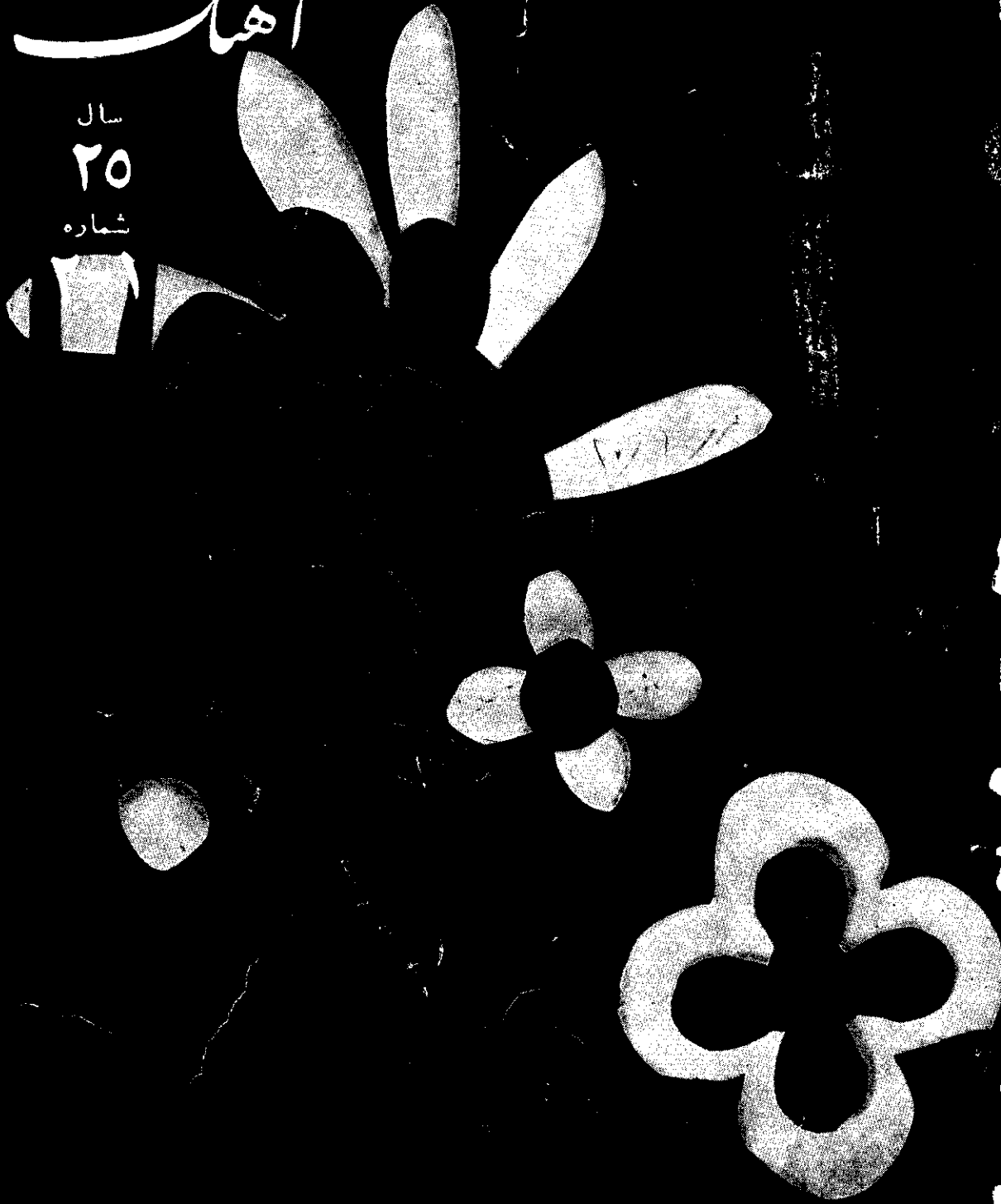


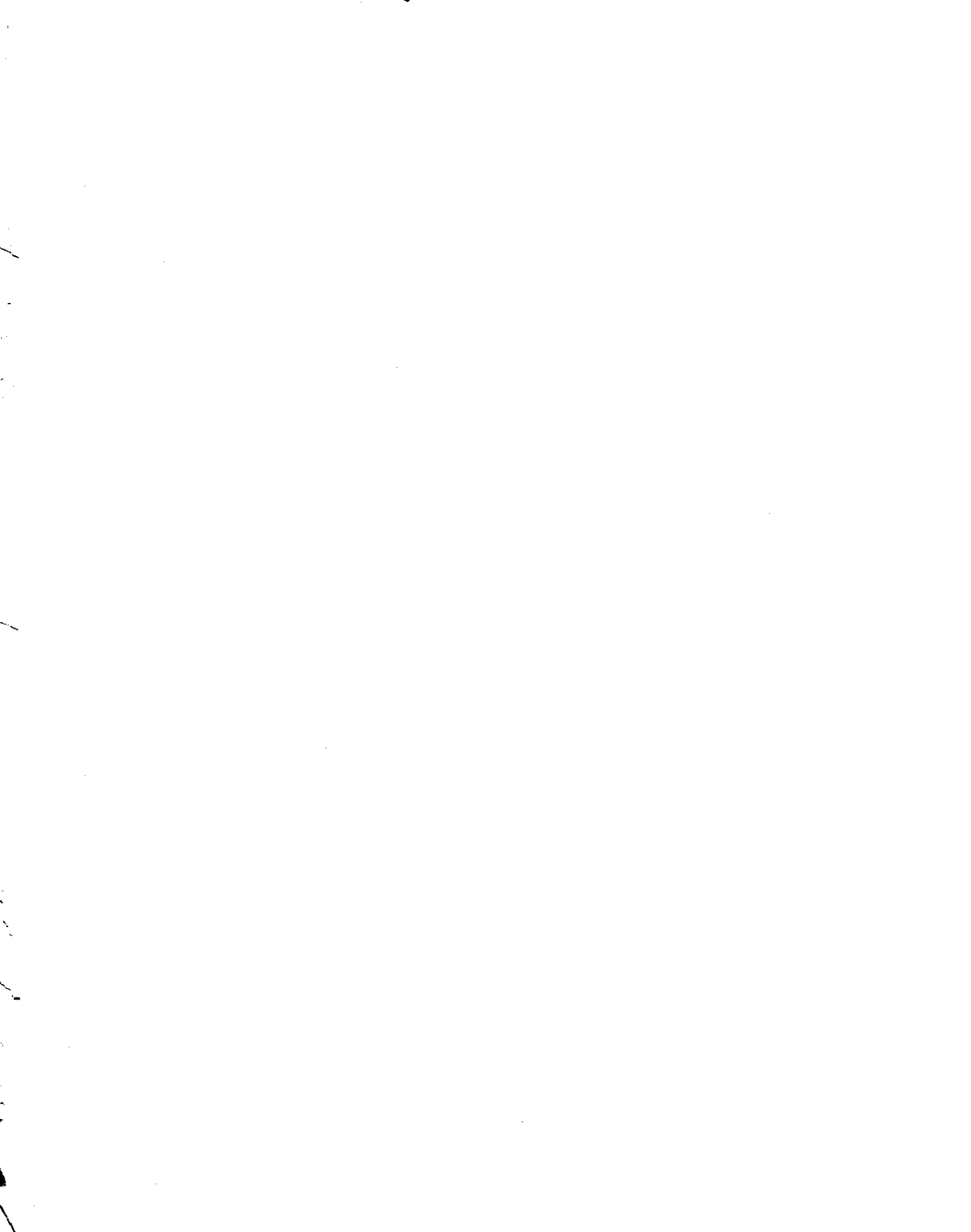
آهنگ بدیع

سال

۲۵

شماره





اجتہادیت نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ داخل نہایند

« حضرت عبدالہاء »

صفحات

مطالب

۲	۱- لوح مبارک
۳	۲- تبریک
۴	۳- آغاز سال جدید
۷	۴- ایثار و انقطاع
	۵- یادداشتہائی در بارہ حیات و خدمات
۱۳	یادی امراللہ جناب ابن ابہر
۱۹	۶- عید گل (شعر)
۲۰	۷- اخبار مصور
۲۲	۸- ریاضت
۲۶	۹- شہ گل (شعر)
۲۷	۱۰- شرح حال جناب ہوار دکلے آیواز
۴۲	۱۱- معرفی کتاب
۴۵	۱۲- عشاق بہشت (شعر)
۴۶	۱۳- صفحہ ای ازیک کتاب
۴۸	۱۴- نامہ تاریخی
۵۱	۱۵- نوجوانان

آہنگ بدیع

سال

۲۵

شمارہ

۲۱

شہر البہاء - شہر الجمال ۱۲۷ - فروردین وارد بیہشت ۱۳۴۹

مخصوص جامعہ بہائی است

قسمت از لوح کفر و بیداری

بهر صورت
بهر حال

... پس در میان آنجا عهد نمایند که همت را بشناسید و دست تعدد خزان بندید

چون قطع نمایند بغیر از حقیقت کفر خدمت محکم بر بندید و اهل آفاق را از مرکز نفاق ^{شبهت} جدا کنید

و اگر نخسوع و خشوع و سایر سجایای حقین عباد ظاهر شودند و در تقدیس از مقررات ^{بسیار} ظاهر شودند

و آنچه نشود و کذب مغترین بر عالمیان ظاهر و هویدا شود و اگر نخسوع با الله عهد غیر ضعیف ^{بسیار} شودند

جمع تمیز قدس راجع است و همان اعمال مثبت مقررات مشرکین نخواهد شد و بدای ^{رحمین}

الحمد لله محبوب العالمین .

جشن نوروز و عید کله‌رازی است ایندکان هم عظیم ترین گفته
گذرو می کنیم در سال نوجوانی و عمر خدمات در خفا تر از یاد کردید

سپهرنگ بدین

آغاز سال جدید

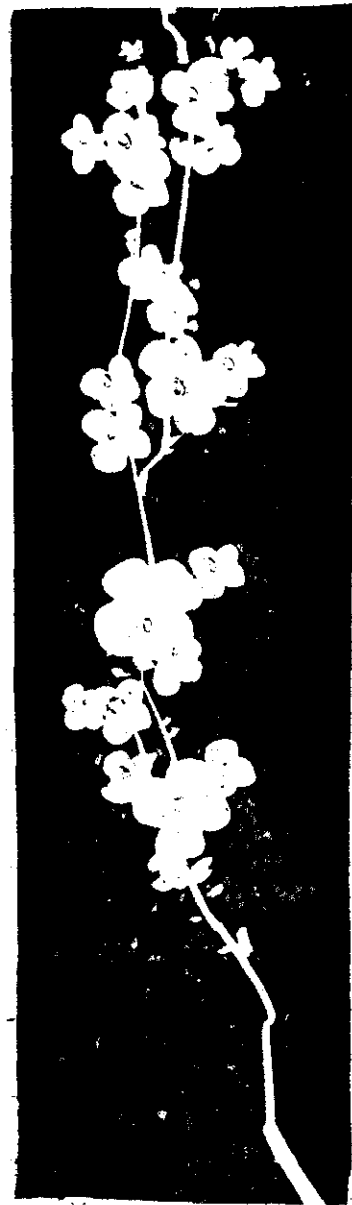
بارد یگر سالی را پشت سر نهاده قدم به سالی جدید می گذاریم . در آغاز هر بهار که گل و لاله زینت بخش باغ بوستان میگردد و جهان از فیض نسیم بهاری جانی تازه میگیرد . هر کس فرصتی می یابد تا از خود بپرسد در سال گذشته چه کرده و در سال آینده چه خواهد کرد ؟

مانیز بر آنیم بی آنکه از خود گفتگو کنیم و چون سالهای پیش سخن از مشکلات و گرفتاری ها بمان آوریم نظری کلی به جهان جهانی که با تمام بدی ها و خوبیهایش در برابر ما قرار گرفته است ازیم و آنگاه اجمالاً وضع و موقع خود را در این میان بسنجیم .

در سالی که گذشت شاهد سوانح بی شماری بودیم که از تعصبات ملی ، وطنی ، نژادی و مذهبی سرچشمه گرفته جنگ و کشتار و خرابی و دمار ببار آورد .

تسلط روح ماده برستی و در ماندن از حقایق روحانسی و تمسک شدید به تعصبات گوناگون هم چنان نوع بشر را به ورطه بی نظمی و هرج و مرج ، طغیان و عصیان ، بیم و هراس ، عدم اطمینان و امنیت ، سرگردانی روحی و متزلزل در ارکان ارزشها ، اخلاقی گشاند .

با اینکه نوع انسان از حیث تکنولوژی و صنعت پیشرفت های مهمی کرده و حتی برای اولین بار قدم به کسره ماسه



گذاشت ولی متاسفانه هم چنان در خانه خود گرفتار
نابسامانی بود . این نسل در مانده مانند آن منجم معروف داستان
سعدی گرچه هفت آسمان را سیری کند ولی از درون خانه خود
خبر ندارد .

+ + +

در برابر این همه گرفتاری و سرگردانی و انحطاط روحی
و اخلاقی که گریبانگیر انسان معرض از حق شده گروه علمداران صلح
و سلام با ممالک انام از راحت و آسایش دست شسته سر
در بیابانهای توکل و انقطاع نهاد و برای ابلاغ پیام الهی صحراها
و جنگلها کوهها و دشتها را در پی نوردند و در ویرانه‌ترین نقاط
میروند و چراغ هدایت کبری را فراراه محرومان از حق بری افروزند .
تاریخ بشر هیچگاه چنین نهضتی روحانی و تلاشی
عظیم را در چنین شرایط نامناسبی بیاد ندارد .

بیاد آریم که مولای بزرگی مادر باره این ایام تباران

چنین میفرمایند : (۱)

((. . . ماد زقرنی زندگی میکنیم که اگر خواهیم با او صحیح آنرا
توصیف نمائیم قرنی است که در آن آثار و سانه عظیم دیده میشود .
سانحه اول سکرات موت نظمی را نشان میدهد که
فرسوده و غافل از خدا و الجاجت تمام با وجود علائم و اشارات يك
ظهور صد ساله نخواست است وضعیت خود را با دستورات
و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحه دوم درد زه
نظم جدیدی را اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم
است . و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن
نطفه مدنی بی مثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرسوم
در حال رشد و بلوغ میباشد . اولی منطسوی و در ظلم و خونریزی
و ویرانی مضمحل میگردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح
و معارفی بر روی ماهی گشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده
است . اولی قوای خود را مصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن

۱ - قد ظهیروم المیعاد

خود را ثابت نموده و فرصت خود را بنحوی غیر قابل جبران
از دست داده و با سرعت تمام بطرف زوال و ویرانی میگریسد
و در وی نیرومند و شکست ناپذیر زنجیرهای خود را گسسته و محقق
میسازد که یگانه پناهگاهی است که عالم انسانیت رنج کشیده
هرگاه از آلودگی های خود پاک شود میتواند بنسبیل آن بمقامی
که برای آن مقدراست ناقص گردد . . .))

و در پایان وظیفه اهل بهاء را در چنین جهانسی
اینطور تعیین میفرمایند :

((. . . وظیفه ما آنست که با وجود مغشوش بودن اوضاع
و مظلم بودن مناظر حاضره و محد و د بودن وسایلی که در دسترس
داریم با کمال مسرت و اطمینان و استمرار زحمت کشیده بهر وسیله
که ممکن باشد بسهم خود کمک کنیم تا قوای را که حضرت بهاء الله
ترتیب داده و اداره میفرمایند بچریان افتاده نوع انسان را ازوادی
بدبختی و مذلت باعلی رفرف قدرت و جلال برساند .))

+ + +

"آهنگ بدیع" امیدوار است که در چنین نهضت
روحانی که عموم اهل بهاء در آن مشترکند سهمی بعهد و گرفته
و تأییدات الهیه بتواند قدی در اجرای این وظیفه مهم بردارد .

ایشار و انقطاع

ع - صادقان

شیخی با جمعی از دوستان به گفتگو نشستند
بودیم به مناسبتی یکی از حاضران سخن
از ایشار و انقطاع و عدم تعلق به دنیا بپایان
آورد . دوست ما میگفت :
در آثار و الواح الهیه نصوص فراوانی در این باره از
اقدام هیاکل مقدسه نازل شده و در همه جا
احبای الهی را به عدم تعلق به امور دنیوی
و " انقطاع از ماسوی الله " امر فرموده اند .
از جمله حضرت بهاء الله میفرمایند :
راس الانقطاع هو التوجه الى شطر الله
والورود علیه والنظر الیه والشهاده بین یدیه "
وقتی سخن از " عدم تعلق " و " انقطاع "
بمیان می آید شاید برای بعضی این توهم حاصل
شود که اگر باید انسان به شئون دنیوی تعلق
خاطرنداشته باشد چه بهتر که ترك همه چیز
گوید و بگردد تنها سرد ریابان گذارد . البته این
فکر درست نیست . چون مقصود هیاکسل
مقدسه از " انقطاع از ماسوی الله " این نبود
که انسان در دنیا ماطل و ماطل زندگی کند و سر بار
جامعه گردد . بلکه همانطور که حضرت امیر
(ع) فرموده اند :
"کن لعقبك كأنك تموت غدا" وکن لذنباك
كأنك تعيش ابدا " چنان در فکر عقبی باش که
گوئی فردا خواهی مرد و چنان در فکر دنیای باش

که گوئی هیچگاه نخواهی مرد .
باید در عین اینکه وظایف اجتماعی و انسانی خود
را انجام دهیم و کار را عبادت دانیم برای
بیشرفت مقاصد روحانی از ایشار جان و مال کوتاهی
نورزیم . داستان جانبازی های شهدای صدر
امر بین همین مدعاست . به تجربه ثابت شده
است که نزد آدمی چیزی از (جان) عزیزتر نیست
ولی احبای صدر امر به کرات و مرآت نشستان
دادند که در راه محبوب و مولای خود از ایشار
جان شیرین کوتاهی نکردند و در حق کسان
و پای کومان بعد از فدای اشتافته و گفته اند ای خوش
آن عاشق سرمست که در پای حبیب سوود ستار
نداند که کدام اندازد .
این نفوس مقدسه صداتی این شعر معسرو
سعدی شیرازند که میگوید :
غلام همت رندان یا کبازانم
که از محبت باد و ست دشمن خویشند
تود و ستان مسلم ندیده ای سعدی
که تیغ برکف و سریند وارد ریشند
یکی دیگر از حاضران گفت : در همین ایام که امر
به هجرت و ترك لانه و آشیانه است . دوستان
حق با انقطاعی تمام و عدم تعلق به مال و منال و جاه
و مقام قدم به میدان خدمت میگذارند و راه صحاری
و جزایر و روزنزدیک را در پیش میگیرند . بنظر

من همانطور که در صد رامر (شهادت) در راه -
محبوب نشان دهند مروج انقطاع و ایمان
یاران بوده در این ایام (هجرت) و رسیدن
از خانه و کاشانه و راحت و آسایش را نوعی از
(شهادت) میتوان خواند.

میزبان که مردی مطلع و کتاب خوان
بود گفت حضرت عبدالبهاء در باره (انقطاع)
در سفر اروپایی فرموده اند که اگر اجازه دهید
آنرا برای شما میخوانم. وی چون دوستان را شایق
به شنیدن آن بیانات مبارکه دید سفرنامه اروپا
را از کتابخانه اش بیرون آورد و چنین خواند:
" . . . عرض کردند آیا هر قدر از ششور جسمانی
کاسته شود بر حال روحانی بی افزایش؟ فرمودند:
ولی انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم
تعلق قلب است. مادر طهران شب دارای همه
چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند بسه
درجه ای رسید که قوت لایموت نداشتیم. من
گرسنه بودم. نان نداشتیم و والدیه قدری آرد در
دستم میریخت بجای نان میخوردم با وجود این
مسرور بودیم (بعد حکایتی فرمودند) که دو نفر
رفیق یکی غنی منقطع بود بایکی فقیر نیاد فرود.

بخواهش فقیر چون بغتا" مسافر شدند از جمیع
علائق و اسباب گذشته رفتند. شخص فقیر بد
واقعاً "رفیق غنی ترك جمیع تعلقات نموده و از
تمام اموال و اوضاع گذشته میروید خیال مراجعت
ندارد باو گفت حالا که میروم پس صبر کن تا من
برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم.
رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی
از يك حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت
و ثروت خود را من ترك کرده بگفته تو آدم و هیچ

فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتیم ولی
توسری مراجعت بی تریاری با آنکه جز يك حمار
چیز دیگری نداری. پس انقطاع بعدم تعلق
قلب است نه عدم اسباب و قلب چون فسارغ
باشد و منار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی
و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی
انسان گردد و الا غریق بحور آرایش است و لیس
فلسفی نزد او موجود نباشد. . . ."

+ + +

هنگاهی که قرائت بیانات مبارکه پایان یافت
پس از لحظه ای سکوت یکی از حاضران گفت
من از آثار مبارکه به بیانی باین مضمون برخوردیم ام
که میفرمایند: ((اگر کسی قسمتی از ادراستی
خود را انفاقی نماید آنرا احسان خوانند ولی اگر
نفسی آنچه دارد بدهد و لونا چیز نباشد آنرا
ایثار گویند و باید احبا هر چه دارند در راه دلبر
یکتا ایثار نمایند))

در آثار مبارکه تاکید شده است که
در تقدیم تبرعات و اعانات باید عموم احبا
شرکت کنند یعنی بعموم افراد فرصت داده شود
تا مراتب انقطاع و اخلاص خود را ولوا تقدیم
بلغی ناچیز ابراز دارند.

یکی دیگر از دستاوردستان گفت این نکته
مرا بیاد خانگی انگلیسی که گیسوان زیبای
خود را برای کمک به ساختمان مشرق الاذکار
امریکا فروخت انداخت و شاید بدانید
لوحی در این باره از قلم میثاق باغخارا حبیبی
نجف آباد صادر شده. به تقاضای عموم
حاضران دوست ما قسمتی از آن لوح را چنین
خواند: (۱)

(. . .) از جمله قضایان عجیبه که واقع گشته است این است که مشرق الاذکار در قطب امریکه بنیان میگردد و بعضی نفوس از اطراف اعانه بآن معبد رحمانی میفرستند . از جمله خانم محترمی در منچستر قریب لندن با اعانه برخاست ولی ازاله دنیا چیزی نداشت . چون اعانه مالی نتوانست موی لطیف ظریفی داشت کسه در نهایت طراوت زینت روی او بود و شمائل تزیین میداد . موی بلند مشکبوی خود را بدست خود مقرر نمود و بمزاد داد تا فروخته گردد قیمت آن اعانه مشرق الاذکار شود . ملاحظه کن که در نزد نساء عزیز تر از موی با ظرافت و لطافت نه آن محترمه فی الحقیقه بتمام جانفشانی قیام نمود هر چند این عمل سزاوار نه و عبد البها ابد بآن راضی نبود ولی چون دلالت بر نهایت جانفشانی مینمود لهذا بسیار متاثر شد و در نزد خانمهای غرب و امریکه گیسوس بسیار عزیز است یعنی از جان عزیز تر است . آنرا فدای مشرق الاذکار نمود . حکایت کنند که در زمان حضرت رسول اراده مبارک تعلق گرفت که لشکری بسمتی توجه نماید . دادن اعانه از برای این جهاد با حباء تکلیف شد . یکی هزار شتر با بار گندم تقدیم نمود یکی نصف مال خویش را تقدیم کرد یکی جمیع اموالش را اعانه نمود و علی هذا القیاس ولی پیرزنی مقداری خرما داشت و جز آن خرما چیزی نداشت آنرا آورد و اعانه تقدیم نمود . حضرت رسول روحی له الفد افرمود این خرما سی جزئی را بالای جمیع اعانا بنهند تا بر جمیع اعانات تفوق یابد . این نظر بآن بود که آن پیره زن جز آن خرما یقلیل چیزی مالک نبود . حال

این خانم محترمه متاعی جز موی مشکبوی نداشت آنرا در سیل مشرق الاذکار فد نمود . ملاحظه کنید که امرالله بجه درجه قوت یافته که خانمی فرنگی گیس خویش را فدای مشرق الاذکار می نماید . ان فی ذالک بعبره لا ولی الا لیباب . . .) همه دوستان یکدل و یک زبان به همت والای آن - خانم انگلیسی آفرین گفتند وکل تصدیق کردند که این خانم محترمه منقطع با ایثار چند رشته موی ناقابل و آن پیره زن عرب با اهدای چند دانه خرما نام خود را جاویدان ساخته اند و تعریف ((ایثار)) که از قلم مبارک صادر شده در باره هردو صدق میکند .

دوست دیگری که سرد و گرم روزگار چشیده و - سالیان متمادی در سراسر خاک مقدس ایران به نشر نجات الله و ابلاغ کلمه الله مشغول بوده لیخندی زد و گفت داستانی که خود چند سال قبل شاهد آن بوده ام از نثار کیفیت با ایثار موی آن خانم انگلیسی و آخرمان آن پیره زن عرب فرقی ندارد . همه حاضران تعجب گمان از وی خواش کردند داستان خود را بیان نمایند . دو سه سال خورد و مادر حالیکه روی صندلی جا بجا میشد و گویی از تکرار آن خاطره شادی مخصوصی در قلبش احساس میکرد چنین آغاز سخن کرد :

شور
 قریب بیست سال قبل بود . در آن ایام که جوانی در سر و عشق خدمت با مرالله در دل داشتم بسیاری از ایام سال را به سفرهای تشسویقی در خطه مقدس ایران می گذراندم . گاهی بشمال و وقتی بجنوب و زمانی بشرق و روزی بغرب این خاک پاک سفر میکردم . شی رادرد می یاد رشهری در میان دوستان حق بیایان میرساندم .

زیارت بیانات مبارکه و توضیح بابیان گری که داشتیم آنان را به اجرای او امر الهیه و دستورات مولای توانا تشویق و تحریص می‌کردم .

خوب بیاد دارم در یکی از این سفرها که بصفحات شمال کرده بودم شبی در یکی از قصبات که عده قابل توجهی از احباء در آن ساکن بودند توقف کردم . در آن ایام حضرت ولی امرالله بنسای مقام الهی را شروع کرده بودند و طی تلگرافاتی ضمن اعلام پیشرفت ساختمان این مقام مقدس احباء را برای تقدیم تبرعات جهت آن بنسای جاوید تشویق می‌فرمودند . من نیز در آن سفر از طرف محفل ملی ما مورشد بودم ضمن ابلاغ پیام مبارک احباء را به تقدیم تبرعات تشویق نمایم . باری شب ورود به قصبه طبق معمول به احباء اطلاع داده شد که در منزل یکی از دوستان معروف که رئیس محفل روحانی نیز بود حاضر شوند . باسی از شب گذشته احباء که غالباً کشاورز و مریخی کاسب بودند بتدریج جمع شدند و محفلی عمومی تشکیل شد . پس از تلاوت مناجات و الواح شروع به صحبت کردم و ضمن بشارت پیشرفت ساختمان مقام اعلی و ابلاغ دستورات مبارک مبنی بر مشارکت احباء در تقدیم تبرعات جهت تکمیل این بنسای رفیع البنیان یکی از تلگرافهای هیکل اطهر را که بتازگی رسیده بود قرائت کردم (۱) حضرت ولی امرالله در آن تلگراف چنین می‌فرمایند : ((از عموم یاران در سراسر عالم رجاء دارم که این فرصت گرانبهارا مغتنم شمرد و بوسیله تقدیم تبرعات مستمر کمال

فتوت در این سبیل مجاهده نمایند تا این مشروع جلیل پیشرفت حاصل نماید . . . شایسته چنان است که با تسریع در اتمام این مشروع مقدس جزئی از دیون لانهایه خود را بباس حق شناسی نسبت به شهدای امراد (نمائیم) ضمن صحبت حائی که آن شب در آن محفل برای احباء کردم بیشتر بر این نکته تکیه کردم که مولای ما از ما (رجا) می‌فرمایند که با تقدیم تبرعات ناچیز در این افتخار شریک و سهمیم گردیم تا جزئی از دیون خود را به برادران شهیدی که خون پاک خود را در راه این امر ایثار کرده اند ادا کرده باشیم .

حاضران از زیارت پیام مبارک و بیاناتی که ایراد شده بود به هیجان آمدند و شور و شوق در تقدیم تبرعات از خود نشان دادند . طبق معمول کاغذهای کوچکی بین دوستان توزیع شد و هر کس مبلغی را برای این مناسبت تقبل می‌کرد آن مبلغ را با اسم خود روی آن ورقه می‌نوشت .

پس از جمع آوری و اوراق تقبلی و پذیرائی از دوستان محفل خاتمه یافت و احباء به منازل خود رفتند ولی اعضای محفل روحانی باقی ماندند که جلسه فوق العاده تشکیل دهند . جلسه محفل تشکیل شد و ضمن قرائت و ثبت تقبلی های احباء ورقه تقبلی (عموحسن) را قرائت کردند که یکصد تومان تقبل کرده بود . قرائت این مبلغ تعجب شدیدی بین اعضای محفل روحانی بوجود آورد . من چون (عموحسن) را نمی شناسم از احوال و کسب و کار او جویا شدم در جواب هم **گفتند** او یکی از احبای قدیمی است که متجاوز از

شصت سال دارد و چیزی از مال دنیا جز بیسکالاغ ندارد که با آن به سیله و روی مشغول است بدین نحو که از کسبه عمده قصبه مقداری اجناس مختلفه به نسیه می گیرد و آنها را بوسیله الاغش به دهات و روستاهای اطراف می برد و میفروشد و پس از فروش آن اجناس به قصبه مراجعت میکند و پس از برداخت وجه اجناس با سود جزئی که از این راه عایدش میشود امرار معاش میکند و ما که او را بخوبی می شناسیم میدانیم که او هیچ وجه توانائی برداخت یکصد تومان را ندارد . همه بقراین عقیده متفق بودند که "عموحسن" (که بی سواد هم بود) در گفتن این مبلغ اشتباه کرده و شاید مثلا "یکصد ریال" گفته یا عموحسن درست گفته و کاتب اشتباه نوشته است .

اعضای محفل ضمن ثبت و محاسبه تقابلی همسایه ورقه "عموحسن" را به حساب نیاوردند و یقین داشتند که او توانائی تقدیم چنین مبلغی را نخواهد داشت . باری جلسه محفل روحانی خاتمه یافت و اعضا خدا حافظی کرده رفتند و من شب را در همان منزل خوابیدم . صبح روز بعد در حدود ساعت ۸ با اتفاق میزبانان مشغول صرف صبحانه بودم که در منزل رازدند خبر دادند که "عموحسن" است او را بداخل منزل خواندیم "عموحسن" به اطاق وارد شد و پس از احوال بررسی در حالیکه مبلخ یکصد تومان به صاحب خانه (رئیس محفل روحانی) میداد با کمی خجالت گفت . فلانی از اینکه مزاحم شدم می بخشید آمده ام تقبلی دیشب را بپسرد از من که بفرستید ارض اقدس البته

اگر کم است فسلانی (اشاره بمن) می بخشند شما خودتان میدانید که بیش از این مقدورم نبود . میزبان که فوق العاده متعجب شده بود گفت . آخر عموحسن شما این پول را از کجا آورده ایند؟ شما که غیر از یک الاغ چیزی ندارید . من که خوب اطلاع دارم عموحسن در حالیکه کمی سرخ شده بود سرش را بریزانداخت و گفت .
 — همان الاغ را که داشتم . صبح زود فروختم و این صد تومان پول آن الاغ است .
 میزبان با تشدد گفت — خوب حالا بدو ن الاغ چه میکنی ؟ با چه وسیله گذران میکنی؟ عموحسن با لحنی مصمم اشاره به باهایش کرد و گفت .
 — اگر الاغ را فروخته ام این یاها را که دارم . اجناس را با کوله پشت به دهات می برم و میفروشم شما غصه مرا نخورید . خدا کریم است . من تلاش خود را می کنم . آنچه باید برسد میرسد
 میزبان با لحنی آمرانه گفت .
 — عموجان مولای ما هیچوقت از تو که گنیه دار ائیت یک الاغ است توقع ندارد که آنرا هم بسرای ساختمان مقام اعلی بفروشی . الحمد لله در جامعه بهائی افراد ثروتمند هستند
 "عموحسن" سخنش را قطع کرد و گفت .
 جناب . . . شما درست میگویند شما رئیس محفل هستید ولی اینجان نمیتوانید برای من تکلیف معلوم کنید این مربوط بمن و مولای من است . من مگر دیشب جناب . . . (اشاره بمن) تلگرا مبارک را برای ما نخواندند که حضرت ولی امرالله از همه ما (رجا) کرده بودند؟ مگر میشود آقا کسی از زندگاش تقاضائی بکند و او توجه نکند؟ مگر این ساختمان مرقد حضرت اعلی نیست که

خون خود را در راه امرنثار کردند؟ این پولها
چه قابلی دارد؟ خواهش می‌کنم شما برای
من دلسوزی نکنید آنرا به ایشان (اشاره بمن)
بدهید که بطهران ببرند با اعانات چندین هزار
تومانی اجباء به ساحت اقدس تقدیم کنند
برگ سبزی است تحفه درویش . . .

"عموحسن" در حالیکه آماده رفتن میشد بی‌
میزبان گفت: شما برای من نگران نشوید مولای من
میدانم برای اطاعت امرش آنچه از مال دنیا داشتم
دادم اگر خدا بخواهد باز هم بمن میدهد . . .
و از جای بلند شد خدا حافظی کرد و رفت و ما را در
بهت و حیرتی کم نظیر بجای گذاشت . . .

من آنروز قصبه راترک کردم و دنبال ما موریت خود
به دهات و نواحی دیگر سفر کردم در حالیکه
هیچگاه خاطره انقطاعی را که عموحسن از خود
نشان داد از یاد نمی‌برم و او را مصداق این بی‌
مبارک میدانم که فرموده اند اگر کسی آنچه را که
دارد و لولوتاجیز باشد انفاق کند آنرا "ایثار گویند".
یکی از حاضران حرفش را قطع کرد و پرسید آیا
دوباره گذارتان به آن قصبه افتاد و از حال و کار
عموحسن خبری بدست آوردید؟ دوست
جهان دیده ما گفت اتفاقاً "یکی دو سال بعد
سفری به آن ناحیه و آن قصبه کردم با سابقه ذهنی
که داشتم در یک محفل عمومی عموحسن را دیدم
که همانطور سرخوش و سرحال در محفل حاضر
شده بود از کار و کسب او جویا شدم و پرسیدم
پس از آنکه آن سال الاغ خود را فروختید چه
کردید؟ خنده ای کرد و گفت از آن بی‌بعد بحمد الله
وضع کسب و کارم خوب شد و حالا بجای
یک الاغ یک قاطر دارم که با آن به پیله وری

مشغولم و بالحن اطمینان بخشی اضافه کرد:
جمال مبارک هیچوقت بندگانش را در مانده
نمی‌گذارد . . .

+ + +

سخن دوست ما که به اینجا رسید همه حاضران به
اتفاق حرفش را تصدیق کردند و عموحسن را در ردیف
آن خانم انگلیسی و پیره زن عرب دانستند. یکی
از دوستان شعرشناس گفت (حافظ) خود مان
در وصف این نفوس مقدسه چه خوب گفته است -
آنجا که میگوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
چون وقت دیر شده بود در حالیکه با میزبان
وداع می‌کردیم همگی عازم رفتن شدیم. همین دوست
ادیب ما گفت حالا که امشب اینمه در باره ایثار
و انقطاع از ما سوی الله داستانها گفتیم بیائید
یادی از شاعر فقید بهائی جناب عباس طاهری
علیه رضوان الله بکنیم و ما او همزمان شده بگوئیم:

خدا انقطاعی خواهم از دنیا که گریه طوفان

بگیرد روی خشکی را سازد ترغبار من

یادداشتها

در بارهٔ حیات و خدمات ایاد ام‌الله
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابر

این‌یادداشت‌ها منتخبی از رساله‌ای است که نگارنده این‌سطور حد و بیست سال قبل در شرح احوال و آثار حضرات ایادی اقدم ام‌الله آغاز به تالیف کرد ولی بعلل مختلف تکمیل و انتشار آن بعهدهٔ تعویق افتاد. اینک اهتمام تمام می‌شود که متدرجا ^{ششمی} یادداشت‌های پراکنده‌ای را که از آن زمان در دست مانده جمع و تلفیق کند و در طول زمان به لحاظ شریف خوانندگان عزیز آهنگبندی برساند. چون اطلاعات موجود در سلسله حیات و خدمات ایادی اقدم ام‌الله در مجموع قلیسلی و محدود است امید دارد که این اقدام کوچک در دیدهٔ لطف و عنایت دوستان بزرگوار منظور آید و از ارشاد و هدایتشان بهره‌موقورترند. شاپور راسخ

در تحقیق راجع بمنابع و مأخذ مربوط به شرح احوال و آثار و خدمات ایادی ام‌الله جناب ابن ابهر ضمن تفحص در اوراق و مکاتیب متعلق بخاندان جلیل آن نفس نفیس به رساله ای برخورد کردم به قلم رقی در بیست صفحه که میرزا فخرالدین برادر زاده جناب ابن ابهر در ترجمه حیات جد و والد و تاحد و دی نیز تم گرانقد روالا گهره سال ۱۳۳۱ هجری قمری نوشته است و هر چند آن رساله تمام نیست و ظاهراً قسمتی از اوراق آن مفقود شده است اما از جهت آنکه بدستور خود ایادی ام‌الله تحریر شده و در مواردی نیز به خط آن حضرت تکمیل و تصحیح گردیده و واجد ارزشی بسیار است. ذیلاً قسمتی از آن رساله عیناً نقل میشود و بحث و تفصیل در آن بمقاله دیگر محول میگردد.

" بسم الذی یطوف حوله الاسماء حمد و ثنا ملک فضل و عطا جمال اقدس ابهری راسزاست که موفق فرمود در صفر سن این ضعیف نابود میرزا فخرالدین ابن مرحوم میرزا عبد العظوم ابن مغفور میرزا عبد الرحیم اصفهانی الاصل ابهری المسکن را بصرف فضل وجود به عرفان خود موید نمود بجوهر فضل و موهبت بنبوت بر عهد و پیمان محدود . . . و بعد حسب الامر حضرت عم معظم ایادی ام‌الله خدام عبد البها منادی میثاق حاجی میرزا محمد تقی المخاطب من لسان العظمه به ابن ابهر روحی فداه نظریه علتی که در چشم ایشان بواسطه نقل زنجیر ناصرالدین شاه در این اواخر بروز کرده که چشم راست ایشان بگلی بواسطه آبضایع شده و یکی دیگر هم ضعیف گشته

و از طرفی هم اطباء تأکیدات اکیده دارند که نهایت مدارا و ملاحظه را در نوشتن و خواندن داشته باشند لهذا این خدمت را بعهده بنده واگذار فرمودند که مختصری از وقایع زمان جد مرحوم و شرح حال والد مرحوم و کیفیت حسن خود عم معظم را در رزنجان و در طهران بقدری که در نظر است بنویسم مجلاً این که در سنه ۱۲۶۰ جد مرحوم (میرزا عبد الرحیم) در نجف اشرف پس از تکمیل تحصیل و فراغت در علوم دینی و ریاضی و حکمت و کلام به ابهر مراجعت کرد و وجده مرحومه بلیقیس خانم بنت مرحوم میرزا کاظم ابن میرزا محمد ابن میرزا بهاء الدین ابن میرزا مفضل ابن میرزا معلائی خانقینی کنه از خانواده های نجیب و مشهور بود و اختیار نموده و بعد به جهت زیارت حضرت رضابه مشهد مشرف می شوند و یکسال و نیم در آن جا توقف و همه روزه به کتابخانه حضرتی رفته روزی سه چهار ساعت مشغول سیرت و کسب اطلاعات از علوم غریبه که کتاب آن ها منحصر به کتابخانه حضرتی بود و بوده اند پس از مدت مزبور به ابهر مراجعت می کنند .

از قضا همان اوان که وجود مبارک حضرت اعلی روح ما سوا فداه را ما مورین د ولتی به آذربایجان می بردند یک جلد از کتاب های مقدس ایشان در منزل هیدج که در فرسخی ابهر و منزلگاه عمومی است بدست صاحب منزل می افتد و آن کتاب مبارک را کسی از علمای فهمندان این که پس از مراجعت ایشان کتاب را میزبان هیدجی (۱) بایشا ارائه می دهد و ایشان مدتی مشغول ملاحظه و خواندن آن کتاب می شوند . پس از ملاحظه گفته بودند که این کلمات و این قلم یا از قوه بشر خارج و یا اگر هم قلم بشری باشد صاحب این قلم اول

(۱) حضرت سمن در تاریخ که راجع به احوال قدما می نوشته اند نام وی را حاجی غلامرضای هیدجی ذکر کرده اند

شخص است درد نیا و تمام کلمات ایشان حق و مقصودشان را نمی توان انکار نمود. پس از ملاحظه این کتاب ایشان مومنین حضرت اعلی می شوند لکن چون مومنین آن زمان خیلی کم و نهایت مستور بودند خاصه در قصبه ابهر که هیچ نبوده ایشان با اهل و عیال بقصد سفر کربلا می افتند که شاید در منازل و یاد آن محل مقدس که محل عبور عمومی است بشخصی مصداق شده و ایمنان خودشان را تکمیل نمایند آن بوده که حرکت کرده و در کربلا منزل شیخ جلال الدین مجتهد معسوف وارد و در آن جا منزل می کنند. آن زمان مقارن وقتی بوده که مرحوم ملا ابوتراب شهید و سرادش مرحوم ملا عبد الرزاق بلباس درویشی فرارا "از ایبران وارد کربلا می شود و مرحوم جدم هم بملاحظه مقصد مقدسی که داشته همواره مایل به مجالست و مراودت اشخاص سیاح و درویش بوده اند که شاید از این قبیل اشخاص کسب اطلاعات نموده و معلومات خود را تکمیل نمایند. روزی در میان صحن حضرت امام حسین ملا عبد الرزاق مرحوم را بلباس فقر ملاقات کرده کم کم با او خلطه و آمیزش نموده مشغول تحقیقات می شوند. از قضا او هم خودش از مومنین فراری بوده مطالب را کما و کیفاً "بجهت جدم مرحوم صحبت کرده. خلاصه پس از اقامت یکسال در کربلا از آن جابه اتفاق مرحوم ملا عبد الرزاق به طرف ابهر حرکت می کنند. آن زمان عم معظم حضرت ابن ابهر و رساله بوده اند و والید مرحوم (میرزا عبد العطوف) شش هفت ساله لکن در آن سفر و والد را (میرزا عبد العطوف) همراه نبرده بودند و ایشان را منزل مرحوم میرزا کاظم

مادری خود گذاشته بودند. بهر صورت باتفاق ملا عبد الرزاق وارد ابهر می شوند و مدتی در ابهر بوده که روزها ملا عبد الرزاق در حیات بیرونی منزل داشته و شبها او را به کتابخانه می آوردند و مدت ها با او صحبت محرمانه داشته اند. . . . مدتی در قصبه ابهر توقف نموده بعد قصد مهاجرت قزوین را میکنند و آن اوقاتی بوده که تحصیلات والد مرحوم در ایبران بدرجه کمال رسیده بود و لازم بود که برای تکمیل تحصیلات بعراق عرب رفته مثل این که معمولی کل علماء ایران است. گویا قبل از مهاجرت قزوین والد مرحوم را بطرف عتبات عالیه حرکت می دهند و خودشان با اهل بیت که عبارت باشند از عم معظم حضرت ابن ابهر و عمه بزرگ و عمه کوچک و جد و منغوره و چند نفری هم نوکر و کلفت بجهت خدمت گویا ملا عبد الرزاق مرحوم هم در این سفر همراه بوده بسمت قزوین حرکت می کنند و علت عمدتاً حرکت قزوین و مطلب بوده یکی این که بواسطه جنبه تقدس و نطقیت مرفوع جد (مرحوم میرزا عبد الرحیم) مسئله مسجد و منبر ایشان طوری مرتب بوده که گه روزهای جمعه از اطراف ابهر از دوسه فرسخی بجهت نماز و استماع و عطف حاضری شوند. این مطلب اسباب بغض و عناد اقا جواد شیخ الاسلام پسر عموی بزرگ، مرحوم جد بوده و قبل از ایشان او طرف رجوع عامه بوده میگردد. کم کم اشهرار را باذیت و صدمه آن مرحوم و امی دارد منجمله يك نفر از عشایر را که آقای حنی نام داشته و نسبت خاله زادگی با جد داشته است و خیلی هم مراد میکرده و از جمله دزد های طراری بد ا بوده او را تحریک می کنند که روزها آمده درست محل عبور خود را معین میکرده شب می آمده آن چه کس

میتوانسته به سرقت میبرد و بطوری که در اوقات حرکت قزوین آن چه پول نقد و جواهر و اشیاء نفیسه که داشتند بگلی به سرقت رفت و علت عمده آن بوده که گواشیخ الاسلام سابق الذکرا تصدیق جد مرحوم فی الجمله باخبر شد و عوام الناس را واداشته بود که چون شما امروز اعلم علماء هستید خوب است شما کتابی در رد دین بای بنویسید .

آن زمان هم مقارن اوقاتی بود که دیگر گاهیی بیس از او مسئله قتل و غارت اجدای زنجان و شهابت جناب ملا محمد علی حجت بود (۱) ایشان ملاحظه کرده بودند که اقامت ایشان در ابهر بیشتر اسباب اصرار حضرات بر نوشتن کتاب رد می شود و آن هم برای ایشان محال بود که کم امتناع ایشان از نوشتن کتاب مزبور سبب آشکار شدن مومن بودن ایشان می شده . این بوده که قصد مهاجرت نمود و به قزوین رفته بودند و مدت ۵ سال هم در قزوین منزل در یکی از عمارت های مرحوم میرزا رسول مستوفی وزیر مالیه قزوین که سمت خاله زادگی با ایشان داشته اقامت نموده و در قزوین با اجدای الهی حشر تمام پیدا کرده . آن زمان مجتهد معروف قزوین سید علی بود و او فتوای قتل ایشان و حکم تکفیری داد و لکن بواسطه منتهای تقدس و ورع ایشان و کمال درجه علمی آن مرحوم چند آن محل اعتنای عموم نمی شود بلکه بعکس سبب انزجار طبایع از مجتهد مزبور می شود .

آن اوقات هم معظم به سن ۱۵ سالگی در مد رسه مشغول تحصیل بوده اند و تا آن زمان نه ایشان و نه هیچیک از اهل بیت از مسئله ظمور حضرت باب و رجعت حسینی مطلع نبودند تا اینکه

جد مرحوم بقصد سرکشی بملك خود شان که در ضیاء آباد نه فرسخی قزوین حرکت می کنند و آقا جمال معروف در همان اوقات وارد قزوین می شود .

اجدای قزوین اسباب ملاقات او را با حضرت عم (جناب ابن ابیر) من حیث لایعرف فراهم میکنند . در مجلس اول بعد از آنکه مژده و ظمور حضرت باب و من یظهره الله را از آقا جمال می شنوند فوراً تصدیق می کنند و از مشارالیه استدعای همراهی را می کنند که معا حرکت نموده و سر وند مشرف گردند . آقا جمال هم فرد ای همان روز را اعازم ضیاء آباد بود و که ملاقاتی با جد مرحوم نموده و از آن جا بطرف ساحت قدس حضرت من یظهره الله حرکت نماید . مع معظم هم به نهایت شوق بای پیاده از دروازه زنجان بیرون آمده در دروازه چهاربائی گرایه نموده سوار میشود . در میان راه به آقا جمال می رسد با هم در نهایت اشتیاق مشغول صحبت امری و تحقیقات میشوند تا وارد ضیاء آباد شده و با اتفاق آقا جمال منزل می گیرند . پس از قدری رفع خستگی منزل جد مرفوع (میرزا عبد الرحیم) میروند و جد مرفوع نهایت رضایت و خشنودی را از این اتفاق اظهار می دارد چه که قصد اولیه ایشان تصدیق فامیل خود شان بوده که بگلی هم تعالییم الهیه را در تمام نقاط منتشر نمایند بلکه اسباب ملاقات آقا جمال هم در واقع و نفس الامر اشاره سری خود شان گشته و از ضیاء آباد آقا جمال خد احافظی کرده و او طرف تبریز و جد مرحوم با اتفاق عم معظم به ابهری روند .

آن اوقات مسئله بهائی بودن آن مرحوم (میرزا عبد الرحیم) بگلی فاش بود و واهالی ابهر به شدت محبت و ارادت که بواسطه تقدس و علم

(۱) ربیع الاول ۱۲۶۸ هـ . ق .

ایشان نسبت به ایشان داشتند این مطلب را از اشخاص دیگری که ایشان را العین و تکذیب میکردند حمل به غرض و عداوت میکردند چه که آن ها معدودی بودند از اقوام خود ایشان لکن با آقا جواد شیخ الاسلام مطیعتر بودند بالنسبه .

... چهار رنج ماه بعد از این مرحله آقا جواد از این دنیا میگذرد و چهار اولاد بسیار مغرض و با شقاوت از او مازنی مانند ... آن هابنای - ضدیت را با جدم می گذارند ... از رسته مطلب دور افتادیم مقصود از مسافرت جدم مرحوم بطرف ابرهه و تصدیق عم معظم بود پس از چهار ماه مجدداً از ابرهه قزوین مراجعت نمودند .

آن اوقات جد ه ام (بلقیس خانم) مشغول ختوماتی که در اخبار ائمه هدی سلام الله علیهم وارد است که هر کس بآنها اداوت نماید ذلهور حضرت مهدی ... رادرك می کند بوده است و آن او را باید در اوقات مخصوصه پس از نماز اداوت نمایند . روزی عم (ابن ابره) رو محترف جد ه کرده گفته بود والد ه ازس شما مشغول ذکر و ختم شدید آخرالمرزمان ظهور حضرت را درك کردید . يك دفعه مانند دیوانگان جد ه ام خودش را بزمین زد و بیهوش می شود . پس از مقداری به حال آمده مجدداً از عم تحقیقات میکند . ایشان مراتب را مفصلاً بیان می کنند . میروند خدمت جدم از ایشان تصدیق می خواهد . ایشان هم معلومات خود را کما هو حقه بیان می کنند . این بوده که جد ه ود و عمه من بواسطه عم با مرمبارك تصدیق می کنند و جد ه هم مانند کرده . ناربهريك از دستان خودش ملاقات می کنند ^{مطلب} راللقاء می کند بعضی آن ها مومن میشوند و بیشترشان ترك دوستی کرده و لعن و تکفیر می کنند .

همین مساله باعث شد که روز بروز مطلب از برده بیرون افتاد و کم کم بعضی از اقوام که ساکن قزوین بودند بصدد افساد و شیطننت افتادند منجمله میرزا محسن ابرهه یکی از خویشاوندان پدری جدم ... در آن زمان جدم بمرض ضیق النفس مبتلی بود و بواسطه پیسری وضعف بنیه مرض او شدت بود و همین حال مصادف شده بود با ورود مرحوم پدرم (میرزا عبدالمطوف) که مدت ۲ سال بوده به نجف و کربلا برای تحصیل علوم رفته بودند معلومست ایشان هم فقط در فقه و اصول مشغول بوده اند و از مجتهد آن زمان حاجی سید حسن گوکمری معروف اجازه گرفته که در واقع مجتهد بودن خود شان را به تصدیق رسانید و وارد قزوین گشته که چند روزی توقف نمود و ملاقاتی از والدین خود بعمل آورده بعد با ابرهه بر روند . حسب المرسوم مملکتی احمالی قزوین از عالی و دانی در سه یم اول ورود به جهت دیدن و تبریک ورود می آمدند و اهل بها هم در جزه جمعیت بودند و جمعی از اهل ابره هم علی الاتصال در آن منزل حاضر و ملتزم از آن حطه میرزا محسن سابق الذکر بوده که یکی از ترتیبات باخبر و متهمین به دیانت بهائی را خوب می شناخت پس از آن که قدری مجلس خلوت شده به میرزا محسن تمامی تفصیل امری را که بعقیده خودش کبر بوده به جهت والد م گفته و در قانون اسلامی هم معلوم است که مرتدین هر کس یا شمس واجب القتل مگر زن بقول جمعی که تا دسه دفعه توبه اش مقبول است . حواس و الدیگی متفرق بطوری که آن روز غذا نمی تواند بخورد و همین طور شش تا اینکه جد ه ام از حال پیسرش باخبر شده و از علت حزن و اندوه سؤال می کند . والدیه خیال این که والد ه اش (بلقیس خانم) از جاری کاری اطلاع است می گوید مطلب بسیار مهم مشکلی پیش آمده

که مرا یکی از هر خیالی باز داشته و آن این است که از قرار گفته جمعی از عشایر و والدین از دین اسلام منحرف گشته و پیرو دین جدید شده چون در موقع ورود من بعضی از متهمین به مذہب جدید هم بملاحظه دوستی ایشان دیدن من آمدند این مساله اسباب قوه ظن من شده و هر چه ملاحظه می کنم والدین را نه شخص بی علمی میدانم که بدون تحری دیانت محکمه محمدی را از دست داده و به تقلید اشخاص بی علم دین بهائی را قبول کند و نه او را آدم بی عقلی میدانم که بعضی شنیدن فقط بهوای نفس باین امر خطیر که نه دنیا دارد و نه آخرت اقدام کنند مگر نمی بیند که مجدالدوله حاکم خمسہ چندین هزار نفوس را در زنجان کشته و خانه های

آن ها را خراب کرده این ضرر دنیا و ضرر آخرتی هم معلومست . این خیالات مرا نزدیک است دیوانه کند . جد ، ام نظر باینکه از جمله زنیهای پرتدبیر و عاقله عصر خود بوده بدین تامل جواب نداده و گفته بود که شما بدین خودتان را درست قول و متدین و عالم می دانید یا خیر؟ والدین جواب داده بود البته همین طور است . جد ، ام گفته بود پس خوب است این مساله را امشب با حضور خودتان از خود او تحقیق کنیم . والدین راضی نشده . لکن در بحر خیال غوطه و راست . جد ، ام مسئله کماهی برای جدم می گوید و ما هم در این خصوص مشورت نموده بالاخره مطلب منجری شود باین که پدرم را بحال خود گذارند تا خودش به خیال شد . خود تحقیق نمود و هرگاه موفق بایمان بود مومن خواهد شد .

بخطه دارد

توضیح و پیروزش

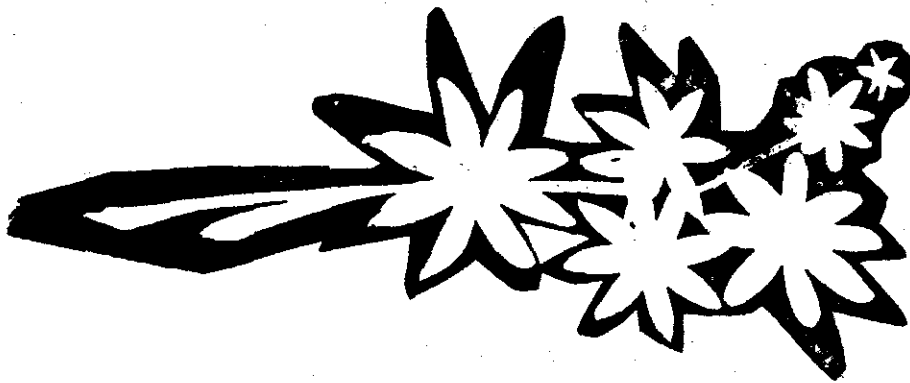
عکسی که در صفحه ۲۱۵ شماره ۷ و ۸ سال ۲۳ آهنگ بدیع منتشر شده مربوط به مقاله دیگری است که جناب عنایت الله سمندری برای ما ارسال داشته اند و اشتباهاً به جای عکس جناب آقا هادی فرهادی که قرار بوده است همراه مقاله مربوط به شن احوال خاندان فرهادی نشریابد درج شده است . با پیروزش از نویسنده محترم مقاله و خوانندگان عزیز بدین وسیله مطلب را تصحیح می نماید .

عید گل

اوی بیضائی

از یک محشر

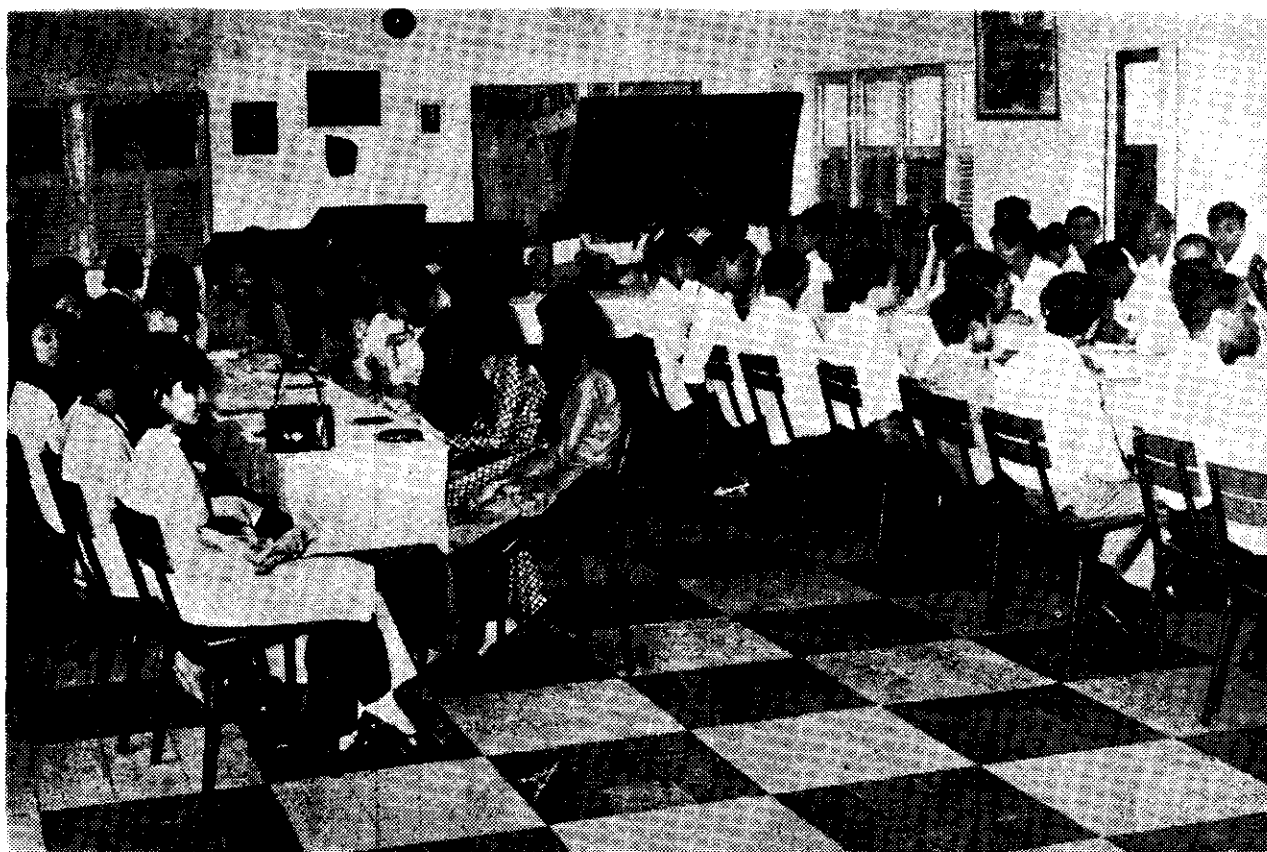
عید رضوان است ویزدان بسته کیمه انرا طراز	عید رضوان است ویزدان بسته کیمه انرا طراز
میرد روح طبیعت سوی ملک مانیا ساز	میرد روح طبیعت سوی ملک مانیا ساز
زانکه یکسان گشت اندک نزد یزدان سنگ و خشت	زانکه یکسان گشت اندک نزد یزدان سنگ و خشت
عید گل یا عید گل را امید هد رضوان درود	عید گل یا عید گل را امید هد رضوان درود
لاله میخندد به هامون آب میرقصد به رود	لاله میخندد به هامون آب میرقصد به رود
زانکه رضوان عید گل بگرفته در ارد بیبهشت	زانکه رضوان عید گل بگرفته در ارد بیبهشت
آبشار را مروازدی دارد افزونتر خورش	آبشار را مروازدی دارد افزونتر خورش
سبزه ترشد بساط افکن چمن شد حله پرش	سبزه ترشد بساط افکن چمن شد حله پرش
گل دمیده است از چراغ دیر و قندیل گمشد	گل دمیده است از چراغ دیر و قندیل گمشد
هر طرف بینی دوان د لاله باد شمال	هر طرف بینی دوان د لاله باد شمال
گل زبرقع مینماید چهره باغ نسج و دلال	گل زبرقع مینماید چهره باغ نسج و دلال
کز شجر تابد قروغ ایزدان در طرف گشت	کز شجر تابد قروغ ایزدان در طرف گشت
تاب آرد باز رسات چمن را از حجال جمال	تاب آرد باز رسات چمن را از حجال جمال
کرده خلاق طبیعت گوشه اعراض جمال	کرده خلاق طبیعت گوشه اعراض جمال





انجبار مصور

حضرت حرم روحیه خانم و عالیجناب
دیوری هامانی رئیس جمهور کشور
نیجیر در افریقا در منزل مسکونی ایشان



جمعی از احباب بیت نام در یک ضیافت بهائیه

مهاجران ایرانی کشور نیجریه در
 افریقا در حضور حضرت حرم
 روحیه خانم در باغ موزه شهر
 نیام



جشن نوروز بهائیان اسمالداس در
 اکوادور



جمعی از مؤمنین که در مؤسسه تبلیغی شهر
 زوال در توگوی افریقا شرکت جسته اند در -
 حضور حضرت حرم و سرکار خانم ویولت نخجوانی
 همسفر و مترجم ایشان

پادشاه

کمال الدین سخت آور

از زمان بسیار قدیم گروهی از روحانیون و آباء مذاهب مسیحی ریاضات شاقی را تحمل مینمودند و خود را از آنگاه و شرب و سایر لذایع دنیوی محروم ساخته و در گوشه انزوا و دور از اجتماع بشری بنزدند و این محرومیت و مشقت را وسیله تزکیه نفس و جلا صفای روح دانسته و تصور میکردند که اگر انسان خود را از لذات و مسرات مشروع و طبیعی محروم سازد و از تعلقه های دنیوی آزاد گرداند در عوالم روح بحریم الهی راه یافته و مقرب او واصل خواهد گردید . این طرز تفکر اگر در میان متصوفین مسیحی و اسلامی وجود داشته و ما سودائی ها رواج داشته و امروز نیز این مشرب در بین مردم مختلفه کم و بیش متداول میباشد .

خصوصاً " مسیحیت " بودیسم به انزوا و تزهد توجه و تمایل بیشتری نشان داده و در نوشته ها و کتب آنها باین نجاتی تصویر ترسیم گردیده که انتهای آن به سعادت جاودانه منتهی میگردد . با اعتقاد آنان هر عابدی که اگر از آن پل که با درد و رنج توأم میباشد گذر نماید به شفای دنیوی و آخروی نائل گشته و سعادت جاودانی و ابدی کسب خواهد نمود .

مرحله نجاتی نجات و آرامش در مسیحیت ورود بطوکوت پس در میباشد چنانچه حضرت مسیح در باب یازدهم انجیل متسی میفرماید :

" بیایید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران و من شما را



آرامی خواهم بخشید . "مرحله نجاسات در بودیسم رسیدن به نیروانا است کلمه نیروانا در آنا بودائی مرادف با مفهوم خوشی و مرکب و آرامش جاودانه ای است که پس از اطفاء و نابودی اجتنال شخصی بوجود میآید و کسیکه بدین مقام میرسد هرگز دوباره یا بعرضه هستی نمیگذارد همچنین بیروانا عبارت میباشد از یک حالت سعادت بخش که صرفاً از طریق نابودی کامل امیال و هوسها کسب میگردد و کسیکه چنین مقام شامخی را احراز مینماید با خداوند قرین شده و از یک خوشبختی ابدی و آرامش جاودانه برخوردار میگردد . آرامشی که دیگر رد و رنج به همراه ندارد . چنانکه بودا میگوید :

" حال این است حقیقت عالی در ساره زوال الم . برآستی این فنائی است که هیچگونه شهوت از خود بجای نمیگذارد . این حقیقت عالی عبارتست از ترک آسودگی و رهائی و نیرووردن همین عطش آرزو "

شارع دیانت مقدس بهائی در آنا و الواح مبارکه ضمن تحدیث مردم از چنین طرز تفکر و منع آنها از اعمال ریاضات شاقی جوکیهای هندی (۱) و تارکین و قدیسین مسیحی را مورد انتقاد قرار داده و در کتاب اقدس چنین میفرماید : " ما احله الله وحمل الرياضات والمشقات ولم يذكر عند الله منزل الايات .

یعنی چه بسیار ازندگان که گوشه نشین شدند در جزایر هند و منع کردند نفس خود را از آنچه

که حلال کرده خداوند از برای او و متحمل شدند ریاضات و مشقاتی را که ذکر نشده است نزد خداوند ، که نازل کننده آیات است . در آثار بهائی آنچه که نفس و روح انسانی را کمال مینماید و او را به خدمت وادار میکند همان کلمه الله است . کلمه الله بمنزله مغناطیسی است که طالبین حقیقت را بسوی خود جذب مینماید مقصود از طالبین نفوسی نیستند که تنهالسانا " اظهار میل و طلب کنند بلکه طالبین حقیقی مردی هستند که قابلیت فطری و استعداد ذاتی برای قبول کلمه الله دارند چه اگر این استعداد روحانی نباشد هرگز شخص غیر مومن بشریعه الهی وارد نمیکرد و آنهائیکه واجد چنین استعداد سرشار روحانی میباشند از جوار وجود محسوسند .

این مردمان کسانی هستند که در هر عید و زمان در برابر هر مظهری از مظاهر مقدسه خاضع بوده و شمس حقیقت را از هراققی که طالع شود می شناسند و پروانه وار بسوی او جذب میگرددند این مطلب را حضرت بهاء الله در لوح حسین اشاره میفرماید :

الیم یوی است که کلمه جذبه الهیه مابین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جوار هراقده مکات را .

ایضا " میفرماید :

قسم بافتاب معانی که اگر مقداره از جوهر سفل اقل درجلی مستور باشد البته کلمه جذبه و فصلیه آنرا جذب نماید و از جیل فصل کند .

و در لوح علی میفرماید :

تالله الحق الیم اگر زر ه از جوهر در صد هزار من سنگ مخلوط باشد و در خلف سبعة ابهر مستور

(۱) جوك یا یوگا در لغت بمعنای پیوستن افسار کردن و مهار زدن است و در اصطلاح عبارتست از

وحدت روح با روح الارواح یا بقول باتانجلی حذف مراتب انسانی

هرآینه دست قدرت الهی اورا ظاهر فرمایند
 و آن ذره جوهر را از آن فصل نماید ، (۱)
 میان مبارک حضرت عبدالبها که در مناجاتی
 میفرماید : " اللهم یا هادی الطالبین
 الی الهدی " مقصود از ظالمین لرباب
 استعداد روحانی هستند که بعد از قابلیت
 فطری خود بسوی طلعات مقدسه جذب شده
 و لکنم الله اقبال مینمایند .
 از مطالبی که بیان گردید معلوم میشود که امر
 بهائی ریاضات شاق و فقر و روشنی مفروض
 را وسیله کمال نفس نمی شناسد و انزوا و تزهد
 را واسطه ارتقا روح نمیداند بلکه معتقد
 است که تکامل روحانی زمانی بوجود میآید که
 قلب و نفس انسانی از فیض حیات بخشش
 روح قدسی برخوردار و از تعالیم و احکامی که
 توسط مظاهر امر بر جامعه بشری عرضه میگردد
 عمیقاً متأثر گردد و انسان بشناسائی و عرفان
 منظر امر واصل و اطاعت از دستورات آسمانی
 توفیق یابد .
 اکنون که مشخص گردید تعالیم الهی تنها
 وسیله ارتقا روح و کمال نفس بشمار میرود بی
 مناسبت نیست که برخی از این تعالیم را که
 مبین و مشخص مشرب فرد بهائی در حیثیات
 فردی و شخصی بشمار میرود و دستور کلی الهی
 برای حیات اجتماعی انسان محسوب
 میگردد خاطر نشان سازیم :

اول - امر بهائی تمتع و برخورداری مشروع و متعادل
 از لذت دنیوی را بهیچوجه با تکامل روح مغایسر
 نمیداند و معتقد است که يك انسان میتواند در ضمن
 استفاده از مسرات و زیباییهای عالم در مسدود
 اخلاقی و روحانیت نیز تکامل یافته و مرقله کمالات انسانی
 صعود نماید . شارع دیانت بهائی در توجیه
 این مسئله از جهت نفوس انسانی را با استفاده از -
 مواهب الهی امر نموده و میفرماید لا تحرموا انفسکم
 عما خلق لکم یعنی محرم نکنید نفسهای خود تا آنرا
 از آنچه که خلق شده است برای شما و از طرف دیگر
 استفاده از مواهب مادی را هدف حیات و حال و
 شئون دنیوی را ملاک فضیلت و افتخار ندانند بلکه
 تعلیم میفرمایند که فضیلت و شرافت هر انسانی
 بخدمت و کمال اوست چنانچه در لوح حکمت مذکور
 است فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لا بالزینه
 و الثروه ، و المال اکنون اگر چنانچه این دو بیان
 آسمانی را که فوقاً اشاره گردید بهلوی هم قرار
 دهم از جمع آنان روش متعادل بوجود میآید
 که هر فرد بهائی باید از آن طریق حرکت نموده و حیات
 شخصی و اجتماعی خود را با این روش تطبیق دهد .
 دوم - دیانت بهائی انزوا و گوشه نشینی را که
 جوکیهای هندی و متصوفین اسلامی و قدیسین مسیحی
 بدان معتقد میباشند تقبیح نموده و آنرا وسیله صحیحی
 برای کمال روح و جلای قلب نمی شناسد بلکه معتقد
 است که هر فرد انسانی باید در اجتماع زندگی
 نموده و با جامعه خود پیوند های عمیق و محکم

(۱) در سوره القمر قرآن نیز آمده است : که لقمان بفرزند خود فرمود یابنی انہا ان تک مشقال
 حبه من خردل فتکن فی صخره اوفی السموات اوفی الارض یات بهاء اللہ ان اللہ لطیف خبیر .
 یعنی ای پسر من بد رستیکه اگر باشد مقدار آن از خردل بود و باشد در درون سنگی یاد آسمان یا یاد زمین
 میآورد آنرا خداوند بد رستی که خدا باریک بین و آگاه است .

یافته وتوده مردم را از آثار وجودی خودی خویش
برخوردار نماید . بفرموده حضرت بها^۱ الله :
از انسان ثمری باید پدید آید انسان بی ثمر
بفرموده حضرت روح بمثابة شجر بی ثمر است
وشجر بی ثمر لایق نثار (۱)

ایضا " در تقبیح رهبانیت در لوح نابلثون
سوم میفرمایند :
قل یا ملاء الرهبان لا تعتكفوا فی الكنائس
والمعابد اخرجوا باذاننی ثم اشتغلوا بما تنتفع
به انفسكم وانفس العباد .

من جاور البیت انه کالمیت ینبغی للانسان
ان ینظر مننه ما ینتفع به العباد والذی
لیس له ثمر ینبغی للنار . . .

یعنی ای گروه رهبان گوشه نشینی نکمید از کیسه ها
و معبد ها خارج شوید با اجازه من و بس مشغول
بشود بآنچه که نفس شما و نفس مردم از آن
منتفع میشود .

کسیکه مجاور خانه شد مانند مرده است
سزاوار است که از انسان نفعی به عباد برسند
و کسیکه ثمری ندارد لایق آتش است . . .

سوم - در دیانت بهائی کار و کوشش امری
اجباری و عمومی بوده و مجموع عادت محسوب
میگردد و هیچکس حق ندارد بیهانه تعبد و تزهد
خود را از کار و کوشش که لازمه زندگی است
معاف نموده و تحمیل بر جامعه شود چنانچه
در کتاب اقدس میفرمایند :

قد وجب علی ک واحد منکم الا اشتغال بامر
من الامور من الصنایع والاقتراف وجعلنا اشتغال
بها نفس العباد .

یعنی واجب شد بر هر فردی از شما اشتغال ب
کاری از کارها از صنعت و احرفه دستی
و قرار دادیسم ما اشتغال شمارا بکار نفس عبادت .

(۱) کلمات فرد و سیئه



دکتر توکل عثمانی

نوسد موکب گل نغمه * هزار آورد
 هزارگونه گهر هر طرف بیار آورد
 دوساره تخت زمرد به کوه مسارا آورد
 چه رنگها که در آن پرنیان نگار آورد
 هزار چشمه * جوشان بجویبار آورد
 خدا بهشت برین را در این دیار آورد
 چو گل شکفته شد و روسری یار آورد

صبا میبیدد دم زده بهسارا آورد
 دوساره شاخه * بی برگ و بار ز ابر بهار
 بی جلوس شه گل سیاه فسروردین
 هوا به میمنت افراخت چتر قوس و قزح
 ز سنگ خاره دگر ناره دیت حی قدیر
 توگفتی آنکه در اردیبهشت بار دگر
 خوشادلسی که در این نوهار روحانی

شرح حال جناب

هوار دکلبی آیواز

بعلم ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جناب کلبی آیوس نیز چون از سرچشمه بندگسی
نوشید زندگی خود را به دو قسمت متمایز تقسیم
فرمود اول قبل از تشرف باستان مقدس مولای
مهربان حضرت عبدالبهاسست و ثانی بعد از
ایمان با مرعظم الهی است. دوره نخستین را با
آنکه چهل و شش سال ادامه داشته تجربه
طفلی ده ساله نامیده و دوم را مرحله خدمت
و جانشانی و اندوختن نوای روحانی دانسته است.
کلبی آیوس در سال ۸۶۷ یعنی یکسال قبل
از ورود جمال اقدس سراپه بسجن عکاد (بروکین)
آمریکای نیوآرکود که پس از درگذشت پدر
با خانوادگی خود بحوالی آبشار نیوآرکاد کوچ کردند
و تا هفده سالگی در آنجا ماندند از این سالیان
زندگانی نشان اطلاعات زیادی در دست نیست
جز آنکه میدانیم با وجود زحمت روی اغلب
رغم داری میکردند و همین علت بیشتر روزها
را در دامن طبیعت یعنی در مراتع و دامنه
کوهها گذراندند و شاید همین روزه از زندگی
سبب گردید که سرچشمه قلب ملبس از همان
اوان نبعان گرفته و آغاز سرودن اشعار نمود.
در سال ۱۶۰۲ بموطن اصلی مراجعت نمودند
و داخل دانشگاه لاهوت شدند و سی و هشت

شرح حال مشتاقان را دل بدل تواند گفت
لذا ابادلی مشتاق سرگذشت عشاق مرکز میشتاق
یعنی نویسنده "درگه دوست" و حرمش را
مطالعه مینمائیم. قبل از شروع به عرض این نکته
مبادرت میورزد باشد که چراغی فراراه جوانان
آرزومند گردد.

روزی افتخار زیارت یکی از مشاهیر
تلامذه حضرت ابوالفضائل را یافتیم خدا میداند
با چه ذوق و شوقی بحضور ایشان شتافتیم و با چه
چشم حسرتی بر چهره نورانیشان نگریستم و با چه
انتظاری از ایشان تمنی نمودم که مختصری درباره
معظم خود برای این مشتاق بیان دارند.
جناب شیخ محی الدین بالبخندی معلما از شعف
و تحسیر فرمودند هر وقت از حضرتش در ساره
شرح حالشان مستفسر میشدیم میفرمودند انسان
قبل از ایمان جز اموات است و مردگان را شرح
زندگی نیست و بعد از تشرف بساحت قدس
ایمان در این ظهور اعظم مولای مکرم درسی
جز عبودیت و نیستی نفرمودند آنچه کند او کند
ما چه توانیم کرد لذا تکلم درباره خود نوعی
از رعوت و انانیت است و این شایسته بندگان
آستانش نیست.

سال داشتند وقتی که این دوره از علوم را تمام کردند. دخترشان در باره این سنین مرقوم فرموده اند که اولین مسئولیت ایشان اداره کلیسای کوچکی بود در (نیوانگلاند) و چون یکسال آنجا بسربردند به (نیولندن) احضار شدند و مدت پنج سال در این حوالی با دامه و تالیف و جدانی خود مشغول بودند در همین محل بود که کلیسای کوچکی از آجرولی در نهایت سادگی و جمال برای عامه ناس بنا کردند و چون ما مورث این حد و پایان یافت ایشان را به (نیوجرسی) فرستادند در اینجا هم کلیسای دیگری از روی نقشه های قدیم برپا و رعین حال (کلیسای اخوت) را بناگزاری کردند و آنقدر در این باره جدیت فرمودند که رفته رفته اساس آن موسسه قوت گرفت بدین معنی که اعضاء با بیست و نه از اصول همکاری انسانی بمساعدت در ماندگان میشتافتند و این از مره مساعی جمیله کبیره ای بود که در آن ایام برای رفاه بیچارگان مبذول می داشتند. همین موضوع که ایشان بانی کلیسای اخوت و موسس چنین اداره ای بودند نشان میدهد که چگونه روح مشتاق این وجود عزیز بحركات شوقیه استعدادات باطنیه خود را بمنصه ظهور میرساند بطوری مجذوب این اصول بودند که همیشه آرزو داشتند بانجام خدمتی نسبت بفردی از افراد بشر مشغول گردند و همین ذوق سرشار بر عملی قیام و اقدام مینمودند. آنقدر رشوق خدمت داشتند که هرگز با داشتن يك و خلیفه راضی و مسرور نبودند. چه بسا که در مسئولیت را عهد دار میشدند و میکوشیدند در سه وظیفه را انجام دهند و

چنانچه در ادای چهار واجب وجدانی توفیق می یافتند بی نهایت خوشنود و آرام میشدند. کلیسای اخوت بستگی بکار و مسئولیت روزانه (کلیسای آیوس) نداشت چنانچه درآمدی هم نداشت. ایشان بانی و محرک اصلی این تاسیس جمیل بودند و عده ای از برادران روحانی را گرد هم آوردند که هرچه بتوانند دایره محبت و خدمات را شامل افراد بیشتری نمایند. چیزی نگذشت که برکت این خدمات سایه بر سر (کلیسای آیوس) افکند و بواسطه یکی از همکارانش با ولین جلسه بهائسی راه یافت و چون در آوریل ۱۱۲۱ حضرت عبدالبهاء بمدینه میناق یعنی نیویورک وارد شدند در دوره دوم زندگانی (کلیسای آیوس) آغاز شد و با قبول خودشان در این زمان بود که بشرف تولد ثانی نائل گردیدند. پس از مطالعه شرح تشرف ایشان بحضور مبارك الملقب مندرجات "درگه دوست" ملاحظه میفرمائید با آنکه حضرت عبدالبهاء را جمعیت نفوس از هر طرف احاطه کرده بود بطوری منجذب آن جمال بیهمتاشدند که هر فردی بانهایت شور و وله میکوشید که خود را به هیكل مكرم برساند در چنین حالی این کشیش کلیسای وحدت را کشف فرمودند جمعیت چون امواج در حوال مرکز میناق در حرکت بود و این مرد بزرگوار در ساحل این بحر غرق تماشا و حتی خود را در ویر خارج از میجانات آن بحر میگرفت ولی حضرت عبدالبهاء او را دیدند و او را برگزیدند و اشاره ای او را نزد خود خواند و او را زمین امواج گذشت و دست خود را در دست محبوب یافت. شرح این حادثه مفصل در "درگه دوست" آمده است.

آثار حیات او چون آهنگهای دلنسنواری است که موسیقی دان عظیمی همه را برای سازی که هنوز بدست هیچ استاد ی ساخته و بسرداخته نشده نوشته و انشاد کرده است. آهنگها در مغز آهنگساز وجود داشته و قرار بود که چنین ذات پاک ی بساحل در ریای فنا برسد تا در سر منزل مقصود با اجرای آن الحان سرافراز گردد یعنی بمیرد و بزندگانی ابدی نائل شود.

خوشبختانه (کلبی آیوس) بمرحمت حی قدیر بدین عنایت بی نظیر فائز شد وقتی همگام میثاق بانگهای جان بخش خود ویرا کشف نمودند در اعماق روح وی هیجان و جلال و جبروت برگزیدگان خوش را مشاهده فرمودند و وجود او را ساز خوش آهنگی یافتند که هنوز در زنجیرا سارتهای ملکی باقی بود و اگر این موانع ادامه می یافت هرگز از آن ساز آهنگهای دلنواز مسموع نمیرفت و مقدر محتوم از اعماق هستی وی ظاهرو عیان نمیگردید پس بدلی دست مکرمت مرکز میثاق تشنه لب دل سوخته را بفرات رحمت یزدان رساند.

اطرافیان از حالات روحانی و تجلیات جلال و جمال مرکز عبودیت عظمی در سبوت و حیرت بودند و با آنکه ادراک حوادث را در حلال و حوش آن قطب وجود از حوصله فهم و درایت خود در ور میدیدند باز بیشتر میکوشیدند. دقیقتر مینگریستند و جدی تر تفحص میکردند و در اسرار قدرتهای خلاقه ایشان که بیگرنان زمین خنود را فقط برای بندگی زیب و زیور بخشیده بودند مذاقه مینمودند و بیشتر وجود مقدسش را مورد حمد و ستایش قرار میدادند با آنکه برخی از یاران دارای مواهب مخصوصه ای بودند تحمل

و درک این غوامض اسرار الهی را نمی توانستند و نمی دیدند که چگونه در کالبد چنین وجود نحیفی آتش عشق جمال الهی شعله ور شد و رفته رفته آثار این نقش بکمال کبریائی ظاهر و نمودار گردیدند و اعاشق زیبائی آسمانی و جلال پد رسامی بسود سالها بعد که از محضرش سؤال طفلانه ای درباره عشق بخدا شد در جواب مرقوم نمودند.

((جذبات شوقی که نسبت بمحبوب آفاق ابراز میداریم از تعبیر و تعلقات جسمانی و لذات شهوانی مقدس و مبری است . . .

این تصورات در گذشته ایام موانع جسمیه ای میشدند که نوع انسان از تقرب الهی و تشبه ربانی ممنوع گردد. نکوشید که پلی بین این دو جانب بوجود آید اینگونه اقدامات از زمره احواء و خیال خود انسان است که میخواهد تجا سرورزیده جلورود ولی در رجه های قلوب و ابواب ارواح را بازنگهدارید. حضرت دوست بنفسه المقول بمنزل و ما وی خود نزول اجلال میفرماید و رودش بسته بمیل و اراده و طریقه و خواست خود اوست نه طبق آرزو و احواء و هوا جس ما.

ابواب لا مکان البتة باز است ولی خون عاشقان میخواهد که درگاهش را بدان آیین بندد و وزینت بخشد.))

اتصال روحانی عجیبی بین حضرت عبد البهائم و (کلبی آیوس) موجود بود. همگام اگر در دست لمانند پدری مهربان شدند که فرزندی دل بند را بخنود خواندند هرگز زمانی نرسید که فاصله ای بیسن حبیب و محبوب بوجود آید و ما این دل بستگی را بلایه ای عارض شود و یاد رقدرت و جذبه آن رخنه و نقصانی روی دهد ارتباط معنوی پدر و پسر ولو لختی سستی ^{نیاید}

سید جمال الدین آیت الله
عبدالله

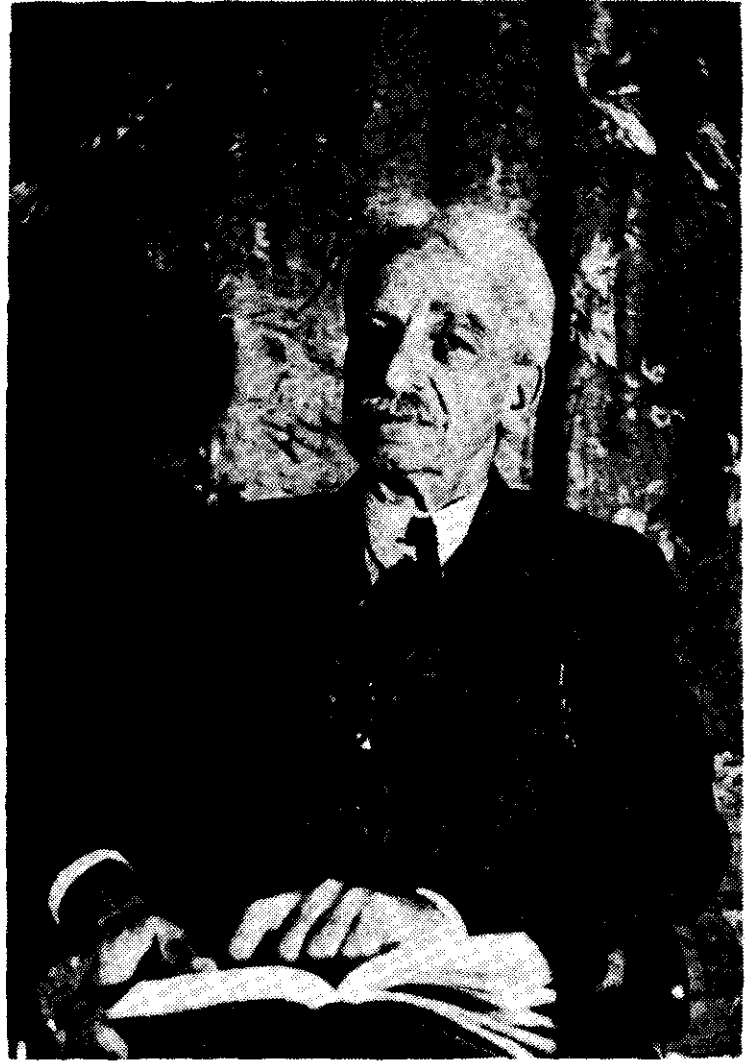
To his honor Mr Howard Jues
Upon him be Baba - ollah El Abba
Newyork
city

بسم الله

ای سپهر مکتوبی من نامه تو رسید گستانی بود که در لوح طریقت
از آن غم شسته و دلیل بر آن بود که بجز در نهایت روح در میان
مقصودتان انتشار نور هدایت و احیای قلوب قیامت
عالم انسان و بیان حقیقت البتة متوقی خوابیدید و بیدار
گشت من در حق تو دعا نمودم که کشیش منکوت گریزی
رب الجنود شوی صومعه در آسمان بسازی و دیری در جهان
لامکان نمانی در فسیح بر نفثات روح مومنین و چنان
برافروزی که چشمهای ساکنانشان خیره گردد و جستجوی
مقام تو نمایند من همیشه با تو هستم ایام طاقا
در آموزش نهامیم تا توانی بگوش که تعالیم بحسب استطاعت
نمائی و در آن دیار انتشار دهی و در بین اجناب
و اتحاد اندازی و خلق را هدایت کنی غافلان را
نمائی و مردگان را زنده سازی جسم در زمین
نهایت شتیاق ابلاغ دار و علیک السلام
abul baba abbas

یکی از الواح مبارکه امی که به افتخار
جناب آیواز مارل شده است

جناب
ہواز
کس
ایواس



جناب ایواس و قرینہ محترمہ شان

(کلبی آیوس) در تمام طول دوران اول زندگانش در پی محبوب میگشت تا آنجا رسید که بگفتند خودش دامن صبر و شکیبائی را از دست بسداد و روح پرجذبه و شوقش سستی گرفت ولی همینکه بلقاي حضرت دوست واصل گردید نه فقط دیده اش بدیدار انسان کامل روشن شد بلکه نشانی از آن بی نشان نیز یافت آنگاه دانست که کجاست جو کند و از بی چه چیز گردد و براسستی که بجهان نهنی تولد بدیع یافت . در یکی از نامه هایش مینویسد :

((۱۹۳۵ - جهان لایتناهی حضرت بها، الله آنقدر زیباست و آنچنان معلو از انوار و شگفتی است که وقتی انسان دیده بر آن بی دوز چشم از شدت سطوع انوار کور میگردد . چقدر خوب است که چشم آدمی باز باشد و کور گردد تا آنکه چشم بینا و از خود را الهی الابد بر ندیم و هرگز نبینیم . درست مانند کسی بی مانیم که در اطاق تنگ و تاریک بسر میبریم و چون خورشید به رابعه النهار رسد ناگهان درها را باز کرده از غم مظلم خود بیرون آئیم آفتاب جهانتاب چنان چشم رامیزند که انسان درست نبیند . چنین تجربه ای البته درد ناک است اما حمد ساحت قدسش را که چون اندکی تامل نمائیم چشم رفته رفته بروشنائی خوگیرد و راه از جاه مشاهده و آشکار شود . روروشدن انسان با این انوار آسمانی یعنی بیغمبران الهی نیز عین همین حال است ولی روزی خواهد رسید که چشم انسان آنچنان بدین انوار خیره کننده خوگیرد که دیگر برای دیدار جاه از راه دچار سختی نخواهد شد یعنی انسان به آسانی بجهان حقیقت واصل

میگردد و اما البته تا ما طیور لیل هستیم و در شب نفس و هوای گرفتاریم بدین منتبت عظمی نرسیم ولی در آینده چنان از این وحشت ظلمت بیرون آئیم که گوئی هرگز چنین تاریکی وحشت زائی وجود نداشته است .))

باد ریافت الواح مقدسه مدارج رشد و نمای روحانی را بیمود و رفته رفته بر او واضح شد که بایستی از شغل مقید و محدود کشیشی دست بردارد و خادم ملکوت الهی شود از این عبارت ((من در حق تود عانمودم که کشیش معبود ملکوت گردی)) که حضرت عبدالبهادر یکی از الواح بایشان اشاره فرموده بودند فهمید که باید مشبث بقوانین سامیه وحدت عالم انسانی و مبادی عالییه محبت جهانی گردد و در ترویج آن روز و شب بکوشد زیرا این حکم محکم الهی است و هر فردی از افراد احبای رحمانی بدان مامورند چنانچه مصرح است هر نفس که مومن بگم الله است بایستی تبلیغ را وظیفه اصلی خود داند و بیرونی از انوار ساطعه جمال ابهتی را شعارود نارخویش سازد لذا دیری نگذشت که (کلبی آیوس) جهان را در پشت سر گذاشت و بیدان خدمت مردانه وارد گشت با طراف سفر کرد و جم غفیری از احبای رازیارت نمود همیشه باراه آهن حرکت میکرد و زحمات اسفار ممتد را بتلاوت آیات سهل و آسان مینمود و همین واسطه رفته رفته تبجری تام در سیانسات مبارکه یافت .

در سال ۱۱۱۶ هجری (بی بل) را ملاقات کرد ایشان هم چون او مشتعل بنار محبت الله و منجذب بملکوت غیب و منقطع از ماسوی الله

بودند تلافی این د و نفر چون رسیدند و شمع نورانی بیکدیگر بود که برضیا و رونق مجالس یاران افزود. این د و روح بعباده د و نهر عظیم بودند که بمحض اتحاد یکدل و یکجان بسوی دریای بیکران محبت الله روان گردیدند (چون سیل بدریای تو آرام گرفتیم) .

از بد و از د واج نقشه ای جز خدمت و تبلیغ و اشاعه امر اعظم نداشتند اول در نیویورک سکونت کردند و کمال جدیت بکسب معاش مشغول شدند که اند وخته ای گرد آرند و هر چه زود تر خود را از قیود مادیات نجات داده تمام عمر را به بندگی آستان مقدس مفتخر نمایند در این حال زندگی بسیاری از یاران که اطفال روحانی آن د و سزگوار بودند در کفه تقدیر معلوق گردید همه باخوش گفتند آیا این د و نفس مقدس در گوشه ای رحل اقامت میافکنند تا بتحصیل معاش و تامین مستقبل ایام عمر را بگذرانند و یا آنکه آنچه دارند در سبیل خدمت فدا کرده سر از نا شناخته در بی تقدیر سر به بیابان نیستنی میگذارند ؟ چیزی نگذشت که همه دانستند تصمیم آن د و عاشق جمال ابهی سریع و قطععی بود د و نفر لال آوردند و آنچه داشتند در ظرف مدت کمی بآنها فروختند و سفاریرا ثما تبلیغی خود را آغاز نمودند و چون یاد صباد تمام عمر در بد رگشتند همه دانستند که این د و مرغ آشیان محبت الله در بی لانه و کاشانه خاکی نبودند هر د و تن به قضا دادند و در نهایت تسلیم و رضا در بیابانهای هجرت و خدمت سرگردان ماندند روزی اسباب بستند و حرکت کردند روز دیگر ائانه را با زکرده مدتی در نقطه ای اقامت نمودند

در ۱۹۳۴ که موقتاً در شیکاگو بودند (کلبی آیس) می نویسد :

(از من پرسیده اند که چگونه ماد و نفر خود را به بی خانمانی عادت داده ایم این مسلم است هر انسانی را میل و رغبت چنان است که خانه ای بر پا کند و باغ و راغ بیاورد و از درختهای خود انگور و انجیر بچیند و البته چنین آرزوی راهرگز نکوهش سازاوار نیست زیرا حضرت بهاء الله با اعطای قواعد آسمانی خود و اعلان سنن و اصول خویش این مشکل را از پیش پای آدمی برداشتند زیرا خانه داشتن و بندیرائی کردن را اعمیست داده اند بشرط آنکه برای خدمت امر الهی بکار رود ولی بسیاری هستند که سرورش حضرت دوست را بگوش جان نمی شنوند که دائما " میفرماید :

" فوادك منزلی طهره لنزولی " ما آرزو داریم و در نهایت شوق طالبیم که محلی دائمی برای خود داشته باشیم تا خوشستن و ائانه را در آن به امانت گذاریم و آنکه این میل و رغبت در دل و جان ما شدید است با حرکت را ادامه میدهیم و همیشه بیان حضرت عبدالبهاء را در گوش جان طنین اندازی یابیم که در وصف حواریون حضرت بهاء الله گرا را " فرموده اند آنان بی خانمان و دائما " در سیر و سفر بودند مطمئن باشید که خدا با وفاست اگر خانه ای در راه اود بدید قطعاً در همین زمین احرا آنرا دریافت مینمائید بشرط آنکه اراده او را بکمال تسلیم و رضا و سرور بی انتهی قبول نمائید . دختر عزیزم در خانه کوچکی که حضرت بهاء الله برای تو مقید فرموده بکمال سرور زیست کن و شاکر باش اگر لیاقت نشان دمی ترا بخانه های دیگر نقل

مکان میدهد و میهمان قلوب یاران میسازند
 در آن حال هم مسرور خواهی بود زیرا فضل الهی
 شامل حال تو گذشته و در آفاقی اوسع از قبیل
 بخدمت مالک قدر معروف و مشتهر میگرددی و
 روح و قلت ترا آزادی بیشتری عطا مینماید
 و حلقه های زیادی از زنجیرهای این جهان را که
 هر انسانی را بخود بسته است از پای تو یک یک
 می زنداید .

در اولین منزلی که شش هفته اقامت
 نمودند سی و شش جلسه داشتند و از این نخستین
 مرحله کوی یکوی و شهر بشهر منادی ملکوت
 و در حرکت مانند در بسیاری از این مراکز نه فقط
 علم امرالله را مرتفع داشتند بلکه آنرا استوار
 در دست گرفته جمعی را در ظل مدد و دش گد
 آوردند اطفال و نوه های روحانی بسیاری در همه
 جادارند که امروز جز مبلغین و مهاجرین و
 مدبران ادارات امریه و نویسندگان بهائیی
 در انتظار شامعه بشمار میروند . در سراسر آمریکا
 آنان را یابید که بخدمت مفتخرند و عده شان
 روزافزون (گلبی آیوس) در حیات
 خود ثابت کرد که امروز روزی عظیم است و انسان
 برای اجرای امور مهمه خلق شده برستی با چه
 جلال و شهادتی این د و نفس مقدس ندای حق
 را بیک گفتند و در میدان خدمت و عمل عاشقانه
 قیام نمودند اگر خواهیم به سرشجاع است
 شیردلان و اعمال ما فوق قوای آنان پی بریم بایستی
 شرح مختصری را که (گلبی آیوس) در باره اسرار
 قدرت نوشته است مطالعه نمائیم این نحوه
 از بیان با عقاید در جبهه علماء و موازین و مفاهیم
 فلاسفه امروز مخالف است " اراده الله و اراده

آدمی نه فقط ممکن است بلکه بایستی با هم
 یکسان گردد حضرت عبدالبها میفرمایند .

باید از خود مرده و در رخداوند زنده شویم بایستی
 بدین امر خوگیریم و عالم بدین اصل عظیم شویم
 که ماگشته نسیم و تانفس را در خود نکشیم
 بنفثات مشکبار حضرت پروردگار زندگی
 جاودانی نیابیم . . . اراده الهی را نباید
 هرگز امری عادی شمرد چنانچه اراده خویش را
 نیز امری عادی نباید بدانیم اراده حق جل جلاله
 در عالم همید است و مظاهرا آن در هر عمل و اقدامی
 نمودار است اگر میل داریم اراده الهی را با
 اراده خود یکسان سازیم بایستی عامل با اعمال
 الهی گردیم و دارای نفوذ و قدرت اوشویم یعنی
 اراده خود را محدود را اراده اوساختن .

حرکت کردن و ازین بردن موانع
 حرکت تنها هم کافی نیست مخصوصاً وقتی
 که فقط قدم بر میداریم و اقدامی نمی کنیم چون
 اراده ناتوان خود را در اراده غالبه اومحو
 نمودیم آنوقت است که دارای قوای عالییه
 الهیه میگردیم و هر چه بفرماید همان میشود
 و هر چه بشواید همان را پی طلبیم در این حال
 شکی نداریم که نتیجه جمیع اعمال فتح و ظفر
 الهی است و طوبیهر شکل و هیئت ظاهر گردد ((
 حضرت عبدالبها این اصل مسلم را در رساله
 ۱۱۲ بیان فرمودند و (گلبی آیوس) آن را
 "گوشزد مینمود و چون شمع در آتش شوق
 درون میسوخست مدت بیست سال تمام
 بدون ادنی نگرانی و سستی با قوتی خارق العاده
 پیش میرفت و ما همان روح غالب و فاتح ابدی
 سرمدی خود می نوشت :

((هرگز ترس بدل راه ند هید و نگوئید کسه
 نیی توانید اعمال عظیمه، ای انجام د هید هیچ
 امری برای این روز بزرگ مستحیل و سترگ خلق
 نشده))
 ایشان از سن شصت و هفت سالگی آغاز نوشتن
 فرمودند ابتدا مقالات تاریخی برای مجلات
 مختلفه مرقوم مینمودند و رفته رفته بخود آمده
 دانستند که توانائی نگارش دارند و فقر ایشان
 دارای عذ و ست و زیبایی خاصی است لذا
 سخت بکار مشغول شدند و حتی در تابستانهای
 گرم و هوای غیر مانوس ایالت (تنسی) هسر
 روز چهار ساعت مینوشتند چند آنکه روزی گسار
 تختش و برآمد هوش روی حواس بر زمین افتاده
 یافتند و این نشانه صدمات قلبی بود که بعد ها
 بوجود عزیزشان عارض گردید تازه فهمیده بودند
 با نگارش مقالات می توانستند خود را از قیود
 مادیت نجات بخشند چقدر سخت مینمود که
 در همین موقع عوارض احوال آغاز گردد ، اول نیروی
 دیدن و شنیدن هر یک بنوبه خود روکاستی ^{نیستی}
 رفته در چنین حالی که عر هنگام ممکن بود در کومه
 مرگ را بشنوند در پی وقت و فرصت بودند و
 مخصوصا در صد د آن برآمدند که خاطرات
 روحانی خموش را مرقوم دارند اما بهمین علت
 ناتوانی چشم ممنوع از نگارش شد و با وجود همه
 این سختیها اراده کردند که " درگه دوست" (۱)
 را بنگارند لذا با چشم بسته بکمک ماشین تحریر
 کتاب را در ۹۲۷ (بپایان رساندند

بعد چکامه مشهور خود را بنام " نغمه آواز تنسی "
 بسرعت تمام نوشتند در همین هنگام بد ختر
 روحانی عزیز خود دکتر (رایس ری) فرمودند این
 چکامه چنان سریع و روان جاری است که قلم
 وانگشت توانائی همکاری ندارند و نیز در همین
 ایام مرقوم داشتند :

((بصبر و شکیبائی راضی هستم شاید حضرت
 بهاء الله هنوز برای من امری و ماموریتی در نظر
 دارند که باید بانجام آن توفیق یابم چه بسا
 که پزشکان رای غیر صواب میزنند خوب بخاطر
 دارم طبیب خانوادگی مادرم که از اطبای قدیم
 و معتبر بود عقیده داشت که من بیش از ۲ سال
 عمر نخواهم کرد ولی ملاحظه میفرمائید که هنوز
 هستم .))

گوئی خداوند تبارک و تعالی قلب شهیدی
 را در سینه (کلبی آیواس) بودیعت نهاده
 بود پنج سال با رنج مستمرو ناتوانی بی حد و ممر
 قلم خود را دائما " در حرکت داشت نخست
 شنیدن برایشان سخت شد و سپس نعمت
 دیدن کاستی گرفت مدافه در احوال ایشان
 انسان را بیاد داستان حضرت ایوب می اندازد .
 حمد خدا ایراکه تا پایان زندگی از نعمت چشم
 بالمره محروم نگردیدند و اما صدمات دیگر
 داشتند که در ضمن یادداشتهای سنه
 ۹۴۰ بعد ان اشاره میفرمایند :

((در روز چه روز خوشی بود ، روزی معلو از روحانیت
 گذشت اگر خدا بخواهد این روز نخستین گسام

د رراه حقایق روحانیه میگردد)) و معمد
میگوید عکس العمل اوستگفته های بزشک معالج
فتح داخلی نهانی روحانی بوده است گوئی
فریادی از اعماق وجود خود می شنید که وی را
خطاب نموده میگفت :

(ببین چقدر رتو اعتماد میورزم تو زندگانی خود
راد رراه من بقرابانی هدیه دادی و من قول و قرار
ترا قبول کردم . . . از سن پانزده یا هفده سالگی
که فکر " و روحا " بالغ گردیدم بسائقه درونسی
رو قبسه روحانیت بالا میرفتم و چون به لقای
حضرت دوست نائل شدم با خود همیشه میگفتم
از وقتی که حضرت عبد البهار از یسرت کردم راه
حقیقت در نهایت روشنی و پاکی در برابرم نمایان
گردید و دانستم راهی بسوی او جز کشتن نفس^۱
انقطاع از ماسوی الله نیست اگر این دعای
حقیقی داعی من باشد ای خدای من بباران
احزان ورنجه را بر من فروریز تا روانم زنده جاوید
بماند . . . اگر آن عطش سوزان را اندکی فسرو
نشسته بینم در برابر نعم الهی چه خواهم گگرد
و در زیر فشار امتحانات ورنجه و افتتانات عظیمه
که از سماء فضل و موهبتش بر من نازل میگردد
اجابت روح من چگونه خواهد بود آیا بمن نفرمود
يك يك اعضا حسد ترا بی را از تو ما زمیگپرم
و در تمام کالبد تو عضوی را نمی گذارم که مشمول
قضایای نازله و مورد بلا یلی من نگردد . اعصاب
کمر ، قلب و گوش و اکنون چشمت را از تو
پس میگیرم و در تمام این جریانات هرگز ناله
آغاز ننمودی و روی از اراده من برنتافتی و حتی گامی
از سبیل محبت بیرون نرفتی بلکه بالعکس جمیع
این ناگواریهار انشانه های تعلق من بیل حجج

بالغه محبت کامله من گرفتی در این حال
آواز جانفزای او را می شنوم که با همان تبسمهای
داعی و شیرین خود رو من نموده میفرماید :

(تراتبریک میگویم) و چون این حقیقت
راد روی یابم که آنچه زندگانی بمن آموخت و ما
ببهرتر گویم آنچه زندگانی میتوانست بمن بیاموزد
فقط علامتی . اثری و امری از جههان
ملکوت نبود در این حال تمام هستی خود راد رقدر
دانی و سپاسگزاری و حمد و ثنای مراحم خالق -
بی عمتا مستغرق می بینم که چگونه به کسرم
عمیم و لطف عظیم خود چنین هدیه گرانبهایسی
یعنی ارمغان ایمان و ایقان و فضل بی کران شناسائی
خود را بدین ناتوان عنایت فرمود "

حتی در چنین احوالی از اعزاز حرم خود بسرائی
خدمات امریه ابد " در بیغ نفرمود با آنکه چهار
مرتبته خون ریزی در معده روی داد و کمترین
کمکی نیاز داشت حرم خود را برای تد ریس علوم
امریه فرستاد . خانم (بی بل) میفرمایند :

((وقتی از ما موریت خود بازگشتم ایشانرا
بسیار ناتوان ورنجور یافتم ولی هرگز لبخند از چهره
نورانیش محو نشد . بزشکان حکم نهائی دادند
و اظهار کردند که دیگر چاره ای نیست جز آنکه
بکشند شاید از استیلا ی در دها جلوگیری نمایند .
هر چند آلام شدید و متوالی بود ولی هیچ قوه ای
روح توانای او را مغلوب نساخت دائما " صدای
او را می شنیدیم که بتلاوت آیات مشغول
و مشغوف بود .

((الحمد لك یا محبوبی)) دائما " از لسانش
مسموع میرفت هر وقت هم از در دهانش
چیزی میگفت چهره اش بانوار صبر و روضا

نورانی ترمیشد . در برابر هیچ مشکلی روتورش
 ننمود هرگز زمان به شکوه و شکایت نگشود
 و هیچوقت جلب ترحم یاران را نخواست حالتی
 از تسلیم و سرور از جمیع حرکات و سکناتش
 نمود اربود که هر واردی در شگفتی بی مانند ی فرو
 میرفت با تمام قوی شائق پرواز نسوی مولای بی نیاز
 بود تا بحال بالا بخرامد و به دیدار محبوب آفاق
 نائل آید چون سفینه ای مینمود که لنگر و صفییر
 حرکتش را کشیده باشند و حتی در چنین حالتی
 دائما " در اندیشه یاران بود برای بسیاری پیغام
 میفرستاد و در این دقایق دشوار با قلبی سرشار از
 محبت محبوب میگفت و گفته هایش چون سیل
 خروشان برون میریخت و همه جا را میگرفت گاهی
 هم در حال عجیبی فرو میرفت گوئی در دانه نگاه
 ملکوت درس میداد و با انگشت بر هوا جملاتی
 مرقوم مینمود و چون روان تابناکش رفته رفته
 آهنگ پرواز نمود . پاک بود ، پاکتر شد
 نورانی بود نورانی ترمیگردید چند آنکه گوئی
 ارواح مقدسه گذشتگان را میدید و با آنان سخن
 میگفت ولی بحض اینک از این حال بیرون بی آمد
 با کمال یاس و نومیدی میگفت . ((عجب من
 که حالم خوب شده گمان میکنم هنوز مستعد
 رفتن نیستم)) .

در همین روزهای آخر حیات بیکی از یاران
 مرقوم داشت . ((خداوند تبارک و تعالی
 خدا ی رنج و شادی و خدا ی فقر و فتناست و نیسز
 خدا ی وصل و فصل است چقدر خوب شد که
 این حقیقت عالی از کسوات کلمات عساری
 گردید و در برابر چشمان من در افاق جهان تجربه
 چون شمس ساطع شد و فهمیدم وقتی میفرمایند :

(بلائی عنایتی) یعنی چه . و نیز در همان
 او این شعر را سرود :

" چشمه آب در برابر لب تشنگان خشک میگردد .
 شبنم در زیر تابش آفتاب عالمتاب نیست و نابود میشود
 خاک ناتوان در دست زارع توانا تسلیم محض است
 زمین در زیر پای روندگان سلاکت و آرام آرمیده است .
 زبان و چشم و گوش در دست و پاکی در مقام عشق بخدا اوند
 یکتافنای محضند .
 و وجود ماد برابر ذات مقدسش نیستی صرف است ."

عزیزان الہی از ملاقات او احضرت

عبد البها و شدت تعلقاتش خیر داشتند و از روابط
 رقیقه خفیه مولای بیبیمتاب این عاشق بی نواک مستحضر
 بودند آفتاب این محبت آنقدر ری تابید که در عین
 درد و رنج دائما " با محبوب خود در راز و نیاز بود
 و حتی اگر در دل شبها ی بلند ناخوشی از بهل سوی
 خوابگاهش میگذشتند صدای شیرین او را به دعا
 و مناجات بدرگاه جلالی و اصبی واضحاً " میشنیدند
 (کلی آیوس) آنی خود را از آن منبع نور و فضل
 در ورنی خواست . فی الحقیقه بیشتر در جهلان
 حقیقت زیست کرد و معالم خاک تعلقی نشان
 نمیداد . آرزوی جهان دیگر داشت میکوشید
 که از جمیع تعلقات بگسلد . آزاد و مطلق العنان
 گردد و با صاحب زمین و آسمان بسپرد . بدین جهت
 بود که از راه و رسم و فدا و استقامت سرسوزنی فراتر
 نرفت و در دهای خود را بر کات الہی میدانست که
 بنا لاهر هر یک آتشی ولی در باطن نور محضند .

بالاخره روزی رسید که گفت دیگر در هیچ جلسه ای
 نمیتواند حاضر شود ولی در همان روز مبتدی بسیار
 مستعدی آمد چون خبرد ارشد فوراً " با حضور خود

مجلس انس را رونقی بخشید. صدایش چون ناقوس طنینی انداخت و تمام مطلبش این بود که امروز روز خداست باید جمیع امور را رها کرد و برای خاطر خدا زیست نمود و سه واجبات چنین روزی قیام و اقدام کرد زیرا روز - ظهور رگی الهی و روز حضرت بهاء الله است وقتی با و گوش میدادیم همه دانستیم که ناله های او از ابدیت میاید گوئی آخرین سرود خود را بر شاخسار وجود میسرایید و داستان بد رود خموش رابه یاران الهی باز میگفت.

دختر ایشان (دکتر رایس ری) از دور احساس شدیدی درباره فرقی چنین بد روحانی عظیمی در دل کرد لذا با مد نوشت و درخواست کرد که این پیام رابه بد را بلاغ دارند.

((بایشان عرض نمائید: سفر بر رگی برایشان میطلبیم و نهایت درجه سرور و شادمانی را در عوالم دیگر جهت ایشان میخواهم چون ساعت مقدرد رود فرارسد یقین دارم که از عوالم روح من را تنها نمیگذارد بلکه دائما "معاذ و مساعد من خواهد بود میدانم و یقین دارم ایشان میتوانند از جهان بالا مراتب قوی کنند من هم دائما "برای ترقی روحشان دعا میکنم من بنومه خود مسرورم که بد را زحد و دات بشری و تنگسای جهان خاکی و قیود نفسی خسته و ناتوان رها می جویند)) در همین وقت بود که آخرین شعر خود را گفت:

((زمان من پیمان رسیده صدای بال و پر یک که بالای سرم برهم میخورد خوب میشنوم ابدا "در دل اندیشه عقب نشینی ندارم اگر هم میتوانستم و لورای لحظه ای و نفسی بر نمیگشتم.

چرا از آستانه مرگ برگردم؟ که میدانم چه خواهد شد؟ حمد خدا را که نعمت ایقان برای ما گان عطا فرمود زندگانی که نهایتی ندارد. تیرس وشاک و تقلا از شئون و اهییه حیات خاکی است.

در جهان بالا این سنن د نیه را راهی نیست بایان این سفر و صول غریبی است بوطن اعلائی خود و چون در با زگرد د خود را د آغوش بد آسمانی انداختن د وستان رایاقتن و آنان زیستن و از گذشته ها گفتن است هرچه با و نزدیکتر میگردد بیشتر د و ستش دارم البته مرگی در کار نیست این نفس کوتاه که ما آن را عمر مینامیم رحم جهان بالاست و چون بد آنجا راه یابیم در آن فضایی نامحدود بگشت و تفریح ببرد از م و تماشا سهای جلال و جمالی فائز گردیم که در این جهان تنگ و تاریک ما را هرگز مقدر نخواهد شد.))

اطباء همه در حیرت بودند که این مرد با چنین جثه ای ناتوان و قلبی درد مند که از چهار درد میتالد و معده ای که د و غسد و بزرگ درد ناک دارد و تمام امعاء را میسوزد ساخته چگونه است که هنوز زیست مینماید و اینقدر کار و فعالیت دارد؟ مینویسد بنسطق بیاید شعری میسراید، سراغ همه را میگیرد در فکر همه هست ولی آتی در اندیشه آیسایش خموش نیست.

اینحال ادامه داشت تا ۲۴ جون ۱۹۴۱ که پنجاه نفر از احبای حضرت رحمن بدیدار آن یار مهربان در خانه او گرد آمدند حرم ایشان که در مدارس امریه طبق اشاره شوهر مشغول تعلیم بودند خود را بموقع رساند رنجهای روزهای آخر حیات خاکی این مرد آسمانی چون آهننگی مینمود

که با ضربات قلبش نواخته میشد و از هر ضربه ای
 آوای خانقزای روح بگوش میرسد. در آن وقت
 و آن روز درخت صبرش بنمرنشست و نامه ای از
 اعمال و جانفشانیها و روئی چون گل صد بزرگ
 خندان و شادمان بساحت قدس مولای مهربان
 شتافت دختر و نونه اش تلگراف کردند :

((بی نهایت ممنونیم که ما را از سرور ابدی بدر
 اطمینان خاطر بخشیدید یقین داریم ملاء اعلى
 چنین روح ثابت شجاعی را استقبال مینمایند .

حمد خدایسراکه هرگز جدائی درین یاران
 الهی نبوده و نخواهد بود)) پایان زندگانی
 بتاج و هاج اظهار رضایت و بروز عنایت حضرت
 ولی امرالله زینت ابدی گرفت .
 قوله الاحلی :

" از اعلاقی دل و جان ضایعه خطیر
 یعنی فقدان مبلغ شهیروناشرفحات رب قدیر
 را تسلیت اظهار میدارم آثار خدمات سامیه اش
 هرگز از خاطر ها نرود منتهای عواطف قلبی ابرار
 و ادعیه حاره نیاز میگردد .

شوقی

حرم ایشان (می بل) نیز همین شجاعت
 و مردانگی و جسارت را در ائمه " در خدمات
 امریه داشت زیرا ایشان هم ملتزم بستریبماری
 شدند ولی از ستریه سفر میرفت مجالس و محافل
 و درس ها را اداره میکرد و از به بستریب میگشت
 بعد از صعود (کلبی آیوس) غالباً " میگفتند که
 بیشتر از قبل بهم نزدیکتر سرکار علیہ (دکتر
 رایس ری) مرقوم داشته اند :

((ماد رجیزی بعد از بد ز نماز د ائمه " میگفت
 خواب . خواب فقط خواب . معلوم نبود
 که تمام جسم ایشان در زیر فشار خدمات متوالیه
 در پی آسایشی طولانی میگردد . غصه بزرگی
 که مادر داشت این بود که در عین خدمت و سفر
 از کار افتاده است . و با کمال افسردگی می نالید
 و میگفت :

از فرمان حضرت ولی امرالله سرکشی کردم حتی
 او امر حضرت بساء الله را زمین گذاردم . من که
 دخترش بودم التماس میکردم که راحت بکنند
 غصه نخورند یقین بدانند که من تمام خدماتشانرا
 ادامه خواهم داد هیچ کاری را زمین نمیگذارم
 و چون میدانستم که تمام خوشی و سرور و اهتزازش
 استماع کلمات جمال قدم بود لذا هر چه ممکن
 بود برایش تلاوت میکردم معلوم بود که هر کلمه ای
 ایشان را تسلی می بخشید و آرامشی درونی عطا
 میکرد بطوریکه میگفتند :

((هر چه اراده مقدسه اوست همان خوب
 است اگر اراده فرمایند که اینجا باشم و اینجا
 خدمت کنم مرا همینجا نگاه میدارد و اگر آنجا
 برایم کار هست آنهم مقصود قلبی و محبوب
 فوادی خواهد بود .))

مادری میگفت : " هر هنگام که
 از کارهایم راضی میشدم جمیع ابواب را بروجه
 خود بسته مییافتم ولی وقتی در نتیجه دعا و
 توجه بخود میآمدم و خویشتن را فارغ و نیازمند
 میدیدم دروازه های الطافش از هر سوی بسروی
 من باز میشد بیاد بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
 مییافتادم که فرموده بودند : ((فرق من با خیلی ها
 این است که آنان خیال میکنند خود کاری انجام

میدهند ولی من همیشه یقین دارم که تمشیت امور من به یسد قدرت جمال قدم است *
 و چون درد ها افزون شد و دانست که پایان عمر نزدیک است و درخواست کرده به (کلبی آیوس) عزیزه پیوند و میگفت دعا می کنم کیفیت کار و خدمت افزونی گیرد زیرا کمیت دردست من نیست و این کیفیت حاصل نشود مگر با تعمق در آیات الهی و آن نیز میسر نگردد مگر با درد ورنج فراوان این رنج ها انشاء الله سبب تعمق روح من خواهد شد چقدر از این درد ها فایده بردم چه در سهائی از این بیماری میگیرم موفقیت انسان در محبت و فناست زیرا ممکن است شخص يك هفته سخنرانی کند و ابدا اثری ننماید ولی دیگری - کلمه ای گوید و عالمی را منقلب سازد .

چون روز آخر فرارسید ماد رگفت :
 ((میخواهم بد یا خود بازگردم در همان روز برادرم از راه رسید ولی ماد رد یگرتوانائی تکلم نداشت برادرم گفت ماد رجان خود را زحمت مده سخنان تری شنوم مثل همیشه زیبایی هرگز بدین جمال نبودى . ماد رنگاهى بیلا کرد و گفت :
 ((بچه های من کجا هستند ؟)) عرض شد هر دو اینجا هستیم گفت من خیلی بچه دارم جواب دادیم مطمئن باش که کودکان تو خدا ما تورا ادامه خواهند داد در این حال معلم بود که چشمان ماد را انتظار دیدار برخی از آنان است منتظر بود که جناب سرهنگ (ماک هنری) و خانمش وارد شدند و آنها هم بموقع رسیدند و برای اوقطعاتی از کتاب منتخبات قلم اعلى تلاوت نمودند .

در این وقت مرا پای تلفونی خواسته قرار بسود همان روز در جمعی نطقی درباره امریهائی نمایم سؤال از ساعت شروع جلسه نمودند نمیدانم مرا چه شد که بحای ساعت هشت جواب دادم - هشت ونیم و ابدا " ندانستم چرا موقتى مسافر بکلی بی حال شد آغاز خواندن مناجات نمودیم در وسط مناجات دم بودیم یعنی ساعت هشت ونوزده دقیقه که مادر عالم بالا شتافت و من جلسه امری شتافتم در حین رفتن منظره ای دیدم که از هر حقیقتی برایم روشن تر بود هرگز آن منظره را از خاطر نبرده ام تا گه آن چهره های بسیم نورانی یاران گذشته را زیارت کردم ایشان عبارت بودند از (میسیس بی ماکسول) (ماد رحضرت امه البیاء روحیه خانم) میسیس کیت رانم کهلر ، میس مارتاروت ، کلبی آیوس ، گریس ابر) و بسیاری دیگر که نشناختم جمیع با آغوشهای بازی آمدند . گوئی بسرای استقبال ماد را آماده میگشتند . این منظره عجب تا چند ثانیه ادامه داشت در این حال یقین کردم که اگر بواسطه صعود ماد در سنگ بگریه وزاری زتم شعف روحانی ورود ماد در راه وطن اعلایش ضایع خواهم کرد بنا بر این در راس موعد معین در مجلس نطق حاضر شدم و چون جلسه پایان یافت حاضرین نزدیک شدند و اعطای عطفت پرسیدند حال ماد رتبان چطور است : دیگر سیل سرشک را جلوی گیری نتوانستم صورتم را در دستهایم پنهان کرده های های گریستم .
 چون خبر ساحت قدس رسید پیام ذیقل

از سراع فضل بافتخار ما در عنایت شد .

" بعلت فقد ان مبلغ شهیر ممتاز فد اکا را مرالله
از اعماق قلب محزونم خدمات عدیده ایشان
در میدان تبلیغ قبل از نقشه هفت ساله و در طی
آن نقشه بکمال اعتلا و اتم " شایسته مدح و ثناست
دختر ایشان را بدعیه قلبیه و تسلیت های محبانه
اطمینان بخشید خدمات عالییه فقید بتسلیح
بهجت ابدی زینت گرفت .

و نیز نامه ای مخصوص بافتخار لجنه ملی تبلیغ
عنایت شد که در حاشیه آن بقلم مبارک مرقوم
رفته :

" امید است محبوب عالیمان شما را امید فرماید
که در اثرا قدام آن کبیر آستان حضرت بهاء الله
مشی نمائید ایشان محبوب یاران و از خد متکذاران
خستگی ناپذیر آستان حضرت رحمن بودند
امید است با دامه خدماتشان که با نهایت قوت
و تمسک و علو روح انجام دادند موفق گردیدند
و به بندگی عتبه سامیه امر اعظم مفتخر شوید .

برادر حقیقی شما شوقی

جناب کلی ایسرد رباره نغمه آسمانی مرقوم
نموده اند :

— این چکامه در حقیقت تاریخ روحانی
بشر است . نویسنده خود مشاغل و مسائلی
داشت که در جمیع زوایای وجودش ریشه
دوانده بودند . جواب اینگونه پرسشها سبب

اتفاق و اطمینان دل و جان میگردد و اگر بد و نیا سخ
مانند و با جواب های نارسا و ناشایسته بهر یک
داد و شود عمری محرومیت ببار آرند لذت ابدینگونه
که گوئی همین پرسشها را از ساحت قدس الهی
می پرسند این چکامه سرود و شد و یا سخ هر مشکی
طبق آیاتی که در این عصر انور اعطاء گردیده برشته
نظم و آموثال این اسئله و همزاران مشکل بنحو
اتم و اکمل در این ظمور اعظم جواب داد و شده
است انسان حال میتواند از اعماق دل فریاد برآرد
و گوید مغز آدمی که گرم اندیشه های گوناگون
بود اکنون بر شحات سحاب مرحمت تروتازگی
از نود ریافت و از سر چشمه آسمانی قلبش آرامشی
بدیع گرفت و این همان تسلی خاطر و اطمینان قلبی
است که فقط مستهفاء فضل و رحمت پروردگار
جهانیان میتوانند به بندگان خود عطا فرماید .

خوانندگان عزیز هرگز گمان نبرید که این بینوا ادعای
آن دارد که با این چکامه آنان را با سرانتهایی افلاک
رهنمون گردد . عالم وجود ملو است از چنین
کوششهای بیهوده ناتمام و امریکه هرگز خاطر
این نویسند و خطور نکرد و نخواهد کرد این است
که جلدی دیگر بر ملیونتها از اینگونه تالیفات بیفزاید
نیت اصلی نگارنده آن است که در حین کوشش
برخی از جوهر آیات و در رکعات را از خزاین
لایتنای قلم اعلی که در این روز بیرونوع انسان
برایگان عنایت شده چون چراغهای نورانی
فراراه صاحب دلان گیرد و نهایت آملش آن است
که خوانندگان خود در فضای لایتنای حقایق روحانی
سیروسلوك نمایند و خزاین قلم اعلی و آثار
گهرسار مرکز میناق راه یابند .

(بقیه در صفحه ۵۰)



هر محقق ویژه و هنده ای که بخواهد احکام و تعالیم
 و فلسفه و عرفان و نظم و تمدن بهائی را بطور دقیق از روی آثار
 اعلییه * آن بشناسد و نیز تاریخ تفصیلی و مستند این دیانت
 را مطالعه و بررسی نموده و اصطلاحات و ادبیات و معارف
 مخصوص آن آشنا گردد میتواند سه تالیف نفیس و جامع
 از فاضل مازندرانی یعنی کتابهای * امر و خلق * و تاریخ
 کامل * ظهور الحق * و * اسرار آلائه امری * را برای تأمین
 منظور مطالعه کند و اگر کسی بخواهد از این مقدار بفراتر
 گذشته و مقام عظیم و کیفیت عمیق آئین مقدس بهائی
 را در بین سایر ادیان و مذاهب عالم شناخته و سریشه و اساس
 و مبانی معتقدات عمومی ادیان الهی و تاریخ آنها را
 بداند میتواند با مطالعه * دوائر دیگر از همان محقق دانشمند
 و گرانقدر بنام * اسرار آلائه عمومی * و تاریخ * رهبران
 بزرگ * اطلاعات خود را کامل کرده و عطش کسب معرفت
 و حقیقت طلبی را فرو نشاند .

با وجود مقام و ارزش فوق العاده ای که این پنج کتاب
 در او بوده و عمر گرانبه * مؤلف آن با عشق به حق و حقیقت
 و نهایت درجه * فروتنی و خضوع و استغناء * کامل

از شئون ظاهره معموله بتالیف آنها مصروف گردیده ولی فعلاً "فقط در کتاب" امر و خلق" و "اسرار آلائه امری" ازینج کتاب مذکور در دست تنظیم و تکمیر می باشد و کتاب امر و خلق که میتوان گفت اولین طبقه بندی موضوعی از الواح و بیانات مبارکه می باشد از سالهای پیش انتشار قسمتهای اول آن شروع شده ولی کار آن با انتها نرسیده متوقف مانده است معذک جای امیدواری است که انتشار این دو کتاب ولو باتانی و کندی صورت میگیرد ولی تا ماده کمرین قسمتهای مختلف آنها برای تکمیر و انتشار استمرار دارد. کتاب "اسرار آلائه خصوصی" یا "اسرار آلائه امری" که اکنون در صد معرفی اجمالی آن هستیم دارای مقدمه ای بقلم شخص مولف است که این مقدمه در ابتدا ای جلد اول از کتاب مذکور درج گردیده و در سال ۱۲۴ بدیع منتشر و سبب علت تالیف کتاب در آن چنین ذکر شده است:

"باتوجه و تمسک بحق و حقیقت و صدق نیت و طسوت نظریه اینکه آثار اصلیه امری بیان و سبائی از منتشر مطبوع و غیر مطبوع و موجود نسخه و غیر آن بغایت تکرر و تشتت است و غالباً مشتمل بر اسرار مکتوم و مقامد نامفهوم عمم و مصطلحات و فلسفه ها و عرفانهای گوناگون منشعب از سرچشمه های متنوع می باشد و همه کس را مطالعه تام و احاطه به مرام میسر نمیگردد و مفهوم و تشخیص اسماء و اشخاص و اماکن مذکوره و تحقیق کیفیت و وجه صدور و تاریخ آن آثار و مسائل مند رجه آن راهی نه و مدین روچه از دران یوایی تا واجد وجه از

آشنایان نامحققه غیر وارد با وجود تکرر نظرسر و توالی تراء آت از مستورات سطوری به سره مانند ند لذایس از استقراء سالیان دراز و کاوش بسته و باز تالیف این دفتر که بمنزله مفتاح آنهاست پرداخته لغات عربیه و فارسیه و غیرهما که تماس مستقیم صریح بموضوعات بدیعه و ذکر در آثار دارد مرتب و مفصل و مشروح و بنام اسرار آلائه موسوم ساخت . . ."

بنابراین موضوع اصلی و مبنای تالیف کتاب معنی و شرح و بیان اصطلاحات و اعلام مندرج در الواح و آثار مبارکه از اشخاص و کتب و امکنه می باشد ولی مولف این مقصود را بنحوی مجری داشته و مسائل و موضوعات را با چنان وسعت نظر و روشی دقیق و علمی مورد بررسی و تحقیق قرار داده که مخصوص باین کتاب می باشد و این روش و ترتیب رتالیفات مشابه کمتر سگار رفته است. اساس ترتیب و روش مذکور چنین است که در ذیل هر کلمه اولاً "معنی و یا معانی لغوی و اصطلاحی و هم طریقه تلفظ صحیح آن به کلمه ذکر شده و ثانیاً آیات و جملات مندرج در الواح و خطابه ها که متضمن کلمه مورد نظر می باشد عیناً نقل گردیده است و نکته بسیار جالب و مهم آنکه در اغلب موارد سعی شده است هر لوحی که بعنوان شاهد مثال و مناسبت موقع قسمتهای آیاتی از آن نقل شده مشخصات همان لوح یا خطابه از محل صدور و محل ارسال و مخاطب یا مخاطبین آن نیز ذکر گردیده و در بعضی موارد عنوان و مطلع الواح نیز معلوم و مشخص باشد. بر کسانیکه فی الجمله به کمرت و وفور الواح و بیانات الهیه در این امر آگاهند و میداند

دریای وسیع کلمات و معارف امری را تا گسسون
 گرانه ای بیداننده معلوم است که تعیین
 مشخصات و وجه نزول و تاریخ آمدن الواح تاجیه
 اندازه جالب و مفید بلکه از الزم کارهائست که
 که در زمینه تدوین آثار مبارکه باید انجام پذیرد .
 ذیل بعضی از کلمات بجهت اهمیت خاص
 موضوع شرح و تفصیل کاملتر و بیشتری بیان شده
 و در عین حال کلیه تفصیلات و استنتاجها مستند
 بنصوص الواح و مدارک معتبر و واقعیات تاریخی
 میباشد از آن جمله است کلمات باب . بها لله
 ایقان . اقدس و نظایر آنها .

نظریا حاظه " غیر قابل تردیدی که مرحوم فاضل
 به ادبیات فارسی و عربی و فنون متعلقه بآنها
 و قرآن و تفسیر و کلام و حکمت داشته الزاماً
 بخصوصیات وجهات ادبی و عرفانی و همچنین
 منشاء و منای گفتارهای علمی و اعتقادی و فلسفی
 و عرفانی مندرج در الواح و آثار مبارکه بهتر و بیشتر
 آگاه بوده و لطافت و ظرافت بیان و هم عظمت
 و استحکام آنرا بیش از دیگران درک کرده و فی الواح
 حلاوت بیان را چشیده است برای نمونه مراجعه
 کنید بشرح حرف " حمزه " در ابتدای جلد
 اول کتاب تابلطافت و استحکام و جامعیت چند
 آیه از کتاب مستطاب اقدس از نقطه نظر مولف
 بصیر و نکته سنج این کتاب مطلع شوید و نیز مراجعه
 فرمائید بذیل حرف " ب " و موارد استعمال این
 حرف در جملات عربیه با استناد بآیات مستخرجه
 از الواح مبارکه .

نفوسی که اجمالاً " مقداری از الواح متعالیه مبارکه
 از حضرت بها لله را مطالعه کرده اند میدانند
 در سالهای اولیه ظهور که مقارن با صد و نوزول
 الواح مبارکه بوده است اسم شهرهای محل
 ارسال و مخاطبین الواح اغلب به رمز نوشته^{شده}

و یک یاد و یا چند حرف اسامی شهرها و اشخاص
 در عدد یا متن الواح بجای اسم اصلی ذکر میشده
 است مانند حرف یا بجای یزد تاء بجای تبریز
 الف یا الف و راه یا الف و راه و ال و سین بجای
 اردستان . اسم حیم بجای جواد و حا و سین بجای
 حسین و غیره . کتاب اسرار الآثار از مهمترین
 گنجینه هائست که ذیل حروف و مختلف الفباء
 یا استناد و استشهاد بالواح کبیره ای که جملی از
 آنها را مولف عیناً نقل کرده اسامی اصلیه * نفوس
 و شهرهائی را که بجای آنها حروف مرموزه بکار
 رفته کشف و معلوم داشته است . یکی
 از فوائد ضمنی دیگر که از مطالعه این کتاب حاصل
 میشود آنکه در خلال مطالب اصلی و نقل بیانات
 مبارکه هر جا که کلمه یا عبارتی تصور شود ظاهراً
 منافی قواعد ادبیه * ظاهره * معموله است
 بنحود فیه علی و ما استناد بآیات قرآنی و کتب
 معتبره * قد ما مورد توجیه و تحلیل قرار گرفته
 است و همچنین از نظرفائد تاریخی در هر جا
 که دادن اطلاعات مفصل تاریخی لازم بنظر
 رسید ، مولف خواننده را بتاریخ مفصل و مستند
 ظهور الحق رجوع داده و از تکرار مطلب خود دری
 کرده است و باید گفت که ایجاز و رکلام و خود دری
 از تکرار مطالب و بکار بردن حد اقل کلمات لازم برای
 بیان مقصد و معنی از خصوصیات نشاء و ترسیل
 فضاصل ما زندانی است و نوشته های او از این
 جهت ممتاز بوده و یکی از عللی که ظاهراً و در یاد
 امر نوشته های او را غیر مانوس مینمایاند همین
 بکار بردن ایجاز و اختصار در بیان مطلب میباشد
 معذک اشارات و نکات تاریخی زیادی در کتاب
 اسرار الآثار وجود دارد که احتمالاً " اطلاعاتی
 است که مولف بعد از تدوین تاریخ ظهور الحق
 کسب کرده و یا از کراثر ادب این کتاب برای تکمیل



عشاق بهشت

منوچهر طالقانی

مرغ زیبای چمن شاد و غزلخوان آمد
 عارفان واله که آن مظهریزد ان آمد
 زانکه ورقهء بیان ناطق ایقان آمد
 وه چه روشن زرخش عالم امسکان آمد
 چشم دل باز نمائید که جانان آمد
 تا ببینی که چسان رحمت رحمان آمد
 عید رضوان شد و این فضل زبرد ان آمد

مژده ای دل که بهار و گل و بریحان آمد
 بلبلان مست زبوی گل و عشاق از عشق
 دوستان غلغل شادی بفلک باید برد
 شمس حق طالع و ظلام همه زائل گشت
 "قد مضی الفصل و انی الوصل" بگوشتاقان
 دل ببرد از زغیر حق و او هم وطن
 طالقانی ببراین مژده به عشاق بهشت

خلاصه آن که حقیقت ذات الهی را جز خداوند نمیتواند ادراک کند نهایت ادراک بشر آنست که ترک ادراک کند و عجز خود اعتراف نماید زیرا بحث کردن درباره ذات خدا منجر به شرک خواهد شد. شیخ عبدالکریم گیلانی در باب اول از کتاب خود موسوم به انسان کامل درباره ذات الهی چنین میگوید:

" ذات الهی را نمیشود ادراک کرد و هیچ عبارتی در نیاید و هیچ اشاره ای مشخص نشود زیرا اشیا موجوده در این جهان یابه مثل خود ادراک میشوند یابه ضد خود. برخی از اشیا را از مطابقه با مثل میتوان شناخت و بعضی را به وسیله ضد آنها میتوان تشخیص داد. ذات مقدس خداوندی نه مثلی دارد و نه ضدی بنا بر این نمیشود او را به هیچ معنائی و هیچ عبارتی معرفی کرد هر کس درباره ذات الهی تکلم کند تکلم او عین سکوت است و حرکت او عین سکون عقول و افهام حیرانند و از ادراک ذات او عاجز علم بشر اعظم از علم جدید و قدیمه به گنه ذات او راه نیافته و نخواهد یافت و هیچکس از عهده تعریف او بر نخواهد آمد عجز بشر از ادراک گنه ذات در کتب سماویه عتیقه نیز از قبیل تورات و انجیل و غیره ذکر شده است از جمله در تورات در سفر تثنیه باب چهارم آیه ۲۹۱ میفرماید:

" و شما نزدیک آمده زیر کوه ایستادید و کوه تابوسط آسمان به آتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسوخت و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آواز را شنیدید. و در انجیل یوحنا فصل یک آیه ۱۸ میفرماید:

" خدا را هرگز کسی ندیده است. پسریگانه که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد. در ضمن آیه مزبوره که از انجیل نقل شده کلمه این مذکور شده استعمال کلمه ابن درباره مسیح از جهت تعظیم و اهمیت مقام روحانی است نه اینکه العیاذ باللله خداوند را فرزند می باشد زیرا ذات مقدس او منزّه از شئون بشری است در ترجمه عربی آیه مذکوره در فوق چنین وارد شده " الابن الوحيد الذی هو فی حصن الاب هو خیر " مقصود از جمله " هو خیر " آن است که سفرای الهی آنچه را میگویند از خود نیست بلکه اخبار از ذات اقدس الهی است که مردم را با حقیقت آشنا میکنند و استدلال صحیح را به آنها میآموزند. باری خداوند منزّه از عرفان عارفین است و مقدس از توصیف اهل امکان. بنا بر این باید دانست که حقیقت ذات الهی بر همه کس پوشیده و پنهان است و لکن برای ذات مقدس تجلیات و ظهوراتی در عالم وجود است. یعنی خداوند منان بر کائنات جسمانیه تجلی میفرماید و مظاهر مقدسه الهی مظاهر

عالیه این تجلی هستند و این نفوس مبارکه آینه های صافی و شفافی هستند که شمس حقیقت احدیه در آنها تجلی فرموده از این جهت هر که به لقای این نفوس مقدسه فائز شود به لقای الهی فائز شده است و شناختن آنها شناختن خداست ظهور آنها ظهور الهی است . هر کس کلمات آنان را بشنود کلمات خداوند را شنیده است . هر که به آنها اقبال کند به خدا اقبال کرده و هر کس از مظاهر مقدسه اعراض نماید از حق جل جلاله اعراض نموده است . در قرآن مجید میفرماید :

" ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله " (فتح آیه ۱۰)

مخاطب این آیه حضرت رسول علیه السلام است میفرماید ای محمد هر که با تو بیعت کند همانا با خدا بیعت کرده است .

علامه بخاری و مسلم از حضرت رسول روایت کرده اند که فرمود " من رآنی فقد رای الحق " بنا بر این من فیوضات و تجلیات ذات حق از این مرایای صافیه ظاهر و آشکار میگردد همانطوری که آفتاب تابان چون در آینه منعکس شود جمیع شئون و کمالات خاصه او در آینه ظاهر میگردد و قرص آفتاب و نور و حرارتش همه در آینه منعکس است شمس حقیقت هم چون به مرایای صافیه مظاهر مقدسه تجلی کند جمیع شئون و کمالاتش در آنها ظاهر میشود این نفوس مقدسه حامل وحی پروردگارند او امر و نواهی الهی در بین مسردم بواسطه این وجودات مبارکه منتشر میشود هر کس به معرفت آنان فائز شد به معرفت الله فائز است و محرومیت از شناسائی آنان محرومیت از شناسائی خداست .

معرفی کتاب اسرار الآثار خصوصی (بقیه از صفحه ۴۴)

فسایده ضروری دانسته است . کتاب اسرار الآثار امری جمعا " پنج جلد است که جلد اول آن تنها شامل حرف الف و جلد دوم شامل چهار حرف ب و پ و ت و ث تا کنون منتشر شده و سایر مجلدات آن نیز بتدریج پس از آماده شدن برای تکثیر و تصویب محفل مقدس ملی منتشر خواهد شد و در اختیار علاقمندان از اهمل مطالعه و تحقیق قرار خواهد گرفت .

نامه تاسخیر

نامه زیر وسیله جناب شیخ محمد علی قاضی نوشته شده و در سال ۱۳۳۲ هجری قمری از اراض اقدس برای یکی از احبابی عشق آباد ارسال گردید هاست. فتوکی این نامه واصل خط جناب مشکین قلم که روی جلد شماره ۳ و ۴ — آهنگ بدیع سال ۲۶ چاپ شده توسط جناب مهندس عهد الحسین تسلیمی عضو محترم هیئت معاونت ایادی واصل گردیده و بدین وسیله از ایشان تشکر میشود .
عمیثت تحریریه

۲ ربیع الثانی ۱۳۳۲

حضور حضرت مستطاب قبله گاهی آقای ارباب کاخموف روحی فداه مشرف باد

قربان وجود مبارکت شوم پس از تبشیر بصحت وجود اقدس انور حضرت مولی الوری روحی و روح المخلصین لاجب الفدا معروض میدارد که لدی الورد هنوز دست و روی نشسته احضار فرمودند و اول سؤال مبارک از وضع بازار تجارت بود فانی بقدریکه آگاه بودم عرض کردم فرمودند بلی چنین است از حضرت مولائی آقای افغان جواب شدند باز بقدریکه میدانستم عرض نمودم تصدیق فرمودند بعد فرمودند که چه بکنیم که عشق آباد بها خود رابه مشکلات و مخاطرات نیندازند عرض شد که آن انداخته اند تبسم نمودند و فرمودند که حالاکه بازارشان خوب شده عرض کردم چه خوبی ئی یک چند روزی صورت بازار رونقی گرفت ولی موقتاً بود و ما در صورت اول پیدا کرد چیزی نفرمودند از حال اشتعال اجبای سؤال فرمودند عرض شد که اجبای عشق آباد ممتازند فرمودند چنین است خلاصه قلب مبارک تعلق زیاد با حبابی عشق آباد دارد امیدوارم که بقدرت کامله از سوانح و ملیات حفظشان فرماید اما شخص مقدس خودش دقیقه راحت نیست هجوم افکار بنیه مبارک را ضعیف نموده و قوای جسمانی وجود اقدس بکلی بتحلیل رفته آتی راحت و آسوده نیستند و بیم قبل با حضرت ابن ابهر قریب سه ساعت در خدمت مبارک بودیم فرمودند شبانه روزی دو ساعت بیشتر خواب ندارم و از بی خوابی تمام اعصابم خسته شده .

باری انسان حیران میماند که تحمل اینهمه زحمت هم مگر ممکن است خدا انصافی باحباب بدهد که فی الجمله ملاحظه این وجود مبارک را بنمایند و این همه عرایض لا طائل بیوسته نفرستند روزی نیست که يك من پاکت وارد نشود و توقعات بیجا خواهش نکنند رافت کبری مقتضی ملاحظه رسائل و بذل جواب است و ایگاش همین بود مشغله مبارک متصل اغیارد رآمد و شدند و علاوه بر همه ناقضین در منتهای بغض و کین بایقاء نارفساد و فتنه مشغولند و در عکامجالسی دارند و شبانه روز ترتیب لوائح کذب و القاء اباطیل و نشر مفتریات همت نموده اند و بوم است که والی بیروت وارد حیفاشده چنین گمان میرود که بی خیال نیست با اینکه این وجود مبارک خیرخواه عموم اهل عالم است و جز صلح و سلام مقصودی ندارد معذک مفسدین و معاندین بنشریات کذب قلب اولیای امور را مشوش مینمایند تعجب اینجاست که در طول پنجاه سال اعادای و خصوم این وجود مبارک اینهمه لوائح انتشار دادند و بعد از رسیدگی و فحص و تحری و رساحت ولات امور معلوم گشت که همه آکا ذیب بوده و از قمیص صدق عاری معذک باز وقتیکه يك نفر بد خوواه و دشمن لائحه میدهد مشوش میگردد و متکاپسوی می افتند هم خود وهم وجود مبارک را بسرحمت می اندازند چون سفر مبارک تقریباً سه سال طول کشید و حضرات در استان مفارقت بسیار کشیدند بعد از مراجعت یک دفعه از همه جاه هجوم نمودند حضرات ناقضین را از برای فتنه انگیزی بهانه بدست آمد بنای فساد را گذاشته اند و مجالسی در عکا تشکیل نمودند و جعل آکا ذیب و نشر مفتریات اشتغال ورزیده اند لهذا حضرت عبدالبهاء بملاحظه آسایش خیال د ولتیان امر فرمودند من بعد تا يك سال مسافرین نیایند مبادا خاطر خطیر اولیای امور مشوش گردد و القاء ات ناقضین در مسامع د ولتیان اثر نموده باشد چنان شمس را فتنی اشراق نموده که بکدورت و مسلسل خاطر بدخواه خویش راضی نیست و ابداً "اختشاش احوال دشمنان خود را نمیخواهد و دوست نمیدارد که احدی از طرف او نگرانی داشته باشد تا چه رسد بخاطر خطیر اولیای دولت و سران مملکت لذا محرومی احباب را بر حصول سانحه بر قلب اولیای دولت ترجیح میدهد امید داریم که ترهات و آکا ذیب مکذبین و مفتترین را در مسامع مردمان دانا واقعی نباشد و سعی اعادی و بدخواها را در محض اولیای امور نتیجه حاصل نگردد .

یا حبیبی الاصل غرض از احضار فانی معلوم شد مقصود همان بود که شما حد سا فرمودید نوشتجات حضرت ابوالفضائل روحی فداه اوراق و ناقص و ناتمام است امر فرمودند که آنها را علی العجله مرتب نمایم چهار روز است که بمعاونت حضرت ابن ابهریک مقداری ترتیب یافته یعنی اوراق متفرقه را بپهلوی هم جمع نموده ایم ولی هر چه آنحضرت در هر باب شروع فرموده بودند همه ناقص و ناتمام است و فرمودند که در عشق آباد بمعاونت حضرت آقا شعی آقا سید مهدی و حضرت آقا شیخ حیدر و حضرت ابن ابهری روحی فداهم اکمل و طبع گردد ولی بسیار کار مشکلی است کو کسی که بتواند سطریمیثل حضرت ابوالفضائل بنویسد مگر قدرت الهی از آستین بیرون آید و الا فانی که قادر بر تحریر سطریمیثل کلمه نبود و نیستم افسوس که هر چه

نموده ناتمام بلکه از مقدمه تجاوز ننشده دیگر توکل و اعتماد بر عون و مدد اوست .
 حضور مبارك اهالی محفل روحانی روحی فداهم بعرض خلوص و نیستی صرف بکرم نائب الزیارة
 کل بود ه و هستم و در مقام اعلی هتیبسه جمال ابهی دعا گو هستم و توفیق از برای همه میطلبم .
 جناب ارباب مرقم نموده بودید که فراموش نکنی چه طوری شود که آن حضرت و حضرات
 محفل روحانی فراموش شوند من اگر فراموش نمایم حضرت عبد البها یاد آوری میفرمایند و احوال
 هر یک را جدا جدا می پرسند و اظهار عنایت می کنند خدمت حضرت محبوب اجل حاجی
 علی و آقائی آقا نصر الله و آقا عطاء الله و آقا ذبیح الله و آقا کاظم و سایر نورچشمان بعرض
 بندگی مکبرم .
 حضرت مستطاب حاجی محمد حسین و حضرت مستطاب آقا محمد صادق و حضرت حزن
 و جناب آقا عبد الجواد و آقا جلال و حاجی عبد الرزاق را تکبیر میرسانم .

شرح حال جناب برادر گلبنی آیواز (بقیه از صفحه ۴۱)

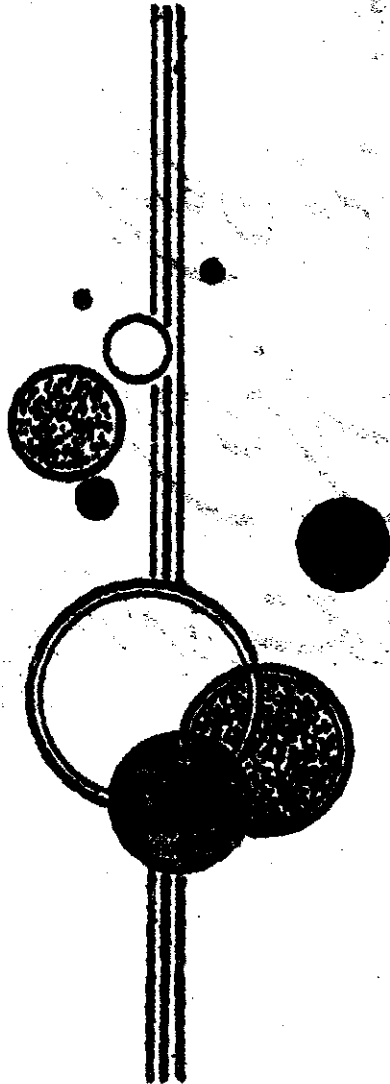
مراجع :

- ۱ - الواح بافتخار جناب (کلبنی آیوس) که بمرحمت محفل مقدس ملی امریکا ارسال گردیده است .
- ۲ - کتاب عالم بهائی جلد نهم
- ۳ - مقالات و یادداشتها و عکسهای زیبا که خواهر عزیز نورانی پزشک شهر جهان دکن (رایس ری) از مکزیک به نهایت لطف و مرحمت برای تکمیل این مقدمه ارسال فرمودند و بدینوسیله کمال تشکر و قدر دانسی از این وجود مقدس ابراز میگردد .

قیمت جوانان

فهرست مطالب

سرافراز - بهترین طریقه تبلیغ
امروزت بنه‌الله چیست ؟
ای محبوب من همتا - گنبا
بسوی عکس - درچه ای تابناک
به دنیای شگفتی ها - رباعی



حضرت بهاء الله مسیحا
منیند

ارشدگان نه مہرین دارار روان است و نہ ہر کالبد دارا بر جان

امروز دارار روان تر است کہ بہ جان اینہنگ کوہر جانان منحصر

انجام ہر آغاز امروز است حور اور علیہ صہیتا نوید است حور اور منیند

سراغاز



جلسه • جمال بهار رودید ارشبنم و گل و سبزه بر شما مبارک باد • هنگامیکه دست لطیف بهار را بر تن و جان احساس میکنید و در لذت مستی بخش گلهای عطراکین غرق میشوید • زمانیکه قطرات باران بهاری و خنمه یزندگان خوشنوا شما را بدیوار آرزوهای برد بیاد آورید که زندگی چقدر زیباست و مواهب آن چگونه در سپه طبیعت گسترده • بیاد آورید که خداوند مهربان و توانا تاجه حدیثندگان خوش را مرمون مهر و لطف خود تـرار داده • بجلال آسمان نیلگون و عظمت کوهساران سرسبز بیاندیشید که کشتانرا با خاطر آورید • با ستارگان چشمک زن و ماه را با همه زیبایی در شب مهتاب و خورشید جهان تاب را تا فراموش نگیند که شما نیز در پهنه دل خویش خورشیدی فرورزان دارید و از آن منبع عظیم نور و زیبایی • وجودتان پر نور و درخشانده است • فراموش نگیند که شما ستارگان زیبای آسمان زندگی بشریت هستید و بخاطر داشته باشید با الهام از نور الهی وجودتان که منبع است از آفتاب جهان تاب امرالهی است باید بر تارک روزگار بدرخشید • هر بهار را شما گفتگوی داریم بدین امید که بهار وجود خوش را بیشتر با خاطر آورید و آنچه را طبیعت برایگان شما داده با میراث گرانبهای خون هزاران شهید بهم آمیخته رسالت تاریخی خوشتر را در عطری که خون عصیان در تنها بجوش آمده و تنهایی بی رود که غالب گردد بانجام رسانید زیبایی و جلال و شکوه طبیعت را یاد آور میشود تا با خاطر آورید وجود شما نیز میتواند همانند ستاره و مسنانه و خورشید برد امن ظلمانی اجتماع روشنی بخش و راغما باشد •

" اولین قدم ایجاد طلب روحانیت در قلب است و بعد از اشدن حیات
 بهائی، حیات بهائی، حیات بهائی . طریقه بدست آوردن این عطش تفکسر
 و تمنن در باب حیات جاودانی یعنی دار عقی است کتب مقدمه و کلمات انبیاء
 را بخوانید و تحصیل کنید و فکری مخصوص در آیات حضرت بهاء الله بنمائید
 " دعا و تفکر " این دو عامل مهم را فراموش ننمائید خیلی وقت صرف
 این دو کار ننمائید البته با این ترتیب رفته رفته آن عطش و طلب در قلب شما
 جایگیر خواهد شد فقط پس از تحصیل این کیفیت است که میتوانید دارای
 زندگی بهائی گردید برای اینکه حیات بهائی دارا باشید باید مهربان ترین
 شخص عالم گردید و خالص ترین و پاکترین همه شوید فقط و فقط طرفدار
 حق و حقیقت باشید و حیاتی کاملاً " بر طبق اصول الهی دارا گردید همسایگان
 خود را محبت کنید در موقعیکه مریضند دیدن نمائید و چون در زحمتند راحتیی
 بخشید بپهنحوکه ممکن است بخد متشان برسد ازید و از روی صمیمیت پانها
 نشان دهید که ایشان را دوست دارید و از صمیم قلب مایل به خد متگزاریشان
 می باشید فقرار ببخشش کرده غذا برایشان بفرستید هر چه دارید با سایرین
 قسمت کنید و آنچه خداوند برایتان تقدیر فرموده راضی باشید بگمانی که بشما
 اطمینان دارند نهایت امانت و وفاداری بسوازد اید هرگز بطریق مهر و وفا
 نبوئید با طرز حیات خود نشان دهید که گوهری در دل و روحی غیر از دیگری
 دارید کار را بجسائی برسانید که همیشه بگویند این شخص چه دارد که مسا
 نداریم به عالمیان نشان دهید که در عین رنج و محنت و در رنجبوه " فقر و تنگدستی
 و بیچارگی و ناخوشی چیزی در قلب دارید که تسلی روح شماست بجمیع بفهمانید
 که شمارا گنجی در دل است که در گرد استیلا یا قلب را قوت و روان را آرامشی
 و اطمینان بخشوده شمارا مشغول و بر نشاط ساخته قوی و مستحکم نگاه داشته و
 در برابر سختی و مصیبت راضی و خشنودتان میگردد اند وقتی چنین شد همه طالب سب
 میگرددند که از آن گوهر نمین و گنج روان دارا باشند و چون حال بدین منوال گردد دیگر
 تبلیغ راز حقی نیست فقط باید به طالبان بگوئید که این درگواهیها چیست .

بهترین راه رسیدن امر حضرت بهائی

از بیانات شفائیه حضرت عبدالبهاء نقل از کتاب مقام و حقوق زن در
 دیانت بهائی تألیف ابابکر امیرالله جناب ابوالقاسم فیضی

علی الهدی

ای محبوب بهیما

ترجمه و اقتباس: فریدون یمانی

با قلبی فروزان از حرارت محبت
و اشتیاقی بی حد و حصر برای آرزوی بزرگ
از تو می‌خواهم که روح مرا به جنگی با تارهای بسیار تبدیل کنی
و یاد ستهای گرای خود آن را بنوازی
دست نیاز بدرگاه بی نیازت بلند میکنم که رحمتت را از من دریغ نداری
تا دریناه عشق بی پایانی که تمام وجودم را تسخیر کرده
با قدمهای استوار راهی را که مقرر کرده ای بسیارم
راهیکه رضای تو را در بردارد و به بهشت امیدهای من منتهی میشود.

* * *

در راه محبت تو تمام دل بستگی های خود را بدست فراموشی سپردم
و غیر از این شادمانی دیگری از سرنوشت طلب نمی‌کنم
که در دریای بیگانگی تو مستغرق شوم
و از جهان و هر چه در او هست مستغنی می‌خیرگردم
تا گوشم بغیر از کلام دل‌نشین تو صدائی نشنود
و چشمم جمال بی همانند تو را در جمیع ذرات کائنات مشاهده کند
با راده، تو همراه نسیم در میان بندگان تو سفر کنم
و پیام زندگی بخش تو را بگوش آنها برسانم.

* * *

نور هدایت خود را روشنی بخش راه من کن
تا طول و عرض جهان را ببینم
بشارت طلوع آفتاب جلال تو را بگوش جهان‌نیان برسانم
و سرود میدان صبح صاف قیوم ظهورت را در سرزمینهای تو زمزمه کنم.
تمام وجود مرا مشعلی فروزان کن تا نور و حرارت آن
مژه جان بخش تولد جدید نام قدیم تو باشد.
و مگذار قربانی شدن من سبب شود که باطنی بلندتر
سرود تقدیس و ستایش تو سمع مردم جهان برسد.

مبارک



عقلم ایادی امراتہ جناب ابوالقاسم فیضی

ترجمہ احمد حسن نوشنگی

در اوائل ظهور امرالهی در بعضی از دهات ایران عده کبیری موفق بایمان با مسر مبارک گردیدند بسیار حیرت آورا است که چگونه این نفوس بی سواد و فقیر که از نیکبای خارج از محیط خود اطلاق نشدند اهمیت این امر اعظم را با قدرت جهانی و تعالی بی متعد و بدیع که مناسب زمانی بود که حتی تصور آن زمان برای ایشان مشکا با غیر ممکن مینمود درک نمایند . اما هنگامیکه برای ملاقات این ارواح منوره به این دهات مسافرت شود سرایمان آنان با مرالله مشهود میگردد . در این نقاط بعیده عده قلیلی نفوس طهمه بودند که چون ستاره های درخشان قبل از طلوع نفوس را با بشارت بقرب ظهور موعود حاضر و آماده میساختند و آنانرا اهدم توجه بآن ضح وانذار مینمودند . هر یک از این دهات حکایتی جداگانه و شهرمانانی مخصوص دارد .

(۱) از (بهائی نیوز) امریکا شماره ۴۵۸ ی ۱۹۶۹

یکی از این دهات دهکده کوچک سنگ و گلی و غم انگیز سیستان است کسسه در کوههای خشک چهل میلی جنب غربی تبریز در آذربایجان نزدیک دریاچه ارومیه (رضائیه) واقع گردیده و اهالی آن ایرانی ولی ترک زبان میباشند. جوانان این ده از حیث شجاعت و وفاداری معروف بودند و امروز نیز که بعنوان دهکده ای بهائی مشهور میباشد با همان شجاعت و شهامت بخدمت امر مشغولند. در خلال سنین ۶۰ - ۲۵۰ قمری در این نقطه نیز مانند نقاط دیگر ایران نفوس میبودند که مردم رابه قرب ظهور الهی بشارت میدادند بشارت و وعود آنان اهالی را مستعد و آماده میساخت که در هنگام ظهور موعود به تصدیق امر موفق گردند و خدمت و فدائاری در راهش قیام نمایند.

ملاسد الله از جمله نفوس حکیم و خرد مندی بود که با بشارت قرب یوم عظیم یوم قیام یومی که (یفسر المرء من اغیبه و امر و ابیسه صاحبه و نیکه) اهالی سیستان را آماده و مستعد میساخت در نصایح و اندازات خویش تاکید مینمود که باید قلب را از همه چیز غیر از حجب موعود خالی ساخت تا اشعه نافذ در مرآت قلب تجلی نماید. یک روز هنگامی که با جمعی از تلامذه سیستانی خود از کوجه تنگی در تبریز میگذشت یکی از مجتهدین مشهور تبریز از آن محل عبور میکرد این شخص ملا محمد مقانی مجتهد سرسخت جدا و نقلی اعمور بود که مورد احترام مردم قرار داشت. هنگام عبور همه در مقابل او راه باز مینمودند ملاسد الله هنگام مقابل شدن با او روی خود را با عبا پوشانید و از دیدار شخص روحانی مزبور خود داری کرد. همراهان از این رفتار متعجب گردیدند زیرا استاد خود را همیشه سر مشق تواضع و حسن خلق میدانستند.

هنگام مراجعت بقریه شاگردان از ملاسد الله علت عدم رعایت احترام بآن شخص را که در حقیقت توهینی بمقام روحانیت بود جویا گردیدند ایشان بانتهایت حزن و خشم بیان داشتند که شخص مزبور کسی است که حکم قتل موعود را امضا خواهد کرد. و از این لحاظ مایل بمقابله و دیدار او نبودند این مسئله بر تعجب شاگردان ایشان افزود.

اهالی ده بحضرت باب ایمان میاورند

این روح مقدس که باروشن بینی بیروان خود را آماده و مهیا میساخت قبل از ظهور الهی صعود نمود شاگردان با وفایش نفوسیکه تربیت نموده و میدار ساخته بود بانتهایت توجه در انتظار استماع خبر ظهور نفس جلیلی بودند که با جمعی از بیروان خود بحکم همان مجتهد اعمور شهید خواهد شد.

اهمالی سیسان با این انتظار در سال ۱۲۶۶ (۱۸۵۰ میلادی) از شهادت جوانی از اهالی شیراز بنام سید علی محمد در میدان سرپاژخانه تبریز مطلع گردیدند که خود را بسبب نامیده اظهار مینمود که قائم منتظر میباشند این جوان مقام روسای مذهبی و دولتی را با ادعای خویش چنان بخطر انداخته بود که در صد قتل او درآمد مردم آن ده بانهایت علاقه در پی کسب همه اخبار در این خصوص برآمدند و فهمیدند که بیش گوئیهای ملاسد الله در باره شخص موعود تحقق یافته است اطلاع بر این مسئله چنان باعث هیجان آنان گردید که ۲۷۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر جمعیت آنجا در همان مرحله موفق بایمان گردیدند این نفوس از فشار مستقیم حکومت در ورور کار بودند بانهایت شجاعت و بدون واهمه ایمان خود را آشکار ساختند و بالنتیجه هدف تضيیقات فراوان واقع شدند بکرات نفوس شجیعانه از میان آنان گرفتار و تبریز و حتی گاهی بطهران اعزام گردیدند ولی در ثبوت و استقامت آنها زره ای خلل راه نیافت. هنگامیکه بشارت اظهار امر میرزا حسینعلی نوری که از بزرگترین بابیان و مشهوره جناب بها یا حضرت بها الله بودند بایران رسید همگی بلاد رنگ ایمان خود را نسبت بایشان یعنی موعود بیان اعلام داشتند.

پس از نفی و تبعید حضرت بها الله به عکا و زباده زیاد ای اهالی سیسان موفق بیه مسافرت به ارض اقدس و زیارت ایشان گردیدند و عده گبیری از آنان در آنجا برای خدمت به محبوب خویش اقامت نمودند از جمله این نفوس اسماعیل آقای مشهور باغبان مومن و باوقفای حضرت عبدالبها بود و این شخص همان کسی است که از صعود حضرت مولی الوری در سال ۱۹۲۱ چنان متاثر و محزون گردید که با بریدن گوی خود در جوار مقام اعلی و نزدیک محل مقدسی که حضرت بها الله هنگام تشریف فرمائی به حیفاخیمه مبارک را برافراشته بودند قصد فدای جان خود را نمود. خوشبختانه جناب دکتر لطف الله خان حکیم و مستر کورتیس کسی Curtis Clasy بموقع رسیده و ایشانرا به مریدخانه بردند و در اثر پیام محبت آمیز و نصایح حضرت ورقه علیا که فرموده بودند آرزو دارند مجدداً " او را مشغول بکارهای بیت مبارک حضرت عبدالبها مشاهده کنند حاضر بمعالجه گردیده و شفایافتند و چنان باحباب و صمیمیت بخدمت مشغول گردید که در هنگام صعود بملکوت اسی ولی امر الله دستور فرمودند که بر روی مرقد ایشان عبارت " آیت استقامت و ایمان " نقر گردد.

مسافرت به عکا

در ایامیکه حضرت بها الله در شهر عکا در بیت مبارک مسجون بودند اولین دسته کوچک بهائیان سیسان پای بیاده در سنه ۱۸۷۸ میلادی پس از طی متجاوز از ۷۰ مایل

در بیابانها و کوهها و اما تحمل مشکلات فراوان بحضور محبوب عالمیان مشرف گردیدند چنان
حب و صمیمیتی از آنان مشهود بود و چنان صادقانه با زبان ساده و دهنای مطالب غمیششرا
بیان مینمودند و چنان علاقه و احساسی از آنان بروز میکرد که قلب مبارك جمال قدم با همه احزان و
تاثرات اسارت و زندان قرین سرور و شغف بی پایان میگردد .

لباس آنان همان لباسی بود که در سیستان به تن داشتند این لباس مناسب آب و
هوای سخت کوهستانی شمال غرب ایران بود کلاههای پوستی بزرگ آنان هدف مناسبی
برای اطفال کوچک و بزرگ بود این کلاهها چنان در نظر اطفال آنجا عجیب مینمود که زائرین
را تعقیب و دائما " مسخره میکردند وقتی این موضوع بحضور حضرت عبدالبها معروض گردید
دستور فرمودند که کلاه های فینه که در عکا مرسوم بود بر سر گذارند روز بعد هنگامیکه با
کلاههای فینه بحضور ایشان مشرف گردیدند هیچکس مبارك بانهایت محبت و در حال تبسم
آنانرا سر بآزان قزلباش جمال مبارك نامیدند .

بزودی احبای سیستان از شرایط تلخ و سخت مسجونیت در قلعه عکا مطلع گردیدند
قلوشان برای آن نفوس مقدس لبریز از تاثر و تالم گردیدند و جیره قلیل و ناچیزی که به مسجونین
بدون هیچ نوع میوه و سبزی داده میشد شیوع انواع امراض مسریه وجود شهر خشکی که حتی
برگ سبزی در میان دیوارهای بلند و مضاعف آن دیده نمیشد همه باعث حزن و خشم شدید
آنان گردید از همه بدتر آنکه جمال مبارك با شدت علاقه ای که به فضای آزاد و کوه و باغ و گل
و اشجار و زیبایی های طبیعت داشتند حدود نه سال بود که از سخن خارج نشده بودند لذا
یک روز زائرین در حضور مبارك در دل خود را آشکارا ستد عا نمودند که چون هوای عکا گرم و مرطوب
است و از درخت و سبزی در آن اثری نیست بدو آنان تشریف فرما شوند . هیچکس مبارك فرمودند
این امر ممکن نیست ولی آنان اصرار میکردند که هوای سیستان مناسب تر است و تعهد مینمودند
که آنچه در قدرت دارند انجام دهند تا هیچکس مبارك در آنجا راحت تر باشند هیچکس مبارك
در برابر اصرار آنان اظهار فرمودند که مسجون هستند و نمیتوانند باین امر مبادرت ورزند از شنیدن
این بیان اشک در چشم آنان حلقه زد و اظهار داشتند مسجون ؟ چه کسی میتواند هیچکس مبارك
یعنی سلطان ارض را مسجون نماید ولی آزادی مبارك از زندان حتی بدست این مومنین که
از شجاع ترین و سرسخت ترین پیروان حضرتش بودند امکان نداشت زیرا مشیت الهی چنان بود
که سراسرایام باقی حیات راد را راضی مقدسه سرزمین تحقق نبوات انبیاء بگذرانند .

عنایت مبارك به احبای سیستان

روزی که احبای سیستان مطلع گردیدند که باید مراجعت نمایند از اینکه نتوانسته
بودند هیچکس مبارك را از زندان آزاد نمایند نهایت حزن راد داشتند قبل از حرکت حضرت

بهاء الله آنانرا احضار و مقداری از غذای زندان بآنها عنایت فرمودند و توجه آنها را به سبب زمینی که جزو غذای زندان بود جلب و توجیه نمودند آنرا در ده خویش بکارند چون شغل این نفوس زراعت بود طرز کشت این محصول را از زارعین محل بآنها عنایت علاقه فرا گرفتند . هنگام عزیمت نیز مقداری از بذر آنرا برای کشت به همراه بردند و این محصول جدید در خاک آذربایجان بدست احمای سپاسان و ما مبارک حضرت بهاء الله گاشته شد و پس از آن زارعین نواحی بکشت آن آشنا شدند و آن مبادرت نمودند و این طریق رایج گردید بطوریکه از لحاظ غذایی برای آنان اهمیت حیاتی و اساسی پیدا کرد . مگال غلات یعنی محصول قدیمی و دائمی آنان گردید و کرات این محصول جدید تمام ایالت آذربایجان را از بلای قحطی که اغلب بدان دچار میگردد رها نماید .

حزنی که احمای سپاسان در شهر غم انگیز عکا احساس نموده بودند هنگام مراجعت در تمام طول راه و بیور از صحراها و کوهها آنان را ترک ننمود حتی پس از مراجعت نیز وقتی که برای همشهریان خود آنچه را که در آن ساعات و لحاظ گرانبها که مشمول عنایت روحانی بودند شنیده و درک نموده بودند بیان میکردند این حزن بآنها بود چنان از محرومیت هیچ مبارک از آزادی محزون و متاثر نبودند که مصمم گردیدند آنچه میتوانند برای رفع آن کوشش نمایند .

از جمله نفوسیکه در این سفر زیارت شرکت داشتند و نفر بودند که هر دو مقام محمد نامیده میشدند و چون در آن ایام نام خانوادهمرسوم نبود احمای یکی را بنام محمد اول و دیگری را محمد ثانی خطاب مینمودند این دو نفس باحمای سپاسان پیشنهاد نمودند که هیچ چیز بهتر از گل برای تقدیم بحضور مبارک نیست و در میان گلها گل بهتراز ترگس نخواهد بود چون این گل رمزی از عشق و خلوص و مودت بخش رسیدن بهار و گذشتن زمستان سرد و تیره و تاریک باشد چند ماه بعد و محمد بآنها عنایت خلوص و مس از تهیه قدمات سفری بای بیاد و در حالیکه گلدانهای گرانبهای از ترگس بر روی شانه خود حمل مینمودند و لوازم مختصر سفر خود را برد و الاغ بار نموده بودند بجانب عکاروان گردیدند عبور از راهها بعلت سرما و وجود راهزنان بسیار خطرناک و گذشتن از سرحدات از میان ماورین و سربازان بسیار مشکوک بود ولی باشعله محبتی که در قلب آنان مشتعل بود این دو نفس شجاع و قوی براه مشکلات سفر فائق آمدند سفری که نفوس راحت طلب و امنیت دوست این دو روزمان با نظری پرتسرس و هراس بدان مینگرند و مبادرت به آنرا دراز عقل میسرند اما هنگامیکه نور محبت بر تاریکیهای جهان مادی بتابد نفوس با میل بلکه با شوق و شغف و نهایت شجاعت با استقبال مشکلات مسی شتابند .

حضرت عبدالبهایی اولین دسته زائرین که پس از خاتمه جنگ اول جهانی

در سال ۱۹۱۹ بحضور ایشان مشرف گردیدند و ورود حاطین گسای ترکس را چنین تشریح فرموده اند :

بعضی آنکه سفر خسته کننده آنان به انتهای رسید و هم هنگام پیش دیدگان بر اشتیاقشان نمودار شد و چشمشان بر مشاهده بیخبر عظمت مبارک که نشانه پایان سفر بود روشن گردید همه صدقات و نگرانیها را فراموش کردند و با اهلای حرم و در تابل و مهم بد ریخت رسیدند و خاضعانه در مقابل اقدام جمال مبارک بر زمین افتادند و بدین نحو جانفشان و خلوص خود را با عشق و علاقه شدید آشکار ساختند چنان مشغول اطوار لطف و مرحمت همگام مبارک واقع گردیدند که بیان از ذکر آن عاجز است هدیه آنان که آیتی از جمال زندگی بسود نه تنها مورد قبول واقع گردید بلکه چون نفیس ترین جواهر و گرانبهاترین هدیه ای که ممکن بود بحضور مبارک تقدیم گردد شمر شد در پاسخ بیانات محبت آمیز و تجدید مبارک زائرین از صمیم قلب و زبان ترکی صادقانه معروض میداشتند که جانم سینه قربانلی (جان ما را قربان خوش فرما)

بیاد آوری :

خانواده ایی در بهائی شجاع چنان باین خاطر است افتخار مینمودند که در موقعی که در سنین اخیر همین نام خانوادگی در محکمات قانون احیای گردید آنان نام خانواده اول و ثانی را انتخاب نمودند و بدین طریق این دو خانواده و بهائی در عالم بهائی با نام خانوادگی خود یعنی اول و ثانی مشهور میگردد .

در زمستان سال ۱۹۲۰ که نگارنده در محبت جناب داور طریقی عزیز که در آن هنگام رئیس محفل ملی عراق بودند و جناب رحمت الله ملائی بر اثر اقدام حسن مارتاروت و سیس زانسم کهلر به سیمن سیافرت نمودند جناب داور طریقی در آن سفر که از آمدن ما مطلع گردیده بودند چندین میل پیاده برای ملاقات ما با آنها در راه سیمن در یک روز قریب دست راهنما تشکیک داده و طاریه ده خود را در اختیار ما گذاشتند .

احیای حسن در حقیقت کسیست که در زمانه خود در راه انتقام از ابودند محمد اول همنسوز در قید حیات بود ولی خیلی پیرو شکسته شده با خود و نور چشمان خود را از دست داده بسود وقتی که رحمت الله خان ملائی او را آفوش کشید محمد ایشانی را تنگ در بر گرفته و در گسروش ایشان گفت آیاشما پسرتاظم الاطیبا طبیب در بار نیستید رحمت الله خان ملائی از ایسن سؤال بسیار متعجب گردیده گفت بلی ولی شما چگونه مرا که هرگز در عمر خود ملاقات نکرده اید شناختید محمد اول اظهار داشت وقتی عده ای از ما بعلت ایمان ما در مبارک زندانسی بودیم بدر شما که طبیب در بار بود برای معاینه زندانیان مریض می آمدند احبنا در یک زندان با هم

بودند ایشان هريك از ما را در آغوش ميگرفتند من هر چند نمیتوانم شمارا به بيستم وطني وقتي مسرا
 در آغوش ميگرفتيد بوي ايشان را از دستم نشستم بدم بطني نفوسى هستند كه هر رايحه اي را بخوبى
 مي شناسند و رايحه نفوس طيبه و رايحه تركمن و رايحه روح النبي را از يكديگر تميز میدهند .
 اعيان ميمان چنان مشتاقان زيارت اعيان و درستان و لذتبراي از آنان هستند كه
 براي ضبط خاطره خوش حالات ياران اطفال خود را بنام ميمانان نام گذاري ميكنند
 و جب نيست اگر دختر زيباي زان را نگاه ببنديد كه او را زمين باز نازوت يا ميسم كهلسر
 صدا ميكنند .



اطفال ميهاني كه در جشن نوروز و شهر گلپونته ايالت اهايو در امريكا
 شركت کرده اند با سرود هاي امري حاضران را شوكرم ميكنند .

از کتب سودمندی که در سالهای اخیر برای نوجوانان انتشار یافته يك دوره ۸ جلدی بنام فرهنگنامه است که توسط عده ای از نویسندگان و مترجمان معروف و کمک عده ای از هنرمندان از متون انگلیسی بفارسی بسیار ساده و قابل فهم ترجمه شده و دارای تصاویر بسیار جالب و رنگی در زمینه های مورد بحث می باشد .

فرهنگنامه را خانم برناموریس پارکر امریکائی کمک هیئت از نویسندگان و محققین نوشته و به کتابهای پلاتوسی موسوم گشته است . در ابتدا ای مجلدات فارسی فرهنگنامه در خصوص این کتاب چنین نوشته شده است :

" این مجموعه چنان تنظیم شده که کتاب بیشتر جنبه " قرائتی داشته باشد و در ضمن حاوی مطلب علمی ادبی - هنری - تاریخی - جغرافیائی و غیره نیز باشد . حدود ۱۵۰۰ مقاله در زمینه های مختلف چنان انتخاب شده است که هر يك از آنها شامل لغات و اصطلاحات فراوان در هر زمینه است مثلاً " نخستین مقاله این مجموعه " آب " است . در این مقاله با زبان بسیار ساده بیان شده است که آب در هر سه حالت مایع و جامد و بخار موجود است و در چه شرایطی به هر يك از این سه حالت تبدیل میشود . قسمت عمده سطح زمین از آب پوشیده شده . در این آبها موجودات زنده و گیاهان زندگی می کنند . در بدن ما آب وجود دارد . آب در زندگی ما تا چه حد لازم است آب را به زبان علمی چگونه می نویسند . آب از چه ساخته شده است و غیره .

شیوه " بیان موضوعات مختلف نیز متناسب با جنبه " قرائتی کتاب بسیار ساده و روان اختیار شده است از استعمال فورمولهای علمی و ریاضی . حروف لاتینی (حتی المقدور) و بیانهای پیچیده علمی خود داری شده است . تلفظ کلمات نامنوس و کلمات خارجی به وسیله اعراب مشخص شده است .

بطوری که از ملاحظه دوره " فرهنگنامه پیدا است کتابی است در سطح بسیار خوب

بایان و شیوه عالی که معلومات و اطلاعات نوجوانان را تا حد و بسیار زیاد بی‌الای برد علاوه بر جالب بودن و متنوع بودن مطالب تناسب تصاویر متعدد آنها در زمینه مطالب نوشته شده اهمیت کتاب را در ایجاد حسن علاقه و شور و یادگیری افزایش محسوس بخشد است. بطوریکه آزمایش نشان داده در اکثر خانواده ها این سلسله کتابها با استقبال و علاقه افراد خانواده روبرو شده است. این خوانندگی جالب نه تنها برای نوجوانان هدیه پرارزشی است بلکه پدر و مادران را در جوابگویی صحیح به سئوالات اطفال در سنینی که گنجگویی شدید بفرآگیری دارند کمک و معان اطمینان بخشی است. اکنون نمونه هایی از مطالب در این دایره المعارف نوجوانان را ملاحظه می کنید:

توارث:

کسی انتظار ندارد که از دانه گل ختی بوته گل سرخ به وجود آید یا از تخم گجشک پرند، دیگری مانند دارکوب بیرون آید چه چیزی باعث می شود که هر جانور یا گیاه جوان شبیه جانور یا گیاهی شود که آن را تولید کرده است؟ جواب این است که هر موجود زنده بسیاری چیزها از اجزای خود به ارث می برد. این چیزها ممکن است رنگ و اندازه و شکل باشد یا انجام دادن کاری به طرز معین، مثلاً پرند، پریشاخ همیشه لانه ای معلق و بسیار زیبایی سازد و لانه نیست که طرز ساختن این لانه را به او یاد بدهند.

دانشمندان در حال حاضر خمسی دانند که عامل انتقال صفات والدین به اولاد ذرات ریزی است به نام ژن، ژن بخشی است از باخته و چنانکه می دانید بدن همه موجودات زنده از باخته ساخته شده است. درخت سیبی که از شاخه درخت سیب دیگری وجود می آید اگر در اوضاع و احوال همان درخت رشد کند، کاملاً شبیه آن درخت می شود. زیرا ژنهای آنها همانند یکدیگرند. همچنین وقتی که قسمتی از یک اسفنج زنده را از تبقیه بیکر آن جدا می کنند به اسفنجی کامل شبیه اسفنج اصلی تبدیل می شود، زیرا ژنهای آنها نظیر یکدیگرند.

بیشتر گیاهان و جانوران از بیوستن و گیاه یا جانور به وجود می آیند. بنابراین ژنهای از هر دو نصیبشان می شود. دانه گل ختی که یک گل بی دهد مسلماً گل سرخ تولید نخواهد کرد، ولی ممکن است گل ختی که دو گل دارد تولید کند. یک گربه ماده سیاه ممکن است دارای بچه گربه سفید شود.

دانشمندی که به مطالعه توارث می پردازند آزمایش های بسیاری در سبزه جفت کردن جانوران یا گیاهانی که از جهتی با هم متفاوت بوده اند انجام داده اند. کسی که نخستین بار دست به اینگونه آزمایشها زد کشیشی اتریشی بنام گراگور مندل بود. مندل با آزمایشهای قوی که روی گیاهان باغچه دیر خود انجام داد مطالب زیادی درباره توارث کشف کرد و قوانینی یافت که امروزه قوانین مندل معروف است.

تصویر نشان می دهد که از جفت کردن خوکیچه ای هندی که موی سیاه نرم دارد با خوکیچه ای کسه موی سفید زبرد ارد چه نوع خوکیچه هائی نتیجه می شوند. خوکیچه هائی که از جفتگیری آنها بعمل می آیند، همه دارای موی زبرسیاه خواهند بود. این خوکیچه های دورگه زنهای موی سیاه نرسم را ازید روزنهای موی سفید زبر را از ماد زبره ارث می برند. ولی زنهایی که زبری و سیاهی مورابه وجود می آورند بزرنهایی که نری و سفیدی مورابه وجود می آورند غلبه دارند. اما این خوکیچه های دورگه صفات نری و سفیدی مورابه بعضی از اولاد خود انتقال می دهند. بطوری که بعضی از اولاد نسل سوم این خوکیچه های بد بزرگ یا ماد بزرگ خود بیشتر شباهت خواهند داشت تا به پسر و ماد خود.

اگر گیاه یا جانوری دو وزن متفاوت مربوط به صفت معینی را به ارث ببرد، تاثیر یکی از آن دو وزن ممکن است بیش از تاثیر دیگری باشد. اگر یک گاو قرمز را با یک گاو سفید جفت کنند، گوساله ها احتمالاً ابلق خواهند شد که رنگی است میان قرمز و سفید.

دانشمندان با به دست آوردن اطلاعاتی درباره توارث، توانسته اند گیاهان و جانورانی بسنه عمل آورند که بهتر از پیش به درد انسان می خورد. مثلاً زرتهای دورگه ای بعمل آورده اند که دانه های آنها در شتر و بهتر از زرتهای قبلی بوده است.

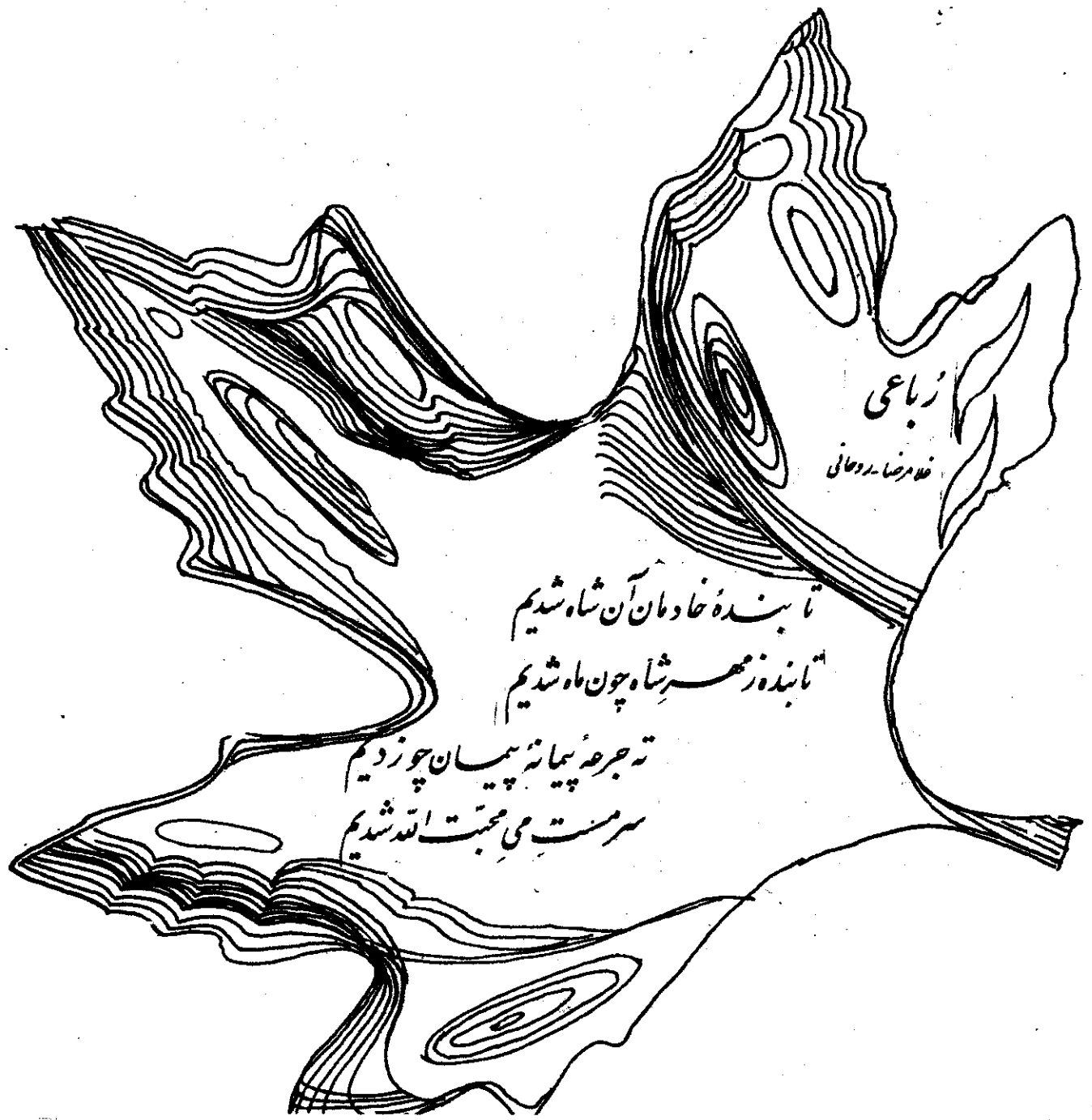
گاهی ممکن است در گیاه یا جانوری یک تغییر قطعی پیدا شود و عامل این تغییر را هم نمی توان در نیاگان آن گیاه یا جانور به دست آورد. مثلاً گیاهی که از کاشتن دانه موه عمل می آید ممکن است کوفله بشود و احتمالاً این خصوصیت را به دانه خود منتقل سازد. گیاه جانوری که یک تغییر ناگهانی پیدا کند به موجود جهش یافته موسم است و آن تغییر را یک جهش می گویند. در مورد جهش، دانشمندان معتقدند که تغییری در زنهای گیاه یا جانور صورت گرفته است.

تغییر ناگهانی گیاهان یا جانوران جهش یافته اغلباً مطلوب نبوده است، اما تغییر ناگهانی بعضی از آنها مطلوب و مفید بوده است. اگر دانشمندان می دانستند که چگونه در زنهای تغییریاتی به وجود آورند، کار اصلاح نژاد گیاهان و جانوران تسریع می شد. در حال حاضر دانشمندان به آزمایشهای گوناگون در این باره مشغولند و سعی دارند که از نیروی اتوی برای به وجود آوردن تغییر در زنهای آنها استفاده کنند.

توارث همان طور که برای جانوران و گیاهان مهم است، برای انسان نیز اهمیت دارد. اطلاعات دانشمندان درباره توارث آدمی آن اندازه نیست که درباره جانوران و گیاهان است. زیرا درباره آدمیان نمی توانند به آزمایش بپردازند. ولی درباره اینکه چه چیزهایی به ارث می رسد و چه چیزهایی به ارث نمی رسد روزبه روز اطلاعات بیشتری دست می آورند.

دانشمندان می دانند که مهارت يك نجار در کار نجاری به اولاد او انتقال نمی یابد
 و چه يك نجار برای نجارشدن باید این صنعت را بیاموزد . ولی چیزی را که يك بچه نجار ممکن
 است از پدر خود به ارث ببرد . دستهای متناسب است که به کار بردن ابزار را با آن دستها
 آسانتر یاد می گیرد . بچه يك منجم علم نجوم را از پدر به ارث نمی برد ، بلکه ممکن است ذهنی
 با استعداد از پدر به ارث ببرد و نجوم را به کمک استعداد ذهنی به آسانی یاد بگیرد . يك
 کودک سل را از والدین مسلول به ارث نمی برد بلکه استعداد ابتلای به بیماری را ممکن است
 به ارث ببرد .

مسائل زیادی درباره توارث هست که کسی آنها را هنوز نفهمیده است .
 تعداد دانشمندی که اکنون به حل مسائل مربوط به توارث مشغولند خیلی بیشتر از سابق است .



ز باغی

فدای خاکی

تا بنده خادمان آن شاه شدیم

تا بنده ز مهر شاه چون ماه شدیم

ته جگره پیمان پیمان چو زدیم

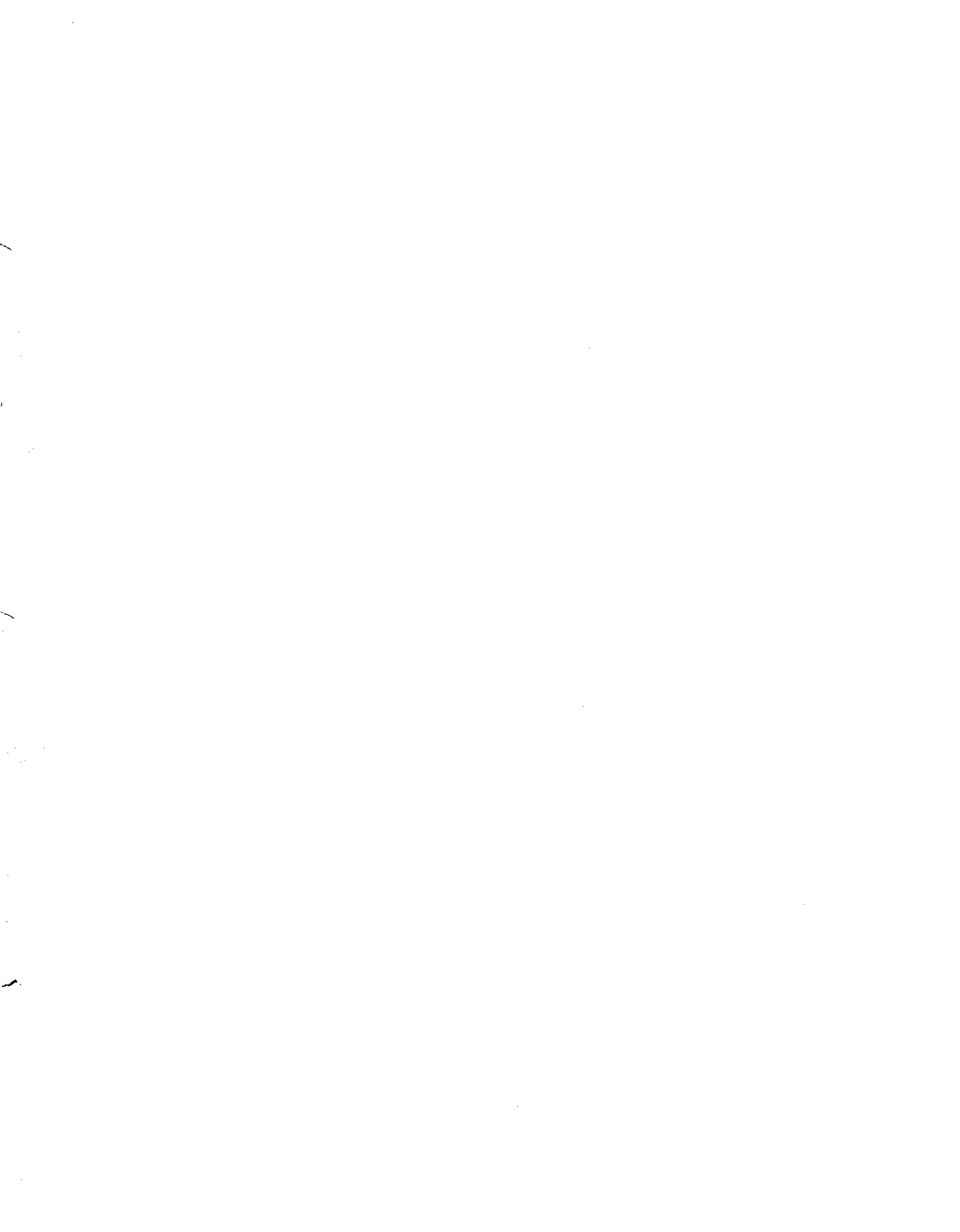
سر مست می محبت الله شدیم

الشمس
بیت

۲۵
شماره

۳-۴





اجتہاد قطعی نباید هیچ خبری داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخلہ نمایند

« حضرت عبدالہاء »

مطالب	فہرست
۶۸	۱- زیارتنامہ حضرت غضن اللہ الاظہر
۶۹	۲- شمایل مبارک حضرت غضن اظہر
۷۰	۳- قسمتہائی از توفیق مبارک حضرت ولی امر اللہ
۷۶	۴- پیام بیت العدل اعظم الہی
۷۸	۵- میرزامہدی (غضن اللہ الاظہر)
۸۴	۶- شہادت (شعر)
۸۶	۷- اخبار مصور
	۸- یادداشتہائی در بارہ حیات و خدمات
۸۸	جناب ابن ابہر (۲)
۹۲	۹- نامہ
۹۴	۱۰- دو خادم جوان
۱۰۲	۱۱- ہزار داستان
۱۰۵	۱۲- بادہ (شعر)
۱۰۶	۱۳- معرفی کتاب
۱۰۹	۱۴- نوجوانان

آہنگ بدیع

جلد

۲۵

شمارہ

۳ و ۴

بمناسبت یکصدمین سال شہادت حضرت
غضن اللہ الاظہر قسمتی از مطالب شمارہ
۳ و ۴ بہ این موضوع اختصاص یافته است

شہر العظمیٰ - شہر الکلمات ۱۲۷ - خود اد و تہرہ ۱۳۴۹

مخصوص جامعہ بہائی است

زيارتنامه حضرت خنساء اطهره صا در ارقم علی

الافس البھی

« هذا یوم فیہ یعیسون الابنِ اَمامِ الوجهِ بَعْدَ الَّذِی قَدِیْنَاهُ فِی لَسْبِیْنِ الْاَعْظَمِ بِذَکِّکَ اِرتَفَعَتْ نَجْمُ الرَّجَاءِ
مِنْ اَهْلِ سِرَادِقِ الْاَبْسِی فَنُوحُ الَّذِیْنَ جُبُوا مَعَ الْاِسْلَامِ فِی سَبْلِ اللّهِ مَالِکِ یَوْمِ الْمِیْعَادِ فِی مِثْلِ مَلْکِ الْحَالِ
مَانِعِ لِعَتَمٍ عَنِ ذِکْرِ رَبِّهِ مَالِکِ الْاَمَمِ یَدْعُ النَّاسَ اِلَى اللّهِ الْعَزِیزِ الرَّوَّابِ هَذَا یَوْمٌ فِیهِ اسْتَشْهَدُ خُلُقُ
مِنْ نُورِ الْبَهَاءِ اِذْ کَانَ مَسْجُودًا بِاَیْدِی الْاَعْدَاءِ عَلَیْکَ یَا خَنَّسَ اللّهُ ذِکْرُ اللّهِ وَثَنٌ لَّہُ وَثَنًا مِنْ فِی تَبَرُّ
الْبَقَاءِ وَثَنًا مِنْ فِی مَلْکُوتِ الْاَسْمَاءِ طُوبٰی لَکَ بِمَا وَفَّیْتِ مِیثَاقَ اللّهِ وَعَهْدَہُ اِلٰی اَنْ قَدِیْتُ
نَفْسَکَ اَمَامَ وَجْهِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْمُحْتَارِ اَنْتَ الْمَظْلُومُ وَجَمَالَ الْقِیُومِ قَدْ حَمَلْتِ فِی اَوَّلِ اَیَّامِکَ
مَانَا حَتَّ بِهَ الْاَشْیَاءَ وَزَلْزَلْتِ الْاَرْکَانَ طُوبٰی لِمَنْ یَذْکُرُکَ وَتَقَرَّبَ بِکَ اِلَى اللّهِ فَاتَّقِ الْاَبْصَاحَ
یَا اَهْلَ الْاَرْضِ لَا تَجْرَحُوا بِمَآرِدِ عَلَیْکُمْ مِنَ الْقَضَائِ بَلْ تَذْکُرُوا کَذَکَ اَمْرٌ مِّنْ لَدُنِ رَبِّکُمْ لَعَنَ زَیْرَ الْعُقَامِ
کَذَکَ قَصَصْنَا عَلَیْکَ یَا اَیْمَا الْمَذْکُورِ لَدِی الْعِشْرِ لَتَذْکُرَ رَبِّکَ بَیْنَ الْعِبَادِ عَلٰی شَأْنِ الْاِیْتِنَافِ الْبِلَادِ عَنِ ذِکْرِ مَالِکِ الْاَسْبَاطِ »



قسمتنامی از ترویج حضرت ولی امر اللہ موعظ ۱۴ شہرہ السائل ۱۶

۲۵ دسامبر ۱۹۳۹

اجتہاد الٰہی و امام الرحمن بر اردن و عراق سران روحانی در ممالک شرقیہ طرّاً ملاحظہ نمایند :

یا حرب اللہ فی المدین والدیار مرثوہ باد مرثوہ باد کہ در این روز فیروز و عصر جهان فرزند با وجود تسلیح محض بلا یاد شد اند و
زریا کہ در این سنوآت اخیرہ بر ارض اقدس هجوم نازل نموده و حدوث انقلاب عظیم و وقوع جنگ و قتال شدید بین دول و ممالک
جہاں قدم و تائیدات موعودہ اکرم اعظم و قوہ نافذہ دافعہ آن مجی رحم رعنا لائف المناقضین انکاشین دور مس اعز اشرف حضرت
عصن اللہ الٰہی سبیل البہاء و المخلوق من نور البہاء و کسندہ و ودیعتہ فی بذہ الدیار و محذرة کبریٰ الوردۃ العلیا صاحتہ البہاء ام
عبد البہاء محفوظاً بالرعاۃ الالہیہ و مشمولاً بالنعایات السماویہ از بقعہ مسترود کہ مجرورہ نبی صالح بر آرا مگاہ ابدی در دہن سبیل کربل
نقل گردید و در جوار پرانوار مستم اعلیٰ تربت نمود منبر حضرت اعلیٰ النقطۃ الاولیٰ التي تدور حولہا ارواح البہیین و المرسلین قسرتہ
عیون الانبیاء و مقصود ہم و مبغثہم و مرسلہم و الموعود فی کتبہم و صحنہم در قریب مضیح خانم اہل بہائتہ سدرہ منتہی سراج عالم اعلیٰ بود
مید حضرت روح راجی لظلمتہ الفداء استقرار یافت ہشتیہما فی ذلک الیوم الرہیب الی ذاک المقام الکریم حقایق الوجود
ثم التطویون ثم التوریون ثم العالیون و عن وراثتہم جمہور اہل البہاء من حرفات کتابہ و ورقات شجرتہ واقفان سدرتہ و ایادی
و شہد اسبیلہ و ناشرین لوائہ و امناء شریعتہ بذلک تہللت وجوہ الملأ الاعلیٰ و ارتفع جہاں اہل مدائن البقا و خرجن الحوریات

من عرفاتهن لتسرعن وتطوفن وتسيرن بهذين الراسين الاطلسيين اذا توجه اليها طرف البها من خلف سرادق الابحني
اذ كان ستويًا على عرش العظمة والاقترار وعن يمينه بشاره الاعزاز الاكرم وخصنه المبارك الاعظم الا فحم وعن يساره حياض
النبين والمرسلين وتحرك لسان الكبرياء ونطق بما جرى من قبل من مثله الاعلى في زبره والواحد .

عليك يا خصيصة ذكر الله وثنائه وثنائه من في حيرت البقار وثنائه من في ملكوت الاسماء طوبى لك بما فئت
ميثاق الله وعهده الى ان فئت نفسك امام وجه ربك العزيز المختار بنت المظلوم وجمال القيوم قد حملت في اول ايامك تحت
به الاشياء وتزلزلت الاركان طوبى لمن يذكرك ويتقرب بك الى الله فالق الاصباح ... طوبى لك لمن توجه اليك ويرود
تربتك ويتقرب بك الى الله رب ما كان وما يكون ... ان ياها الهوى قصدت معارج القدس وتركك الدنيا في سبيلك
اشهد انك انت الذي اتقيت الى مقام محمود واشهد انك حجت مظلوما الى متفرك طوبى لك وللذين تسلكوا بزيك الممدود
« يا نواب يا ايها الورقة المنبثقة من سدرتي والموانسة معي عليك بهائي وحنائتي ورحمتي التي سبقت الوجود انا نبتشرك بما نقر
به عينك وتطمئن به نفسك ويخرج قلبك ان ربك هو المشرق الكريم قد رضى الله عنك من قبل ومن بعد وخصك لنفسه صطفى
بين الامم المحمدية وحبك معاشرته بكلمة في الدنيا والايام همي مرة اخرى رضى الله عنك فضلا من عنده ورحمة من لده وحبك
صاحبه له في كل عالم من عوالمه وزرقك لقاءه ووصاله بدو له همه وذكره وملكوته وحيرته طوبى لامة ذكرتك واراقت
رضائك وخصت عندك فتسكت بحب حبه ويل لمن لم يتقاه الا على وما قدر لك من لدهي مالك الاسماء وعرض عنك

و جاهد شاک عند الله رب العرش العظيم .»

ای ستاینده گمان ظن همراهی و عیاد و قد سره غصه فی لسان و قلم این عبده ضعیف قاصر و عاجز است از تقدیر مقامات
متمننه عالیّه آن دو و دلیعه البیّه و ذکر مراتب تقدیس و تنزیه و بیان محامد و نعوت آن دو لطیفه ربانیّه طوفان بلا یا و زوبینه زاریا
که از بد و طوع فحش بر بنی در موطن اقدس کمال بری غصه شهید دو سه بقا و ام ملکوتی اهل بهار اعاطه نمود و صفت توانم و از عمدّه ذکر مرآت
صبر و سکون و مظلومیت و شفقت و تمومعت آن دو نفیس بر نیایم در فتنه سینه صین در اثر واقعه رحی شاه در ارض طاعلم بلا را
بچشیدند و در اسرت و غربت جمال ذوالجلال و نفی و سرگونی آن محبوب معال بدار اسلام بغداد شریک و سهم گشته در سنین ایوبه
و رود بزور آرد در آیامی که شمس کمال اینی در کسوف حسد او لول الهبضا بکسوف و مفعول بود مدت دو سال در آتش سحرش بگذرختند
و از اهل عناد و نفوس ایهی ساعده لایبیه طامت و قدح و ذم بی منتی تحمل نمودند و در مدت اقامت نیر آفاق در عراق آنکونیا
و اندارات و قدیات و تجاوزات اهل نفاق شب و روز آرام نداشتند و از صدمات وارده و انقلابات تمزید که از اعمال
سینه مرکز شقاق منبث و دقیقه راحتی نیافتند تا آنکه تهر یک رئیس عجم آن ظالم خدّار و امر سلطان جبار آل عثمان و خلیفه
اسلامیان از دار اسلام بغداد بیدینه کبیره و از آن مدینه بارض سر در معیت آن مظلوم آفاق هجرت نمودند و بعد از بی جدید و محنتی
شدید گرفتار گشته رنج کبری و طامه عطی در آن تسلیم پر استلخ نمود و ایراج عظیم بوزید و طیور لیل بکرت آمد و ندای سامری
بلند شد و آیام شداد و ظلمت زلزله بارگان مومنین بقیاد طور یون منضیق گشته و مقربین بهلاکت عظیم افتادند و

گشتند آن عیض زینا و ورقه علیا در بجهت بلایخ برافروختند و چون پروانه حول شمع به با سوختند و بساختند ساغر کدر اشما
استوه به و حجاب کماله و طلباً لرضائه مالامال نوشیدند و سود بیکران بردند و اکلیل مهرت کبری بر سر نهادند الی ان تم ایقانه
و ظهراکان مذکوراً فی کتب الانبیاء و مسطوراً من العلم الاعلی فی صحائف عز بدیع آن عیض رحمان و ورقه مظلومه منبته از سده
و فاهل حریم کبیر یا در رکاب جمال ابهی بجهت عکار سپار گشتند و در منقاری قاتلین سارقین در افرخ مدن دنیا مفر
گزیند و در قشله عسکریه مدت دو سال مجوس و مسجون گشتند عیض جلال خطل جفا را چون غسل مصفی بنوشید و از سد باب
تعارف و جهل بهای بنالید و بزاید شب و روز بر خدمت اب آسمانی قیام نمود و راقم آیات وحی الکی گشت از عالم عالیا
چشم بر بست و در بحرینا تش مستغرق شد از هستی خود بیزار شد و بجانش دل بست رنجور و طویل گشت و عاقبه الامر
در حنفوان شباب متوجهاً الیه منقطعاً حن دونه مستغرقاً فی بحر کلماته متمنیاً بکلیته الفداء انجد اباً الی ملکوتہ بمظلومیت
بی منتی خود را فدای جمال ابهی نمود و تاج شهادت کبری بر سر نهاد و باین بیان مبارک اعلی که از علم اعلی صادر شد گشت
« هذا حین فیه یفسلون الابن امام الوجوه بعد الذی فدیناه فی السجن الاعظم بذلک ارفع نجیب البکاء من اهل سراق
الابهی و فوج الذین حبسوا مع الغلام فی سبیل الله مالک یوم المیعاد » همچنین میفرماید : « هذا یوم فیه استشهد من خلق
من نور البهار اذ کان مسجوناً بایدی الأعداء » و در مقام دیگر میفرماید « انت المظلوم و جمال القیوم قد حلت فی اول آیات
ماناحت به الاشیاء و ترزلت الارکان طوبی لمن ینکرک و یتقرب بک الی الله فالتق الا صباح » و ایضاً میفرماید

« یا مایم لمجد انت ارقیت بروج دریگان و محبتیک فی الاعزان کذلک قضی الرحمن انه لهو المہین العتیم ... ان یا یا
الہویہ قصدت معارج القدس و ترکت الدنیا فی بسیل ربک اشہد انک انت الذی ارقیت الی مقام محمود و اشہد انک
رجعت مظلوماً الی متوک طوبی لک وللذین تسکوا بذیک المہود ان یا دال الابدیہ قد شرفت بک تک الارض و ما حولها
انک انت و دیتہ اللہ کسفرہ فی بذہ الدیار سوف یظہر اللہ بک تا اراد انہ لو اوحی علام الغیوب باستقرارک علی الارض
ترزقت فی نفسا شوقاً للعائک کذلک قضی الامر و لکن الناس لا یفتنون ان یا یا القدیمہ طوبی لک بما نفعت
روحک فی تسبیح الاعظم بعد الذی کنت بین یدی الذین کفروا باللہ فی ایوم الموعود انا لو نذکر اسرار صعودک لیتنبہن اهل القرد
و یستعلن الوجود بنا و ذکر اسمی العزیز الودود . » همچنین در یکی از مناجاتهای صادره از سلم تر آفاق روحی از شجاعت قلہ الاعتر
فدا این بیان پنجم نازل « سبحانک اللہم یا الہی ترانی بین یدی الاعداء و الابن محمداً بدمہ امام و جہک یا من بیدہ ملکوت الایمان
اسی رب فذیت ما عطیتنی لحدیۃ العباد و اتحاد من فی البلاد . » اسی یا رب الہی ملاحظہ نمایند این بیان در این مناجات چه مقدار
عظیم است و این تہ و مقام بچہ عدی رفیع و جلیل بنفس صریح میفرماید : « فذیت ما عطیتنی لحدیۃ العباد و اتحاد من فی البلاد ؟
اجبای عالم و اتحاد ہم کہ از خصائص این دور عظیم است و اعلان وحدت عالم انسانی کہ عظیم و اول مبداء این امر اقوم است
و سرپرده آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام انقلابات حالیہ جهان بر حسب نبوت انبیای عظام و بشارات مسطرہ
در الواج قیہ مالک انام مرتفع گردد از برکت شہادت خصن مقدس ربان جمال جن در عالم امکان تحقق خواهد یافت چنانکہ در ادوار

سابقه یعنی در دور حضرت ابراهیم همیمل در دور حضرت مسیح نفس مقدس آنحضرت در دور فرقان حضرت سید الشهداء در دور کربلا
 حضرت اب اعلی روحی ارشادات و هم الاطهر ذاکر حاضر و بیایم فداجبت تطهیر و استخلاص اهل عالم گشتند و بقر با نگاه داشتند
 در این کور بدیع حضرت حسن الله الاطهر بفرموده جمال تمام دهم عظم جام شهادت را بنوشید تا باب تعابره و جبه اهل با مقصود
 و عالم و عالیمان حیاتی جدید یابند و وحدت اصیبه در جامعه بشریه تحقق پذیرد و وحدت عالم انسانی اعلان گردد و عالم ادنی نیز مملو
 ابی شود تعالی تعالی تعالی تعالی الباقی المنیع تعالی تعالی اسماء المبارک الاطهر الاعلی الاشراف الابدیع .
 یا اجبار الله این دو کلمه شریفین اعلی و دو یادگار جمال آدمس ابنی بودیعه ثالثه یعنی سلیقه البهائم و بقیته یادگار حضرت
 عبد البهائم منم گردید و در بقیه واحده در نقطه مرتفعه فی درجوا مطاف ملا اعلی و مقابل قبله اهل بهادینه منوره حکما در روضه مقدسه
 مطهره نور استوار یافت و در ظل این مرآت شریفه رس حرم من طاف حوله الاسما نیز مدفون گشته کرم الهی از این شرف عظمی
 و ابراز است و کوم الله ازین موهبت کبری بچنگ و ترانه و مساز در لوح کرل این کلمات عالیات مدقون و مسطورا
 « یا کرل طوبی لعبد طاف حولک و ذکر ظهورک و بروزک و ما فرزت من فضل الله ربک ... یا کرل بشری صهیون قولی
 اتی المکنون سلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها اسرعی ثم طوفی مدینته الله التي نزلت
 من السماء و کعبته الله التي کانت مطاف المقربین و المخلصین و الملائکه العالین . »

پیام بیت العدل اعظم الهی شیدان بنیاد

۲۵ مایح ۱۹۷۰ خطاب بر عموم محافل روحانیه طیبه

دوستان عزیز بهائی

بمناسبت صدمین سال شهادت حضرت
غصن اطهر مقارن با ۲۳ جون ۱۹۷۰ از قاضیه * یاران
الهی در سراسر عالم دعوت میشود که در اقامه
دعا و مناجات برای "احیاء عالم و اتحاد امم" همدم
و همقدم گردند .

در آن ایام که هیکل مبارک حضرت بهاء الله
در یکصد سنه قبل در سجن عکا مسجون و انبساط
محن و آلام گرفتار بود ندر زبده دردناک دیگری
رخ گشود که بر مصائب هیکل قدم بیفزود و آن حادثه
بیراحتراق شهادت غصن نیر آفاق و مصاحب مظهر

نفس الله راقم آیات الهی میرزا مهدی غصن الله
الاطهر میباشد نفس مقدسی که در حین خروج روح بر سر
انجذابش بملکوت ابراهیم از اب بزرگوار خود رجس
نمود که حیات روحی چون قدیسه ای در تحقق آمال
دوستان و گشایش باب لقاب و وجه اهل بهاء قبول
گردد .

در لوح مبارکی که در آن ساعت بر حرقت از قلم مالک
احدیت نازل گردید این بیان مقدس نازل "هَذَا
یوم فیه استشهد من خلق من نور البهاء اذ کسان
مسجوناً بایدی الاعداء" و گذشته از این رتبه

اسنی و مقام اعلیٰ هیکل و فاصعود آن غصن دوحه ، بقا
راد ارای آثاری عمیق تر و انواری جلیل تر از نفس استدعای
آن مستشهد فی سبیل الله شمرده و با این بیان احلسی
مقام اور استایش میفرماید :

" انک انت و دبعه الله و کثره فی هذه الدیار
سوف یظهر الله بک ما اراد " و در مناجاتی که از قلم
اعلی در شأن آن جوهر محویت و فنا نازل این کلمات
دریات مذکور :

" ای رب فدیت ما اعطیتنی ل حیوه العباد
و اتحاد من فی البلاد " با این عنایات لانهایه مبارک
معلوم میشود برای آن غصن الهی که چنین خلوص
و حقیقتی از خود ظاهر نموده و چنین علو ذات و سمو
منقبتی بمنصه ظهور رسانده و تمام اشتیاق جان
در سبیل محبوب الهی فد کرده چه مقام عظیم
و رتبه اعلائی در امر مقدس الهی مقدر گردیده
است .

با توجه باین حرقت پرفرقت که ظهور و سرور
موجب ظهور آثار عظیمه و انوار سهیه در عالم وجود
خواهد گردید این هیئت انعقاد جلسات مخصوص
دعا و مناجات را با احتیاط و محافل روحانیه محمول
مینماید تا هر نوع مقتضی دانند اقدام نمایند . در ارض
اقدس مرکز جهانی امرالله اجتماع مخصوص
بر مسزاران مستشهد فی سبیل الله در جیل کرمل
برقرار خواهد گردید و مراتب جانفشانی آن جوهر
و فاکه چنین سرمشق جلیسل و متعالی از فد اکا روایتار
جان در سبیل محبوب امکان با اهل عالم اهدا
نموده با تلاوت بیانات مبارکه اب بزرگوارش مورد
تجلیل و تکریم قرار خواهد گرفت .

باتحیات مشتاقانه
بیت العدل اعظم

میرزا مهدی «غصن الله الاطهر»

محمد علی ملک خسروی

میرزا مهدی (غصن الله الاطهر) که از صلب جمالبارک و منطن آسیه خانم بوده اند تولد شان بحال ۱۲۶۶ هجری قمری در طهران و از حضرت عید البهاروح باسواء فدانش سال و از حضرت رفته مبارک علیا (بهائیه) سه سال کوچکتر بوده اند. زمان تبعید جمالبارک از طهران بیخدا چون فصل زمستان و هوا بسیار سرد و راه نیز بی نهایت سخت و دشوار و امیرزا مهدی نیز در آن موقع بیش از سه سال نداشت لهذا حضرت بهاء الله صلاح ندانستند این طفل سه ساله را همراه ببرند بهمین مناسبت امیرزا مهدی در سن هجده سالگی از استقرار کامل در بغداد فاطمه خندانم (مهد علیسا) حرم دوم هیکل مبارک در سال ۱۲۷۶ هجری قمری بطهران آمده و طفل مزبور را که ده ساله بود بغداد برد خلاصه از سن ده سالگی بیعت مدت ۱۲ سال شریک و ناظر نفی و سرگونی و حبس

بد بوده است و حضرت ولی عزیزا مرالله روحی تقریباً الفداد راجع قرن کاد با سنزای صفحه ۲۴۲ راجع بصمود شان چنین میفرمایند (ترجمه) (در رجوعه * این ریلایا روزا با صیبت درد نساك و ناگهانی دیگری رخ گشود که براحران و آلام مبارک بیفزود و آن عروج نفس مقدس جناب میرزا مهدی غصن الله الاطهر برادر بیست و دو ساله حضرت عبدالبهاء و کاتب وحی الهی بود. این ذات مقدس در ایام صباوت پس از مراجعت حضرت بهاء الله از مهاجرت کردستان از طهران ببغداد منتقل و سه آپ بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ بیعت در نفی و سرگونی جمال اقدس ابهی مصاحب و همراہ و تا آخرین دم حیات با غربت و کربت و اسارت و مسجونیت آن طلعت احدیت شریک و سهیم بود این غصن رسان و سدره * سبحان هنگام غروب در حالی که بسر فراز نام قشله مشی میفرمود و بر روش معهود بتوجه و مناجات

۱ - چون اخوی بزرگ جمالبارک (میرزا مهدی) بحال ۱۲۶۵ هجری قمری صمود نمود و سال بعد

همسنگ مبارک صاحب فرزندی شدند لهذا اسم او را میرزا مهدی نهادند .

- نقل از (اقلیم نور) مجلسد ثانی

بساحت حضرت معبود مألوف و در ریای از کسار مستغرق بود از غایت جذب از خود بیخود شد و از حفره ای که جهت روشنائی حجره * زیرین تعبیه شده بود بزرگ افتاد و هیگل اطهرش با صندوق چوبی که در همان حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود و اعضا و اضلاع صدمه شدید یافت در اثر این حادثه پس از مضمی بیست و دو ساعت طیر روحش بمعارج قدس علیا پرواز نمود و در رفارف اسنی لانه و آشیانه ساخت و آن رزسه گیری یوم بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری (مطابق با ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی) اتفاق افتاد و آن سانج وفاد ر لحظات اخیر حیات از ساحت اقدس رج نمود که جان مقدسش چون فدیة نبی در سبیل تحقق آمال و دستان قبول و سارادات خفیه الهیه ابواب سجن و نقاب بوجه اهل بها گشود گردد .

در مناجاتی که از قلم اعلی در وصف آن غصن دوحه * بقاء نازل شهادت کبرایش را بنامبسه * قربانی فرزند حضرت ابراهیم و جانبازی حضرت روح بر صلیب و شهادت حضرت سید الشهدا * در ارض طف که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تطهیر و نجات ام و ملل مختلفه بوده در این عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه در انجمن بنی آدم می شمرند در این مقام این بیانات عالیات مسطور قسوله الاحلی :

(ای رب فدیت ما اعظمتنی ل حیوه العباد و اتحساد من فی البلاد) و نیز خطاب بآن غصن شهبند میفرماید (انک انت و دیعه الله و کسیره فی هذه الدیار سوف یظهر الله بک ما اراد انسه لهما الحق علام الغیوب) و بعد از آنکه جسد اطهر راد در حضور جمال اقدس ابهی غسل دادند آن معدن

وفا و مظهر عبودت گیری را که لسان قدم در شانش به بیان ((من خلق من نور البها)) ناطق و مظلومیتش از قلم اعلی مذکور و اسرار صعودش مکشوف گردید بهمراهی حافظین قشله بخارج شهر انتقال داده و در محلی مجاور مقبره * بنی صالح بخاک سپردند تا آنکه هفتاد سنه بعد آن رسم مظهر بار مس منورام بزرگوارش از مقبره مذکور بدامنه * جبل کرمل در ظل مقام پسرانوار حضرت نقطه اولی و قرب مضجع اخت جلیلش حضرت ورقسه علیا منتقل گردید .

خلاصه صعود مبارکش غروب یوم بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۸۷ ه . ق مطابق ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ م در سن ۲۲ سالگی اتفاق افتاد و چون آن موقع در عکا غسل از غسل دادن آن جسد منورام تنبوع نمود و آحسن (پسر ملازمین العابدین عموشماره ۹) که برای تشریف در عکا بوده دامن همت بکمر زد و مراسم غسل را بجای آورد و چنانچه فوقاً مشاهده و ملاحظه گردید حضرتش در قبرستان بنی صالح مدفون و بعداً باراده * مطلقه * حضرت ولی امر الله ارواحنا فدا رسم مطهرش را بار مس منورام در شان (آسیه خاتم) بجبل کرمل جنب مقام اعلی در محل مرقد انتقال دادند . راجع بصعود حضرت غصن اطهر در لوح آقامهدی فرهادی قزوینی زیارت نامه نبی از براعمه مبارک جمال قدم جل اسم نازل که ذیلاً ملاحظه میشود :

(هذا حین فیه یغسلون الابن امام الوجه بعد الذی فدیناه فی السجن الاعظم بذک ارتفع تحیب البکا من اهل سرادق الابهی ونوح الذین حبسوا مع الغلام فی سبیل الله مالک یم المیعاد فی مثل هذه الحالته مانع القلم عن ذکره مالک الام یدعو الناس الی الله العزیز الوهاب هذا یم فیه استشهد من خلق من

من نورالبها، اذ كان مسجوناً "بايدى الاعدا" عليك يا غصن الله ذكر الله وثناؤه وثنا من فسى جبروت البقا، وثنا من فى ملكوت الاسماء طوى لك بما وفيت ميثاق الله وعهده الى ان فديت نفس امام وجه ربك العزيز المختار انت المظلوم وجمال القيم قد حطت فى اول ايامك فى سبيل الله مانحت به الاشياء وتزلزلت الاركان طوى لمن يذكرت وتتقرب بك الى الله فالق الاصبح . . . انتهى)

حضرت ولي امر الله روحى لمرقده الفدا
د رلوح مورخ ۱۴ شهر المسائل / ۶ مطابق ۲۵ سامبر ۱۹۳۹ ميلادى راجع بحضرت غصن اطهر چنين ميفرمايند :

(. . . آن غصن زيبا وورقه عليا در حيوحه * بلاخ برافروختند و چون پروانه حول شمع بهـا * بسوختند و ساختند ساغر کد را شام را اسوه به و حبا * لجمال و طلبا " لرضائه ما مال نوشيد ندر سـود بى کران بردند و اکيل موهبت کبرى بر سر نهادند الى ان تم الميقات و ظهر ما کان مذکوراً " فى کتب الانبياء * و مسطوراً " من القلم الاعلى فى صحائف عزديع * آن غصن رعنا وورقه مظلومه منبته * از سدره * و فـا و اهل حريم کبريا در رکاب جمال ابهى بحصن عـکا رهسپار گشتند و در منفاى قاتلين و سارقين در اـخر مدنى نيا مفرگزيدند و در قشله عسکره مدت دو سال محبوس و مسجون گشتند غصن جلال حنظل جفا راجون غسل مصفا بنوشيد و از سد باب لقابروحه اهل بها * بناليد و زاريد شب و روز رخدمت اب آسمانى قيام نمود و راقم آيات وحى الهى گشت از عالم و العيان چشم بر بست و در بحر بيناتش مستغرق شد از هستى خود بيزار شد و جمالش دل بست رنجور و غليل گشت و عاقبه الامر در غنوان شباب متوجها " اليه منقطعاً "

عن دونه مستغرقاً " فى بحر کلماته متنيا " بکليته الفدا * انجذاباً " الى ملکوته بمظلوميت بى منتهى خود را فداى جمال ابهى نمود و تاج شهادت کبرى بر سر نهاد و باين بيان مبارک احدى که از قلم اعلى صادر مفرگشت :

((هذا حين فيه يغسلون الابن امام الوجه بعد الذى فدينا فى السجن الاعظم بذلك ارتفع نجيب البكا * من اهل سرادق الابهى ونوح الذين حبسوا مع الفـلام فى سبيل الله مالك يوم الميعاد))
و همچنين ميفرمايد ((هذا يوم فيه استشهد من غلـقى من نورالبها، اذ كان مسجوناً "بايدى الاعدا")) و در مقام ديگر ميفرمايد ((انت المظلوم و جمال القيم قد حطت فى اول ايامك مانحت به الاشياء و تزلزلت الاركان طوى لمن يذكرت وتتقرب بك الى الله فالق الاصبح)) وايضا " ميفرمايد ((ياميم المجد انت ارتقيت بروح وريحان و محبيك فى الاحـزان كذلك قضى الرحمن انه لهوالمهيمن القيم ان يـاها الهويه قصدت معارج القدس و تركت الدنيا فى سبيل ربك اشهد انك انت الذى ارتقيت الى مقام محمود و اشهد انك رجعت مظلوماً " الى مقرک طوى لك وللذين تمسكوا بذيلك المعمد و دان ياد الابد به قد تشرفت بك تلك الارض و ما حولها انك انت وديعه الله و كثره فى هذه الديار سوف يظهر الله بك ما اراد انه لهو الحق غلام الغيوب با استقرارك على الارض تزلزلت فى نفسها شوقاً " للقائك كذلك قضى الامر و لكن الناس لا يفقهون ان يايا " القدميه طوى لك بما انفتحت روحك فى السجن الاعظم بعد الذى كنت بين ايدى الذين كهر و بالله فى اليوم الموعود انالونذ كرا سرار صعودك لينتهين اهل الرقود و يشتعلن الوجود بنار ذكرا سى العزير السود)) و همچنين دريگى از مناجاتهاى صادره از قلم نير آفاق روحى لرشحاه قلعه الاعز فدا * اين بيان افخم نازل :

((سبحانك اللهم يا الهی ترانی بین ایادی الاعداء و
والابن محمدریده امام وجهك یا من بیسوده
ملكوت الاسماء ای رب فدیت ما اعطیتنی لحيوه
العباد واتحاد من فی البلاد)) ای یاران الهی
ملاحظه نمائید این بیان در این مناجات چه مقدار
عظیم است و این رتبه و مقام بجه حدی رفیع و جلیسل
بنص صریح میفرماید ((فدیت ما اعطیتنی لحيوه
العباد واتحاد من فی البلاد)) احیای عالم و اتحاد
ام که از خصایص این دو راعظم است و اعلان وحدت
عالم انسانی که اعظم و اول مبداء این امر اقم است
و سر پرده آن باید من بعد در قطب امکان پس از
اتمام انقلابات حالیه جهان بر حسب نبوات انبیای
عظام و اشارات مسطوره در الواح قیمه مالک انام
مرتفع گردد از برکت شهادت غصن مقدس ربان
جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد یافت
همچنانکه در ادوار سابقه یعنی در رد و در حضرت
ابراهیم اسماعیل و در حضرت مسیح نفس مقدس
آنحضرت و در رد و در فرقان حضرت سید الشهدا و در
کوربیا حضرت رب اعلی روحی لرشحات مہتمم
الاطهر فرمودند **ما جاز من و مہیای قد اجبت تطہیر**
و استخلاص اهل عالم گشتند و قریانگاہ قد اشتافتند
در این کوریدیع حضرت غصن الله الاطہر فرموده
جمال قدم و اسم اعظم جام شهادت اینوشیست
تاباب لقا بر وجه اهل بها مفتوح گرد و عالم و العالمیان
حیاتی جدید یابند و وحدت اصلیه در جمعه بشریه
تحقق پذیرد و وحدت عالم انسانی اعلان گردد و عالم
ادنی آئینه ملکوت ابی شود تعالی مقامه
المتعظم المتعزز المتعالی الباذخ المنبوع
تعالی تعالی اسمہ المبارک الاطہر الاعز الافرہ

الاشرف البديع .

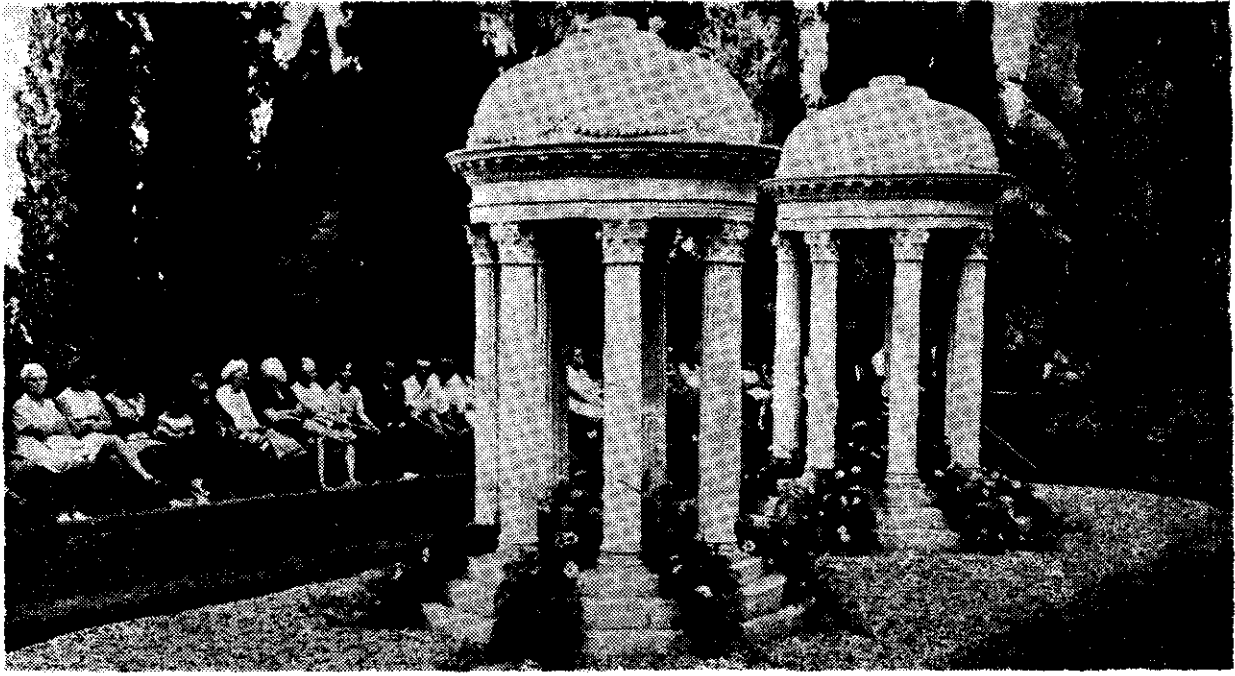
آحسین آشچی (۱) چنین تقریر کرده است .
خضوع و خشوع و توجه و مظلومیت ایشان فوق تصور
عقول بشری بود و چند سالی سنشان از سرگارا قاروح ما
سواه فذ اگر چکنر بود ند ولی قامتشان قدری مرتفع تر
و همیشه در حضور جمال مبارک بتحریر و نزول آیات
مشغول و چون باب لقا مسدود بود همیشه در بالای
بام قشله بمناجات مشغول میشدند یعنی قبل از غروب
چون از مشغولیت تحریر آیات فراغت می یافتند تشریف
میردند بالای قشله فوق محل اقامت که حیاط خانسه
و نزدیک محل طبخ بود منقذی در وسط بود در حالت
مشغول و خرام و شده عالم مناجات و توجه بملکوت ابی
چون آن منقذ رسیدند و روی مبارکشان بعالم بالا بسود
از وسط منقذ در حیاط خانه بروی سنگهای صلب
فتادند و از هیبت صد او ناله جمیع از اطرافها خارج
گشتند و دست تحیر از قضا و تقدیرات الهی بر سر زدیم
در آن حین جمال قدم جل کبیر نایه از اطاق بیرون
تشریف آوردند ملاحظه فرمودند که آقا چه کردی چه
شد افتادی معروض داشتند که من همیشه در بالای
بام بخدمت شمرده بودم و ملتفت بودم که آن منقذ
میرسم ولی امشب قضا و قدر چنین شد که از خا طسرم
رفت بعد آن هیگل نازنین را وارد اطاق خود شان نمودیم
و طبیب حاضر نمودیم . شخصی بود از اعالی ایتالیا
و هر چه مداوا نمود نتیجه حاصل نشد (چون قضا
آید طبیب ابله شود) و جمال مبارک روحی لاجبائہ القدا
فرمودند آقا چه میخواهی بگو عرض نمودند که رجاء
دارم باب لقا مفتوح شود از برای احبای الهی فرمودند
انشاء الله آنچه از خدا میخواهی خدا اعانت میکند
و آن حالت ضعف و دردم و ناله و مظلومیت کسه

۱ - آشبز جمال مبارک که در تمام وقایع از بغداد در جمعیت مبارک بوده و در وره میثاق نیز بوده و
اوایل در وره حضرت ولی امر الله صعود نموده است .

قوه تقریر و تحریر ممکن نیست که وصف نماید هر کس وارد میشد بانهایت لطف و مهربانی و معذرت می طلبیدند و احبانه چون بعبادتشان مشرف میشدند می نشستند و همیشه می فرمودند که من خجالت میکشم شماها نشسته و من خوابیده باید ببخشید بسیاری از این قسم بیانات حزن انگیز که جگرها را مشبک مینمود و از وقت افتادن تا صعودشان تقریباً ۲۴ ساعت طول کشید میعاد بمیعاد دیگر روز دوم و یا سوم بود که بغتتاً "جمال قدم جل عظمه" در اطاق مبارکشان شنیده شد که چند دفعه می فرمودند مهدی ^{طهر} مهدی . . . بعد از صعود حضرت غضن الله الی ارواح العالمین لمظلومیته الفد اشین محمود حضور حضرت مولی الوری روح ما سواه فد اعرض نمود گسه آقامن نمیخواهم که اهل عکا این هیکل لطیف نازنین الهی را غسل دهند من میخواهم بدست خودم این خدمت را انجام دهم و این شرافت را حاصل نمایم قبول فرمودند بعد در وسط قشله چادری زدند و در وسط چادرن آن هیکل مظلوم را بر روی تخت پاره گذاردیم و شیخ محمود مشغول بغسل شد و احبای الهی مانند بسروانه طائف حول آن سراج الهی بتضرع و ابتهال و ناله و حنین که وصف آن نتوان نمود و حقیر مشغول به آوردن آب و امور غسل گاهی بمالا گاهی پائین (۱) . ملاحظه میشد که حضرت مولی الوری روحی لا حزنه ^{الفد} در خارج چادر ممشی می فرمودند در نهایت اضطراب و عجله و در وجه مبارک بقسی آثار حزن نمودار بود که از وصف خار

است اشک چشم از شدت تاثیر خشک شده بسود بعد از اتمام غسل و کفن آن طیر الهی را در رجوف تابوت تازه می نهادیم باری اهل سرادق ابهی و احبای الهی در آن حالت چه نمودند وجه بدوش گرفتند صیحه و ناله بعنان آسمان رسید و قیامتی برپا شد و با حالت توجه و توسل و معزت و سکون در خارج قلعه عکا در رنی صالح آن وجود مقدس استقرار یافت و تسلیم شد و حال آن مرقد مطهر را حضرت مولی الوری در ورش آهن زدند و چنانکه نفر از قبر احبانه در رجوف آن دایره میا شد و سنگی که بنا شده بخطر مرحوم جناب مشکین قلم علیسه بها الله الابهی (یا ایتهال النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه) بعد از رجوع رمن مطهرشان بقشله حین ورود زلزله بظهور رسید که کل آگاه شدند . . . بعد از چند روز در خارج اطاق مبارک صدای یائی بگوش مبارک رسید که گویا صدای پای آن طلعت اطهر انور بود بغتتاً "جمال قدم جل جلاله" دوسه دفعه فرمودند میرزا مهدی دیگر از این حال چه آتشی در قلوب افتاد که هر نفسی آرزوی عدم مینمود و میسر نمیشد و چون بشارت فرمودند باب لقسا مفتوح میشود چندی نگذشت که کم کم ابواب لقاد رخود قشله مفتوح و احبائی که در خارج بودند مانند دانی حقیر استاد اسمعیل بنسا و جناب شیخ محمود عرابی و عثمان افندی سلمانی واضحاً علی روسالاشهاد مشرف میگشتند و کم کم مسافرین وارد میشدند .

۱ - شیخ محمود - ۲ آقا حسن پسر عموی جمال مبارک - آحسین آشچی بغسل دادن مشغول گشتند . استخلاص جمال مبارک از قشله عکا بدین ترتیب بود که چون بین روس و عثمانی بر سر مسئله بند رسپاستیول جنگ واقع شد و از اطراف و متصرفات عثمانی دسته دسته و فوج فوج سرباز عکا وارد که از آنجا سوار کشتی شده و میبایدان حرب اعزام دارند لذا قشله (سربازخانه) مورد احتیاج و توقف قشون شد لذا دولت عثمانی جمال مبارک و عائله را با کمال معذرت از قشله خارج ساختند - (نگارنده) و هیکل اطهر از سربازخانه خارج و داخل عکا تشرف بردند و آزاد گشتند و احبانه که در اطراف بودند مرتباً بحضور میرسیدند .



احتفال مئوی شہادت حضرت غصن اطہر در آرض اقدس



شهادت

غلامرضا روحانی

غصن اطهر بر زمین از نام سجن آمد فرود
یا افسول نیبری از آسمان امر بود
دیده اهل حرم از این مصیبت خون گریست
سجن شد بیت الحیزن بزوالك ملك وجو د
فدیه شد در راه حق اینی که در راه ابش
جان هزاران تن چو اسمعیل قربانی نمود
اهل حق تسلیم تقدیر و رضای حق ششوند
نیست از تدبیر هاد رمنع آن تقدیر سود
جان و تن از هم جدا شد غصن اطهر را چو کرد
تن سقوط از نام و جان بر جنت ابهی صعود
طایری عرش آشیان در سجن اعدا خسته جان
دست لطف وجود حق از سجن اعدا ایش ربود
گرچه بگذشته است يك قرن از حدوث حادثه
قرنها باید حدیث این حوادث را شناسود
بربها الله بیدادی که رفت از ظالمین
کی رسول هاشمی دید از نصاری وزیر بود
تا فرمان د و سلطان یای در عکا نهیاد
اینچنین فرمود سلطان قدم گاه ورود
کانه در تورات و در انجیل و قرآن وعده هها
بود از میعاد رب گردید ظاهر آن وعود
گشت با اهل حرم در سجن اعظم مستقر
منزل آیات رحمن مظهر رب و دود

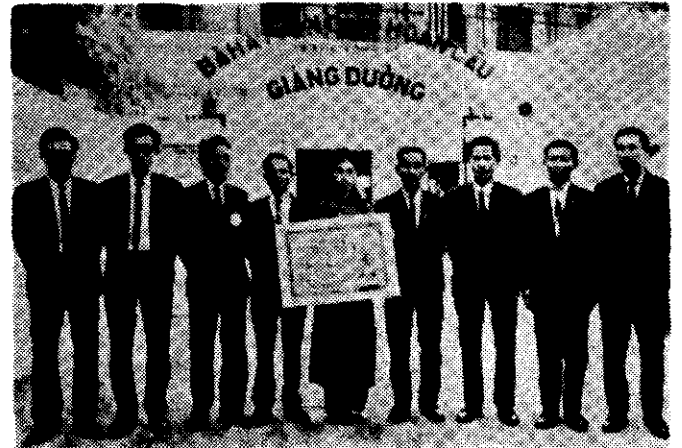
ابتدای آب و نان مانند ندبیا آتش به بسجن
جمعی اطفال و نساء از ظلم آن قسم عیبود
اینهمه حمل شد اید کرد تا بنیان نهید
اتحادی در شر آن مظهر احسان وجود
اینهمه در قید و بند افتاد تا گردد در خلاص
عالم انصاف اندر ظل امرش از قیام بود
چشم گردون چون بهاء الله مسجون ندید
کاورد کرد نکشان را سرید رگاهش فرود
گرت کرد ابلیس بر او سجده از روز السبت
شد ملائک را بخاک در گهش سر بر سجود
هم گلستان بر بهاء الله شد هم بر خلیل
آتش نمرود و تارکینه خصم لشد و د
گشت خوش آب و هوا عکای بد آب و هوا
شد بدل زندان بقصر بهجی و بیت عیبود
صیت امر بر مش بی حرب عالم گیر گشت
نقش اسم اعظمش بی جنگ کشورها گشت بود
هست عزتها همه در دست سلطان قدم
هست قدرتها همه در قبضه رب الجنود
طیب احکام بدیع و عطر کلک اطهرش
در فضاها گشته ناقذ همچو صوی مشک و عود
عاشقان روی او شادان بجان بازی شدند
سوی میدان فدایا خواندن شعرو سرود
غصن اطهر جان خود در سجن اعظم فدی به ساخت
گرچه ذکرماتش غم بر سر غمها افزود
بود روحانی نناگوش نه تنها تا ابود
خیل کرومین فرستد غصن اطهر را درود



اجتبار مصور

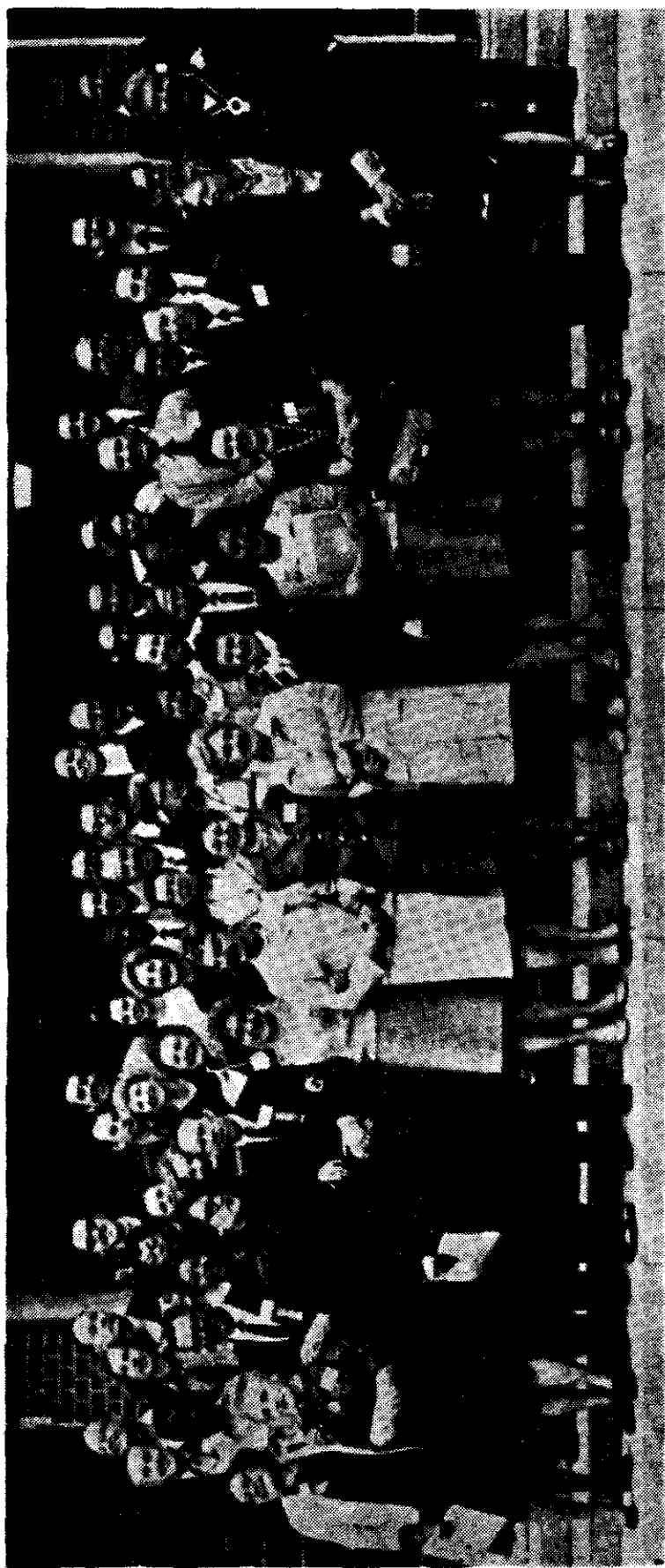
فرماندار ایالت مینسوتا اعلامیه
روز جهانی صلح را امضاء میکند

اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان
ویتنام رضوان ۱۹۷۰



اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان
آلاسکا در حضور یکی از اعضا هیئت
مشاورین قاره ای و دو تن از اعضا
هیئت معاونت





کابوشن ملی سہائیان کانادا اول ماہ مہ ۱۹۷۰- از ۹۵ نمایندہ منتخب ۸۴ تن در کانوشن مسزور
حضور داشتند کہ در تخصص و بر فوق عدہ ای از آنہا دیدہ میشود۔

یادداشتها

در بارهٔ حیات و خدمات آیدر امرتسر
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابهر

« ۲ »

یادداشت های میرزا فخرالدین در شرح احوال جد -
والد وم معظم خود از صفحه بانزده تا هیجده به جهاتی گه
برماروشن نیست خط خورده و ماطل شده است . موضع این
چند صفحه روایت میرزا فخرالدین از جد و خوش است در ساره
مذاکراتی که بین جنابان میرزا عبد الرحیم و میرزا عبد العطف
بعدت بیست روز گرفت و در پایان موجب ایمان بنیبر
والاکهر گردید . اما این روایت چنانکه بجای خود خواهد آمد
درست نیست و از خطای حافظه بری آید . اما در ضمن همین
صفحات مطلب دیگری آمده که شایان توجه است و آن ذکر
این نکته است که روایت فوق شانزده سال قبل در سنه
۱۳۱۵ هجری قمری برای میرزا فخرالدین نقل شده است و خود
این امر گواه این است که یادداشت های مورد بحث در سال
۱۳۳۱ هجری قمری - شش سال قبل از صعود حضرت ابن ابهر
بملکوت قدس مالک قدر تحریر شده است .

قسمت اول این یادداشتها در شماره ۱ و ۲ سال جاری بنظر خوانندگان ارجمند رسید .

دنباله یادداشت های مذکور از صفحه ۸ پیوسته
چنین است :

" خلاصه پس از چهل روز اقامت قزوین والدم
(میرزا عبد العطوف) با اجازه * جدم (میرزا
عبد الرحیم) عازم ابهری شوند . قریب شش هفت ماه
در ابهر مشغول تدریس و نماز جماعت بوده آنگاه حاجی
میرزا عبد العظیم برادر کوچکتر جدم خواهش نموده
بود که صبیبه بزرگش خواخانم را که از جمله زن های
صبور و عاقله بوده والدم بزنی خودش اختیار کند .

والدم موکول با اجازه * جدم نموده پس از استیذان
مجلس عقد با شکوهی منعقد نموده والده ام خواخانم
را برای والدم عقد نمودند پس از یکماه از عروسی پدرم
جدم از قزوین با ابهر مراجعت نموده وهمان اوقات
مرضشان روبه اشتداد بوده اعمالی عموماً " حتی
اولاد آقا جواد که باطنا " کمال مغایرت و دشمنی را داشته

از جدم دیدن کرده و ایشان هم طبییی همراه خود
داشته و روزی یک دو جابر حسب اجازه طبیب برای
بازدید میرفت تا این که نوبت ملاقات اولاد آقا جواد
رسیده . روزی در موقع عصر برای بازدید آنها ی روزی
و آن جا چائی و قهوه برای ایشان می آورند . پس از میل
چائی و قهوه حال تسهوج بایشان روی داده بطوری
حالشان سخت می شود که سواره بمنزل (میروند)
شب حالشان شدت سخت گشته از قرار گفته طبیب
گویا سی داخل قهوه بوده که محض ثواب بسودن
ایشان را مسموم " شهید کردند چه که بعقیده آنها
جدم را خارج از دین می پنداشتند و کشتن خارجی

را ثواب می دانستند خلاصه او اسط ماه ربیع الاخر
سنه ۱۲۹۱ جدم دارقانی را وداع نموده و حییات
ابدی فائز گردید و در بیستم ماه رمضان همان سال
ولادت فانی اتفاق افتاده است . آن اوقات تقارن
او و آخر حکومت محمد تقی خان مجدالدوله معروف بود
که اعمالش در صفحات تاریخ شورش زنجان مشهود
و خود فانی غالب اعمال جابرانه او را به جهست
مسیونیکلا جنرال قنصل فرانسه مقیم تبریز موعی که
تاریخ امر جدید را می نوشت یادداشت کرده ام . بهر
حال پس از چند روزی دستخطی از حکومت زنجان صادر
بدین مضمون :

" جنابان مستدایان آقای میرزا عبد العطوف بجهت
و آقای میرزا محمد تقی زید فضلها از فوت والد مرحوم
شما نهایت حزن حاصل و خود را در این مصیبت با شما
سهم میداند . محض تسلیت شما را استسنان
ملائک پاسبان اعلیحضرت قد رقدت شهرت شریاری
ارواح نافداه مواجیبی به جهت شما استدعا نموده *
تابه رفاه مشغول دعا گوئی ذات ملکوتی صفیات
اعلیحضرت همایونی بوده باشید " مجدالدوله و
عیابا " هم دستخطی به میرزا قاسم امام جمعه و آقای
هدایت صادر نموده مبنی بر نهایت لطف گویا
مسموم نمودن جدم با اطلاع حکومت بوده است و این
مساله را والدم و عم منتقل شده و ملاحظه نمودند
که استتار مطالب بهتر از آن است که شهرت بد دهند
و اسباب توهین به جهت خودشان وارد خواهد شد .
مجدالدوله حاکم هم بواسطه کبر سن و هم در اواخر

* در فرمان ها و مناشیر موجود در خانوادہ جناب ابن ابهر از جمله يك فرمان عمایونی مورخ رمضان ۱۲۹۴
ملاحظه شد که تایید حکم قبلی است و موجب آن " در جزو مستمریان قزوین مبلغ سی و دو تومان و هشتصد هزار
دینار در حق عالی جنابان علما * گرام میرزا عبد العطوف و میرزا محمد تقی برقراری گردد "

بمرض سختی مبتلا از حکومت خسته استعفا داده و شاهزاده رکن‌الدوله برادر ناصرالدین شاه در عرض به جهت حکومت منتخب و وارد شده و میرزا قاسم به امام جمعه را در ابهر دلال مظالم خود قرار داده بطوریکه که در عرض پنج شش سال بیست و دو بار چه ده به جهت رکن‌الدوله از عایدات هوایی خریداری کرده و منتهای تقرب را (در نزد رکن‌الدوله) پیدا کرده و در سر سرهم از والد و بیشتر از عم سعادت می‌کرد چونکه عم معظم قدری بی‌پرده و تسر مشغول تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بوده و الواح مقدسه هم بتوسط قاصد مخصوص از قزوین بعنوان ایشان میرسیده و آقای حیمای سابق الذکر را و داشته اند باکمال بیگانگی مراوده کند و در باطن از محل جمعیه که الواح مقدسه میان او بود و بانهایت تردستی تفتیش می‌کند و از طرفی هم عم معظم بگمان این که شاید آن بدبخت را به شاهراه دیانت هدایت نماید دوستی او را باکمال شوق می‌پذیرد و اجبای ابهر هم کم کم روزه ترقی گذاشته عدّه آن هابه سسی چهل میرسد بیشتر آن عا از اقارب بوده از آن جمله یکی از اجبای باحبت میرزا ابوالقاسم خالوی بزرگ والد هم بوده که غالب اوقات محافل روحانی و مجالس انس را در منزل او میان زیرزمینی تودرتود رساعت شش هفت از شب منعقد می‌کردند که بگسی همسایه ها و اغیار در خواب باشند و اسباب عدمه به جهت اجباب فراهم نشود گرچه همسایه متصل او را درش میرزا ابوالاعلی برد که خالوی کوچک والد باشد در منتهی درجه اعتراض و اعتراض بود و حتی کرارا "به قصد صدمه عم و برادر خودش میرزا ابوالقاسم بود و چون پدرم را غیر سبائی می‌بیند اشت با او از دل خود را اظهار می‌کرد که نمی‌دانم ایسن چه دین تازه است این ها اختراع نموده اند و آری

تکلیف شرعی ما با این ها چیست و اگر همین کنیم که این ها از دین محمدی خارجند آیا خون این ها حلال است یا خیر و در صورت حلال بودن بر ما قاتل اینها واجب است یا خیر؟ پدرم در جواب میگفت که مشرک آنها هستند که مشرک ضروریات دین محمدی هستند یعنی کسانی که آن وجود مبارک را نعوذ بالله در غلغله دانند و قرآن را من عند الله نمی‌دانند و من با خود این طایفه گفتگو کرد و ام بعضی از کتب آنها را خوانده ام این ها همه بیخبران را تصدیق دارند بلکه بایه "دین سبائی را بروی قورات و انجیل و قرآن می‌دانند و در این صورت این طایفه را مرتد نتوان گفت"

یاد داشت های میرزا فخرالدین در همین جا ناقص مانده است و معلوم نیست که آیاتمه ای دارد یا نه . باقی دایستان را از تاریخ جناب شیخ محمد کاظم صمدی که در همان سنه ۱۳۳۱ هجری قمری نگارش یافته است چنین می‌توان خواند :

" پس از صعود والد ماجد جناب ابن ابهر با فساد علمای ابهر و زنجان چند ماه در رحبس شدید مبتلا شدند و پس از استخلاص (۱) باز اعداء آرام نگرفتند و صندوقی نوشتجات ایشان را شبانه سرقت نموده (۲) در مجالس و معاشره و مساجد و منابر اشتها روانتشار دادند و بعد امام جمعه بتوسط برادر خود شیخ الاسلام آن نوشتجات را بطهران برای قلع و قمع ایشان فرستاد و ایشان هم مجبور بر رفتن طبران برای مقاومت شدند ولی بتاییدات غیبیه شیخ الاسلام بمجسود ورود بطهران مریض شده اجل او را مهلت محاکمه نداد لهذا ایشان باکمال سرعت مراجعت نمودند و منب شیخ الاسلامی که نواحی خسته را تصاحب نمودند لکن باز معاندین ایشان را به حال خود نگذاشتند و املاک ایشان را غصب و تصرف نمودند

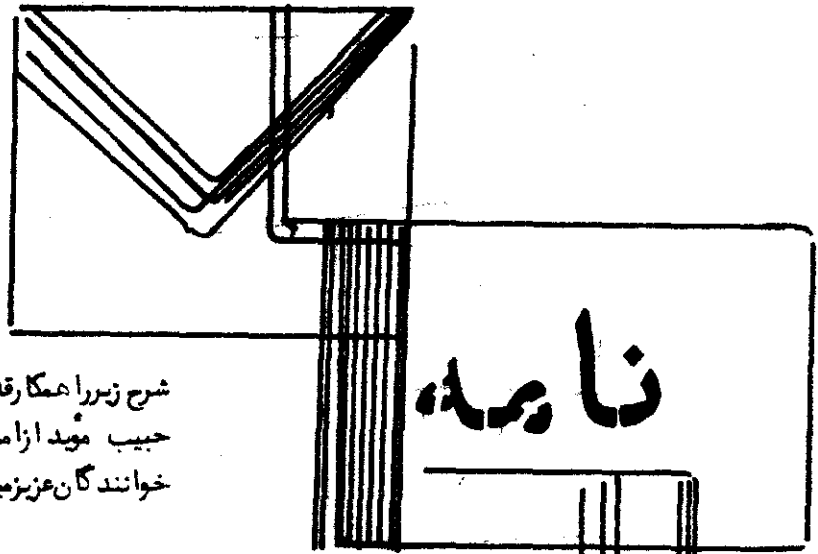
(۱) این رهائی بیایمردی برادر مکرّم جناب میرزا عبد العطف تحقیق یافته است .

(۲) ظاهراً "سارق همان آقای حیمای مذکور بوده است .

تا بالاخره ناچاره هجرت طهران شدند .
 از جمله اسناد ومدارکی که در خانواد ه
 جناب ابن ابهرید ست آمد نامه ای است با مضای
 " داعی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام ابهری " که
 در آن چنین مرقوم شده است : " سال قبل مراتب
 دعاگوئی داعی بعرض حضرت اشرف ارفع احمد
 والا ولیعهد طول الله عمره رسید و رقی بافتخار
 داعی بلقب شیخ الاسلامی عنایت و مرحمت فرموده
 چون ملاحظه حالات داعی را در مراسم دعاگوئی و
 خد متگزارى فرموده اند مستعدی از مراحم ملوکانه
 چنان است که دستخط مبارک شرف صدور
 پذیرد و فرمان همایونی عنایت شود . . . " شاه
 پس از ملاحظه این عریضه در بالای آن چنین توقیع
 کرده است : " اگر ولیعهد رقم زده باشد
 کافی است " و این ترتیب منصب شیخ الاسلامی
 ایشان مورد تایید ملوکانه قرارى گیرد . مدرک
 دیگر دستخط تذهیب شده است به مهر و مضای

ولیعهد که در آن خطاب به " عم اکرم اعظم
 تاهد ار مؤید منصور فرخنده شیم کامکار ملک آراء " (۱)
 چنین مسطور است :
 " از قراری که بدرجه ظهور و شهود رسید عالیجناب
 فضائل نصاب اخوند ملا محمد تقی شیخ الاسلام
 ابهر از جمله فضلا و عاگویان دولت قاهره و اکمال
 تقوی و ورع موصوف می باشد چون رعایت احوال
 این قبیل اشخاص لازم است لهذا محض حصول
 مزید قسراغت و آسودگی عالیجناب مشارالیه
 بتحریر این ملفوفه اشارت می داریم قدغن دارید
 رعایت توقیر و احترام او را در آن صفحات مرعی داشته
 کسی بی جهت مزاعم و متعرض نشود یا سودگسی
 مشغول دعاگوئی باشد شهر جمادی الاولی ۱۲۹۵ "
 اعطای چنین عنوان مانع از آن نشد که همه
 اموال جناب ابن ابهر و خانواد ه جلیل ایشان گرفتار
 تجاوز و تقاطول اعداء شد و کلابادیه مغذرفت .

(۱) ظاهراً " مراد نواب والاعباس میرزا ملقب بملک آراء " است که در ۱۲۹۵ هجری قمری بحکومت
 خمسہ منصوب شد .



شرح زبیرا همکار قدیمی آهنگ بدیع جناب دکتر
حبیب مؤید از امریکا مرقم داشته اند که عیناً بنظر
خوانندگان عزیز میرسد :

نزدیک غروب دکتر منوچهر فرزندم با تفاق خانمش آمدند و مجله
مارا بعد رسه خوش آب و هوای تابستانی بهائی درد و مین Davison
بردند. رفتن و برگشتن متجا و زارد و مست مایل بود و قتی که وارد محل شدیم
دیدیم جوش و خروشی است هر چند نفر در میز نشسته با هم صحبت میکنند
بعضی ها را شناختم ولی اکثر آنها را نشناختم اینها بعد از او طلب مهاجر
بودند که ۹۹ نفر میشدند مرد و زن و بیرون جوان - دکتر - مهندس
نرس - معلم - نقاش و غیره. اینها برای یک هفته اخذ تعالیم و آشنائی
بوضع محل مهاجرت و سایر اطلاعات لازمه درین محل آمدند و بعد که مدت
یک هفته بمانند و بعد بحلهای لازمه بروند مانند ژاپن - هاوایی - جزایر
پاسفیک - استرالیا و بیشتر با فریقا میروند. در اینجا پنج روز نمونه دانشندان
میآیند و هر کس بنوبه خود یک اطلاعاتی در دسترس حضرات میگذارد.
بنده با بعضی مشغول صحبت و در حفظ و کیف بودم حالا دیگر ما باید برگردیم
راه دور و پیروقت است و جاده ها شلوغ هر چه زودتر بهتر. با بعضی
خد احافظی و با برخی روموسی کردیم و سوار ماشین شدیم و موتور حرکت آمد
بود و میخواستیم حرکت کنیم بناگاه دیدیم جناب حسن صبری که از طرف
بیت العدل اعظم ما موریت دارندش هفته در امریکا سیر و سفر کنند و مراکز
امریه سرکشی کنند و در ماشین ما را باز کرد و گفت احباب منتظرند که شما
و لهرای چند دقیقه هم شده از خاطرات ایام مبارک برای ایشان صحبتی
بکنید بنده هم اطاعت نموده با وجود گرمی هوا و خستگی راه آماده شدم
و کمره بسالین سخنرانی رفتم احباب هم همه میدیدند فوراً جناب حسن صبری

پشت بلند گرفت بنده را معرفی نمود و گفت چون بیانات فلانی ارزنده است من دیگر صحبتی
 نمی‌کنم و میدان را بمن داد بنده هم بعجله واهیجان تمام عرایضی کردم که مختصرش اینست :
 اللہ اسی بسیار مسرور و مفتخرم که بدون مقدمه و بدون اطلاع قبلی بزینت مهاجرین عزیز
 و مبارزان امرالله نائل آمدم بنده در سال ۱۹۰۷ میلادی که بحضور مبارک مشرف شدم بایکعده
 زائرین کلیبی نواد همدانی همراه بودم اول بیان مبارک راجع بهجرت حضرت ابراهیم بود که
 ازبرکت این هجرت حضرت کلیم - حضرت مسیح - حضرت محمد - حضرت باب
 و حضرت بهاء الله بوجود آمدند. خلاصه درالواح بسیار از اهمیت مهاجرت بحث شده و شما
 بخوبی میدانید شکر کنید خدا را که چنین تاج پرافتخاری پسر شما گذاشت و شما را باین مأموریت
 سرافراز کرد بیخود حضرت عبدالبها این مأموریت را بعهدہ شما نگذاشت و شما فرمان
 رهنمائی روحانی جهانیا نرانداد البته مهاجرت فدائری تام و تمام میخواهد انقطاع و خلوص
 میخواهد استقامت و ثبات میخواهد زیرا مهاجرت همین ترک یارود یار نیست خیلی موانع
 و مشکلات پیش میآید بخصوص روزه های اول یا زحمات طاقت فرسا رسرو می شوید ولی تمام خسارات
 و زحمات را حضرت بهاء الله جبران میکند و سرانجام باموفقیت و کامیابی و فیروز ماندان خواهد بود
 شکستی از برای شما نیست در تاریخ آمده که مجاهدین اسلام که در واقع مهاجرین آن زمان بودند
 وقتی که بجبل الطارق رسیدند تمام کشتیهای خود را سوزانید و غرق کردند که امید بازگشت
 نداشته باشند و گفتند ما میخواهیم علاقه خود را با مال دنیا قطع کنیم زیرا مال دنیا هر جا که هست
 دل انسانها آنجا است ما میخواهیم منقطع باشیم یا میمیریم یا موفق میشویم حقیقتاً "موفق هم
 شدند آنها شمشیر دست مهاجرت کردند ولی شما با شمشیر محبت الله میرود که خیلی برنده تر
 است بروید خدا به همراه شما باشد بروید که دنیا منتظر شما است بروید که نوع بشر حیران و سرگردان
 شده و عقایدش متزلزل گشته و از این عادات کهنه بوسید و خسته شده چنانچه بی بینید همه
 عاصی شده اند و طغیان کرده اند و جوانان همه سرکش شده اند کشتیها استعفا میدهند
 و انقالبی در دنیا است و همه منتظر ابلاغ کلمه الله شده اند و اینست مصداق دید خلون فی دین الله
 افواج همه بسوی شما می آیند باری زیاد صحبت شد که خود منهم تحت تاثیر احساسات قسرار
 گرفتم و دیدم عجب دنیائی شده آیا یک صد نفر مهاجر کم عددی است ؟ مگر شوخی است ؟ مگر
 قدرت بشری میتواند چنین زور آزمائی بکند ؟

دو خادم جوان

کامیار ارجمند

نونهالان روحانی - طهران

۴ می ۱۹۷۰

خبر تأثر آمیز صعود دو خادم جوان و مخلص و فعال امرالله کامیار ارجمند و شهرام دهناد مایه نهایت تأسف و تالم گردید این دو نفس خدوم نمونه بارز جوانان مهد امرالله جان خوش راد میدان خدمت اینار نمودند بستگان و دوستان آنان را با دعیه قلبیه این هیئت در اعتبار مقدسه جهت علود رجات و ترقی روحشان مطمئن سازید از ساحت الهی شفای دوستان مجروح آنان را سائل و آملیم .

بیت العدل اعظم



با قلبی محزون و چشمانی اشکبار از مصیبت فقدان کامیار ارجمند که یکی از بنندگان محبوب حضرت بهاء الله بود ورشته حیاتش در این جهان خاکی در حین خدمت با مرتازنین در امریکا از هم گسست به تحریر این مقاله مختصر و نارسا میپردازم .
فی الحقیقه او یکی از پیروان متمسک و ثابت قدم جمالبارک و یک بهائی پر شور و انجذابی بود که تمام وجودش از شعله نار محبت الله مشتمل و آفروخته بود و با فداکاری فراوانی که از خود ظاهر میساخت روزها و شبهای پیشماری را مصروف ابلاغ پیام محبوب دل و جان خود نمود .

در مصاحبت با طبقات مختلفه مردم

هرگز کوچکترین اثری از تعصب و نامهربانی از خود نشان نمیداد بلکه با کمال محبت و مهربانی و مهربانی نواری کوه حضرت ذوالجلال در قلب او آفریده بودند با آنها رفتار مینمود . خانه او همیشه محل آموختن برادری و دوستی و مرکز اجتماع دوستان و افرادی خانمان بود . فصاحت و بلاغت او در دفاع از امرالله و تبلیغ آن و توانائی او در تبیین و تشریح

آیات غامضه و مشکله کتب مقدسه و تسلط او بر جواب سئوالات نسل ناراضی کمونی آمریکا همه نمونه تابناکی از خدمات باهره اود در راه خدمت امر مقدس حضرت بهاء الله بود . هرگز آرامشی در خود احساس نمیکرد مگر هنگامیکه فعالانه به نشر نفحات طیبه الهیه این امر مقدس مشغول و به القاء کلمه * الهیه مألوف بود .

احصاء حدود و میزان فعالیتها و خدماتش کار بسیار دشواری است چه اود باره بیست و هفت سال حضرت بهاء الله در تعداد کثیری از کلیساها - کیسه ها - مجامع - موسسات دانشگاهها و مدارس تابستانه بهائی - کفرانسهای جوانان و جلسات تبلیغی سخنرانی کرده است و گمانه هدف و مقصدش اطمینان از پیشرفت لاینقطع و دائم التزاید امر مقدس الهی و کسب پیروزیها و فتوحات باهره برای امر الله چه در ایران و چه در ایالات متحده * آمریکا بود .

بزرگترین و مؤثرترین حربه * او محبت و عشقی بود که نسبت بحضرت عبدالبها میورزید و در نزد نسیانش همواره مد و تعسوت حضرتش بود حیات و زندگانی حضرت عبدالبها را عمیقاً " مطالعه کرده بود و از آن مثل اعلی و کامل راه نفوذ به قلوب مردم را آموخته بود . مجموعه تصاویر و شمایلها و مقالاتی که راجع بحضرت عبدالبها از خود باقی گذاشته شاهد صادقی بر محبت و احترامی است که در قلبش نسبت بانحضرت داشت . قلوب جمع کیسری از نفوس بهائی و غیر بهائی را با نمایش عکسها و اسلاید های یادگاری زندگانی حضرت عبدالبها همراه با شرح آنها که روی نوار ضبط کرده بود مجذوب نموده بود . بدون تردید این اثر اوسه تنهایی در بین تمام یادگارها و آثار اوس بسیار برجسته و درخشان است و وسیله جلب احبای الهی به حضرت عبدالبها و نزدیک ساختن آنان بحضرتش خواهد بود .

ایالات جنوبی آمریکا در قلب کامیاب عزیز جای مخصوصی داشت چه که او مدت چهار سال در شهر باتن روود رایالت لوئیزیانا زندگی کرده بود و در آنجا بود که تحصیلات دانشگاهی خود را بنیان رسانید و معاهده * انگشت شماری از احبای الهی که در آن نقطه ساکن بودند در استحکام بنیان و اساس امر حضرت بهاء الله در جنوب فعالیت و کوشش مستمر نمودند و پیوسته در صد اجرای اهدا فی کس در تصویب مقدسه و دستورات الهیه بعهده * جامعه بهائی آمریکا گذاشته شده بود بر میآمد و برای تحقق آنها قیام و اقدام مینمود .

دست تقدیر الهی او را در ماه سپتامبر ۱۹۶۸ به شهر ردینگ در ایالت آهایو آورد و متعاقب آن فعالیتهای خود را در آن ایالت آغاز نمود اوس بسیاری از احبای منفرد و ورافتاده را که در آن حوالی زندگی میکردند و در هم جمع نمود و در آنجا شوق و انجذاب و فدکاری بی سابقه

ایجاد نمود بطوریکه همه بطور مدام و بدون احساس خستگی برای پیشرفت امر کار میکردند و سرموانع و مشکلات سهمگین عدیده فائق آمدند و تلاشها و کوششهایشان به ثمر رسید و فتوحات بسیاری نصیب امر مقدس الهی گردید و روز بروز بر شناسائی و اشتها را هم مبارک افزود و شمس و عدد و بیروان اسم اعظم چندین برابر گردید .

خشنود از استقامت احبای الهی که در حول او بودند و از اینکه دیگر نیازی باوند دارند عازم يك سفر طولانی و فراموش نشدنی به سرزمین آرزوهای خود یعنی ایالات جنوبی گردیدند اقبال دسته جمعی در ایالات جنوبی تازه آغاز شده بود که کامیارا راجمند احساس کرد باید به آن صفحات رفته و خدمات خود را در آنجا شروع نماید . نهایت آرزوی او تکمیل و تزئین معلوماً بهائیان تازه تصدیق و هدایت نفوس بی شمار متحرران حقیقت بود . از ۲۷ نوور ۲۷ بدیع قسط چند روز گذشته بود که کامیار عزیز مشغول و منزل خود را ترک کرد و عازم صفحات جنوب گردید . ولی ایام عید اعظم رضوان نزدیک میشد و چیزی به تشکیل محافل روحانیه محلیه جدید باقی نمانده بود اولین توقف او در شهر کوچک داسن بود در ایالت جرجیا که روح و قلب او مجذوب سادگی و صفای قلب مردمیکه گروه به شریعه * باقیه الهیه و امر مقدس بهائی وارد میشدند گردید و در نامه مفصل خود به بهائیان او مایونوشت که هیچ چیز در زندگی او را نقد خوشحال نگردد که از معاشرت و ملاقات این نفوس مقدسه مسرور گشته و هیچ چیز در تمام زندگانی اش با آن برابر نیست . سپس عازم بوگالوساد ایالت لوئیزیانا گردید تا سهم خود را در اقبال دستجمعی نفوس در آن نقطه ایفا نماید . بگروز آسایش و استراحت نداشت تا اینکه پیام الهی را به همه نقاط جرجیا و لوئیزیانا که در آنجا ارواح و قلوب مشتاقان و نفوس مستعد و زندگی میکردند و دیانت مقدس بهائی هنوز در آن نقاط شناسانده نشده بود رسانید و کلمه الله را به متحرران حقیقت ابلاغ نمود و با تفاق سایر بهائیان مخلص و دعا کارگزارانی را بانجام رسانید که هیچ نیروی خاکی و قدرت ناسوتی بدون تائید الهی و قدرت آسمانی هرگز قادر بانجام آن نخواهد بود تا رضوان ۲۷ بدیع متجاوز از ششصد نفر از طالبان حقیقت را هدایت کرده و در ظل اسم اعظم و شریعت الله در آورده بودند و هشت محفل روحانی در لوئیزیانا تشکیل دادند . در کل این احوال فارسان میدان خدمت و اسلان امر حضرت بها * الله باشند و تاکید هر چه بیشتر شهادت دادند بر عظمت شعله * ایمانی که در قلوب آنان مشتعل بود و وسعت عظمت ماموریت و رسالت منحصر فردی که بعهد * آنان گذاشته شده بود این واقعه یکی از اعلام تاریخی نقطه * عطف گرانبها و عظیمی است که صفحات تاریخ دیانت بهائی را در امریکای شمالی زمین و مظهر خواهد کرد .

سرشار از فتوحات با همه باقلیای لبریزا امید و آرزوی شرکت دادن در استان مجتمع در انجمن شوروروحانی ملی ایالات متحده کامیابا راجمند و سه بهائی ایرانی دیگر یعنی شهرام دهناد حافظ حافظ زاده و هوشنگ یزدانی و یک ایرانی غیربهای سفر خود را از باتسن روز در لوئیزیانا به ولیمت در ایلینوی آغاز کردند با امید فراوان و اطمینانی که : « بورود خود به ولیمت در روز هم رضوان داشتند . اما دست تقدیر قدرت الهی چنان کرد که هیچکس تصور آنرا هم نمی نمود زیر احق جل و جلاله بفعل مایشاء و محکم ما یرید است شدت طوفان و ریزش باران در آن روز سبب شد که اتومبیل آنها از جاده منحرف گردید و به یکی از تیرهای کنار جاده برخورد کرد و اتومبیل مانند اسباب بازی کودگان بند و نیمه گردید . و باعث مرگد و تن از عزیزان ما کامیابا راجمند و شهرام دهناد گردید و سه نفر دیگر شدت زخمی و مجروح گردیدند و بدین نحو یک واقعه غم انگیز و فراموش نشدنی در تاریخ امرهای بدید آمد .

بمحض وصول این خبر هولناک به انجمن شوروروحانی بهائیان تمام نمایندگان در این ماتم اشک حسرت از دیدگان فرو ریختند و از اسرین ضایعه عظیم و فقدان دوتن از عزیزترین و گرانقدرترین دوستان بهائی که با اعمال و رفتار خود صفحات تاریخ جوانان شجاع عالم بهائیس را درخشان کرده اند سوگوار شدند . هر چند این حادثه بسیار دلخراش و غم انگیز است اما بدون تردید دیری نخواهد گذشت که فد اکاری و جانبازی این دو منده جوان و مخلص جمالبارک چنان نتایج درخشانی در منبر خواهد داشت که چشم همه را خیره خواهد ساخت . این دو نفس مقدس با تفاق در دوست بهائی خود هر چه داشتند فد اکردند تا اقبال عمومی در ایالات جنوبی سرچشمه دیگری برای عظمت جامعه بهائی در امریکا باشد .

شرح زندگانی کامیابا راجمند بدون ذکر این نکته عجیب کامل نخواهد بود که صعود او ملکوت ابهی در روز تولدش اتفاق افتاد زیرا ۲۶ سال قبل در روز هم اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ متولد شده بود و روز هم اردیبهشت ماه ۳۴۹ بملکوت ابهی صعود کرد . دانستن این نکته نیز لازم است که چند روز قبل از این حادثه در ضمن یک سخنرانی از خدا خواسته بود که جانمش را در سبیل پیشرفت امرالهی و اقبال عمومی نفوس در ایالات جنوبی امریکا فد او قربانی نماید . باین ترتیب این واقعه شکوه و عظمت بیشتری بخود میگیرد بخصوص که این سانحه در ایام عید سعید رضوان رخ داد . بنابراین باید متذکر شد که یکبار دیگر بیروان موطن حضرت بهاء الله خون خود را در راه پیشرفت امرالله نثار نمودند و عشق و محبت خود را به برادران روحانی خسود در ایالات متحده امریکان نشان دادند .

لطف و عنایت حضرت بهاء الله بر والدین این عزیزان جناب امیر ارجمند و قرینه * محترمه اش سرکار بهیه خانم ارجمند و جناب نورالله دهناد و قرینه * محترمه اش سرکار محترم خانم دهناد باد که چنین فرزندان برآزند و وثابت قدیمی را تربیت نمودند تا با مرقد سنی خد مست نمایند که تاریخ اولیسه اش با خون بیش از ۲۰ هزار شهید نوشته شده است .
فرسار ارجمند

شهرام دهناد



شهرام دهناد فرزند نورالله ومحترم
دهناد از نواده های گندم پاک کن در فروردین
۱۳۲۸ در طهران متولد شد. دوران کودکی
تحصیلات علمی و تربیت روحانی او در طهران
و اهواز متناوباً ادامه یافت و خدمات
صادقانه اش در تشکیلات جوانان بهائی
در آغاز جوانی بر رونق حیات روحانیش افزایشی
ستایش انگیز داد.

در سال ۱۳۴۶ بعد از آنکه از دبیرستان فارغ التحصیل شد جهت ادامه
تحصیلات به بلژیک رفت و در همان سال در کنفرانس بین القارات آلمان در فرانکفورت
شرکت جست. روح ایمان و ایثاری که از آن محفل عظیم در او دمیده شد سرآغازی بود بر خدمت
جانبا زانه و آگاهانه اش در میادین امر.
پس از آن مدتی در بلژیک و انگلستان بود و چون این کشورها را مناسب فعالیت امری
خوبی نیافت تصمیم به عزیمت به امریکا گرفت تا هم تحصیلاتش را ادامه دهد و هم بخدمت
حق مشغول گردد.

دوران تحصیلش در دانشگاه "باتن روژ" حاکی از موفقیت بسیار او را علاوه کلمه الله
بود. نامه هایش جملگی حاکی از همین سعادت و خوشی است. " مادر دانشگاه باتن روژ
تعدادی دانشجوی بهائی هستیم که بما اجازه داده اند انجمن بنام انجمن دانشجویان
بهائی داشته باشیم و حتی محلی در اختیار ما گذاشته اند که در آن بیت تبلیغی یا کنفرانسهای
تشکیل دهیم. تبلیغ نمودن در اینجا بسیار آسان است مادر خیابان و کوچه راه میافتیم و هر کس
میرسیم با او صحبت میپردازیم و میگوئیم عالم امروز مریض است و دیانت بهائی این مرض
را تشخیص داده است و نسخه آن تعالیم دیانت بهائی است تعالیم حضرت بهاء الله
که صحبت از وحدت عالم انسانی برادری محبت و برابری مینماید. آنها مشتاقانه گوش
میدهند و طالبانه دنبال مینمایند و اظهار میدارند که درست است قبول داریم... بدین

ترتیب ماه روز و عرش بیت تبلیغی داریم و هر دفعه دوتا سه نفر جدا اقل بهائی میشوند بطوریکه در چهار ماه پیش در اینجا فقط دویست نفر بهائی بود ولی اکنون به بیش از صد و بیست نفر بهائیان رسیده است .

باین ترتیب روز بروز دامنه فعالیت چشم گیر او در خدمت به عالم انسانی در محیطی که غرق در مادیات و لذایذ زندگی بود توسعه بیشتری پیدا کرد و اقبال دسته جمعی سیاهان محرک اقدامات وسیعتری برای او گردید .

همپای خدمات امری پیشرفت تحصیلی او نیز جالب توجه بود یکی از آخرین نامه های او که برای دوستش نوشته است بازگوکننده این هر دو است . " دیشب اینجا یک بیت تبلیغی بود که دویست نفر (زن و شوهر) بهائی شدند . اگر بدانی که وضع امری اینجا چقدر خوب است و چقدر رزود زیاد بهائی میشوند برای بعضی از آنها کافیست که فقط نیم ساعت حرف بزنند و خیلی هایشان در همان جلسه اول بهائی میشوند هفته قبل هشت نفر در عرض دویست بهائی شدند . یا مثلا " در یک شهر کوچک در عرض دو ماه جمعیت از دویست نفر به بیش از صد نفر میرسد تقریباً " اینجا هر شب جلسه داریم و بعضی وقتها در یک جلسه دویست نفر بهائی میشوند . و در آخر نامه میافزاید " وضع درسم هم اینجا خوب است و امتحاناتم تا بحال خوب شده گرچه این اواخر وقت کمتری صرف تشکیلات امری میشود ولی حتماً همین باعث میگرد که در سهایم خوب شود کسی چه میداند شاید در همین اواسط به مهاجرت بروم یا بعد ها . "

آخرین سفر او همراه کامیار ارجمند و دوستانش حسب الامر محفل ملی امریکا برای تبلیغ سیاهان " داتسن " در " بابالوسا " بود و در بازگشت از این سفر با خیر اقبال دسته جمعی آنها عازم کانوشن ملی امریکا در شیکاگو بودند که در غروب روز پنجشنبه وارد بیبشست در چارسانحه اتومبیل شدند و در نتیجه شهرام در همان و کامیار ارجمند به ملکوت ابدی صعود نمودند و سه سرتشین دیگر سختی و جرح شدند . خبر این حادثه تا اثر انگیز و این فقدان دلخراش را محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا باین شرح مخابره نمودند :

" بئراث حادثه اسف انگیز اتومبیل کامیار ارجمند و شهرام در همان به ملکوت ابدی صعود نمودند هوشنگ یزدانی - حافظ حافظ زاده و فریدون بدرای بوضع فوق العاده دلخراشی آسیب دیدند در مراسم تشییع جنازه هماهنگی همگام خواهیم شد خواهشمند است مراتب را به والدین آنها ابلاغ فرمائید . "

و در تسکین این فرقت محفل روحانی ملی بهائیان ایران خطاب به پدر و مادر شهرام پیام ذیل را ارسال فرمودند .

از مصیبت وارده عروج فرزند لیلیبند شهرام عزیز به ملکوت ابهی تانر
 وتالم شدید حاصل گردید آن طیار آشیان الهی از عالم تنگ و ظلمانی به عالم وسیع
 و فسیح نورانی پرواز نمود و در آشیان باقی لانه و آشیانه فرمود. خدمات آن جوان روحانی
 در نشر نفحات طیبه الهی و توجه و انقطاع آن خادم فد اکا رو منقطع ربانی الی الابد آثارش
 باقی و مقرر است گرچه این فرقت بر حرقت است ولی با توجه به ملکوت الهی و توسل
 به آستان کبریا هر درد والی تسکین یابد و نگرانی واضطراب به صبر و قرار تبدیل شود. و حصول
 این خبر نه تنها آن عائله محترم را مغموم و مهموم نمود بلکه کلیه افسراد جامعه بهائی را که
 در واقع حکم یک جسم و جان دارند شدیداً متاثر نمود و در این واقعه موله کل بسا آن
 عائله مؤمنه موقنه شریک و سهیمند و از درگاه حضرت احدیت صبر و سلوان رجاء و مسئلت
 نمایند . "

باتقدیم تحیات بهائی . منشی محفل

در بخش نوجوانان شماره ۱ و ۲ سال جاری ذیل صفحه ۵۴ نام
 جناب ابوالقاسم فیضی بعنوان مؤلف کتاب " مقام و حقوق زن در دیانت
 بهائی " ذکر شده در حالیکه مؤلف این کتاب جناب احمد یزدانی
 هستند و قطعاً خوانندگان ارجمند به این نکته توجه فرموده اند .



مدرسه تابستانه طهران - تیرماه ۱۳۴۹



بهدارستان

جناب آقا سید اسد الله قهی ناشر نفعات الله
ومتصاعد الی الله کتابی دارد در شرح حال خود بنام
" هزارستان " که ضمن آن به مناسبت به مطالب دیگر
تاریخی هم اشاره کرده است . این کتاب تاکنون به طبع
نرسیده ولی نسخه خطی آن نزد یکی از خاندانهای محترم
بهائی موجود و در استان ذیل از آن نسخه برداشته شده است .

... هرگاه بخواهیم از انقطاع و استقامت و صبر و سکون و اخلاق مضیئه و صفات
مرضیه (جناب ملا محمد رضا) از عزیزی را بنگارم بایستی صرف نظر از هر وقایعی
بنمایم ... روزی سبب اقبال ایشان را به امر مبارک برسد م در جواب فانی
فرمودند بنده سواد صوری زیاد از ملاها داشتم خواستند مرا شیخ الاسلام بنمایند
راضی نشدم مدتی در کتب حضرت شیخ مرحوم و آقا سید کاظم سیر و ممارست داشتم
رفع عطش نمی شد با عرفا راه پیدا نمودم مبادرت بکتاب عرفا خصوصا " مثنوی ملای روی
نمودم بر عطش افزود و راحت مقطوع گردید مثل اینکه گوهر گرانبهای گم کرده و با
دولت انبوهی از دست داده ام ابتدا " سکون و قراری میسر نبود بدین منوال
حال می گذشت وقتی داماد ما از شیراز وارد یزد گردید روزی در تحقیقات نمازش بعضی
مناجات و عبارات نزدیک به آیات تلاوت می نمود که بنده در تمام عمر در هیچ
صحیفه و کتابی ندیده بودم با و گفتم این سفر عجب ارمغانی با خود آورده ای گفست
مگر چه آورده ام گفتم این کلماتیکه در تحقیق نمازی خوانی بهتر ارمغانست برخاش
کرد که یعنی چه من چیز تازه ای ~~نمی دانم~~ دیدم خود او بی خواند و بی فهمد بمنابسه
آدی که در خوابست می گوید و ملتفت نیست چه می گوید . سکوت نمودم ولی چنان
آذری بجان و دل زد که می سوزم امانه پیدا است و ودی عطش فواد افزود و منسار
طلب برافروخت و عستی را بسوخت . در این سوژگد از روز و نیا ز بودم داماد بشیراز
عودت نمود بفاصله دو سال مراجعت کرد و با فانی مانوس گشت اتفاقا " روزی صحبت

از بعضی مراتب بمیان آمد د امام فرمود فلانی می خواهم بتو حرفی بگویم که بسیار دنیا و آخرت تو بخورد و آن اینست که نفسی در شیر از پید اگر دیده است که خود را نایب مناب امام و باب علم الهی می دانند من او را دیده خوب آدمی است مثل ایشان در زیر این آسمان دیده نشده است زهد و تقوی و ورع و حیای او را احدی ندارد مبادا مبادا تو ما و بد بگوئی و از او چیزی جوئی فوراً منتقل گردید و پرسیدم آن کلماتیکه در سفر قبل تلاوت می نمودی بفرما از کج بود عمرگاه از ایشان بوده محققاً نایب امام بلکه خود امام و باب علم است در جواب بنده گفت من با ایشان همسایه بودم گاهی این دعا عمارای داد که بعد از نماز بخوانم لاجل ثواب . در قلب خود متذکر گردیدم و گفتم هیبهات هیبهات که تو امام زمان تو امام بودی و شناختی و این حقیر از کلماتش او را شناخته و عشق باخته و جان و روح و ریحان بسوی گوی او تاخته قبل از اظهار مبارک او . . .

تا اینکه شهادت طلعت اعلی روح ما سواه فداه وقوع یافت و نقطه اولی برفیق اعلی شتافت انالله وانا الیه راجعون صورثانی دیده گشت میزان بمیان آمد قیامت کبری برپا شد صراط کشیده گشت وقت آزمایش آمد . . . در لسان خواص و عوام جز ذکر ظهور من بظهره الله نبود میرزایحیی در سر سرخواستی سرفرازی داشت و زمزمه وصایت می نمود و کبکبه ولایت می کشید هر چه بنسبده خواستم دل با او بندم دل راه نمی داد و قلب گواه نبود بلکه همراقتی که ذکر او می شد حالت اشعزاز دست می داد تا اینکه سید مهدی دهجی از دارالسلام بغداد بس یزد آمد چند روز قبل از حرکتش بنده با او گفتم در این سفر ما متعی از تو نبردیم گفت من قدری نوشتجات همراه دارم بشما خواهم داد رفت يك دستمال نوشتجات آورد ورق بورق را معرفی کرد مکتوبی را گفت مال میرزا آقا جان است ورقه ای را گفت مرقومه میرزا منیر است کاغذی را گفت از میرزایحیی است توقیع منظومی ارائه داد و گفت آناریزه حضرت ایشان است مسعی بقصیده عزور قسائیه هر کدام را معان نظر نمودم دیدم چنگی بدل نمی زند تا مبادرت بقصیده مزبور نمود و بحضیکه چند سطر تلاوت شد دیدم من بظهره الله جل وعلی باعلی الندامابین ارض و سما اظهار امر ابداع اعزابی می فرمایند قولیه الاحلی

اجذبتنی بوارق انوار طلعه لفرغها شمس الشمس تحفت

خواندم تا اینکه می فرماید :

كل الاله من رشح امری تالیهت وكل الربوب من طفع حکی ترسبت

(۱) مقصود حضرت بهاء الله است

بزرگان حال این فرد را خواندم

لمعینات وجهك اشرفت وشعاع طلعتك اعتلا
ز چه روالت برسکم نزنهی بزن که بلی بلسی

... بعد از رفتن او با حجاب اظهار نمودم که من بظهره الله ظهور فرموده است
حضرات احبیه الله فانی را تکفیر نمودند و گفتند با رطوبت با توملاقات نمی توان کرد
زیرا تو اظهار مطلبی بی نمائی که صاحب امر نفرموده است این مساله در حیسیز
تعطیل بود مدتها گذشت تا جمال مبارک وارد ادرسه گردیدند میرزا جعفر
یزدی معروف به مجتهد ماورا^۲ به یزد آمدند در هر محفل و مجلسی ذکر می نمود که
من بظهره الله ظهور فرموده است بدین اسم و رسم بنده بخود گفتم خدا نکرده
هرگاه من بظهره الله غیر حضرت بها^۱ الله باشد چه باید نمودن وجه جـواب
با حجاب باید دادن نهایت پریشان بودم آخر روزی در نزد عمم ذکر نمودم ما هـا
را خلاص کن واضح بگو من بظهره الله کیست فرمودند ایشان که بنده بسجده
افتاد و شکرانه نموده که الحمد لله سنوحات رحمانیه شامل حال گردیده حق
را بدین معرفی نفسی شناخته ام ...



جشن درس اخلاق
کوی اتابکی
خرداد ۱۳۴۹

باده

از نزارع نصرآبادی

ریزباده بجام ای ساقی
مست و مد هوش و بیخودم گردان
غیرخمسرق از حرقا
بیرملا باده ده که عشق بها
حمد لله که کرد این باده
تا شدم بنده بها شده اند
می ایقان ببرد یکباره
در حقیقت حقایق اشیا

که جهان شد بکامم ای ساقی
از مدام مد نامم ای ساقی
کل عالم حرامم ای ساقی
برده از کف زمام ای ساقی
فارغ از تنگ و نامم ای ساقی
همه شاهان غلامم ای ساقی
تا بدار السلام ای ساقی
شاهد این کلام ای ساقی

که وجود جمیع غیب و شهود

بسود از پرتوها موجود

معرفی کتاب

تذکره شاعران و شاعری در قرن اول بهائی

سخ

در تاریخ نام آوران امرجای شاعران خالی بود جز مشاهیری از ایشان بقیه ناشناس مانده و نام شریفشان میرفت تا از خاطره ها محو شود که صاحب دلی ادیب و محقق دانا بکار جمع آوری شرح حال و آثار آن زننده دلان همت گماشت و حاصل زحمات خود را بصورت "تذکره شعرای قرن اول بهائی" تقدیم دوستداران شعر و ادب داشت.

جناب نعمت الله دکاتی بیضائی مؤلف کتاب - چنانکه خود در مقدمه جلد اول گوید از سال ۱۳۱۱ به این مهم آغاز نمود و با صرف کوشش بسیار سرانجام موفق شد که اولین مجلد این تذکره را در سال ۱۳۲۱ بدیع برابر ۳۴۳ منتشر نماید و مجلدات دوم و سوم آن به ترتیب در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۶ انتشار یافت.

در این تذکره اسامی شعرا به ترتیب حروف تهجی و به حرف اول تخلص آنها آمده و مجموعاً شرح حال و نمونه آثار نمود و پنج شاعر را شامل گردیده که بیست تن آنها در مجلد اول (۱) سی تن در مجلد دوم و سی و نه تن بقیه در مجلد سوم مذکورند . از شاعران مزبور برخی مربوط بدوره اعلی . عده ای مربوط به زمان اسی و اکبری مربوط به ادوار میثاق و ولایتند . چند نفری هم از شعرای درقید حیات معرفی شده اند ولی ذکر معاصرین بنا بر سه قول مؤلف در مجلد دیگری مستقلاً خواهد آمد .

از نظر شیوه کار هر کجا که اطلاعات کافی از شعرای در دست بوده مؤلف بتفصیل شرح حال او را ذکر کرده و در موارد مبهم و غیر روشن به نقل اطلاعات موجود اکتفا شده باین امید که آیندگان به تکمیل آن همت گمارند و این بازگذاشتن راه تحقیق و تتبع و الگمال روشی است مستحسن . از جمله شرح مهم کتاب میتوان به سرگذشت ظاهره - لقائی کاشانی و ادیب طالقانی اشاره کرد .

جلد اول و دوم تذکره به خط تحریری (ماشین تحریر) و جلد سوم آن با خط نستعلیق روی کاغذ بالنسبه مرغوب طبع گردیده و چون نسخ آنها کمیاب شده بقرار مسوم قریباً تجدید طبع خواهد شد . هر سه جلد به قطع پستی و دارای جلد زرکوب است .

از اشعار تذکره شعرای قرن اول بهائی مکرر در شماره های آهنگ بدیع استفاده شده و اینک نیز برای آشنائی بیشتر خوانندگان عزیز ناسیک نوشته و محتویات کتاب شرح حال و اثری از " مریم " را که در صفحه ۱۳۳۴ از جلد سوم مندرج است بعنوان نمونه نقل مینمائیم :

" مریم دختر ملک نساء خانم عمه حضرت بهاء الله جل ذکروه و پدرش موسوم به میرزا کریم از محال تاکنون نمازند ران است . مریم زوج حاج میرزا رضاقلی معروف به حکیم برادر حضرت بهاء الله و خواهر دیگرش مهد علیاحسرم حضرت بهاء الله بود .

برادر مریم موسوم به میرزا محمد و زبرد ختر خواهر جمال قدم مسماه به حوا را در حباله نکاح داشت . مریم مشارالیه علاقه و اعتقاد شدیدی به حضرت بهاء الله داشت و جمال مبارک را نیز به وی عنایت فراوان بود چنانکه بعد از آن آزادی از زندان سیاه چال طهران مدت یکماه در منزل او که در خیابان ناصریه (ناصر خسرو کونی) قرار داشت به معالجه و استراحت پرداختند و مریم نهایت خدمت و مراقبت را بجا آورد و پس از حرکت حضرت بهاء الله بیفداد پیوسته در نار حرامن میسوخت و سوزد روی خویش را با سرودن اشعاری در بیان هجران ظاهر

۱ - جلد اول تذکره شعرای قرن اول بهائی در شماره . ۱ سال ۹ آهنگ بدیع معرفی گردیده است .

مینمود و هنگامیکه صیت عظمت جمال قدم و دعوت جهری آن محیی رم از بغداد گوشه زد
 خاص و عام گردید بطوریکه در اشعار فتنه قاجار (شمس جهان خانم) نیز به آن اشاره شده
 به مظهریت تامه جمال قدم مؤمن گشت و پس از استقرار آن حضرت در قلعه عکامصم زیارت
 و تشریف آن عثبه سامیه گردید ولی شوهر و بستگانش موافقت ننموده مانع اجرای تصمیمش
 گشتند و اوناچار به رنج حرمان بسرمیبرد و اشعاری در سوز هجران میسرود که چند قسمتی گسه
 از آن اشعار در دست است ذیلاً ملاحظه خواهید فرمود .

مریم در سال ۱۲۸۵ هجری قمری به سن ۲۴ سالگی در طهران صعود نمود . ازیراعه
 فضل جمال قدم الواحی بنام مریم که وی را در آن الواح ورقه الحمراء نامیده اند نازل شده
 و نیز لوح مهین (کلمات عالیات) و ترجمه فارسی آن که قبلاً نازل شده بود برای (مریم)
 و حوا (دختر خواهر جمال قدم) ارسال گردیده و در آخر آن لوح مبارک نیز به اسم آنها
 (مریم و حوا) اشاره فرموده اند .

زیارتنامه ای نیز از قلم جمال مبارک به اعزاز مشارالیه نازل گردیده است .

واینک اثری از مریم :

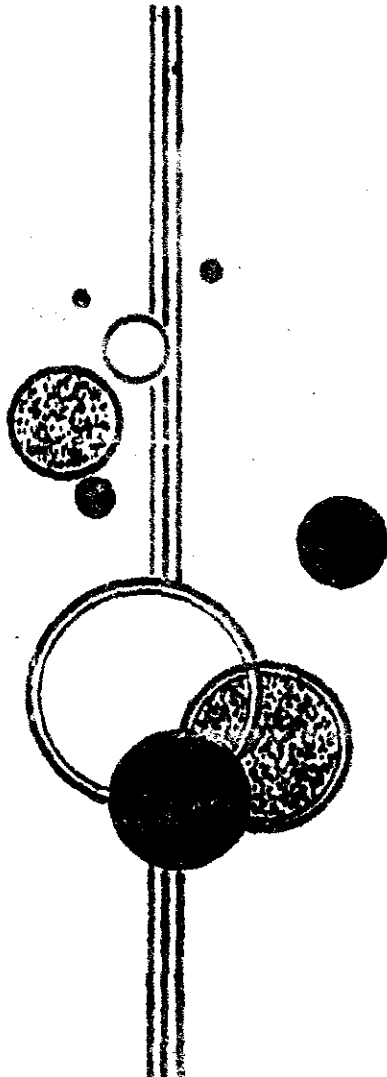
من آن نیم که نظر از جمال دوست بیوشم	میان دیدگ دهندار هزار مرتبه جوشم
ادیب عقل ز عشق نگار میدهدم بند	ند اند آنکه در این باب بند کس ننیوشم
تحمل غم عشق از آن سبب شده مشکل	که دست بارگرانی نهاده است بدوشم
بعقل و هوش بدم شهره زمانه زمانی	چو چشم یار دیدم نه عقل ماند و نه هوشم
رقیب گویدم از بهرش اینقدر زجه کوشی	برای چون تو نگاری بگو چگونگی نکوشم
اگر که هیچ ندانم مریس آنکه درت را	گدای خاک نشین و غلام حلقه بگوشم
نمیدهم بد و عالم زگیسوان توموشی	نه آن کس که عزیزی به یکد و فلس فروشم
همیشه ورد زمان توفی و عمر رگ و مویم	حدیث عشق تو گوید در آندی که خموشم
بده درین دوسه روزم ز وصل توشه نگارا	که چار روز دگر عدم طیسور و وحوشم

* * *
 *

قیمت یوجوانان

فهرست مطالب

- بیان مبارک - جمال ووقار
- نسل عاشقان - معرفی کتاب
- گردش - سالهای بحرانی
- چهره ای آشنا -



حضرت عیسیٰ بدین فرمایند :

انہا لہا بار و بار بوشما محبت اللہ در جمع ارحمان مستغرق

در با خلق خود حضرت نیکو کار گھد و مشغوف در محبت جاہل رحمن

حیات سر برد جوئید و اشتغال ابدین

جمال و قمار

دکتر علمبراد داوودی

کسی منکر آراستگی نیست . آراستگی شرط زیبایی است و زیبایی از عالی ترین جلوه های حیات آدمی است . امر بهائی زیبایی را ستوده و در بزرگداشت آن کوشیده است . به شیوا ترین بیان در وصف جمال و مظاهر آن سخن رانده و قدر آن را به عرش اعلی رسانده است . لوح رؤسا را بخوانید لوح حوریه را از نظر نگذرانید تا ببینید قلم اعلی در تمثیل به آیات جمال چه ها فرموده است . جمال را چه فخری برتر از این که مظهر کلی الهی را جمال قدم و جمال مبارک و جمال ابهی می خوانیم و از این راه قدر جمال را چند ان فرای بریم که آنرا همچون تاجی بر تارک هستی می نشانیم ؛ پس بجاست اگر اهل بها بگویند که باید خود را به مقام جمال نزدیک ساخت و از آنچه مناسب با جمال نیست روی گردان بود . مگر نه اینکه جمال قدم به صریح بیان می گوید : " می خواهم که شما جلوه گاه بهشت برین در روی زمین باشید و عنصر لطافت در میان مردم بشمار آید . (۱) "

اهل بها به حکم چنین اعتقاد می نهند از جوانان خود بخوانند که پشت پایه آراستگی زنند و از این راه در میان خود و زیبایی جسد اشی اندازند . بیروان اسم اعظم و دلدادگان جمال قدم هرگز نمی توانند آنچه را که منافق زیبایی است خواستار باشند راهی را که بسوی زشتی می رود برگزینند و درس کز طبیعی بیاموزند . پس اگر بخوانند که جوانان خود را در پوشش و آرایش محدود سازند نه از این روست که آنان را از زیبایی

(۱) تلیقی از مضمون د و آیه کتاب مستطاب اقدس

و زیانمائی دور سازند . بلکه آنچه بی خواهند و باید بخواهند این است که روی آوردن بسوی زیبائی را با ترک عفت و وقار و ادب به يك معنی نگیرند . ملاحظه فرمائید آنجا که قلم اعلی در وصف یکی از عالی ترین مظاهر جمال تغنی می کند و موسیقی را نردبان روح آدمی در عروج به عرش اعلی بی شمار چگونه مآرا به لزوم مراعات ادب متذکر می سازد و هر جای دیگر نیز که فرصتی دست می دهد مآرا به ادب وصیت می نماید و آن را - سرور اخلاق بی شمارد . پس بزرگتران شما که خود را مکلف به اطاعت قلم اعلی می دانند بر خود واجب می گیرند که از يك سوی شما را به زیبائی بخوانند و از سوی دیگر به ادب محدود سازند . از يك سوی شما را در میان مردم عنصر لطافت جلوه دهند و از سوی دیگر مانع از این شوند که سبکسر می وقار باشید .

شما عزیزان مائید . مایه آرایش گلشن ایهائید . باید چنان باشید که هم به زیبائی شما بیاییم و هم از نایکی شما دم بزنیم . لطافت را با متانت الفت بخشید . آراستگی را با سنگینی بیامیزید . آنگاه به چشم خود ببینید که با چه شکوهی در انظار خاص و عام به جلوه در می آئید و چگونه جمال شما که با کمال اهل بها آمیخته شده چشمها را خیره می سازد و زبانهها را در رستایشان به نغمه سرائی و ترانه سازی وای دارد . آیا شما جز این می خواهید ؟

نسل عاشقان

زاده سبجانی

ماگه از نسل هنلا نیسودیم ؟

از چند سال قبل میشناختمش یکسال با هم در یک لجنه بودیم شخصیت نافذی داشت فوق العاده مودب بود و کلام گرم و گیرائی داشت که انسان را تحت تاثیر قرار میداد . تازه تحصیلاتش را تمام کرده بود و خیال داشت در طهران شروع بکار کند اما یکروز خدا حافظی مختصری کرد و سه (مهاجرت) رفت دیگر او را ندیدم تا امسال که گویا برای مدت کوتاهی به طهران آمده بود چند هفته پیش در جلسه ای با او برخوردم که قرار بود در آنجا صحبت کند . مطمئن و محکم از جای برخاست و به سخن آغاز کرد . هیچگاه چنین حالتی در او ندیده بودم . شگفتی بکند . مطمان بود و اعتماد و اطمینان یک سردار بیروزه سخنش محکم بود اما مطلقا احساس بیانش از الفاظ گذشته بود گویی در دنیای دیگری سیر میکردی . در کلامش بیرونی بر میوز و مودت داشت که انسان را می کشید . دیوانه می کرد و حرکت و امید داشت . ماگه از نسل هنلا نیسودیم چگونه شد که یکباره حاشل شدیم ؟ ماگه حسابی زبان و مودت می کردیم . مطمئن بودیم و در نیال های مختلف شهرهای گشتیم . ماگه

بدنبال تحصیلات عالی نبودیم ؟ به دنبال ثروت و جاه و مکت نبودیم چه شد که چنین سوداگر شدیم چه شد که چنین روزگار برگشت ؟ در جهان ملبوس به تفرازشنگی میپوشید اما ماکه آب حیات درک داریم زندگی نمی بخشیم فقط بفکر سوراخ کردن و گذران زندگی خود هستیم ماکه خود عالی را بحرکت می آوریم آیا اکنون منتظر تشوق دیگران هستیم ؟ آیا این ما هستیم که هر روز برای تشوق و تهنیت از هم جدا می شویم ؟ چه شد که چنین شدیم ؟ چرا ؟ چرا ؟

در گوشه و کنار جهان مردم گوشه های خود را میاز گردانند و قلبهای مستعد ایشان آماده پذیرفتن ندای الهی است فقط باید وقت و مکت فقط باید وقت و زندگی بخشید آیا سرنوشت زندگی بشریت ارزشی کمتر از تحصیلات عالی و سواد از آنجا ارزش سعادت انسانها کمتر از مقام و رتبه و ثروت ماست ؟ آیا جدا ماندن از خانواده ارزش زندگی بخشیدن به دیگران را ندارد ؟ چرا چه شد که ما همه چیز را از یاد بردیم ؟ آیا ما فرزندان شهدای اولیه امر نیستیم ؟ چرا چگونه آنها تریک یا رود یا روزن و فرزندان و مال و جان کردند و ما از نذل ذره ای از وقت خود در رخ میوزیم چرا آنها اینقدر رعاقل نبودند و ما چنین حساس گردیده ایم ؟ چه شد که چنین شدیم ؟ ماکه از نسل عقلا نبودیم ..

کوتاه و مختصر صحبت کرد اشک در دیدگانش حلقه زد و روحی نشست اما طنین صدای مردانه او فضای سالن را پر کرده بود . برقی از تصمیم و اراده چهره ما را روشن می بخشید چشمها از پشت پرده اشک درخشش بیشتری داشتند و مدتی به همین حال بسر بردیم .

سکوت جمعیت را طنینی از سرود روحانی شکست همه یکصد و اوصم قلب آغاز کردند :

خدا بخدا قلب صامی چون در مطاسرط

آیا این آغاز یک جنبش بزرگ خواهد بود آیا بوی گهای زین در بگورده تاریخ نبیسل افزود خواهد شد ؟ با خواهیم تلاش و جهاد را تا جویا و عشق و سرور خواهیم کرد و سکای چون فصل نخواهد توانست بر ما ره بماند در کتاب عشق با خطوط طلائی خواهیم نوشت ما از نسل عشاق هستیم .

شازده کوچولو

میسین پورجیمی

وقتی یکی از دوستان کتاب شازده کوچولو را برای مطالعه بدستم داد ابتدا افسردگی متعجب شدم زیرا این کتاب از سری کتابها طلائعی و مخصوص نوجوانان و اطفال است در فرصتی مناسب بشروع به مطالعه آن نمودم ولی هنوز چند صفحه ای پیش نخوانده بودم که بر حسن انتخاب آن دوست آفرین گفتم .

چه نکات ظریف و دقیق کتاب لطافت طبع و نکته سنجی نویسنده بی اختیار انسان را تحت تاثیر قرار میدهد آنقدر توان دوسنت آگزوسری با وجود آنکه ظاهرا " آنرا برای اطفال نگاشته و تقدیم کودکان نموده ولی در خلال سطور آن فلسفه محبت و احساسات بشری را بساده ترین صورت تجزیه و تحلیل کرده و افرادی را که برائت و غوطه ور شدن در علائق مادی و مادی بند بودن به تعصبات و خود خواهیها بی جا از صفا و پاکی و سایر صفات عالیه انسانی بدور مانده اند در تحت نام انسانهای بزرگ بیاد مسخره گرفته است .

بنظر شازده کوچولو که از سیاره دیگری به کره زمین قدم نهاده آدمهای بزرگ ارقام رادوست دارند و جامع و تفریق اعداد تصور مینمایند کار مهمی انجام میدهند آنها تنها به خودی اندیشند " وقتی شب با ایشان از دوست تازه ای صحبت می کنید هیچوقت از شما

راجع به اصل موضوع سؤال نمی کنند هیچوقت بشما نمی گویند که مثلاً "آهنگ صدای او چطور است چه بازبهای را بیشتر دوست میدارد . . . بلکه از شما می پرسند چند سال دارد ؟ چند برادر دارد ؟ و زنش چقدر است ؟ پدرش چقدر درآمد دارد ؟ و تنهاد آنوقت است که خیال می کنند او را می شناسند و اگر شباهه آدمهای بزرگ بگویند من خانه زیبائی از آجر قرمز دیدم که جلومنجره هایش گل شمعدانی بود و روی پشت بامش کبوتران می توانند آن خانه را در نظر مجسم کنند باید به ایشان گفت يك خانه صد هزار فرانکی دیدم آنوقت خواهند گفت به به چه خانه ؟ قشنگی .

نویسنده * کتاب آنتوان دوست اگزوری در سال ۱۹۰۰ در لیون فرانسه با عرصه وجود نهاد در جوانی وارد نیروی هوایی شد و پس از تسلیم فرانسه به قوای آلمان از آن کشور تبعید گردید و سه آمریکا رفت پس از پیروزی متفقین با درجه * سرهنگی به کشورش بازگشت و در سال ۱۹۴۴ در يك پرواز اکتشافی بوسیله هواپیماهای شکاری آلمان مورد حمله قرار گرفت سایر تالیفات این نویسنده مانون - يك جنوب - سرزمین انسانها - پرواز شب خلبان جنگی - قلعه بی باشد .

کتاب شازده کوچولو که در ۶ صفحه و به قطع رقعی به چاپ رسیده اثری است خیال انگیز و زیبا و نابه قول آقای محمد قاضی مترجم کتاب شعری است منشور و نثری است شاعرانه که گذشته از جنبه * بدیع نگارش آن مشحون از یک دنیا لطف و معنی است .

و اینک نمونه ای از این کتاب . نقل از صفحه

۶۸ بخش ۲۱

شازده کوچولو سر بر گرداند و کسی را ندید و کسی جواب سلام داد . صدا گت : من اینجا هستم زبرد رخت سب

شازده کوچولو پرسید : تو که هستی ؟ چه خوشگلی روه گت : من روه هستم .

شازده کوچولو به او تکلیف کرد که بیابان بازی کن من آنقدر غصه بدل دارم که نگو . . . روه گت : من نمی توانم با تو بازی کنم . من اهلی نشده ام .

شازده کوچولو آهی کشید و گفت ببخش . اما پس از کمی فکری بازگفت : اهلی یعنی چه ؟ روه گت : تو اهل اینجا نیستی عقب چه میگردی ؟ شازده کوچولو گت : من بی آدمهای کردم " اهلی " یعنی چه ؟ . . .

رویه گت " اهلی کردن " چیز بسیار فراموش شده است یعنی " علاقه بوجود آوردن . . . "

رویه گت : البته تو هنوز برای من بی سرجه * کوچکی هستی مثل صد ها هزار بی سرجه * دیگر من احتیاجی به تو ندارم تو هم احتیاجی بمن نداری چون من هم برای تو روه ای هستم شبیه به صد ها هزار روه دیگر . و کسی تو را که مرا اهلی کنی هر دو مهم نیازمند خواهیم شد تو برای من در عالم همتا خواهی داشت و من هم برای تو در دنیا یگانه خواهم بود . . .

شازده کوچولو گت : کم کم دارم بی فهم . . . گلی هست . . . و من خیال می کنم که آن گل مرا اهلی کرده باشد . . .

رویه گت . ممکن است در این کره زمین همه جور چیز چشم بخورد

شازده کوچولو آهی کشید و گفت : آنکه من می گویم در زمین نیست .

رواه خود را بسیار کجکا و نشان داد و گفت: بدرسیاره دیگری است.

— بلی

— در آن سیاره شکارچی هم هست؟

— خیر

رواه آهی کشید و گفت: حیف که هیچ چیز بی عیب نیست.

رواه بفکر قبلی خود بازگشت و گفت:

زندگی من یکساخت است من مرغها را شکاری کنم و آدمها مرا.

تمام مرغها بهم شبیهند و تمام آدمها با هم یکسان. بهمین جهت در اینجا اوقات یکسالت می گذرد ولی تو اگر مرا اهلی کنی زندگی من همچون خورشید خواهد شد درخشید، من با صدای یابی آشنا خواهم شد که با صدای پاهای دیگر فرق خواهد داشت. صدای پاهای دیگر مرا بسورخ فرو خواهد برد ولی صدای پایی تو همچون نغمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید. آن گندم زارها مرا بیاد هیچ چیز نمی اندازند و این جای تاسف است. اما تو موهای طلائی داری و چقدر عالی خواهد شد آن وقت که مرا اهلی کرده باشی چون گندم که برنگ طلاست مرا بیاد تو خواهد انداخت. آنوقت من صدای وزیدن باد را در گندم زار دوست خواهم داشت...

رواه ساکت شد و مدت زیادی بشازده کوچولو نگاه کرد. آخر گفت:

— بیزحمت... مرا اهلی کن.

شازده کوچولو در جواب گفت: البته دلم میخواهد ولی زیاد وقت ندارم. من باید دوستانی پیدا کنم و خیلی چیزها هست که باید بشناسم.

رواه گفت: هیچ چیز را تا اهلی نشده باشی...

نهی توان شناخت. آدمها دیگر وقت شناختن هیچ چیز را ندارند. آنها چیزهای حاضر و ساخته از دکان می خرند. اما چون کاسبی نیست که دوست بفروشد آدمهایی دوست و آشنا مانده اند. تو اگر دوست میخواهی مرا اهلی کن.

شازده کوچولو پرسید: چه باید کرد؟

رواه در جواب گفت: باید صبر داشت تا اول کی دروازه من به این شکل لای هلقهای نشینی من از گویچه چشم بتونگه خواهم کرد و تو هیچ چیز نخواهی گفت. زبان سرچشمه سو تفاهم ها است

ولی تو هر روز میتوانی قدری جلوتر نشینی

فردا شازده کوچولو سا زآمد. رواه گفت:

— بهتر بود بوقت دیر زوی آمدی. تو اگر مثلاً "هر روز ساعت چهار بعد از ظهر بیایی من از ساعت ۳ به بعد خوشحال خواهم شد ولی هر چه بیشتر وقت بگذرد احساس خوشحالی من بیشتر خواهد شد. ساعت چهار منقلب و مضطرب خواهم بود و آنوقت به ارزش خوشبختی بی خواهم برد. ولی اگر در وقت نامعلومی بیایی دل مشتاق من نمی داند کی خود را برای استقبال تو بیاراید...

آخر در هر چیز باید آهینی باشد...

و دین ترتیب شازده کوچولو رواه را اهلی کرد و همینکه ساعت وداع فرارسید رواه گفت:

آه... من خواهم گریست.

شازده کوچولو گفت: گناه از خودت است من که بدی بجان تویی خواستم تو خودت خواستی که من ترا اهلی کنم...

رواه گفت: البته

شازده کوچولو گفت: گریه برای توجه فایده دارد؟

روساه گفت : بخاطر رنگ گندم زارگره بحیال
من بی فایده نخواهد بود وکی بعد بازگفت :
یکبار دیگر برو گلهای سرخ را تماشا کن . آنوقت خواهی
فهمید که گل تود رد نیاطاق است . بعد برگرد
و با من وداع کن . من برسم هدیه رازی بر تو فاش
خواهم کرد .

شازده کوچولو رفت و باز به گلهای سرخ نگاه کرد
و به آنها گفت :
— شما هیچ به گل من نمی مانید . شما هنوز چیزی
نشده اید کسی شمارا اعلی نکرده است و شما نیز
کسی را اعلی نکرده اید . شمل مثل روزهای اول روساه
من هستید . او آنوقت روساهی بود مثل صد ها هزار روسا
دیگر . اما من او را با خود دوست کردم و او حالا
درد نیایی هم تا است .

و گلهای سرخ سخت رنجیدند .
شازده کوچولو بازگفت :

— شما زیبا تید ولی درونتان خالی است . بخاطر
شما نمی توان مرد . البته گل سرخ من در نظر
یک رهگذر ساده بشما می ماند ولی او به تنهایی
از همه شما سراسر است . زیرا من فقط به او آب
داده ام فقط او را در زیر حباب بلورین گذاشته ام
فقط او را پشت تجیر بناه داده ام . فقط کرمها
او را کشته ام (بجزد و با سه کرم که بخاطر او سروانسه
شوند) فقط بشکوه و شکایت او بخود ستائشی

او و گاه نیز سکوت او گوش داده ام زیرا او گیل
سرخ من است .

آنوقت پیش روساه برگشت و گفت : خدا حافظ
روساه گفت : خدا حافظ و اینک راز من که بسیار
ساده است . بدان که جز با چشم دل نمی توان
خوب دید . آنچه اصل است از دیده پنهان
است .

شازده کوچولو برای آنکه یادش نرود تکرار کرد :
— آنچه اصل است از دیده پنهان است .
— آنچه به گل تو چندان ارزش داده است عموری
است که تو برای آن صرف کرده ای
شازده کوچولو برای آنکه یادش نرود تکرار کرد .
— . . . عمری است که من برای گل خود صرف
کرده ام

روساه گفت : آه مه این حقیقت را فراموش کرده اند
ولی تو نباید فراموش کنی . تو هرچه را اهللی کنی
همیشه مسئول آن خواهی بود . تو مسئول گل سرخ خود
هستی . . .

شازده کوچولو برای آنکه یادش نرود تکرار کرد :

— من مسئول گل خود هستم . . .

گردش

محمود کیاوش

درشگفتم که چرا بی اندیشم
یا چرامی کردم .

من که خود گردش بی پایانم
من که دانستن رای دانم
بی توانم آیا

از گجائی به گجائی برم ؟
من که خود مایه گفتن هستم
می توانم به هوای سخنی
به گذرگاه صدای برم ؟

سالهای بحرانی

پرویز روحانی - مهاجر مزدور اس

در حالیکه زیر آسمان گرم و سوزان خورشید ساحلی و در روی شنهای داغ دریائی بطرف قبیلۀ دیگری پیش میرفتیم کوله بستی اش را دست بدست کرد و به شانه چپش آویخت و دست راست کلاه حصیری بزرگی را که بسزد داشت و تاروی اسروها برای جلوگیری از تابش آفتاب سوزان یائیس کشید و بود از سر برداشت عرقهای جبین و صورت را با دستمالی زد و مجدداً کلاه حصیری را بسزد داشت و چند جرعه آب گرم از ققمه به گوی تشنه و خشک ریخت و گفت: این روزهایی که در گریه و گاه بی غذایی در این سواحل میگذرانیم مرایباده سالهای بحران اقتصادی کشور آمریکا میاندازد. پرسیدم قبلاً در این مورد چیزهایی شنیده بودم ولی مایلم شرح بیشتری در این زمینه بدید. گفت برای گذراندن وقت و کاهش سختی راه بناچار باید صحبت کرد. خانم Ruth Pringle عضو هیات معاوضت آمریکای مرکزی و مهاجره متاهله قهوه ای پوست آمریکائی ساکن یاناما که برای مدت یکماه سفرتبلیغی و شرکت در انجمن شور روحانی ملی بهائیان هند وراس باین کشور وارد شده بود و اکنون سفری ۲۰ روزه را با هم درین قبایل سیاه پوست وومیان ساکن جنگلهای سواحل دریای کارائیب در شمال هند وراس ادامه میدادیم بالهجه انگلیسی و زبان اسپانیولی چنین شروع به سخن کرد:

در ایامی که بحران اقتصادی شدید ی ایالات
متحد آمریکا در بر گرفته بود و هزاران خانواد
آمریکائی در آتش این بحران شدید میسوختند و از
گرسنگی و عدم بودجه کافی رنج میبردند خانواد
انگری ما که عبارت از ۹ فرزند و پدر و مادر بودیم
نیز ازین بحران و جریان سخت آن مصون نماند و حدی
دچار مضیقه مالی شدیم که خرید وسایل و لوازم التحریر
مدرسه به سختی انجام میشد. تعطیل مدارس
نزدیک میشد و این غم که چگونه سال آینده تحصیلی
را با عدم بودجه کافی شروع کنم روز بروز بد لسم
بیشتر سنگینی میکرد. موضوع را با برادر که از من
کوچکتر بود مطرح کردم و پس از روزها مشورت با هم
در خانه و در راه مدرسه تصمیمی را اتخاذ کردیم
که بیشتر یک غیر ممکن و ریسک بزرگی شبیه بود
تابه یک منبع درآمد.

در محله مادرین راه مدرسه تا خانه
قطعه زمین بایری وجود داشت که متعلق بمردی
بود که از آن استفاده نمی کرد پیش او رفتیم و خواهش
کردیم که آن زمین را با اجاره بد هد تا پس از تعطیلات
تابستان کرایه اش را بپردازیم اگر چه او میدانست که
امکان ندارد نتوانیم این تعهد را انجام دهیم ولی
چون زمین را بی مصرف میدید قبول کرد - بعهد
بفروشگاه محله که صاحبش دوست پدر بود رفتیم
او نیز ما مقداری تخم سبزیجات داد کار ما را شروع کرد
ولی از این مقوله با خانواد مان سخنی نگفتیم چون بیم
آن میرفت که مادر ما سر به مخالفت بردارد روزها
پس از تعطیل مدرسه خود را به زمین میرساندیم و کار
میرداختیم تا اینکه کم کم تمیز و آماده بذرافشانی
گردید از آب لوله کشی صاحب خانه نیز مجاز شده
استفاده شدیم و بذرافشاندیم و آبپاشی کردیم چون
هر روز برخلاف معمول پس از تعطیل مدرسه ساعتی

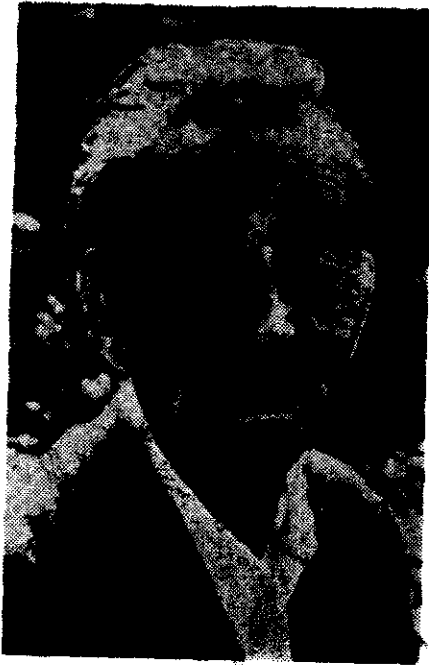
را در مزرعه کوچکمان بکار میگذرانندیم مادر در صد درآمد
که از علت این تاخیر مطلع شود و ما نیز صادقانه گفتیم که
بچه اندامی مشغولیم و او را شفت و علم مخالفت برافرا
ولی پدر گفت حالا که کار از کار گذشته است آنها را بحال
خود گذارتا ببینیم چه خواهند کرد. . . تعطیلات
تابستانه مدارس فرارسید و من و برادر هر روز از مزرعه
کوچکمان چون در دانه عزیز می مواظبت و پرستاری میکردیم
ولی بچه های همسایه ها و ولگردان محله بما وسعی و امید
ما میخندیدند و مزگسالان بعمل مابدید و حقارت مینگر
استند اما ما مطمئن و با اراده و پشتکار بزراعت خوش ادامه
میدادیم. هفته های آخر تعطیلات مدارس فرارسید که
محصولات مزرعه کوچک ما قابل برداشت شد. گاری
دستی کوچکی از صاحب زمین بمانت گرفتیم و هر ما مداد
بمزرعه میرفتیم و قدر توانائی وقت خویش سبزیجات را
در گاری بار کرده و از ساعت ۷/۴ با مداد جلو یک درب
منازل محله ایستاد و کالای خوش را عرضه میکردیم و آنها
با کمال میل و خرسندی متاع ما را که ارزانتر و تازه تر بود
می خریدند. برخی از همسالان ما بودند که بچشم حقارت
بما مینگریستند و این کار را کوچک می شمردند در حالی که
پدران و مادران آنها هر روز ساعتها در صفوف طویل
جیره بندی بانتظاری لقمه نان صدقه در زیر آفتاب
برای ما ایستادند. بهر حال تابستان بی پایان رسید.
مدارس آغاز شدند و محصولات مزرعه کوچک ما نیز تماما
بفروش رسید. قروض را پرداختیم سبزی مصرفی منزل را
نیز روزانه برای بگامادیم و در آخر هر کدام از ما دو
نفر بلغی داشتیم که بتوانیم لباس ساده ای خریدیم و در
مدرسه نام نویسی کنیم و لوازم التحریر ما محتاج یکساله
را تهیه نمائیم. هر روز که بمدرسه میرفتیم بچه هائی را
میدیدیم که بیگار و ولگرد در خیابانهای محله پرسه میزنند
و بمدرسه نمیروند و اینها همانهایی بودند که کار ما را
مسخره میکردند ولی حالا بعلمت عدم بودجه قادر بیا دامه
تحصیل نبودند.

چهره‌ای آشنا

از اعقاب مقدسه

ترجمه از بهائی نیوز مالرنی

مشتاقانه بکوی جانان شتافت و هنسوزد آن اماکن
مقدس به خدمتگزاری آستان الهی مشغول
است . بعد از صعود مرکز مینساق با ایمان و عشق
و وفای به خدمت حضرت ولی امرالله مشغول گردید
و اکنون نیز خدمت بیت العدل اعظم الهی قائم
است . در باغ کرمل باغچه کوچکی بچشم میخورد
که حضرت ولی امرالله آنرا (باغ فوجتیا)
نامیده اند و این نام بیاس فد اکا رنهای او برای
همیشه جاودان خواهد ماند .



ایادی عزیزا مرالله جناب فیضی در کفرانس
جوانان بهائی که در شهر کوالا لامپور تشکیل شد
اشاره مخصوص به وجود عزیز می نمودند که زندگی
خود را وقف خدمت به احبائی که از اماکن مقدسه
زیارت میکنند کرده است .

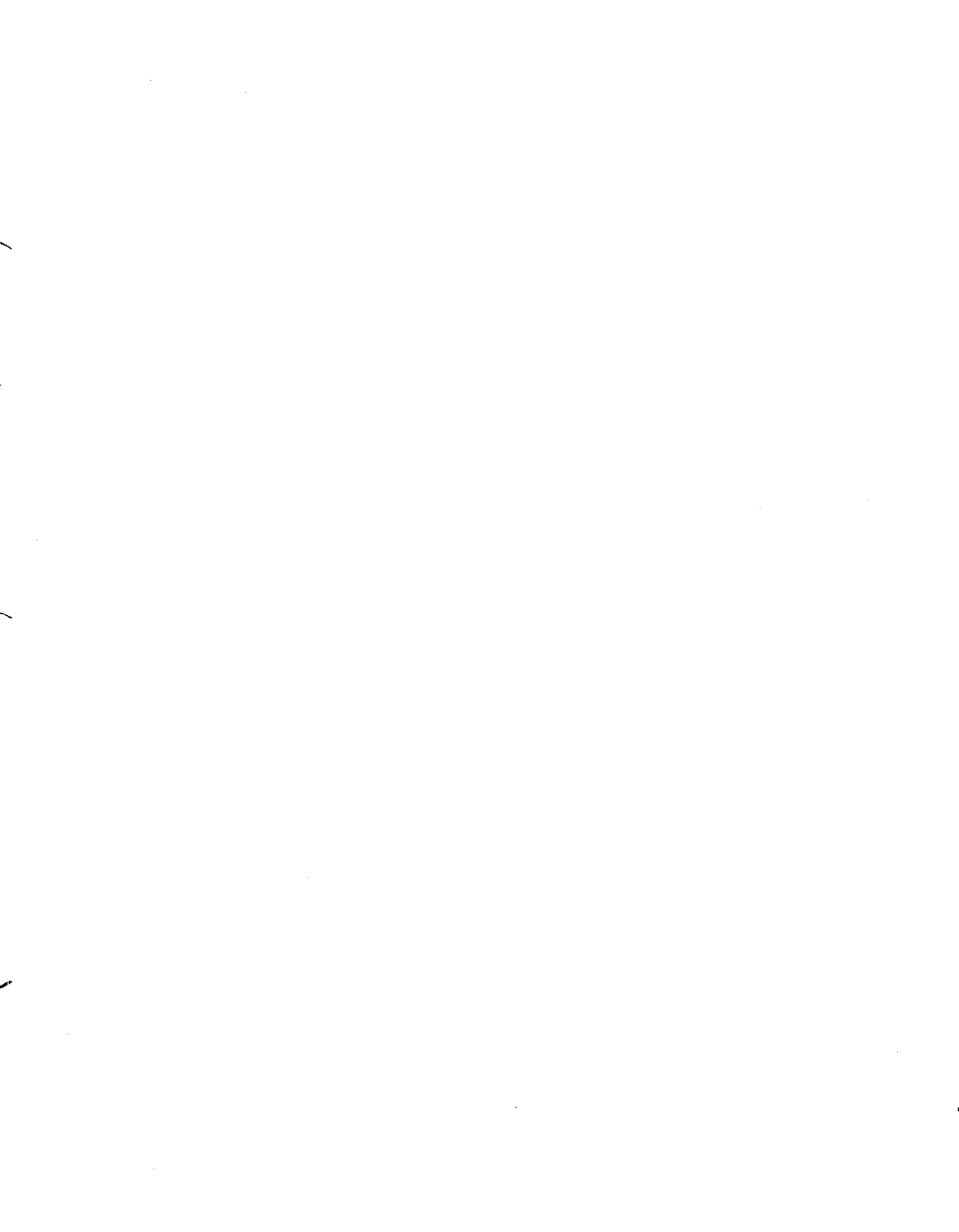
مستر فوجتیا یکی از دوفس موفین اولیه
امراست که در ژاپن بشرف ایمان فائز شده است
او در سال ۱۹۶۲ در ایالات متحده آمریکا
موفق بزیرات حضرت عبدالبهاء گردید . در آن زمان
با دانشجوی مهندسی در یکی از دانشگاههای آمریکا
بود ولی پس از این ملاقات چنان واله خسولای
خود گردید که بخاطر خدمت در راه محبوب
بی همتا از همه چیز گذشت و در سال ۱۹۶۸ که
حضرت عبدالبهاء اورا به حیفا دعوت فرمودند

مستر فوجتیا هم اکنون متجاوز از ۸ سال دارد ولی
چنان سرشار از نیروی معنوی است که لحظه ای از وقت
در راه رضای محبوب دست برنمیدارد .

۵۵

۲۵
عنه
۵۶





اجتاحتی نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستمدارانه نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

صفحه -----	فهرست مطالب -----
۱۲۴	۱- یکی از الواح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۲۵	۲- دستخط منبع حضرت ورقه مبارکه علیا
۱۲۹	۳- اولین وظیفه مقدسه یاران
۱۳۱	۴- معرفی کتاب اسرار عمومی و تحقیق درباره ریشه کلمه امر
۱۳۸	۵- مهاجرت تاریخی جناب میرزا محمود فروغی
۱۴۶	۶- یادداشت‌های درباره حیات و خدمات امری جناب ابن ابهر
۱۵۱	۷- عکس کلاسهای دروس اخلاق
۱۵۲	۸- قطعه (شعر)
۱۵۳	۹- ای عشق (شعر)
۱۵۴	۱۰- اعلاء کلمة الله حين نزول بلايا
۱۵۶	۱۱- جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری
۱۶۰	۱۲- عکس تشکیلات
۱۶۱	۱۳- گفت و شنود
۱۶۳	۱۴- نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۵

شماره

۶-۵

شهرالکمال - شهرالاسماء ۱۲۷ - مرداد و شهریور ۱۳۴۹

مخصوص جامعه بهائی است

بنام پاک خواجه شهید در جهان آسمان در باران نیک اختر چه سوخت بجز در همانا و خورشید
 نه در این روز خورشید در زیر درخشش خواجه در آید و در آنجا جان بجان پوئید مرغان چو خورشید
 و طوطیان گزینان گشته در دستان شهید و هزار دستان بشناسند از خواجه در آن گشته
 جهان آفرینش در آفرینش و در خرد نور پرورشش بشناسند و شناسند و فرود و کوه و گسترش
 آید بر آید دم سو و سرفروست و بنگام تنگ خند و رو روز بنگام دم زاراد که
 بگله بشیرتیر بگله افزوخته تر از موخته تر پس بدیده حلقه بشیر گزینان و بنام سرور
 ما بنام گزینان ما بنام گزینان ما بنام گزینان ما بنام گزینان ما بنام گزینان ما بنام گزینان

دستخط شیخ حضرت ورقه مبارکه علیا



هوالمحبوب

بندگان آستان جمال ابھی وماران عزیز عبد البہا، قلم قضاچنین امضا فرمودہ کہ این بیت احزان همواره ہمدم مصائب و آلام بی پایان باشد هنوز غم مصیبتی متلاشی نگشته سحاب ہم وقتی جدید مرتفع شود وسایہ برافق دل وجان افکند بہرہ ونصیب این دلشکستہ ناتوان وورقات مقدسہ سدرہ، رحمن ازند وطفولیت تاکنون از ثمرہ شجرہ زندگانی ہمین بودہ ہیکل مقدس مشبک نقطہ اولی روح ماسواہ فدائہ در مقام اعلیٰ روبروست واجساد نازنین شہداء در مقابل نظر زندان طہران جمال قدم واسم اعظم ارواح القریین لعنتہ السامیہ فدائہ ونفی و سرگونی آن ذات اکرم بعدن ولاد و اخیراً بسجن مظلم عکا نقش خاطر یلایا و رزایای حضرت عبد البہا، ارواحنا لرمسہ الا طہر فدا و حوادث جسمیہ ووقایع عظیمہ مدت حیات مبارکش بر لوحہ دل مثبت و نالہ های سحرگاہش بر صفحہ قلب منقوش وانین وحنین فواد روحانیش در گوش ہوش ویدیسی است کہ مصیبت عظمیٰ صعود جمال کبریا چگونه بنیان وجود را منہدم ساخت وشعلہ نار فراقش اعضا وجوارح را محترق نمود هنوز سرشگ خون از دیدہ ہا قطع نگشتہ وزخم دل التیام نیافتہ منادی قضا بوقوع بلیہ گیری ورزہ دہما، عروج حضرت عبد البہا، صلاداد و این غمزدگانرا یکبارہ باتش ہجران محترق ساخت وظلمات احزان سراسر محیط باین خاندان ودودمان گردید یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات مقدسہ مبارکہ از تحمل آن آلام ومصائب چہ بود ومقصود آن ارواح لطیفہ نورانیہ از قبول آن صدمات ومشقات چیست ہر منصفی

شهادت دهد که جز اصلاح و پاکیزگی نوع بشر از نقائص عالم امکان و ترقی و تقدم و متصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد و مراد نبوده چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کمالات باهرو انوار آن مواهب در اقطار عالم لائح و ظواهر شجره امر رحمانیه یوما فیوما برومند و تنومند گسرد و دوحه * قدس صمدانیه آنافانابر نشوونما بیفزاید و سایه بر مستظللین در ظل جلیلیش افکند و معلوم است که ثمرات آن شجره و بار و بر آن چیست محبت صمیمی الفت حقیقی اخلاق ملکوتی صفات رحمانی مودت و مهربانی خضوع و خشوع و فرزانگی ظهور و بروز شئون ربانی فواکسه و انما رطیبه آن سدره * قدس صمدانیهست مقصد آن وجودات مبارکه و هیاهل مقدسه از تحمل محن و آلام در یک قرن تمام برای اثبات این حقیقت و تحقق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموماً " و باران عزیز الهی خصوصاً " تعدیل گردد بقسمی که از نفس و قدم و قیام و سکون و حرکت و سایر شئون آنها نمایان گردد و مابه الامتیاز و الافتراق از محتجبین و قافلین چون شمس از ظل مبین و واضح و لائح و مبرهن آید هر چند بقوه * تاثیر کلفه الله هیوات و کینونات احباء الله و ثابتین بر عهد اوفی منجذب بمغناطیس محبت الله است و در هر دیار و کشور این امتیاز مشترک و این انوار منور ولی چیزی که هست اینست تا عوارضات که منبعث از عالم جزئیات است بکلی مضمحل و محو و رکلیات که آن سنوحات رحمانیه است نگردد آن جلوه * اصلسی حقیقی چنانکه باید و شاید چهره نگشاید و حسن جمال ننماید و آن این است که هر نفس ثابت را سخی بلایا و روزایای آن طلعات قدسیه را همواره بخاطر آرد و مظلومیت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و بخون شهدای سبیل الله ترحم نماید صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی داند و عزت امر را بر هر عزتی ترجیح دهد هر حادثه ای را خواه جزئی و یا کلی بحسن نیت و خلوص طسوت مقابلی نماید و شریعت الله را که محض الفت و اتحاد تاسیس و ایجاد شده و وسیله اختلاف نکند حضرت عبدالبهاء میفرماید اگر دین سبب اختلاف شود بی دینی البتة بهتر است باری امروزه نیز حضرت غضن ممتاز ولی امر ربی نیاز همواره مترصد و منتظر بل آرزوی دل و جان مبارکشان اینست که این حقیقت که ظهور و بروز فعالیت و مابه الامتیاز اهل بهاء از دیگرانست از هویت هر فردی از یاران در عالم فعل در کمال وضوح جلوه نماید معلوم است که هنگام افول شمس میثاق و نیر عهد محبوب آفاق ارواحنا لرمسه الاظهر نقداء حضرت غضن ممتاز در خارج بقعه * نورا تشریف داشتند و چون خیر و حشمت اثر مصیبت کبری بسمع انورشان رسید بقسمی متاثر و متالم و محزون گشتند که از وصف خارجست با تکسر مزاج و قلبی پر حسرات وارد بقعه مبارکه شدند در آن وقت اهل فتور نیز در نهایت طغیان و شرور بنشر مقترسات سرا و جها را مشغول بودند این حرکات نیز مزید تاثرات وجود مبارکشان شد لهذا مهاجرت فرمودند و وقتی بالانفراد در تمسشیت امور امریه و ترتیب مصالح و موسسات روحانیه و تضرع و دعا و مناجات بد رگه عز صمدانیه گذراندند و بحمد الله از الطاف الهیه در مدت مهاجرت مبارکشان بقسمی آثار ثبوت و رسوخ و استقامت و یگانگی و اتحاد و محبت و شور و انجذاب و الفت از یاران و امام الرحمن در شرق و غرب و ارض اقدس نورا عموماً " ظاهر و باهر شد که از یکطرف

مرکز نقض و فتور وند خولها ان مغرور را از رخنه د رام الله مایوس و مخذول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات مدد وحه احبای سبب تسلی خاطر نورانی ایشان گردید پس باصحت تام و سرور کامل مراجعت به بقعه نورا فرمودند و بانجام وظایف مقدسه خویش پرداختند و چون امور مهمه کثیره و مشاغل و فیره متراکم بود و عرایض و مکاتیب از افراد جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب یکان یکان غیر میسر لهذا از مکاتبات فردی صرف نظر فرموده و مخاطبات عمومی به محافل مقدس روحانی مباشرت فرمودند و تکالیف و دستور العمل را با وضوح بیان تبیان نمودند و کل یاران الهی با عالی سرور و جهانی مسرت و حبور آن تکالیف اساسیه معنویه را تلقی نمودند و با اجرای آن قیام کردند و مقدمات امریه باین نحو مردم رویتقدم و در هر جار و ره علو و ارتقا گذاشتند و آن اثناء که ورود عرایض مستمر و ریگی در عریضه مضامین مدلل بر این بود که در بین بعضی از یاران اغبراری حاصل و کدورتی موجود و همچنین برخی چنانکه باید و شاید احترام و تمکین تام از محفل مقدس روحانی خویش نبی نمایند معلوم است که اینگونه اخبار را الصراحه و یا با اشاره چه تاثیری در قلب مبارک حضرت ولی امر الله وارد و چه انعکاس ناموافق افکند لهذا اگره اخیری انحراف مزاج برای وجود مبارک رخ داد باصرار و الحاح فانیه و التماس و ابرام اهل حرم و رجا و تمنای طائفین حول در تابستان گذشته مسافرتی فرمودند و بسیار مفید واقع شد و صحت و عافیت کامل حاصل گشت و از انبساط بشارت روحانیه که از اطراف و اکناف از محافل مقدس روحانی و سایر مجامع و انجمنها حتی از افراد احبای بی دری می رسید چنان خاطر نورانی مسرور و قلب ربانی مشعوف گشته پس از مراجعت از سفر تابستانی از شدت حب و تعلق ب یاران رحمانی حتی با افراد یاران به مخایره پرداختند و در محافل و اجتماعات دائما " تعجید و ستایش و اظهار رضایت از عموم بندگان آستان جمال مبارک و یاران با وفای عزیز عبد البها" می فرمودند ولی متاسفانه باز در بعضی عرایض استشمام عدم روح و ریحان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برخی نسبت به محافل روحانی تا اینکه در این اوقات از این قضیه نیز مجددا " قلب مبارک محزون و متاثر مصمم بر مهاجرت شدند این فانیسه و اهل حرم و عموم و رقات مبارکه بقدر امکان محض از ازاله و رفع تاثرات از فواد لطیف مبارک در حضور انورشان عنوان بشارت روحانیه امریه که از اطراف متتابعاً " بفضل الله وارد و همچنین ثبوت و سرخ و استقامت و محبت و جانفشانی عموم احبای راد رشرق و غرب عالم معرض و اظهار اشتیم و التماس بر تغییر این تصمیم نمودیم مقبول نیفتاد فرمودند قلب من حساس است همان نحو که کدورت بعضی را از یکدیگر احساس می کنم و صدمه میخورم همانطور صفات و خصائل مدد وحه احبای را نیز تقدیری نمایم بل بحدی عزیز می شمرم که در صورت الفاظ نگجده بعد از مصیبت گیری یگانه تسلی قلب من همانا استقامت و وفا و محبت احبای به جمال مبارک و حضرت عبد البها بوده قدرو منزلت این صفات حسنه بجای خود محفوظ و نهایت امتنان و تشکر را از کافه احبای الله و اما الرحمن در این موضوع دارم ولی این شور و عشق و محبت به تنهایی سفینه امر را با ساحل مقصود نرساند و مدعای

اهل بها را بر اهل عالم ثابت نکند. احبها باید برای حفظ وصیانت و از یاد عزت دین الله بوسائط فعاله تشبیت نمایند و آن این است که از شدت محبت پرستش یکدیگر کنند و کدورت از همدیگر رابه قلب خود راه ندهند اگر فی العنل بیگانگان از یاران سؤال کنند که امتیاز شما از سایرین چیست اگر جواب گویند که در سبیل عشق و محبت به مرکز امر جان و مال فدا و ایشار نمائیم عالم متمدن باین جواب اکتفا ننماید و خواهند گفت که محبت و فداکاری شما از سرای شخص واحد امراض مزمنه عالم اجتماعی را امروزه درمان ننماید و علاج نکند اگر گویند که دین و آئین مادرای تعالیم و مبادئی است که دانیان روزگار آنرا نتوانند جواب شنوند که مبادی و تعالیم عالیه وقتی سرایت در خلق امکان نماید و امراض قتاله هیئت اجتماعیه هنگامی شفا یابد که مدعیان و پیروان آن خود اول بآن عامل شوند و قدر و قیمت و فوائد آن را در حیات و معاملات بومیه خود بکار بندند و مجسم نمایند اگر چنین نباشد و چنین نشود مابه الامتیازی نماند و فرمودند که انظار اهل عالم امروزه در نهایت دقت مراقب و متوجه به یاران است باید نهایت مواظبت را بنمایند و در رفع و دفع هرکدورتی بکوشند و متابعت محافل روحانی خویش را واجب شمردند و همان قسمی که انعکاس کدورت بعضی از یاران با همدیگر بر قلبم افتاده صفا و محبت و الفت و وفا قشمان بایکدیگر و تمکینشان از محافل روحانی نیز بر فوادم منعکس خواهد شد و هر وقت چنین انعکاس و جلوهئی احساس نمودم فوراً مراجعت به ارض اقدس نموده و سه وظایف مقدسه خویش بر دازم این بیسالم مرابه عموم احبها ابلاغ دارید و سر از این بیانات مؤثره دو هفته است که از ارض اقدس حرکت فرموده اند حال ای یاران عزیز عبد البها و صایای مبارک حضرت عبد البها را که میفرمایند از حضرت شوقی افندی مواظبت نمائید تا غبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند و سحر روحانیتش بارور شود باید این بیان مبارک را همواره بخاطر آریم و آنا فانا برتذکر و محبت و الفت و مودت و شهادت و کرامت بیفزائیم و خواهش و رجای این فانیه آن است که یاران الهی همتی نمایان فرمایند و چنان بانوار محبت اللله بدرخشند که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت به اهتزاز آید و مزودی انشأ الله مراجعت فرمایند و قبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم ببرند در فراق خاتمه یابد و با قلبی مسرور یا یاران الهی وداع نماید سرور ایام معسروده این فانیه و حضرت حرم مبارک منوط و معلق بهمت آن یاران عزیز عبد البهاست و لایکسم البها الابهی .

فانیه - بهائیه ۲۱ شعبان ۱۳۴۲

ابن ابی عمیر و خطبیه مقدسه و یاران

حضرت ولی محبوب امرالله تنفیذ و اجرای نقشه بدیعه مهاجرت را در میعاد و میقات معین "اولین وظیفه مقدسه یاران" و "از فریض مقدسه اولیه حتمیه اهل بهاء" در ایران مقرر فرموده و از "احبای الهی از زن و مرد و پیر و جوان" و "غنی و فقیر و اعیان و ادیب و سیاه و سفید" رجاء فرموده اند که برای اجرای کامل این نقشه متحداً "قیام و سرعاً" اقدام و جدلاً "اهتمام نمایند و نحووی سابقه در تقدیم تبرعات شرکت جویند و بالاتر از همه آنکه در این سببیل و لوهرق در مستلزم فد اکاری باشد استقامت نمایند" و در تنفیذ آن جانفشانی نمایند "و محافل روحانیه را موظف فرموده اند که "کل را بمشارکت دعوت نمایند ولیلاً" و نهارا "مغریب و تحریص نمایند" و "یاران را علی الاتصال تشویق و تحریص نمایند و متذکرند تا بر اهمیت و لزومیت این مشروع کاملاً واقف گردند"

مبین منصوص آیات الله یعنی حضرت ولی عزیز امرالله "مهاجرت" را "امراضیل" و از "امور اساسیه" و "فی الحقیقه اس اساس" و "اکلیل اعمال و مجهودات و مشروعات و اقدامات و منتهی آرزو و آمال" و مغناطیس تائید رب متعال "خطاب فرموده و "یاران عزیز" را در "موطن مقدس که مهد امرالله است" یعنی احبای الهی را در ایران مامور فرموده اند که "باید امر مهاجرت را اهمیت فوق العاده دهند" و "فرصت را باید غنیمت شمرند"

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و عهد و بیعت الهی "جمع یاران و دوستان" را وصیت فرمودند که "بالاتفاق به ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در مالک و دیار منتشر شوند" و حضرت ولی امرالله "یاران و دوستان را" بخون یاک شهدا" و به نفوس مقدسه باسلان و به شهادت گیری حضرت رب اعلی و مصائب و بلا یای حضرت بهاء" الله قسم داده اند که علیرغم کلیه مصائب و مشکلات و مخاطرات و قیام و هجوم دشمنان داخل و خارج امرالله در حال حاضر و آینده ایام "باعزنی را سخ و تصمی قاطع" "یک یک اهداف نقشه را که بعد اعلام خواهد گردید بموقع اجرا" گذرانند.

مطابق نص الواح مبارکه و صایا آنچه حضرت ولی امرالله صیت العدل اعظم الهی قرار دهند من عند الله است و اگر چنانچه نفسی مخالفت نماید مخالفت بحق کرده است. بنابراین اولین وظیفه و فریضه

دکتر ایرج امین

مقدسه حتمیه مادولین ایام اجرا بی کامل نقشه بدیعه مقدسه که ساله در تاریخ معین است.
 هرکس در جمیع احوال امیری را مقدم بر جمیع امور نماید اقدای را مرجح
 میداند که ضروری تر و مهمتر از سایر امور و اقدامات است یعنی نظریه فواید و لزوم اقدای
 که مقدم و مهمتر است از فواید و خواص سایر اقدامات و امور صرف نظر مینماید. مثلاً
 در عالم جسمانیات تنفس و تغذیه ضروری و مهم و مقدم با سایر امورند زیرا بقای نفس
 انسان در رتبه اولی منوط و مربوط به تامین قوت لایموت است اگر در زندگانی
 مادی و جسمانی سایر امور را بر این امر مقدم شمارد از حیات و بقا محروم خواهد ماند
 و المهره از حصول به سایر مقاصد و آمال ممنوع خواهد گشت.

همین تقدم و ترجیح در امور روحانیه نیز ملحوظ و مجری است یعنی اگر
 آنچه مهمتر و لازماً است به عهد و تعویق ماند و افراد مومنین و مومنات به مسائل و موارد
 ثانویه و غیره توجه نمایند بناچار خود را دچار مرگ و فناى روحانی خواهند ساخت
 و از گنجه مواهب و مزیای ایمانی محروم و ممنوع خواهند شد. اینست که حضرت ولى
 امر الله به صراحت اینقرماینده اگر در تنفیذ و اجرای کامل نقشه مهاجرت در میقات معین
 فتور و قصور نمائیم "تائید به تدریج سلب گردد . . . و لطمه ای شدید بتاسیسات و
 اقدامات و مجهودات یاران" در ایران وارد شود. همانطور که در عوالم جسمانی
 جان را عزیز میداریم و در حفظ آن از هیچ کوششی دریغ نداریم در عوالم روحانی نیز
 وصول تائید رب مجید عزیزترین امور است و سهرقیبتی که ممکن است باید محفوظ
 و مستدام ماند. حضرت ولى امر الله مهاجرت را "مغناطیس تائید" یعنی وسیله
 تنفس و تغذیه روحانی و ایمانی خطاب فرموده اند و همین سبب آنرا مهمترین
 و لازماًترین وظیفه حتمی ما دانسته اند.

آیا ممکن است در این ایام برافتتان مهمترین وظیفه و فریضه حتمیه خود
 را فراموش کنیم و یا مورد یگر را بر آن مرجح مقدم داریم ؟ آیا ممکن است که به علیل و
 معاذیر مختلف خود را از این امر عمومی و این فریضه مقدس مستثنی و معاف بدانیم
 و آنرا وظیفه دیگران شماریم ؟ آیا ممکن است راضی شویم که در فد اکاری و جانفشانى
 لازم برای تنفیذ و اجرای نقشه نه ساله کوتاهی و گاهلی کنیم ؟ یقین است که مهر و وفای
 احبای ثابت قدیم و معتحن امر جمال قدم و قوه ایمان و یقان یاران جانفشان ایران در ایام
 باقی مانده از نقشه نه ساله چنان جلوه و ظهوری معجز آسا و میر عشق و انقطاع خواهد
 نمود که بفرموده مولای مهربان اهل بها "به کمال سرعت و انتظام و عظمت و شوکت
 و رونق و جلال عدد معاهد و مراکز و موسسات امریه در خطه مبارکه " ایران تزیین
 خواهد یافت و " مقصود اصلی عزیزان و مستمیدگان آن سامان تحقق خواهد
 پذیرفت. حقی الله آمالنا و آمالکم فضلہ و قدرته و عطائه "

معرفی کتاب

اسرار آشکار

عمومی

فاضل نازندانی



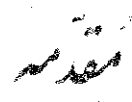
از کتب نفیس و پرارزشی که تاکنون بطبع و نشر آن اقدام نشده و شاید باین زود بهیانه و سایل آن فراهم نشود کتاب "اسرار الانار عمومی" تالیف فاضل مازندرانی علیهمه رضوان الله میباشد موضوع این کتاب تحقیق لغوی و ادبی درباره ریشه و مشتقات و ترکیبات لغات فارسی و عربی و بعضی لغات زبانهای دیگر منطرح در زبان و کتب فارسی و همچنین تبیعات تاریخی، علمی، عرفانی و مذهبی در خصوص اسامی اعلام و اصطلاحات زبانهای مذکور میباشد. از مطالعه اجمالی کتاب که بصورت لغت نامه و دائره المعارف به ترتیب حروف الفباء تنظیم شده و نسخه اصلی آن در رنج مخلص بخت مولف موجود میباشد چنین برمیآید که برای تحقیق و ارائه هر مطلب و رسیدن بحقایق و واقعیات حتی الامکان از منابع و ماخذ اصلی و مورد اعتماد

و تالیفات و کتب خالی از اغراض خاص استفاده شده و در مواردیکه به تالیفات و منابعی بدون کیفیت مذکور اشاره شده مقصود آن بوده است که سیر تحول و تغییر مسئله ای و یا اختلافی مفاهیم راجع بموضوع خاصی را در زمانها و یا نزد جوامع مختلف نشان دهد. از خصوصیات دیگر این کتاب آنستکه در مورد تعدادی از لغات و اصطلاحات بذکر معنی و مفهوم اصلی لغت و مشتقات و ترکیبات آن اکتفا نشده ولی در مواردی دیگر که لغات و اصطلاحات دارای وضع خاص و سابقه، توضیح و تفسیر بوده و یاد رکبت متاخرین و مخصوصاً در آثار این امر تشخص و تالو خاص یافته اند بحث و تحقیق جامع و مفصلتری بعمل آمده است بطوریکه میتوان چنین نتیجه گرفت که برای مطالعه دقیق در الواح و آثار و تاریخ و در وسیع چنانچه این کتاب و کتاب اسرار الانار خصوصی (که قبلاً معرفی شده است) بعنوان کمک و مرجع درک و فهم سابقه و معنی لغات و اصطلاحات و اعلام اشخاص و امکنه و کتب مورد استفاده قرار گیرند در آن صورت بهره کامل و شایسته نصیب مطالعه کننده و شخص محقق خواهد شد. در هر حال

دانستن این نکته ضروری است که کتاب اسرار الانار عمومی کتابی غیر امری است که برای استفاده عموم تالیف شده و هر شخص محقق یا ذوق علاقمند به کسب معرفت را مفید خواهد بود و نظر باینکه آخرین مکتب اخلاقی و ادبی و عرفانی با هدف انسانی و تربیت الهی معارف امری بهائی میباشد لذا این کتاب طبعاً "برای محققان علاقمند در این امر بیش از دیگران مفید فایده و قابل استفاده تواند بود و فعلاً این گنجینه ذیقیمت که اوقات و گویا عمر مولف ارجمندش صرف تمییه و تدوین آن شده از ذخایر نفیس جامعه است که متاسفانه بعضی قسمتهای آن بسا خط بسیار ریز و نقد ری در هم و مغشوش نوشته شده که قرائت آن با صعوبت امکان پذیر است و بعضی مواضع آن در اثر بخش مرکب و فرسودگی او راقی یکی غیر قابل استفاده شده است معذک تا متعیه که وسیله انتشار عمومی آن فراهم نشده با کسب اجازه از محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتخباتی از آن جهت استفاده خوانندگان آهنگ بدیع در این نشریه درج خواهد شد و برای آگاهی دوستان از هدف و مقصود و طریقه تنظیم

و تدوین کتاب در این شماره بدو
 مقدمه * بسیار جالب و عالمانه *
 مولف عیناً نقل شده و سپس
 برای ارائه نمونه * تحقیقات
 و بحث در لغات و کلمات مطالب
 مندرج در ذیل کلمه "امر"
 نیز عیناً از کتاب اسرار الآثار
 نقل و چنانچه پس از ارائه چند
 نمونه از مباحث کتاب مورد قبول
 واقع شده و مقتضیات نیز
 اجازه دادند بتدریج مباحث
 جالب و آموزنده * آن انتخاب
 و مستمرا درج خواهد شد .

بیع الله فرید



با تعلق و توجه بسرچشمه هستی
 و حقیقت و محیط علم و حکمت
 و استایش پیشوایان برهیزگاری
 و طهارت و پارسائی و هدایت
 شروع به تبیین این فرآورد که
 مدتی در جمع و تنقیح آن کار کرده
 و رنج بردیم مینمائیم . نگارنده * حقیق معترف بقصور و تقصیر
 در طی سالیان دراز که خوشه چینی از بوستان معارف انواع گنبد
 ملل و اقوام و مکاتب مینمود و مصاحبه و مباحثه * با ارباب دانش و
 دین میپرداخت و از هر کتاب و مکتب و فن و عقیدت بهره و حاصلی
 اند و خت در طی زمان و سفر به هر جا و مکان انبوهی از اند و خت های
 ثمن و نکات و مستنبطات و یادداشتها و مقالات و مقبضات و دلنشین
 فراهم آمد که چون غرر در بافتد رشته و نظمی منتشر و مستتر بود و در
 اسفار متکثره * متوالیه بیاد و ممالک بعیده و متعالیه استفاد
 میشد ولی برای نداشتن ترتیب و تنظیم سهولت و کمال نمی یافت
 و بدین رو ناچار از تالیف کتاب لغتی مرکب از لغات عربی اصلیه
 و عرفی و نیز لغات فارسی بسیمین طریق و شامل بسیاری از لغات ترکیه
 و اروپیه و غیرها گشت و بالاخره باین هدف رسید که کتاب
 را مورد توجه و استفاد و طلاب حقیقت و پیوندگان معرفت سازد و
 نوعی ترتیب د حد که دیگران هم از آن بهره مند شوند و این فکر شد
 که تتبعات طول عمر خود را در او را قی چند آورد و تقدیم ملتذین
 و دانش یژ و حان مکاتب علم و معرفت بدارد و دفتر دی رجلوی انظار
 گذارد که بر جوع بآن بر تجسس و تفرس خود افزود و بیشتر در کشف
 حقایق ا حتمام و اقدام نمایند و در مرحله * اولی بفکر ایجاد تعمقی
 بیشتر در کتب و آثار باقیه * از حکما * و متقدمین و بایه گذاران معرفت
 و آئین از هر ملت و زبان و دین افتاد چه آثار ادبی و روحانی شمییره
 جاودانی شامل جواهر حقایق فراوانی هستند که از خویش در آنها بهره
 پریبها و افر و سز حاصل میگردد ولی در همه * آثار متنوعه معظمه باقیه
 مفرداتی از لغات عربیه و فارسیه و عبرانیه و غیرها موجود که محتاج
 بیحس و تحقیق است و جمل و مسائل و مباحثی مشهود که ناگزیر
 از تطبیق و تدقیق میباشد و معارف و مصطلحات و فلسفیات و عرفانیات
 و اشارات و رموزات و تصریح و تلویح بسر گذشتها و اتمعات و تواریخی بسیار

که نیازمند بحل و تبیین میباشد و قوانین و شرایع و رسوم مسطور که باید در تار و پود آنها تتبع و استقراء کرده پس بنیایت و سودش برد و حتی مخاطب و مخاطب و تاریخ و مکان و غایب است و علت صد و رغالبی از آثار و آیات مبین نگردید و بسیاری از آنها که قدم در میدان تفسیر و تبیین نهادند بحمایع عقیدت خود لب گشادند بلکه بمنظور نفع عقیده * خویش ایستادند حتی بآن ره بسط تاویل دادند و در مقابل آنان برخی دیگر سو تفاهم آوردند و انتقادات و اعتراضات نمودند و موضوعات مشارالیه مانا چاره ریزه مرتبط بدسته ای از کتب و علوم اند که باید جمال مقصود را در رسیدگی بآن طریق ناظر و اصل گشت و کتابی که مابعد است گرفته ایم برای انجام این منظور میباشد و نام اسرار الایمان نام کردیم و برای آنکه هر مورد نظری را بتوان در محلهش باسانی پیدا کرد ترتیب کتاب بر اصل الف بانظم و تدوین نمودیم و لغات فارسی و عربی را که محل استعمال و مورد احتیاج و ضرورت بود ما خود از قوامیس و استعمالات که بعضی مجموع لغات عربی را اینجا هزار و از فرس قدیم بانصد و از اوستا و پهلوی هم مقداری گفتند که تفکیک و تعمق و استغراق در آنها خود مبحث دیگر است بتمامها با شعب و موارد آنها و لسی بنوع اختصار مانند قاموسی جامع آوردیم توضیح و تفکیک کردیم و ریشه * لغات و اصطلاحات بیان نمودیم و از لغات ترکی و اروپائی و غیرهمان نیز آنچه مورد ضرورت بود آوردیم و استعمالات عرفیه عربیه و فارسیه را نیز که مورد ضرورت بود افزودیم و بلاد و اشخاص و غیره که اسماشان مستداول و مورد لزوم بود تعیین و تبیین کردیم و آثار نادره * نامعدود و غیرها را با نام و توضیح شمردیم و ترکیب عبارات و جعل رابه تطبیق و توضیح برداختیم و تواریخ و قصص و افسانه ها را روشن نمودیم و رموز و اسرار خفیه را بی ملاحظه و اغماهی بیان داشتیم و معقد ارکانی و ضروری انواع فلسفه ها و عقاید را آشکار ساختیم و نظریاتینکه مقصود و توجه در تالیف این کتاب کشف رموز و محل معضلات آثار مقدسه است و علوم لغت و اشتقاق و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و تفسیر و تاریخ و فلسفه و فقه و جغرافی و هیئت و غیرها هیچیک منظور بالذات نبود از همه مسائل مربوط بفرهنگ مذکور بقصد ارضی و ضرورت اکفای رفت و همچنین در شرح و تفصیل اماکن و اشخاص و واقعات و معارف و احکام و امثالها ملاحظه * احتیاط و احتراز از تطویل و التاب گردید و برای ترتیب و تنظیم لغات مراعات اولین حرف اصلی کلمه گشت و هر ریشه بین هلالین معرفی شد و باید طبق مقررات علمیه یا بتصفح و استماع و ذوق ریشه را در نظر گرفت و آن رجوع نمود و مسائل مورد نظرها تحت آن لغت بدست آورد ولی برخی از مشتقات که عرف خاص و مورد توجهی دارند محض سهولت در یافتن در کتاب بطور انفراد نیز با مراعات ترتیب حرف اولشان ثبت گردید فی المشمل ابلیس در حرف الالف و حرف الباء هر دو موضع خود ذکر است و نوع کلی در شئون مختلف ضمیمه و حالات و کلمه و بیان معانی که معمولا در قاموسها رموز گذارند مراعات تفهیم عموم کرده بصراحت کلمه و وضوح لفظ بیان حالات و اوضاع میشود و دلنات عربی برای نشان دادن حالات ماضی و مضارع و مصدر بین و هلال نوشته میگردد و چون اصل علم و تحقیق و ذوق پس از اندکی مطالعه در صفحات کتاب باین نکته میرسند که نگارنده با نفراد با بضاعت مزجاء و تموج انواع موانع و عوائق باین امر خطیر پرداخته باین صورت رساند امید وارم از دعا خیر کوتاهی ننمایند و ما اعتمادی و توکلی الاعلی الحق و الحقیقه .

ف . ل . ی

تحقیق در باره پیشگامان

امیر

و مشتقات آن

أَمْرُهُ (يَأْمُرُهُ - أَمْرٌ - أَمْرَةٌ - أَمَارَةٌ)
 ایجاد و انجام کاری را از او خواست
 مَرٌّ فعل امر مخاطب
 أَمْرٌ (يَأْمُرُ - أَمْرَةٌ - أَمَارَةٌ) : امیر شد .
 أَمْرٌ عَلَيْهِ : والی بر او شد
 أَمْرٌ (يَأْمُرُ - أَمْرٌ - أَمْرَةٌ) : زیاد شد یا چار یایش
 زیاد شد در نهج البلاغه است " فلئن أمر بالصل
 تقدیم " فَعَلُ أَمْرَةٍ " اورا امارت داد .

أَمْرُهُ : با او مشاوره و توطئه کرد . مُوَأْمِرَةٌ : مصدر بمعنى مشاورت و توطئة
 أَمْرَةٌ : با او فرمان و تکلیفی داد . أَمْرُهُ اللَّهُ : خدا مال و نسلش را زیاد کرد . إِيْمَارٌ مصدر تَأْمُرَةٌ : ائتماره
 اسْتَأْمَرَهُ : با او مشورت کرد . تَأْمُرٌ عَلَيْهِ : بر او مسلط و حکم گذار شد
 أَتَمَّرَ الْأَمْرَ : امتثال و اطاعت کرد
 ائتمروا تأمروا : با هم مشورت کردند . تَأْمُرُوا عَلَيْهِ : بر ضد او مشورت کردند و فتنه کردند
 تَأْمُرٌ : امیر و فرمانروا شد .

أَمْرٌ مصدر مذکور و معنی فرمودن و فرمان و طلب و فرض و واجب و سلطه . أوامر جمع ،
 أوامر أوامر : صاحبان امر و نهی و فرمانداران . در قرآن است " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "
 و نیز امر معنی حادثه و شأن و شیئی . امر جمع در قرآن است " و ما امر الساعه الا کلمع البصر او عواقرب "
 و قوله " و قلبنا و الک الامور حتی جاء الحق و ظهر امر الله " و متداولا " کلمه " امر معنی کفالت و ضمانت
 کار است که گویند امر بدست فلان است . و نیز در اصطلاح علم صرف و نحو فعل امر و صیغه " امر معنی فعل
 موضوع برای افاده " امر و نیز جمله " تحت امرک " مستعمل در متعارف بمراد اظهار اطاعت و خضوع
 معروف میباشد امر بمعنی عجیب و غیر عادی و معنی منکر و ناستوده . در قرآن است قوله
 " ليقدر جنيت شيئا امرا "

أَمْرٌ . امتره بمعنی ضعیف الهای و گویند " ماله امر و لامر " اورا چیزی نیست
 أَمْرَةٌ : سنگ و علامت و تپه - دارا لامره بمعنی دار الحکومه مصطلح این ایام است
 أَمْرٌ أَمْرَةٌ : اماره مصور مذکور و معنی امیریت و در معنی پایتخت امیریت و معنی ولایت و تحکم استعمال میشود .
 اماره بمعنی علامت . امارات . امارت جمع . ایتصار : مصدر مذکور و اهتمام بجیزی و ایتصار . مواهمره
 استمار . تأمر معنی مشورت .

مؤتمر معنی مجمع شور که بلغت اروپائی Conference و مجتمع بهم مقاصد عمومی که بلغت اروپائی
 Convention و نیز مجتمع سیاسی یا دینی که بلغت اروپائی Congress

و یا مجمع برای صلح و مؤتمر الصلح که
 تأمور . تأموره : صومعه ، راهب و میشه ، شیر و حقه و ابریق و شراب و نیز تأمور ظرف و نفس و خون و زعفران
 و طفل و ظرفش و بازجه ، کود کان و قلب و حیات و وزیر پادشاه . " ما بها أمر و تأمور و تأمور " در خانه

احدی نیست . تُمُری . تَامُوری . تُمُری . انسان و در عرف عربی استماره . استماره ورقه ، شکل
وهیئت و نیزان وجوازا است .

آمِر . اسم فاعل مأمور . اسم مفعول و عرفا " مأمور مجربان حکومتی و پلیس و مندوب را گویند و مأمورست
وظیفه است .

آمار . آماره مبالغه و نفس آماره بسیار امرکننده و اغراء کننده ، برشرد در قرآن است " وما أبرئ
نفسی ان النفس لامارة بالسوء "

امیرصفت بمعنی آمر و فرمانده و فرمانروا . امیری و میری بمعنی مختص بدولت . المال الامیری
رسم و خراج دولتی . امیرالبحرکه در عرف معاصر امیرالهم گویند بلغت ارویائی Admiral

امیرالسلاح که عرفا " سَلْحَد اریقارسی خوانند .

امیرآلای . میرآلای همان کنتل Colonel بلغت ارویائی است . و در فارسی امیرالوزرا و
امیرالشعرا و امیرالعلماء و غیره لقب گردید .

امیر شاعرعارف مشهورمازندرانی مشهور بشیخ العجم در عصر امیر تیمور بسال ۸۵۰ میزیست و بلغت
وطنی خود اشعار و غالباً " رباعیات بسیار گفت و امیر تیمور قریه * امیرکلار که بنام اوساقتی ماندبا و واگذا رنمود .
و میرغضب امیر و فرمانده عقاب دولتی و میرآب بمعنی امیرآب با سدا رتقسیم آب است و امیر بر شهزادگان
و هر رئیس اطلاق گشته و امیره باتا تا نیت که در عرف معاصر بهمان معنی بلغت ارویائی Princess

هم گویند . وامیره النحل ملکه * زنبور عسل و امیرالجیوش در تاریخ لقب قائد باکفایت و نایب معتنصر بالله
خلیفه فاطمی در مصر که زر خریدش بود .

امیرالمومنین لقب بزرگ مسلمین و گفتند اول کسیکه باین لقب خوانده شد خلیفه * دم بود ولی نـ
اثنی عشریه از القاب خاصه * علی بن ابیطالب است که در وجه تسمیه اش " لانه یمیرهم العلم وهو
قوله تعالی نَمِرًا هَلْنَا " نوشتند چنانکه راجع با ولوالا امر مفترض الطاعه مذکور در قرآن از این هـ
و بعضی دیگر روایت شد که به اهل علم و اهل فقه در دین و اهل اطاعت خدا که ب مردم تعلیم دین کنند و
امر معروف و نهی از منکر نمایند تفسیر کرد ولی اثنا عشریه او نوالا مرابائمه اهل بیست و آیه * مذکور راد ارشان
آنان تفسیر کردند .

وامیر کبیر . در عرف ایرانیان لقب و شهرت میرزاتقی خان فراهانی وزیر اشهامت و تجد و وقدرت
و تدبیر ناصرالدین شاه است که گفتند پسر کربلائی قربان نام فراهانی نوکر و آشپز میرزا بزرگ قائم مقام معروف
بود و میرزاتقی مذکور هم در صغر سن در آن خانه شاگرد و مراقب اولاد قائم مقام و خدمتگزار و پرستار سیـ
میرزا موسی بود و همان ایام بدرس و تحصیل پرداخت و پیشرفت تمام کرد چنانچه قائم مقام در نکوهشش و
تحریص میرزا موسی پیشرفت پسر قربان آشپز را برگوش او میخواند و میرزاتقی خان بعداً " در آرزو رایجـ
وارد خدمت محمد خان زنگنه امیر نظام شد که او هم در اوائل زندگانی نظیر میرزاتقی خان بالا رفت و میرزا
تقی خان اولاً " مستوفی نظام شد و در دستگاه امیر نظام نامبرد و طبق استعدادش ترقیات یافت تا آنگاه
که در آغا زشاهی ناصرالدین شاه رشته * امور کشور را بدست گرفت و در کبر خلیل خان نقی اعلم الدوله در ضمن
مقالات گوناگونش راجع به کیفیت مغضوبیت و قتل امیر که چون نهایت شگفتی و عبرت است تماماً
نقل میکنیم چنین آورد :

این تفصیل را که با تمام جزئیات آن پس از گذشته شدن امیرعزّه الدوله از علی اکبر بیک وخواجه ودلاک شنیده و تحقیق نموده بود بارها برای من نقل کرد و دستخط را که عین آن نزد احتساب الملک نواده حاجی علیجان بود رونویس کرده ام . علی اکبر بیک چایبارد ولتی بین طهران و شیراز در هنگام حرکتش از طهران مهد علیا بعضی مراسلات با وسیره بود که در فین کاشان بعزّه الدوله برساند و در مراجعتش از شیراز جواب آنها را دریافت داشته طهران بیاورد بهمین طریق دیاسه ساعت گذشته از آفتاب در فین پیغام بانس درون امیر کبیر فرستاده جواب مراسلات مهد علیا را مطالبه کرده در دفعه آخر با او گفتند باید یک دوسه ساعت صبر کنید تا امیر از حمام بیرون آمده و بعد او ناها را جوابها را گرفته روانه شود درحین که علی اکبر بیک محض گذراندن وقت بتماشای چشمه فین میرود نظرش از دور چند سوار میافتد که از جاده طهران بطرف باغ شاه میآیند که از طرف غربی قریه فین و محل سکای عزّه الدوله و امیر بود سوارها اینج نفربودند و همه سر صورت خود را بپچیده یعنی چپیه و کمال داشته جز چشمها چیز دیگری از آنها نمایان نبود و حمام در زاویه جنوب شرقی باغ که اطراف آن یکی خلوت است واقع و در صفا بزرگ سرینه آن رخت حمام امیر را یک نفر خواجه مشغول ترتیب دادن است اما علی اکبر بیک چون چشمش بسوارها افتاد که بجانب او میآمدند ایستاد سواری که از همه جلو تر میآمد عنان کشیده گفت علی اکبر بیک تو اینجا چه میکنی و علی اکبر صدای سوار بگوشش آشنا آمد و گفت از شیراز مراجعت کرده اینجا منتظر جواب کاغذهای مهد علیا هستم که دریافت نموده و بطهران حرکت کنم آن سوار پرسید که امیر کجاست گفت حمام سوار است که ام حمام گفت همین حمام گفت بیابا هم بروم آنجا چون بجلوی در حمام رسیدند آن سوار و کفر از هم زمان او بیساده شدند و دست علی اکبر بیک را که مبادارفته بعزّه الدوله خبر بد میدگرفته و او را از خود جدا کرده سه نفری از زله های باین آمده وارد سرینه شدند مامور مزبور نظری باطراف و صفا ها انداخته آهسته بخواجه گفت اگر نفست بیرون بیاید گشته خواهی شد و آن شخص را که با خود آورد بود با کارد برهنه بآن خواجه گماشته و علی اکبر بیک گفت تو هم همین جانشسته تکان نخور و خود مجدداً از زله ها بالا آمده و در نفس از سوارها را بیاده کرده گفت بیاید اینجا آن در رو و طرف باغ رابسته و ازین سنگها برد پشت آنرا سنگین کنید و بعد هم بیرون ایستاده احدی را راه ندهید مجدداً وارد سرینه شده خواجه را ببحرکت و زهره تراک و علی اکبر بیک را بمبوت و هراسان و گماشته خود را در حال حاضر باشی دید چهره خود را کاملاً مکشوف ساخته وارد گرمخانه شده تعظیم نمود امیر گفت کجا بودید که تا از طهران میآیم گفته البته حامل فرمایشی هستید گفت بلی و دست در جیب کرده کاغذی را بیرون آورده و در برابر نظر امیر که در صحن حمام نشسته ودلاک پشت او را کیسه میکشید گسترده گفت این است دستخط آفتاب نقطه امیر خوانند و عین فرمان است :

چاکر آستان ملایک با سببان فدوی خاص ابد مدت حاجی علیخان پیشخدمت خاصه فراشباشی در سار سپهراقتدار ما موریت دارد که بفین کاشان رفته میرزاتقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این ما موریت بین الاقران مفتخر و سمرام خسروانی مستظهر بود باشد

امیر گفت آیا میگذارد که من از حمام بیرون بیایم آنوقت ما موریت خود را انجام دهید گفت خیر گفت میگذارد وصیت خود را بنویسم گفت خیر گفت میگذارد یک دو کلمه بعزّه الدوله پیغام داده خدا حافظ کم گفت خیر

گفت پس هر چه باید بکنی بکن اما همینقدر بدان که این پسادشاه نادان مملکت ایران را از دست خواهد داد حاجی علیخان گفت صلاح مملکت خوش خسروان دانند امیرگفت بسیار خوب اما لا اقل خواهی شد گذاشت این ماموریت شما بطرزی که من میگویم انجام بگیرد گفت بلی مختارید امیردلاک گفت نشتر فصادی همراه داری گفت بلی گفت برویارد دلاک بسربینه آمده از توئی لباسهای خود نشتر را بپوشانده آورد و رنگهای هرد و سازوی امیر را گشود امیر در کنار حمام پشت بدرب ورودی نشسته کفهای هرد و دست رابه روی زمین گذارده خون از دست و تن بازوان او فوران و جریان داشت دلاک در یک گوشه حمام حیوان ایستاده و نمیدانست جلوی خون راجه وقت باید بگیرد حاجی علیخان بیرون آمد و آن کسی که مواظب بسی حرکت ماندن خواجه بود گفت بی آن کس میرغضب بود که چون وارد گرمخانه شد حاجی علیخان با او گفت معطل نشو کارش را تمام کن میرغضب با چکه لگدی بیماند و کف امیر نواخت امیر در غلطید بر روی زمین افتاد میرغضب دستمال ابریشمی را توله کرد و به حلق میرچیاند و گویی او را فشرد تا جان داد بعد قد بلند نمود و گفت دیگر کاری ندارم حاجی علیخان بیرون آمده با همرها خود سوار اسبهای تندرو شده بجانب طهران رهسپار گشت * انتہی

و در جمل فارسیه متدرجا * همزه * افتاده و میرمعنی بزرگ و رئیس را طلاق شد چنانکه میر مجلس معنی بزرگ محفل و انجمن است و میرشکار و میرغضب آنکه امور شکار و میرشاهی و یا اجرای کینه و غضب با او بود و حتی میرآب آنکه پاس تقسیم آب با او است و متدرجا * کلمه * میرلقب تجلیلی خاندان نبی برجای کلمه سید قرار گرفت و چون تیمور شهیر گورکانی را میر و اولاد و احفادش را میرزاده گفتند بمرو را بام کلمه * امیرزاده میرزا شد و میرزلقب تجلیلی بر سر نامها و برای قاجاریه خصوصا * در آخر نام استعمال گردید .
و کلمه * امسر بهمان معنی فرمان و دستور یا شأن و حال در مواضع گیره * از قرآن مذکور است چون قوله .
* یدبر الامر من السماء الی الارض * و قوله * له الامر و الخلق * که برخی آنرا به جسمانیات و روحانیات تفسیر کردند . و نیز در قرآن است * یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی * و قوله : * انی امر الله * و قوله * و ما امرنا الا واحده * و قوله * یتنزل الامریبتنهن * و قوله : * یحفظونه من امر الله * هر چند مفسرین بهمان معنی فرمان و دستور و گاه هم بمعنی عذاب و عرافا گاهی بمعنی فیض مطلق و وجود منبسط اطلاق گرفتند ولی با کثرت تکرار و مناسبات نهان و آشکاری که هست . میشد معمول بربک معنی سری و اصطلاح رمزی گرفت و لذا اصنادید عرفان از ائمه احفاد نبی اصطلاحی کردند و عبارات صاحب امرنا و صاحب الامر مصطلح گردید . و در کتاب مجمع البحرین شیخ طریحی تحقیقی در این موضوع است قوله :

* فی الحدیث : امرنا صعب مستصعب لایحتمله الاعبد مومن امتحن الله قلبه للایمان و لایسعی حدیثنا الا صدق و امینه و احلام رزینہ . قیل المراد بامرهم شانهم و مالهم من الکمال الخارج عن کمال غیرهم کالقدره علی ما یرحم عن وسع غیرهم و الحدیث عن الامور الغائبه کالوقایع المستقبله لزمانهم التي وقعت وفق اخبارهم فان هذا الشأن صعب فی نفسه لایقدر علیه الا الانبیاء و الاولیاء * و مستصعب الفهم علی الخلق معجز عن حمل ما یلقى منه من الاشارات و لایحتمله الانفس عبد امتحن الله قلبه للایمان فعرف کمالهم و کیفیتهم صدور هذه الغرائب عنهم ولم یستکونک و یتعجب منه و یلقاه بالتکذیب کما فعل ذلك جماعه من جهال الصحابه بل یلقى ما یصد عنهم بالایمان به اولئك اصحاب الصدور الامینه و الاحلام الرزینہ *

(بقیه در صفحه ۱۴۵)



اولین محفل روحانی محلی

رنوکا مینوتا

اخبار مصور



دو خانواده بهائی از قبیله منو لاوس شمالی



عده ای از بهائیان فری تاون
(سیرالئون - آفریقای غربی)



دەهەمین کانوونشن سالیانه بهائیان کسوکا با مینا - بولیویا - آپریل ۱۹۷۰



هفتسین کانوونشن ملی سالانه بهائیان جزیره هاوائی - اپریل ۱۹۷۰

مصاحبه تاریخی

جناب میرزا محمود فروغی

بامظفرالدین شاه و علی صفرخان آتابک

تنظیم : محمد علی فضلی

اهل حق را مرجح دانست و در تمام حوادث و معارك شرکت نمود و در وعمه آلام و مصائب سهیم بسود و هنگامی که شاهزاده مهد یقلی میرزا بحیل و تزویر دم از صلح و مسالمت زد و تقاضای اعزام رسول نمود جناب قدوس ایشان را یاد و نفر دیگرا از اصحاب بسمت رسالت نزد او فرستادند و پس از خاتمه واقعه قلعه و قتل عام اصحاب بدست سپاهیان ایشان را نیز که مجروح بر زمین افتاده بود مانند سایرین سر بریدند ولی چند رگی قطع شد و حنجره و حلقوم سالم مانده بود و پس از رفتن قاتلین بهوش آمده افتان و خیزان خود را به یکی از قراء نزدیک رسانید و بوسیله گدخدای آن قریه که مرد نیکی بود نجات یافته بهبودی حاصل نمود و خواهد راعاقبت به محل خویش رسانید و پس از واقعه شهادت حضرت اعلی سالهاد رموطن خود زندگی نمود و شرف ایمان به حضرت بها^۱ الله نیز فائز گردید و مورد عنایات لایحصری شد تا در سال ۱۲۹۵ هجری بملکوت اسیب صعود نمود و حضرت

جناب میرزا محمود فروغی که شرح احوالشان در تاریخ امرین حواجمال آمده فرزند جناب ملا میرزا محمد دوغ آبادی بقیه السیف واقعه قلعه طبرسی است. دوغ آباد از محال تربت حیدریه است که در الواح مبارک بنام (فروغ) یاد شده است. جناب ملا میرزا محمد خود از علماء و متفکدین این محل و مورد اعتماد و احترام اعلی بوده و در ابتدا ای ظهور امر بدیع و قیام جناب ملاحسین بشروه سی در خراسان ایشان نیز با جمعی از اهل محل درستی تفحص و تحقیق برآمده در مشهد حضور آن جناب رسیده ایمان آورد و سپس با بعضی از نزدیکان و دوستان که از جمله آنها پسر ارشد ملا احمد برادرش بود طی طریق نمود تا قلعه طبرسی قبل از آنکه به محاصره اعداء درآید ورود کرد و بزیارت جناب قدوس و جناب باب الباب نائل گردید و مقامی از اطمینان و یقین رسید که مستوکلا^۲ علی الله از تعلقات دنیا و مافیها چشم پوشید و مصاحبت

بها، الله در یکی از الواح مبارک در باره ایشان چنین میفرماید :

"انا كما حاضرا" اذ ارتقى روحه الى الرفيق الاعلى طوبى له ونعيمه انه ممن سمع صوت اجنحه طير العرش من هذا الهوا الذي جعله الله مقدسا " عن ذكر من على الارض كذا لك قضي الامر وليكن الناس اكثرهم من الغافلين "

و بعد از این کلمات مبارکات زیارتنامه بی هم از قلم لعلی در حق ایشان نازل گشته است .

جناب میرزا محمود فروغی چهارمین فرزند ذکور ایشان بود و با شجاعت و شهامت زائد الوصف ایام حیات خود را در خدمت تبلیغ و ارشاد نفوس تشویق یاران الهی در ایران و کشورهای مجاور گذراند و با بسیاری از نفوس مهمه مروده و رابطه داشت و امر الهی را با آنها ابلاغ نمود و بود . تاریخ حیات ایشان مملو از حوادث و اتفاقاتی است که در طی اسفار تبلیغی در شهرها و قصبات و دهات برای ایشان پیش آمده و در هنگام ملاقات چنان حالت جذبه و عشق و محبت الهی از ایشان ظاهر می شده است که هر شخصی را خاضع و خاشع مینموده است ایامی را در تشریف باعتساب مقدسه و حضور مبارک حضرت عبدالبهاسر برده و مراتب خلوص و تمسک شدیدش بعهد و میثاق الهی ایشان را به مقام ممتازی رسانید که همواره مورد عنایت و مرحمت آن حضرت قرار گرفته و او را بخطاب (کن قائد هذا الجيش العرمم) مفتخر و سرافراز فرمودند . پس از صعود مرکز عهد و بیمان نیز در بی راحت و آسایش برخود روان داشت و با همان عشق و حرارت بخد مت برداخت فدائی حضرت ولی امرالله بسود و چون بمحضر مبارک مشرف شد روزی استدعا

نمود سه بار در ورهیکل مبارکش بگرد و این نشانه از سفر قداد راه امرش بود و این تشریف در سال ۱۳۴۱ واقع گردید که پس از آن شرح تشریف خود را مرقوم و ضمنا " مصاحبه تاریخی خویش را با مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم وقت درج نموده که آنرا عینا " از روی خط خود آنجناب که در نزد جناب جمال الله فروغی فرزند حضرت شهید مجید صدیق العلماء و نوه دختر ایشان بود و لطفاً " باین بند و ارائه داده و اجازه استکتاب دادند و تحریر نموده برای مزید استحضار خوانندگان آهنگ بدیع در این مقاله درج مینماید :



"قوله جل عظمه مخاطبا "لا سيره الحقير فروغى"

هو الله

يا من اضاء وجهه من افق الثبوت والرسوخ على ميثاق الله هنيئاً لك
هذا الكأس الطافحه بصهباء محبه الله ومرثاة لك هذا المآء الذى فاض
من غمام موهبه الله لعمرك ان الملاء الاعلى ينطقون بالثناء على كل ثابت
راسخ على ميثاق الله وشكرون كل ناسر لنفحات الله ويسبحون بحمد ربهم
فى العشى والاشراق ويحمدونه بما بعث من عبادهم رجالاً لا تلهيهم شئون
الممكنات ولا تصد هم المتشابهات عن النور المبين والصرائط المستقيمة
والافق القديم وانك انت يا ايها المنجذب من الاشعة الساطعه من شمس ^{لجلال}
المتعطش الى عذب فرات من مآء رحمة ربك استبشر بما يدك شديد القوى
على اعلاء كلمه الله ونشر نفحات الله واثبات القلوب على ميثاق الله لعمرك
يصلين عليك ملائكة المقربون من الملاء الاعلى ويمدك جنود النصر من ملكوت
الابهى فاشدد ازراراً وانشرح صدراً واستبشر قلباً وانتعش روحاً وافرح
فؤاداً بما فاضت عليك تلك السماء المداراً ما عذب بسناً وجللاً وقا الحمد
لله الذى وفقنى بذلك وانا اول الشاكرين .

ع ع

آنچه مرقوم فرموده بودید ملحوظ گردید و مضمون مفهم گشت الحمد لله
در جمیع مواقع مظفر و منصور بودید تائید جنود ملکوت ابهی با رایات انتصار
متتابع و مترادف بود و عنایات جمال مبارک روحی لاحیاءه الفداء شامل
حال ملاحظه کنید که قدرت و سطوت الهیه در غیب امکان چنان نفوذ نمود
که بند و جمال ابهی فرداً "وحیداً" بظاهراً تا صر و معین با چنان شخص
بچه نوع مکالمه مینماید و از عهد بر میآید و حیران میفرماید این نیست مگر
از قوت عظیمه ميثاق الله و قدرت کلیه ملکوت ابهی و چنان تائیداً از جمال قدیم
روحی لعبیده الفداء مشاعده نمائی که بکلی مالک و مملوک را فراموش نمائی
و ندای سروش را بگوش سروسر هر دوشنوی .

ع ع

از نفع و جذبات امریه نیست . روزی بود
که حضرت صدارت عظمی از عشرت آباد بحدیقه
(محافل فعلی مشرق الاذکار) تشریف آورد و جناب
جلالتمآب مشیرالدوله مرحوم مرقوم نمود که
فوری جناب فروغی را هرجا باشند بمن برسانید که

چون این لوح اقدس که تصدیق مقالات این عبد
باملك عصر بود (مظفرالدین شاه قاجار است)
و صدارت عظمی (مقصود میرزا علی اصغر خان
اتابك است) سزاوار است که بعضی از آنچه
گذشته است در این مقام معروض دارم خالصی

خلوت کرده محض ملاقات ایشان —
جناب جلال‌التماب هم فوراً "ناظروصند و قندار
خود را محترماً" محرمانه میفرستند طهران
از رستم آباد که ایشان معجلاً "تشریف فرمای
حدیقه شوند. اول طلوع آفتاب بود که حرکت
نموده با چهار نفر سواره وارد حدیقه شدم بس
از آنکه خلوت گزیدند در کمال لطف فرمودند
من بر شما بهائیین منت دارم ممنون هستید یا نه ؟
عرض شد البته مظاہر جلال و قدرت را منت
است بر بندگان ولی بفهم که این منت از چه
جهت است . فرمودند . بعد از آنکه سلطان
را (ناصرالدین شاه) رضایم مقتول نمود
خواستند بعضی او را بقتل آرند فوری . ولی من مانع
شدم وجهت آنکه او اقرار نماید . چون اقرار
نمود که چهارده معصومی و جمهوری است
آنوقت حکم به قتل نمودم که دامن بهائیین
پاک از این بدنامی شود چه که مفسدان ایمن
بدنامی را بر بابین مینهادند والی الابد شماها
بدنام بودید . عرض شد ممنون هستیم و رجاء
از آستان مقدس مینمائیم که با آنچه سزاوار است
از سحاب کریمش بیارد بر شما چه که او اسست
وکیل و کفیل ما قوی و قادر در جزای اعمال بندگان و
هوولی المحسنین و مجزی المومنین . و بعد از خروج
از مجلس ایشان با آستان مقدس هم عرض شد
و لوح مفصلی بافتخار این عبد قبل از این لمح نسازل
ود آن در حقیقت خیلی عنایت فرمودند و آن هم
تفصیل دارد ولی الان رابه تفصیل دیگر میسر دازم
و آن اینست که فرمودند حدیقه که چون رایسرت
حکومت طهران داده بود که شخص خراسانی
باز آمده و ولیلا " و نهارا " جمعیت دارد و احتمال
آنکه ثوره و خروجی در ضمن اراده داشته
باشد خیلی خاطر شاه را مشوش کرده بود و من
بایشان گفتم این شخص را که چنین رایسرت

داده اند و سال قبل هم در مقدمه نایب السلطنه
رایسرت داده بودند و شاه بابا مرا بجهت استنطاق
ما مور کردند و در منزل مشیرالدوله تحقیق حال او را
کردیم معلوم شد که شخص فاضلی است و خوش
بزم و خوش محاوره است مرادیب و سخنسوری
میل مینماید . لہذا نزد او جمعیت میشود شاه بابا
امر کرد با احترام و خلعت او و کتابهای او را باورد نمایند
من صلاح نمیدانم که فتنه خوابیده را بیدار نماید .
دیدم شاه بخیاال فرورفت عرض کردم اگر میل
مبارک عست اصل هیگل او را بنظر مبارک میرسانم
که خود نفس سلطانی او را به بینند که اهل فساد
نیست . خیلی مسرور شد . لہذا اگر میل دارید
پس فردا بیائید رستم آباد من دو سوار همراه میکنم
بحضور شہریاری بروید . عرض شد که البته چون
وعدہ فرموده اید بنده هم بکمال میل اطاعت مینمایم
فرمودند اگر رفتید چه جواب خواهید داد عرض
کردم چه میدانم که ایشان چه سؤال خواهند
فرمود البته بر طبق شئونشان بقوه حق جواب کافی
شافی چه آتشی چه مائی چه ترابی و چه هوائی
خواهند شنید و هم معینی و ظہیری و نصیری و هم
نعم المولی و نعم النصیر و هو القادر الغالب الحفیظ
خندیدند و فرمودند بسیار خوب و سئوالاتی دیگر
فرمودند که تا عصر آنروز طول کشید و همانجا غذا
و خواب هم بعمل آمد و خیلی هم اظهار تشکرو
ممنونیت فرمودند که آن مقالات حال تحریرش
مجال نیست در مناسبات کلمات شاید موفق بسر
درج کردن آن مقالات هم بشرح حال مناسب مقام
رفتن بآن مجلس است . پس فردا که شدیسه
رستم آباد با ملازم حاضر شدم و از آنجا هم دو سوار
همراه آمد و حضار کردند و بعد از حضور در ساحت
اقدس سلطانی و اظهار خضوع و خشوع بسر
سلطنت طرف مبارک را باین احقر فرموده که
شما فید که جمعیت فوق العادہ دارید و بابی

هستید و خوف و حذری ندارید؟ عرض شد که
 خوف شأن نسوان و مشرك است و عمل غیر معروف
 الحمد لله که خدا مرا مؤمن موجد خلق فرموده
 و اگر خدا می نخواسته با آنکه عمل منکری از این
 داعی حقیقی سر نزده از خدنگ قضایش بسر
 خلاف میل چیزی امضا فرماید. اینک سر و اینک
 جان :

سرنهادیم بسود ای کسی گاین سراز اوست
 نه همین سرکه دل و جان و جهان یکسراز اوست

گر گل افشانند و گرسنگ زند چتوان کرد
 من بدل دارم و شاعده بسرخ و شمع بسر
 از من ای باد بگو خیل گنه کینتاران را
 گریب ریافتند و رکسه بساحل آرد

(۱)

داده بودند عرض شد در جمیع از من و ده
 بانبیا و اولیا کذب و افترا زدند و آنچه در
 خود شان بود نسبت دادند. از در راه خارج
 نیست یباً این عبد عاقل است و ادیوانه. اگر
 مجنون است که بر او باسی نیست و اگر عاقل
 است با آنچه رضای حق نیست ابداً "اعتنا
 ننمایند و غیر ما اذن الله ابداً" قدم نگذارد و
 و در کتب و آثار حق لاسما در کتاب احکام ما که
 فصل الخطاب است میفرماید بمعروف تمسك
 نمائید و از منکر تجنب. چنانچه میفرماید :

زينواروسكم باكليل الامانه والوفاء والسنك
 بالصدق الخالص وقلوبكم برداء التقوى كليل
 ذلك من سجية الانسان... "فتراء"
 ايضا "ميفرماید : "حرم عليكم الزنا ثم الغيبه والافسار"
 وايضا "ميفرماید : (يا اوليا) الله في البلاد
 ويا احبا) الرحمن في الديار يوصيكم المظلم
 بالامانه والديانه طوبى لمدينه فازت بانوارهما
 لان بهما يفتح باب الاطمینان ويرتفع شان الانسان"

چون این اشعار مناسب حال القاء شد شکفته
 شد و فرمود مقصود از این جمعیتها چه چیز است ؟
 عرض شد فوائد و منافع این مجالس که داعی
 دارد خیلی است ولی همه را نمیشود در محضر
 ملوکانه ذکر نمود ولی آنکه مقصود است اگر
 اذن است جسارت در اظهار نماید. فرمود نه
 بگو. عرض کردم یکی از آن فوائد اینست که
 چون خلق جا هلند لازم است بایادی تربیت
 نفوس موقنه تربیت شوند با آداب حسنه و اخلاق
 مرضیه و شئون انسانی که امانت و دیانت و راستی
 و درستی و صلاح و سداد و رشاد و مسایر سجایای
 رحمانیست مزین شوند و از خیانت و زوالست
 و فتنه و فساد احتراز نمایند و آنچه رضای پروردگار
 است لیلاً و نهارا "کوشش نمایند. چون از صفات
 رزیه احتراز نمایند و صفات حمیده پسندیده
 متمسك شوند عالم جنت الهی گردد و تمام
 خلق در مهده امن و امان و صلح و سلام وارد گردند
 و مستریخ شوند. فرمودند خلافاً این را پسرت

(۱) این اشعار از میرزا عبد الوهاب نشاطی اصفهانی است

وايضا " ميفرمايد :
 " ان الذين يفسدون في الارض ويسفكون الدماء و
 ياكلون اموال الناس ويدخلون البيوت من غير اذن
 صاحبها اني بسرى منهم الابان يتوبوا وارجعوا
 الى الله الغفور الرحيم "

وايضا " ميفرمايد : " جاهد وافي الله حق الجهاد
 اتاقد رنا الجهاد با الاعمال والاخلاق وكذلك
 قضى الامر من لدن امر قديم . انا ارفعنا عن بينكم
 حكم القتل ان الرحمه سبقت العالمين وليكن اكثرهم
 لا يعلمون " وايضا " ميفرمايد : " لا تفسد وافي الارض
 بعد اصلاحها ولا تكونن من الظالمين "

وايضا " ميفرمايد : " ان يسبكم احدا وسمعتكم
 ضرفي سبيلي لا تضطربوا ولا تسبوا احدا " لانا جئنا
 لاتحاد من على الارض يشهد بذلك ما نزل من
 قلم عزيز . "

ودرجای ديگر ميفرمايد : (لا تفسد وافي الارض ولا
 تسفكوا الدماء ولا تعقبوا كل فاجر لقيم "

و همچنين ميفرمايد : (اگر زنند شما نزنيد و اگر
 بکشند شما نکشيد . اگر مال شما را بربزند شما بسال
 يهود دست دراز ننمائيد و اگر تقييح کنند شما
 تحسین ننمائيد . و اگر فحش دهند شما صلوات
 بفرستيد . و همچنين ميفرمايد :

(اي اهل بها با تمام احزاب عالم بروج وريحان
 معاشرت فرمائيد اگر نزد شما کلمه ويا جوء ميرست
 که دون شما از آن محرم بکمال محبت وشفقت
 القاء نمائيد و نمائيد اگر قبول شد و اثر نمود مقصد
 حاصل والا اورا با وواگد ارید و در باره اود عانمائيد
 نه جفا) همچنين ميفرمايد :

(اي اهل بها شما مشارق محبت و غنايت و رحمت
 بوده و هستيد زبان رابه سب و لعن احدي
 مياليد تا چه رسد بحزن) در چند جا ميفرمايد
 سرير سلطنت را خاضع باشيد و خير کلي از سرای

سلطان خود از خدا بخوا عید . بنوی در این
 تاکيد ميفرمايند که اگر مخالف رای سلطان
 حرکت نمايند جميع اعمال را حبط ميفرمايد .
 ماصبح وشام اطفال ما حسب الامرا قدس الابهي
 اللهم ايد الطك المظفرا وورود زبان دارند .
 بنظر دقيق ملاحظه فرمائيد و حسارت اين عبد
 را درست تفکر فرمائيد کسيکه متدين بديني هست
 ميشود که خلاف دستور العمل الهي حرکت
 نمايد ؟ لا والله لا والله لا والله معاذ الله
 معاذ الله استغفر الله استغفر الله . قلب
 مبارك سلطاني محل الهامات الهيه است .
 بدل مبارك رجوع فرمائيد که اگر خداي نخواسته
 اين عبد لا قيد و بيدين هم باشم . اين هيكل
 هيکلي است که غير معروف از اوظاهر شود . اگر
 چه حسارت از حد گذشت ولي لازم است که
 باز هم با اذن حسارت رامزداد نمايم . کساني
 که سالي صد هزار تومان دولت سلطاني رامی
 خورند و ميچرند غلظماتي که نيست . سري
 هم که از ميدان نبي آورند شهري هم که داخل
 در مملکت سلطاني نبي نمايند . لابد دروغی
 و افتراي هم بر رعايای صادق شهر ياری نزنند
 پس چه کنند که مورد اسم و لقب گردند . يك
 عرض ديگر هم مرا هست اگر چه خاطر مبارك -
 شهر يارم را آلوده باين مزخرفات نمودم . اگر
 ميل مبارك برايست که مجمع نمائيم بالراس و
 العين . ما اطاعت مينمائيم . رای جهان آرا را
 و قوه برقيه اين اسير حقير ذليل تمام مدن و اوليای
 شرق و غرب را اطلاع ميد هم که مجالس را بر حسب
 امر مبارك سلطان خود نمايند و اگر مسئول حق
 هم واقع شويم عرض در آستان اقد سئ مينمائيم
 که چون تو ما را باطاعت سلطان امر فرمودی ما هم
 باين جهت منع کرديم و مجالس را موقوف نموديم .

لیکن ای سلطان مہربان من اگر یک عیبی دارد خیلی بزرگ آن عیب بروز نماید شما و اولیای دولت آن عیب را بشجره مبارکہ امرالله نسبت نہدہد . فرمودند آن چہ عیب است . عرض شد قربان در ہرمذ عیب و ملت جاہل ہم ہست عالم ہم ہست فاسق ہم ہست عابد ہم ہست و این مجالس بجهت آنستکہ جاہل دانا شود و فاسق عابد و سندیگہ پیشہ نماید یک وقت تعدی از اہل مملکت بر این اہالی مذہب بہائی میشود علماء و دانایان و اہل صلح و سلم معلوم است صابرند و شاکرند ولی جاہل بی تربیت چون می بیند کہ کسی بداد او نمیرسد دست بجماقی و تنگی و آلت حربیہ کہ ممنوع است در مذہب ما مینماید شما آنرا مذہب ما نشمرید و ماصل شجرہ

نسبت نہدہد زیرا کہ ثمرہ محاسن تربیت نفوس جاہلہ است آنرا کہ منع مینمائید این نقص را بر سدرہ مبارکہ امر نسبت نہدہد و نپسندید . فوری خیلی با مہربانی زاید الوصف و مرحمت شاہانہ فرمودند از بیانات شما خیلی مسرور شدم البتہ البتہ بفرمائید مجلس کنند و در حق من ہم دعا نمایند من مطمئن شدم از شما ہا . چون دیدم زمان عنایت گشودند بہ بعضی مطایبات و کلمات مزاح آمیز سرد ا ختم کہ تناسب ندارد در این مختصر روح شود لہذا میبرد از بیان لوح اقد مسنی کہ بعد از خلاصی از آن ہمہمہ نایب السلطنہ و گرفتاری آن کرما " و فضلا " من المتوج بتاج العبودیہ للاسم الاعظم در حق این اسیر ندلیل حقیرش صدور یافته . قوله جل غریبہ و مظلومیہ

" ای منجذب بنفحات ملکوت ابہی ہنیشاً لك هذا کاس الطافہ بصہبا " موعبہ اللہ و مرثیاً " لك هذا المائدہ النازلہ من ملکوت الابہی لعمری ان جنسود الملاء الاعلی یؤیدک بشدید القوی فی نشر نفحات اللہ و قبیلہ " من الملائکہ من الافق الاسنی ینصرك فی اعلاء کلمہ اللہ کما قال وقولہ الحق و وعدہ صدق و نریکم من افقی الابہی ننصر من قام علی نصرہ امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیلہ من الملائکہ المقربین بشری لك هذا المقام العظیم طریبی لك من ہذا الرفرف الکریم لعمری ان حقائق الانجذاب فی قیاب عزہ رب الارباب یتہجون بذكرك و یصلون علیک و یشتاقون الیک و یتہلمن الی اللہ ان یرعاک بعین الرحمانیہ و یشدد اوزارک فی خدمہ امر اللہ و ینور وجہک بفیض عنایہ اللہ رب عذا عبد الذی انقطع عن دونک و اشتعل بذكرك و سادى بلصنک و نشر شرع دینک و رفع اعلام حبک و ہدی الناس الی سبیلک القسوم و صراطک المستقیم ایدہ بتائیدات ملکوتک و انفتح فی فمہ من نفثات الروح انک انت المعطى الکریم .

وموضوع ملاقات ایشان با شاهزاده کامران میرزا
 نایب السلطنه اجمالا "با استفاده از شرح
 احوال جناب فروغی در مصابیح هدایت از این
 قزاق است که پس از مراجعت جناب فروغی
 از حضور حضرت عبد البها، بطهران احببا،
 پروانه وارگرد آن شمع آفرخته جمع گشته و در
 مجالس بر جمعیت همه شب احببا، رایسا
 نطقهای پر شور و حرارت تشویق و تحریص بر
 خدمت و تمسک بتعالیم مبارک مینمود این
 خبر بوسیله ما مورین مخفی کامران میرزا
 رسید و متوحش گردید و ایشانرا احضار مینماید

جناب فروغی متوکلا "علی الله دعوت اورا اجابت
 نمود و بدون هیچ ترس و بیعی از او ملاقات
 و در جواب پرسشهایی که نمود حقایق امر
 را با و حالی مینمایند بنحویکه کامران میرزا از تقریر
 ایشان مسرور و رفرع سو، تفاهمش گشته و جناب
 فروغی میگوید (از شما خاطر جمع شدم
 حالا مرتضیید بروید و هر قدر میتوانید
 مجلس درست کنید)



(بقیه از صفحه ۱۳۷)

و در بیان آیه " له الامر والخلق " چنین نوشت .
 قال بعض الافاضل اشهر تفسیر الاول بخلق الممكنات والثانی بعلم الشرایع
 و در کتاب شرح فوائد شیخ احسانی است :

" عالم الامر هو مقابل عالم الخلق من قوله تعالی له الامر والخلق تبارک الله رب العالمین والامر هناسب
 فی الایه یحتمل ان یراد به معناه الظاهر ای ان مرد الامر کلها فی الغیب والشهادة فی الدنیا والاخره
 الی حکمه و یحتمل ان یراد به الحقیقه المحمدیه بقوله تعالی ومن آیاته ان یقوم السماء والارض بامر
 وقول الصادق فی الدعایا من کشتی سواک قائم بامرک فیها الاحتمالین الاخرین وان ارید به المشیته
 کان قیام کشتی بها قیاما " صد وریا وان ارید به الحقیقه المحمدیه کان قیام کشتی به قیاما " رگیا " .
 و شبستری گوید :

هزاران نقش بر لوح عدم زد
 از آن دم شد همد اجان آدم
 که هم آن دم که آمد پازیس شد

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد
 از آن دم گشت پیدا هرد و عالم
 جهان و امر و خلق از یک نفس شد

یادداشتها

در باره حیات و خدمات آیکر امرتسر
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابهر

« ۳ »

ظاهرا "نخستین حبس جناب ابن ابهر در سنه
۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاد . جناب ایشان دو سال قبیل
از وقوع این واقعه عریضه ای به ساحت اقدس محبوب جانان جمال
اقدس ابسی نوشته و در آن سؤال نموده بودند که "در محبت الله
انفاق جان محبوب تراست یا ذکر حق به حکمت و بیان" جواب
نازل از آستان مبارک چنین بود :

"لعمرا لله ان الثانی لخیر . چه که بعد از شهادت جناب
بدیع علیه من کل بها" ایها . کل رابه حکمت امر فرمودند (۱)
باید امثال آن جناب بکمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشند . . .
شهادت در سبیل محبوب از افضل الاعمال محسوب فی الحقیقه
شبه وندی نداشته و نخواهد داشت و لکن اگر خود واقع
شود محبوب است . . ."

مدت این حبس - بشهادت يك یاد داشت
موجود بخط جناب ابن ابهر چهارده ماه و یازده روز بود .
از آثار مبارکه موجود در این خاندان جلیل بری آید که ظاهرا "در سنه

(۱) از قول خادم - بتاريخ ۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۳ ه . ق .

۳۰۰ هجری قمری عنوان ابن ابهر از قلم اظهر جمال قدم در حق ایشان صادر می شود. در سنه ۳۰۳ هجری اذن تشرف ایشان به ساحت مقدس نازل می گردد اما پیداست که استجابت این دعوت مدتی به تاخیری افتد. در یکی از الواح الهی در این تاریخ چنین مذکور است :

"چندی قبل شمس اذن از افاق فضل اشراق نمود و اورا بمنظر اکبر طلبیدیم ولیکن توجه ایشان تاخیر افتاد عسی آن تجذب امرا" آخر

جناب ابن ابهر علیه بهائی لدی الوجه مذکورند . الواح بدیعه منیعه در باره او نازل . به آفتاب عنایت الهی مزینند و در خباء مجد مذکور انه خلق لذكرا لله وشائه وتبليغ امره والقياس على خدمته مؤيد وموفقند اذن حضور از برای او ظاهر و مشرق . از قبل آن جناب (۱) این فقره را خواسته بود ندله الحمد بآن فائز گشت ولیکن تا به خدمت امر مشغولند و به غرس نهال های بدیعه منیعه . اگر در توجه بشرط اقدس تاخیر شود بآسی نه " از نیاله بیانات مبارکه بروشنی استنباط می شود که مرتباً عراجه ابن ابهر به ساحت اظهر رسیدند و گاه جواب ارسال می شده و از همان زمان ایمن خادم صادق مشمول عنایات خاص مخدوم مشفق بوده است . در لوح منیع مورخ سنه ۱۳۰۵ جمال مبارک از تشرف ابن ابهر که ظاهر است در سنه قبل در حدود ماه های جمادی الاولی و جمادی الثانی روی داده بود باین عبارات یاد میفرمایند :

" یا ابن ابهر . . . لاتنس فضلی علیک ولا عنایتی لک اذ کنت حاضراً " لدی الوجه واسمعناک ندائی الاحلی الذی به انجذبت الممکنات " در همین لوح عزیز باود ستور

می فرمایند که " یا ابن ابهر - مر علی البلاد کسائم الفجر لیجد منک کل ذی اقبال عسرف رحمة ربک العزیز الفیاض " .

شک نیست که جناب ابن ابهر پس از مراجعت از ساحت مقصود به بلاد عدیده سفر نموده (چون طهران - قزوین - زنجان - ابهر و سیار نقاط دیگر) همه جا بشارت حضور و اوصاف و نعمت مظهر ظهور را طرح فرموده و دل ها را بحدب ایمان و شوق جانان بری برد . از قرائن چند برمی آید که " انتصاب چند نفس از دوستان رحمانی و خادمان امر یزدانی بمقام ایادی امرالله " (۲) و از آن حظه جناب ابن ابهر در سنه ۳۰۴ واحد اکبر در رسال ۳۰۵ واقع گردیده است . در مجموع السواح متعلق بجناب ابن اسم الله الاصدق لرح مبارکی بامضای خادم بتاريخ ۱۶ شهر رجب سنه ۳۰۴ هـ . ق . موجود هست که در آن اشاره به اولیا " یعنی نفوسی که ایادی امرند و طرا از تبلیغ میزنند و بر خدمت امر قائم " شده است . جمال اقدس ابهری در لوح منیع مورخ بیست و چهارم شهر شعبان سنه ۳۰۶ بجناب ابن ابهر چنین فرموده اند :

" یا ابن من اقبل الی ملکوتی و فازه عنایتی و قبولی و طارقی هوا محبتی . . . اینک که در ذکر اموری که سبب راحت و طلت و سعیت و ثروت و اشتغال احباب است مرقم داشتند این فقرات به تفصیل در ساحت امنع اقدس بشرق اصفا فائز گشت . قوله جل جلاله و عزیزیانه :

یا ابن ابهر - در امور باید عواقب آن را ملاحظه نمود . هر امری که امروز سبب اعلاء کلمه اللله و اقبال قلوب و انجذاب نفوس و ارتقاء مقام

(۱) خطاب است بجواد نام (۲) این عبارت عیناً از کتاب قرن بدیع - قسمت ۳ فصل ۱ نقل شده .

و ارتفاع شأن و انتفاع وجود است باید بآن تمسک نمود . امر اول که در این مقامات نازل حکم مشورت بوده . باید آن جناب و معدودی که از ایسادی امر الله لدی الله مذکور محسوسند و همچنین نفوس مطمئنه که لوجه الله عامل و ناطقند مجلسی آراسته نمایند و در آن مجلس مذاکره کنند بامر هر چه آراء نفوس تعلق گرفت متوکلا " علی الله بآن تمسک حویند . البته در این صورت ملهم شوند بآن چه سبب و علت فلاح و نجات است این مطلب شایان ذکر است که مجلس شورایی در حقیقت پیشرو و طبیعه محفل روحانی بود چنانکه بجای خود مذکور خواهد افتاد . ضمناً باید متذکر شد که وقتی جناب ابن ابهر پس از مراجعت از اراض مقصود از ساحت محبوب کسب تکلیف می کنند که " در کدام ارض ساکن شوند و به چه عمل نمایند " جمال قدم این امر را مانند مورد دیگر مشورت راجع می فرمایند " چنانچه در الواح الهی ثبت است بایستد مشاوره بانفوس موثقه ثابته نمود و آن عامل شد و ما یظهر من الشوری انه خیر لمن تمسک بالحکمه فی ملکوت الانشاء "

باری چون جمال قدم فرموده بود که جناب ابن ابهر در هر مقام ساکن شوند در ظل سدره رحمت و قباب عظمت و فسطاط عنایت ساکنند در مرکز مملکت طهران که مدینه نور بوده و همست سکونت اختیار کردند ولی پیوسته بدست مولا ی عظیم قائم بر خدات امر جلیل و ناطق به ثناء جمیل او بودند و در راه تبلیغ بیگانگان و تشویق آشنایان سیروسفری نمودند و گفته جناب شیخ محمد کاظم سمندراز زمانی که ناچاره هجرت طهران شدند " یکسره به تبلیغ امر الله و خدمت

به شریعت الله مشغول گردیدند و از آن زمان الی زماننا عدا اسفار متعدد نه نموده اند . سفری در زمان جمال مبارک بحضور مبارک مشرف شده و با مبارک به مکه مشرف شده مراجعت بیه عکانه نمودند و بعد در سنوات مختلفه در دوره میثاقی به ارض مقصود ولاد قفقاز و ترکستان و هندوستان برای نشر نجات الله و تبلیغ امر الله مسافرت نمودند .

از وقایع مهمه ای که چند سال پس از استقرار ایشان در طهران اتفاق افتاد یکی این بود که در سنه ۱۳۰۸ هـ . قی او را قسی از آزاد یخوایمان و شورشیان که در آن روزگاران پنهان بودند بدست حکومت افتاد که در آن به مقام سلطنت تهدید شده بود . دولت بتصور باطل آن که در این امر بهائیان را مدخلیتی است جمعی از رجال احباء از جمله جناب علی قبل اکبر - جناب امین حاجی ابوالحسن اردکانی و جناب ابن ابهر را دستگیر و اسیر کردند و در تن اول را مدتی قریب در ساء در قزوین و طهران محبوس نمود و حضرت ابن ابهر را احد و چهار سال در حبس انبار طهران به غل و زنجیر کشید و انواع مصائب و متاعب مبتلی ساخت . جناب ابن ابهر در طول چهار سال توقف خود در زندان نامه ها میاد داشت های فراوان که بامداد و سه خط بسیار خفی بر روی کاغذ های قند و جای و شمع و مانند آن توسط دوزن خد متکثر که بنام خواهر میدار ایشان می رفتند (عیال حاجی فرج الله و آغای بیگم عیال میرزا مومن) بخارج فرستاد که قسمت عمد ه آن بنظر نگارنده این سطور رسید و از صبر و تسلیم و شکر و رضای آن خادم با وفادار تحمل بلا یای راه خدا حیرت

می کند . از افتخارات حضرتش این بود که او را در زندان طهران بهمان زنجیر قره که هرستند که روزی برگردن نازنین جمال دلنشین حضرت بها* الله روح الوجود له الفدا سنگینی میکرد و بهمین مناسبت بود که جمال قدم او را " هم زنجیر " خویش خواندند و فرمودند " ایستادن گرفتارها سبب عزت شماست مگر نباشید " . جناب شیخ محمد کاظم سمندر در باره این محبوسیت چنین نوشته اند " تقریباً مدت چهار سال در حبس طهران در محل نمناک و تاریک بودند و چند نفر را در آن جا تبلیغ نمودند و هرگاه صدمات وارد بر ایشان و خدمات صادره از ایشان مشروحا " به تحریر آید مثنوی هفتاد مسن کاغذ شود "

جناب ورقای کبیر در نامه ای بتاریخ ۱۰ شهرالرمضان سنه ۱۳۰۹ ه . ق . در باره این حبس چنین مرقوم نموده اند " از یومی که خیر ایتلای حضرت ابن ابهر علیه بها* الله مالک القدر مسموع شد قلب در منتهی درجه " احتراقی است زیرا که آن پیکر لطیف و همیکل شریف تاب تحمل سختی های محبس را نداشته . . . با وجود سختی های بسیار جناب ابن ابهر بیوسته شکیبا و شکرگزار بود و یاد داشتی که از درون زندان بخارج آن گسیل داشته بود چنین می نوشت . " حبیباً - از اینکه انسان مرکب است از اینیه و اجزاء ظاهری و قوی و ملکات فاضله و عالم علوی که در عین مغایرت و مضادات از حکمت بالغه و قدرت کامله بکمال علقه و اتصالند . هر چه از - ظاهر که امید و از مشتبهیات اعراض و احتراز کرد در برای او مطالعه * عالم علوی و انطباق جلائیای قدسی و انکشاف معارف الهی که موجب مزید سرور و ابتهاج و غلبه * فرح و ارتباج کلی است بهنتر و بیشتر حاصل می شود و در این حال که نیکوترین

احوال است بجهت او چون بر حال واحد و وضع واحد بود ، از ملاحظه * زمان و انحلال و سمن و همزال و قوت و کلال جدی علی ماینبغی غافل شده و وقفس زندان را البته بر پوستانهای جهان ترجیح خواهد داد و به تلذذ معارف حقه و تنعم عقاید صحیحه و اعمال طیبه در رگل حین متنعم و ملتذ خواهد شد . . . الی آخریسانه "

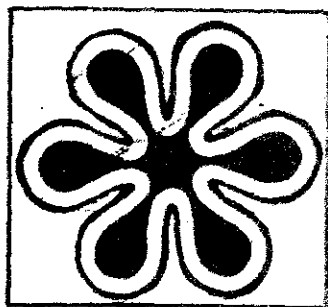
از نامه های جناب ابن ابهر در این روزگار معلوم میشود که آن زندان " مکانی است ظلماتی و ضیق و با وجود غل و وثیق چهل ونه تن عم از نایب و سلطان و فراش و سرپا زشب و روز مستحفظ هستند که بقدر وسع و طاقت از محبوسین و این مسجون مراقبت دارند " . در زندان مزبور " فوق قوه و طاقت از سلاسل و وثاق و چوب و شلاق و سایر اطعمه این جا مقدم و مطعم گردیده " بود . معذک حضرتش از این امر در یاد داشت که خیر آن مشتهر گردید و موجب تاثر و تگد رخا طرد و ستان شود چند روزی از آن که در زندان تازیانه فراوان خورد به مخاطبان نزدیک خوچنین مرقوم داشت " فدای محبت های خالصه شما و سرشک دیده ها که در سبیل دوست یگماجاری و ساری می شود . اگر چه مقام ناله و زاری نبوده چه که ترک جان و ترک مال و ترک نام در طریق عشق اول منزل است . کدام شب ها با شما سر برده شد که در صباح آن قرائت دعای یا من بلائک دوا* المقترن را نشنیدید ؟ حال که فعل آن قول شریف بظهور رسیده است باید شکر گزاریم و به ثنا* و تحمید مشغول شویم . آیا سزاوار بود ملایک ام و مالک عالم محض آزادی یا های عالعیان از شعون تعصب جاهلییه و قیود محبت دنیای فانیه و گرفتاری به تشبیهات بهیمه نفسانیه این رنگ هارا از بلا قبول بفرمایند و این ذره که سال هاست خوشتن را از عباد اوی دانند باین قسم از بلا مبتلی نشود . بوالله العلی الابی در عین سوزش رود با ما از زانو تا ناخن روح و

حقیقت به فرحی یا محبوب خود بر از دنیا مشغول
 و یا احباً و اولیاء و شما ها که همگی از ورقیات
 سدره * امر محسوسند به صحبت برداخته بودم
 که بهیچوجه به درد و اوجاع اعتناء نبود زیرا که
 این درد و ورم چند روز دیگر آرام می گیرد و لکن ^{گوش}
 در حال جسد بیقای از کار باقی و فیض در عالم
 روح بدوام ارواح برقرار است . پس مورد مورد
 سرور و نشاط شدید است نه گریه و زاری .

مخصوص به فراش ها سپرده بودم شما ها
 اظهارندارند مباد امکد رشوید و از شما ها هم
 استعداع ارم بهمه * احباً ذکر نفرمائید بعضی
 رقیق القلبند محترق میگردند و بعضی کس
 ضعیف الحالند مضطرب . . . خدای داند
 محض گمان از شما ها که حین ملاقات ملتفت
 نگردید آن روز که شما آمدید ملاقات نشد و شب
 پیشش بی درین زرده * تخم با مورد می مالیدم که
 ورم و درد متوقف شود و بحمد الله آرام گرفت
 و دلتنگ نباشید این ها مطلبی نیست . در طفولیت
 بنده از معلم چوب نخورده بودم حال بدل او که
 نعم البدل شد در راه دست حقیقی چوب
 می خورم و این چوب هابه جگر و دل و حقیقت
 البته کارگر نیست دست و پا و سایر جوارح در نش
 زود تر ساکن می گردد . . . الی آخر کلامه "

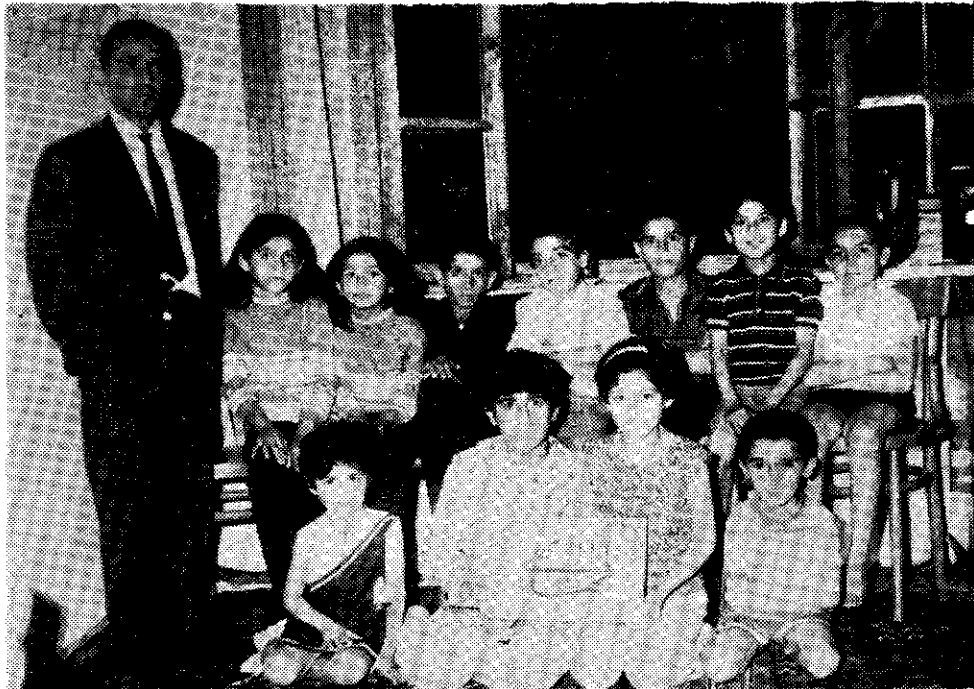
از همین زندان جناب ابن ابهر رسالات
 و مقالات استدلالی فراوان برای هدایت گمراهان
 نوشت و به بیرون فرستاد و به شهادت جناب
 سعندر * در جواب مسائلی به زحماتی زیاد
 فقراتی با مداد ثبت نموده اند که در خارج جمع
 شده کتاب جامع مختصری است در اثبات
 امر مبارک حضرت من ظهر جل و عز "

چون بنای این مقالات بر اختصار است از تفصیل
 وقایع زندان صرف نظر و همین مجمل اکتفا می شود .
 سرکار منیره خانم همسر مکرمه حضرت
 ایادی در رساله این اوقات چنین حکایت کرده اند
 " هنگامی که صعود جمال مبارک در ذی قعدة سنه
 ۱۳۰۹ هـ . ق . اتفاق افتاد ایشان همسوز
 در زندان بودند از اجتماع این خبرد هشت اشر
 بسیار گریه و زاری کردند و بی تابی و بی قراری . لذا
 عریضه ای بحضور طلعت میثاق عرض کردند که چکم؟
 سرکار آقا حضرت عبد البها ایشان را تسلی دادند
 و امر به قرائت قرآن فرمودند در ایام توقف در زندان
 جناب ابن ابهره در یافت الواح عدیده از ساحت
 جمال قدم و مرکز عهد اقم مفتخر و متباهی گردیدند
 که نقل آن را در این مقاله کوتاه فرصت نیست .
 از همه این الواح عنایات لاتحصى و الطاف و مراحم
 بی انتہا نسبت بآن خد متکوار صدیق جمال ابهسی
 استنباط می شود .





شاگردان دروس اخلاق فریدون کنار - از کلاس اول تا ششم



شاگردان کلاس دروس اخلاق از کلاس اول تا ششم بهائیان گونی بان شاهی

قطعه

برگوش جان عالم بالاترانه ای
بحر محیط ذات ندارد کرانه ای
باشده بیشگاه جنابش فرمانه ای
ازیش عارفان سخن عارفانه ای
الآبر آفرینش چون خود یگانه ای
مانند خود یگانه خدای زمانه ای
زان بی نشان بعالم امکان نشانه ای
گویا بچین زلف کشیده است شانه ای
غیر از شکج طره او آشیانه ای

دوش از افاضه ملکوت بهار سید
گای طایر محیط الوهیت اله
اوصاف واصفان و بیانات عارفان
در وصف ذات پاک خداوند گفته اند
ذات تو قیاد راست با یجاد هر ما
بنگسره آفرید خد آفرین چسان
غصن عظیم اعظم جان آفرین که هست
آفتاب پرز تافته تاتار گشته است
نگرفته است مرغ دل (نیر) فکار

جز آستان اقدس آن شاه قدسیان
(سینا) نکرده سجده بهیچ آستانه ای

تیر و سینا

ای عشق

خسرو هفت کشوری ای عشق
درد عالم آذری ای عشق
جز تو درد هر نیست دیاری
هم خدا هم بیمبری ای عشق
هم تو مخدوم و هم تویی خادم
هم توشه هم تولشگری ای عشق
اصل هر گوهری شناخته شد
توندانم چه گوهری ای عشق
چون سر عاشقان رود به سنان
هم سناشی و هم سری ای عشق
هم تو مقهور و هم تو مظلومی
هم تو قهار و داری ای عشق
خون عشاق ریختی و در او
همچو ماهی شناوری ای عشق
لیک با این همه بهای مرا
کمترین بنده دری ای عشق

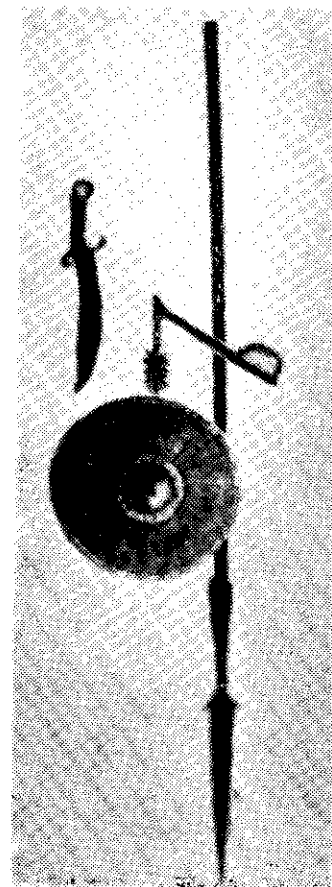
نبیسل زرنندی

ناشر عزیز نفعات الله جناب عنایت الله فنا ناپذیر در دوره، اقامت در مهسدر
 امر الله بعضی از وقایع تاریخ اسلام را که در الواح مبارکه به آنها اشاره شده یا مشابیهشان
 در تاریخ امر اتفاق افتاده از تواریخ و منابع اسلامی استخراج نموده و ضمن مقایسه ای جالب
 همراه با بیانات مبارکه در دفتر گردآوری کرده اند. این دفتر توسط یکی از همکاران قدیمی
 در اختیار لجنه آهنگ بدیع قرار گرفت که بخشی از آنرا ذیلاً "ملاحظه میفرمائید".

حضرت عبد البهاء ارواحنا لرمسه الاظهر فدا، در لوحی از الواح که در مکاتیب جلد
 ثانی ص ۲۶۰ مطبوع و منتشر است و بدین خطاب مستطاب شروع میشود:

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبد البهاء، نامه ۲۹ ربیع الثانی رسید و از تفصیل اطلاع حاصل
 گردید... چنین میفرمایند قوله الاحلی
))... ملاحظه نمائید که دود و لث استبداد بر قلم و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود
 علی الخصوص عبد الحمید ولی این عبد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت
 نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد ولی بنیان ضعیف این عبد نمایان گشت آنان تساج و
 تخت را بباد دادند و با وجود د و کزور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی این عبد بی ناصر و معین
 فریدا "وحیدا" در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه، عاک بود با وجود این الحمد لله
 بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریک گشت و در زندان
 تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگر چه معلوم نیست ولی بآنک این در عمل
 با مداد معلوم میشود حضرت رسول روحی له الفداء و قتی که در حرب خندق محصور
 احزاب بودند و محفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و باران نتوانستند از جای
 برانند ازند حضرت باعموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست
 مبارک بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکسره فتح شد و باره زدند
 فرمودند اقلیم قیاصره مسخر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت بودند گفتند
 سبحان الله این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفه، عرب هستیم حتی آب و گیاه
 از ما مقطوع و مخذول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکسره و قیاصره بی نماید این
 چه حکایت است و این چه روایت چندی نگذشت و قتی که همان اشخاص عرب
 وارد ایوان کسری شدند گفتند (عذما وعدنا الله ورسوله وصدق المرسلون)
 حال ملاحظه بی نمائید که قوت معنویه چه بی کند علی الخصوص تعلیم بباء الله



اعلاء کلمه الله

حین رسول بلایا

و اسرار این امر و اساس این ظهور منکرند آفاق مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی حتی بد رجه ای که بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بد خواه خیر خواه و مابین نظر رفتار میشود زیرا خطاب به عالم انسانی میفرماید : یعنی جمیع ملل که (همه باریک دارند و برگ یک شاخسار) الی آخر بیانہ الاحلی

در نسخ التواریخ جلد هجرت صفحه ۲۱۶ از وقایع مهمه در ایام حفر خندق " بالجمله در ایام حفر خندق قطعه " از سنگ سخت بدید شد که مردم از شکستن آن بیچاره گشتند و سلمان این خیر بر رسول خدا ای برداشت جابر بن عبد الله انصاری گوید این هنگام رسول خدا ای در مسجد فتح بر پشت خوابیده بود و از شدت جمع سنگ بر شکم مبارک بستن داشت چه سه روز میرفت که هیچکس بطعمای دست نیافت با این همه چون این قضیه بشنید متین برگرفت و خندق در آمد بر او بن غابز گوید چون با متین بر سر سنگ آمد فرمود بسم الله و ضرب نخستین يك ثلث آن سنگ را بپفکند و گفت الله اکبر برقی از سنگ جستن کرد پیغمبر فرمود مفاتیح شام مراد اند سوگند با خدا ای که شام را با قصور احمر مشاهدهت میکنم و در ضربت دوم ثلث دوم را فرود آورد و هم برقی جست فرمود الله اکبر مفاتیح فارس مراد اند سوگند با خدا ای که قصور ابیض مدائن را بنگم و در ضربت سوم سنگ بجمله پراکنده ساخت و نیز برقی بجهد و رسول خدا ای فرمود الله اکبر مفاتیح یمن بهره " من افتاد - سوگند با خدا ای که ابواب صنعار انظاره کنم و در هر گرت مردم با پیغمبر موافقت میکردند و ما نك به تکبیر بر میداشتند آنگاه روی با سلمان کرد و صفت کوشک مدائن را بتمامت بازگفت سلمان عرض کرد بد آن خدا ای که ترا بر استی فرستاده است این همه صفت کوشک مدائن است و گواهی میدهم که تو رسول خدا ای پیغمبر فرمود بعد از من امت من این ممالک بگشایند و دقائن کسری و قیصران فقه دهند منافقین چون این سخن شنیدند گفتند از این وعده دروغ شمارا شکستنی نمی آید اینک محمد از خوف شستی عرب گرد خویش را خندق نمی کند و قوت مبارزت و مناجزت ایشان را ندارد با این همه وعده " فتح بلاد کسری و قیصر میفرماید و از شرب دعوی دیدار حیوه و مدائن و صنعای نماید خداوند قاهر غالب این آیت بفرستاد :

قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء بييدك الخيرانك على كل شيئي قدير یعنی ای محمد بگو خداوند ملك بهره که خواهی یاد شاعسی دهی و از هر که خواهی باز گیری عزیز میکنی و دلیل میداری کسی را که بخوای خریدارست قدرت تست و همه چیز تو قادی . . . الی آخر



از جمله قدمای احبای سنگسره که در خدمت و محبت و اخلاص مشعلی تابان و در نغمه پردازی در بوستان احدیت بلبلی هزارستان و در ایمان و انجذاب آیتی در رخشان بود جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری است.

جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری

تولد ایشان در روضان سنه سی ام بدیع در قمریه سنگسرو اتع گردید سرزمینی که از بد و ظهور بد یسع مومنینی غیور و جانفشان و عاشقانی پاکساز و پیرانجذاب در دامن خویش پرورش داد که ذکرشان در تاریخ قهرمانان امر مخلص و جاودان میباشد . جناب میرزا فرج الله فنائیان فرزند ملا لطفعلی ابن ملا محمد رضا میباشند جناب ملا محمد رضا از مومنین اولیه حضرت نقطه اولی بوده و در راه امر زحمات و خدمات و مشقات فوق العاده ای را متحمل شدند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است و همچنین پدر جناب فرج الله یعنی جناب ملا لطفعلی سنگسری نیز سهم خود در واردات بلایا و قضایا سهمی و شریک پدر خویش بودند جناب فنائیان تاسن چهارده سالگی پس از صعود پدر در آغوش محبت برادر مهربان خویش جناب حبیب الله و فرج الله میزیستند و جناب حبیب الله نیز در عرفان و ایقان و عشق و دلدادگی نسبت بمظهر رحمان مشار بالبنان بودند و چون جناب فرج الله فنائیان بسن چهارده سالگی رسیدند یعنی در سنه ۱۳۰۴ هجری قمری جناب فاضل قرائنی (نبیل اکبر) بامر جمال قدم جل ذکرة الاعظم بمسافرت های تبلیغی قیام فرموده بودند بسنگسره وارد شدند و ملاقات احبای شتافتند و پس از مشاوره و مذاکره از احبای آن سامان درخواست خادمی نمودند که در سفرهای تبلیغی یا رومد دگرا و خد متگزار ایشان باشد تا ایشان بتوانند بسهولة به ماموریت خویش نائل آمده و سیسر و سفرا داده دهند هیچیک از احبای برای چنین مسافرت و خدمتی خود و یا از بستگان خویش را آماده ننمود تا اینکه بمعرفی جناب آتاسید محمد رضا

شهمیرزادی بقیه السیف قلعه شیخ طبرستانی شخصی را بنام اکبر معروف به کبود بمنزل جناب میرزا فرج الله فرستاد تا چنین موقعیتی را با ایشان اخبار و این مذاکره را با ایشان ابلاغ نماید و موافقت و آمادگی جناب فرج الله راه علم برای این سفر داشت و نتیجه را اطلاع دهد جناب میرزا فرج الله پس از شنیدن این پیام از آن شخص شخصا بکمال ذوق و اشتیاق موافقت خویش را اعلان داشته و اظهار میدارند که مابقی مشروط به رضایت برادر بزرگ جناب حبیب الله میباشد و چون جناب حبیب الله بمنزل وارد و از قضایا مطلع میگردد میگویند که یک برادر بیبش ندارم او را در راه خدمت با مرجع مقصود آساده نموده ام سپس جناب فرج الله به همراه جناب فاضل قاضی روانه میشوند منزل بمنزل شهر شهر دشت بدشت طی طریق میکنند و در صفحات خراسان و نقاط زیادی از آن استان از جمله در شهر مشهد محل اقامت می افکنند و در این اسفار چهار خطرات و مشقات و تضییقات فراوانی میشوند که وصف آن بقلم نباید چنانکه در اشعار متعدد در این حوادث و وقایع و مسافرتها شرح داده اند برای نمونه مضمون و خلاصه یکی از این مواقع را بسمع خوانندگان گرام میرساند .

هنگامیکه جناب فاضل قاضی بشهر قزوین وارد شدند و در یکی از منازل مشغول ملاقات و ابلاغ کلمه بودند ناگهان خبر رسید که دشمنان محل جناب فاضل را دانسته و قصد حمله دارند احبب فوراً جناب فاضل را بمحل امنی میرسانند و در نفر غلام سیاه را مورا اختفای جناب فرج الله میسازند آن در نفر جناب فرج الله را در منبری خالی جای داده و در بر راسته و میروند جناب فرج الله فنائیان سه روز سه شب در آن محل بدون قوت

و غذا بسر میبرند و کسی از احوال ایشان نمیبرسد و ایشان نیز نمیتوانسته اند بیرون آمده و فکر خوراکی بکنند پس از سه روز رگوشه و کنار منزل تفحص نموده در میان آخور و تکیه چغندر ری یافته مانند نقل آنرا می خورند پس از آن روانه طهران شده و در طهران از خدمت مرخص میشوند سپس جهت برادر محترم جناب حبیب الله پیغام میفرستد که آمده اند باتفاق بسنگسری بروند روزی جناب فرج الله فنائیان در جلوی یکی از کاروانسرای طهران نشسته و منتظر برادر بودند که از سنگسری آمده باتفاق بروند که ناگاه برادران نیرو سینا که در جستجوی جناب فرج الله بودند نمایان میگردد و چون چشمشان به این جوان که در آن موقع در حد و ۲۸ سال داشتند می افتد و میپرسند پسر جان آیتا و همان طفلی نیستی که در خدمت جناب فاضل خدمت میکردی و آیا نام شما میرزا فرج الله ولد ملا لطفعلی سنگسری نیست و چون گم شده خود را می یابند جناب فرج الله را در آغوش گرفته و میبوسند و اشک شوق جاری میسازند و میگویند پسر جان تو در نزد حق چه کردی که اینگونه بتو عنایت فرمود جناب فرج الله از ماموریت ایشان حوا میباشوند جنابان نیرو سینا لاجبی را که از قلم مبارک حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی نازل و بخط مبارک مزین گشته بود بصاحبش ارائه داد و بانضمام مقداری نبات و قمیص که از بد عنایت حق جل جلاله ارسال گردیده و فرموده بودند که این نبات از آن مادر است که چنین فرزند بیجهان آورد و این قمیص را آن مادر برای این فرزند پیراهنی دوخته و متن او کند و اینست صورت آن لوح مبارک که بدون عرض سه قبلی نازل گردید است :

جناب میرزا فرج الله سنگسری ولد ملا لطفعلی علیہ بہا اللہ

ہوالمسامع وهوالمجیب

آفتاب بقداتی الوہاب ناطق وقمر حول منظر اکبر طائف اگر اشکان یسمع
فواد توجہ نماید از جمیع اشیاء کلمہ مبارکہ قدا تی مالک الوری اصغاء
کند یوم یوم اللہ است و عرف فضل بین عالم متضوع طوی از برای نفسی کہ
شہادت و اشارات قوم در این یوم اورا از حقیق مختوم منع نمود شکر کن مقصود
عالم ومالک قدم را کہ عمل و خدمت بطراز قبول مزین گشت اگر حلاوت این
کلمہ را بیابی الی حین صعود بنفسی لك الفدا ناطق شوی انه یقول الحق
وسیدی السبیل وهوالمقتدر العزیز الجمیل .

تحصیلاتی نہ داشتند مع الوصف در ترجمہ عربی
مہارتی بسزاداشته والواح آیات بسیاری را
استنساخ نموده وبہ احباب برای حفظ وقرائت
دادہ اند و اکثون الواح خطی بسیاری در نزد
دستان وفامیل ایشان موجود کہ بعضی ہنوز
منتشر نشدہ است . صعود ایشان روز ۱۶
دیماہ ۱۳۲۳ ہجری شمسی مطابق سنہ ۱۰۱
بدیع واقع گردید و اشعار زیادی در توصیف و ذکر
حضرت شوقی ربانی ولی محبوب امراللہ از ایشان
در دست است و اشعار عرفانی جناب فرج اللہ
فنائیان اگر ملاحظہ ودقت شود درخور بررسی
ومطالعہ دقیق است .

ذیلا "نمونہ ہائی از اشعار ایشان یسمع احبای
عزیز میرسد و اما قبلا "نگہ ای بنظر میآید کہ توضیح
آن لازم است و آن اینکه همچنانکہ ملاحظہ میشود
در آغاز لوح مبارک میفرمایند .

" هوالمسامع وهوالمجیب " و سپس در اواخر
میفرمایند " شکر کن مقصود عالم ومالک قدم را کہ
عمل و خدمت بطراز قبول مزین گشت " و دنبالہ

جناب فرج اللہ از آن پس در سنگسریتد رییس
نونهالان و تربیت اطفال برداختند چنانچہ
امروزہ عدہ بسیاری از بار و اغیار موجودند کہ
معلومات خود را مہون زحمات جناب فرج اللہ
فنائیان میدانند حتی در راہ تعلیم و تربیت از کسی
مزدی نخواستند و مخارج قلم و کاغذ و کتاب بعضی
را کہ بی بضاعت بودند شخصا " متحمل میشدند
و همچنین عدہ زیادی در اثر معاشرت و مجالست
ایشان براہ مستقیم ہدایت گردیدند و اشعار
زیادی بالغ بر ہفتاد ہزار بیت در امر سرودہ اند
کہ در دست تدوین و بررسی ومطالعہ اشخاص و
مراجع مختلفہ قرار گرفته با این وصف ہنوز
گننام وہی نشان و نا شناختہ ماندہ اند چنانچہ
خودشان در زمان حیات برای خویش نامی
و شہرتی نخواستند فنای محض وانعدام صرف را
سالک و مایل بودند از ہر اسم و رسمی بیزار و برکنار
بودند تخلص ایشان در اشعار " جنون میباشد "
در شرح ہفت وادی اشعاری بالغ بس
پنجم زاریت سرودہ اند . با اینکه ایشان

آن میفرمایند "اگر حلاوت این کلمه رابیایی الی
 حین صعود بنفسی لك الفداء ناطق شوی"
 در زمانیکه جناب فرج الله فنائیان بهمراه جناب
 فاضل قائمی قائم بخدمت بودند چنانچه خودشان
 مکرر ذکر فرمودند همیشه قلباً "بدرگاه جمال اقدس
 ابی بدعا و گریه واستغاثه مشغول بوده که آیا
 ممکن است این خدمت ناچیز بدرگاه اقدس
 جل جلاله قبول افتد. چنانچه ملاحظه میشود
 در آغاز لوح میفرمایند (هو السامع وهو المجیب)
 یعنی اوست شنونده و اوست اجابت کننده

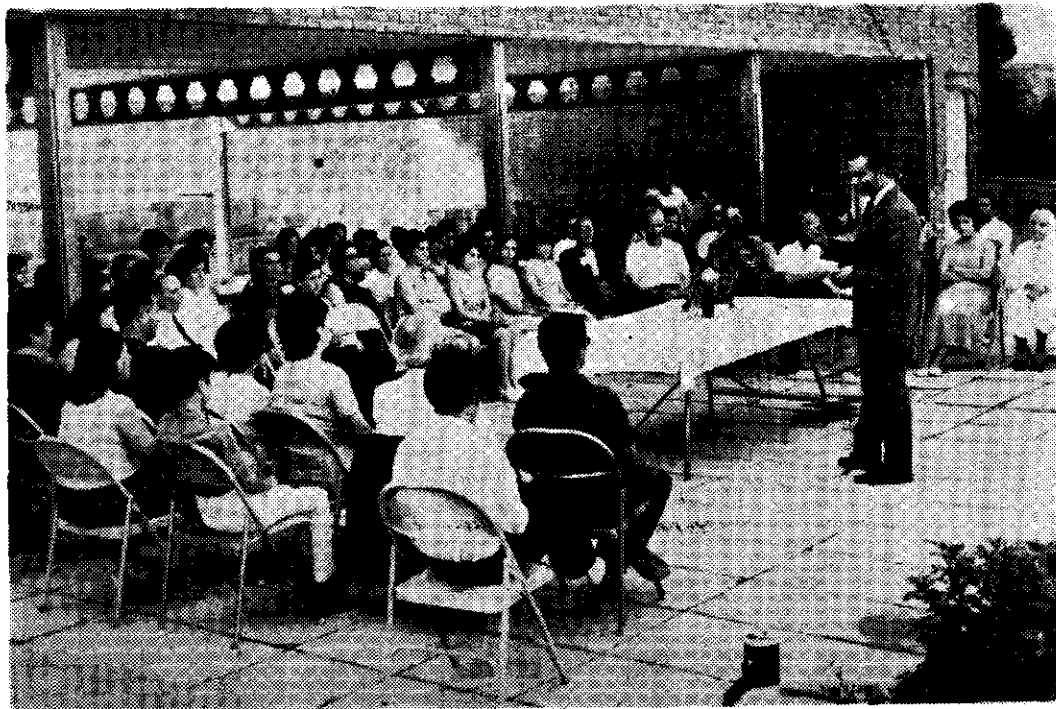
زیرا این لوح بدو نعریضه قبلی نازل گردیده و
 سپس با عنایات مخصوصه عمل ایشان را با سراز
 قبول مزین فرمودند و مصداق کلام حق جل جلاله
 واقع گشتند که میفرمایند "اگر حلاوت این کلمه
 رابیایی الی حین صعود بنفسی لك الفداء ناطق
 شوی" چنانچه اگر در آثار جناب فنائیان
 مطالعه و بررسی گردد خلاصه و مفهومی تمام آن
 گفتار و اشعار (نفسی لك الفداء است) بلکه
 روحی و کینوتنی و ذاتی لاجبائه الفداء است)
 در خاتمه ابیاتی چند از اشعار ایشان نقل میگردد :

بشوا ز لیل در ایام بهار
 که ز صوتش شور درستان فتد
 که خموش است و درگرافسانه گو
 هر سخن کوغیر ذکر بارشدد
 هر که او عاشق نه چون پروانه هاست
 تاندری عشق با جانانسه ای
 طبع حیوان را بانسان جنگهاست
 نی شده رنگ مخالف از تو دور
 پرده غفلت ز چشمان دور کن
 ای ملیک عشق ای شمس جمال
 ای ملیک عشق و شمس بی حجاب
 تاب سوزد پرده انیتیم
 چونکه ذاتیم فانی ذات شود
 من عدم بودم توام دادی وجود
 ای بهاء از عشق خود دورم مکن
 چون ز عشق تو جانم منت است

کوهی از عشق نالد زار زار
 گاه سناکت گشته چون مستان فتد
 زین در حالت نیست جز جویای او
 در بر عاشق عذاب نارشدد
 ذکر شمع اندر برش افسانه هاست
 سودند همد خواندن افسانه ای
 بوالهوس دروازه خدا فرسنگهاست
 چون بتابد از حقیقت بر تو نور
 از جمالش دیده را بر نور کن
 در دل اندازانوار جلال
 تونده توفیق بر خرق سحاب
 فانی ذات شود ذاتیتیم
 صاف و ماقی همچو مرآت شود
 آنچه یابم از تو احسان است وجود
 طالب و سلم تو مهجورم مکن
 گرماد و زخ فرستی جنت است



شاگردان کلاسهای درس اخلاق رشت ۱۲۶-۱۲۷



گوشه‌ای از مدرسه تابستان طهران در سال ۱۳۴۹

اگر خوانندگان محترم بخاطر داشته باشند این صفحه بد انجهت گشوده شد که بین ایشان وهیئت تحریریه ارتباط و تماس بیشتری حاصل شود و در نتیجه بر کیفیت نشریه افزوده گردد . این نیت بخوبی پیش میرفت و هرچند وقفه ای در آن پدید آمد لیکن با این امید که از راهنمایی و همکاری و همفکری عموم خوانندگان بهره مند خواهیم شد بار دیگر این صفحه رای گشائیم و اطمینان داریم که از این ارتباط نتایج سودمند خواهیم برد . اینسک هی پرد ازم به ذکر چند مطلب :

۱ - جناب دکتر حبیب مؤید ضمن نامه "مورخ پنجم اوت پس از اشاره به مدرسه تابستانه مشترك احبای کانادا و اودا کوتای امریکاه در باغ بین المللی صلح واقع در مرزد و کشور تشکیل شده چنین مرقوم میدارند : " هر روز يك عده تازه میآیند و علمسای دانشمند بنومه نطق میکنند . . . از تمام وقایع مهمتر اینکه یکنفر از این اساتید بنام سوب کامرون BOB Cameron در یکی از نطقهایش که درس تاریخ نیبل بود سه صفحه کلمات فارسی را به زبان انگلیسی و تلفظ صحیح چاپ کرده بود که خوانندگان دچار اشتباه نشوند و درست تلفظ کنند مثلاً " ملاحسین را مولا حوسین نخوانند یا ما زنده ران را ما زنده ران نخوانند و امثال ذلک . وقتیکه چشم به این اوراق افتاد و دیدم روی صندلی هر شخص یکی از این ورقه ها گذاشته اند و اتمعا " روح بیسروازد آمد و وطن پرست حقیقی شدم و به خود گفتم خدا یا با این قدرتی که بها " الله نشان داد و ما این وصفی که ایسران را در عالم سر بلند کرده آیا حیف نیست - بی انصافی نیست که هنوز ارباب غرض بهائیان را عاشق ایران نمیدانند ؟ ای کاش میآمدند و عظمت این جلسه رای دیدند که چگونه بها الله این شیر مردان و شیر زنان را اسیر خود نموده و عقید زنجیر در آورد که برای تلفظ صحیح کلمات فارسی اینگونه تلاش میکنند و مدینسان عاشق ایران شده اند و نام ایسران را با احترام بر زبان میآورند و ما ایرانیان را گل سرسبد خود میدانند و محترم می شمارند "

۲ - جناب پرویز روحانی مهاجر عزیز هند وراس ضمن مرقومه " محبت آمیزی مینگارند ؛ " الحسق نشریه شما شایسته " صد ها آفرین و زحماتتان در خور ستایشهاست و اگر روزی از من بپرسند بهترین نشریه بنظر تو کدام است بی شک جوابم آهنگ بدیع خواهد بود .

گرچه شماره های آهنگ بدیع همیشه دیردم ستم میرسند ولی برای من که عاشقی واقعی هستم جدید و تازه اند مانند شیشه عطری که هر وقت درش را بکشایند رائحه اش دل و جان را صفا میدهد. هر یک از آنها را بیش از سه تا چهار بار خوانده ام و از مطالب علمی و ادبی و تاریخی و روحانی و هنری آنها لذت بردم و چیزها آموختم. آرزوم موفقیت و پیشرفت آن هیئت محترم و دانشمندان انتشار آهنگ بدیع عزیز من است

از این دوست پرشور و محبوب متشکرم و ضمن آرزوی توفیق هر چه بیشتر ایشان در امر مهاجرت از اینکس حتی در هند راس به یاد ما هستند و ما را از آثار قلبی و مشارتهایی در پی خود شاد و بهره مند میسازند سپاسگزاریم .

۳ - جناب محمد خالد منصور از مروان طی نامه مفصلی جوانان بهائیی را به تبلیغ امر الله و ترویج آئین یزدانی ترغیب و تشجیع نموده اند. از ایشان متشکرم و موفقیتشان را در سبیل الهی آرزو مندیم .

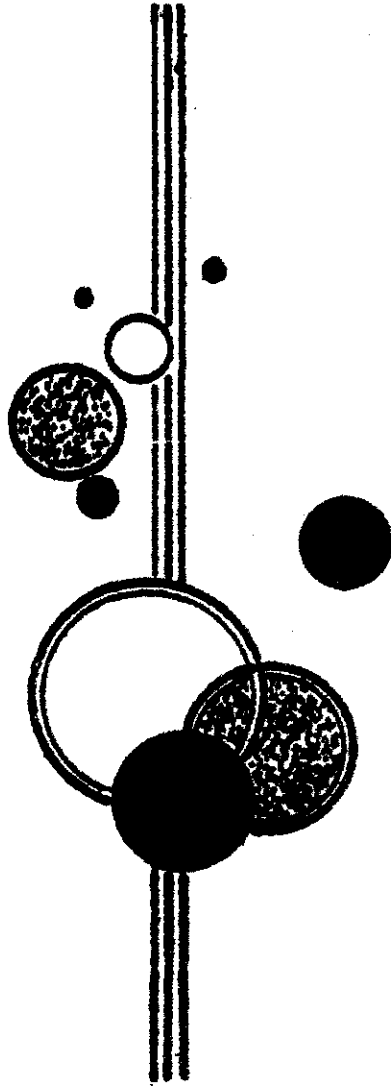
۴ - نویسنده محترم جناب کمال الدین بخت آوریک جلد از کتاب جدید انتشارشان " نقش ادیان در تکامل انسان " را برای این لجنه ارسال داشته اند. باتشکر بسیار از لطف و محبت این همکار گرامی موفقیت و کامیابی کامل ایشان را در خدمت به آستان الهی خواهانیم .

۵ - در صفحه ۴۸ شماره ۱ و ۲ آهنگ بدیع سال جاری در عنوان نامه تاریخی جناب شیخ محمد قاضی نام مخاطب نامه جناب " ارباب کاظم اف " به سه " کاخوف " مابین شده که بدینوسیله ضمن عرض خواهی از خوانندگان عزیز استدعا دارد در شماره های خود این مورد را اصلاح فرمایند .

قیمت یوجوانان

مطالب این شماره

صفحه	
۱۶۴	۱- یکی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء
۱۶۵	۲- از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری
۱۶۶	۳- عشق هستی قبول نکند
۱۶۸	۴- درگاه یزویل چه گذشت ؟
۱۷۱	۵- از شهرهای بزرگ بمحل خویش مراجعت نمائید
۱۷۲	۶- لیبیریا
	۷- دو کتاب مفید : (آلبرت شوایتسر- قهرمانان کوچک)



حضرت عیسیٰ مسیح صلی الله علیه و آله

نقوش که در صهب کجاست و مخمورند و در دفتر دلائل مذکور و مسطور

مشهور و محکمند و بهرگز نتوانند شهر افاق شوند و والله و شیدا گویند

جام بلا جویند و رله و فایونید .

از سادات مبارکه حضرت مولی‌الوری

* فرمودند امروز جنود توفیق و تائید ظهیر
نفوس است که بر خدمت کلمه علیا قیام کنند و اعلا
امر الله مشغول شوند قسوی آسمانی آن نفوس مبارکه
را نصرت نماید بر جمیع قوا عالم غالب و مظفر گردانند
اگر مردم اندکی تأمل و تفکر کنند زود حالت انتباه حاصل
نمایند و دریابند که آرامگاہی جز در ظل کلمه الله
نیست و جز تشبث و توجه بقوه معنویه و تعالیم الهیه
هیچ امری سبب مسرت روح و تسلی خاطر و اطمینان
و حدان نه هیچ گنجی در دوی دام نیست غیر
خلوتگاه عشق آرام نیست عنقریب خواهید دید که
تمدن اروپا نیز منجر به جنگ عالمگیر و منتهی به
انقلاب و عروج و مرجع شود جمال مبارک چه صدمات
و بلا یائی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه بی فدا
شدند تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تاسیس
شد و این خیمه وحدت عالم انسانی بلند گردید
حال باید احبابی جمال مبارک شب و روز مشغول خدمت
در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم
پوشند و نگذارند این زحمات هدر رود . . . *

عشق بیستی قبول نکند

معروف صدیقی

"مقدم شود نفسیکه در راه عشق توجان نبسازد
و مفقود شود وجود یکسکه در طلب وصل تو سراسر
نیندازد و بمیرد قلبی که بذکرتوزند و نگردد و دور
شود هیگلی که بجان طالب قرب نشود و مشقتهای
بادیسه " عشق را نچشید ... "

حضرت بهاء الله

اینجا سبزه میدان طهران محل شهادت شهدای سبزه است ۲۰ سال از آن واقعه ای
که تاریخ همواره آنرا بعنوان شاهدی گویا از عظمت مقام انسان و تجلی قوای الهی در او نسام
خواهد برد چه عظمی، چه شور و هیجانی، مانند اینستکه هنوز غلغله جمعیت گیری کبی
بی صبرانه منتظرند تا واقعه شهادت هفت نفس مقدس را ببینند بی شنوم این ذوات نورانی
مدتها آرزوی این لحظه را در دل میپرورانیده اند. شهادت در سبیل مولای محبوب خوش
در سبیل حقیقتی که بدان فائز شده بودند. حقیقتی که اگر این جمع گیری نیز نه ذره ای از آن
ناثلی گشتند خوش را بهمین گونه قربان مینمودند حماسه ای فراموش نشدنی که قرنهای
و قرنهای الهام بخش گروه گیری از عشاق بیقرار و جانبازان دلیر میدان عبودیت و فنا خواهد شد.
هنوزند ای جانفزای خال اعظم جناب سید علی رای شنوم به امیر کبیر که مصرانه از او تبری
طلب میکند میگوید (اگر من از این امر مبارک که بدلائل واضح صحت آن آشکار است تبری
کم مثل اینست که از جمیع ادیان الهی تبری کرده باشم ... و بیاد می آوریم چگونه آن نفس
مقدس به میدان فدا شتافتند و آنچه بیاناتی نفوس را مخاطب ساختند که میرغضب سنگدل
که عمری سرهای آغشته بخمن دیده بود متان شده از این عمل ابانمود باری این ارتجلیات عالم
عشق است و " عشق هستی قبول نکند و زندگی نخواهد حیات در معات بیند و عزت از ذات
جوید ... " مانند اینستکه هنوز صوت جانفزای میرزا قربانعلی بار فروشنی که عاشقانه
طلب شهادت میکند گوش ما طنین انداز است

اقتلونی اقتلونی یا ثقیاء ان فی قتلی حیاة فی حیاة

و منظره مهیج تمنای او از جلا در رحای که خمیشتن را بروی جسد غرقه بخون جناب خال انداخته
در نظر مجسم که میگوید " مرا هر چه زد تریساحت محبوب بی همتای خمیش برسان "
بیاد می آوریم چگونه حاجی ملا اسماعیل فی که سی سال انتظار را این روز را کشیده است به
جلا شیرینی می بخشد که او را هر چه زد شهید نماید و مناجات کمان می گوید " خدایا

نثار جان مراد رراه خود قبول کن " و هنوز مناجات او را خدای خویش بیایان نرسیده است که میرغضب او را شهید مینماید و چگونه سید حسین ترشیز در خطاب به جمعیت از صحت ادعای محبوبش سخن میگوید در نظر مان مجسم میگردد. منظره مهیج شهادت حاج محمد تقی کرمانی سید مرتضی زنجانی و محمد حسین مراغه ای که در انقاف جان بریکدیگر سبقت می گیرند و بالاخره هر سه تن به یکباره به آرزوی دل و جان نائل می گردند و در یک زمان با هم قسربان میشوند جان در ره محبوب میدهند و در پس شهادت و دلاوری به قرون و اعصار .

... بخود می آئیم با اطراف خویش می نگریم پس کجا هستند ناله های جانسور عشق کجاست دشنه ، خون آلود جلاد کجا هستند سرعای آغشته بخون آنچه می بینیم جز - هیاهوی جمعیتی که هراسان بدنبال روزیند چیز دیگری نیست از خود می برسیم راستی اگر این جمع بداند از چه محل و نقطه ، مقدس میگردد آیا بازم بدینگونه شتابان و سراسیمه خواهند گذشت و با خاضعانه سز تعظیم و تکریم و ستایش فرود خواهند آورد ؟ اگر بدانند عوالم عشق و حکایت های آنرا چه خواهند کرد ؟

... ۲۰ سال از این واقعه مهیج میگذرد همان ندائی که این نفوس محترمه را چنین عاشقانه به میدانگاه فد اکشانید اینک در قالب پیامی منیع ما را چنین میخواند :

" ... هر چه کار صعب تر و موانع بیشتر آتش غیرت احباء جمال مبارک تیز تر و هر چه عزم یاران در خدمت آستانش راست تر تائیدات غیبیه مبارک که اش شامل تر و هر چه عنایات فائده اش شدید تر تحقق و عود محتومه اش سریع تر و میعاد استقرار یاران با وفایش بر کرسی عزت و جلال قریب تر پس ای مقرران درگاه کبریا در این اوان که کاروان های هدایست مهیای حرکت به وادی سعادت ابدیه اند فرصت را دریابید بکوشید و مشتاید تا این قافله را سالاری کنید بدرقه راهتان تائیدات ملکوت ابهی محافظ خیلتان جنسود ملاه اعلی مرکب راهوارتان سمندهمت و وفاء علم رفیحتان اسم اعظم یابهاه الابهی رفیق طریققتان خیل عشاق دلبرا آفای در اکفاف دنیا منزل مقصودتان مدینه رضای مولای توانسا . اجر محتومتان سعادت دنیا و عقبی دیگر تا غیرت و همت شما در میدان عبودت چه فرماید پیام مبارک که فوق چه کاروانهای هدایت که بحرکت آورد وجه فارسان میادین خدمت که مبعوث کرد رفتند و سرای ما از عوالم وصف ناپذیر عجزت گفتند گفتند و نوشتند و ما را به منزله خویش خواندند گفتند که چگونه ملائکه تائید بعضی جولان نصرت مینمایند و نوشتند که میادین وسیع و خاد مین قلیلند ولی ما هنوز مرد در بجای ایستاده ایم و هنوز از مشگلای خویش سخن میگوئیم گوئی از یاد برده ایم این بیان مبارک محبوب را " ... چه شبها که رفت وجه روزها که در گذشت وجه وقتها که با آخر رسید وجه ساعتها که بانتهای آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود

در گایزویل چه گذشت

اولین باری بود که از سانفرانسیسکو مقصد مدرسه تابستانه بهائیان کالیفرنیا خارج میشدم گوئی طبیعت منتهای سعی خود را در زیباتر ساختن مدرسه تابستانه گایزویل بکار برده بود لبخند ها و صدای آشنای الله ابهی از همان لحظات اول انقلابی در من بوجود آورد. احبای چون گلهای زیبا و رنگارنگی به زیبایی طبیعی مدرسه تابستانه افزودند. محبت و صمیمیت در بین جوانان بهائی بقدری بود که گوئی سالهاست یکدیگر را میشناسند. پیرو جوانان ضمن گفتن الله ابهی یکدیگر را درخیل میگردفتند و میفشرده بودند. در گوشه و کنار صدای سرود های امری همراه با گیتار بیش از پیش به محیط گرم مدرسه تابستانه روح میداد و قلوب را منقلب میکرد. آرزو میکردم همه بهائیان بجای من بودند و از نزدیک به عظمت این امر جهانی بی میبردند. جوانان پانزده تا بیست ساله امریکائی بقدری از خود بیخود بودند که حتی گاهی اوقات از خوردن غذا خود داری میکردند. کتاب مناجات را از خود دور نمی کردند و کلمه ای خارج از شئون امری نمی گفتند. آنچنان تشنه حقیقت بودند که سرزبانهای شناختند و جزیه او را دیگری نمی اندیشیدند. من در مقابل ایمان جوانان شانزده هفده ساله که هر یک تنها یک فرد بهائی در فامیلشان بودند سر تعظیم و تحسین فرود میآوردم و از منکب صداقت عشق و ایمان آنها کسب فیض میکردم. قبلاً "از جمال مبارک عاجزانه استدعا میکردم که ایمانی چون این جوانان

تازه تصدیق در من بوجود آورد تا بتوانم بهتر و بیشتر در امر تبلیغ کوشا باشم و کمک دیگر احبای عزیز به تعداد این جوانان مستعد و شیفته به این دیانت جهانی بیفزایم و دنیائی به زیبایی محیط گایزویل بوجود آورم.

ایادی عزیز امرالله جناب فروتن روز سوم بعد رسه تابستانه تشریف آوردند و ما استقبال گرم بیش از چهار صد نفر از بهائیان مقیم کالیفرنیا را رو شدند. محیط گرم و گویای مدرسه تابستانه و میانگات مؤثر ایادی عزیز امرالله جناب فروتن و دیگر ناطقین آنچنان قلوب عده معدودی از غیر بهائیان گایزویل را منقلب کرد که هفت نفر از جوانان امریکائی در طی یک هفته به دیانت بهائی مومن شدند و بیش از چهار صد نفر از احبای شاهده مراسم تسجیل این گلهای زیبای امرالله بودند. دختر هجده ساله سیاه پوستی که از دستهای صمیمی من بود بعد از ایمان به امر مبارک سرزبانهای شناخت و گوئی در جهانی دیگر مرمیبرد و به منتهای آمال و آرزوی خود رسیده است محیط فراموش نشدنی گایزویل را بر آن داشت که صاحبی ای جوانان تازه تصدیق انجام دهم و همراه با چند قطعه عکس برای مجله آهنگ بدیع بفرستم تا بدینوسیله جوانان عزیز بهائی بعضمت و تاثیر امر تبلیغی بیبرند و در هر نقطه از جهان کوه هستند از این وظیفه خطیر غافل نشوند. گوشه های مشتاق میلیونها جوان در گوشه و کنار این جهان در انتظار شنیدن ندای الهی است جوانان باید جامه سفر بپوشند و مقصد تبلیغ آشیانه خود را ترک

گویند ، این حقیقت زیبایی است که ما شاهد آن هستیم و کمک یکدیگر بر زیبایی آن خواهیم افزود .
اینک مصاحبه ای که با دو تن از جوانان مومن انجام داده ام :
ممکن است شرح تصدیق خود را بمن بگوئید ؟
با کمال میل من تا سن ۴ سالگی در یک خانواده بهائی بزرگ شدم و روی این اصل درباره دیانت بهائی اطلاعاتی داشتم همیشه دیانت بهائی را دیانتی عظیم تلقی میکردم زیرا نسبت با دینان دیگر قابل فهم تر بود . در مدارس تابستانه

چون پدر ما در هر دو از بهائیان فعال بودند ولی بدلائلی که بطریقی بستگی به آنها داشت هیچوقت خود را بدیانت بهائی نزدیک نمی دیدم و نمی توانستم خود را با آن بستگی بهم بنظر می رسید که این امر از من دور است و مرا بساحت آن راهی نیست در ۴ سالگی روزی در یک جلسه تبلیغی که مادرم برای یکی از دوستانش ترتیب داده بود شرکت کردم و در آن جلسه بقدری تحت تاثیر قرار گرفتم که تمام بعد از ظهر را گریه کردم . حالت روحانی عجیبی داشتم دو ماه بعد که بعد رسه تابستانه گایزویل رفتم در محیط روحانی آن بقدری



جلسات تبلیغی با اشتیاق زیاد شرکت میکردم ولی هیچگاه حقیقتاً آن احساس روحانی را که بقیه دوستانم نسبت به دیانت بهائی داشتند در خود احساس نمیکردم من اطلاعات اولیه و مطالب جالب توجه دیگری را در منزل فرا گرفتم

از عشق خدا آکنده شدم که هنگام مراجعت بخانه تصدیق کردم و سال بعد تسجیل شدم اغلب اوقات از لحاظ روحانی احساس خوبی دارم و بهائیت زندگی من است و همیشه فکر میکنم این بهترین چیزی است که در زندگی من اتفاق افتاده است

و همواره خدا را شکر می‌کنم که بمن این سعادت را داد که توانستم اوودیانتش را بشناسم .
 بهائی زیباست و خدا زیباست و من بی‌خواهم که همه خدا را بشناسند .

شما چطور آیا مایلید چیزی درباره تصدیق و ایمان خود بیان فرمائید ؟

حتما من در تمام عمر خود را بخدا نزدیک احساس می‌کردم ولی قادر به انجام خدمتی در راه او نبودم سعی کردم به کلیسا بروم ولی روحانیتی در کلیسا احساس نکردم از این جهت در جستجوی دیانتی بودم که مرا آنچنان بخدا اوند نزدیک کند که بتوانم به بهترین طریق با او خدمت کنم دیانت بودائی و یهود و اسلام را مطالعه کردم و بعد از این مطالعات و تحقیقات به این نتیجه رسیدم که در تمام ادیان خدا یکی است ولی او را به اسمهای مختلفه میخوانند . هیچوقت به کسی غیر از خدا دعانکردم همه کلیساها می‌رفتم دعا میکردم و حقیقتا اطمینان داشتم که بخدا ایمان دارم و عاشقش و روزم بدلیلی اینکه هر وقت دعا میکردم و از صمیم قلب تمنائی داشتم بموقع برآورده میشد . در تابستان به يك فستیوال رفتم و در آن به غرقه بهائی برخوردم هنگامیکه متوجه شدم چگونه این دیانت بسه شادی بشر اعتقاد دارد برای اطلاع بیشتر با بهائیان وارد مذاکره شدم و در این مورد از آنها سؤالاتی کردم آنها همان عقاید مراد داشتند يك خدا و يك دیانت و يك کتابچه کوچک در باره تعالیم بهائی بمن دادند که برای سرخ پوستان امریکائی بجاپ رسیده بود . کتاب را مطالعه کردم خیلی مؤثر بود بخصوص مناجاتی

که در آن بود در من تاثیر زیادی گذاشت احساس عجیبی در من بوجود آورد آنشب در منزل مسدت زیادی دعا کردم و از خدا خواستم که مرا راهنمایی کند اشکالات زیادی در این مرحله داشتم و اتمام قلبم با او دعا میکردم .

چند روز بعد جوانی که در فستیوال با او آشنا شده بودم از من خواست که به گایزرویل بروم و در مدرسه بهائی شرکت کنم از دعوت او خوشحال شدم و احساس کردم خدا مرا این مدرسه میفرستد تا در مورد دیانت او تحقیق کنم .

در این محیط بود که احساس کردم این دیانتی حقیقی است و آن ایمان آوردم .

هر روز که در آنجا بودم خود را بخدا نزدیکتر احساس میکردم قلبم مطاوعش و صحبت بسود احساس میکردم اگر لازم باشد حاضرم در راه او بمیرم زیرا بمن آموخت که چگونه او را بپرستم و از طریق دیانت بهائی برای او خدمت کنم .



از شهرهای بزرگ

بمحل خویش مراجعت نماید

تنظیم : از فروغیه خدا دوست «مظفری زراوه»

در یکی از قصبه های کوچک امریکادختری متولد گردید و در آن قصبه "کوچک نشوونما نمود پس از آنکه به حد بلوغ رسید در ظل امرالهی درآمد و در یکی از نقاط بزرگ امریکادریک ساختمان نسبتاً مجللی با داشتن شغل خوبی زیست میکرد و بایک زندگی مرفه باخیال راحت روزگار را میگذراند و اوقات بیکاری را بمطالعه میپرداخت و مخصوصاً آثار و الواح الهی را مطالعه مینمود در ضمن مطالعه بتاکیدات و بیانات مبارکه راجع بامر بهیجاست و تبلیغ متوجه گردید که وظایف عظیمی بکلیسک افراد جامعه در مجال امر تبلیغ و مهاجرت و وطن نکرند در شهرهای بزرگ بمسجد دارند و اما با خود می اندیشید که آیا با داشتن این وظایف خطیر در امر مقدس بهائی من چه باید بکنم لذا چنین تصمیم گرفت که در هفته روزهای بیکاریش را بزادگاه خود یعنی همان قصبه "کوچک" برود و به تبلیغ امرالهی مشغول گردد و کم گس این کار را شروع کرد و متحرران حقیقی پیدا نمود و آاتنها بمذاکره پرداخت و تبلیغ امرالهی

را شروع نمود ولی بعضی از هفته ها موفق بر رفتن بآن قصبه نمیشد و در نتیجه آنطور که باید پیشرفت می نمود این خدمت مهم یعنی امر تبلیغ بدست نیامد و صدق پیدا نمود و از این حیث ناراحت شد لذا تصمیم گرفت از آنهمه راحتی و مشغل خوب بگذرد و برای امر تبلیغ بزادگاه خویش یعنی همان قصبه "کوچک" برگردد و هر چه زودتر این تصمیم را عملی کرد و آن نقطه "کوچک" مراجعت نمود و مشغول تبلیغ نفوس بشریعه "مقدسه" الهیه شد لذا ابتدا بیک فرمود پنج نفر تا بجاگاه فرمود و در آنجا وقت و شجاعت نفس در آن قصبه "کوچک" با همت این دختر جوان در ظل امرالهی درآمد و اند و ما اینحال روز بروز نیز سر عدد "مؤمنین" افزود و خواهد گردید بدین رایند دختر یکی از کشیشهای مسیحی بود و از این اقدام دخترش و مراجعت او قصبه ناراحت بود و هیچ چاره هم نداشت در صدد برآمد بدین اینکه دخترش بفرستد در ساره امریهائی تحقیقاتی بعمل آورد و بمطالعه چند کتب امریه که بدست آورد پرداخت تا اینکه شنید بهائیها در نزد یکی آن قصبه کفرانسی دارند بآن تجارت و اجازه "مسئولین" مسرور کفرانسی در آن کفرانسی شرکت نمود در آنجا راجع باهدای بهائیه و صلح جهانی صحبت گردید و آن شخص بدقت گوش میداد در بین کفرانسی از محفل مقدس ملی امریکادخبر رسید که جهت برخی مصارف مهمه امری لازم است بمسئولین محفل کمک گردد و این خبر اعلان گردید بلافاصله شرکت کنندگان جلسه بگروا زایام کفرانسی بنام روز قدس آگاری ترتیب دادند و این اقدام ثلث گسری صندوق محفل تامین گردید بدین ترتیب که با اینکه بیشتر افراد شرکت کننده مردمان نسبتاً کم بضاعتی بودند از شدت ایمان

این مطلب از بیانات بانوسیر زهمسرایادی محترم امرالله جناب ولیم میرزا اقتباس شده است .

کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع مضم است برای اطلاع و آگاهی
جوانان عزیز از موقعیت کشورها و اینکه جزء اهداف نقشه نه ساله می باشد
هر بار یکی از این کشورها را معرفی نماید.

اینک چون کنفرانس بین القارات در اوائل ژانویه ۱۹۷۱ مطابق
دیماه ۱۳۴۹ در شهر موثرویا پایتخت لیبریا تشکیل میگردد و با همکاری لجنه
مجله ملی مهاجرت خارجه اقدام به معرفی این کشور میگردد.

لیبریا

LIBERIA

شروع برنامه ای برای مهاجرت داوطلبانه
و اسکان آنها در افریقا طرح شد و نخستین گروه
مهاجرین سیاه پوست از آمریکا غربت و تحت
شعار ملی "عشق آزادی ما را اینجا آورد" به
سرزمینی که بعد ها بنام لیبریا نامیده شد
وارد گردیدند. در سالهای اول انواع سختیها
و دشواریها و ناراحتیها را تحمل کردند و لوسی
تدریجا "برائراستقامت و فعالیت و اشتکار و
پردیاری موانع و مشکلات را مرتفع ساختند.
در ابتدا ای کارزراعت برداشتند و در قصبه ای که
بنام رئیس جمهور آمریکا آنرا مونرویا Monrovia
نامیدند خانه و مسکن و مدرسه و کلیسا ساختند
و با بومیان و قبائل محلی آمیزش و ارتباط برقرار کردند
با ایجاد مزارع عظیم و وسیع که بوسیله کمیانی
فایرستون و کشف معادن سنگ آهن توسعه
سریعی در بهبود وضع فلاح و تجارت و صنعت
کشور ظاهر شد سرمایه ها و کمکهای آمریکائی به
لیبریا سرازیر و موسسات متنوع صنعتی و کشاورزی
جدید برای اهالی کار و مشغل و زندگی مرفه تری
فراهم نمودند.

لیبریا بمعنی سرزمین آزادی قدیمی ترین
جمهوری مستقل قاره افریقا است که در سال ۱۸۲۰
بوسیله بردگان سیاه آزاد شده ایالات متحده
آمریکا تاسیس و در سال ۱۸۴۷ انگریزی مستقل و در
جاده ترقی و پیشرفت قدم نهاده و در ردیسیف
کشورهای متمدن قاره افریقا درآمد است.
احفاد و اخلاف بردگان سیاه پوست
آمریکائی حکومت و فرمانروائی این کشور را اختیار
خود دارند و امتیازات و اختلافات اجتماعی
و فرهنگی بین آنها و اهالی بومی بر اثر تداوم
مؤثر اقتصادی و توسعه آموزش و پرورش و اختلاط
و آمیزش و وصلت با خانواده های بومی و مجلسی
بتدریج از بین میرود. اگرچه افراد خانواده های
مهاجرین اولیه که از آمریکا با فریقا برگشته اند
مشاغل و مقامات دولتی را احراز و تجارت و رهبری
اقتصادی و اجتماعی کشور را بدست گرفته اند و لوسی
افراد قبائل و عشائر محلی هم تدریجا "مقامات
عالیه و حتی مقام وزارت نیز نائل شده اند.
در سنین اولیه قرن ۱۹ بین سیاهان
آمریکانهضتی تحت عنوان "برگشت بافریقا"

قصبه * کوچک مونروویا بشهر بزرگ و بندر
تجارتی آزاد تبدیل گردید و تسهیلات فراوان برای
واردات و صادرات و تجمع و توزیع و صدور مجدد
کالا در این بندر آزاد مهیا و تامین شده است

موقعیت - کشور لیبریا در ساحل
اقیانوس اطلس در غرب افریقا واقع از شمال به
کشور گینه Guinea و از مشرق به ساحل عاج
Ivory coast و از مغرب به کشور
سیرالئون Sierra leon و از جنوب
باقیانوس اطلس محدود است .

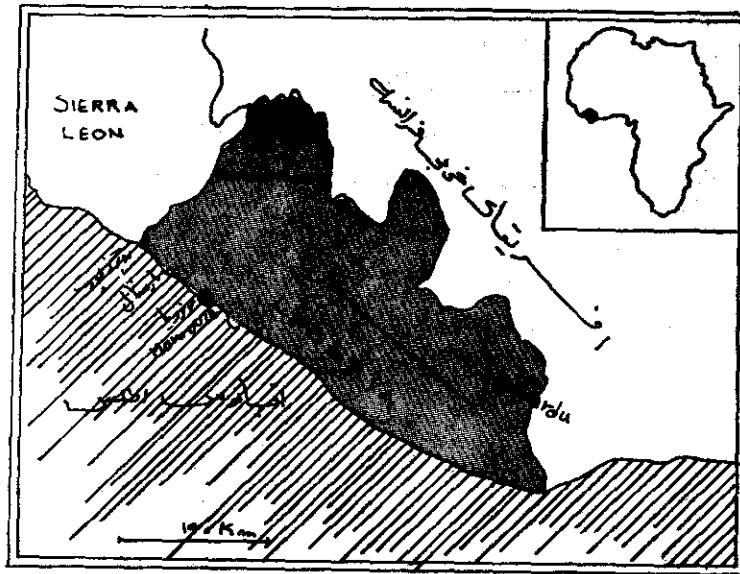
جمعیت - اهالی لیبریا از گروههای
مختلف نژاد سیاه و در حد و دیک میلیون و یکصد
وسی هزار نفر که ۹۰٪ آنها افراد ۲۶ قبیل
و عشیره را تشکیل میدهند و ۵٪ نفر احمق
و اخلاق برندگان آزاد شده امریکائی هستند ۸۰٪

اهالی در مناطق کوهستانی ساکن ولی
تدریجا "بزدگی شهرنشینی میگردانند
نسبت جمعیت بمساحت کشور
۲۶ نفر در هر میل مربع سکونت دارند
دیانت و عقائد - ۹۰٪ از
بومیان معتقد بارواح Animist
۷٪ مسیحی و ۳٪ مسلمان میباشند
مسیحیان پیرو مذاهب و فرق مختلف
از قبیل باپتیست - متدیست -
آدونتیست - لوتران و کاتولیک
روی میباشند .

زبان - زبان رسمی
و اداری و تجارتی انگلیسی است
۲۰٪ از اهالی زبان انگلیسی
را می دانند و بقیه به یکی از ۲۸ لهجه
زبانهای محلی تکلم مینمایند .

آب و هوا - با اینکه کشور لیبریا
بخش استوائ نزدیک است درجه حرارت در
گرمترین روز سال از ۸۰ درجه فارنهایت در -
(حدود ۲۷ درجه سانتی گراد) تجاوز نمی
کند ماه اگوست (از دهم مرداد تا دهم
شهریور) سردترین روزها و ماه مارچ (از ۱۱
اسفند تا ۱۱ فروردین) گرمترین روزهای سال
است ولی شبها عموماً " هوا خنک و مطبوع است
فصل بارانی از اردیبهشت تا مهر و فصل خشک
از آبان تا اوائل اردیبهشت ادامه دارد .

وضع طبیعی - مساحت کشوری
۴۳۰۰۰ میل مربع و مساحت اراضی پوشیده از جنگلها
انبوه داخل کشور کوهستانی است که ارتفاع
آنها تا ۵۰۰ متر میرسد ۳۰ رودخانه دارد که
برخی از آنها تا اندازهای قابل کشتیرانی است .



Agricultural and
Industrial Institute

که بوسیله وزارت آموزش و پرورش کشور لیبیا
اداره میشود .

۴ - کالج الهیات

Divinity School

بوسیله مجمع کلیسای پروتستانهای امریکائی
در رشته های الهیات - علوم طبیعی و تعلیم
و تربیت و هنرهای آزاد درجه لیسانس و فوق
لیسانس میدهد .

۵ - کالج مریلند

Maryland College

که در رشته تعلیم و تربیت درجه لیسانس
در علم میدهد .

منابع عایدات - عایدات سالیانه

ملی در حدود ۲۵۰ میلیون دلار و نسبت
جمعیت درآمد سرانه به ۲۲۵ دلار در سال
بالغ میگردد .

۲۹٪ از عایدات کشور از محل استخراج معادن
سنگ آهن - طلا - الماس .
۸٪ از عایدات کشور از محل کشاورزی (کائوچو
برنج - قهوه - کاکائو - توتون و غیره)
خنک و ماهیگیری .

۱۳٪ از عایدات کشور از محل تجارت و داد و ستد

۷٪ از عایدات کشور از محل ساختمان

۶٪ از عایدات کشور از محل حمل و نقل و ارتباطات

۵٪ از عایدات کشور از محل صنعت و کارخانه های

چوب بری - سیمان - روغن کنی - پارچه بافی

و صنایع سبک غذایی

۲۲٪ از عایدات کشور از منابع دیگر .

منابع طبیعی - معادن لیبیا هنوز
کاملاً کشف و میزان ذخایر آن تعیین نشده است
معادن آهن آن زیاد و قابل توجه و مقدار کمی طلا
و الماس هم استخراج میشود چوبهای صنعتی
و قیمتی از جنگلهای انبوه آن بدست میاید مزارع
کائوچو و کاکائو و قهوه هر سال توسعه مییابد .

تعلیم و تربیت - بعد از جنگ جهانی
دوم تعلیم و تربیت در لیبیا گسترش یافته
و تعداد باسوادان از ۵٪ به ۱۵٪ رسیده
است در ۹۰۰ دبستان و دبیرستان در حدود
۱۰۰۰ نفر دانش آموز مشغول تحصیل
هستند در حدود یک هزار نفر از جوانان لیبیائی
در کشورهای خارج بخصوص در ایالات متحده
امریکا به تحصیل علم و فنون اشتغال دارند .
دانشگاهها و موسسات علمی در داخل کشور
از اینقرار است :

۱ - انستیتوی تحقیقات طب
گرمسیری وابسته به بنیاد امریکا

Institute of the American Foundation
of Tropical Medicine

که درباره بیماری انسان و حیوان و آفات نباتی
مناطق حاره تحقیق و مطالعه مینماید .

۲ - دانشگاه لیبیا

University of Liberia

در شهر منرویا مرکب از دانشکده های حقوق

تعلیم و تربیت (دانشسرای عالی) مهندسی

مدیریت بازرگانی - جنگلبانی - کشاورزی

پزشکی - ادبیات و هنرهای زیبا .

۳ - انستیتوی صنعتی و کشاورزی

بوکر واشنگتن Booker Washington

(از شهرهای بزرگی)

بقیه از صفحه ۱۷۱
هیچیک از فدکاری دریغ نکردند حتی بعضی اتومبیل و یا زینت آلات خود را تقدیم داشتند و این نتیجه بمحفل مقدس ملی آمریکا اعلام گردید محفل ملی نیز به همین نهج یکروز روز فدکاری اعلان فرمودند و دو وثک تنه کسری نیز از این اقدام بدست آمد بدین ترتیب در ظل امریهائی درآمده و مراجعت به قصبه نمود و مادر ختر خویش همراه شد و با هم بخدمات مهمه امری مشغول گشته اند این بود نتیجه * مراجعت یک دختر جوان بمحل زادگاه و مسکن خودش و این واقعه اخیراً اتفاق افتاده است حال احببای الهی که از شهرها و قصبات بشهرهای بزرگی عزیمت نموده اند اگر بمحل وزادگاه خویش مراجعت نمایند چه نتایج عظیمه حاصل خواهد شد و مخصوصاً چون از این طریق در حال حاضر یکسب رضای بیت العدل اعظم الهی نائل میگرددند مسلماً تائیدات الهیه در همه امور شامل حالشان خواهد گردید .

نیروی کار - در حدود پانصد هزار نفر که ۸۰٪ آنها در کشاورزی اشتغال بکار دارند .
اجرت کار - مزد متوسط کارگر مجرب و ماهرانیک دلار تا سه دلار در روز است .
سرمایه گذاران عمده - آمریکا، انگلیس، آلمانها - ایتالیا، اسپانیا - انگلیسها .
راهها - طول جاده های خوب ۱۲۰۰ میل راه آهن ۳۰۸ مایل
وسایل نقلیه موتوری - ۱۵۰۰۰ - اتومبیل سواری به نسبت ۱۳۷ نفریک اتومبیل مسافرت هوائی - در لیبیریا ۱۲ / شرکت هواپیمائی بین المللی فعالیت و نمایندگی دارند بعلاوه شرکت ملی خطوط هواپیمائی لیبیریا که بوسیله دولت اداره میشود .
ارتباطات - وسایل ارتباطی هم بسرمایه دولت و هم بسرمایه خصوصی اداره می شود و مرکز فرستنده " رادیوویک مرکز فرستنده تلویزیون موجود است تلفن و تلگراف هم مرتب است .
مطبوعات - سه روزنامه یومیه مرتباً در مونروویا مرکز لیبیریا چاپ و منتشر میشود .
واحد پول - از سال ۱۹۴۲ دلار امریکائی واحد پول ملی لیبیریا پذیرفته شده است ولی خزانه داری دولت لیبیریا هم سکه های ۱ - ۲ - ۵ - ۱۰ - ۲۰ .
سنتی ضرب و جریان گذاشته است .
های اوزان و مقیاسها - همان اوزان و مقیاس معمول و متداول در ایالات متحده امریکا است .

دو کتاب مفید



" اگر مرد مان در صداقت و نیکویی و درستی خوش
بسن چهارده سالگی خود بمانندد نیسا
صورت دیگری خواهد گرفت "

آلبرت شوایتسر

۱ - آلبرت شوایتسر



سرگذشت آلبرت شوایتسر یژسک نای و موسیقدان بلند بایه معاصر رس
آموزنده ای برای جوانان است . این مرد بزرگ از آغاز جوانی راه خدمت به مردم
را برگزید و به یاری دردمندان و دلجوئی پریشان روزگاران برخاست و آنکه در راه خود
باد شواربهای فراوان روبرو شد دست از تلاش و کوشش برنگرفت و پس از سالها
رنج و سختی سرانجام توانست با ایجاد سازمانهایی برای بیماران به آرزوی بشر
دوستانه خود تحقق بخشد .

فاسردال - زندگی پر ماجرا و جالب او را بصورت مجموعه ای مفید برای
نوجوانان تنظیم نموده است .

خانم دکتر آذر رهنا مترجم کتاب در پیش گفتار آن این اثر را چنین معرفی مینماید :
" شما نوجوانان در قرنی زندگی می کنید که بقول نویسنده این کتاب مردم از تزلزل
و پریشانی نالانند و هر کس میکوشد بنحوی ناله و فریاد و دردهای درون خود را بیسان
کند و از سهم آن و از تلخی و رنج آن رهائی یابد شما میخواهید دنیا را تماشا کنید
هواراتنفس کنید . زیبایی را درک کنید حقایق را بشناسید و زندگی و جوانی
را دربرگیرید و بایه های زندگی خود را بیا کنید . تشنه دیدن و شنیدن و خواندن
هستید و می خواهید از آنچه می بینید تگه ای برگزید و از آنچه می شنوید و می خوانید
فکری و حقیقتی در یابید و بدینسان - شخصیت خود را بسازید .

این کتاب که سرگذشت جوان هوشیار و پرشوری است شما را با حقایق این زندگی
آشنای کند و به بسیاری از پرسشها و کجکامیهای شما پاسخ می گوید .

این مرد بزرگ که زمانی يك نوجوانی بسن و سال شما بود . مانند شما در محیطی
که افکار و آرزوهای او را نمی فهمیدند زندگی میکرد . اما نقد رد انا بود که هرگز

برنگ آن محیط در نیامد و خود را بدست جریان زندگی سپرد . در سن بیست و دو ساگی راه خود را یافت و از همان زمان با اراده ای باید اردنی آن شتافت . اما در راه رسیدن به آرمانهای بزرگ خود باد شواریهای بسیار رو برو شد و سرانجام با کار و کوشش مداوم خود ابتدا در همان محیط افریقا که زندگی خود را آغاز کرده بود مردم بومی را مدد او میکرد و رزحمت و خدمات او را شناختند و سپس در کشورهای دیگر در نیابه ارزش کوشش های شبانه روزی او بی بسردند

.....

این کتاب که از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب است با مطالب آموزنده و سبک نگارش ساده ای که دارد میتواند برای جوانان و نوجوانان عزیزبهای بسیار مفید واقع گردد .

۲ - قهرمانان کوچک



از کوششهای سودمندی که برخی از نویسندگان کشورهای متریقی جهان بکاری برند نشرد استانهای کوچک برای خوانندگانی است که تازه خواندن و نوشتن آموخته اند یا از این مرحله گذشته اند و به خواندنیهای دلیسند و مفید نیازمندند . این کار گذشته از فایده تربیتی کودکان و نوجوانان را به صفات پسندیده انسانی آراسته می گرداند و آنان را برای مقابله با دشواریهای زندگی فردا آماده میکند . ذوق خواندن را نیز از همان آغاز زندگی در نهاد نوخاستگان پرورش میدهد و در بزرگی آنان را مردی حقیقت جو و شریف خواندن و مطالعه باری آورد . یکی از این کتب مفید کتاب " قهرمانان کوچک " است که بوسیله خانم مهتری آهی بفارسی ترجمه شده و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر گردیده است . مترجم کتاب در مقدمه آن این اثر را چنین معرفی مینماید :

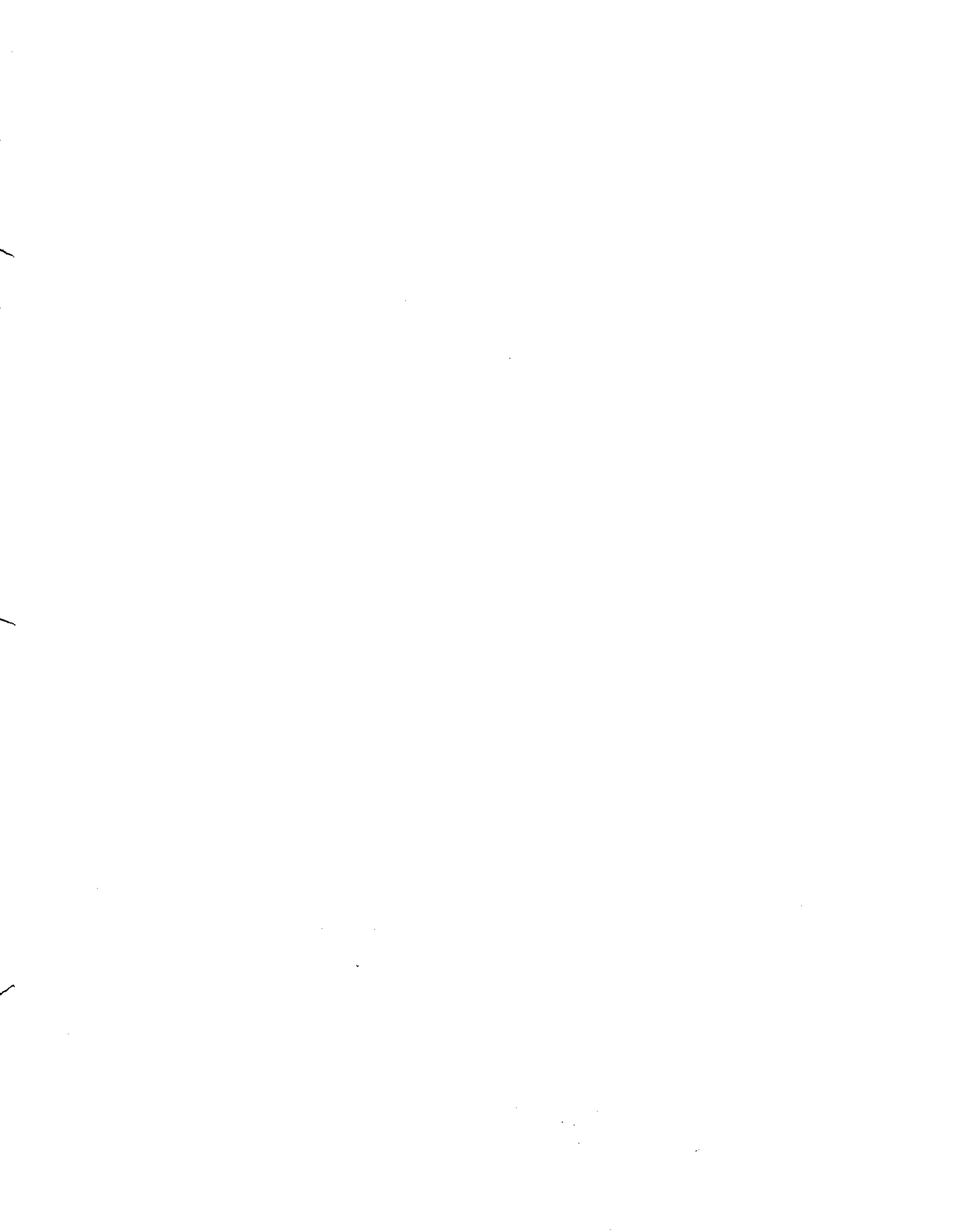
داستانهایی که در " قهرمانان کوچک " فراهم آمده ترجمه ایست از کتابی بهمین نام که برای مطالعه نوجوانان تصنیف و گردآوری شده است این داستانها از نویسندگان کشورهای مختلف اروپائی و امریکائی است و همه درباره کودکان و جوانانی نگاشته شده که کارهای سترک و دشوار انجام داده اند و با ابراز رشادت و جوانمردی فوق العاده به لقب قهرمانان مفتخر گردیده اند .

با اینکه رفتار و کردار این نوجوانان نسبت به سن آنان شگفت انگیز است اما

این داستانها بهیچوجه رنگ افسانه ندارند بطوری که تمام وقایع آن یا حقیقت داشته و یا به آسانی ممکن بوده است به دست هر کودک با شنهائی انجام گیرد این واقع بینی نه تنها در انتخاب مطلب رعایت شده بلکه در شیوه بیان داستانها هم منظور گردید . تا آن هم ساده و عاری از هر نوع تعین و غلو باشد . پرهیز از وصف عالم خیال و رویاهای شیرین برخلاف آنچه معمولاً تصور میشود بهیچوجه از لطف و گیرائی این داستانها نكاسته است . با مطالعه چنین حکایاتنی بی شك میتوان متوجه شد که در جهان واقعی عادی خود مان هم ممکن است شاهد کارهایی بود که مایه شگفتی و تحسین و ستایش باشد .

کتاب قهرمانان کوچک اثری است بسیار شیرین و جذاب و در عین حال آموزنده و مفید . امید است نوجوانان عزیز بهائی با مطالعه آن که بیش از پیش افقی وسیعتر از تلاش و فداکاری و خدمت در برابر خود بیابند .





اجتہاد طبعی نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخله نمایند

« حضرت عبدالبہاء »

صفحہ	فہرست مطالب
۱۸۰	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبہاء
۱۸۱	۲- قسمتی از لوح مبارک حضرت ولی امر اللہ
۱۸۳	۳- کتاب الروح
۱۸۶	۴- ابن ابہر
۱۹۲	۵- اخبار مصور
۱۹۴	۶- مدرسہ عصر جدید
	۷- شرح خاطرات جناب خوشمشرّب
۱۹۸	مجدوب بادہ عشق
۲۰۱	۸- شعر " گفتی بگویم "
۲۰۲	۹- معرفی کتاب درگہ دوست
۲۰۶	۱۰- شعر " راحت دل "
۲۰۷	۱۱- عکس تشکیلات
۲۰۹	۱۲- گفت و شنود
۲۱۲	۱۳- نامہ تاریخی
۲۱۳	۱۴- نوجوانان

آہنگ بدیع

سال

۲۵

شمارہ

۷-۸

شہر المشیة - شہر العلم ۱۲۷ مہر و آبان ۱۳۴۹

مخصوص جامعہ بہائی است

بوالعجب

لهجرام خوشتر کام جز در خلق فتح درخت بارور یولان آردام مجو جز در باغ
یادان یولان نام مجو گنم در میان این جهان خاک که بر از خوش نامی مگر نام آستانه
گهو و آواز آواز جهان یولان آرزو نامت جان بچشد و در آواز ملکوت
اکبر گشتید پسر اگر نام مجو چنین نام مجو و الله هر نامی جز این نام بدنام است
و هر کامی جز این کام ناکامی و ابها، عده ابها،

بعضی از بشارات مبارکه برای آینده عالم بهایی

هزار شکر شارع قدیر را که حقیقت شریعت الله را بر مدعیان
مکشوف نمود و سطوت قدیمه را در انظار جهانیان از خواص و عوام جلوه
داد و عنقریب کل شهادت دهند که بهائیان کسرا صنام و اوهم اند
و از تعصبات جاهلان فارغ و آزاد هوشمند و غیروند و توانا و مقتدر باد رایت
و کفایتند و خیر خواه دولت و ملت پر نشسته و نشاطند و از پیشرفت
مقاصدشان پر بهجت و انبساط مستمد از روح فیاضند و متکسر
امدادات متتابعه حضرت بی نیازند، شان یوما فیوماد را زد بسداد و
انفاس مسکینه قدسیه شان آنا "قانا" در انتشار در اکر اقالیم باروحی
بفروغ چون فارسان دلیریه تسخیر قلوب و تطهیر اخلاق و تزکیه نفوس
مانوس حاملین پیام نجاتند و راقعین خیمه وحدت عالم انسان در شرق
و غرب عالم پیروان اسم اعظم چون اعضا و جوارح یک تن متحد و مرتبسط
و در ظل نظم اعظم بتمهید سبیل و تاسیس مد نیتی بی مثیل مشغول عنقریب
..... شوکت و سطوت دیرینه را در انظار اهل مکر و حسد و ظلم
و ارباب مکشوف و مشهود سازند سفیریم آیاتنا فی الافساق
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بکرات و مرات از لسان اطهر
مرکزینا فی روحی لعظمته الفداء شنیده شده که هر چند منطوق بعضی
از نصوص کتاب الهی واضح و عیان گردید و حقائق مکنونه مکشوف شد
سطوت نابلهون در گگون گشت و کلم غرور و استکبارش سرنگون شد
برلین آه و حنینش مرتفع گشت و سرشگ خونین از ساکنین ششواطی
نهرین جاری شد معشر روم اسیر غم و همم گشت و اریکه ظلم

مجموعه روح مبارک حضرت ولی امر الله و ائمه مجتهدین و ائمه الطهاره ص ۳۰ ک ۱۹۲۶/۲

واعتساف مضمحل و نابود شد زینت ظاهره اش مبدل بذلت بی منتهی شد و چنین بنات و ارامیل
 بفلک اثیر متواصل گشت امیرا طوری نمسه بکی متقرض گشت و ممالک وسیعه اش متجزی و پیریشان و
 ویران شد ولی با وجود این وقوعات مهیبه و حوادث مؤلمه که حکایت از نفوذ و خلاقیت گمه الهیه
 مینماید هنوز برخی از نصوص مصداقش در رس پرده قضا مکنون و تحقق مواعید جانپرویش بوقوت
 دیگر مرهون ارض طاموطن جمال اقدس ابهی مرکز سنوحات الهیه گرد و مطلع بهجت و فرح علیها
 شود . . . اغنام ستمدیده در کمال رفاهیت و جلال و رطل رایت عدل محشور و مجتمع گردند
 صوت رجال از ارض خابادیه مسکینه خراسان زلزله بارگان کشور اندازد و الویه نصر بر قتل آن سامان
 موج زند " اذ ایفرح المخلصون بنصر الله وینوحن المشركون " از ارض کاف و راه نفوس سی
 اولوالبأس مبعوث گردند و برده حجیات و اشارات و شبهات مریبین را بد رند کسرا صنم نمایند
 و شریعت رب الانام را جهر و علانیه تبشیر و تایید نمایند " دولت وطنی جمال مبارک در جمیع
 بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد "

" بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانیان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زینند
 مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند " و همچنین در دفع شرطالمین
 و تشیت شمل معتدین و اضمحلال فقه خائنین و ارتفاع رایت این امر مبین و استخلاص و استعلای
 بیت رب العالمین نصوص قاطعه با اثر قلم اعلی موکد و شیهوت و این بیان اکمل و اتم راجع به بیت
 اعظم از مصدر مشیت مالک ام شصت سال قبل نازل میفرماید " واذ کرمانزل فی ارض السرفی السنه
 الاولی لعبدنا المهدی و اخبرناه به فیما یرد علی البیت من بعد ثلاثای حزنه ما ورد من قبل من الذی
 اعتدی و سرق و عند ربك علم السموات و الارضین قلنا و قولنا الحق ثم اعلم بان لیس هذا اول و همین
 نزل علی بیته و قد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیه من الذله ما تجری به الدموع
 عن کل بصر صیر کذلک القیناک بما هو المستور فی حجب الغیب و ما اطلع به احد الا الله العزیز
 الحمید ثم تمضی ایام یرفعه الله بالحق و جعله علما فی الملک بحیث یطوف فی حوله ملا العار فین
 عذ اقول ربك من قبل ان یاتی یم الفزع قد اخبرناک به فی هذا اللوح لثلاثای حزنک ما ورد علی البیت
 بما اکتسبت ایدی المعتدین " در این مقام بد احکمی نداشته وندارد و تغییر و تبدیل حتی تاخیر و
 تعویق منتع و مستحیل " لایبقی من حرف الا و قد یراه المنصفون مستویا علی عرش الظهور "

ملاحظه نماید علم محیط الهی را که چگونه قلم اعلی از وقایع جانگداز و جزع و فزع حالیه بهائیان
 در کل اقطار شصت سال قبل اخبار فرموده در هر گمه بی از زبر و الواح منیع الهیه تفرس و تمعق
 و تدقیق لازم تا متبصرین و منقطعین و منصفین استنباط معانی مگونه نمایند و بر حقایق مودعه
 در قالب کلمات عالیات آگاه و مطلع گردند . ای برادران روحانی ایام ایام سعسی
 و سرور است نه یاس و قنوط روز روز استقامت و شادی و کامرانی است نه تردد و پیریشانی میفرماید
 " امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و ام شدید است شدید عنقریب نعره
 قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود
 و کل جمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتائیدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان
 و جند عرفان و شیاه بیمان چند هنالك مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند " قیل
 یا ملا الارض موتوا بغیظکم سوف ترتفع اعلام الامرفی کل مدینه و تستضیئ منها الدیار "

کتاب الروح

در بیان معنی

چند سال قبل یکی از جوانان که برای تبلیغ و تشویق بشهرستانهای مرکزی و قضبات اطراف اصفهان مسافرت کرده بود در مراجعت از سفر کتابی خطی که از یکی از خانواده های قدیمی بامانت گرفته بود با خود به طهران آورد و نظر سابقه لطفی که باین بند داشت آنرا چند روزی در اختیارم گذاشت پس از مطالعه و دقت در مضامین آن معلوم شد قسمت بیشتر آن جزوه قطوره بقطع ربعی و مرکب قرمز نوشته شده از آیات نقطه اولی جل ذکره الاعظم در سوره های کوچک متعدد میباشد و از قرائن کلام و محتویات سورتاریخ و محل نزول آیات که مستنبط از همان آیات بود مسلم گردید که قسمتی از کتاب الروح است که در طول سفر در یاد مراجعت از سفر حج مکه از قلم حضرت نقطه اولی جاری و نازل گردیده است چون این بند برای اولین بار این کتاب کریم را زیارت میکردم و از طرفی در آثار دیگر آنحضرت مصرح است که این کتاب دارای هفتصد سوره است و حال آنکه نسخه مذکور بیش از یکصد سوره را شامل نبود و قرار اظهار بعضی از مورخان و محققان قسمتی از کتاب در همان سالهای اول ظهور و اوضاع بحرانی و متاعب و بلاهای آن ایام ازین رفته است لذا بیوسته مترصد بودم بلکه نسخه دیگری از آن سفر جلیل بدست آورد و معلوم شود باقیمانده کتاب الروح و سوره های موجود از آن آیا منحصر به همان یکصد و چند سوره است یا نسخه کامل تری هم از آن یافت میشود تا آنکه خوشبختانه اخیراً بوسیله ناشر نفعات الله آقای میرزا جانی آگاه یک نسخه خطی از همان کتاب که متعلق بخود ایشان و ظاهر است استنساخ شده سالها قبل و شاید هم اوائل ظهور میباشند بمحصل مقدس روحانی ملی تسلیم شده و مقرر است پس از تهیه یکی دو نسخه فتوکی از روی آن نسخه اصلی عیناً بارض اقدس ارسال گردد. نکته حالب آنستکه نسخه اخیر (نسخه متعلق به آقای آگاه) جمعاً دارای ۱۲۴ سوره است که سوره آخر آن تماماً میباشد خط کتاب نسخ متوسط خوانا است و معلوم است که کاتب حین کتابت دقت کافی معمول داشته است بطوریکه غلط املائی و اشتباه لفظی بسیار کم و ندرت در آن دیده میشود و در بعضی موارد هم که کاتب متوجه شده است که کلمه ای بغلط یا بی مورد نوشته شده روی آنرا خط کشیده و کلمه صحیح را بجای آن نوشته است و ما اینک پس از ذکر اطلاعات مختصری راجع باصل کتاب با انتخاب و نقل آیاتی چند از آن میسر داریم.

در یکی از توقیعات حضرت باب اعظم کتب و صحائفی که بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ از قلم آنحضرت نازل بتفصیل مذکور و هر یک از آن آثار بنام یکی از آل الله (بیخبر اگر چه حضرت فاطمه و ائمه شیعه) تسمیه گردیده است و در ردیف دوم از فهرست مذکور چنین مرقوم است :

"والثانی کتاب العلویه و هو الذی قد فصل فیہ سبحانہ سوره محکمہ التی کل واحد منها سبع آیات و در توقیعی از آن حضرت که در اثنا سفر مکه برای والد صادر شده است میفرمایند قوله الاعلی :

"ینزل الروح فی کل حین علی قلبی لیستلوا کتاب ربک فی ما یشاء" بلسان عربی فصیح" (۱)
 ودرتوقیعی دیگرراجع بکتاب الروح است قوله الکریم :
 " واعلم کتاب الروح فانه اعظم الکتب ثم بلغ الی کل العلماء ان فرغت ولا تغفل من هذا الامر" (۲)
 ونیزقوله :

"کتاب العدل سبعه سورہ ثم شاهد نورالله فی آیاتها" (۳)
 واینکه در بعضی فهرست های ارائه شده وسیله مورخین ومستشرقین از جمله آثارنازل از قلم آنحضرت کتاب العدل
 را ذکر کرده اند باتوجه بنص اخیرظاعرا " مقصود همان کتاب الروح است که درتوقیع دیگر نیز به کتاب العلیویه
 تسمیه گردیده است .

مؤلف تاریخ نیکیلا (پاورقی صفحه ۱۰ ترجمه فارسی) درباره کتاب الروح چنین آورده است : " این کتاب
 را در موقع توقیف باب در شیراز گرفته و در جاهی انداختند بعد ها که بیرون آمد متن آن خراب و بعضی قسمتهای آن خوانده
 نمیشد "

از خصوصیات بارز آیات نازل در کتاب الروح آنستکه حضرت نقطه اولی یعنی مخاطب و منشی و منزل آیات
 در خلال سور متعدد در کتاب با عناوین ذکر و باب مذکورند و معذک و تحت همین عناوین نزول وحی و الهام ربانی
 و فیض مستقیم و بلا واسطه الهی بر صد مرتبه مصفای طلعت اعلی علنا و واضحا از گلیه آیات ظاهر و مستفاد است .
 تذکر و تکرار این مساله بی فایده نیست که شیعیان مسلمان علی الخصوص پیروان مکتب شیخیه بر مبنای معتقداتی کسبه
 بعقل خاص تاریخی و مذہبی برایشان فراهم شده و بتدریج این معتقدات بصورت رکن ضروری و قطعی مذہب در آمده
 بود برای وجود امام غائب و پنهان از انظار و کیفیت ارتباطش با مردم به وجود واسطه ای مشهود که اعلم و اتقای مردم زمان
 باشد قائل بوده و او امرود ستورات و هدایت چنین واسطه ای را عین دستورات و هدایت امام که آنها عینا فرمان و
 هدایت پیغمبر و ما لا یدعوا له است میدانستند و عنوان چنین واسطه ای در اصطلاح شیخیه باب و اعتبار آینه
 قرآنیه " فاسئلوا اهل الذکر ان یتعلمون " ذکر می بود و حضرت نقطه اولی مطلع وحدانیت الهیه و مظهر
 احدیت که در ذات خود از هر ذکر و عنوان و اسم و صفت و قیاس و تشبیهی منزّه و مقدس است حفظا للعباد و سرای
 همراهی و مامشات با آنان مخصوصا در رساله های اول ظهورین اصطلاحات جاریه و عناوین متداوله فیما بین آنان را
 منزلت ساخت و بنا بر ترتیب و حکمتی که هدایت کبرای الهیه در آن زمان اقتضاد اشبت روح و فیض مطلق الهی را در
 قالب و عنوان و وسیله همان مصطلحات و معتقدات بر آنان مبدول داشت و چنانکه از تاریخ پر عشق و انجذاب ظهورش
 بخوبی مستفاد معلوم است عاشقان و جانبازان بی شمارش از عارف و حامی حقیقت و کیفیت ظهورش راقطع نظیر
 از القاب و عناوین معموله متداوله بعنوان نقطه اولی شرع و امر جدید الهی و ظهور رب و بلکه ظهور مشیت گلیه
 الهیه شناختند و چنین دانستند که عناوین ذکریت و بابیت در او اتم ایام بمنزله ظروف متناسب و متباد در ذهن عموم
 برای تحقق مظهر و یعنی هدایت الهیه و اعتبار دیگر بمنزله بای جهت ورود و دخول در مدینه ظهور اعظم الهی
 یعنی موعود عظیم الشان مذکور در آثار کبیره آنحضرت بکار رفته است .

۳۰۲ و ۳۰۱ نقل از کتاب اسرار آنا را می ذیل کلمه روح

خصوصیت دیگر آیات نازلہ ، در این سفر حلیل آنستکه نزول وحی و تسجلی الهی بر آن حضرت غالباً "بعبارت روح" و نزول روح "بیان شدہ و شاید وجہ تسمیہ آن بہ کتاب الروح نیز همین امر باشد . همچنین از تعداد کثیر آریات کاملاً مفہوم است کہ تمام یا قسمت اعظم کتاب حین سفر در ریاد رکشتی (سفینہ - فلك) نازل شدہ است . اینسک آریاتی چند متضمن مطالب مذکور و ہم برای اطلاع از سبک و سیاق آیات آن کتاب نقل میگردد بقولہ الاعلی :

۱ - ان هذا كتاب من لدنا في ذكر المقربين اولئك الذين قد آمنوا بذكر اسم ربك قبيل الحج من حكم رساله وان بعضاً منهم في حكم الكتاب لمن المرسلين .

۲ - ان ادخلوا البيت من شطر الباب على صراط عزيز حميد ولقد نزلنا من قبل آيات في ذكر يوسف من لعل للناس بآياتنا يهتدون .

۳ - انما المؤمن في كتاب ربك من آمن بالله وآياته واتبع حكم الذكر من لدى قل ان اولئك لهم المهتدون

۴ - قل ان الذين يتبعون امر الله بالحق فالولئك هم المهتدون وان الذين يكفرون بما نزل من يد الذكر في آياتنا فالولئك هم الظالمون .

۵ - انما الدين في ايام ذكر اسم ربك حكم الذكر من لدنا وكان الله ربك لقوى حكيم ان الذين يكفرون بآياتنا و قد علموا ان آمنوا بالقرآن فان اكثرهم لا يعقلون .

۶ - قل انظروا يا ايها الملا شطر العما واقبوا ووجهكم تلقا الباب ثم اذا تشهدون واننا نحن نوحى اليك في شهر الحرام ان اسر يا ذكر الله الى البيت الحرام ليعلم الناس حكم ربك من قريب . . . لما نسخ الذكر من بيت ربك قد اوحينا الى الكعبته ان ابشروجه ربك فان يوم الذكر من لدى قريب .

۷ - سبحان الذي قد نزل الروح بالا ان الحكم لله وكل اليه ليحشرون . . . قل انما اتبع ما نزل الروح في قلبى ولا رب انه تنزيل من عزيز حكيم .

۸ - قل الآن قد نزل الروح في الورق لاله الا هو الكبير المتعال .

۹ - اقرء باسم ربك الذي قد نزل الروح على قلبك لتكونن لمن الشاكرين .

۱۰ - الحمد لله الذي قد نزل الروح على من يشاء من عباده وانه لاله الا هو العزيز الحكيم . ذلك من انباء الحرم نوحيك لترضى فؤادك لعلى الفلك ولتكونن لمن الشاهدين .

۱۱ - وكذلك قد نزلنا اليك روحاً من لدنا وانه يلقي الحكم اليك لكنت من النحاشعين .

۱۲ - انكسبم ذكر الله في حين ماتحك للشمس ان اسرى الى فلك العدل لاله الا ان انا قد خلقت الخلق الذكرى

واستمع ندائه لعلى الفلك المسخر فوق الماء تبارك اسم ربك الذي لاله الا هو هدى وبشرى لقوم يعرفون . . .

ولاتك في حزن ما قد ترى من اهل السفينه ان اصبروا تاكل على الله فان اجل الله لات والله ربك لسميع عليم وراجع بسببه بدعيت آيات است قوله الاعز الاعلى :

" اولم تتفكروا في بدع الايات وخلق ما ينزل عليكم بالليل والنهار فما للسم كيف لا تشعرون افعير الله يقدر ان ينزل مثل تلك الالواح فويل لكم ساء ماتحكوم "

ايضا " وان في بدع الايات وخلق ما نزل من السماء وهذا الفلك المسخر فوق الماء آيات من لدنا لقوم يعقلون " وراجع به حروف مقطعات كه در ابتداى بعضى سوره هاى كتاب الروح مرقم است دريكى از مواضع كتاب است قوله الاعلى :

" بسم الله الرحمن الرحيم آلمص ذكر الله للسورقه الحمراء الله لاله الا هو قسلى اياه فاعبدون . ان مثل احرف

البدع في اهل السور كمثل ما نزل من قبل في القرآن " (۱۸۵)

یادداشتها

در باره حیات و خدمات آیدر امیر
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابهر

«۴»

جناب ابن ابهر در اواسط سنه ۱۳۱۲ هـ . ق از زندان طهران مستخلص گردیدند و با شماره حکومت از ایران خارج شدند و بحضور مبارک حضرت مولی الوری شتافتند . امامیه شهادت سرکار منیره خانم ایادی " آن روزگار ایامی دشوار بود و زمان تحریکات و فتنه و فساد ناقضان . لذا جناب ابن ابهر با مبارک بس عشق آباد متوجه شدند و مدتی در آن جا اقامت کردند و به تقویت ایمان و رفع مشکلات و حل مسائل یاران و تبلیغ پیام الهی در میان بیگانگان پرداختند تا سرانجام مجدداً " با مرحضرت عبدالبهاء به دیار دیگر عزیمت کردند و بخدمت و تبشیر امر الهی مشغول و مالموف گشتند " هنگامی که جناب ابن ابهر در عشق آباد متوقف بودند این لوح پر مکرمت و تعطف از ساحت قدس مرکز عهد الهی خطاب بایشان صادر گردید :

هو الله - ای منادی باسم الله در سبیل الهی گسردن را وقف زنجیر نمودی و بای را مرهون کند ثقیل . جسم را در زندان انداختی و جان را رهین صد هزار آفات نمودی و چون از سلاسل رهای یافتی سرگشته * کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشتور روس و مرز و بوم روم تا این که در بقعه مبارکه وارد شدی و مشرف تقبیل آستان مقدس موفق گشتی . هنوز نفسی نکشیده که هساتف ملکوت جلیل حی علی الرحیل فرمود . سریعاً " توجه بآن سمت نمودی

و «اجلا» دشت و بحر و جبل قطع نمودی تا در محفل یاران
درآمدی و در انجمن دستان داخل شدی ، امید است
که تلافی بشود . جمیع مکاتیب که تسلیم فائزه مسافره
نموده بودید جواب مرقوم شد و به اوتسلیم گشت .

ع ع

در حاشیه همین لوح مبارک دستوری فرمایند که
"بوصول این مکتوب سرعت به آذربایجان سفیر
فرمایند یعنی بعد از چند روز" در لوح دیگر در یادآوری
همین سفرها این بیانات احوالی از م عنایت مرکز
عبد البهی نازل گشته است :

"شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی
و مود باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل
حضرت دوست وقف نمودی . نه آسایشی جوئی
نه آرایش . نه راحتی و نه عزتی . نه سکونی و نه
سروری . نه نعمتی و نه وسعتی . سرگشته دشت
و صحرا گشتی و آواره * کوه و گمگشته دریا . گاه در عشق
نزد عشق باختی و گهی در قفا ز با اهل رازد مساز شدی .
گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان
آذریه جان هر مشتاقی انداختی حال توکل به حضرت
احدیت نما و چون شعله * آتش به خرمن تزلزل و -
اضطراب زن . . ."

در سال ۱۳۱۵ هجری قمری اولین محفل روحانی
بهائی در مدینه * منوره طهران تشکیل شد . جریان
انتخاب بدین قرار بود که "حضرات ایادی عده ای
از آخای سرشناس را به تشخیص خود دعوت کردند
و آنان هم به رای مخفی اعضای محفل را انتخاب نمودند
و رقعہ دعوت بمنزله اعتبار نامه بامضای آقایان
ایادی بنامشان ارسال شد" (۱) طلیمه این محفل
روحانی چنانکه قبلا" اشارت رفته است مجلس
شورای ایادی بود . پس از تاسیس محفل نیز حضرات

ایادی از طرف هیکل اطهر مرکز میثاق امر اعظم بعضویت
ثابت و دائم محفل تعیین شدند (۲) بر طبق مکتوسی
از جناب سیاهش سفیدوش "در اوائل عده اعضای
محفل را ایادی که عضو ثابت بودند باقتضای زمان ۸ ایادی
۵ ایادی ۲ نفر تعیین می کردند و نظام نامه داخله محفل
را خود محفل می نوشت و تصویب و احراه می کرد . تا
بدایت مشروطیت که امر مبارک به انتخاب عمومی نازل
شد " ناگفته نماند که در سال ۱۳۲۴ ه . ق

نظام نامه ای تحت عنوان "نظام نامه انجمن مشورت
اهالی امر در طهران و سایر بلاد ایران" تدوین شده و
بامضای آقایان ایادی امرالله حضرات علی قبا ، اکبوابین
ابهر رسید و منتشر و مجری گردید (شامل ۱۰ فصل
که منجمه در فصل ۶ مقرری دارد که در انجمن ایادی
بمنزله رئیسند) ظاهرا "در آغاز حضرات ایادی هر يك
دارای دورای بودند تا آنکه این بیان مبارک از ساحت
قدس حضرت عبدالبهاء صادر گشت " بلی در چند
سنه پیش چنین بنظر آمد که هر يك حکم دورای داشته
باشند یا بیشتر و این را من فکر کردم حضرت محبت ولی بعد
ملاحظه کردم که در مستقبل یکی شریعه الله مستحیل
میگردد زیرا بعد اصحاب نفوذ از ملوک و غیره يك وقتی
پیدا خواهند شد و این را قیاس خواهند نمود و هر يك
از برای خویش تعدد آراء بلکه تا صد قرار خواهند
گذاشت و یکی مشورت را منسوخ و مهمل خواهند نمود
و اساس شریعت الله منهدم خواهد گشت لهذا
موقوف نمود . ایادی امرالله الحمد لله مود به محبت
عبدالبهاء هستند و این از هزار رای بهتر است .
در محفل روحانی و خارج آن حضرات ایادی از جمله
جناب ابن ابهر صد خدمات عظیمه و اقدامات مهمه
بودند . عرایض محفل غالبا " کما فی السابق توسط
حضرات ایادی به ساحت اقدس عرض می شد
و آثار مبارکه نیز بنام ایشان صادر می شد" (۳)

(۱) رجوع شود به اسنادی که محفل روحانی طهران بمناسبت جشن پنجاهمین سال تاسیس خود منتشر

کرده است .

شرح (۲) و (۳) را لطفاً در صفحه بعد ملاحظه فرمائید .

در بدایت مکاتیب صادره از محفل نیز با مضای آقایان ایادی بود و مهر نگارنی رفت تا اندکی بعد مهری مرکب از چهار قسمت بدست جناب صنیع السلطان ساخته شد هر قسمت از آن مهر در نزد یکی از حضرات ایادی بود که در پای مکاتیب که با مضای منشی رسیده بود زده می شد. بعد ايس از مرسوم شدن نام خانوادگی جناب علی اکبر محب السلطان نام روحانی را اختصار کرد و نام منشی محفل روحانی نامه هارا امضاء می کرد و بمهریک قطعه ای که در نزد ناظم محفوظ بود مهور می نمود. (۴) از وظایف دیگر حضرات ایادی نشرو و ترویج امرالله - حفظ و حمایت شریعت الله در برابر ناقضان و دشمنان تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت دستان و نظایر آن بود. در مورد امر تبلیغ خود حضرات ایادی صاحب بیعت تبلیغ بودند و بعضاً درس تبلیغ می دادند (جناب علی قیل اکبر - جناب ابن ابهر و جناب ابن اصدق) در تاسیس مدرسه تربیت بنین (۱۳۱۷ هـ . ق) حضرات ایادی (خصوصاً حضرت ادیب) نقشی آشکار داشتند. عمسرحناب ابن ابهر سرکار منیره خانم بتشویق و پشتیبانی حضرت ایادی یکی از نخستین مدارس دختران در طهران را بنیاد نهاد (مدرسه تائیدیه دوشیزگان وطن - ۱۳۲۹ هـ . ق) مقاومت در برابر بیبر بیمان شکنجین و دیگران و محافظت امریزدان داستانی مفصل که راین جا بغیر تلویحی مجمل بیان نمی توان کرد. از وظایف مهم دیگر حضرات ایادی ایجاد الفت و اتحاد در میان یاران رحمن و رفع اختلاف و کدورت

ازین ایشان بود حضرات ایادی در پایه گذاری و تشیید موسسات بهائی منجمله مشارق انوار و محافل روحانی نقش اساسی داشتند. غالباً در سیر و سفر بودند و چنانکه او را قی عدیده و الواح متعدد و حکایت می کند در شهرهای (۵) مختلف باقتضای آن زمان موسسات مزبور را بنیان میگذاشتند جمال قدم جلی ذکروه الاعظم در وصف حضرات ایادی که بچنین خد ماتی قائم بودند چنین فرمودند:

"ایشانند نفوسی که حضرت رحمن در فرقان می فرماید رجال لا تلہیہم تجارہ ولا بیع عن ذکر اللہ . عیش این نفوس ذکر حق تعالی شانه بود و خواهد بود . فرج و سرور عالم ایشان را از فرج حقیقی مشغول نماید . بیاد دست از صہبای روحانی که از تلم عنایت جاری است بیاشامند و در ظل سدره توکل بیاسایند . در جمیع احیان همشمان بر ارتفاع امر و ارتقای عباد بود و خواهد بود . طوی از برای نفوسی که رایات امر الهی را به جنود مشورت حفظ نمایند و احکامش را به حکمت انتشار دهند و طوی از برای رجالی که به عساکر نضائح و مواعظ و علم و بیان سلطنت اتحاد را بر عرش نشانند تا به نور اتفاق عالم وام منور و مستتریح مشاعده گردند . جبذ انفسی که باین مقام خدمت نماید و او را از شیاطین اختلاف حفظ فرماید . سبب و علت تاخیر و تعویق و ضعف و فقر و سستی اختلاف بوده و هست . . ."

از وقایع شایان ذکر آن ایام وصلت فرخنده جناب ابن ابهر و صبیہ مکره حضرت علی قیل اکبر بود . سرکار منیزه خانم ایادی بنگارنده این سطور چنین نقل کرده اند که "جناب ابن ابهر از دوران حبس خود با جمال مبارک

(۲) بیان مبارک چنین است "حضرات ایادی امرالله در این محفل روحانی حال باید عضویت دائمی داشته باشند زیرا محفل روحانی است نه سیاسی . امامیت العدل هر وقت تشکیل شود جمیع اعضاء به انتخاب عمومی است زیرا بابت العدل جامع است . . ."

* دستور العمل دیگری نیز از حضرات ایادی در طرز انتخاب اعضای محفل روحانی در رجب ۱۳۳۱ هـ . ق صادر شد که موجود است .

(۴۳) از عمن اسناد مربوط به پنجاهمین سال تاسیس محفل روحانی طهران .

(۵) از جمله تاسیس محفل روحانی در شیشوان و بناب - بنیانگذاری مشرق الانکار در ریزد - قم - کاشان تاسیس شرکت خیریه در طهران و سایر موارد دیگر . (۱۸۸)

عهد کرده بودند که بیوسته به خدمت امر مشغول باشند و ما مردیگری نبرد ازند. وقتی سرکار فائزه خانم بحضور مبارک حضرت مولی الوری عرض کرد که اگر جناب ابن ابهر صبیبه جناب علی قیل اکبر را بگیرند خوب است. حضرت مولی الوری نیز مکرراً "بتوسط احبای و داماد های مبارک پیغام دادند که ابن ابهر باید عیال اختیار کند ولی ایشان هر بار می گفتند من موقعی که در زندان بودم و صعود جمال اقدس ابی اتفاق افتاد با محبوب عالمیان عهد کردم که همه اوقات خود را در خدمت امر مبارکش حصر کنم و اگر گرفتار عیال شوم از عهد من این پیمان بر نخواهم آمد. آخر بعد از سه چهار ماه حضرت عبد البها ابن ابهر را که در آن مدت در جوار عتبات مقدسه متوقف بودند حضار و حضورا تاکید فرمودند که شما باید بطهران بروید و دختر علی قیل اکبر را بگیرید و پشت به پشت هم بدهید و امر را پیش ببرید. جناب ابن ابهر همان جواب سابق را در محضر امام تکرار کردند. هیکل مبارک شانه بشانه ایشان زده فرمودند. در حسابی من مرکز عهد الهی هستم شما عهدتان نمی شکنید این من هستم که چنین می گویم. پس چندی جناب ابن ابهر به طهران آمدند. قبلاً "هیکل مبارک به علی قیل اکبر پیام داده بودند که فائزه رحای عظیمی در راه چه میگویم حیامانع است بخرجش نمی رود بدست من نمی دارد می خواهد که جناب ابن ابهر دختر شما وصلت کند. چنانچه جناب ابن ابهر بطهران رسیدند لوحی از ساحت اقدس خطاب به جناب حاج میرزا محمد افغان و اصل شد که برسیدن این مکذوب باید وصلت جناب ابن ابهر قبل از هر روز صورت نید. جناب ادیب نیز از مبارک چنین صادر شد که "زفاف جناب ابن ابهر را به صبیبه حضرت علی قیل اکبر امامه الله ورقه مومنه مجری نمائید و اسبب الفت و یگانگی احبای فراهم آید. شب اول چه بود و صرفی آمد که بساط عروسی گسترده شد.

حضرت مولی الوری بعنایت بی منتهی شخصاً دوست تومان مرحمت فرمودند که از قبل حضرتش جشن عظیم برپا شود. حضرت ورقه علیا نیز یک دست رخت برای منیره خانم صبیبه جناب علی قیل اکبر مرحمت نمودند. خطبه عروسی را جناب صد الرصد و قرائت کردند. دوران زناشویی حد و دببست سال طول کشید. شاعر شیرین سخن جناب نیرسد همی اصفهانی (۶) در توصیف و تجلیل این بیوند فرخنده قصیده ای شیوا برداخته اند که بیتهای چند از آن در این مقام نقل می شود:

بخت میمون درد و عالم یار این ابهر است
چشم گرد و ن خیره اندر کار این ابهر است
چید چون رعناگی را از گلستان مراد
هر گلی در باغ گیتی خار این ابهر است
این همایون جشن و این فرخنده فرعیش عظیم
در جزای خوبی اطوار این ابهر است
این چنین فیروز شادی که عمر وزید نیست
این عطا از جانب دلدار این ابهر است
از لسان غصن اعظم حضرت عبد البها
این عنایت در حق سرکار این ابهر است
چونکه این بزم طرب فرموده مولی الوری
زهره در خنیاگری مزار این ابهر است
نیرشیرین سخن با صد هزاران جذب و شور
بلبل خوش نغمه گلزار این ابهر است

پس از این ازدواج پربا بتمناج به شهادت سرکار منیره خانم "جناب ابن ابهر چندی در جستجوی منزل بودند و احباب نیز می گشتند و بالاخره در منزل جناب علی قیل اکبر در پانمانار سه اطاق در طبقه بالا برای عروس و داماد مهیا شد. از همان زمان جناب ابن ابهر رفته در دوسه شب را در منزل می گذراندند و بقیه اوقات را در خارج بخدمت و تبلیغ امر مشغول بودند. ماد رسوزگ منیره خانم غالباً "بشوخی می گفتند این چه شوهری است

(۶) برای شرح احوال رجوع شود به مصبیح هدایت تألیف جناب سلیمانی اردکانی جلد اول - تذکره

که بیشتر شبهای هفته را از خانه بیرون است. چنانکه جمال قدم جل ذکرة الاعظم در حق جناب ابن ابهر فرموده بودند "انه خلق لذكرا لله وثناؤه وتبليغ امره والقيام على خدمته" حضرتش فرموده مولای یگانه "به جهت تبلیغ امر بسیار خوند و بطرا از تبلیغ مزینند". نه فقط در طهران و ولایات مختلفه ایران بلکه در ما دیگر نیز جناب ابن ابهر به نشر نفعات الله مویسند و مشتبه بودند از جمله باتفاق چند نفس دیگر (۷) به فرموده حضرت عبد البهابه هندوستان سفر کردند (۱۹۰۷ - ۱۳۲۵ هـ . ق) و به السواح عنایت آمیز بسیار از جمله در رنگون بدین مضمون مفتخر گردیدند: "ای بنده صادق جمال مبارک و مبشر میثاق و منادی حق در آن اطراف . الحمد لله در این سفرنا مستر هریس و مستر اویر و جناب میرزا محمود موفق بر اعلاء کلمه الله گردیدید . حضرات را از قبل مسن تحیت مشتاقانه برسان و باید در خردی صد هزار شکرانه نمایند که چنین تاجی بر سر نهادند و چنین حمایلی بر میگازند و چنین نشان در رخسند و ای بر سینه گذاشتند که پرتونورانش بر قرون و اعصار بتابد (۸) از خدمات مهمه دیگر جناب ابن ابهر کمکه به تعلیم و تربیت نسوان و پیشرفت و موفقیت آنان در خدمات امری و مشارکات آن در مجامع روحانی بود . در سال ۱۹۰۹ جمعیت حریت نسوان که لجنه ای خاص برای ترقی اماء الرحمن بود با شرکت جناب ابن ابهر و سرکار منیره خانم و جمعی دیگر تاسیس شد

و در سال ۱۹۱۰ دایره اعضای آن وسعت گرفت . مقارن همین ایام محفل روحانی نسوان بموازات محفل روحانی آقایان بوجود آمد که از جمله اعضای آن ضلع حضرت علی قبل اکبر و همسر جناب ابن ابهر بودند . حضرت مولی الوری در هنگام تاسیس محفل مذکور چنین فرمودند " الحمد لله اماء رحمن انجمنی آراستند که درس تبلیغ بخوانند و نشر نفعات الله بردارند و در فکر تربیت اطفال باشند اما این محفل باید روحانی محض باشد . . . الی آخریانه الاحلی " محفل روحانی نسوان قریب هفت سال ادامه یافت و موفق به خدمات باهره شد و در مواقع لزوم جهت کسب دستورات لازمه و اطلاع به اصول موازین امریه به محفل طهران یا بعضی از اعضا آن مراجعه می کرد (۹) جناب علی قبل اکبر کلاس درس تبلیغی خاص برای نسوان تشکیل دادند که الواحی چند از ساحت قدس در تقویت و هدایت آن مجلس درس عزیزه ارزانی داشته است . * به پشتگری جناب ابن ابهر سرکار منیره خانم چنانکه اشارت رفت مدرسه تأییدیه و دوشیزگان وطن را بنیاد نهاد . خود جناب ابن ابهر نیز مجمع درس تبلیغ داشتند و زیاد داشتند برای ایشسان در مواضع مختلف عقلی و روحانی موجود است .

ظاهراً "جناب ابن ابهر یازده باره زیارت ارض مقصود و تشرف به ساحت اقدس متباهی گردیدند . آخرین سفره کوی دوست در سنه ۱۳۳۲ هـ . ق . حصول یافت . در این دفعه همسر و فرزند آن مکرم نیز ملتزم

(۷) باتفاق مستر عریس و مستر اویر از امریکا و آما میرزا محمود و اخمیشان از ایران

(۸) در دوران حضرت عبد البمانفوس عیدیه برای تبلیغ امر الله در هندوستان از قبل اعزام شده بود از جمله میرزا یوسف خان وجدانی - حاجی میرزا محمد تقی طبیبی - میرزا محرم - میرزا محمود زرقانی - مستر اسپسرا - مستر ریفس - جناب ابن اسم الله الاصدق . در زمان جمال قدم نیز نفوسی چون سلیمان خان تنکابنی معسرف به جمال افندی آن صفحات فرستاده شده بودند .

(۹) نقل از همان اسناد پنجاهمین سال تاسیس محفل روحانی طهران

* جناب ابن اصدق نیز چنین مجلسی در ایسرفرمودند .

رکاب حضرت ابن ابهر بودند. حدود هفتاد و پنج روز در محضر اطهر گردانند و همه روزه مشرف می شدند و مشمول عنایات بیحد و لایوصف می گردیدند. بهنگام رجوع از درگه محبوب در نقاط مختلف منجمله در یادگوه ورشت توقف نمودند و در همه جا به تشویق دوستان و تبلیغ امر بزدان پرداختند.

از وقایع سالهای واپسین زندگی حضرت ابن ابهر یکی این بود که در سنه ۳۳۶ هجری قمری جناب ابن ابهر دختر نیک اختر خود با عمه خانم راجباله نکاح جناب دکتر مسیح ارجمند را آوردند. در اوقات دیگر هر چند سلامت جسم مختل می شد و اثر ضرباتی که در زندان طهران بر سر ایشان وارد شده بودند قوه بصر را معطل می نمود معذک به خدا متروحانیه کما فی السابق مقدم وقائم بودند. ابن ابهر مردی بس ملایم و رؤوف و سیر عاطفه و رحیم و معتدل و فروتن بود. غالباً "میفرمود که وقتی من بمیرم برایم قبری مسازید تا بی نشان بمانم. صعود روح پاکش بملکوت رب الافلاک دره شنبه ۲۷ ربیع الثانی سنه ۳۳۷ هجری قمری روی داد. در مناجات طلب مغفرت از پناه بر مکتوم حضرت عبد البها بواسطه حضرت امین صدور یافته است از جمله چنین فرموده اند:

" و بهذا الاثناء طرقت مسامعی نعی من کان ایدای امرک فی ارض الطاء الرجل الجلیل الحیسر النبیل والسالك فی سوا السبیل الهادی الی الصراط المستقیم الناشر لنفحاتک بین المخلصین والصابر علی بلائک بین المضطهدین رب انه قضی ایامه ثابت القلب جائز العزم مطمئن النفس مستبشیر الروح طلیق اللسان بدیع البیان قوی البرهان بالسر و الریحان و کم من لیا الیا الهی قضاه تحت السلاسل والاغلال و کم من ایام تکبد الاحزان والالام فی بطون السجون الشدیدتھا الظلام و هو ساکر لالطافک و صابر علی بلائک و مطمئن بذکرک و ناشر لنفحاتک . . . "

قبر جناب ابن ابهر مانند مضع بسیاری از اولیاء امر (چون جناب صدرا الصدور - حضرت علی قلی ابر) جناب ادیب . . .) در امامزاده معصوم طهران وی نشان است معذک این کلمات عالیه از قلم مرکز میثاق رب البریه برای نقش سنگ مزار ابن ابهر نازل شده است:

" ان المنجذب الی الجلیل الاکبر سقی ابن ابهر قد طار من الصقع الاغبر الی مقعد صدق عند ملک مقتدر و خاض بحسار الرحمه والغفران علیه التحیه والثناء من ربه الرحمن "

از حضرت ابن ابهر سه فرزند عالیقدر پیدا گار مانده اند که هر یک مصدر خدمات مهمه بوده و هستند سرکار منیره خانم عمسرو الاکبر جناب ابن ابهر خود سالهای دراز خدمات مختلفه امری و احسان به خلق و نگهداری ضعیفا و فقرا موفقه بود که خود داستان جداگانه است و این مختصر را حوصله شرح وسط آن نیست. بین این دو همسر عالی مقام نامه های بسیار مبادله شده است که حکایت از محبت بی نهایت و احترام فوق العاده آنان بیکدیگر می کند. از جمله عبارتی چند از و نامه آنان در این جا نقل می شود.

سرکار منیره خانم هنگامی که جناب ابن ابهر در صفحات یزد بخدات یزدان مشغول و مالموف بود ندید ایشان چنین نوشته اند:

" ای قبله روی تو موجودم - قربان وجود تو وجودم - تصدقت شرم - چنان ز آمدن نامه اشدم خشنود تصورار نعمائی به مرده جان آمد - خداوند الهی که وجود مبارک را سلامت بدارد تا همه خلقش در شوق و ولوله باشند. دردت بجانم. خرم صباح آنکه تو در روی نظر کنی - بیروز روز آنکه تیر روی گذر کنی. ازاد بنده ای که بود در رکاب تو. خرم ولایتی که تو آن حاسفر کنی. بیاری مستدعی هستم که در هر محالس

ومحافل يك دعای خیری در حق همه ما بفرمائید و دیگری
 هر چه بتوانید زود تر تشریف بیاورید . . . جناب
 ابن ابهر از یونه هند وستان بسرکار منیره خانم در طهران
 چنین نوشته اند " جان شیرین و روح و روان نازنینم
 آن مخدره زحمت کش و عزیزه * غم و فراقی کش با این عالم
 عالم غموم و گرفتاریها که می دانم از محبتی که بقانی دارید
 از ریاد ریاض غموم و گرفتاری يك قطره و از عالم عالم دل -
 شکستگی و احزان نذر ای درمگاتیب بیشتر نمی نویسد
 که مباد امن بیشتر مگدوم و محزون گردم . . . بعد از برصات
 انشاء الله امید وارم شرفیاب شده دیگری وصال فائز
 آیم و شمارا از زحمت و مشقت که دارید و مبتلا ^{مستخلص} کنید
 نمایم " صعود سرکار منیره خانم در تیرماه سال ۱۳۳۶
 هـ . ش روی داد و روح پاکش در فضای جانفـزای
 ملکوت بروان مقدس حضرت ابن ابهر پیوست همچنانکه
 سال ها قبل حضرت عبدالبهادر تسلیت و تعزیت
 منیره خانم پس از صعود همسر محترم وعده فرموده
 بودند : (بقیه در صفحه ۱۹۸)

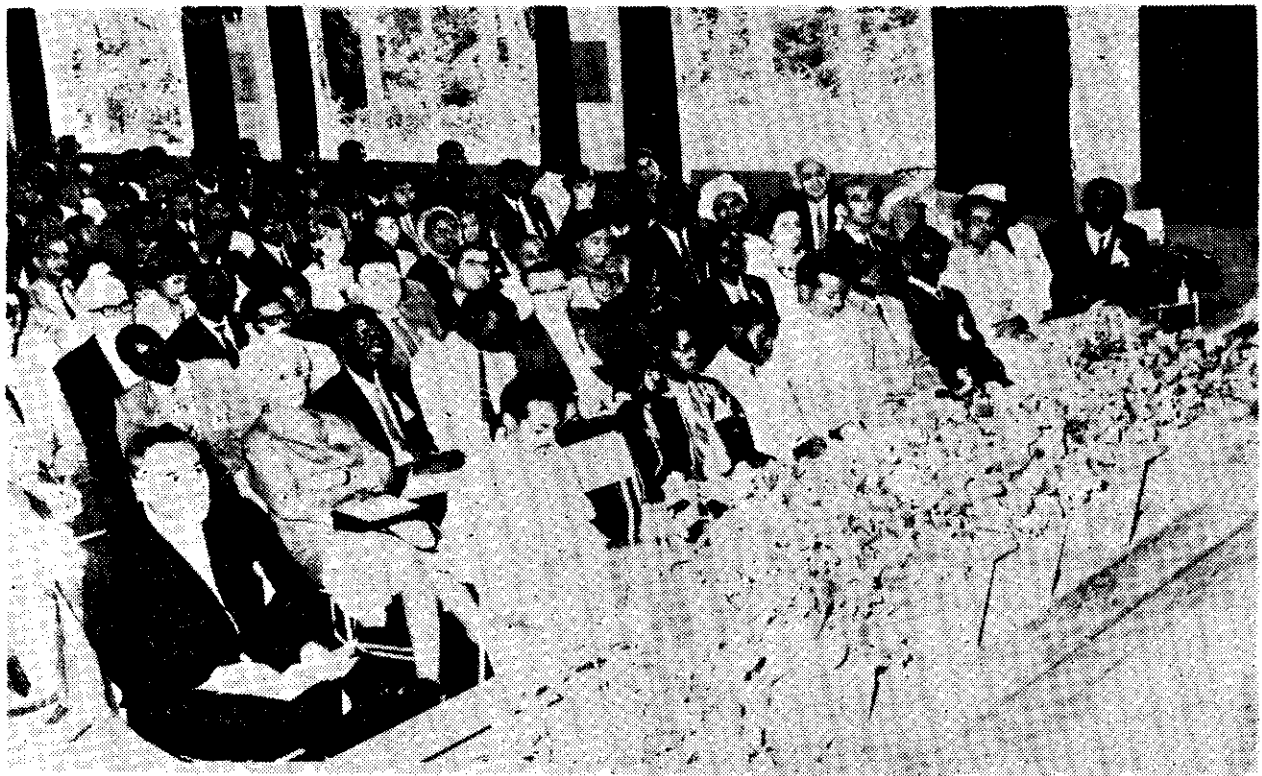
اخبار مصور



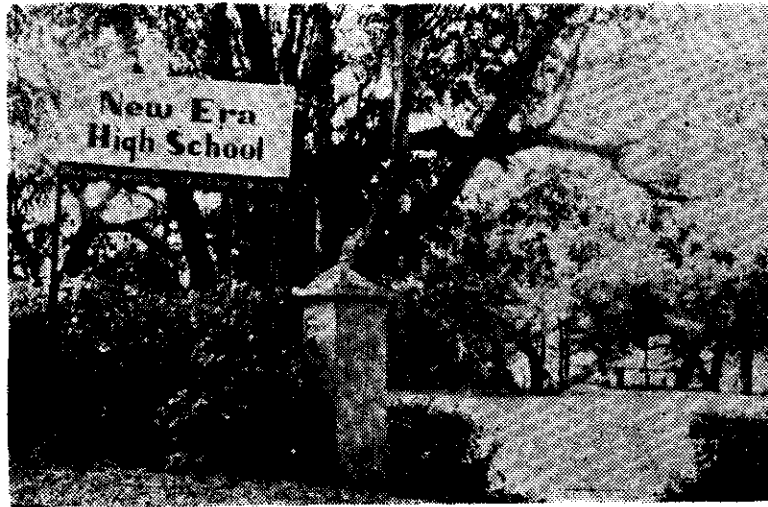
جشن کتابخانه اراک



استقبال احمای پالکا در آستان سوکره از حضرت ایادی امرالله اولنگا



عکس از کنفرانس موریس



۲۵ سال قبل ۲۷ نفر از نونهالان ۸ ساله بهائی عند وستان در قریه پنجگانی (۱) جمع آوری شده بودند تا در ظل توجهات و حراست تشکیلات امری عند وستان تربیت روحانی فراگیرند

تاسیس پرورشگاه

محفل روحانی پنجگانی برای تربیت نونهالان مذکور پرورشگاهی تاسیس کرد و روز ۳ شهرالکمال ۰۲ ایدیع مطابق اول اگست ۱۹۵۰ میلادی این پرورشگاه رسماً گشایش یافت .

در مراسم گشایش پرورشگاه نمایندگان محفل مقدس ملی بهائیان عند وستان ، اولیاء اطفال و جمعی از یاران بلاد مختلف عند وستان حضور داشتند و آغاز کمیته ای برای تمشیت امور پرورشگاه انتخاب شد و سپس برای کسب تأیید و توفیق در انجام این خدمت و همچنین جلب رضای مولای اجل سالتگرافی بحضور مبارک مخابره و متعاقب آن عرضه ای مفسر و مفصل معروض گردید .

در حجاب تلگراف عرضه تقدیمی

تهیه و تنظیم: محمد سلیم

پرورشگاه

۱۳ ساله شد

(۱۹۴)

ساخت اقدس توتیع منیع مورخ ۱۲ مارس ۱۹۴۶ بوسیله منشی مبارک به افتخار محفل مقدس روحانی پنجگانی بشرح ذیل عز و صواب بخشید . (جهت نشوونما و ترقی پرورشگاه نونهالان بهائی مخصوص دعائید تا از مرحمت ماکمل و ممتاز شود) .

کمیته پرورشگاه نخست ۳ نفر مری لایق برای سرپرستی امور پرورشگاه باین شرح انتخاب نمود .

۱ - سرکار خانم رضوان موبد زاد که تحصیلات خود را در مدرسه تربیت بیبائیان طبران بیابان رسانده و زبانهای فارسی - عربی و انگلیسی آشنائی کامل داشت . و از بدو تاسیس پرورشگاه تا کنون بکمال انقطاع و عشق و علاقه خدمت نونهالان اشتغال داشته و در حال حاضر سمت نظامت مدرسه پنجگانی را بعهده دارد .

۲ - سرکار خانم سلیمه کرمانی که با معلومات کافی در خدمتگزاری اطفال نقش حساسی را ایفا نموده است .

۳ - سرکارخانم گلستان معنوی که مسئولیت طباطبائی پرورشگاه را بعهده گرفته است این سلسله نفس خدوم و مخلص با اشتراك مساعی یکدیگر مأمور پرورشگاه را بعهده دارند .

یکی دیگر از موقنات مومنه فعاله که بعهده افتخار خدمتگزاری مدرسه پنجگانی را بعهده گرفتند امه الله شراگشتاسبی است . این خانم محتسرم پس از چند سال تدریس در سال اول نقشه ده ساله بحضور مبارک حضرت ولی امرالله مشرف شدند . نامبرده عشق و علاقه وافری به هجرت داشت و لسانی جرات بیان آنرا در حضور مبارک نداشت همواره در قلب خود آرزو میکرد که هیکل مبارک به هر نقطه ای اراده فرمایند هجرت نماید .

یکروز هنگام تشریف هیکل مبارک میفرمایند (بلی شما بخد مت خود در مدرسه ادامه دهید من دعا میکنم روز بروز بر توفیقات شما بیفزاید این مدرسه تدریجاً باید دانشگاه بشود اینطور نیست ؟) خانم گشتاسبی چون معنی کلمه " دانشگاه رانی فهمید منظور مبارک را درک نمی کند و ما خود میگوید پس از مرخص شدن از حضور مبارک معنی کلمه دانشگاه را از جناب دکتر لطف الله حکیم خواهم پرسید . مجدداً " هیکل مبارک ایشان را مخاطب ساخته میفرمایند (دانشگاه یعنی یونیورسیتی *University* سپس هیکل مبارک ایشان را مخاطب ساخته میفرمایند (چه زبانهائی در مدرسه تدریس میشود) خانم گشتاسبی عرض مینماید زبانهائی انگلیسی - فارسی هندی . هیکل انور بانهایت تعجب میفرمایند (آیا عربی تدریس نمیشود ؟ باید زبان عربی با اطفال تدریس شود زیرا الواح مبارکه ب زبان فارسی و عربی است حتماً باید زبان عربی تدریس شود تا اطفال بتوانند خودشان الواح را بخوانند و بفهمند . از طرف من با اسم مسن بکمیته مدرسه بگوئید که يك معلم عربی برای مدرسه بیاورند و ایران مدرسه تربیت کسبه

مال احبانه بود بستند و اراده حق این بود که مدرسه بهائیان در هندوستان تاسیس شود این مدرسه تدریجاً باید دانشگاه بشود) .

فعالیت پرورشگاه با همت ۳ نفر مربی لایق و ۷ نفر شاگرد جدی در يك ساختمان اجاره ای و اطاقه آغاز گردید . در ابتدا بمصداق بیان مبارک که میفرمایند (دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرايط دین تعلیم دهد تا بعد و وعید مذکور در کتاب الهی ایشان را از منافی منع نماید) .

نونهالان پرورشگاه را در محل پرورشگاه تعلیمات اخلاقی میدادند و تدریس الواح و مناجات مینمودند و برای تعلیم دروس دبستانی آنان را بیکسی از دبستانهای پنجگانی میفرستادند . طولی نکشید که آوازه " حسن شهرت این موسسه در نقاط مختلفه هندوستان طنین انداخت و تعداد بیشتری از نونهالان برای تحصیل در آن پرورشگاه نام نویسی کردند .

تاسیس دبستان

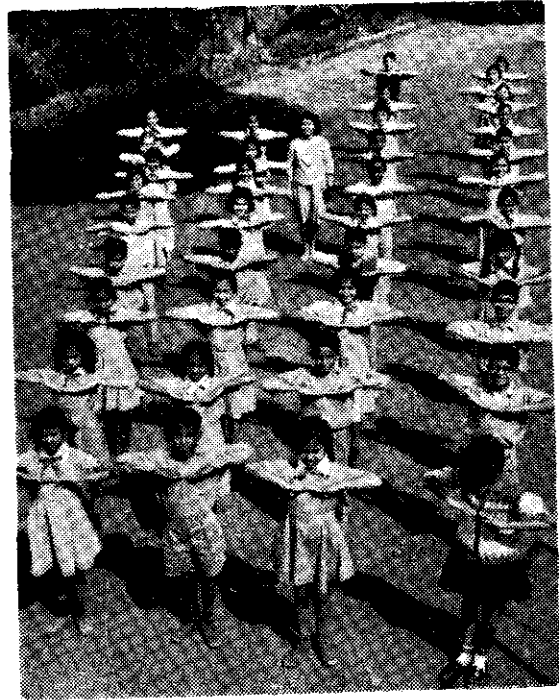
استقبال عده " زیادی از نونهالان بهائیان هستند وستان از پرورشگاه پنجگانی اولیا پرورشگاه را بر آن داشت که تاسیسات خود را توسعه دهند و محل مناسبتری اجاره کنند . در اجرای این منظور اقدامات مفصلی معمول داشتند و در نتیجه يك دستگاه عمارت ۶۱طاقه برای تعلیم و تربیت اطفال اجاره شدند و در این زمان که تعداد شاگردان به " ۴۰ نفر بالغ گردیده بود علاوه بر تدریس مسائل امری دروس دبستانی در این موسسه نیز آغاز شد بنابراین در موسسه مذکور هم تربیت روحانی اطفال کما فی السابق ادامه یافت و هم تدریس دروس دبستانی آغاز شد و هر سال يك کلاس بر کلاسهای آن افزوده گشت و پس از ۹ سال از تاسیس پرورشگاه این موسسه رسماً " بنام دبستان شبانه روزی بهائیان معرفی گردید .



جمعی از معلمین مدرسه



سالن غذاخوری مدرسه



کودکان دبیرستان تاسیس در حال نرزش

محل جدید بسیار مناسبی شدند .
 مکان جدید دارای اراضی وسیع و مشجرت
 و خوش منظره و باصفا میباشد در طول این اراضی دره عمیق
 و مصفای موسوم به دره کرشنا قرار گرفته که در عمق
 آن آب دبیهای متعددی وجود دارد . مکان جدید که
 حدود ۱۶۰۰۰ مترمربع دارد متعلق به یک خانم انگلیسی
 بود که در ابتدا چنان قیمتی برای فروش آن پیشنهاد کرد
 که احبابی هند وستان قادر به خرید آن نبودند لذا
 از آن صرف نظر کردند و متوکلا " علی الله بجستجوی محل
 دیگری بپردازند و حریبان اقدامات خود را برای خرید
 محل مذکور و چند مکان دیگر بحضور مبارک معروض داشتند
 و کسب تکلیف نمودند .

هیكل مبارك توصیه فرمودند که همین محصل
 اول را ابتیاع نمایند . لذا مجدداً " مذاکره خویسند
 را آغاز کردند و طی این بار نیز فروشند ه همان قیمت قبلی
 را پیشنهاد کردند لکن طولی نکشید که خانم انگلیسی
 بعلت مسافرت از هند وستان با تخفیف قابل ملاحظه ای
 تقریباً " به یک ثلث قیمت (۷۰۰۰۰ روپیه)
 باغ خود را فروخت .
 رابرت ابتیاع محل جدید بحضور مبارک
 معروض گردید هیكل مبارك در توقیع منیع نوروز ۱۱۰
 بدیع خطاب به احبابی شرق در این خصوص چنین
 میفرمایند :

عمارت ثانوی مدرسه با وجود آنکه دارای ۶۶
 اطاق بود بعلت استقبال روز افزون شاگردان
 تکافوی احتیاجات راننی نمود . لذا اولیای مدرسه
 بفکر محل وسیعتر و مناسبتری افتادند سعی و کوشش
 مستمرا حبابه و عشق و علاقه آنان جالب تائیدات
 غیبیه الهیه گردید و سرانجام موفق بخرید

۱ - قریه پنجگانی که پنجگنی هم نامیده میشود قریه ای است در جنوب بمبئی و ارتفاع آن از
 سطح دریا زیاد است . آب و هوای آن بسیار مطبوع و دلپذیر است . اطراف این قریه
 دره کرشنا راه کوه نسبتاً بزرگ احاطه کرده است - قله کوههای مذکور یکی از میان
 رفته و امروز بشکل مخروط ناقص دیده میشود . بالای این کوه سابقاً در سطح
 وسیع است که میدانهای بزرگ ورزشی در آن تاسیس یافته و مخصوصاً " مسابقات
 فوتبال اغلب در این نقاط انجام میشود .
 وجه تسمیه این نقطه به پنجگانی یا پنجگنی از این جهت است که محصور دره کوه میباشد
 گانسی بزبان هندی یعنی کوه و ه بمعنای همان فارسی است . در قریه پنجگنی ۹ مدرسه
 پسرانه و دخترانه متعلق بپیروان ادیان و مذاهب مختلف (بهائی - زردشتی -
 مسلمان - پروتستان - کاتولیک - هندو) تاسیس یافته و همزار نفر شاگرد در آنها
 بکسب معارف و تحصیل علم مشغول میباشند .
 (۱۹۲)

(اراضی وسیعہ جهت تقویت و توسعه مدرسہ *
جدید التاسیس پنجگانی کہ مساحتش از ۱۰۰۰۰ مترمربع
مترمجا و زابتیاع گردید) پس از ابتیاع این محل
نونہالان عزیزنہائی و تشکیلات مربوطہ بمکان جدید
کہ ازہر حیث آسایش و رفاه شاگردان و اولیا * موسسہ
رافراہم میگرد نقل مکان کردند در این هنگام مدرسہ
۶ کلاس ابتدائی بدبیرستان تبدیل گشت و از طرف
وزارت فرهنگ ہند وستان برسمیت شمعاختہ
شد .

شہرت جهانی

شہرت جهانی این موسسہ امری زمانی آغاز
شد کہ ہیکل اطہر حضرت ولی امراللہ در یکی از
اهداف نقشہ . ۱ سالہ جہاد کبیرا کبروروحانی
ذکر آنرا نمودند و در توقیع منیع نوروز . ۱۰ بدیعی
ابتیاع اراضی آنرا اعلان فرمودند . از آن پس بہائیان
عالم کم و بیش از وجود این موسسہ تربیتی بہائیی
در قریہ پنجگانی ہند وستان مطلع و آگاہ شدند
و متدرجا * علاوہ بر شہرہای ہند وستان از نقاط
مختلف عالم مانند ایران - عربستان سعودی
کویت - ابوظہبی - قطر - دبی - کتیا
راس الخیمہ - تانزانیا - نیجریہ - اوگاندا
برمہ - آتن - جزیرہ رودس - هنگ کنگ
اندونزی - جاوہ نونہالان بہائی از نژادہای
مختلفہ وادیان متنوعہ با زبانہای گوناگون در این
موسسہ امری روحانی گرد آمدند و انہایت الفت
و محبت و روح وریحان محسوس شدند و تحت نظر
مریان خود بکسب کمالات صوری و معنوی
پرداختند و امروز این موسسہ یکی از تاسیسات مہم
فرہنگی و تربیتی و امری است .

(جناب ابن ابہرئیدہ از صفحہ ۱۹۲)

* آن طیر و فابہ گشن بقایروا ز نمود و آن پروانہ
تہافت بر شمع رحمانی نمود و آن مشتاق بہ محفل نیسر
آفاق شتافت و آن ماہی بدریای نامتناہی راہ یافت .
لہذا محزون نباشید و دلخون نگردید زیرا توبہ فرقت
ابدی مبتلا نشدی و این جدائی در اندک زمانی
است . عاقبت در خلوتگاہ حق روی او را روشن یابی
و مانند عندلیب بانغمہ و آواز در آن گلش بینی *

مجدوب بادہ عشق دلخستہ ایست و ارستہ
براریکہ * ایمان نشستہ و طرف جان از جہانیان
بگستہ دیرست جز خدائیند و جز خدائشناسند
ذکرش ہمہ ہوست و نگاہش در پی اوست . سرگذشت
شیدائش از خاطرہ ہا جز خاطر معبود و داستان
دلداگیش جز از دفتر عشق محوگشتہ . صسوت
ملیحش کہ روزگاری روح را بسوی ملکوت میکشانید اینک
بہ جدائی ضعیف بدل گشتہ و جشمان گیرایش کہ
زمانی شاہد جام بلا بود اکنون جزیش پانیند و اینست
خاطراتی از آن سودائی جمال محبوب :

سالہاییش از این ازدورہ * کودکی بیاد دارم
روزی جناب ملاعلی جوینی کہ از دستان صمیمی پدرم
بود ولی ما از بہائی بود نشاطلاعی نداشتیم بہندرم

عده ای از شاگردان کلاسهای بالاتر



خاطرات

میرزا باقر خوشمشرَب "مجدوب بیاد و عشق"

نوشته: فریبرز صهبای

داد چه نیایی داشت دیری نیاید روزی بیدم
رادیدم کتاب ایقان میخواند و اشک میریخت موضوع
را برسیدم گفتم او را همانطور که خواسته بود گشتند
و بی شک او به فرمان جمال مبارک جان سپرده است.
طولی نگشید در سبزواری و رضوا اتفاق افتاد. بیدم
عموم را بعشق آباد برد وقتی برگشت بیمار بود یک روز مرا
بالای سرش صدا کرد و گفت من خواهم مرد. دیشب
خواب دیدم شیری به سبزواری آمده بود همه میگریختند
ولی گویی او با من کاری نداشت تعبیر میکنم اتفاق شومی
خواهد افتاد دوسه روزی نگذشت صعود جمال
مبارک واقع شد بیدم نیز دیگر برخاست و همانطور
که گفته بود جان داد اشکها و خونها با هم مخلوط شد

در راه منزل ما آخوندی هست که مرابه تنگ
آورده است بیدم فوری او را شناخت و گفت او با بی
است چطور شما با این همه علم و دانش از عهد هاشم
بر نیامده اید ملا علی فرمود چه بهتر که با او صحبت
برداریم. از فردای آن روز زندگی ماعوض شده بود
بیدر همان شب تصدیق کرد و دنبال او من. ایام خوشی
بود. جناب ملا علی شهید یادش بخیر بیاد
راستی خادم بود - در فقر میسوخت. بحمام
را حش نمیداند آزارش میکرد ولی من هرگز او را -
ناراحت ندیدم در او عشق بود بخاطر دارم شیی
به بیدم میگفت جناب ملا عباس اگر مرا بردند
شهید کنند من تا جمال مبارک امر نفرماید جان نخواهم

د نیای عجیبی داشتیم اهل سبزوار همه شادی میکردند و میگفتند رئیس بایی هامرد و راحت شدیم میخواستند شهر را چراغان کنند ولی صبح روز بعد و آمد از صبح تا ظهر آدمها را مثل برگ خزان روهم میریخت همه جابوی مرگ میداد در همان سالها دوره ناصرالدین شاه بود خوب بخاطر دارم سیدی بود که من او را سید یا حسین نام داده بودم چون هر جا میرسید نعره یا حسین بلند میکرد و شروع به سب و لعن میکرد خدا از گناهان او گذرد هر چه کرد با خودش کرد صدایش که بلند میشد بستم میله زید راستی هم روزهای وحشتناکی بود میکروزلوچی از حضرت عبدالبهار رسید فرموده بودند خون ریخته واقف ملاعلی نمایند. این دلیل بر خون بود گواهی بر تشنگی خونخوارها میداد همه احبای در منزل ما جمع بودند دیری نگذشت نایب الحکومه نام نه نفر از ما را صورت داد که باید از سبزوار بروند رفقا زود تر راه افتادند ولی من میخواستم از اوضاع برایشان خبر بگیرم لذا کمی صبر کردم ناگهان ماد روزم سراسیمه وارد شد که فرار کن شروع کرده اند سر راه يك زن کولی يك ارمنی بیچاره عوض ما گیرشان افتاده بود و خونشان ریخته شده بود میگفت برادرم را هم اینها کشته اند و تو باید زنده بمانی خیابانها خلوت بود سرعت از شهر خارج شدم هر جا که میرفتم به هر آبادی که میرسیدم از وضو خیر داشتند و مبراهم بی شناختند از خستگی و تشنگی میسوختم حتی در استان و آشنایان را هم نمیدادند ولی بالاخره از آنجا که خدا میخواست یکی از همان آدم خورها هشت نفر دیگر در استان را نشانم داد همه فکر کرده بودند من کشته شدم ام نامه ای به مظفرالدین شاه نوشتیم جواب رسید که سفارش شمارا کرده ایم به سبزوار برگردید ما برگشتیم اوضاع آرام تر بود ولی حاکم از ما تقاضای پانصد تومان پول میکرد گفتیم ما در راه خدا جان میدهیم ولی پول نداریم که

بشما بدیم او هم گفت خدا حافظ ما زما ماندیم و سید یا حسین خیلی اتفاقا افتاد ولی حافظه من دیگر قدرت مرتب کردن آنها را ندارد یادم هست یکروز در خواب پیام را بچند سگ بسته بودند و سگها سرا بر زمین میکشیدند و مردم میخندیدند دیگر گیروداری بود که بانا قضین داشتیم شخصی مشهوره محمد جهود یزدی از ناقضین پیدا شده بود و تبلیغات سو میکرد روزی احبای ما به دنبال جناب میرزا محمود فروغی فرستادند تا برای جواب گوئی محمد جهود به سبزوار بیایند مجلس بزرگی بود قبل از اینکه جناب فروغی صحبت کنند گوئی یکی مرا از جای بلند کرد من که هرگز صحبت نمی کردم گفتم اجازه دهید مطلبی را عرض کنم جناب فروغی فرمودند بگو

گفتم از احبای دوره بدر صحبت کنم جناب آقا محمد رحیم را بخاطر دارم از خاطرات زمان تشریف بیسان میفرمودند که همه زائرین احضار شدند جز من و چند نفر طهرانی از شدت ناراحتی روزی تنهایی باغ رضوان رفتیم دیدیم سرکار آقا ماشی میفرمایند بی مقدمه برسیدند احبای ایران چطورند یکی عرض کرد خوبند ولی در کار هم دخالت میکنند ناگهان حال مبارك متغیر شد سیلی محکمی بگوشش زدند و از باغ بیرون رفتند فردا بحضور مبارك احضار شدیم با حالی زار و ناراحت مشرف شدیم همه با خود میگفتیم خدا یا چه اشتباهی کردیم ما را بخش ناگهان حضرت بها الله فرمودند بلی همینطور است که میگوئید ما از سرکار آقا خواهش کردیم از گناه شما بگذرند ولی شما همه احبای بگوئید مباد ابد هم را بگویند احبای باید چون يك جان باشند حال جناب آقا محمد شما که بد دیگران را میگوئید چگونه حقیقت گوئید و بعد نشستیم تا مجلس بهم خورد احبای ما بغل گرفته میبوسیدند بعد ها این مطلب حضور حضرت عبدالبهار عرض شده بود فرموده بودند ما او را از جای بلند کردیم بعد خیلی اتفاقا افتاد باید راحت شدن از دست اعدا به عشق آباد رفتیم

گفتنی بگو بپر

محمود کیاوش

گفتنی بگویم

یا آنکه خود گفتم که باید گفتنی را گفت .

اما در آن وقتی که من از خود برون می آمدم

تنها

آنان

در خود فرورفتند .

من روبرو شان ایستاده

پرده از پنهان گشاده

باز آنان تمام را یابند

با خیال جستجو رفتند .

من چه می گفتم که می شایست

یا چه می کردم که می بایست ؟

PORTALS TO FREEDOM

PORTALS TO FREEDOM

در تاریخ امر مقدس بهائی به نفوسی برمیخوریم که قبل از ایسمان
 دارای شئون و مقاماتی بوده اند ولی پس از استماع ندای الهی چنان منجذب
 شده اند که دست از جاه و جلال شسته بجان خدمت آن محبوب امسکان
 برداخته و گاه جان و مال در راه عشقش باخته اند .
 چنین نفوسی از خود گذشته در صد رظهرورد رمهد امرالله فراوان بوده اند در غرب
 نیز باین گونه عشاق پاک جان بسیار برمیخوریم .

در امریکا کشیشی عالی مقام و دانشمند بنام (هوارد کلی آیوز)
 میزیست که در (کلیسای اخوت) وعظ میکرد و سمت ریاست آن معبد را
 داشت دست تقدیر ویرانه حضور در جلسات خطابات مرکز میثاق رهنگار گردید
 و از همان ابتدا چنان شیفته و فریفته * آن طلعت بی مثال شد که سر از بساط
 نشناخت و چون پروانه گرد جمال محبوب به پرواز درآمد .

(هوارد کلی آیوز) کیفیت این دیدارها و مفروضه ها و مراتب سیرو
 ارتقا روحانی خود را در کتاب شیرین و دلپذیر خود بنام " اسوایب بسوی
 آزادی (۱) " برشته تحریر کشیده است . این کشیش پاکدل که در س
 عشق و محبت در مکتب مسیح آموخته و آئینه قلب را با صیقل تعالیم حضرت
 روح جلا داده بود به محرد ایننگه پرتوی از شمس حقیقت به روشن افتاد
 سراج دلش روشن شد و بی تامل سرد رقدم مرکز میثاق نهاد و فریفته
 تعالیم اب بزرگوارش گردید و قیبه * عمر را به خدمت و اشاعه امر الهی
 پرداخت .

حضرت مولی الوری در یکی از الواحی که بافتخاروی صاد فرموده اند
 چنین میفرمایند : " . . . من در حق تود عانمودم که کشیش معبد ملکوت
 شوی و منادی رب الجنود گردی و صومعه ای در آسمان بسازی و دیری در جهان
 لا مکان تاسیس کنی در جمیع امور نفعات روح القدس موبدگ سردی

(۱) مترجم محترم نام این کتاب را با فارسی (درگاه دوست) نامیده اند .

وچنان برافروزی که چشم های سایرکشیشان خیره گرد و جمیع تمنای مقام تو نمایند *

براستی این دعا مقرون به اجابت گردید و این کشیش کیسای ناسوت با خدمات جاودانی خود که با مرماک آسمانی نمود (کشیش معبد ملکوت) و (منادی رب الجنود) شد و در رقیه ایام حیات با تفاق حرم محترمش درد یار غرب به سیروسفر و اشاعه تعالیم امرماک تمدن برداخت و صدق بیان حضرت مولی الوری گردید .

اینهمه شعراء و نویسندگانی که درباره حضرت عبدالبها کتابها نوشته و اشعار سروده اند هیچکدام از آثار و اشعار آنان به پای لطافت و وقت توصیف هائی که (آیوز) عاشق سودائی از حالات و حرکات و سکنات محبوب خود نموده نمیرسد . باین جملات خوب توجه کنید :

* . . . در حالیکه بایشان بی نگرستم و نهراشک جاری بود و وضعت مبارک را بر چشمان من گذارده اشکم را پاک فرموده که گریه نکم و همیشه شاد و مستبشر باشم . بعد همیکل مبارک خندیدند . چه خنده ای مانند خنده کودکان بلند و برقهقهه بود گوئی در آن حال یکی از بهترین داستانها را با خاطر آوردند داستان شیرین والهی که فقط خودشان میتوانستند تصور فرمایند . . . *

* . . . آنچه در سراسر عمر آرزوی وصول بآن را داشتم در همیکل مبارک یافتیم کمال در گفتار و کردار و جمالی که کلام و آهنگ قدرت توصیف آنرا ندارد این آهنگی است که تا اعماق قلب فرو می رود و قدرتی است که انسان را کمال راحت و اطمینان می بخشد و حالتی است که از دیدار تعال حضرت موسسی که ساخته دست (میکل آنژ) و با تماشای قابلی (متفکر) اثرینجه های قوی (رودن) در انسان پدیدار میگردد . در همیکل مبارک حکایت از آنرا و اشاره کمال نبود بلکه مرجه بود کمال محض بود . . . *

کتاب " آیوز " یک اثر منثور نیست سراسر شعراست و عرفان بلکه از هر شعری لطیف تراست شرح عشق و شیدائی و دلباختگی وی به طلعت میثاق است که در قالب جملات و کلماتی دلنشین و شاعرانه بیان شده است . نویسند ه در سراسر کتاب با لطیف ترین توصیف ها و دقیق ترین احساسات بشرح لحظات و دقیق سفر مرکز میثاق به امریکای پدیدازد .

در فصل اول و دوم به سوابق روحی خود و تشرف به حضور حضرت مولی الوری و حالات و سکنات آن همیکل مکرم و شرح ترقی روحانی خود پرداخته

است. در فصل سوم سخن از غنای حقیقی - قدرت و انقطاع بمیان آمده فصل چهارم به جذب به کمال و عنایات مبارک به اطفال فقیر و سیاه پوست و فصل پنجم و ششم به ایراد خطابات مبارکه در کیسای اخوت و برخی از توقیعات آن حضرت اختصاص یافته فصل هفتم به ازدواج در ظل نظم بدیع و مزایای ازدواج بهائی و توصیف یک ازدواج که حضرت مولی الوری عاقد آن بوده اند حصر شده و فصول هشتم تا دوازدهم کتاب بشرح خطابات مبارکه در بلاد امریکا و جزئیات بعضی از آنها و برخی از تعالیم بهائی و مصائب وارد بر هیکل اطهر و همچنین مدارج ترقی و تعالی روحانی نویسند و اختصاص داده شده است.

در فصل سیزدهم به بیان برخی از فضائل هیکل مکرم میثاق و خضوع و عبودیت و مقامات عالیه ایشان اختصاص یافته و در فصل چهاردهم آخرین بیانات حضرت عبدالبهادر امریکا هفت امتیاز تعالیم این دور مقدس - شواهد نظم بدیع جهان آرای الهی و در فصل پانزدهم از ایمان کامل نویسند به امر مبارک و الواحی که پس از سفر امریکا با افتخارش صادر شده سخن بمیان آمده است. در خاتمه کتاب نویسند به باردیگر عنان قلم را بسوی کوی محبوب رها کرده و از عشق و دلدادگی خود و کمال و جمال بی حد و حصر معشوق داستانها بازگفته و سرانجام سخنان دل انگیز خود را با این کلمات بی پایان می برد :

" . . . این بود داستان زندگی انسان کامل ولی نه آنطور که ایشان بود بلکه تا آن حدی که در سرگذشت من تاثیر و نفوذ فرمود . . . چه افتخاری اعظم از این وجه موهبتی اکبر که من مدت هشت ماه مشرف بزیارت مظهر ظهور این عصر نورگشتم و ما ایشان یعنی حضرت عبدالبهادر مجالس شده هم صحبت بسودم ایشان مرکز عهد و بیمان الهی و مثل اعلای تعالیم سامیه حضرت بهاء الله بودند و احیای خود سبب گردید که عظمت و جلال ملکوت الله بر روی زمین ظاهر و عیان شود . انسان کاملی را زیارت کردم که بصورت ظاهر در قمیص بشری بود و هر چند در جهانی مملو از اغتشاش و تشوش زیست میکرد ولی باطنا "بدون ادنی شك و تردیدی دایما " در جهان حقیقی و عالی اعلی از ما بسر میبرد . جمیع افکار و عواطف و اعمالشان از عالم نور الهی سرچشمه میگرفت و امری که در زندگانی حضرت عبدالبهادر آن نائل شدم بی اندازه سبب الهام و تشجیع من گردید این بود که ایشان به یقین مبین میدانستند که شما و من جز مردمان معمولی این دنیا هستیم و ایمان ممکن است که بجهان لاحد الهی وارد شویم و ما همان روح عظیم - ربانی کار کنیم و زندگانی را ادامه دهیم . آنانکه این داستان را با چشم دل مسی خوانند ممکن است به لعمره ای از آن نور فائز گردند و بدانند که ابواب جهانهای

پرانوار خد اوندی همه گاه برای بند گانش بازا ست و برای جمیع میسر است
دارای حیاتی الهی شوند برای هر فردی ممکن است از این دروازه عظیم
بگذرد و جهان آزادی را بدست آورد و الی الابد در آنجا بیاورد بدین امید است
که داستان خود را سرودم .

چنین بود خلاصه کتابی که این (کشیش معبد ملکوت) در وصف
مرکز میثاق نوشته و با جملاتی که از روحی پراحساس سرچشمه میگرفته بشرح
ترقی و تکامل روحانی خود در مدارج عشق و عرفان پرداخته تا سرانجام موفق به
ایمان کامل و شناسائی مظهر ظهور و مرکز میثاق امرش شده و با اینکه خود قبیل
از ایمانیکی از روسای دیانت مسیح بوده به اطاعت امر الهی گردن نهاده این
بندگی و عبودیت را برای خود افتخاری ابدی و سرمدی شمرده است .

بنظر من این کتاب در عالم بهائی بعنوان يك اثر لطیف و شاعرانه
اثری که نویسند ه آن چون نقاشی چیره دست حرکات و سکنات و روحیات
طلعت میثاق را بدقت نقاشی کرده باقی خواهد ماند .

این کتاب را ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بفارسی ترجمه
کرده و محرک این کار را در مقدمه کتاب چنین ذکر می کنند :

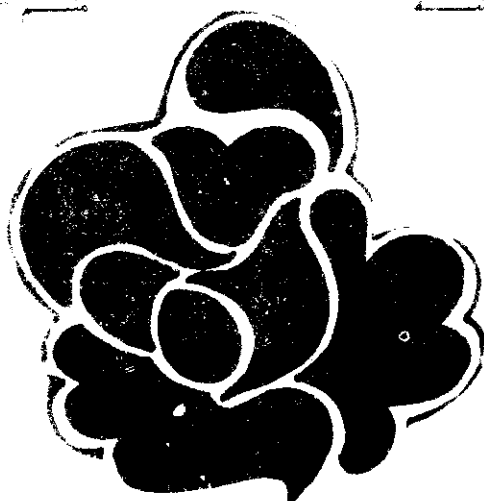
((جوانان عزیز که دلها و قلمها شکسته و زندگی خالی از خوار و خاشاک
هوا جس و اوهام را بد رگه دوست می گذارند به یقین مبین بدانند که دستهای
مکرم حق همیک را از خاک برداشته در اوج افلاک آسمانهای خدمت
و هجرت ابر رحمتی میفرماید که سرزمینهای خشک و سایر آبیاری نمایند و جهان
تیره و تاریک را بزودی آینه ملکوت اسرار سازند و با هم عالیه خویش نری راه نریا
رسانند . بدین امید ترجمه این کتاب را که نویسند ه آن کشیشی نامدار و مدتها
معتکف در گه حضرت مولی الوری در اسفار غرب بود و با جهانی از مهر و بندگی
و قلبی آکنده از آرزو و امید بفرود عزیزان دل و جان جوانان عزیز کشور مقدس ایران
تقدیم میگردد))

پس از نقل سطور فوق هرگونه تعریف یا توصیفی برای ترجمه کتاب
(در گه دوست) که اخیراً "نشر گردید" و زائد بنظر میرسد و یقین است عموم
یاران الهی مخصوصاً "جوانان عزیز" که این اثر نفیس بخاطر آنان ترجمه شده
چه لذات روحانی که از مطالعه مکرر آن خواهند برد .

راحت دل

زهی مهبت آرام جان راحت دل
 به موت بریشان مراجع خاطر
 نگوسم که بی مهربی اما نداری
 بغیر از دل من که دیده است صیدی
 تو را نمی نامم « آتشین بی
 اگر آگه از حال او ماندگانی
 گفتم که از من بریدی و رفتی
 تو چون بی روی گوی و جانم از تن
 تو شبها ز می و عاشق سعاد شده

فراق تو دشوار و وصل تو مشک
 به رویت غمروزان سراشم محفل
 سر مهربانی به مفتون بیستار
 شتابان بخان سوی میاد تئاتر
 مرامانده ز اشک روان پسای در گل
 بگو تا برانند آهسته محفل
 بگو تا ازین حد نمی چه حال
 تو چون بی روی گوی ما را که عاجز
 منم طائر سرخسته * نیم بسمل





کلاس هفتم درس اخلاق پیرانشهر - رضائیه سال ۱۳۶۶ بدیس - ع



کلاس تزئین معلومات پیرانشهر - رضائیه



کلاس امری جوانان یسزد



مدرسه تابستانه طهران



کانونشن محلی اورورو- بلیویا

۱ - جناب امین الله ماندگاری از مهاجرین عزیز اروگوئه ضمن نامه " محبت آمیزی می نویسند :



اخیراً " محفل مقدس روحانی ملی بهائیان اروگوئه با حضور و نفازا اعضاء هیئت مشاورین قاره جنابان اتوس کوستاس (*Atrios Costas*) و هوسر دانبار و بعضی از اعضاء هیئت معاونت و جناب جری بلگی (*Jerry Bagley*) مهاجر و قهرمان تبلیغ د ستجمعی در اکوادور جلسات متعددی تشکیل و برای شروع تبلیغ د ستجمعی در اروگوئه مطالعه و مشورت گردید حضرات اعضاء هیئت مشاورین اطلاع دادند که در یک هفته تعداد احبای آرژانتین به د و برابر افزایش یافته است و در اروگوئه نیز باید تبلیغ د سته جمعی آغاز گردد ضمن تحقیق معلوم گردید در اروگوئه که برخلاف کشورهای این قاره اثری از هندیان نیست و از د ملیون و نیم نفر جمعیت آن د و سوم در ریایتخت و قیسه در شهرستانهای معدود و قلیلی در نقاط پراکنده ساکنند با وجود این تصمیم گرفته شد ابلاغ به جمع تجربه گردد لذا هیئتی مرکب از هفت نفر از احبای کشورهای مختلف از جمله امریکا - اروگوئه - آرژانتین - اندونزی و ایران انتخاب شدند و سرپرستی جناب اتوس کوستاس نیمه شبی یابها - الابهی گویان عازم نقاط شمالی کشور گشتند روز بعد به شهری بنام *MEL0* وارد شده و هر د و نفر با هم در نقطه ای مشغول تبلیغ شدیم وقتی شب هر کدام تعداد مقبلین جدید را گزارش دادیم معلوم شد بیست نفر تصدیق نموده اند قلوب همگی ملو از سرور و حبور بی پایان گشت و در حالیکه سرود الله ابهی را بصد ای بلند میخواندیم بشهر مراجعت نمودیم روز بعد با اتوس عازم دیارد یگری که یک قریه بود شدیم در این قریه همه پروتستان بودند که اغلب حتی حاضر به مذاکره نشدند با وجود این هفت نفر تصدیق نمودند شب نیز حضرات مصدقین و جمعی دیگر از اهالی ربه مسافر خانه دعوت نمودیم و اسلاید های مقامات متبرکه را نشان دادیم جمعی مجذوب شدند و تقاضا نمودند باز آنها را ملاقات نمائیم صبح روز بعد از این قریه حرکت کردیم و بعد از چهار ساعت بشهر دیگری وارد شدیم و از آنجا به دی واقع

در پنج کیلومتری رفتیم در آن ده تیز عشت نفر تبلیغ شدند و به این ترتیب در مدت چهار روز جمعا ۳۰ نفر در ظل امرالله وارد شدند و مقدمات تاسیس محفل روحانی محلی فراهم گشت که انشاء الله با سفرهای بعدی تکمیل خواهند شد هر چند تعداد قبیلین جدید نسبت به قبیلین دستجمعی سایر کشورها چندان زیاد نیست اما برای آروگوشه و شرایط خاص آن بسیار با اهمیت و موفقیت آمیز است . این تجربه نشان داد که در اینجا نیز میتوان اقدام بسه تبلیغ نمود و به موفقیت های شایانی نائل گشت .

۲ - جناب دکتر هوشنگ معانی از ایپس ویج IPSWICH مرقوم میدارند :

در اقامت مرتفعی مشرف بدربای اتلانتیک ساختمان مدرن و زیبای کالج محلی در روزهای تعطیل تابستانی به محل تشکیل مدرسه تابستانه بهائیان انگلستان اختصاص یافته بود . این دهکده زیبا و تاریخی HARLICH نام داشت که در شمال غربی کشور در سریتانیای کبیر قرار دارد . مدرسه تابستانه که متجاوز از صد نفر جوان بهائی را سرگرم پرگرام جالب و آموزنده و هدفگی خود ساخته بود علاوه بر قسمتهای معینی از معارف امریه که بطور مرتب در ساعات مخصوص در آن تدریس میشد اوقات زیادی هم بعد از اکران آزاد و مشاوره در امور تبلیغی اختصاص داده بود که از نظر تشریک مساعی عمومی و بالاخص جوانان بسیار مفید بود . حضور جناب سمیل SEMPLE عضو محترم بیت عدل اعظم و همسرشان که در وران مرخصی خود را در این کشور میگذرانند بسیار معتقد بود . فراست و کیاست و فعالیت و متانت و در عین حال فروتنی و گشاده رویی ایشان که هم در مذاکرات آزاد به سؤالات متعدده حاضرین جوابهای کافی و مقنع داده و مستمعین را شاد و خشنود میساختند و هم بسرپرستی اطفال و تدریس دروس اخلاقی میادرت می ورزیدند واقعا نمایان و مشخص بود . از کمک به تنظیم امور آبدارخانه هم که افراد داوطلبانه و به نیت در آن شرکت میکردند بی نصیب نمی ماندند .

در این کلاس عده ای از دوستان غیر بهائی هم حضور داشتند که از همان روزهای اول معلوم بود چگونه تحت تاثیر محیط پاک و بی آلایش و مملو از صفا و مکارنگی مدرسه قرار گرفته اند .

روز سوم بود که جوانی انگلیسی که همسرش بهائی بود اظهار تصدیق کرد و در حالیکه اشک شوق از دیدگانش جاری بود به دوستان متعددی که دست او را صیقل میدهند و ماوتبریک میگفتند و او را آغوش محبت گرفته بی بوسیدند پاسخ میگفت .

در آخر هفته اول والدین و دختر مسیحی که بدعوت یکی از دوستان تازه تصدیق بعد رسیده بودند با هم مبارک مومن شدند سرور و حبور حاضرین از این خبر بهجت اثر و صنف نکردنی است تبلیغ جالب تائید است و شور و نشاطی که در اثر تصدیق یاران جدید با همسر

مبارک به احباء می بخشد چرخ تبلیغ را بحرکتی سریع می کشاند و مورث ترقیات و فتوحات روحانی بیشتری میگردد .

هنوز روزهای آخر این دوره پر خیر و برکت بپایان نرسیده بود که خانم جوانی از اهمل آلمان که با همسر ایرانی خویش توفیق شرکت در مدرسه رایافته بود ند بشرف ایمان و تصدیق امر حضرت منان موفق گشت . خاطرات دلکش و قوای روحانی منبعث از این اجتماع نورانی را بوصف نتوان آورد شکی نیست که این مرکز موجب پیدایش امواج روحانی شده که امید است دامنه اش بتدریج وسیعتر و محیط تاثیراتش فراختر گردد .



آهنگ بدیع : موفقیت بیشتر هر دو مجاهد عزیز فوق الذکر را از درگاه الهی سائلیم .

(بقیه از صفحه ۲۰۰ خاطرات جناب خوشمشرّب)

در آنجایی که از دست رفت باز به سبزوآر برگشتیم تا نتوانستند ازیت کردند هنوز هم میکنند باز هم بد میگویند ولی دیگر گوشه‌های من عادت کرده اند برایم مثل شهد و شکرست زیرا به خاطر اوست به خاطر کسی که جان من ارزش ندارد در راهش رانداشت .

آنگاه جناب خوشمشرّب با صوتی لطیف صدابه مناجات بلند فرمودند خاطرات ایشان در مورد جانفشانی دیگر بس جانگداز بود افسوس که قلم را قدرت بیان نیست تا این خلاصه کفّاف چنان حکایات را نماید .

به پایان لایحی را که از قلم مبارک حضرت عبدالبها بافتخار جناب میرزا باقر خوشمشرّب صادر شده زینت بخش این شرح خاطرات مینماید :

هو الله

" ای مجذوب باده عشق خوشبایحال تو خوشبایحال تو که محو جمال بی مثال شدی از بحر آمال مستغرق گشتی - از دست ساقی بقا کاس و فانیوشیدی و در جشن السّست سرمست گشتی در حلقه روحانیان دری زدی و تگای بود میدان امتحان نمودی در این عصر عنایت جهدی بنما و کوشی کن تا از مشاهیر عصر توحید شوی .

والبها علیک ع



یکی از نامه های جناب ابوالفضائل

هو العزیز الکریم

روحی لحضرتک الفدا پس از ثنای حضرت رب العالمین و عرض بوقت در محضر اطهر اقدس ملاذ من فی السموات والارضین معروض میدارد رقیه کریمه آنحضرت که حاوی مراسلات بود و مشعر به تشریف فرمائی حرم تقدیس و طهارت بمصاحبت حضرت افغان سدره مبارکه آقای آقامیرزا محسن روحی و ذاتی لعواطفه الکریمه فد اصول یافتند و از صحت و سلامت و اجتماع و احتفال و سرور و حبهورتان ببشارت و آرزوی از صحت اقدس اطلاع و شکر گذاری حاصل گشت و همان روز از طرف پیرت سعید از جناب آقا سید اسد الله قهی روحی فد امکاتیب عدیده که کل میسر بود یاخبار ساحت اقدس رسید و چون البتّه تفصیل ورود مبارک را و تاثیرات اقدس در آن بلاد و بیانات مبارک در آن محافل خدمت حضرت افغان روحی لمکارم ذاته الکریمه فد انوشته اند و آن محبوبان اطلاع دارند فانسجسارت بعرض تفصیل نمی نماید ولی این گمّه را مختصراً " معروض میدارد (زهسی نیک بختی غربیان) خواستم بنویسم (وزهسی بد بختی شرقیان) باز دیدم نظیر مبارک حضرت مولی الوری ارواحنا له الفدا هنوز از توجه به عنایت و مکرمت بشرق انصراف نیافته است وجود اقدس مصداق کریمه ییوقد من شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه ولا غربیه است این همایون درخت البته ظل مرحمت و عنایتش بر شرق و غرب گسترده است هر چند ما گناه کاریم لکن بذیل مبارک امر تمسک و در سایه این شجره مغروسه در قطب جنت پناه آورده ایم . آه چگونه بیچاره شرقیان نتالند و نزارند که در حینسی که اهل عالم از دور خود راز آثار لذیده شهید این سدره مبارک بهره ور میدارند و در خیمه وحدت و آسایش در میانند اهل . . . مثل گرگان گرسنه احبائه را بساراه بطره میکنند و اهل . . . در کوچه و بازار فریاد میزنند این است حال اغنام الله در بلاد شرقیه . . ."

قیمت جوانان

فہرست مطالب

سوح از حضرت بہاء اللہ

دیزی گیلسی -

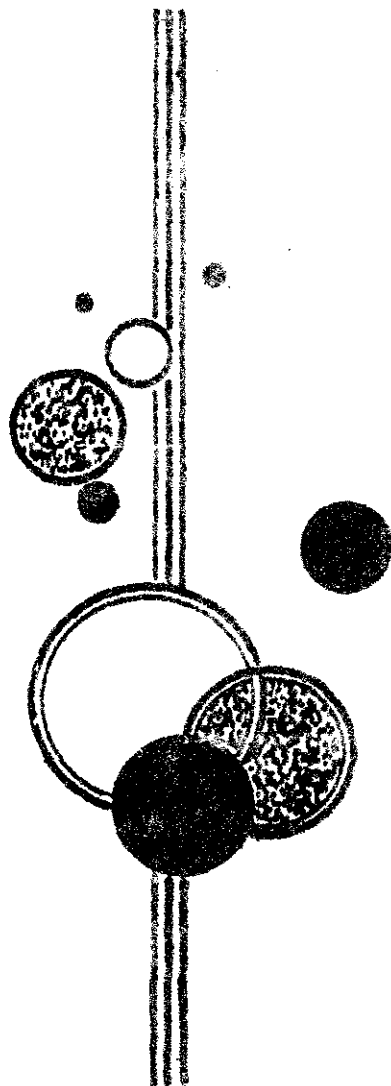
لطیف چون هوا مشتعل چون نار (۲)

پیام لجنہ جوانان بہائی نیام (نیجر)

شعر

دیدار کودکان دبستانی از مشرق الاذکار

ولمت

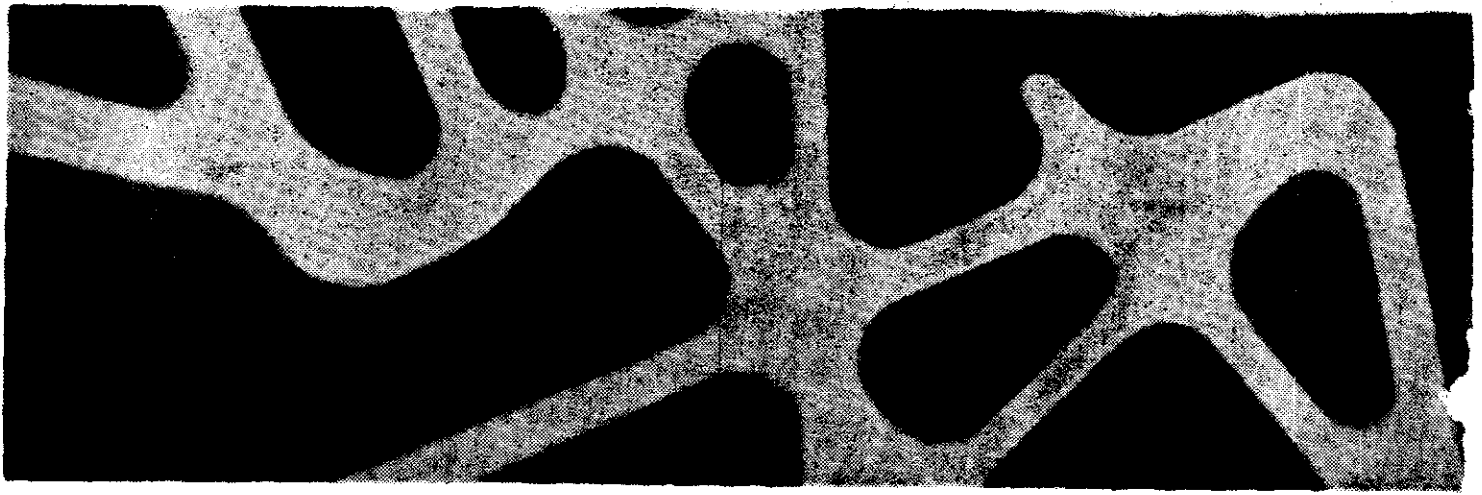


حضرت برحقا پیر مہربانند

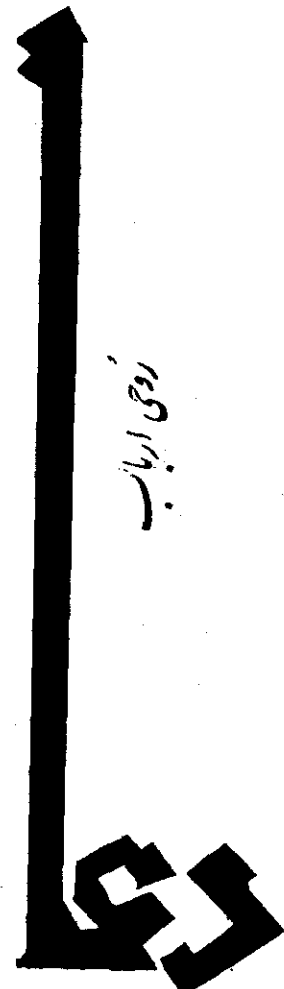
ہر نفس کہ شجر محبت را درستان طلع جو کاشتہ باید اور احتوط نماید

وز در باران از کار سیراب دلا و وز خاکشاک نفس و مہر پاک

کند از نیت شجر حکیم دلا



خداوند تبارك و تعالی به ماقوه * نطق و بیان عنایت فرموده و ما را اشرف
موجودات و اكمل مخلوقات نامیده زیرا میتوانیم نوایا و مقاصد خود را با همه نوع انسان
خوش بیان کنیم و موافقت و معاشرت آنان بهره و نصیب و اغریبیم . سخن گفتن
و شنیدن و درك کردن یکی از نعم و آلاء بزرگ الهی است که آنرا نتوان حقیر شمرد .
با هر کس نوی سخن میگوئیم و منحوی از انحاء آنچه را در دل پندمان داریم
و در مغز میپروزانیم در قالب الفاظ ترتیب داده و سماع مخاطب خود میرسانیم
با کودک سبق خوان نوی و ما مرد مجرب زمان نوی دیگری صحبت و گفتگو میبرد ازیم
و در دل شاد و مسروریم که حق جل جلاله بصرف فضل و عنایت خوش این عطیه گبری
را با ارزانی داشته و با این موعبت عظمی ما را از سایر موجودات ممتاز و مشخص فرموده است .
آیا هیچوقت فکر کرده ایم که در ساعات شبانه روز باید اوقاتی را هم برای
راز و نیاز زد رگه خداوند بی انباز تخصیص دهیم و شکرانه این همه مواهب که من در دنیا
استحقاقی برای ما مقدر داشته با او به بیان مافی الضمیر سرد ازیم ؟
جوانان و نوجوانان عزیزی که به کلاس درس اخلاق رفته اند جزود روس خود
باین حقیقت بی برده اند که هر مومن بهائی باید در شبانه روز اوقات را در کمال خضوع
و خشوع و تضرع و ابتهال به دعا و مناجات برد از و ما خالق قدیر راز و نیاز قیام کند .
این وظیفه جزه* مخصوص مبارکه است و تخطی و عدم احراي آن بنص صریح
و قاطع الهی عدم وفای بعهد و بیمان الهی است .
چه لذت بخش است اوقات را که انسان دست تضرع بیارگاه تقدس
الهی در ازود مقام شکرگذاری باین رازد مساز میشود .
" از توام و ستوا دم قلبم را بشو معرفت منیر فرما . . . " و یا از خدا رجا مینماید
که " . . . پروردگارا وجود کل از وجودت موجود از حرکت محروم مفر ما و از دریای رحمت
منع مکن . . . " .
" و یاد مقام تجلیل از عظمت و بزرگی خالق عظیم میگوید : " توفی آن سلطانی
که سلاطین عالم نزد اسمی از اسمائیت خاضع و خاشع . . . "



و با باین حقیقت و کیفیت اعتراف و اقرار مینماید که : " جانها از تو اقتدارها
در قبضه ، قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و مقام و رقعنا مقاماً علیار سسد
و هر که را ببند از زخاک پست تو بلکه هیچ از او بهتر . . . "

در موقع تلاوت این مناجات باین تنگه واقف میشود که عزت و ذلت در قبضه
قدرت الهی است و هیچ امر دیگری جز اراده مطلقه الهیه در ارتقاء و یا انحطاط دخالتی
ندارد . . .

همچنین در موقع تلاوت لوح احمد که یکی از الواح مهیمه آن منجی ام است
و هتیکه باین بیان میفرماید :

" . . . فوالله من كان في شده او حزن و فقر هذ اللوح بصدق مین برفع الله حزنه
و كشف ضره و يفرج كربه و انه لهو الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين . . . " در
موقع تلاوت این لوح انسان تسکین خاطر پیدا میکند و احساس مینماید که با زیات این
لوح حزن و الم ارفع و زائل میشود .

احبابی غرب برای لوح احمد و سایر مناجات ها و ادعیه مبارکه اهمیت
زیادی قائل هستند اغلب در جلسات " هل من فرج غیر الله قل سبحان الله
گل عباد الله و گل بامر قائمون راد در نهایت خضوع تلاوت مینمایند و طلب تائید و توفیق
می کنند .

مناجات ها و ادعیه شفا راد رکمال تضرع تلاوت می کنند و عقیده مخصوصه اجرای دعای
و مناجات دارند .

در آثار مبارکه ادعیه و مناجاتهای زیادی داریم که هر یک شان نزول خاصی
دارد . و صاحب شریعت در نهایت صراحت تلاوت آنها را به مومنان و باران الهی
توصیه میفرماید .

ای کاش گلیه جوانان عزیز بهائی بزبان فصیح عربی آشنا میشدند و به تلاوت
آیات و الواح و آثار و ادعیه و مناجات میبرد اختند و آنگاه باین حقیقت می میبردند که
چقد آثار الهیه شیرین و مرحلوت است .

ملاحظه فرمائید در عین یاس و نومیدی و هتیکه تلاوت میفرمایند :

اللهم یا الهی و سیدی و سندی و علیک اعتمادی و اتکالی و بحبل فضلك تشبثی و بسباب
احدیتک توسلی و منفعات قدسک حیات قلبی و خدمات جمال وحدانیتک و لیس
نوادی و بالانوار المشوقه من افق فردانیتک فرج روحی و بسبب نسائم

مهرب عنایتك اهتزاز قبولی و تجلیات ملكوت رحمانیتك انبساط ذاتی و
بتائیدات ملك الاعلیٰ نصرتی و طوقی و توفیقات ملكوتك الابهی ظفری و سموهستی
و حبك نجاتی و معرفتک حیاتی و معونتك نیابتی و مقیض غمام خودك رواه غلتستی
و زلال عین فضلک بر دل جستی و در باق گلچین غنای غلتستی

احساس می کنید که قلبتان روشن شده است ؟
چقدر این مباحثات بر خلوت است در چنینی که قلب از محن و آلام ایمن
دنیای فانی آررد شده و موعیه غم و احزان صحنه دل را مانند آبی پدیدانید و در این موقع
دست تضرع به بارگاه عزادیت درازی کنیم و در حال خضوع و خشوع باین مضمون با خدا
براز و نیاز سپهر داریم :

" ای خدای من و آقای من اعتماد و اتکال من بتو است . تو سل من بسباب
احدیت تو است و حیات دل و جانم بتفحات قدس تو و شوق و طوبه قلبم به جذبات
جمال وحدانیت تو و سرور و انتبساط روحم آنواری است که از افق فردانیت تو اشراق
نمود و جنبش و اهتزاز وجودم منبعت و ناشی از نسائم عنایت تو . . . ای خدای من
موفقیت و نصرت و طوقم من به توفیقات ملا . اعلای تو است و فتح و ظفر و بلندی همتم
بتوفیقات ملكوت ابهای تو نجات من به محبت تو و زندگان من به عرفان و شناسائی
تو است و بیاعتنا و استقامت من به عون و عنایت تو . . . "

چه نیکوست حال جوانانی که از همان بد و کودکی خلوت بیانات الهیه
را درک کنند و اهمیت و مقام دعا و مناجات را بنحو شناخته بدانند و اوقات مخصوصه ای
را که برای این امر مهم تخصیص داده شده فراموش نمایند و اتکا نصرت الهی بآنچه
رضای حق است قیام کنند یقیناً " این هموس در دنیا و عقبی موفق و مبرورند و در ریشگاه
حق جل جلاله عزیز .

قدری تمعن در این مسئله ما را از بسیاری ناراحتی ها و نگرانی ها نجات می بخشد .



دیزی

گیلسپی

DIZZY GILLESPIY

نوشته دیانانورمن
ترجمه و تلخیص : دکتر عزت الله فروغی
نقل از مجله (SHE) جولای ۱۹۷۰

گیلسپی را همه می شناسند او یکی از بزرگترین نوازندگان
ترومپت در تاریخ موسیقی جاز است . گیلسی و مردانی
نظیر چارلی پارکر CHARLIE PARKER
فقیه ساکسوفونیست مشهور چهره موسیقی جاز

" موسیقی جاز بیشتر به روحانیت میگراید
من تاکنون موسیقی آنی که بگوید بخدا اعتقاد ندارد
ندیده ام " این از جمله سخنانی بود که از دیزی گیلسی
(DIZZY GILLESPIE) شنیدم

راد رساله‌های بین ۱۹۵۰-۱۹۴۰ زبکی عوض کردند
 در سفر اخیر گیلسی به انگلستان وقتی شام را با او صرف
 میکردم تغییر محسوس در او مشاهده نمودم. او دیگر
 راجع به خودش و یا موسیقی محبوبش سخن نمی‌گفت
 بلکه درباره‌ی مطلبی بسیار مهم‌تر درباره‌ی دیانت حدیث
 سخن می‌گفت. دو سال قبل در سن پنجاه سالگی
 دیزی گیلسی به دیانت بهائی مومن شد. دیسانت
 بهائی یکی از سریع‌ترین ادیان جهان است
 اساس اعتقادات دیانت بهائی بسیار روشن است
 این دیانت می‌گوید که حضرت ابراهیم - موسی
 کرشنا - بودا - زرتشت حضرت مسیح و حضرت
 محمد همه پیامبران خداوندند و آخرین آنها حضرت
 بهاء الله است که در قرن گذشته اساس وحدت
 عالم انسانی را تعلیم فرمود.

با گیلسی از طریق فیلیپ هینتون آشنا شدم. هینتون
 آکسورجوانی است که بصورت روش‌پرست و ترقی‌میل‌پرود
 در سال جاری نیز درخششی چشمگیر داشت او همسرش
 آن (ANN) بانهایت جدیت به دیانت بهائی
 خدمت می‌کند. فیلیپ مرابه ملاقات دیزی میرد
 و گت گیلسی هر جا میرود بمجرد ورود با مرکز بهائی
 (BAHAI CENTER) تماس می‌گیرد ما
 بهائیان در سراسر گیتی چون يك خانواده يك فامیل
 هستیم.

همانند دیگر موسیقدانان جاز دیزی گیلسی همسنگم
 سخن‌گفتن گوئی يك سمفونی را رهبری میکرد دست‌هایش
 را تکان میداد و بهر سویی نظرمیافکند و آهنگ صدایش
 برای بیان حالات مختلف تغییری موزون داشت
 و همچنین طرز دیانت بزرگترین واقعه زندگیش را بیان
 نمود.

من در کانزاس سیتی بودم که ایمن خانم
 (شاید Ann همسر فیلیپ) بمن تلفن کرد
 و گفت که اخیراً کتابی راد درباره چارلی بارکر مطالعه

کرده و چنان مجذوب احساسات روحانی چارلسی
 شده است که میخواهد درباره آن با من صحبت کند.
 او مطلبی درباره دیانت نگفت چون اگر میگفت فوراً
 هزاران فرسنگ از او فاصله می‌گرفتم ولی بتدریج اعتماد
 بر او نسبت بخودش جلب کرد و آنگاه درباره دیانت
 مقدس بهائی با من سخن‌سن گفت بعد هر دو دیدار
 هر دو چارلی بارکر رفتیم و در آنجا بود که احساس کردم مرگ
 چارلی عزیز و وظیفه فوق‌العاده مهم و بزرگی که براتسب
 عالی‌تر از خدمت به موسیقی جاز است بعهده من
 گذاشته است.

او که متوجه حیرت و تعجب من شده بود گفت که
 از وقتی بهائی شده مشروبات الکلی را ترک کرده
 بعد اضافه کرد:

"وقتی انسان بهائی می‌شود هیچ چیز از دست
 نمی‌دهد آنقدر مطالب تازه و بدیع در این دیانت
 وجود دارد که دیگر نیازی به الکل نیست همسگم
 لورین (LORRAINE) از تغییر حالت من
 بسیار خرسند است"

این بود داستان شایگوار با مردی بزرگ و آزاده که
 خاطره آن هرگز فراموش نخواهد شد.



منتشرشوم پیام محبوب را بگوش همه
برسانیم چه شیرین است این قیام
وجه عظیم است موفقیتهایی که در پیش
است بیاد آوریم بیانات شیرین
مولای محبوب را . . . چون عمو
لطیف شوند و چون نار مشتغل گردند
و از نقل ماسوی الله خفیف شوند و چون
اریاح براقطار و اوشطار مرور نمایند . . .
مسافرت ۶ جوان بهائی بهند از ۲۷
مرداد ماه ۱۳۴۹ از طهران آغاز شد
این برنامه توسط لجنه ملی دانشگاهها
و با همکاری هیئت مرکزی دانشجویان
بهائی بمرحله اجراء آمد گرچه در آغاز
فرصت بسیار کوتاه و تنظیم برنامه این
بفرمشکی بنظر میرسید ولی باتائیدات
متابعه و نیروی فعالیت و پشتکار اعضای
محترم تشکیلات فوق مشکلات از میان
برداشته شد ۲ نفر دختر و ۴ پسر همگسی
جوان آمادگی خویش را برای شرکت در این
سفرها اعلام نمودند .

هدف اصلی از این سفر کسه در
حقیقت اولین سفردسته جمعی است که
جوانان بهائی ایران بقصد تبلیغ در خارج
از ایران انجام داده اند معرفی امر در
دانشگاهها و صاحبیه باطبقات روشنفکر
تماس با جراید هند و در مرتبه نانی ملاقا
با احباء و تشویق جوانان و الاخره ابلاغ
عمومی امر بود . زیرا تا انتهای نقشه نه ساله
مبارک بلزید بجمیع مردم هند ابلاغ
شود و تعداد احبای آنجا از رقم ۳۵۰ هزار
به نیم میلیون برسد .

در د هلی جوانان به ۴ گروه ۴ نفری
تقسیم شدند و گروه عازم شمال و د و گروه
دیگر عازم جنوب هند گردیدند گروه اول -
جهت ابلاغ کلمه از شهرهای د هلی -

بمئی - پونه - بلگام - بنگلر
میسور - حیدرآباد - اسکندراباد
دیدن نمودند .
گروه دوم از د هلی عازم شهرهای بمئی
پونا - گوا - بنگلر - مدرس -
حیدرآباد و اسکندراباد گردیدند .
گروه سوم از شهر د هلی بشهرهای
گوالیر - شیووری - اگرا - کانپور
اونا - لاکو - الله آباد - بنارس
باتنا - آرازمیت نمودند تا پیام الهی
را بسمع طالبان در آن اقطار برسانند .
و گروه چهارم عازم ایالات پنجاب و -
گجرات شامل آمبالا - چندیگر
لودیانا - آمبریت سر - پایتالا -
احمدآباد و بارودا شدند .

در مدت ۴۰ روزی که اسفار تبلیغی آنها
در هند ادامه داشت همواره تائیدات
الهی شامل حال و د نبال آن موفقیت و پیروزی
بچشم میخورد بعنوان مثال باید گفت کسه
یک دسته از این گروه در این مدت
توانست امر را در قریب به ۳۱ کالسیج و
دانشکده و به حدود ۸۰۰ نفر ابلاغ کند
و در کتابخانه های این دانشکده ها
کتاب امری اهدا نموده و جزوات امری بین
دانشجویان بخش نمایند . و گروه ۴ نفری
دیگر توانست در این فاصله امر را در ۱۳ -
کالج و قریب به ۱۰۰ نفر و ۱ روزنامه
محلی ابلاغ نمایند و ۸ نفر را که اکثریت
قریب با اتفاق آن از طبقه دانشجو و روشنفکر
می باشند باین امر تازنین هدایت نموده و
در محفل روحانی جدید تشکیل دهند .

از جمله کالج ها و دانشگاههایی که مورد
بازدید این جوانان قرار گرفت کالج پلی تکنیک
و پزشکی شهر گوا دانشگاه مرکزی مدرس -
دانشگاه بزرگ حیدرآباد و دانشکده های

زبان سانسکریت - انگلیسی و
جغرافیای شهر چند دیگر د دانشکده
کشاورزی لودیانا - کالجهای
دختران - تعلیم و تربیت شهر
آمبریت سر - کالجهای
دختران - تعلیم و تربیت فیزیکی
و مهندسی شمر پایتالا - دانشکده ها
پزشکی - علم شهر پونا - دانشکده
هنرها و علم شهر بلگام و چندین کالسیج
و دانشکده دیگر را میتوان نام برد .
علاوه بر این در این مدت کوتاه امر بسیار
به اساتید دانشگاهها - فلاسفه
تیاسفی - اطباء - روسای
بیمارستانها - خبرنگاران جراید و
رادیو - مردم دهات و روستاها
ابلاغ و جزوات و کتب امری بین آنان
توزیع گردیده است . در شهر بنگلور
با فرماند آن ملاقات شد و کتاب بها الله
و مصرحیدر بایشان اهدا گردید که آن
وجود محترم پس از تشکر فراوان از جوانان
بهائی خواستار شد که این پیام مهین
را منحومشری به جوانان و طبقه روشنفکر
هند ابلاغ نمایند .

عکس العمل روزنامه های محلی
هند درقبال اقدام این دانشجویان
بهائی بسیار جالب توجه و ارزنده است
روزنامه POONÉ DAILY NEWS
در شماره ۳۱ اگست ۱۹۷۰ اخبارش
مینویسد .

" در جهان معلوماژم و اندوه که کمتر
کسی از زندگی راضی است بخصوص در
میان طبقه جوان که هم از آینده
خویش بیم دارند دیدار این جوانان
بهائی باقیافه های خندان و پرامیست
از ایران که برای یک سفر یکماهه به

روزنامه DECCAN CHRONICLE

چاپ اسکندریه در شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۰ در مقاله ای تحت عنوان "پیام جوانان بهائی" مینویسد . . .
اعضای این گروه نه فقط برای دیدار زیباییهای هند بلکه بیشتر جهت ملاقات با مردم بخصوص دانشجویان دانشگاهها و جوانان با پیام حضرت بهاء الله موسس دینت جهانی بهائی یعنی پیام محبت صلح و وحدت به هند آمده اند .

هند آمده اند بسیار امیدوارکننده است .

روزنامه NATIONAL HERALD

در شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۰ در مقاله ای تحت عنوان "در جستجوی صلح و یگانگی" از اعضای این گروه بعنوان سفیر صلح خیرخواهی و برادری جهانی نام میبرد و از یکی از اعضای گروه می نویسد :
نمایند جوانان بهائی ایران میباشم و پیام فاطمه و آئینی و برادری جهانی است زیرا فرموده حضرت بهاء الله

جوانان بهائی در سفر به هند وستان



بهایان در سراسر دنیا نه فقط بوسیله گفتار بلکه بیشتر توسط اعمال تلاش مینمایند که حکومت جهان حضرت بهاء الله را بوسیله ایجاد تحری حقیقت از بین بردن جمیع تعصبات اعتقاد بتوحید وحدت ادیان و وحدت بشر تطابق علم و دین و ایجاد یک زبان بین المللی مستقر نمایند .

روزنامه INDIAN EXPRESS

در مقاله ای تحت عنوان "پیامبران صلح"

عالم يك وطن است و من على الارض اهل آن . . .

روزنامه DECCAN HERALD

چاپ بنگلور در شماره ۶ سپتامبر ۱۹۷۰ خود پس از اشاره به مسافرت این گروه به هند از تعالیم و پیشرفتهای دینت بهائی یاد می کند و از قبول اعضای این گروه مینویسد که به عقیده آنها راه حل آشوب و طغیانهای جوانهای امروزه رهد است معنوی آنان نهفته است .

خواهران و برادران عزیز بهائی الله ابهی

بانهایت مسرت وصول مرقومه

شمارا که جوانان بهائی نیامی با اشتیاق

زیارت کردند اعلام میدارم :

شکروستایش بدرگاه جمال اقدس ابهی

که توفیق آشنائی با تعالیم الهی و

جهانیش را با عنایت فرمود . هرچند

که آشنائی حضوری با احبای ایران نداریم

لکن محبت و علائق قلبی بی انتهای نسبت

به آنان احساس مینمائیم زیرا امر حضرت

بهاء الله اعماق قلب ما را روشن و سهم

نزدیک کرده است . ما جوانان

بانهایت شهامت و استقامت بخدمت

مالوف و امید داریم در ظل او مبارک

برموانع موجود در راه تبلیغ امر مبارک

پیروز گردیم .

گرچه بزرگترین هدیه آسمانی که

همانا تعالیم و احکام مبارک است . بما

ارزانی گردیده ولی تأکیدات صریحه

الهییه در باره عمل با حکام منزله نیز

بهمان درجه از اهمیت قرار دارد .

حضرت بهاء الله میفرمایند :

لا زال هدایت با اقوال بوده و این زمان

با افعال گشته یعنی باید جمیع افعال

قدسی از هیكل انسانی ظاهراً شود چه که

در اقوال کل شریکند و لکن افعال بساک

و مقدس مخصوص دوستان ماست .

پس بجان سعی نمائید تا با افعال از جمیع

ناس ممتاز شوید کذلک تصحنا کم فی

لوح قدس منیر .

استقامت و پیوستگی کامل با امر الله

و تکمیل اطلاعات و معلومات امری از وظایف

حتمیه هر فرد بهائی در جامعه جهانی

الهی است . در راه انجام این هدف

پیام لجنه جوانان بهائی نیامی (نیجر)

بزرگ جوانان بهائی نیامی بانهایت

علاقه سعی و کوشش مینمایند که

برنامه های طرح و انجام برسانند .

منجمله بازدید از قرا و قضبات اطراف

نیامی و تشکیل جلسات و ملاقات

وزیارت احبای در نقاط پراکنده

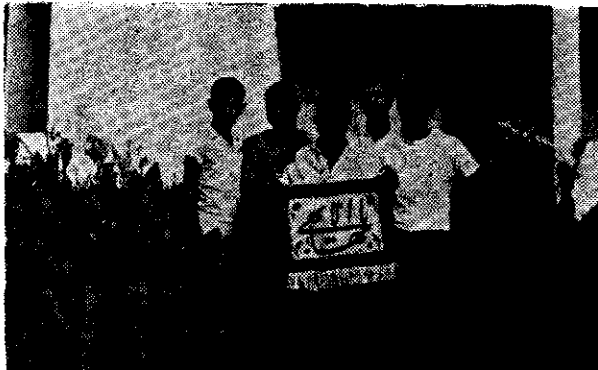
این سامان است . چنانچه اخیراً لجنه

جوانان به ملاقات احبای گودل GOUDEL

رفت و در آن نقطه ضیافت نوزده روزه

تشکیل داد و همچنین بیک نیک های

دستجمعی از طرف لجنه در حومه



لجنه جوانان بهائی نیامی

ترتیب داده شد این نوع گرد شهاب‌بهترین طریق برای گرد آوری عده بیشتری از احبای است. در این گرد شهاب‌احبای نیامی و حومه فرصت می‌یابند که یکدیگر را متقابلاً بشناسند و همچنین دوستان غیربهایی که در این بیک نیک هاشرکت میکنند اغلب مجذوب رفتار دوستانه که یگرنگی احبای را یاد یگران نشان میدهند میگردند. همچنین شخصاً "اهمیت صفا و محبت قلبی را احساس می‌نمایند در احتفالات عمومی جوانان نیز از دوستان غیربهایی

دعوت میشود و در باره یکی از تعالیسم بحث و تبادل آراء میگردد. از حق بی‌طلبیم که همه جوانان را در استقرار ملکوت الهی در روی زمین تأثیر فرماید. بهترین درود مابه شما خواهران و برادران عزیزبهای ایران. توفی سیمون منشی لجنه جوانان نیجر.

حکایت سنگ ملامت‌شوند...

د می زفته که یکدم شوی فراموشم
هنوز دور فلک‌ران نبوده بنیادی
مریض عشقم و هر لحظه چشم بیمارت
چنان ز سر رو دم جوش از حرارت عشق
هزار سال بزند ان عشق اولی تر
در آن سحر به نسیم صبا سپردم دل
مراد سلسله زلف تست کاهل جنون
چنانکه در دل شب آفتاب جلوه کند
مدام آب حیاتی که بود در ظلمات

چون روح در بدنی و جوجسان هم آغوشم
که کرد چشم تو مست و خراب و مد هوشم
بهوش آورد و باز میبرد هوشم
که ز مهر سر جوش آمده است از جوشم
ز ساعتی که بود بار قبل بردوشم
که زلف خم به خمت کرد حلقه در گوشم
مرا به سنگ ملامت زنت و خاموشم
ز زیر زلف کند جلوه آن بنا گوشم
بجای خضر من از خامه "بها" نوشم

از جناب سلمان

صبایمین

ترجمه و نقل از نشریه خبری بین المللی ارض اقدس نمره ۲۴ سوم مارچ ۱۹۷۰
تهیه کننده : صبایمین



دیدار کودکان دبستانی از مشرق الاذکار ولسمت

در ریازدهم دسامبر ۱۹۶۹ مطابق با پنجمشنبه ۲۰ آذرماه ۳۴۸ گروهی از دانش آموزان
سال ششم یکی از دبستانهای شهر نایلدرد رایلی نویز که در نزدیکی ولسمت قرار دارد از مشرق الاذکار
ولسمت دیدن کردند. متجاوزاً ۵ نفر از این کودکان بعد از این دیدار نامه هایی نوشته اند
که ذیلاً " قسمتهایی از آنها نقل میشود .

"از تماشای تصاویر و عکس ها و نقشه ها لذت بردم . . . اما منظره باشکوه تالار مشرق الاذکار
خیلی بهتر بود . . . خیلی دوست دارم وقتی ۵ ساله شدم به دیانت بهائی ملحق
گردم . . ."

"وقتی در زیر گنبد راه میرفتم احساس میکردم که در بهشت هستم ."

"وقتی بخانه برگشتم پدر و مادرم از من درباره مشرق الاذکار سؤال کردند و من از شنیدن
توضیحات من خیلی خوشحال شدم و گفتند ایشان هم ممکن است برای دیدار مشرق الاذکار
بیایند . . . ممکن است برای من اطلاعات بیشتری همراه یک نقشه که نشان بدهد
چگونه ممکن است به مشرق الاذکار آمد بفرستید ."

"باغ مشرق الاذکار خیلی قشنگ است . من هرگز باغ باین زیبایی در کلیساها ندیده بودم
همیشه خیلی خوب است که درباره خدا و راه هائی که انسان او را پرستش میکند
اطلاعات بیشتری بدست آوریم ."

"خیلی دوست دارم با خانواده خود دوباره به دیدار مشرق الاذکار بیایم ."

"میخواهم بدانم آیا شما ممکن است مطالبی بیشتر درباره معبد بهائی برای من بفرستید"

"وقتی مادرم جزوه ای را که درباره مشرق الاذکار من داده بود دیدم گفت دوست دارم به
تماشای مشرق الاذکار بیایم . امیدوارم دوباره بزودی به مشرق الاذکار بیایم ."

* از اینکه بماطالبی آموختید که در آینده بآن احتیاج فراوان داریم متشکریم خیلی
دل میخواست بیشتر در آن بماتم *

* خیلی دوست دارم دوباره به مشرق الاذکار بیایم و آن سقف را تماشا کنم. یقین
دارم وقتی مردم کتاب های مقدسه ادیان را میخوانند و بعد به تماشای مشرق الاذکار
میآیند آنچه را در آن کتابها خوانده اند بصورت رویداد مقابل خود می بینند *

(بقیه از ۲۲۲ لطیف چون هوا)

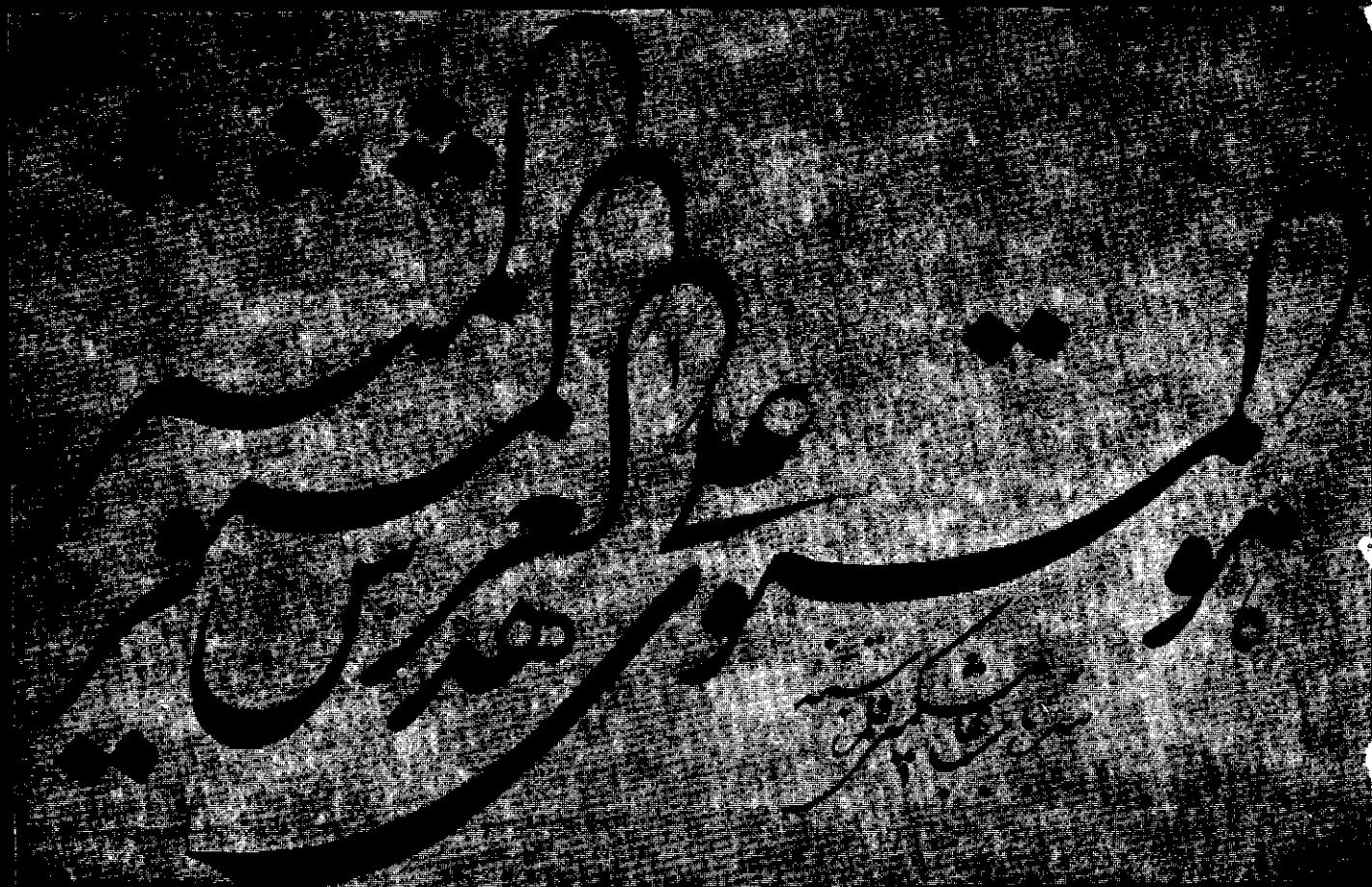
در شماره ۷ سپتامبر ۱۹۷۰ به شرح سفراپین گروه عقاید آنها پرداخته و پیام دیانت بهائی
را پیام برادری جهان خوانده است .

روزنامه های دیگر هم هر یک بنامه خویش در مورد سفراپین گروه و امر بهائی مطالبی

نگاشته اند از آن جمله روزنامه *INDIAN NATION & NAVHIND TIMES*

و روزنامه دیگری چاپ مدرسه به به بررسی تاریخ و مبادی دیانت بهائی پرداخته اند
و بدین ترتیب بار دیگر این جوانان بودند که قلوب مشتاق را ملو از سرور و شادمانی ساختند و ثابت
نمودند که جوانان سرزمین مقدس شجاعان عصر رسولی را هنوز حکایتها برای گفتن در سراست
و میدانها برای جولان در پیش اقدام آنها به افتخار قبول و خشنودی دیوان عدل اعظم الهی
مزمین گشت و محفل مقدس ملی هند از نتایج عظیمه ای که این عزیزان جوان در هند کسب نموده اند
بسیار راضی و مسرور بودند .

شاید هنوز خیلی زود باشد که اشاره ای به نتایج این سفرها شود زیرا بذرها آنکه در این چنین باعسطق
و صحبت بدست این جوانان پرشور افشاندند گشته است عنقریب در اراضی مستعد و قلوب ضاک
مردم هند ثمراتی بس گرانبها بار خواهد آورد .



اجتاحت علیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی توده داخله نمایند

« حضرت عبدالهبا »

صفحه	فهرست مطالب
۲۲۸	۱- قسمتی از لوح مبارک حضرت ولی امر ^{لله}
۲۲۹	۲- مؤثریم یا متأثر
۲۳۲	۳- شناسائی مقام حضرت نقطه
۲۳۹	۴- عکسهای تشکیلات
۲۴۰	۵- هیا هوی تو (شعر)
۲۴۱	۶- بلبل و گل (شعر)
۲۴۲	۷- حضرت شهید اعتمادالتجار
۲۴۶	۸- اخبار مصور
۲۴۸	۹- کنفرانس قاره امریکا (بلیویا)
۲۵۲	۱۰- معرفی کتاب
	۱۱- خداوند بذرافشانده رابارور
۲۵۷	میسازد
	۱۲- نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۵

شماره

۱۰-۹

شهرالقول - شهرالشرف ۱۲۷ - آذر - دی ۱۳۴۹

مخصوص جامعه بهائی است

وظائف محافل مقدسه روحانیه محلی :

وقت آنست اعضای محافل روحانیه که نخبه ابرار و قدوه اصحابه تمام قومی در توسعه دایره خدمات خویش علی قدر مقدور بتبتهی جدید بگمارند و بر حسب تعلیمات الهیه پس از مشورت تام بحسب اقتضای زمان و مکان بوساطی مشغله تشبث گردند و در سده اخیر با این بار و وطن خویش بقدر استطاعت و امکان قدم اول بردارند . وظایف محافل روحانیه که در بلدان شرق به بشیر دین آمده میشوند در الواح مقدسه مصرح و مثبت تحسین اخلاق است و تمهید معارف از الهی جل و نادانی و دفع تعصبات است و حکیم ساس دین حقیقی در قلوب و نفوس اعماد بنهش است و اجتناب از تقلید خشن ترین و تنظم در امور است و تمسک بلطافت و نظافت در جمیع جوانب شئون راستی و صدقت است و حجرات و صحرآت و شجاعت ترویج صفت و زراعت است و تشدید ارکان تعاون و تعاضد حریت و ترقی عالم ساریست و تعلیم اجباری اطفال از بنین و بنات استحکام اصول مشورت در بین تمام طبقات است و وقت در حسن معاملات تا نگید در امانت و دیانت است و صدق نیت و طیب نیت و نجات از قیود عالم طبیعت تقدیس قنبریه از شرور و مناسد قویه استولیه بر بلاد غرب است و تمسک با عدل در جمیع شئون و اوقات تفنن و تدقیق در علوم و فنون عصریه است و محصر نظر در ترویج مصالح جمهور تمنع و تفرس در الواح سماویه است و تطبیق نصوص الهیه بحالات و ادفع شئون عالییه هیئت اجتماعیه عدم مداخله در امور مشوشه اضراب است و عدم عتسنا و تعرض به مخاصمات سیاسیه و منازعات مذبحیه و مبادی بنفیه اجتماعیه عالییه است صدقت و اطاعت قبا و لسانا با احکام مشروعه دولت و حکومت است و احترام از مسلک و انکار و آراء و ایه مقلدین و معتقدین احترام و توقیر و تجبید و پیروی ارباب بجز صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف حریت وجدان است و عدم تنقید و تعرض بقاعده و رسوم و عادات افراد و اقوام و مل این است از جمله احتیاجات ضروریه امم شرقیه این است وظایف مبرمه محتمله صلیه انسانی چمن نمایندگان بهایان حضای محافل روحانیه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 اللهم صل على محمد وآل محمد
 صلواتك على خير خلقك
 صلواتك على سيدنا محمد
 صلواتك على خاتم النبيين
 صلواتك على من لا نبي بعده
 صلواتك على من جئنا بك به
 كشفاً مبيناً

نمیدانم این جمله از کدام شخص متفکری است که گفته است
 " هر وقت متوجه شدید بر محیط خود تاثیر نمی گذارید یقین بدانید
 تحت تاثیر محیط خود قرار گرفته اید " گویند مابین کلام بر مغز هر که
 باشد خود کلام حاوی حقیقتی انکارناپذیر است که در مورد کلیه افراد
 ود رگبیه جوامع بشری صدق میکند .

به اظهار و تائید علمای تعلیم و تربیت یکی از عوامل مؤثر تربیتی
 انسان " محیط " است که از " خانواده " آغاز شده به " مدرسه "
 و سرانجام " اجتماع " ختم میشود .

وقتی ما با چنین عامل مؤثری روبرو هستیم و از آن راه گریزی نداریم
 باید در درجه اول محیط خود را بشناسیم و بر نقاط ضعف آن واقف
 گردیم .

اکنون اگر بخواهیم محیطی را که ما در آن زندگی می کنیم تعریف
 کنیم باید بگوئیم :

جایی است که روح ایمان و ایقان و توجه به روحانیات از آن رخت برسته
 توجه شدید به مادیات و ظواهر و مال و منال و جاه و مقام هر آن روستزاید
 است . اعمال و افکار فاسد و آزادی و لایقیدی می بند و ساری بی حد و حصر
 که از دنیای غرب سرچشمه گرفته روز بروز بیشتر رواج پیدا میکند .
 دروغ و فریب و ناد رستی و قانون شکنی رواج کامل دارد و خلاصه جامعه ای
 است که از نظر اخلاقیات ضعیف و فقیر است " .

این حقیقتی است تلخ و باید اعتراف کنیم که جامعه ما هم
 مشعلد از نجاج و فلاح عالم است بجای آنکه بر این محیط فاسد تاثیر
 گذارد خود از آن متاثر شده و مخصوصاً " در طهران " مفاصد محیط
 خارج که فضا آن مدینه را متاسفانه مسموم ساخته بعضاً " در جامعه
 یاران رخنه نموده و اوقاتشان را بجای آنکه صرف خدمت نمایند غالباً به
 امورتانومه مشغول ساخته حرص و آرزو قیاست های فاسده در زینت و
 وزینت و لباس و مسکن و تفاخرات بی مایه و تمسک به ظواهر بی پایه
 و اسراف و تبذیر اموال در امور کودکانه و تقلید سیئات اهل غرب چنان
 محیط آن مدینه را فرا گرفته که فی الحقیقه خفقان آور است . . . (۱)
 حضرت مولی الوری در یکی از آخرین ایام حیات خود چنین
 میفرمایند :

موتثریر یا ممتاثر؟

ع . صادقیان

(۱) پیام بیت العدل اعظم الهی

"انسان باید فائض باشد یا مستفیض . . . جمیع گائناات هم فائض هستند و هم مستفیض
مثلاً" این چراغ از حیث نور فائض است که افاضه نور می نماید خودش هم از فائضه و روشن کسب
فیض نموده مستفیض میشود . . . " (۲)

ما بهائیان باید از تعالیم حیات بخش حضرت بهاء الله کسب فیض کرده و چون
چراغی نورانی به جمیع عالم انسان نور افشانی کنیم و عموم را مستفیض نمائیم . ولی بطوریکه
در پیام بیت العدل اعظم مشاهده کردیم متأسفانه تحت تاثیر بعضی از مفاسد محیط خست
قرار گرفته ایم و از وظیفه اصلی خود که اشاعه تعالیم الهی با قول و عمل است بازمانده ایم .
مولای توانا حضرت ولی امرالله طی یکی از بیانات شیوای خود چنین میفرماید :

"آیا میخواهیم از زمره * مردمانی باشیم که در مسیر افکار و اهیة واقف گردیم تا ما را بهر سوی
بکشند بروم و با آرزوهای ما باشیم که بر صخره هدایت و حفاظت الهی بنهایت ثبات و استقامت
واقفند و هرگز در برابر هر فکر علیل و ضعیفی خم نمی گردند و هیچ طوفانی دامن ایشان را تر نمی سازد
. . . " (۳)

اکنون ما در موقعیتی خطیر قرار گرفته ایم که باید از خواب غفلت بیدار شویم و به ایمن
سؤال مولای خود جوابی صریح دهیم و بگوئیم که از کدامیک از این دو دسته هستیم اگر از دسته
اول باشیم باید اذعان کنیم که حقیقت امرالله را بدستی درک نکرده ایم و در جهت افکار و
عادات سقیمه فاسده رهسپر شده ایم و رویه ای سست و بی اعتبار انتخاب نموده ایم .
" . . . در این سبیل امتحان تن به موج خروشان سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان
است و ساخته از هنر ناتوان (۴) " ولی اگر از دسته دوم هستیم و بر "صخره هدایت و حفاظت
الهی بنهایت ثبات و استقامت" ایستاده ایم باید شادمان باشیم و این بیان احلی را مد نظر
قرار دهیم که "مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند . . . (۵) " و در مقام مقایسه ایمن
دو جریان توجه نمائیم که "آن تن آسائی و ضعف و ناتوانی ما را به ورطه فنا کشاند و این دلیری
و جلالی که به ساحل بقا رساند . در حق آن آیه کریمه "لیس هذا مقام یدخل فیه کل جبان موهوم"
صادق و در مقام این "تاله هذا مضمار المکاشفه و الا نقطاع و میدان المشاهده و الا ارتفاع لایجول
فیه الافوارس الرحمن" ثابت آری آن وادی عدم و ذلت و پستی است و این بساط باقی و ساحت
هستی (۶) "

باری بر سر سخن آئیم . بحث بر سر این بود . ما که حامل پیام نجات برای عموم اهل
عالمیم نباید تحت تاثیر محیط منحط و فاسدی که وصف کردیم قرار بگیریم و مانند دیگران کورکورانه

(۲) از نامه جناب ثابت وجدانی از اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۳۹

(۳) گوهری کتنا صفحه ۱۱۶ - (۴) - (۵) - (۶) از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۹

شهر العلاء ۱۲۲

از افکار و آراء و اعمال سقیمه تقلید کنیم و همواره بخاطر داشته باشیم که : " . . . امتیاز جامع منته
ایران در احتراف از شیوه " بی خردان است حفظ اصالت و پرورش شخصیت ممتازه ای که بهائیان
باید با تمسک به مبادی و احکام و تعالیم و دستورات الهیه داشته باشند ضامن نجات و صلاح
است نه تقلید مقلدین . . . (۷) "

بیائید به این ندای " رجسال عدل " خطاب به دوستان ایران گوش هوش فراد همیسم
و به سمع جان بشنوم که میفرمایند :

" ای دوستان با وفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانیید و خلعت " و یختصم بر حمة
من یشاء " را که فضل من عنده بردوش دارید به عبار آرایش این خاکدان ترایی مگر رسانید
و گوهر گرانبهای ایمان را که به ید مشیت رحمن در صدق آن اقلیم پیورده و بیازار جهان عرضه
فرموده به خرف و مهره های رنگین و ظاهرفریب این بدتیت کاذبه مغرورید که در این
معامله مغبون گردید " و به این بیان صریح و تکان دهنده مولای جنون و توانا توجه نمائیم که
میفرمایند :

" یاران برگزیده ایران باید نظریه پستی محیط خود و نسوا خلاق و سوسو رفتار نفوس
در حول خود ننمایند و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظریه روح مرتفع نمایند و نقطه
نظرگاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای گل دروادی سلوک
مراحلی عدیده باقی مانده و طی مسافتات نکرده و بسو منزل مقصود که تخلق به اخلاق و شیم الهیه
است هنوز وارد نگشته ایم . پس ما که سالکان سبیل محتاجیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات
و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصد مان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه
و آنستی آن روحیه مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم
و چنان جلوه نمائیم که بزرگ ثابت گردد که جز قسوه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امیری
دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی . . . "

تا بر محیط چون نور تابنده مؤثر گردیم و بر سیط چون مهر رخشنده فائض شوم .

(۷) پیام بیت العدل اعظم الهی

شناسایی مقام حضرت لفظ و علل احتجابات موجوده

دکتر محمد افغان

و مفاهیم ظهور و بدیع است که آنرا باید در معارف اصلی جستجو کرد این مقاله بعنوان شناسایی مقام حضرت اعلیٰ نامیده شده بدین قصد که اساس این عرفان و شناسایی توضیح و بیان شود .

گرچه حضرت باب پس از صد و رکاب بیان یعنی در دوره اكمال شریعت جدید مظهریت تامه مستقله خود را صریحا " اظہار فرمودند ولی عناوین والقبای که در آثار مبارکه بنفسه متدرجا " اختیار فرمودند همه بدرجات حاکم از مقام واقعی آن وجود مقدس است نقطه بیان و نقطه اولی از اشهر القاب متداوله آن حضرت است که فهم کیفیت معنسی آن مستلزم آشنائی بمعارف شریعت بیان است در این خصوص در باب یازدهم از واحد سوم کتاب مستطاب بیان چنین نازل " کل حروف لفظیه بنقطه متکون میگردد و ارواح آن بنقطه حقیقت و او است . . . در بیان ذات حروف السبع " و در باب هشتم نیز چنین فرموده " و نقطه مقام مشیت ظهور الله است " و این مفاهیم مستند بآثار و معارف قبل است و عناوین نقطه فرکان و نقطه انجیل نیز بر حضرت رسول اکرم و حضرت مسیح

عرفان و دانش صحیح هر حقیقتی مستلزم درک شئون و کیفیت آن حقیقت است خصوصاً " مسائل وجدانی و اعتقادی که با اساس و بنیان جوامع انسانی مرتبط است اگر از عرفان منطقی و دانش صحیح بی نصیب گردد حقیقت در رس پرده تعصب و لجاج مستور ماند و چنانکه تاریخ ادیان شاهد آنست بتدرید و تکذیب حقایق روحانی و اصول بدیعی ادیان منجر شود و فجایع و مصائب بزرگی بیار آرد .

انحراف فکرا از اساس مشترک ادیان و توجه بتصورات وهم آمیز که بر موازین کتب الهی منطبق نمیشد همواره دامگیر اکثریت معتقدین ادیان مختلفه شده و آنانرا در هر ظهور جدیدی از درک حقیقت باز داشته و جای آنکه میزانها از مظهر امر بطلبند بخیا لا واهی و تصورات موهوم متمسک شده و از عرفان حقیقت و وصول بحق محروم گشته اند عرفان مقام حقیقی حضرت نقطه اولی نیز بخلتی که مجعلا " ذکر شد برای بسیاری میسر نشده است و البته هم جز مدد فرهنگ و معارف بهائی میسر نیست زیرا محتاج درک شئون و کیفیت حقیقت ظهور مبارک و آشنائی و فهم مصطلحات

اطلاق گردید و تحقیقت واقع اصطلاح جدیدی است که بر سفرای الهی بر اساس اصطلاحات علمی عنوان گردیده است. لقب باب اعظم که در ابتدای ظهور و اظهار امر در شیراز نظر حکمت بالغه الهیه محتمل معانی و مفاهیم مختلف برای مومنین و مجربان اولیه بود کیفیت حقیقی واصل آن در کتاب بیان اظهار شده که در باب دوم از واحدا اول در خصوص رجعت میفرماید:

"ایشان اول عبادی بودند که بینیدی الله در یوم قیامت حاضر شدند و اقرار به وحدانیت او نمودند آیات باب او را (باب الله) بکل رسانیدند."

در بیان اصطلاحات و القاب دیگری نیز سر آن مظهر مسبود از قبیل مشیت اولیه - شمر حقیقت شجره مشیت - مرآت الله - مظهر رومیّت اطلاق شده و دوره شریعت مقدس به "یوم ظهور الله" که ظهور نقطه بیان است معرفی گردیده است که کلاً حاکی از استقلال ظهور تجدید شریعت و تاسیس معارف و تشریح حقایق به لحن بدیع است و این بدعیت در بیان حقایق از مسائل اساسی و کلی است که بایست همواره منظور صاحب نظران و نکته سنجان باشد و نیز این القاب اصطلاحاتی است که در هر دوری بمظهر ظهور قابل اطلاق و متداول و مصطلح در این عصر جدید است گرچه این اصطلاحات و عناوین مربوط به دوره اظهار علنی امر حضرت نقطه است در دوره اول یعنی قبل از اظهار قائمیت و مظهریت مستقله (بیان) در قیوم الاسماء نیز وجود مبارکش خود را چنین معرفی فرموده است:

"اننی انالبت قد کنت بالحق مرفوعاً و اننی انال مصباح فی المشکوه قد کنت بالله الحق علی الحق مضيئاً"
یاقره العین انک انت النبا العظیم فی الملاء الاعلی
"وما ارسلنا من نبی الا وقد اخذناه العہد لئلا ذکر و یسومہ"

که همه ناظر بمقام و شخصیت عظیم آن حضرت است. نبیاء عظیم اصطلاح قرآن محید و مظهر قیامت تبیین شده است و اخذ عید از نبیاء اشاره به بشارات این ظهور مبارک در ادیان قبلیه است و از این هردو عظمت و استقلال ظهور را مستفاد توان داشت. در خاتمه این قسمت بآیاتی از توقیع مبارک خطاب به محمد شاه که معرف جامع از مقام مبارک است اشتشهاد میشود.

"انا النقطة التي ذوت بهامن ذوت... و اننی انسا وجه الله الذی لایموت و نوره الذی لایفوت... قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مفاتیح النیران فی شمالی..." که چون بنسب این آیه کتاب مستطاب بیان در باب هفتم از واحد سوم مرتبط می شود که "ذات ازل بذاته لن یدرک ولن یوصف ولن ینعمت ولن یوحد و لن یری بوده... و آنچه که در کتب سماویه ذکر لقا اوشده ذکر لقا ظاهر ظهور اوست که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست بصراحت مقام حضرت نقطه اولی و دعوت ایشان مفهوم خواهد بود که تاسیس دیانتی مستقل و ظهور مظهری بعمل میآید" می باشد و البته این مفهوم و این مقام شامل همه رسل و پیامبران است و این اصطلاحات و تعریفات بعلمت آنکه جدید و بدیع است بذهن و ذوق همه مانوس نیست و نخست باید بدان آشنا شد و در سایه آن تربیت یافت تا بتوان بحقیقت آن بی برد و ریافت که همان حقایق ادیان قبل است.

در آثار بهائی مقام مظهریت حضرت نقطه بالقاب و اسامی و اشارات فراوانی مذکور است. حضرت بها الله جل اسمه ظهور حضرت نقطه را بعنوان "ظهور قبلم" یاد فرموده اند که معرف استقلال ظهور است - حضرت عبد البها در الواح مبارکه و صایا چنین تبیین فرموده اند که "حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم"

و بالاخره حضرت ولی امر الله القاب و عناوین شامخه هیکل مبارک حضرت نقطه اولی را که در آثار این امر بدیع وارد و متداول است در لوح مبارک ترمین شرح زبیر ذکر فرموده اند :

قره عین نبیین - باب الله الاعظم - ذکر الله الاکبر
حجة الله - دره اولی - علی اعلی - نقطه اولی
قائم موعود - مهدی منتظر - صبح هدایت -
صاحب الزمان - سلطان رسل و بالاخره بشر فرید امر حضرت بهاء الله و بنابه بیان مبارک در رساله در و سهائی " این نکته محتاج تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط بشر ظهور سهائی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که بظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است " و این نکته دقیق که " بشر و شارع این آئین نازنین را حقیقت واحد دانیم " بر اساس آثار حضرت بهاء الله و تعالیم حضرت نقطه نیز در همان رساله مبارکه تبیین شده است .

مقام عظیمی که حضرت نقطه اولی آنرا اظهار فرموده و حضرت بهاء الله اصالت آنرا تأیید و تثبیت فرموده اند بعلل چندی که ما موافقه شناخته نشده است زیرا تا بود چنین بود که در ظهورات الهیه مردم علی الخصوص پیشوایان و روسا، اجتماع به مقاومت و مخالفت برخاسته اند و عموم جامعه را از اقبال و عسرفان محروم داشته اند و بر این معنی قصص قرآنی و معارف استدلالی این امر بدیع گواه است و کتاب مستطاب ایقان برحل نکات و رموز آن با کلمات مشتمل میباشد و در این کیفیت و مطلب شایان توجه است اول حکمت و کیفیت باطنی آن که اگر همه مردم بشناسائی آن شמוש حقیقت در هنگام طلوع و ظهور موقن میشدند صدق و کذب و حقیقت و ریاضت یکدیگر متماز نمیشد " و از اول ظهور تا حین غروب (مقصود ظهور و غروب مظهر ظهور است) آثار شجره اسلام آنچه هست ظاهر میشود " (کتاب بیستون

باب هفتم از واحد دوم) و " لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تاتیمهم البینه رسول من الله یتلوه صحفا " مطهره " الخ (قرآن مجید)

و دیگر کیفیت ظاهره آنست که انسان ذاتا " نسبت بهرگونه فرهنگ جدید و آهنگ بدیع احساس مقاومتی نا آگاهانه دارد علی الخصوص که در هنگام تلازم آن با مشکلات و مخاطرات حفظ موقعیت و وضع ثابت معلوم را بر قبول اصول جدید ترجیح میدهد و همین سبب اکثریت در ابتدا از اقبال یا مرید بدیع در هر دو و احتراز جسته اند . بررسی تاریخ امر حضرت اعلی در همین خصوص ما را بنکات دقیقتری را عنما میشود - اوضاع و احوال مقارن ایام ظهور و استیلاي مظالم و انتظارات فرج و احادیث متعدده و اشارات مشرین فراوان از فرق مختلفه اسلامی جامعه مسلمانان ایران را در آن هنگام چنان منتظر ظهور قائم موعود ساخته بود که در ابتدا که هنوز مقاومت پیشوایان دینی و ولتی صریحا و قاطعا " ابراز نشده بود مردم گروه گروه برای کسب اطلاع از ظهور حضرت باب مراجعه مینمودند و افراد مختلفه در ستایش حضرتش قصور نمی نمودند چنانکه تآانی شاعر مشهور عصر نخستین بارقصیده معروف خود :
" مقتدای انس و جان آمد بدید
پیشوای این و آن آمد بدید "
راذیل عنوان " در مدح ظهور سید باب " نوشت که در بعضی نسخ خطی موجود و در اولین نسخه چاپی بعنوان " در مدح حضرت صاحب الزمان " مطبوع و منتشر شد . آیا چه عواملی جز همین تمایل به حفظ موقعیت موجود و نگرانی از هرگونه تغییر و تحولی این حسن ظن و اعتماد روحانی را که در حقیقت قبول اعلان تحقق و عود اسلامی و سیاق فطری روحانی افراد بجانب حقیقت بود از جزای صحیح منحرف ساخت و متد رجحان " عموم را به مخالفت و دشمنی متحد نمود .
با اینهمه در ظهور جدید علل دیگری نیز در کار بود که

اکثریت را از شناسائی حقیقت محرم داشت . نخست برای بیان مطلب ذکر این نکته تاریخی ضروری است که ملت شیعه همزاسال بمطالبت و عقایدی پیرو شده بود که در راس همه ختم رسالت باسلام واستظلال ظهور جید در ظل آن شریعت است و آنها فقط بنام قائمیت و باسم محمد بن الحسن اساس اعتقادات محسوب میشد و هر آنچه از مطالب ومسائل مربوط بموعود اسلام وارد همه بالصراحه بهمین مفهوم مورد بحث و گفتگو بود و اگر آیات واحادیثی جز این بود یا محتمل مفاهیم دیگری میشد یا متروک مانده بود یا مورد تاویل واقع میشد قاطعاً در چنین وضعی اساس استدلالی ادیان متزلزل وید قدرت الهی محدود و بحد و قنای و قیاسات خلق و تابع احادیث معینه معلومه است بعبارتسی دیگر قدرت حق و مظهر او در چارچوبه مطلقاً لجزمی قطعی مجبور و محاط خواهد بود و این مطلبی است خلاف اساس امر الهی در کلیه ادوار . اما آنچه کسه مقیاس درک و شناسائی حقیقت ظهورات و تفکیک حق از باطل است نه این است و بعداً شرح و بیان خواهد شد . متاسفانه این وضع در ایتسادی ظهور و نحوی از همان راسخر کرده بود که جز همان تدبیر الهی یعنی مایشات و ملایمت و تقلیب و تحول تدبیری عامل دیگری بحمل مشکل تصحیح افکار قانده نبود . حضرت نقطه بنفسه این تدبیر خظیر را تعهد فرمودند و ابتدای نحوی بابت و عبودیت بقیه الله را اظهار فرمودند که از همان افکار نابالغه تحمل نمود و آنرا بر اساس فهم و فرهنگ خود پذیرفت و بدین تدبیر نطقه امر جدید پرورش یافت و متد رجا "جواهر وجود در ظل گمه اش تربیت یافت بنابه بیان جمال قدم واسم اعظم" حضرت اعلی نظریضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارانموده اند و سه حکمت تکلم فرموده اند . الخ

همچنین حضرت نقطه در دلائل سبعة میفرماید

" نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر ظهور انبی انا الله چگونه خود را باسم بابت قائم آل محمد صم ظاهر فرموده و سه احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و سه بینند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند " الخ

مع ذلك هنوز همین تصورات نادرست و معتقدات نامسلم از هن مردم را مشغول داشته و آنها را از مذاکره و تحقیق اصولی در خصوص امر بدیع مانع شده در نتیجه موازین و اصول بحث و تجسس متروک مانده و از اساس صحیح در ورافتاده است و اگر کسی بقصد تحسری حقیقت در این مسیر سیر کند نکاتی را که مهجور و متروک مانده در ریابد و علت احتجاب و محرومی مردم را بشناسد عوامل این شبهات را چنین بررسی توان کرد :

۱ - مقام ومدعا و شخصیت ظهور موعود (حضرت نقطه) رافراموش گردند و آنرا با انتظارات و اوهام خود سنجیدند و در مقابل اصطفا و انتصاب الهی اجتهاد و ارزش یابی خود را ملامت قرار دادند و با حدیث و اخبار ظنی الصدور و محتمل الدلاله تشبث جستند و میزان حقانیت و صحت ادعای موازین متد اوله قرارداد ادی علم دینی قرارداد اند و برای مظهر الهی تعیین تکلیف و دستور العمل گردند و موازین مستدله کتاب الهی رافراموش گردند .

حضرت نقطه در این باره در دلائل سبعة اشاره میفرمایند "شبهه نیست که خداوند استدلالات نفرموده و الا آیات حال بین کسیکه حجت نبوت را خدا با وعظا فرموده و عالی که بعدیت حکم او خلق شده و اگر محقق باشد میخواست حکم کند بر صاحب حجت کبری وینه عظمی" شواهد تاریخی این توهم و اشتباه که در ذهن مردم جایگزین شده و در حقیقت منشاء آن از علمای عصر بوده فراوان است - شیخ

کلیاسی در اصفهان فتوای بدش را در مقابل دعوی الهی عنوان میکند و ملا محمود نظام العلماء در مجلس ولیعهد خطاب به بعضی از حاضرین ناچار بتذکر این نکته میشود که حضرت نقطه مدعی مقام و مرتبه عظیمی هستند که اجتهاد و تقلید را در رساحت آن شانی نیست - امام جمعه طهران بنا بر نص بیان مبارک جمال قدم "روزی بر منبر رفته مذکور نمود که از جمله شنیده ام حضرت باب هوارا مطهر دانسته آخر بگوئید ای مرد در کتاب کدام فقها و علما چنین گفته مشاهده نموده که هوامطهر است و آنقدر ملتفت نشده بود که مقام اجتهاد نیست مقایسه ما و او را این اذکار و کلمات و خود بنفسه مجید در شرایع بوده و همچو ادراک نموده بود که یکی از فقها هستند و این مسئله فقهیه را مخالفاً "للعلماء" ذکر نموده اند.

اینها همه یاد آور این حقیقت است که کیفیت تیره و مقام و مدعی حضرت موعود راندانسته و فتوای آیات قرآنی را در نیافته و موازین حقیقی ظهور موعود توجه نکرد و تصورات و تلقینات حادثه از احادیث را اصل و اساس و موعود اسلام را مجبور و محصور در آن دانسته و واقع اینست که این مطلب خلاف اصول کلیه شرایع و دیانت مقدس اسلام و خود باعث و عامل محرومیت و گمراهی بوده است .

بحث و استشهاد بآیات و اخباری که دلالت بر عدم تجدید مظاهر الهی در مرتبه و مقام دارد از حوصله این قسمت خارج است اما و نکته در ذیل این موضوع شایان توجه است یکی مسئله خاتمیت که با توجه با استدلال فوق مفهوم انقطاع فیض و افاضه الهی یا ختم ارتباط و عهدایت بوسیله مظاهر و رسل ربانی نیست چه که این مفهوم متضمن تجدید قدرت و اراده الهی است و این مخالف اصول علم کلام اسلامی است و ثانی اعتراض با احکام و قوانین منصوصه جایزه زیرا مظاهر الهی برای قدرت و اراده حق اند "بر عرش یفعل ما یشاء" جالسند و هر کسی بحکم ما یرید ساکن

و اگر ظهور بدیع حضرت نقطه موازین کتب مقدسه و قرآن مجید سنجیده شود بییقین صاحبان انصاف و بصیرت در یابند که چون ظهور الهی است مختار است نه مجبور و احکام آن گرچه با عقل و امیال و قراردادها و سنن اجتماع بشری موافق نباشد حق و اساس آنست و باقی همه فرع و باید با مقیاس کلمات او سنجیده شود اما اگر چنین حقیقت بینی و روشن روانی نبوده نه عجب است که این سنت دیرین در احادیث ظهور نیز تصریح مذکور و "فیقولون (علما) هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین" مربوط بایام ظهور قائم موعود است و در این خصوص در باب دوم از واحد هشتم بیان این مطالب نازل "جائیکه اصول دین او بدع گردد چگونه است ظهورشون احکام دین این است سرفول مرحوم شیخ علیه السلام در وقتی که کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه که حضرت میفرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آن ظهورند متحمل میشوند و حضرت صادق علیه السلام ذکر آن در حق ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و گوید که دست از ولایت امیرالمومنین علیه السلام بردار تو بر میداری فی الفور بانه و امتناع نموده بود که حاشا و کلا و ظاهراست نزد اهل حقیقت که کلمه ای را از لسان حضرت با و شنودند و او چون متحمل نشد آفر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائی است که نظر میداد امر نمیکند و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول الله صلی الله علیه و آله می بیند . . . نه این است که مراد ناطق این بوده که دست از ولایت امیرالمومنین علیه السلام بردارد زیرا که این امری است ممتنع . . . بلکه مراد این بود که در آن ظهور با اسم امیرالمومنین بوده و در این ظهور آن اسم محتجب مشو و کیفیت این اجتهادات نابجا و تصورات نارسا و تصرفات ناروا به بیانی دیگر در آثار حضرت بهاء الله نازل .

" . . . اگر مظاهرا و امیر الهی و مصادرا حکام ربانی موافق و مطابق آنچه در دست قلم است از اشارات ظهور و اخبار و نصوص ظاهر میگذشتند احدی اعتراضی نمود بلکه

کل فائز میشدند . . . لذا بر هر نفسی لازم است کسبه
بعدل و انصاف در امر الله ملاحظه نماید و تفکر کند
 علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور
 در بیت الله بگمّه * نطق میفرمایند که نقیبه ازان -
 کلمه اعراض مینمایند و فرار اختیار میکنند این گمّه ایست
 که آن حزب بآن مقرومترفند . حال در غفلت بعضی
 تفکر نمائید با اعراض نقیبه که بعد از ائمه با اعتقاد
 خود ایشان اشرف عبادند قائلند و تصدیق مینمایند
 و در خود گمان نمیکنند که شاید این اعراض من غیر
 حق باشد . . . در یک آن تفکر نمیکنند که شاید
 آنچه ظاهراً مشاهده حق باشد و این اعراض و اعتراضات
 از غفلت و جهل واقع شده باشد

۲ - سیاست روحانی حضرت نقطه
 و نقشه و طرح دیانت جدید یا عبارت دیگر هدف
شریعت بانی تجدید قوای روحانی جامعه اسلام
 و ازاله تعصبات و برگ و سازهای متبدعه و اضافات
 زائده بود و این حقیقت بر غالب علماء عصر نامعلوم
 ماند چه حاضر نشدند بتعالیم حضرتش توجه کنند
 و ضرورت و اهمیت تجدید معنویات و روحانیات
 را دریابند و برای ضرورت این تجدید حیات همین بس
 که رسوم و مناسک و آداب و عوائد حتی کلمات
 و اصطلاحات نیز از کیفیت حقیقی و مفهوم واقعی
 آن منحرف شده و شاهد گویای آن مسائل تاریخ عصر
 ظهور و مراسم و اختلاقی متظاهرانه در آن دوره بود که
 بقول معروف

بس که بیستند بر آن برگ و ساز
 گر که بیینی نشناسیش بس ساز
 (اشاره بشارع مقدس اسلام)

و چون این هدف متعالی بر آنان مجهول ماند لاجرم
 بدعت ظهور را بدعت شناختند و افکار محدود و خود
 نقشه های الهی و سنت تجدید شریعت و تکمیل حلقه
 سیر تمدن روحانی را ندانستند مخالف حقیقت اسلام
 معرفی کردند و عموم جامعه نیز که اساس ایمان خود

را بر فهم و درک علماء دینی مستقر داشته بودند پس و ن
 درک و تحقیق و تمایز حق از باطل از تبعیت مظهر الهی
 محروم شدند .

۳ - نظریه تراکم تعصبات و آراء و عقاید
 متباینه و انتظارات غیر مستند و روش و تدبیر الهی مقتضی
 آن بود که بتدریج حجیات متعدد حاصله بر طرف شود
 حضرت نقطه ابتدا اظهار مابیت و ذکریت فرمودند
 و متد رجحان " مقام قائمیت و مظهریت خود را با متانیت
 و ملائمت اعلان نمودند و اگر جز این بود کسی اقبال نمی نمود
 و سابقین نیز سبید ایت دیگران قادر نبودند و این نکته که
 مورد اضطراب خاطر و عدم اطمینان بعضی از طالبان
 حقیقت است مگر در آثار حضرت نقطه و جمال قدم
 مذکور و علت آن مشروح است و بیش از این نیز اشاره ای شد
 در هر حال قائم موعود اسلام چنان شخصیت غیر حقیقی
 و تصویری در اذهان مردم یافته بود که ظهور حقیقی او در
 آماده سازی قبلی هرگز پذیرفتنی نبود و همین سبب حضرت
 اعلی متد رجحان " مقامات روحانیه خود را اظهار فرمودند که
 بعقول و افکار بشری ملایم و موافق افتد و این مطلب در ادیان
 قبلیه نیز سابقه دارد چه که پیغمبر اکرم نیز ابتدا از اظهار
 عمومی و رسمی دعوت خود در سه سال اول خود داری -
 فرمودند و جز حضرت علی امیر المومنین و ورثه مبارک
 خدیجه کسی مطلع و مومنین نبود . ظهور تدریجی مقامات
 روحانی آنحضرت مربوط با اصطلاحات متداوله بین
 مردم زمان و شیعیان بوده و الا ظهور روحی الهی و روح قدسی
 در کلیه کلمات آنحضرت چه آثار سالهای اول و چه
 سالهای بعد بخوبی آشکار است و از این جهت تفاوتی
 مشهود نیست . دعوت حضرت باید را ابتدا برای
 عموم بابیت ولی برای خواص حروف حی مظهریت تامه
 بود که از احسن القصص نیز مستفاد میشود .

۴ - بالاخره فرهنگ جدید و اصطلاحات
 و معارف ظهور بدیع را مردم نشناختند و این زحمت را بر
 خود هموار ساختند که از صاحب امر استفسار کنند و مفتاح
 کلمات مبارکه را از حضورش بطلبند و علت وضع و تاسیس

لغات و اصطلاحات تازه و قواعد و اصول نگارش و نزول آیات را بیابند بلکه بلا تأمل با اعتراض و اعراض برخاستند و آیات و کلمات منزوله را منحرف از قواعد قوم به موازین معموله خود منلوط و ناصحیح دانستند - آشنایان با آن حضرت نقطه خوب میدانند که در حقیقت این تجدید قواعد و قوالب بمنظور تولید روح جدید و حیات بدیع در مفاهیم و حقائق اصطلاحات متداوله بود تا همچنانکه اصول روحانی شریعت الله تجدید شده حتی در الفاظ و معارف نیز آهنگی بدیع تاثیر نماید و کلماتی که بعلمت تکرار در موارد نابجا حقیقت مفهوم آن ناموزون شده فراموش شود و اصطلاحات جدید حامل روح جدید گردد و حضرت نقطه در آثار مبارکه باین نکته نیز اشاره فرموده اند که ملاک آیات و کلمات الهی است و قواعد زبان از آن باید استخراج شود نه آنکه آثار الهیه بآن قواعد سنجیده شود و حدیث " العلم سبعه و عشرون حرفاً " الخ نیز موید این معنی است که ظهور قائم با تاسیس و ابداع حقایق و اصول بدیع و حتی سبک و روش جدید نگارش و نزول آیات همراه است و همین اصطلاحات و معارف بدیع است که از دسترس مردم بعلمت عدم توجه و استکبار و رماند و آنهارا از شناسائی حقیقت محروم ساخت .

اکنون در این مقاله فرصتی است که از موازین شناسائی حق و امتیاز آن از باطل یعنی بیان آید زیرا بنا بر اعتقاد ما اهل بها و استنباط از کتب مقدسه اساس عموم ادیان الهی یکی است و میزان و معیار شناسائی نیز یکسان است و نیز دلیل عقل چون اساس و هدف و روش و اصول از یک منشاء مستمد و سربك قاعده متکمی بر همین مقالات نیز یکسان باید بود تا حقیقت طلبان و طریقت شناسان از گمراهی و ضلالت محفوظ مانند . و اما اگر بدیده دقت و بصیرت در امر دین تحریر و تعین نمائیم ملاحظه شود که همه ظهورات در ابتدا از منشائی طلوع نموده که کسی تصویری نموده است گرچه درست است که انتظار ظهور و وعود و اشارات

قبلی با ظهور جدید منطبق بوده ولی قبل از اظهار کسلا از انظار مستور حدی که احدی گمان و تصور ظهور از آن مطلع نداشته و سبب جهت غالباً " چون آنرا منطبق با اوهام و تفکرات و خیالات و انتظارات خود نیافته ابتدا به رد و مخالفت برخاسته اند و اشاره بتکذیب ام قبل در همه آثار مبارکه و کتب آسمانی قبل مصرح و در کتب مجید قرآن بآن اشارات فراوان موجود است که دال بر تکذیب در گنجه اد و اراست (سوره آل عمران آیه ۱۸۱ و الانعام آیه ۳۵) بقای که این کیفیت بعنوان سنت ملل قبلیه در آثار اسلامیه مذکور گردید و آن طلعات مقدسه از ابتدا در کمال مظلومیت و تسلیم و آمادگی قبول بلا یاقیام می نمودند و با فقدان قدرت و ثروت و امکانات ظاهره و محرومیت از اسباب و وسایل غلبه و عدم آشنائی بعلم و معارف متداوله عصره تاسیس اساس جدید و تعلیم فرهنگ و معارف بدیع کرده اجتماع جدید و بنیان نوئی را بنیاد نموده اند و کمال ایمان و یقین و اطمینان امر خود را موسس و مستحکم فرمودند (سوره الاعراف ۱۵۷ شوری ۱۴ - رعد ۱۵) و استقامت تام قیام کردند و منفوذ کلمه الهی و اثر اراده ربانی بتاسیس جوامع روحانی و ملت و امت مستقل موفق و موید شدند و کاری چنین بزرگ را که سلاطین عالم و زمامداران ام از عهد آن قاصر بقدرت کلمه روحانیه محقق ساختند و دیگران را بصریح بیان از چنین قدرت و غلبه معنویه حقیقیه تحقق چنین هدفی بزرگ بی نصیب و ناتوان دانستند و این فتح مبین را موقوف بقوه آیات و موهبت مشیت و اراده الهی شمرند و اراده الله را ممتاز از نشئون بشری و غیر محد و به تصورات ناقصه افراد انسان اثبات کردند اقوی دلیل حقانیت مظاهر مقدسه را ظهور دلیل " بنفسه لنفسه " یا " ظهوره اثباته و دلیل آياته " معین داشتند و تمایز کلمه طیبه حق را از باطل به دوام و مقام اول و تزلزل و زوال و عدم ثبات دیگری بیان نمودند چه که اثبات حقیقت مستلزم ابطال باطل است و گر نه امتیاز یکی از دیگری ممکن نشود . و بالجمله اطمینان و یقین در دعوت مردم بامر جدید (اعراف ۱۵۷ شوری ۱ - رعد ۱۵) و

(بقیه در صفحه ۲۴۵)



جشن کتابخانه
امری رشت



کلاس درس اخلاق اول و چهارم پیرانشهر

هر کجا بایر نهادیم میا هوی تو سب بود

از ازل کعبه صاحب نظران کوی تو سب بود مقصد اهل صفا طلعت نیکوی تو سب بود
دم جان بخش مسیح و بد بیضای کلیس بوی از زلف تو ویرتوی از روی تو سب بود

قضه کوش و طوی که شنیدیم ز خلق لب شیرین تو و قامت دلجوی تو سب بود
گشت مسجود ملک بوالشیراز نغده رگو نغده اش نغده ای از نگمت گیسوی تو ^{بعد}

ره زن مرغ دل سلسله مویان همه وقت دانه خال تو و بیخ و خم موی تو سب بود
به عبت کرد سگد رطلب آب حیات خود ندانست که حوی حیوان خوبی تو ^{بعد}

بسر زلف تو هر فتنه که در عالم خاست
همه از ساحری نرگس جادوی تو سب بود

کعبه و صومعه و میکره و دیرو کینست
هر کجا بای نهادیم میا هوی تو سب بود

عند لیبی که در این گلشن قد سر آمد و رفت
بلبل باغ تو و طیر سخنگوی تو سب بود

سلمانی

سرتابپساچو شمع گرم سوزی ای عزیز
 ماسز نم داده ایم تو دانی و تیغ تیز

باشد هزار جان عزیز ارد مست مسن
 ریزم بیات گرتواشارت کنی بریسز

از قامت میانه شیرین لبان دهر
 شور و قیامتی شده بر ما جور مستخیز

گردد بنفشه زارد و عالم به چشم من
 هر که به نازشانه کنی زلف مشکبیز

باتار زلف یارد لب بیقرار من
 یاران گرفت الفت بر بیج مشکبیز

هر مرفه دل که صید نگشتی به هیچ دام
 خواهد هلاک خویش و نخواهد ره گریز

بیچاره ره روی که به امید کوی تو
 بعد از هزار سال کند روی بر حجیبسز

دل داده ام به عشق جمال تو ای بهانه
 بلبل به غیر گل ندهد دل به هیچ چیز



بسیار غیر که زنده بودی چو خمر

عذیب لایحانی

زبانت
حضرت شهید اعتماد التجار لا میرزا اجاد بزدی علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

انہا المنزب بہتات انہ الاستقل ببار محنتہ انہ اشہد انک
 وامنہ فیک بغیر صلات من عکوت الایہی وامنہ رب السما
 العلی وطفقت بانسنا علی ربک بین الوری وامنہ
 لوتہ لائم ولا خوف شاتم ولا مانس ظالم ولا حدہ شامہ
 بل ذبت بروحک فی سبل الہ وامنہ بحد وامنہ شامہ
 حتی ذقت مرارہ استسبف فی سبل الہ وامنہ شامہ
 بکراتہ طوبی لکت من ہذہ الوجہ الکریم ہینا لکت ہذہ
 الطافہ بوجہ الہ وامنہ استسبف الہ ان بونہ فی جہانک
 دشمنک لی بین یری انہ وامنہ لکت القیہ وامنہ
 علیک بہا الہ الایہی علیک بہا الہ الایہی
 ۲۰ شوال ۱۲۲۸

حضرت شهید

اعتماد التجار

در سال ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق ۲۸۲ هجری شمسی ناگهان در شهر یزد غوغائی برپا شد و بهائیان مظلوم مورد هجوم و حمله عده ای ظالم و سنگدل قرار گرفتند. اموال آنان به یغما و چپاول رفت و کشت و کشتار و قتل و غارت امنسری عادی شد.

جمعی از رجال و نساء و اطفال بی گناه شربت شهادت نوشیدند روزی نبود که ابدان مظلومان شهر یزد با آتش ظلم ظالمان مشتعل نگردد و کوی و سرزن را روشن نسازد. هر چه ظلم ظالمین شدید تر شد تحمل و شکیبائی احبباء افزونتر گردد. تا آنجا که جسم تحیفشان طاقت هم آهنگی با روح لطیفشان را داشت صابرو نابت بودند و ابداً شکوه و شکایتی نکردند ولی افسوس که ظالمان شهر یزد حتی از جسم بی جان یاران نمی گذشتند بلکه آن اجساد بی گناه و بی دفاع را واژگون ساخته به درخت می بستند و یاد رکوجه و سازار میکشاندند و آتش میزدند. در چنین هنگامه عجیب آن عده از یاران با وفای حضرت منان که از دست میر غضبان نجات یافتند یاد رکوجه و کفاری خزیدند و ماترک یارود یار نمودند.

یکی از خادمان حضرت رحمان که در این ضوضاء عظیم ناچار بترک لانه و کاشانه گردید جناب میرزا جواد اعتماد التجار فرزند آقا محمد رضای یزدی بود. این مرد خدایا قلبی سرشار از محبت حضرت بهاء الله و مقداری سرمایه مادی راه استرآباد (گرگان) را پیش گرفت. به نیت اینکه در آن سرزمین به کسب و کار مشغول گشته و خدمات امری خود را در محیطی آرام ادامه دهد.

ایشان در سال ۱۳۲۱ هجری قمری از گرگان به بندر گز مهاجرت نمود و در آن شهر به تجارت مشغول شد و در اندک مدتی بر اثر حسن سلوک و مهربانی و کمک به مردم مورد احترام عموم قرار گرفت. خدمات عام المنفعه ایشان زبانه زد و بارها روایا را گردید و بتدریج بحسن عمل و خیرخواهی عموم معروف و مشهور شد. در همین شهر با سلطان خانم طلق به شانجان ازدواج کرد و نتیجه این اقتران فرخنده ۵ فرزند پسر و ۱ دختر بود که بحمد الله تمام در ظل امرالله وارد شده و همچون پدر و الا گهر خدمات امری قائم و مستقیم ماندند جناب میرزا جواد با وجود رفتار دوستانه و صمیمانه و اعمال کریمانه ای که طی مدت ۲۵ سال نسبت به اهالی بندر گز مبذول داشت همواره مورد اذیت و آزار دشمنان امرالله و معاندین دین الله قرار گرفت.

یک شب در منزل خود خوابیده بود حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب و نفر مرد ناشناس که بزبان ترکی تکلم میکردند با تفنگ وارد منزل شدند در اطاق را شکستند و داخل شدند میرزا جواد ناگهان از خواب بیدار شد. و نفر مرد مسلح را بالای بستر خود مشاهده کرد. وحشتی عجیب سراپای او را فرا گرفت مردان مسلح با گفتند آقای اعتماد نترسید ما را ما مور کرده اند که شما را بکشیم ولی ما شما را نخواهیم کشت مقداری پول بماند هید که فردا صبح بوسیله کشتی از این شهر خارج شویم اما این را بدانید که چندی قبل در قبال اخذ پول قابل توجهی در ساری چند نفرهائی را کشتیم (۱) چون شنیدیم شما مرد خیرخواهی هستید میل نداریم شما را بقتل برسانیم.

جناب میرزا جواد مبلغی پول به آنها داد و آنها را روانه ساخت ولی بر اثر وحشت و ترسی که در آن شب بایشان دست داد در یک چشمشان لکه خالی ظاهر شد و تا پایان عمر بهبودی نیافت. جناب میرزا جواد زندگان خود را بدین ترتیب میگذاشتند تا شب ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۳۶ هجری قمری که برتبه شهادت کبری فائز شد و با ایثار دم مطهر خود صفحه دیگری بر تاریخ زرین شهید ای دوره میساق افزود. جریان شهادت ایشان از این قرار است. در شب مذکور عده ای از تجار برای جمع آوری اعانه



۱. میرزا جواد اعتماد شهید ۲. میرزا محمد رضا اعتماد ۳. محمد جندی عیاشی

جهت مستندان اجتماع
کردند ایشان هم در این جمع
حضور داشتند. پس از خاتمه
جلسه به اداره طومانیاس
پنبه پاک کبی رفته و از آن -
محل عازم منزل شد عقربه
ساعت يك بعد از نیمه
شب را اعلام میکرد .

باران نرم نرم میبارید
گوئی قبل از واقعه شهادت
کبری آسمان گریه آغاز کرده
بود . آن طیرالمهی فسارغ
از کارهای روزانه بمنزل میرفت
به نزدیک حمام منزل خود
که رسید از فاصله ۲۰ قدمی
صدائی شنید که میگفت
آقای اعتماد آقای اعتماد به

محض اینکه بسوی صد ابرگشت ناگهان گلوله ای از طیانچه مرد سنگدل که علی کفاش نام داشت شلیک
شد و پشت اعتماد التجار را سوراخ کرد و فوراً در خون غلطید و زمین افتاد و در دم جان داد و مرغ روحش قفس
تن را بشکست و معالم باقی شتافت تا در جوار ارواح مقدسین و ملا عالین در محل و منزلی که برای او مقرر گردیده
بود ماوی گزیند . خانم اعتماد همسر این شهید جلیل واقعه مولمه آن شب را چنین تعریف میکند .

آن شب در منزل نشسته بودم . ناگهای صدای تیری شنیدم نمیدانم چرا از این صدای پریشان شدم
قلیم فروریخت و بی اراده بامستخداً از منزل خارج شدم . مستخدم زود تردید و رفت و طولی نکشید که
مراجعت کرد . او را دیدم پریشان و هراسان گلاهِ و عصای جناب اعتماد را در دست دارد . چشمش که بمن
افتاد گفت . (اعتماد رازده اند گلوله ای که صد اکر از پشت به اعتماد خورد و جای جاگشته شد) . این
واقعه جانگذازمانی اتفاق افتاد که بزرگترین فرزند ایشان ۱۱ ساله و کوچکترین آنها سه ساله بود . بازماندگان
آن شهید جلیل مراتب شهادت بد ریگناه خود را طی تلگرافی بمركز مخابره کردند و تقاضای داد خواهی نیز
نمودند . از مرکز خطاب به حکومت استرآباد دستور آید صادر گردید که نسبت به دستگیری و مجازات -
مرتکبین اقدام گردد و چون اقدامی بعمل نیامد مجدداً در اثر تلگراف صغار شهید خطاب به حکومت

۱ - شب سیزدهم محرم الحرام ۱۳۲۴ در نیمه شب آقای میرزا محمد علی مشیرالتجار از منزل
بیرون کشیده در ریابان تیرباران میکنند و بعد بمنزل او رفته عیالش را شهید مینمایند و مایمک آنها را غارت
میکند . در همان شب میرزا محمود ساعتساز را خفه نموده و جناب محمد اسمعیل امین را از منزل بیرون
برده تیرباران میکنند . مجله نجم باختر شماره ۱ - ۲۱ مارچ ۱۹۱۲

استرآباد امریه تلگرافی صادر شد که تعویق اقدام در گرفتاری مرتکبین قتل باعث تجری شمسد سایرین را هم تهدید میکند . علت تعویق چیست دستگیری مرتکبین را فوری از جناب عالی میخواهم و نتیجه را منتظرم ولی این بار نیز مانند گذشته مسئولین امور که حافظ جان و مال مردم بودند اقدامی برای دستگیری و مجازات مرتکبین معمول نداشتند .

از دقایق حیات پر مشقت و ممرات این خادم جانفشان امر الهی و شهید دوره میناق مطالب دیگری بدست نیلیم جز مرقومه مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۹ محفل روحانی باد کوبه خطاب به جناب آقای میرزا محمد تقی ناظم خراسانی در بند رگز . از متن آن رقیمه چنین مستفاد میشود که جناب اعتماد التجار در سال ۱۳۲۹ یعنی همان سالی که میرزا محمد تقی وکیل الحق افغان موسس مشرق الاذکار عشق آباد صعود فرمودند در باد کوبه بزیارت احبای الهی نائل گردیده و چندی در آن صفحات بسر برده است .

حادثه مولمه شهادت حضرت میرزا جواد اعتماد التجار بحضور حضرت مولی الوری عرض شد در جواب زیارتنامه ای بلسان عربی با افتخار ایشان نازل فرمودند که عین آن زب این مقاله میگردد . علیه التحیه والثناء و علیه الرحمه فی جوارحه الاعلی .

۲۳۸
(بقیه از صفحه — شناسائی مقام)

و استقامت (هود ۱۱۴ و شوری ۱۴) و نفوذ کلمه و اثر روحانی (انفال ۶۸ و قصص ۵۶) و طلبه و نصرت و اتمام حجت و تصریح بضعف و ناتوانی مستکبرین در مقابله با آن مظاهر مقدس (هود ۱۵ بقره ۲۱ قصص ۴۹) و کیفیت و حجیت آیات (انفال ۷ — عنکبوت ۵۰) و بالاخره بقاء کلمه (ابراهیم ۲۹) اساس اثبات حقیقت روحانیه آن نفوس مقدسه است و این خصوصیات گرچه در کلیه کتب مذکور فقط بقران مجید اکتفارت و جز این کیفیات و صفات عظیمه معنویه دلیلی بر حقایق آن مظاهر قدسیه نتوان یافت که بمدد عقل سلیم و منطق کلی عمم جهانیان را بکار آید و بر تمام موارد ادیان منطبق باشد یا عبارات اخیری از هر جهت تعمیم آن معقول و مقبول افتد .



کنفرانس در جزیره موريس



اخبار

مصور

اخبار

مصور



جمعی از دوستان درد اکار
پایتخت سنگال



عده ای از دوستان شهر مهم و
زیبای بواکه در ساحل عساج

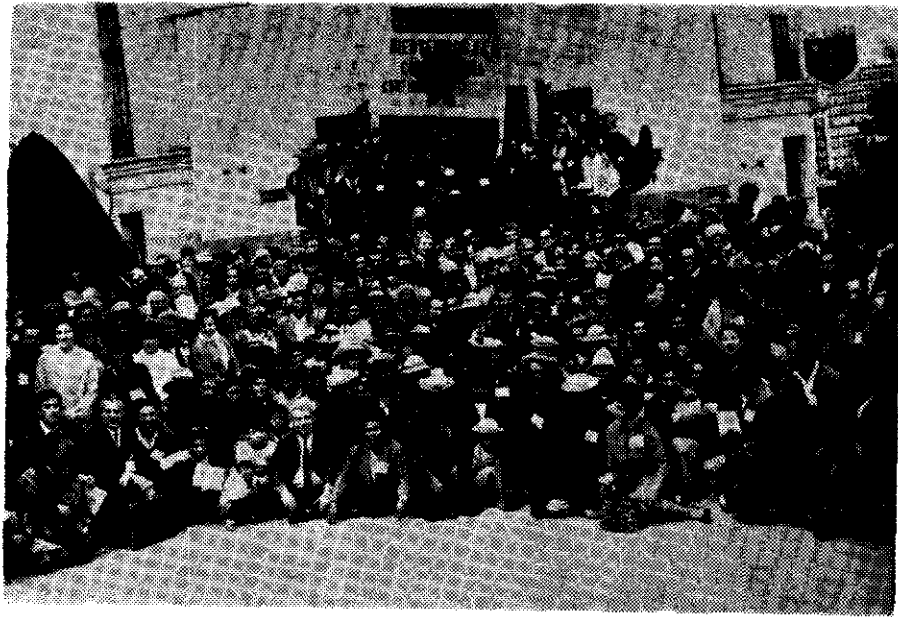


جمعی از دوستان سوتسکا
از محققان اسپانیا
(شمال افریقا)

کنفرانس قاره‌ای (بلیویا)

جناب اشراق الله اقراری مهاجر عزیز بولیویا ضمن نامه ای به یکی از دوستان
می‌نویسد :

بفضل و عنایات لاریبیه جمال اقدس الهی کنفرانس تاریخی
و منحصر بفرد قاره امریک باشکوه و جلال خاصی برگزار شد . حضور حضرت
امه البهار و حیه خانم بر عظمت و جلال این کنفرانس عظیم و مجلل افزود
بیش از ۷۰۰ نفر در این کنفرانس که در روزهای ۱۴ - ۱۵ و ۱۶ اگست
تشکیل شده بود . شرکت نمودند . شرکت کنندگان کنفرانس از ۹ کشور
مختلف بودند در حدود ۵۰ قبیله مختلف با شرکت در این کنفرانس یکبار
دیگر به این بیان حضرت بها " الله " عالم یک وطن است و من علی الاضاهل
آن " تحقق بخشیدند شش نفر از اعضا هیئت مشاورین قاره ای و دوازده نفر





از اعضاء هيئت معاونت و ميس از سي و هفت نفر از اعضاء محافل مليه و گروه زيادى از مهاجرين
امريكاي لاتين در اين كنفرانس حاضر بودند .

روزنامه هاى بوليويا شرح مفصلى از كنفرانس در صفحات خود درج نمودند و راديوها همه روزه
جريان كنفرانس را به تفصيل با اطلاع مردم بوليويا ميرساند تلوزيون علاوه بر بخش خبرهاى كنفرانس
در برنامه عادى اخبار برنامه بخصوص بمدت بيش از يكساعت در اختيار رسيان قرار داد كه
در اين برنامه نمايندگان بوى كشورهاي مختلفه برنامه اى بسيار جالب همراه با تعاليم مباركه
اجرا نمودند كه مورد تحسين همه مردم قرار گرفت .

روز ۱۷ اگست طبق قرار قبلى عده اى از نمايندگان كشورهاي مختلفه در جمعيت حضرت امه البها
Proclamation Of Bahauliol روحيه خانم جهت ارائه كتاب
برئيس جمهور بوليويا در كاخ رئيس جمهور حضور يافتند . رئيس جمهور ژنرال آلفرد واگانديا بياناتى
ايراد نمودند كه ترجمه آن اينست :

"از بد برفتن شما در این خانه ملت خیلی مسرورم هنگامی که در حیفابو دم مشرق الاذکار (مقام اعلی) دیانت بهائی را شناخته و با اهداف معنوی که این تشکیلات تعقیب می کند آشنا شدم .

شخصاً "امید وارم که نتایج کنفرانس شما مثبت بوده باشد .

در موقعیت کنونی همه در جستجوی بشریتی هستیم که معتقد بخداوند بوده و در سبیل الهی گام بردارد .

با شنودن مشاهده نمودم که در این کنفرانس روستائیان کشورم نیز شرکت نمودند و این آن چیزی بود که مرا ملو از سرور کرد .

پیام صمیمانه مردم بولیویا را به کشورها یاران برد و بگوئید که اهالی این کشور برای سرور و شادمانی انسانها مبارزه نمود و سعی دارند که مشکلات عقب ماندگی خود را حل کنند .

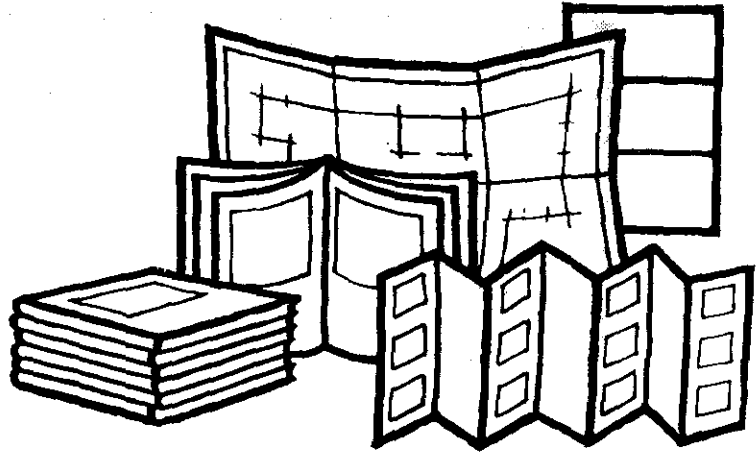
امید وارم متوجه احساس محبتی که در بولیویا نسبت بشما وجود داشته شده و بدانید که همیشه در قلبمان جا دارید "





حضرت امقا البهاضمن اظهارتشکرا از رئیس جمهور کتاب : PROCLAMATION OF
 رابه رئیس جمهور دادند . تلویزیون
 BAHALLAH
 بولیوینا از تمام این جریان فیلمبرداری وعین آنرا در برنامه شب پخش نمود که وسیله
 بسیار خوبی بود برای شناسائی امرود حقیقت این کنفرانس بزرگترین موفقیت در امر عظیم
 تبلیغ بود در جریان کنفرانس در شهر لا بازعه کثیری به شریعت الهیه وارد شدند
 و علاقه امر مبارک در اقصی نقاط کشور گوش مردم رسید . امید است که در اثر این
 کنفرانس تاریخی پیشرفت تبلیغ در این کشور سریعتر شود و روزی برسد که تمام مردم این
 سرزمین به آئین الهی مومن گردند .
 پیشرفت امریزدانی بعد از کنفرانس هم بسیار خوب بوده در عرض سه مساه
 پیش از شش هزار نفر با مبارک اقبال کردند . باید بد رگاہ جمال مبارک هزار بار شکر
 نمود که احبای این سامان رابه چنین موفقیت عظیمی نائل ساخت .

خاندان



معرفی کتاب افغان

بسی و مجاهدت ناشرنجات الله ودانشمنند
ارجمند جناب محمد علی فیضی علیه بقاء الله که
سالها در مدینه معظمه شیراز ساکن و با خاندان جلیل
افغان معاشر و مؤانس بوده اند تالیف یافته است .
نام کتاب برنگ سبز علامت سیادت روی جلد حک
و جلد آن برنگ قرمز نند نشانه شهادت تهیه شده
است - قطع کتاب معمولی است و دارای ۲۸۰ صفحه
میباشد . و فهرست بر این کتاب نوشته شده اول نام
افراد جلیله خاندان افغان و ثانی شرح تصاویر و گراورهای
است که در کتاب تکمیر گردیده .

قسمتی از سر آغاز کتاب عیناً نقل میگردد تا اول علت تالیف
کتاب بر خوانندگان ارجمند آشکار شود و ثانیاً " سببک
شیرین نویسنده کی مولف جلیل معرفی شده باشد .
" هر چند خاندان حضرات افغان که از سده تقدیس
روئیده و منتسب باستان حضرت رحمانند معروف تر
از آنند که محتاج به معرفی این عبد ناتوان و یا تعریف
و توصیف این و آن باشد زیرا شرف اعراف با حسن اخلاق
بصرف فضل و عنایت الهیه در افراد این خانواده

یاران الهی و دوستان رحمانی در اکر السواح و
آثار مبارکه این ظهور اعظم بکرات و مرات لخت افغان
را زیارت فرموده اند از جمله در زیارتنامه هیگل مبارک
جمال قدم روحی له الفداء میفرمایند .
(صل اللهم یا الهی علی السدره و اوراقها و اغصانها
و افغانها و اصولها و فروعها) . منظور از افغان که در آثار
مبارکه نازل گردیده منسوبین مظلوم آفاق حضرت
رب اعلی ارواحنا له الفداء میباشند .
جمال اقدس ابهی در لوح و رقما میفرمایند ((و اینک
از اعضاء و افغان سقوال نموده بودید تا حال آنچه
ذکر افغان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبه
به نقطه اولی بوده چه که در این ظهور گل ربابا فسق
اعلی دعوت نمودیم)) و اما معنای لغوی کلمه افغان
افغان جمع فتن است که در لغت بمعنی شاخه
راست و مستقیم درخت میباشد در قرآن شریف
این کلمه مذکور است ((و لمن خاف مقام ربه جنتان
قبای آلاء ربکما تکذبان ذواتا افغان قبای آلاء ربکما
تکذبان فیها عینان تجربان)) کتاب خاندان افغان

اجتماع یافته و موهبت یختص بر حرمه من نیشاء ممتاز
 و سرافراز گشته اند و این شرافت نسب و حسن صورت
 و سیرت نسلا " بعد نسل تسلسل یافته و اکنون نیز اولاد و
 احفاد آن نفوس مقدسه که بعالم بقاشتا یافته اند با هم
 خصائل حمیده و شمائل پسندیده در عالم امر مشارالین
 میباشند ولی از آنجائیکه در ضمن آثار قلم اعلی ذکریسر
 حضرت حرم مبارک و منسوبین بآن ورقه علیا و مخدیره
 کبری والده ماجده حضرت اعلی و حضرات خال و ابنا
 جلیل آن بزرگواران بسیار وارد گردیده و در بعضی
 از الواح مبارکه از ایمان و ایقان و تعلقات روحانیه این
 هائله جلیله یاد شده و خدمات ذیقیمت آنان
 بعالم امر مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفته هر زمان که زیارت
 اینگونه آثار و الواح مبارکه نصیب احباء و یاران عزیز
 الهی میگردد با علاقمندی وافر مایلند که رشته ارتباط
 و انتساب این نفوس مقدسه را با اصل شجره الهیه
 بدانند و از چگونگی ایمان شان بظهور اعظم حضرت
 بهاء الله جل اسمعلا اعلی و کیفیت ثبوت و رسوخ
 آنها بعهد و میثاق الهی واقف و آگاه گردند لذا این
 بنده شرمند و از مدتها قبل در صد در آمد با استمداد
 از معلومات و اطلاعات مفیده افراد مطلع این
 خاندان جلیل القدر و مراجعه بدفتراط بعضی
 از متقدمین این عائله شریفه بجمع و تالیف مجموعه ای
 بپردازد که چگونگی این نسب و اتصال را واضح و روشن
 سازد تا عموم احبای عزیز مخصوصاً " جوانان بهائی که
 همیشه در پی کسب معلومات و اطلاعات امری میباشند
 از آن استفاده نمایند " این بود سبب تحریر
 و تالیف و سبک نگارش کتاب .

باید منصفانه اذعان کرد نگارش احوالات
 خاندانی که قلم اعلی در باره آنها تهیه فرمایند .
 (بحمد الله از برای افنان مقامی است که اگر آن همسک
 نمایند آنچه را بخواهند مجری و ظاهرمیشود . ظهورات
 نیر فضل و سرور ذات آفتاب عنایت نسبت بحضرات افنان

بشانی ظاهر و مشهود که اقلام از احصاء آن عاجز و
 قاصر) کاری است بس مشکل و آنداهی است
 سخت و دشوار و همانند ورکه مؤلف محترم در کتاب
 مذکور آرزو کرده اند امید است در آینده بابدست
 آوردن اطلاعات کاملتر و معلومات بیشتر مجموعه ای
 نفیسترو جامعتر ارائه شود با این حال باید اعتراف کرد
 که بسبب آشنائی مؤلف با خاندان جلیل افنان و
 تفحص و تجسس در آثار مبارکه تا آنجا که امکانات
 حاضر اجازه داد از عهد این مهم بخوبی بر آمده اند .
 تنظیم کتاب با دقت و بر طبق اصول منطقی صورت
 گرفته باین ترتیب که مندرجات آن به سه بخش مشخص
 تقسیم شده و در هر بخش نخست افنان اولیه و سپس
 اولاد و احفاد ایشان معرفی گردیده اند . بخشهای
 سه گانه کتاب باین شرح است .

بخش نخست منسوبین پدری همیگ مبارک که بسیار
 مختصر است و از صفحه و چیزی تجاوز نمی کند
 و پیدا است که اسناد و مدارک کافی در این زمینه بدست
 نیامده و بد کرمعدودی از منسوبین مبارک قناعت شده
 است . در بخش ثانی منسوبین مادری همیگ مبارک
 معرفی شده اند این بخش مفصلترین قسمت کتاب
 میباشد . بخش سوم متعلق به منسوبین حرم همیگ
 مبارک است . اسناد و مدارکی که در کتاب مذکور
 مورد استناد قرار گرفته کاملاً " معتبر و مورد ثقه است
 در بخشهای سه گانه خاصه در بخش ثانی و ثالث
 الواح و آثار مبارکه متعدد که معرف مقام روحانی و مبین
 ارزش معنوی افراد این خاندان فخیم است درج گردیده
 بعضی اسناد و مدارک تاریخی در کتاب مذکور نقل و یا
 گراور شده که حائز کمال اهمیت است و برای اولیسن
 بار نشر میگردد . برای مثال به نمونه هائی از این قبیل
 اسناد و مدارک اشاره میشود .

۱- مسوده سئوالات خال اکبر .

جناب حاجی میرسید محمد معروف به خال اکبر

بوسیله حاجی سید جواد کرلانی در بغداد بحضرت
 هیگل مبارک جمال قدم مشرف شد برای رفع شبهات
 خود سئوالاتی در چهار قسمت تنظیم و به هیگل مبارک
 تسلیم نمود. مسوده سئوالات مذکور بخط خال اکبر
 در این کتاب گراور شده است. در جواب همین
 سئوالات بود که رساله خالویه (کتاب مستطاب
 ایقان) که بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله در بین آثار
 دورسهای پس از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف
 از کل محسوب است طی دو شبانه روز در بغداد نازل
 گردید.

۲ - شرح حال حاج میرزا محمد تقی وکیل السحق
 حاج میرزا محمد تقی وکیل الحق در مین فرزند خال اکبر
 است که در ایام طفولیت و جوانی بدارك حضور حضرت
 نقطه اولی نائل گردیده و در ایام جمال ابی بجسرد
 قرائت کتاب مستطاب ایقان بشرف ایمان فائز شد.
 بنای مشرق الاذکار عشق آباد اولین معبد بهائی در
 سراسر عالم بیشتر ثمره کوشش و اهتمام این خادم با
 وفای حضرت رحمان و نتیجه تقدیم تبرعات گرمانه
 آن دلداده حضرت یزدان است.

حضرت مولی الوری ایشان را یکی از ۲۴ پیر
 مذکور در کتاب مگاشفات یوحنا معرفی فرموده اند.
 شرح حیات حاج وکیل الحق بخط زیبا و خوانسای
 خود شان نگاشته شده و قسمتی از آن عیناً "در کتاب
 گراور شده است.

۳ - قبالة ازدواج حرم مبارک .
 گراور قبالة ازدواج حضرت حرم از کتاب عالم بهائسی
 جلد پنجم عیناً منعکس شده و متن آن نیز جداگانه
 درج گردیده است. مندرجات قبالة بفارسی
 و عربی است و نشر آن مسجع و ابیاتی چند از شعری
 مختلف در آن آمده است.

۴ - یادداشت های حاج میرزا حبیب الله افغان
 حاج میرزا حبیب الله افغان در ایام جوانی در اقلیم
 مصره تجارت اشتغال داشته و در سال ۱۳۱۸ به
 حضور حضرت مولی الوری مشرف شدند و طبق
 دستور هیگل مبارک عازم مدینه معظمه شیراز
 گردیدند و در آن شهر مقدس به تجهیز و تعمیر بیت
 مبارک اقدام نمودند و تانفس انجیرد حفظ و صیانت
 کعبه اهل بهاء مراقبت و مواظبت تامه مبذول
 داشتند. بقراری که از متن کتاب برمی آید این نفس
 جلیل دفتر خاطرات ذی قیمتی دارند که شامل مسائل
 مهمه تاریخیه امریه میباشد و قسمتی از آن در کتاب
 مذکور نقل شده است.

کتاب خاندان افغان از حیث عکس نیز سیسار
 غنی است. تعداد سی قطعه عکس فردی
 و دسته جمعی که اکبراً نادر و تاریخی است در آن
 گراور شده و همین عکسها مقادیر معتنا بهی برنفاست
 و ارزش کتاب اغزوده است. خاتمه کتاب
 به دو مناجات که از براعه فضل و عنایت حضرت
 مولی الوری با اعزاز منسوبین مبارک نازل گردیده مزین
 و مطرز گشته است.

توفیق عمم احبای الهی و باران رحمانسی
 را در مطالعه و زیارت این مجموعه که بخش بزرگی
 از آن شامل آثار الواح مبارکه است آرزو مندیم.

مدق ت کاسه اسد اللہ مرقم بانا صر اللہ بن شاه

اقسام و استخراج از صبح بدیت

جناب آقا سید اسد اللہ حیرت
قی یکی از مشاهیر مبلغین
بهائی است که پس از سالها
تحری حقیقت بشرف ایمان نائل
شد و بلا فاصله گرفتار دشمنان
گشت و مدت ۲۲ ماه در انبار
شاهی طهران زیر غل و زنجیر
افتاد و بعد از هائی از زندان عازم
ارض اقدس گردید و شرف مشول
و فوز لقا فائز شد . یک شب
خواب دید که جمال مبارک
الواحی چند بدست خود
در یاکاتی نهاد و روی هر یاکتی
را هم با مرکب قمر منقلم
جلی بخط مبارک مرقوم
داشته فرمودند آسید اسد اللہ

اینهارا برای نوشتن ایم و میخواستیم
ترا بایران بفرستیم سید صبح فردا
حضور حضرت عبد البها مشرف شد
و روسای خویش را بعرض رسانیدند
و رجای اذن سفر بایران نمود . پس
از کسب فیض از حضور مبارک منتظر
صد و راجازه و مترصد رسیدن کشتی
بود تا روزی عرض کرد فرسان کشتی
حاضر است چه میفرمائید . حضرت
عبد البها فرمودند تو گمان میکنی چگون
بایران رسیدی ترا میگیرند حبس میکنند
و کار همین جا ختم میشود نه این سفر
بسیار سخت خواهد بود بد رجہ ای
تصویرش رانی توانی بکنی مثل
آن دزدی که میخواست به دزدی
برود پیش خود گفت اگر گیر افتادم
مرا حبس می کنند یا چوب می زنند
رفت به دزدی او را گرفته و پیش
پادشاه بردند فرمان داد او را گردن
بزنند دزد خود را بپادشاه رسانیدند
و گفت قربان همه جایش را خوانده
بودم مگر اینجایش را . شاه از او خوش
آمد و مرخصش کرد حالا تو هم آنچه را
نخوانده ای بخوان و سرود بگیر بعد نگوئی
این توش نبود . بلاهائی بر سر تن
بیاورند که حالا هیچ گمان نمی کنی .
آسید اسد اللہ از حضور مبارک مرخص
گردید و از طریق روسیه وارد شهر
اردبیل شد و با حکمت به تبلیغ امر الله
مشغول گردید و ضمنا " منتظر ظهور
وعدہ های حضرت عبد البها
بود تا اینکه میقات و عد

المهيه فرارسيد . دشمنان
فعاليتهاى تبليغى ايشان
مطلع شدند و سرى اذيت
و آزارش نقشه ماهرانه اى ترتيب
دادند .

يك روز طلبه اى بند رحجره سيد
آمد و با ادب سلام كرد و گسرى
احوال پرسى نمود گفت در مد رسه
د و نغربا يك ديگر بحث دارند و در -
موضوع حق از باطل مذاكره
مى کنند شما تشریف بياوريد و باين
مناقشه خاتمه بدهيد . سيد
حرکت کرد و مد رسه رسيد .

پرسيد آن د و نغركجا هستند اطاقى
را و با نشان دادند وقتى داخل
اطاق شد بفاصله چند ثانیه
شخصى بلند بالا و درشت اندام
قدم با طاق گذاشت و با الحسن
استهزا گت به به خوش آمديد .

سيد که چشمش با و افتاد ملاحظه
کرد از حرکتش سبعيت و از چشمش

آتش و خون ميارد . پشت سرش

چند نفر درشت و خرد و بيرو جوان
وارد شدند و اطاق پر شد سيد

فهميد در كجا گير کرده و كدام تله

افتاده است آن وقت بيانات
حسنرت عبد البها بيادش افتاده

پيش خود شگفت بلى من مثل

آن د زد همه جايش را خوانده بودم

جز اينجايش را باري اورا آنقدر

زدند که بيموش افتاد جسد

نيمه جان اوراد رطوبله اى انداختند

در اين اسناحومت از قضيه آگاه شد و
سيد را از جنگ دشمنان خلاص کرده و
به حيس انداخت و پس از چند روز
بند ستور و طبعه مظفرالدين ميرزا و سه
همراهى چند سواره تبريز فرستاد

چند روز در تبريز بسربرد و ستور رسيد که

سيد را بتهران اعزام دارند وقتى پا

د در ركاب نهاد بياد آورد که روزى جمال

مبارك در قصر مزعه با و فرمودند آسيد

اسد الله من ميخواهم ترا پيش

ناصرالدين شاه بفرستم اما بدان که او

ديگر احباب را نى كشد ميل داري

بروى سيد تعظيم کرد و سر اين خطاب

را نفهميد تا اين زمان که بى به حكمت

آن برد مطمئن شد که در طهران

به مخاطره نخواهد افتاد باري سيد

بتهران حرکت کرد و روستا نظ راه

سواران عرجه با و توصيه کردند فرار

کند قبول نکرد ناچار او را بتهران برد

بصد راعظم تحويل دادند او هم

بفراشباشى خود دستور داد که اين

زند انى را در منزل پذيرايى کنيد . سيد

چند روزى در منزل صد راعظم بسربرد

و از غذاهاى لذيذ تناول کرد تا از قضا

صد راعظم را عارضه اى از مرض رخ داد و

روزي ناصرالدين شاه بعيادتش آمد

او هم سيد را معرفى کرد و لب بستايش

و محامدش گشود بطورى که شاه برسرس

لطف آمد سيد را مورد نوازش قرار داد و

احازه مرخصى فرمود آنگاه صد راعظم

مبلغ هشت تومان بعنوان خرجى و
يك تن پوش فاخر با و داد و آزادش ساخت .

صبح یکی از روزهای بهاری با کشتی بخلیج مانیلا وارد شدم . چون زمان توقف کشتی بسیار کوتاه بود با عجله بوسیله درشکه خود راه بزرگترین کتابخانه شهر رساندم و از فروشندگانه تقاضا کردم کتابهای امری را برای فروش قبول کند . جواب داد : فروش کتاب مذهبی در هیچ يك از کتابخانه های این محل ممکن نیست مگر با اجازه مخصوص اسقف اعظم ناچار سراغ يك دانشكده رفتم . با سر قیس آن مذاکره و مقصودم را بیان کردم گرچه او مرا محترمانه پذیرفت ولی از قبول کتابهای من عذرخواست فقط گفت اگر کتب بهائی برضد مذهب کاتولیک نباشد میتواند با رضایت کتابدار رفقسه مخصوص

خیلی خوشحال شدم و با تمام قوت کتابها را کنار زدم و بهر ترتیب بود مجلد از جزوه ها را در رفقسه جای دادم با عجله خود را بکشتی رساندم آ زیر حرکت کشتی بصداد آمد و من از این راه دوری که طش کرده بودم و موفقیت ناچیزی که بدست آورده بودم ناراحت و مغموم بودم فکر میکردم در این مدت با چنین زحمتی فقط نسخه جزوه امری در يك کتابخانه جا دادم و شوره تبلیغ من بسیار ناچیز بوده است ناگهان بخاطر مرسیده که امر بهائی از جانب خداوند است لذا این کار خداست که بذرافشاند و را بارور سازد و از دست بندگانش کاری ساخته نیست . این فکر موجب تسلی خاطر من شد و وقتی کشتی در سانفرانسیسکو پهلو گرفت نامه ای از آقای ماد لاید ستم رسید که در آن نوشته بود



یکت خاطر از خانم الی متوز
نویسنده کتاب هرگز نمی تواند

خداوند بند فث نریله بارور می سازد

(خانم میتسنرو چند روز پس از دیدار شما در سالونما عازم مانیلا شدم چون وقت کافی داشتم برای مطالعه بکتابخانه دانشکده رفتم در رفقسه مقایسه ادیان مجلد کتاب بهائی نظرم را جلب کرد هر مجلد را مطالعه کردم و تمام مطالب آنها را با مداد یادداشت نمودم و سه سالونما مراجعت کردم زن و فرزند و فامیلم را دعوت نمودم و گفتم دیانتی که ما در طلب آن بودیم دیانت بهائی است و ما هم بایستد به آن ایمان بیاوریم) طولی نکشید که جمعیت بهائی سالونابه ۵۰ نفر رسید سپس با همت و کوشش آقای

کتابهای مقایسه ادیان قرار دهید . با کتابدار تماس گرفتم و یکی از کوچکترین جزوه های بهائی را در اختیارش گذاشتم کتاب را گرفت و برای مطالعه به اطاق دیگر رفت در این فاصله من بایی صبری در طول و عرض اطاق قدم میزدم و دعا میکردم که حضرت بهاء الله تائید فرمایند و این کلمات ذیقیمت جای خود را در کتابخانه دانشکده باز کنند کی بعد کتابدار ظاهر شد و گفت مطلب مخالفی در جزوه شما نیست يك یاد نسخه آنرا بالای رفقسه بگذارید من

ماد لا حظيره القدسى در شهر سالوناساخته شدند
 ويك آگهى دربالاى آن نصب گرديد و مردم رابتهمسرى
 حقيقت دعوت ميکرد . بروز جنگ جهاني دوم شهر
 سالونارابه يك خرابه اى مبدل ساخت و فقرو تنگدستى
 رابراى عموم مردم آن شهر بارمغان آورد . مسـادلاى
 عزيز و بستگانش مدت ۳ سال در کشتزارهاى برنج سخفى
 شدند و خواست خدا جان بسلامت بردند جنگ تمام
 شده همه چيز ويران گرديد فقط يك چيز برجاي مانده
 بود آنهم يك آگهى باين مضمون :
 حظيره القدس بهائى - کتابخانه - ورود بسراى
 عموم آزاد است .

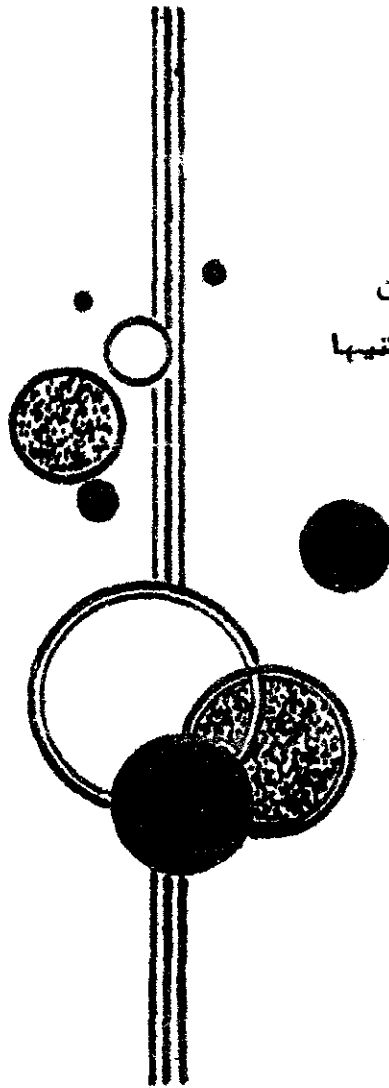


احباب استان لاپاز در خدمت جناب اليانگا

قسمت جوانان

فهرست مطالب

بیان مبارک - مردان دلاور
لطیف چون هوا مشتعل چون نار (۳)
دقایق چند با لهند امارشال - شکر شکن
شوند همه طوطیان هند - بخش دانستنیها
نامه



حضرت عبدالمعین
مہر مایہ

مقصد از حب لوجہ و طلوع آفتاب حقیقت علیہ نور

محبت اللہ است تا طہات شفاق و نفاق محو از

آفاق کفو .

مردان دلاور

از مسعود رضوی

در این سیل افغانان به موج خروش افغان
سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان است
و ساخته از هرناتوان ولیکن مردان دلاورند که
در مخالف امواج شنا و روند .

بیت العدل اعظم

تمدن مادی قرن بیستم با همه مظاهرنازیبای خود در قالب اغراض اصحاب منافع عصبان و فوغای محرومان و ستمندگان مطامع صاحبان زور و زور فساد اخلاقی و عنان گسیختگی پیر و جوان و با ایجاد اختلافات و تضاد های مصنوعی جریانی سهلگین پدید آورده است که شنا کردن در مسیر مخالف امواج هولناک آن فوق تاب و توان مردی است که خود به صورتی در ایجاد این سیل خروشان شریک بوده اند . تنها پیروان جامعه اسم اعظم اند که با تمسک به تعالیم یزدانی و بصیرت حاصل از ایمان و اعتقاد به فرجام تحولات جهان کنونی در جهت مخالف این سیل بنیان کن شنا و روند . مجاهد تهای ساکنان سفینه نجات که هم اکنون با فداکاریهای بی نظیر در اقصی نقاط جهان صورت می گیرد از مظاهر مهم این حرکت مخالف است که هدفش ممانعت از سقوط بشر گمراه در گردابی است که این سیل خروشان عاقبت الامر تمدن مادی را در آن سرنگون خواهد کرد .

با سلان و قهرمانان از جان گذشته اسم اعظم از قطب جنوب تا قطب شمال از نصف النهار خاور تا باختر در جنگلها و صحراها در کوهها و دشتها در جوامع مترقی و ابتدائی روز و شب با فکر بیدار و قلب پر احساس برای میدان روح ایمان در اجساد نیم مرده گمراهان تلاش می کنند . این تلاش در حالی صورت می گیرد که جوامع مختلف غافل از هنگامه عظیمی که شب مظلم دنیای عصبان زده کنونی آستن آن است به عیش و نوش مشغولند یا در صد در صد لقمه ای از دهان این و آنند و با سرگرم توطئه چینی به منظور ویران ساختن کاشانه و آشیانه یکدیگرند .

در پیرامون خویش آثار و مظاهر بی شماری از شناوری در خلاف مسیر امواج مشاهده می کنیم . در هر جا که زندگی می کنیم در جامعه بهائی در هر ساعت و بلکه در هر دقیقه کردار و گفتار حاملین لگوی معقود به خوبی این حرکت مخالف را نشان می دهد . حتی فرزندان ما - کودکان و نوجوانان ما با شایستگی این مبارزه با امواج را نمایش می دهند . هر صبح جمعه که هنوز گروه کثیری از مردم با تن آسائی و بیخبری در خواب خوش فرورفته اند و جمعی به قصد تفریح و خوشگذرانی تدارک گردش و سفر می بینند در خلال همه آشفته گیها و فوغای بیخبران فرزندان خود یعنی دختران و پسران بهائی رای بینیم که با سرور و وقار در حالی که در البسه و حرکات آنان اعتدال و ذوق سلیم مشاهده میشود بسوی کلاسهای درس اخلاقی روانند .

در کلاسهای درس اخلاقی مریبان مهربانی رای بینیم که کودکان و نوجوانان ما را به دور خود جمع کرده اند و با حوصله و شکیبائی و اخسوس و روشی و آداب دانی تعالیم و احکام الهی را بیدانان می آموزند و عرسخنی که بسا ثقت ایمان و اعتقاد قلبی از دهان مریبان خارج می شود در روح و قلب پذیرای فرزندان مانقش می بندد .

فرزند ان ماد را این کانونهای نورانی سرود وحدت عالم انسانی می خوانند و بی آموزشند که از هر چه مایه اختلاف و کین است بپرهیزند . به آنان تعلیم داده میشود که خیرخواه نوع بشر باشند که دین باید سبب الفت و اتحاد باشد و الای دینی بهتر از آن است . به آنان آموخته میشود که از تعصبات جنسی - دینی - وطنی - سیاسی - نژادی و - مذهبی برکنار باشند و قلوب پاک خود را با غبار تیره تعصب بیمار نسازند به آنان یاد داده میشود که تعلیم و تربیت باید اجباری و عمومی باشد زن و مرد از حقوق مساوی نصیب برند مسئله معیشت و مشکل اقتصاد جامعه بشری با اصول روحانی حل شود بد آنان آموخته می شود که برای استحکام و سلامت اجتماع بشری فیض روح القدس بر نیاید از آن قطع گردد و سرانجام بد آنها یاد می دهند که باید صلح عمومی در جهان استقرار یابد دیگر کسی جنگ را نیاموزد نیزه ها و شمشیرها به داس تبدیل شود مار و کودک هجازی شوند و شیر و سره از یک آبشخور بنوشند و دیگر به خاطر مرستی خاک که ناچیزترین سرمایه خلقت است خون افراد انسان که اشرف مخلوقات است به خاک ریخته نشود .

کوتاه سخن آنکه در کلاسهای دروس اخلاقی به فرزند ان ماهمه آن چیزهایی آموخته میشود که مد سازندگی و خلاقیت و کافل سعادت نوع بشر است و آنان را از هر چیزی برحذر می دارند که به خوشبختی افراد و آسایش بنی نوع زیان برساند .
 با این مقایسه است که به جرات میتوان گفت که هر گوشه از حیات بهائی شاهد گویائی است بر بیان شیوای بیت العدل اعظم الهی که " . . . مردان دلاورند که در مخالفت امواج شناورند . "



لطفین چون هوا

نوجوانان عزیز

در شماره گذشته آهنگ بدیع بخش اول صاحب با گروهی از جوانان که برای انجام يك سفر کوتاه مدت به هند وستان عزیمت نموده بودند درج گردید و اینک بدنبال خاطرات شیرین این جوانان هم و موفق توجه فرمائید .

مشتعل چون نار

معمودی

حال بیائید خاطرات شیرین این اسفار را از یادداشت‌های خودشان بخوانیم و این دقائق را از دیدگاه آنان ببینیم
مطور دلیل از یادداشت‌های روزانه یکی از این جوانان عزیز است که بشمال شرقی هند سفر کرده اند :

شنبه ۳۱ مرداد : برای بازدید از يك شبانه روزی که مخصوص بچه های بی بضاعت و یتیم بهائی است رفتیم . در این شبانه روزی حدود شصت پسر بچه بهائی از هند و تبت مقیم هستند برای ما سرود خوانند و ما هم متقابلاً برای آنها سرود هائی را که از برودیم خواندیم برایشان صحبت کردیم و به آنها گفتیم که از دیدارشان بسیار مسروریم نکته جالب برای ما در این شبانه روزی وجود بچه های تبتی بود . بچه هائی که خانواده شان بهائی نیستند ولی این اطفال تربیت بهائی میشوند و خود را بهائی می نامند و تا بزرگ شوند بهائی کاملی خواهند شد و این کار از این جهت جالب است که در تبت بعثت اشکالات موجود تبلیغ پیشرفتی ندارد ولی شکی نیست این اطفال در آتی خواهند توانست پایه های پیشرفت امر را در آن کشور بگذارند .

چهارشنبه ۱ شهریور : در شهر "اله آباد" هستیم بشبانه روزی پسران دانشجو رفتیم بعد از مدتی انتظار نزدیک به ۵۰ دانشجو جمع شدند و ما در ابتدا صحبت را بطور خصوصی و انفرادی آغاز نمودیم و سرانجام وقتی همه را مجتمع دیدیم و مشتاقی یکی از اعضا گروه بزبان انگلیسی برای آنها صحبت کرد و دیانت بهائی و اهدافی جهانی را به آنها معرفی نمود . سئوالی در مورد مشاغل اقتصادی و راه حل معنوی آن مطرح شد و بطور مشروح پاسخ گفته شد و ما از هم سئوالات دیگری مطرح گردید و بحثها در گروههای چند نفری در مورد دیانت بهائی ادامه یافت و سرانجام کار با اینجا رسید که چند نفر سئوال کردند چگونه میتوانند بهائی باشند و برای پیشبرد اهدافی آن و استقرار صلح عمومی با سایر جوانان بهائی همکاری و همکاری کنند آنچه لازم بود بایشان گفته شد و کارتهای تسجیل در اختیارشان قرار گرفت هنگامی که آنها را ترک میکردیم و نفر تسجیل شده بودند و بعد از آن هم خواستار مطالعه بیشتر بودند که آدرس محفل ملی هند برای این کار در اختیارشان قرار گرفت .

شنبه ۴ شهریور. الان ساعت ۶¼
عصر است و در ترن هستیم و همین چند
دقیقه قبل يك جوان هندی بهائی شد
و کارت تسجیل خود را امضاء کرد با او دست
دادیم و تبریک گفتیم یکی دو دقیقه بعد
از تسجیل شدن به شهر مورد نظرش رسید
الله ابی گفت و پیاده شد . . .



و من این مناجات را خواندم :
"ای پروردگارا ای امرگزار در این کشور
اعظمت چه خوان نعمتی بگستردی و چه
ابواب رحمتی بگشادی و چه فضل و موهبتی
بنمودی که هر ذلیلی را بر سر عزت نشاندی
و هر فقیری را بگنج روان دلالت فرمودی هر
لب تشنه ای را در رحمتی پایان افکندی
و هر افسرده ای را بنار رحمت افروختی . . ."
و فکر میکنم چقدر مناسب حال و موقعیت است
این مناجات هم برای ما و هم برای او که
ابواب رحمت بروش گشوده شد .

شنبه ۳۰ شهریور . روز بازگشت از دلی به طهران . . . هوا بیما هنوز در فرودگاه دلی است و نزدیک به یک
دقیقه است که حرکت آمده و آنچه مسلم است تا چند لحظه دیگر از زمین برخواید خاست . . . اینک ما از خاک هند و استان
جد آمده ایم ولی هنوز در فضای هند و در آسمان آن هستیم و هنوز هوای هند را استنشاق میکنیم ولی اینهمه بیش از مدت محسوس
نخواهد پائید . . . بازم نمیشود که سه



سه ساعت دیگر در طهران خواهیم بود
احساس چنانست که این مسافرت نیز بشهر
دیگرست در هند برای تبلیغ دستانمان
ما را بد رقه کردند وقتی بهند آمدیم شانزده
نفر بودیم و حالا فقط یازده نفر هستیم که خاک
هند را به قصد طهران ترك میکنیم . . . بین
راه گمرک تا هوا بیما دستانمان را دیدیم که در
بالکن فرودگاه ایستاده اند و ما دیدن ما دست
تکان میدادند و همه با هم سرود الله ابی را در
نهایت روحانیت خواندند و چقدر دلپذیر و
شکوه بود این خواندن دلگدن از اینهمه
خوبی و صفا برستی مشک بود . از آنها خواستیم
که سرود الله ابی را یکبار دیگر برایمان بخوانند و
این آخرین صدائی بود که از هند در گوش ما
طنین انداخت و باقی ماند .

جوان عزیزد یگری از خاطرات خود در این سفر جنین بی نگارد .

... ساعت ۶ بعد از ظهر گروه چهار نفری ما وارد شهر " بلگام " Belgam شد در ابتدا نمیدانستیم در این شهر چه باید بکنیم وجه پیش خواهد آمد چون لجنه جوانان بهائی محل بعثت تاخیر در ورود ما برنامه ای برایمان تنظیم نکرد بود تصمیم گرفتیم از هتل خارج شده بطرف حظیره القدس شهر بروسیم تا شاید بتوانیم جوانان واجبا را ملاقات نمائیم هنوز از تله های هتل یا تین نیامده بودیم که قیافه خارجی ما توجه دو مرد هندی را جلب کرد جلو آمده پرسیدند که هستید و برای چه آمده اید ؟ هدف و منظور از آمدن خود را برایشان توضیح داده و گفتیم که پیام مهبی از حضرت بهاء الله برای شما آورده ایم که بیسام صلح و دوستی و محبت و وفاق است بسیار مشتاق شنیدن شدن یکی از آنها که بی مردم محترمی بود و بعد متوجه شدیم که در جرگه فلاسفه " تیا سونی " است دعوت کرد که شب بعد در جلسه فلاسفه آن شهر شرکت نموده و بیرون امر مبارک صحبت کنیم فرد دیگری که جوانی موقر و وکیل دادگستری بود اظهار داشت که بایستی از طریق روزنامه این امر اعظم با اطلاع همه مردم برسد چون همه شیفته شنیدن آن هستند و حیف است که آنها از این آب حیات محروم مانند خود و خود اقول داد که ترتیب مصاحبه ما را با یا زده برنگارید بعد در حالی که هر دو دست ما را بگری میفشردند با کمال مهربانی خدا حافظی نموده و امید دیدار گفتند ... از شدت خوشحالی اشک در چشمهایمان حلقه زده بود و نمی دانستیم این واقعه را بغیر از تأییدات جمال مبارک به چه چیز تعبیر کنیم ... انسان تا قدمی برداشته درک مفهم تأیید برایش مشکل است ولی همینکه اولین قدم برداشته شد همان " جاذب و جالب تأییدات است ...

و این یادداشتها خاطرات چند جوان عزیزد یگراست :

... در دهات که سفر میکردیم کلام الهی تاثیر خاصی داشت بیاد میآورم هنگام بازگشت از دهی که در آن در مورد وحدت و اتحاد بشر و محبت الهی سخن گفته بود اطفال دور ما شین ما حلقه زده و ملحن سرود همگی با هم میخواندند (All Are One) (همه یکی هستیم) و این سرود قلبهای ما را ملو از سرور مینمود ... باید دانست در همین دهات میسیونهای مذهبی مسیحی با تجهیزات کافی و داروهای مختلفه میروند ولی مایوس باز میگردد زیرا مردم میگویند اینها با این وسایل و داروها میخواهند ما را بخردند ولی وسیله ما پیام محبت و الفت و مگانگی بود و بسیار مؤثر واقع میشد .

... امروز ما شاهدیم درس اخلاق بودیم که علاوه بر دختران و سران بهائی اطفال غیر بهائی هم در آن حضور داشتند علت این امر اینچنین توضیح دادند که روزهای یکشنبه که درس اخلاق تشکیل میگردد بچه های بهائی هنگام آمدن بکلاس در سر راه خود بد و است و آشنا اعم از بهائی و غیر بهائی که میرسند فوراً از او دعوت میکنند که با آنها درس اخلاق بیایند و جالب اینجا بود که بچه های غیر بهائی نیز سرود و مناجاتهای بهائی را از سر کرده بودند ...



... ما چهار نفر بودیم که بمنظور ابلاغ کلمه دردانشگاهها وتشویق احبای هند ما مورسافرت به ایالت پنجاب در شمال و ایالت گجرات در جنوب هند گشتیم مردم ایالت پنجاب اکثراً از سیکها تشکیل شده اند (سیکها گروهی از مردم هند هستند که معتقد به اتفاق و اتحاد ما بین هند و مسلمان میباشند و نسبت به مردم سایر نقاط هند در عقاید ملی و مذهبی خویش استوارترند). سیستم تحصیلات در هند شامل یک دوره دبستان و دبیرستان بمدت یازده سال و سپس دوره لیسانس بمدت سه سال در کالج ها میباشند که پس از آن افراد برای گذراندن دوره های فوق لیسانس و دکترا وارد "یونیورسیتی" میشوند و تدریس در قسمت اعظم کالجها و ایالت بزبان محلی صورت میگیرد... اولین اقدام ما در ابتدا این بود که هر کالج یا یونیورسیتی ملاقات با رئیس آنجا بود باین ترتیب که اظهار میداشتیم "ما چند دانشجوی بهائی هستیم که از ایسرا ن آمده ایم و ما بایم با دانشجویان هندی ملاقات نموده و پیام جامعه بهائی را به سمع آنها برسانیم... بدین ترتیب بود که در صورت وجود امکانات موافقت مینمودند و ترتیب جلساتی میدادند که طی آن پس از یک ربع صحبت در باره امر بهائی بمدت ۵ الی ۱۰ دقیقه به سئوالات پاسخ داده میشد و پس از آن کتب و جزواتی را که محفل مقدس ملی هند و استان در اختیار ما گذاشته بودند توزیع میکردید و پس از تقدیم چند جلد کتاب به کتابخانه کالج یا یونیورسیتی اکثراً ضیافت مختصری با شرکت اساتید و رئیس دانشکده داشتیم و سپس خدا حافظی کرده و ما موریت ما در آن کالج پایان مبیافت.

در کالج شهر "آلبینسارست سسر" در جلسه ای حدود سه ساعت به بحث بین گروه ما و چند تن از استادان و شاگردان ممتاز کالج جریان داشت استادان معتقد بودند که در صحبت ادعای جامعه بهائی همین پس که جوانانی تربیت نموده که اقدام بچنین عملی کرده اند ولی دانشجویان از ما گله داشتند که چرا بعد از ۲۷ سال تازه بسراغ طبقه دانشجو و تحصیل کرده هند آمده ایم...



بها نشانی
 ریاست
 همکاران
 مسئولین
 سخنرانان
 دبیران
 و سایرین

... امروز در شهر "هولی" با رئیس کتابخانه صحبت‌های زیادی در مورد امر مبارک صورت گرفت و در نتیجه او بهترین بزرگ دیواری دانشکده را که مخصوص اخبار معرفی کتب جدید بود را اختیار ماسا گذاشت که دیانت بهائی را معرفی نماید. مانیز بطریق جالبی آنرا بهترین نموده و مانصب جزوات و کتب امری در آن امر مبارک را بدانشجویان ابلاغ نمودیم ...

... امروز در هتل یک مصاحبه دسته جمعی داشتیم که در آن اخبارنگار روزنامه های مختلف و مسجک خبرگزاران دیوشرکت داشتند ابتدا در مورد تاریخ امر صحبت شد و بعد در مورد تعالیم و سپس آنها سؤال از نظم اداری بهائی نمودند که پاسخ گفته شد این مصاحبه یکماعتی و نیم طول کشید ... در دنیا که روز بروز عامه مردم و مخصوص جوانان از دین بری میگردانند خبرنگاران از اینکه عدّه ای جوان را علاقمند بمسائل روحانی میدیدند که برای اشاعه دیانت تلاش مینمایند متعجب میشدند ...

بلی خاطر است شیرین این اسفار را گوی پایانی نیست هریم را موفقیتی تازه و تکه ای دلپذیر و خاطره ای دلنشین در سراسر است .

لیندا مارشال زنی که طراوت و زیبایی ظاهر و حسن باطن در وجودش گرد آمده سرخوش و شادانیش انمان را به نشاط و امید دارد و انجذاب و ایمانش این اندیشه را در انسان پدید می آورد که او به حقیقتی واقف گردیده که آنها که از کودکی با آن خو گرفته اند قدر و ارزشش را چنانچه باید نشناخته اند . سه سال قبل اولین بارند ای این امر عظیم را شنید و سپس از چهار ماه مطالعه به شرف ایمان فاعز گشته است او که حرفه اش شرکت در فیلمهای تلویزیونی و تبلیغاتی میباشد همه ساله پس از بازی در یکی دو فیلم و کسب درآمد کافی به سفرهای تشریفاتی و تبلیغاتی می برد از دو ما استقـــــاده از استقبال که در هر کشور از جانب مقامات سینمایی و هنری از او میشود امر مبارک را گوشزد خلاص و عام مینماید چه بسا کشورهایی که تا قبل از سفر او موفق نگشته بودند وسیله جراید و راد یو و تلویزیون ابلاغ امر عمومی نمایند با ورود او به آن کشور این کار به سهولت انجام پذیرفته و کمک و همکاری تشکیلات محصل امر مبارک بنعمه مطلقه بسمع همگان رسیده .

پس از اطلاع از ورود لیندا با اتفاق دوش از همکاران به ملاقاتش رفتیم با گری و صمیمیت مقدمان را خوش آمدگفت لطافت و زیباییش بسی اختیار انسان را به تحسین و امید داشت و محبت و علاقه ای که از دیدار چنانچه نرفتهای ایسرانی در او وجود آمد و بود سبب گری محفل ما شد و بود همگسی احساس میکردیم که در عین بیگانگی آشنائیم .

ابتدا از او سؤال نمودیم که قبل از ایمان در چه مرحله فکری بود و چه مسئله ای در دیانت مقدس بهائی او را بطرف خود جلب نمود و است در پاسخ چنین گفت " بعلمت حرفه هنر پیشگی از نظر مادری در رفاه و آسایش بودم با بزرگترین هنرمندانشگان هالیوود مراوده داشتم و در ریاضتهای آنها شرکت میجوتم بهارتیهای مجللی که زرق و برق آن چشمها را خیره می ساخت ولی از روح و معنای آنها آشنی نبود این تحمل ظاهری برایم هدف نبود چیزی در درونم کم بود و مانند اغلب جوانان مرفه آمریکا بدنبال گمشده ای می گشتم تا آنکه در کالیفرنیا پس از برخورد با یکی از دوستان از خلال کلام بسی به آرامش در روش مردم این آرامش و اطمینان مرا به اندیشه واداشت بسا خود گفتم آیا او تنها هر بدین آرامش میکند یا واقعا " این روح در او پدید آمده اگر تصنعی است از تظاهری آن چه نتیجه ای عایدش میکند و اگر طبیعی است چه قسوه ای این حالت سکون و اعتماد را در او وجود آورده .



دقایقی

چند

با

لیندا مارشال

از زمین پورجمی

من در تکواص سرزمین ملو از تعصبات نژادی -
 وطنی و ملی سروروش یافته بودم ولی وقتی با اتفاق
 این دوستم در مجلسی شرکت جستیم که سیاه
 و سفید - فقیر و غنی - بیرو و جوان با خلوص
 نیت صفا و روحانیت محبتی گرد هم آمده
 بودند روح این محفل آنچنان در من اثر بخشید که
 در پی تحقیق بر آمدم و بدین نتیجه رسیدم که
 "گمراهی که حق با آن تکلم میفرماید در آن کلمه
 روح بدیع دیده میشود" بلی روح و قدرت
 در گزینی و خلاقه دیانت مقدس بهائی بود که
 سبب ایمان من گردید. یکسال پس از ایمان
 طبق نقشه و دستور محفل مقدس ملی آمریکا
 سفرهای تبلیغی خود را در آمریکا و اروپا آغاز نمودم
 که هنوز پایان نیافته است و من از ایران بحیفا
 و از آنجا به ایتالیا و انگلیس و ایسلند رفته سپس
 به آمریکا مراجعت خواهم نمود وقتی سخن لیندا
 بدینجا رسید از نتایج مسافرتهایم سؤال نمودم
 و متذکر شدیم که بقرار مسموع این سفرها نتایج
 درخشنده ای در برداشته در نهایت فروتنی
 و تواضع پاسخ داد که تمام زحمات را محافل
 و تشکیلات متحمل میشوند و من تنها ماننسد
 هنری شده ای که وظیفه ورلی را بعهده دارد آنچه
 از دیانت مقدس بهائی درک و احساس کرد
 بودم بیان میداشتم ناظر به نتیجه نبودم بیان
 مبارک در نظرم بود که میفرمایند شعاب در
 بیفشانید . . .



از لیندا خواستیم که نظرش را درباره
 موقعیت امروز ایران بیان دارد. در جواب گفت جوانبهائی که بهائی متولد میشوند شاید آنگونه که باید روح بهائی
 را درک نکرده اند و صحنه آگاه نیستند که در حال حاضر در نیای بهائی چه میگردد - چشم جامعه امریکه در سراسر
 عالم متوجه ایران است در هر محفل و مجمعی در اروپا و آمریکا که یک بهائی ایرانی عضویت دارد علاقه و دلگرمی و توجه
 همه به اوست چون او را مظهر بهائیت و هموطن جمال مبارک میدانند بنابراین جوانان بهائی ایران باید از هر جهتی
 نمونه باشند در الواح و آثار مبارکه تعمق نمایند الطاف روحانی این الواح را در بایند با قدرت ایمان خود قیام نمایند

پسرها و مادرها را بیدار سازند و سه آنان ثابت کنند که باقیام خود قادرند چه خدمات ارزنده به عالم بشریت بنمایند. خداوند جمیع افراد را که صادقانه و انیت خالص به خدمتی پردازند یاری خواهد نمود در این هنگام لینند اذ قایقی چند اطای راترک گت و سپس بایک کتابچه مناجات مراجعت و شروع به تلاوت این آیات نمود: **مَرایه نیروی توکل و انقطاع قصد مقام اعلی نمائید و خود و جاد را از کوشش زنی محروم سازید** * ای سرسرحب از توتار فرفرا متنساع قرب و سدره * ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بود از قدم دیگر بر عالم قدم گذار . . .

آنگاه روم نمود و بر رسید آیام حضرت بها * الله را قبول داریم یانه اگر به حقانیت ایشسان معتقدیم چرا بر اثر اقدام آن وجود مقدس منشی منی تکلم وقتی میفرمایند قدم اول بسردار دیگر جای تامل نیست باید اطاعت کنیم تا آن لذات روحانی را که وعده فرموده اند در پایسم مهمترین مسئله اینست که مردم بیدار شوند و بدانند که اگر قیام کنند هیچ قدرتی نمیتواند مانع پیشرفت آنان گردد. ایران از نظر انجام اهداف دینی و علمی و معنوی و معنای و معنای و معنای و معنای دارد باید این مسئولیت خطیر را ائما "گوشزد نمود وقتی منزل شما در حال سوختن است و شما در داخل آن بخواب رفته اید وظیفه افرادیکه در بیرون از منزل هستند آنست که فریاد بزنند که بیدار شوید و هرچه زودتر خود را نجات دهید در این جا آهسته نجوا کردن دردی را در میان نخواهد کرد من هم دلم میخواهد به آواز بلند بگویم که بلند شوید قیام کنید و تا وقت باقیست خود را نجات دهید. اگر هیچگونه خدمتی از ما ساخته نیست لا اقل بدعا متوسل شویم چه خوبست که ساعات معینی بدعای دسته جمعی اختصاص داده شود شاید بتائیدات جمال مبارک همگی موفق شویم بعد از بیان این جملات لینند از ما خواست که مناجاتی بزبان فارسی تلاوت نمائیم و پس از آن نیز مناجاتی به انگلیسی تلاوت نمود دیگر هنگام خدا حافظی بود لذت همگی بیاخاستیم لینند اهریک از ما را صمیمانه در آغوش گرفت اشک محبت و عشق در چشممان مسان حلقه زد و بود و این بیان حضرت جد البهار با خاطر میآوردیم .

* آرزوی این بنده * درگاه آنست که یاران باختر را به بینم دست در آغوش *

* دوستان خساور نموده اند *

یادداشت‌هایی از سفرهای تبلیغی که با اتفاق آقای دکتر احمدیه عضو محترم هیات معاونت ساکن آمریکای مرکزی در شمال کشور هند وراس انجام شد .

چهارم جولای ۱۹۷۰

صبح زود بقبیلۀ " San Juan در ساحل دریای کارائیب وارد شدیم فوراً سالن اجتماعات قبیلۀ را برای نمایش اسلاید و سخنرانی بطور رایگان رزرو کردیم . یکی از اهالی هم که صاحب موتور مولد برق کوچکی بود حاضر شد در ازا " يك دلار بطریق مورد احتیاج را بدهد . اکنون موقع دعوت اهالی بود در قبیلۀ راه افتادیم و از جلوی کلبه های محقر آنها گذر کردیم حاضرین را برای شب و نمایش اسلاید دعوت مینمودیم و در عین حال کلمه الله را با آنان نیز ابلاغ میکردیم . جلسۀ " شب با حضور قریب ۸۰ نفر از بومیان سیاه و سفید تشکیل گردید . اسلاید های کنفرانسهای بین القارات و مرکز جهانی بهائی و اماکن و اراضی مقدسه نمایش داده میشد و در عین حال هدف از ظهور جمال قدم و دیانت مقدس بهائی تشریح و توصیف میگردد . ۴ نفر ازین عده فریاد آتش امرالله را تصدیق کردند .

پنجم جولای ۱۹۷۰

صبح زود با اتفاق دکتر بطسرف قبیلۀ همسایه که به ترنابه Tornabe موسم است براه افتادیم همسر بعثت خستگی و کمالات جزئی در همان قبیلۀ ماند - پس از ساعتی راه بیمائوسی^{در} ساحل رودخانه و محل ورود آن بد ریاکلبه " محقری وجود داشت که مرد جوانی از نژاد بومیان سفید پوست هند وراس در جلوی آن مشغول تعمیر تورما هیگی^{در}ش بود . نزد یکش شدیم و احوالش را پرسیدیم مهربان و خون گرم پاسخ داد و پرسید شما که هستید و در این مناطق چه میکنید ؟ در پاسخ او هدف همان را از این سفر که ابلاغ کلمه الله و ظهور مجد در روح القدس است برایش تشریح کردیم و متذریج که شایق تر شد دیانت مقدس بهائی برای او و زرش که اکنون به جمع مایبوسته بود توصیف و بیان شد . حرف حق و بیان حقیقت برد لسان نشست و اثر کرد . بما گفتند در هنگام عصر که شما از قبیلۀ برگشتید و از این جا عبور کردید نتیجه " این مذاکرات را بشما خواهیم گفت در هنگام خدا حافظی و بعد کارت تصدیق امر و چند جزوه کوچک بآنها دادیم که بیشتر مطالعه و تحقیق کنند . . . و از آنها جدا شدیم و پس از عبور از رودخانه بوسیله قایق کوچک ما هیگیری وارد قبیلۀ مورد نظر شدیم در منزل یکی از اجبا" و جلسۀ تبلیغی یکی بیش از ظهر و دیگری بعد از ظهر تشکیل گردید که ۴ نفر صدق داشتیم . . . در هنگام

شکر شکن

شوند همیشه

طوبیایان هند

مراجعتی بکلیه مرد بوی نزدیک شدیم همسر
 را دیدم که در جمع زن و شوهر نشسته و کتابی در دست
 دارد و برایشان مشغول صحبت است و چون نزدیکتر
 شدیم کارتهای تصدیق آنان را بماند داد و گفت اینهم
 میوه بذری که شما صاحبکاران در این قلوب مستمسده
 افشاندید . من چون احساس بهبودی بیشتری کردم
 تصمیم گرفتم از راهی که شما ها رفته بودید بیایم و چون
 باین کلیه رسیدم خواستم کلمه الله را ابلاغ کنم و بسی
 آنها اظهار داشتند که قلباً "بهائی شده اند و منتظرند
 که کسی در نوشتن کارتهای تصدیق یا ایشان کند . . .
 منهم از جان خد متشان کردم و اکنون دارم بیشتر از تعالیم
 الهیه برایشان میخوانم . . . پس از عرض تبریک
 و اظهار سرور از تولد جدید شان از آنها خد حافظی
 کردم . . .

هشتم جولای ۱۹۷۰

دور روز گذشته متوالیاً سفرهای تبلیغی
 با موفقیت ادامه داشت . امروز قبیله BAHAMAR
 یا هامار وارد شدیم بجزرد بیاده شدن از اتومبوس
 به جمع مردانی که در زیر سایه درختان در ساحل
 دریا نشسته بودند بیوستیم و با کسب اجازه از آنها
 مؤده ظهور جدید را بآنها دادیم و اصول و مبادی روحانی
 و اجتماعی این ظهور الهی را بسمع آنها رساندیم بعد
 از ظهر موقع مراجعت ۸ نفر از همان مردان کارتهای
 گرایش خوش را با مرقدس بهائی امضا کردند منشی
 محفل روحانی قبیله نیز در جمع حاضر بود .

نهم جولای ۱۹۷۰

جلسه شهادت حضرت اعلی روح العالمین
 له الفداء بود که در حظیره القدس تشکیل گردید

دهم جولای ۱۹۷۰

به شهرندری و زیبای سیبیا Giba

وارد شدیم جلسه عمومی نشر نجات الله هنگام
 شب در منزل یکی از احباب تشکیل گردید ولی چون
 جمعیت زیاد و هوا گرم بود خبرنگاری که در جمع
 حضور داشت پیشنهاد کرد که در زمین چمن حیاط
 خانه با او جلسه را ادامه دهیم همگی موافقت
 کردند با آنجا رفتیم این مرد گرچه بهائی نبود ولی
 ترجمه سخنان را گزرا که با انگلیسی ادامید بعد
 گرفت البته این به پیشنهاد دیگر انجام شد چون
 میخواست که این خبرنگار بطریق غیر مستقیم در حین
 ترجمه عیقا " با اصول و مبادی و هدف آئین ملکوتی
 جمال اقدس ابهی آشنا گردد . در این جلسه فقط
 دوشیزه زیبایی که معلمه مدرسه بود بشرف ایمان
 فائز شد آقای خبرنگار نیز با اظهار داشت که مرا
 جزوه و بیان احباب بدانید .

دوازدهم جولای ۱۹۷۰

ساعت همامداد و ونفری بطرف قبیله
 Santa Rosa حرکت کردیم دو ساعت
 اولیه را از میان جنگلهای ساحلی گذشتیم و ساعت
 بقیه را در ساحل دریای طوفانی و متلاطم طی راه کردیم
 در اثنای راه هر وقت که این حقیر از تیش پشه های
 شنی ساحلی ناله ای خفیف سر میدادم دگر فرورا
 لوح مبارک شکر شکن شوند همه طوطیان هند . . .
 را به آواز بلند براریم میخواند .

عجیب است که در این لوح مبارک جمال اقدس
 ابهی روح العالمین له الفداء چگونه تمام مصائب
 و سختیهای راه خاد مین امرش در راه اعتلای
 آئین عظیمش متحمل خواهند شد شرح و توضیح
 فرموده اند . باری پس از ساعتی راه بیابانی همسفر
 من برای توارش تا وللهائی که بر کف پاهایش زده بود
 بر ساحل نشست که ناگهان موجی بزرگ از دریا
 برآمد و دست نوازش بر تمام وجود خسته و کوفته

دگرگشید و اوتاله ای سرداد . این بنده نیز موقع
 را برای خواند نوح شکرشکن هموند همه طوطیان
 هند . . . مناسب دانستم آنرا با او زبند در آن -
 ساحل بیکران خواندم . . . باری قسم بجمال مبارک
 که این اسفار راجه لذا خذ روحانی در پی است و این
 مشکلات و امتحانات الهیه راجه سرور و نشاطی
 در عقب . . . حدود ساعت ۱۰ با مداد پس از ۶
 ساعت پیاده روی وارد قبیله شدیم و چون وقت زیادی
 برای استراحت نبود فوراً " احباء " ترتیب تشکیل دو
 عمومی را در جلوی کلبه منشی و حفتر روحانی محلی دادند
 و جمع گیری حاضر شدند و مبنای سخن بر لزوم و احتیاج
 به یک مری جدید آسمانی گذاشته شد و تا هشت
 در این زمینه سخن رفت . گرچه ما طالب ساعتی
 استراحت بودیم ولی احباء اجازه نمیدادند و میگفتند
 ما نمیخواهیم فرصت را برای از یاد معلومات امریه
 خویش از دست بدیم بهر حال در این قبیله و تفسیر
 بآئین یزدانی گرویدند . فردایش ساعت ۳ با مسداد
 همان راه طی شده را پی نمودیم و شبانه در برتن نور ماه
 چه الواح و مناجاتهایی که خواندیم و از درگاه مقدس
 الهی مسئلت کردیم که ما را و تمام مهاجرین را از امتحانات
 موفق و سر بلند برآورد .

۱۷ جولای ۱۹۷۰

امروز در فرودگاه با استقبال حضرت ابوالفتح
 جناب ایادی امرالله اولینگا رفتیم - خانم هلنا
 هلتر که خانم سفید پوست مسنی از خانواده ای مشهور
 و ثروتمند و سیاسی هند وراس است و چندین سال است
 که بشرف ایمان فائز شده دست گل زیبایی را که مزین
 به جمله " بابها " الاهی بود در انتظار عموم حاضرین
 در سالن فرودگاه با ایادی عزیز سیاه پوست تقدیم کرد
 و او را در آغوش گرفت بقدری این منظره جالب و مهیج
 بود که اکثر حاضرین در صد در صد از غلتان جو
 شوند . جناب اولینگا مدت ۳ روز و ۳ شب

سفر خویش بدورد نیاد رهند وراس توقیف
 خواهند کرد که برایشان برنامه مصاحبه های تلویزیونی
 مطبوعاتی و رادیویی و کنفرانسهای عمومی بطور رایگان
 با همراهی خانم هلنا هلتر ترتیب داده شده
 است مترجم جناب ایادی خانم نامبرده نیز
 بودند . . . این حقیر با اتفاق خانم بنا بدعوت
 تلگرافی هیات مشاورین قاره ای ساکن امریکای
 مرکزی نیم ساعت بعد از ورود جناب ایادی
 امرالله بطرف کشور گواتمالا پرواز کردیم و متاسفانه
 شانس حضور در جلسات جناب اولینگا را نداشتیم
 ولی بطوریکه بعداً " احباء " اظهار داشتند و
 همسایگان ما نیز گفتند بیانات و مصاحبه های
 ایشان بسیار جالب و مورد توجه اهالی
 هند وراس قرار گرفته است .

۱۹ جولای

جلسه " کنفرانس جوانان بهائیان
 آمریکای مرکزی تحت نظر هیات مشاورین این منطقه
 و اعضاء محترم هیات معاونت با شرکت
 قریب ۹۵ نفر نمایندگان جوانان بهائیان کشورهای
 مکزیک - ایالات متحده - گواتمالا - نیکاراگوا
 پاناما - کستاریکا - هند وراس - ال سالوادور
 جمهوری دومینیکن - پورتوریکو و کشور هند وراس
 انگلیس در شهر گواتمالا پایتخت کشور گواتمالا
 مدت ۳ روز تشکیل و در مورد آشنائی بیشتر جوانان
 بهائیان با اصول و مبانی امر مقدس بهائی و نحوه
 طرق نشر نجات الله سخن رفت .



پرویز روحانی
 مهاجر بنده در پس

رامبران (۱۶۰۶ - ۱۶۶۹)

یکی از بزرگترین نقاشان جهان است . زادگاه او شهر لیدن در هلند است وقتی که بچه بود پدر او مصادرش در یکی از آسیاهای پادی کنار شهر گندم خود را آرد می کردند (در هلند آسیاهای پادی فراوان است) . نور آفتاب هر روز از زیاد روزنه کوچک به داخل آسیاب می تابید و رشته رشته روشنی در آن می گستراند . رامبران در همان روزهای کودکی این بازی نور را در آسیاب نقاشی می کرد .

علاقه او به بازی نور پیرورانیدن سایه روشن در تمام مدت عمرش باید اماند . در اغلب تابلوهایش می بینیم که مثلا یک دست آدمی که نقاشی کرده در تاریکی است و دست دیگری در روشنائی . بسیاری از هنرمندان به سرزمینهای دور از وطن خود سفر کرده اند . اما رامبران در مدت ۶۳ سال عمر خود هرگز پیش از آنکه یک متری از زادگاه خود

دور نشد . بسیاری از سالهای عمرش در آمستردام گذشت که در آن زمان پرشورترین شهر اروپا بود در بعضی از تابلوهای رامبران گاو و گوسفند لباسهای فاخر مردم

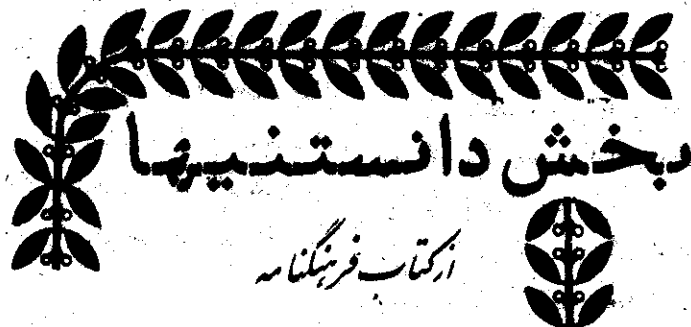
آمستردام را در آن زمان می توانیم تماشا کنیم . رامبران در ده سال اول نقاشیش مشهور و محبوب مردم بود . اما به اتفاقی افتاد که زندگی او را در هم ریخت . چند ان فقیرنمستند که اناک خانه و لباسهای مخملی گرانبهای خود را فروخت . از سخت بد زن او هم در همین زمان درگذشت .

اما اتفاقی که زندگی وی را بر هم زد چه بود ؟ محافظان شهیر آمستردام به او سفارش دادند که یک تابلوی دسته جمعی از آنها بسازد . از آنجا که رامبران سایه روشن را دوست میداشت صحنه نقاشی را چنان بروراند که بعضی از آدمهای تصویر رسایه های تیره تر را گرفتند بطوری که صورت آنها تشخیصی داده نمی شد . این آقایان سخت عصبانی شدند . البته آنان که در آفتاب بودند بخوبی دیده می شدند . اما چه فایده . رضایت آنان

چهران خدمت بقیه را نکرد . رامبران را هوگردید و با همسایه بدنامی او شدند و مردم از او روگردانند . البته امروز همه می دانند که این تابلوگی از شاخه کارهای رامبران است . اسم آن " پاسداران شب " است گرچه در وقت ظهر نقاشی شده است . اما فقر و تنگدستی مانع نقاشی رامبران نشد . بازی که زمانی پرستار سرش بود عروسی کرد و صاحب دختری شد . و چون بعلمت تنگدستی نمیتوانست مدل نقاشی استخدام کند مرتب از صورت زنش و دخترش و یک آینه از صورت خودش نقاشی می کرد . تصویر گداها و آدمهای چالاقی و کوریما را می کشید و لباسهای آنان را به شکل لباس شخصیتبهای کتاب مقدس نقاشی میکرد . بسیاری از نقاشان بلندپایه لباسهای فاخر . آثارها و کاشیهای زیبا را فقط به جهت زیبا بودنشان نقاشی میکردند . تصویر اتاقهای رای کشیدند که آدمهای

خوش پوش در آنها بودند و همین راضی بودند که نقاشی آنها " قشنگ " از آب درمیآید رامبران از آنان خیلی ولاتریود چون تصویر آدمها را چنان می کشید

که ما امروز میبینیم که بین آدمها چطور فکر می کردند و چه احساساتی داشتند در واقع شخصیت آنان را نقاشی میکرد نه لباسهایشان را . رامبران در تمام مدت عمرش سرگرم کار بود و عمرش روز بروز سستی شد . همسایهانش دیگر از او تابلو نخریدند مردم همزمانش دیگر با احتیاط نگاه داشتند . اما رامبران کار خود را رها نکرد . چون در واقع برای خوشامد مردم کار نمی کرد . به کاری که میکرد ایمان داشت . رفتار مردم گرچه باعث غصه او نبود . اما شکستی در ایمانش وارد نمی ساخت . همه هنرمندان بزرگ چنین بوده اند .



بخش دانستنیها

از کتاب فرنگنامه

دوستان عزیز بهائی

تا پنج سال پیش مادرتلزیکی و نادانی
بسر میبردیم و مانند کبک جنواتان این قرن بکی
فاقد احساسات روحانی بودیم زیرا در حقیقت
هیچ چیز تا آن زمان نبی توانست با سخگویی
هزارویک سؤال که عقل واجتماع پیش بسای
ما میگذاشت باشد .

این بود وضعیت مادر آن دوران .
ولی در آن حال که خود را در نیایی پراز فساد
وتباهی میدیدیم و در قرنی که شریک انجام
تمام جرائم وامراض مهلکه است مساعدت
آنرا یافتیم که جز تعداد معدودی از بیروان
این ظهور اعظم وسالکین این طریق افخم
یعنی امر بهائی باشیم که باروشن ساختن
و آشکار نمودن اسرار خفی که تابحال در -
دسترس بشر نبوده و مخاطر تعالیم منطقی و
بی غرضانه اش یگانه طریق خدا پرستی را بما
نموده است .

مادر نیایی متغیر زندگی می گیم
که همه چیز در اطراف ما بسرعت عسوس
میشود و این تغییرات سریع و متوالی میزبان
نسل جوان است . گاه این حرکت صورت
انقلابی بخود می گیرد و ایجاد مسائلی میکند
که حل آنها بستگی به آینده نزدیک و دور عالم
بشریت دارد . کلیه حل این مشکلات را -
حضرت بهاء الله بمساعدت فرموده اند .

تسل مادر عین حال این سعادت
را داشته است که در توسعه وانتشار این
اهداف عالیه شریک و سهمیم باشد .
پس بر ماست که با کمال میل حتی با بسذل
جان نفوسی را که هنوز در تاریکی جهالت
هستند همچنانکه شارع مقدس دیانت بهائی

نامه

از بچه جوانان بهائی نجر



ما را بآن مأمور فرموده اند هدایت کنیم
در غیر این صورت در انجام وظایف خود
کوتاهی نموده ایم و در مقابل خالق خود و مخلوق
بی خبر که هنوز از پرتو انوار الهی محروم
مستولیم .

حضرت بهاء الله آینده را با کمال جلال
و شکوه برای ما طرح ریخته اند بر ماست که
با سلاح محبت و شهادت و استقامت قیام
و حرکت کنیم . بذریع افشانی تا اینکه حاصل
جهانی بیار آرد .

ما به تمام جوانان ایران و همچنین دنیا صلا
میزنیم که هر کدام بطریقی و نحوی در انجام
این وظیفه بزرگ شرکت کنند به شهادت رود -
برادرانه میفرستیم و کشور شما را که موطن مظهر
و منشاء چنین ظهوری است بسیار میستائیم .

بنیون اد موند
ناظم لجنه جوانان نیجر

آهنگ بدیع

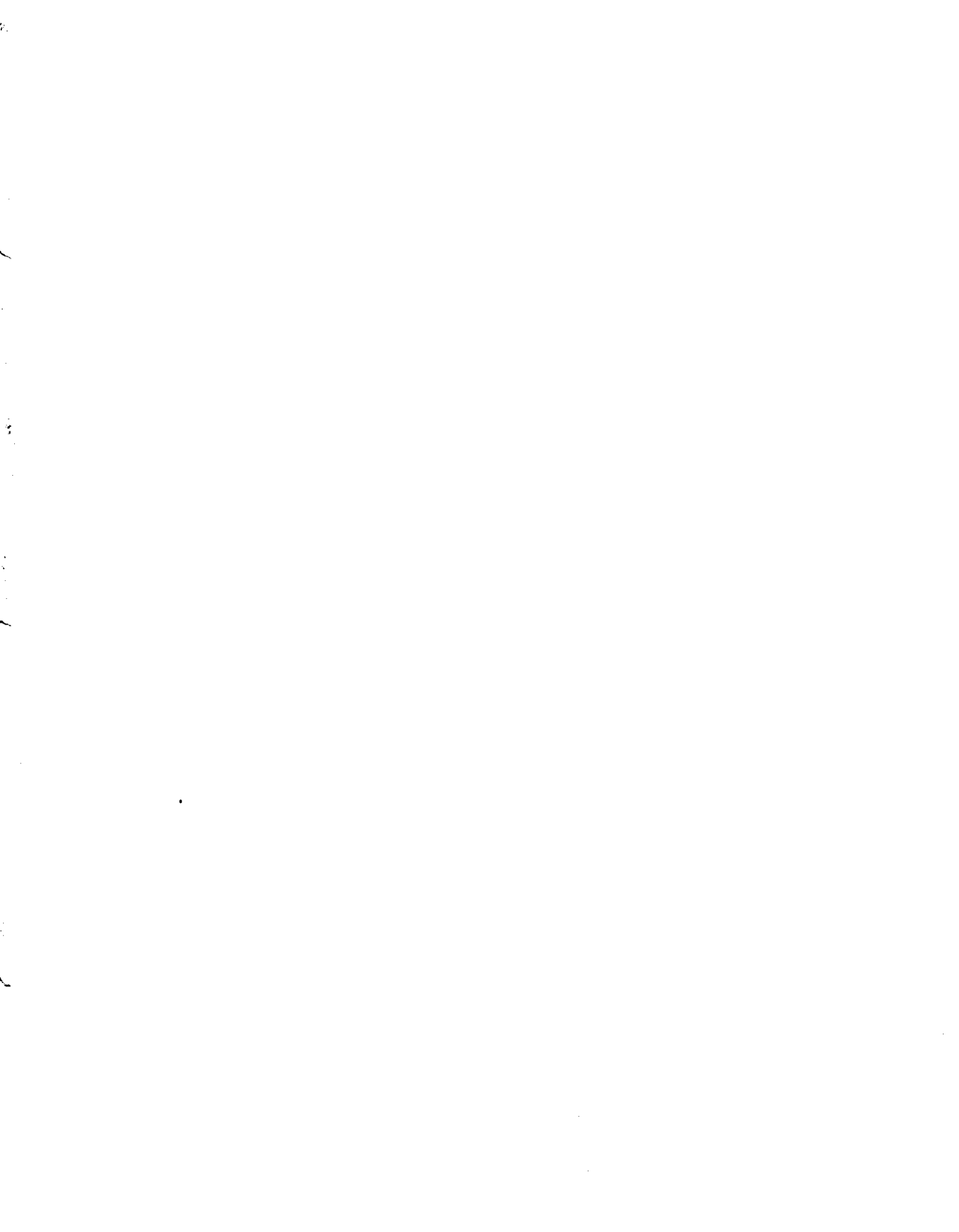
سال

۲۵

شماره

۱۲-۱۱





لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

« ... ای یاران مقصود از اشراق شمس حقیقت و نفع در صورت و ارتفاع نوار و تکمیل صد هزار شقت و
بلا و حشر در مشهدند او قربانی شهد این بود که این جهان تاریک روشن گردد و دین عالم ظلمانی
نورانی شود عرصه ناسوت جلوه گاه لاهوت گردد و روی زمین بهشت برین شود نزاع و جدال
بکلی برآفتد بعضی که جنگ و پرخاش از خصائص ارادلی و او باشد گردد بنیان بختها برآفتد

و بنیاد بنا خراب گردد و شجره محبت و وفا عرس شود و عالم خاک آئینه جهان پاک گردد
اهل زمین آسمانی گردند و نفوس ظلمانی انورانی شوند و نفس شیطانی رحمانی گردند محبت و مهربانی
آفاق کنند و بانوح انسانی از هر قسلی در نهایت محبت و لغت سلوک و حرکت فرمایند ای یاران
وصایا و نصایح جمال مستدم را بگوش جان استماع کنید و تا توانید خاطر میسازید و دلی را محزون
کنید سبب سرور قلوب باشید و باعث شادمانی عالم انسانی گردید نظر خلاق نکنید بلکه توجه بحق
نمایند متعلق با خلاق الهی شوید و منجذب بنجات قدس ربانی گردید آیات رحمت حق باشید
و بیانات موهبت آسمانی گردید دشمنان را دوست جانی شوید و اعدا را یار روحانی گردید اگر
ضربتی خوردید رحمتی بنمایند اگر زخمی گسیدید مرهمی بنهید اگر ستم قاتل چشیدید شاهد فائق بدیدید بلکه
بالطاف بی پایان حضرت رحمان مانند شمع هر جسمی را روشن نماید تا جانها بشارت یابد و
دلها مسرت جوید چشمها روشن شود گوشها سرازیر مرغ چمن گردد اینست وصایا و نصایح
عبدالهما، امیدوارم به آن موفق شوید و علیکم التیة والسلام... ع ع

سالی که گذشت جامعه جهانی بهائی شاهسود
بیروزها و پیشرفت‌های ارزنده‌ای در زمینه بسط و انتشار امرالله
در قارات عالم بود .

قیام همه جانبه جوامع بهائی در سراسر عالم در تحقق
بخشیدن با اهداف این نقشه و سرور استعدادات عجیبه در ملل
عالم در پذیرش پیام الهی و در راه آن تأییدات غیبیه الهیه
کل حصول انتصارات و فتوحات باهره و حیرت انگیز را موجب
گردیده است .

بیت العدل اعظم الهی با صد و بیامه‌های روح پرور
و نظارت عالی در حسن اجرای امور امریه در سراسر عالم بهائی
جامعه جهانی بهائی را در این جهان پر آشوب حفظ و بسوی
اهداف عالی خویش هدایت و رهبری فرموده اند .

حضرات ایادی امرالله علمداران جهاد روحانی
جهانی در اسفار تبلیغی و دامنه دار خود در اقطار شاسعه
جهان با اقدامات وسیع تبلیغی و ملاقات‌های شایسته با سران
و شخصیت‌های مهمه ممالک مختلفه و ایراد نطق و خطابه
و انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی و تلویزیونی در معرفی
دیانت بهائی و بالاخره تشویق محافل روحانیه و بیروان آیین
نازنین یزدانی بقیام خدمات وسیعه تبلیغیه و اجرای اهداف
نقشه بدیعی که در رأس آن تبلیغ جمهورناس و اعلان عمومی
امر حضرت بهاء الله به روسا و شخصیت‌های برجسته ممالک
و قبائل و املاً "تکثیر مراکز امریه و جماعات بهائی و تاسیس محافل
روحانیه محلیه و ملیه بود سهم شایسته‌ای ایفا فرمودند .

هیئت‌های مشاورین قاره‌ای و هیئت‌های معاونت در سیسر
و سفرهای تشویقی و تبلیغی در قارات مختلفه و مشاوره و تبادل نظر
با محافل روحانیه ملیه که مسئولین اجرایی نقشه نه ساله هستند
و هدایت و تشویق احباب الهی در اجرای وظایف خطیر روحانیه
و تحقق اهداف معینه نقش مؤثری داشته اند .

محافل روحانیه ملیه و لجنات مهاجرت قارات و ملی
در سراسر عالم در اداره امور این نقشه و تحقق اهداف باقیمانده
چنان حرکت و قیامی جدید و شور و نشوری بدیع از خویش بنمونه
ظهور رسانیدند که تحت راهنمایی آنان قوای تازه نفس بیشتر و
مجهزتری وارد میدان خدمت گردید و منیه معنوی و مادی جوامع

نظری
به
نقشه
پنجمین
سال
نقشه
نه
ساله

از: امیر فرنگ ایانی

بهائی و موسسات اداری دائم الاتساع امرالله در قارات و ممالک تحکیم و تقویتی بیش از پیش یافت .

حرکت و استقرار مهاجرین عزیز در ممالک اهداف و سیر و سفر مستمر مشوقین و مبلغین سیار بین المللی و اجرای طرحهای تبلیغی موجبات تبلیغ دسته جمعی نفوس و قبائل مختلفه را بظن شریعه ربانیه بیش از پیش تسهیل نمود .

این نهضت عمومی تبلیغی در سراسر عالم در هر جسا بنوعی جلوه کرد و اثرات ثمر بخش خویش را ظاهر ساخت . نمایندگان محافل ملیه با تسلیم کتاب الواح ملوک و آثار دیگر به شخصیت های برجسته کشورها و اعضای پارلمانی و شهرداران و اعضای انجمن های شهر و روسای مذمبی و قبائل امرالهی را ابلاغ نمودند و این نفوس محترمه عموماً " از تعالیم الهی تعجب نمودند و از اقدامیکه بهائیان در زمینه استقرار صلح و اتحاد ملل معمول میدارند ستایش کردند .

احیای عزیزالهی با گذاردن کتب و نشریات امری در کتابخانه ها و محلهای مناسب دیگر و تشکیل نمایشگاه های کتب امری و توزیع کتب و جزوات امری در سطح بسیار وسیع گام دیگری در بسبیل انتشار امرالله برداشتند که بعنوان نمونه میتوان توزیع یا نصد هزار جزوه امری را در نمایشگاه جهانی از آکا (ژاپون) که بزرگترین نمایشگاه بین المللی بود تسلیم برد و این اقدام از نظر توزیع آثار امری در تاریخ امری سابقه بوده است .

انتشار امرالله از طریق نوشتن مقالات مؤثر در مجلات و روزنامه ها و معرفی میان تعالیم و تاریخ امروصلای عام از رادیوها و تلویزیونهای غالب ممالک و با از طریق مشارکت یاران در مجامع مختلفه چون جشن سازمان ملل و جشنهای روز ملل - روز حقوق بشر - روز جهانی دیانست - جلسات دعا برای صلح و جشنهای ملی برخی از ممالک که رسماً از نمایندگان بهائی دعوت نموده اند و همچنین شرکت در فرستیهالهای عمومی - نمایشگاههای محلی - کنفرانسهای مطبوعاتی و با شرکت دادن نفوس مستعد در مدارس تابستانه و زمستانه بهائی و مدارس آخر هفته و اعلان امر در دانشگاهها و جلسات خاص و قیام گروهی از جوانان (بنام گروه مطالع

الانوار) جهت معرفی امر از طریق احزاب برنامه های موسیقی و تشکیل نمایشگاههای هنری از طرف بهائیان در برخی از ممالک و با اخره ابلاغ امر از طریق توفیق مراسمات در رصد و قهای بستی و امثالها که نمونه های دیگری از وق و ابتکار یاران در انتشار امرالله در ممالک مختلفه جهان بوده است . ثمرات این همه فعالیتهای وسیعه تبلیغی دخول دستجات متنوعه از ملل و اقوام مختلفه در ظل امرالله است که بعنوان نمونه و مثال شواهدی ذکر میشود .

در ویتنام در ماه مارچ ۱۹۷۰ تعداد صدقین به ۹۰۰ نفر بالغ شده و امر تبلیغ بسرعت در بین قبایل کوهستانی پیشرفت و گسترش یافته و در طی سال قبل تعداد صدقین از ۲ هزار نفر تجاوز نموده است . در آکوادور (امریکای جنوبی) تبلیغ دسته جمعی در میان بیومیان بسرعت پیش میرود و تعداد صدقین که در رضوان ۲۷ به ۱۰۰۰ نفر رسیده بود طی آخرین اطلاع واصله از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نموده است .

در روز و ژانویه تعداد یک هزار نفر با امرالله اقبال نموده اند تعداد اقبال کنندگان با امرالهی در قاره امریکای لاتین از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نموده است در جزیره چاگوس ۵۰۰ نفر در کشور بلیز ۱۰۰۰ نفر با امرالله اقبال نموده اند در هندوستان تعداد احباء از ۳۵۰۰۰ نفر تجاوز نموده که ۴۵۰۰۰ صدقین حال جاری بوده است و امر تبلیغ دسته جمعی در ایالات متحده امریکای شمالی متجاوز از ۳۰۰۰ نفر با امرالله اقبال کرده اند که از این عده تعداد ۸۰۰۰ نفر در اثر مساعی ۶ هفته حاصل شده است .

در سایر ممالک امریکای لاتین و ممالک افریقای و کشورهای جنوب شرق آسیا مرتباً دستجات و قبائل مختلفه با تعداد قابل ملاحظه ای در ظل امرالله وارد میشوند که بر عایت جانب اختصار از ذکر جزئیات خود داری میگذرد .

تبلیغ نفوس و افزایش تعداد احباء در جامعه جهانی بهائی موجب توسعه روز افزون مراکز امریه و محافل روحانیه محلیه و ملیه و پیشرفت قابل ملاحظه ای در اجرای اهداف نقشه نه ساله گردیده است بطوریکه ملاحظه میشود متجاوز از ۳ محفل ملی اهداف خود را انجام داده اند

از پیش سخن فرست که فاضل صلی جناب احمد یزدانی اقدام محترم امری را آغاز کرده اند که از هر حیث در خور توجه و ستایش است . این اقدام عبارت
از تجزیه الواح آثار مبارکه که جمیع آوری مطالب مشابه زیر عنوان و موضوعات متین و مشخص برای آشنائی خوانندگان محترم با طرز کار جناب یزدانی
مستفانی آثار مبارکه را که در ذیل موضوع بیت و ششم « دلائل و پراهرین عقلی و نقلی » آمده است در این مقام نقل نمایم و ادامه خدمت و توفیق
آن جنس صلی را در این سبیل آرزو مندیم .

• آهنگ بدیع

تجزیه الواح

احمد یزدانی

● صفحه ۲۲۳ - ای بیهوشان خمر جهل و غفلت
تاکی در ظلمات سالکید و سهوای نفس عامل دل از تعبدات
بشریه بردارید و مقر سلطان احدیه ناظر شوید که شاید
بقام اعرفوا الله بالله وارد گردید و از چون و چرا فارغ آئید
از شمس سوال ننمائید که است چیست و دلیل ضیانت
چه ای بی بصردلیل اشراقش و مرهان ضیانتش
ضیانتش بود و خواهد بود .

● صفحه ۲۵۲ - بر هرزی و صری الیوم لازم که قلب
را از کل اشارات و دلالات و اسماء مقدس نماید و نفس ظهور
و مایظهر من عنده ناظر باشد و کل باین مامور شد اند در میان
چه که اسماء و از کار کل خلق امود و خواهند بود .

● صفحه ۴۵۲ - ۲۵۳ - ظلی فوق آن مشاهده
نمیشود که از ظهور حق نفسی دلیل و مرهان من غیر ما ظاهر من
عنده و نزل من لدنه طلب نماید بحق ناظر شوید اگر آن حجتی
که بآن اثبات حجت نقطه اولیه شده مشاهده شد
و من لدی الله ظاهر گشت دیگر مجال توقف نه در این صورت
هیچ عذری از احدی مسموع نبوده و نخواهد بود ولی بکلمات
اولین و آخرین متمسک شود و مستدل گردد که بین الله
امره ان انتم تلقهون .

از کتاب مائده آسمانی جلد دوم « لوح سراج »

● صفحه ۲۳ - قسم به آفتاب عز قدس تجرید که
این ظهور اعظم از آن است که بدلیل محتاج باشد و با به
برهان منوط گردد دل ان دلیل ظهوره و حجه نفس و وجوه
اثباته و مرهانه قیامه بین السموات و الارض فی ایام التسی
فیها اضطرت کل من فی ملکوت الامر و الخق اجمعین
وان لن تقدرن ان تعرفنه بما فصلناک و فاعرفوه بما نزل من عنده
و كذلك قدرکم فضلا من عنده و انه لهو الفعالم القدیم .

از کتاب بدیع چایی

● صفحه ۹۸ - این است مقام یا من دل علی ذاته
بذاته و همچنین مقام دلیله ایات و وجود اثباته و همچنین
اعرفوا الله بالله چه که بر او جایز نیست که بغیر خود
استدلال بر حقیقت خود نماید او نفس خود معروف بود
و خواهد بود و ما سواه با و معروف و نسبتهم الیه مفتخر
از است میزان الهیه و صریاط احدیه و شمس قد سیسه
و حبر اعظم و کلمه اتم و رمز مستور و میت معمور و کتاب مسطور
جمیع باین میزان سنجیده میشوند و امذات خود کل بنفحه
از او مبعوث و او نفس خود .

● صفحه ۳۴۷ - حق جل ذکرة اعظم واکرم وارحم از آن است که مظهر نفس خود را بفرستد و جمیع رابعرفان او که نفس عرفان الله است امر فرماید ومع ذلك حجتی بفرستد فوق ادراک ناس .

حق را بحق شناسند و بدون آن ناظر نه ای جواد تالله ظهوری بین هو؛ لا اعظم عن خلق السموات والارض وهن کل ماکان وما یکون ولكن العباد فی سکرانفسهم میتون .

● صفحه ۳۶۷ - فعل نفوسی که در سبیل این امر جان دادند و فعل هر یک در اثبات این ظهور ابداع امنح برهانی بود واضح و حجتی لائح بین السموات والارضین از جمله محبوب الشهدا جناب آقا سید اسمعیل زواره که بدست خود حبالهذالظهور سرفرد نمود و هیچ نفسی در زهد و تقوی و ورع و فضل و علم او الله منکر نبوده .

● صفحه ۲۶۸ - لا زال لسان عظمت ناطق ظهوری حجتی و نفسی برهانی و قدرتی دلیلی و قیامی بین السموات والارض لیکنی العالمین .

● صفحه ۳۷۲ - این نفس مبارک هم اسمعیل بوده و لیکن این اسمعیل از قربانگاه دست زنده برنگشت و جان در رهش ایثار نمود و فالله این فعل حجت است بر کل من فی السموات والارض .

● صفحه ۲۹۶ و ۲۹۷ - امر الله اظهر از آنست که محتاج بدلیل و برهان باشد چه که در کل احوان و ازمان ظاهر شده و آنچه فوق رتبه بشر بود و لذا عذر متوقفین عند الله مسموع نه و اگر ناس بخلق انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند که بینة الهی و برهان عز و صداتی بکینونته ظاهر شد و چه مقدار عباد که بچشم خود خوارق عادتیه و ظهورات الهیه را مشاهده نمودند و اند و لسانشان بصدح جمال رحمن ناطق بشانیکه اشعار لایحسی در مدحش انشاء نمودند و مع ذلك بنحجابی که ابداء عند الله حکم وجود بر آن نشد و چنان محتجب گشته اند که جمیع را انکار نبوده و حال در بیداری ضلال سائرند و در رتبه غفلت و جهل سالك بشانیکه آنچه بیصبر خود دیدند اند و قلب خود ادراک نموده اند از جمیع غافل شده اند لم یزل چنین بود و لایزال چنین خواهد بود و اگر در کل حین حق بحجت لائح مبین ظاهر شود هر آینه مشرکین را نفی حاصل نه چنانچه در کل اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نموده و هر وقت ظاهر شد اعراض معرضین و ناربخشایبشتر و مشتعل تر شد چنانچه شنیده اید .

سورة الدم (بخزوه خطی جناب فیضی)

● صفحه ۳۹ - وقد خبثت عن منیع العظمة واجلال و مخزن الرفعة والاجلال بایات التي ما ظهرت حرف منها فی الطک وهد اللوح برهانی بینکم ولکم و طیکم ان کتم تعقلون .

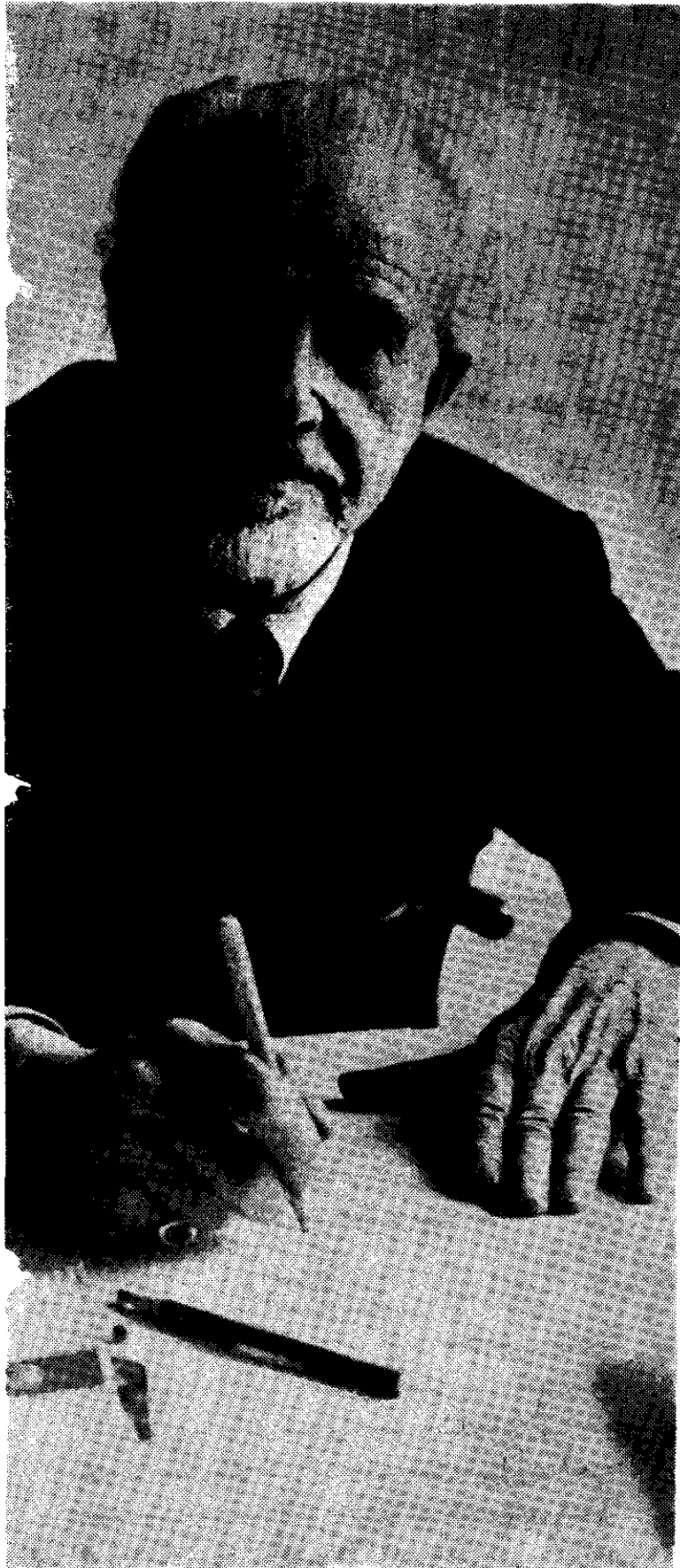
کتاب خطی (لوح هادی)

● صفحه ۱۷۳ - قل یا ملاء الارض اما سمعتم بان دلیله آیاته و وجوده اثباته و هولن یحتاج بدلیل غیر ذاته و كذلك قدرنا الامر علی الواح عز حفیظ .

کتاب خطی (لوح جواد)

● صفحه ۲۰۳ و ۲۰۲ - ای جواد ظهور بین احببا و قیام ما بین اعدا را باینکه کل رجل متزلزل بود و جمیع ایادی از سطوت ایام مرتعش حجتی بود واضح و اعظم از حجج اولین و آخرین لیکن الناس لمن المنصفین دلیل بر نفس جز ذلتم نبود و نخواهد بود و مقصود از آیات اثبات امر ما بین ناس که محتجب بوده اند بوده و الا اشارین خمر اصفی من کسریس

● صفحه ۳۸۹ - در جمیع کتب منزله و صحف متقنه بره خود را امر فرموده که حق را بنفس حق بشناسند و ما بظهور من عنده چه که بر هر عاقلی برهن و واضح است که لا زال از برای مظاهر حق اعدا بوده که بغیا علی الله تکلم نموده اند و ذیل عصمت اصفیا را بغبار فقریات آلوده اند چنانچه میفرماید و لکن نفس شیطان لذا باید هر نفسی در عرفان حق سمع و مصروف قلب را از ظنونات و حجیات و اشارات منزله نماید تا تجلیات انوار شمس معانی را از ظنونات انفس شیطانسی تمیزد و آثار حق بمثل وجود حق ظاهر شود و هر دو شمع و لائح



مطالبی که میخوانید از مجموعه ای انتخاب شده که

موزه " هنرمندان آمریکا تدوین و منتشر ساخته است

ویلیام سسی سائیتز

که خود عهده دار اداره

بخش نقاشی و مجسمه سازی این موزه است

بهمکاری انستیتوی هنرشیکاگو

و موزه هنری گیلوند و عده ای از هنرشناسان و علاقمندان

به هنر تویی این کتاب را منتشر ساخته است

مقاله ذیل مختصری است از بسیار گفتنی‌ها درباره "

مارک تویی و هنرش

اینها سخنانی است که منقدان پس از گشایش نمایشگاه

تویی در موزه هنرهای تزئینی پاریس سال ۱۹۶۱ را برآورد داشتند

یک منقد فرانسوی " تویی شاید مهم‌ترین نقاش عصر ما باشد "

یک منقد انگلیسی " تویی ... پیشرفته ترین هنرمند

فعلی آمریکا است "

آشنایی

با

مارک توبی

نقاش و معاصر آمریکایی

WILLIAM C SEITZ

ترجمه و اقتباس از هنرمند فائزه محمد (صدیق)

نقش بی بند و مهر لحظه در او احساسی دیگر رنگ میگیرد. در حقیقت تونی اثر هر احساسی را ضبط کرده در تابلوهایش منعکس میسازد. علاوه بر نقاشی به شعر و موسیقی علاقمند است و هرگاه خسته است بیانی بی نوازند و آنگاه فرصت مییابد افکارش را از قالب احساس به قالب تصویر آورند.



معنویت در هنر تونی

ایمان تونی در ۱۹۱۸ به امر بهائی باعث تغییر شگرف در روحیه او گشت و محتوای هنر او واغنی تر ساخت. گرچه ما او را یک "هنرمند بهائی" می شناسیم اما خودش معتقد است پیش از آنکه یک هنرمند باشد یک بهائی است. دیانت بهائی زندگی معنوی را متاثر میسازد. فضای زندگی اش را سرشار میکند و افکارش شکل میدهد. دیانت را در هنر او میتوان درخشند آهسته قبلی و بیگانه به او رسیدنش متجلی دید.

مادی روحانی دیانت بهائی چون صلح عمومی - وحدت و یگانگی استفاضه از فیوضات روح القدس باوقدرت میدهد که خود را از حد زادگاه خویش بیرون کشیده دنیائی شود نفوذ این عقاید در نقاشیهای او خمی پیدا است. میگوید:

معتقدم که مادر دوره دنیائی شدن قرار دارم اگر طالب صلح جهانی باشیم درک و آشنائی عمیق از همه عقاید و زیباییهای دنیا جز ضروریات است

نقاشی چنان با زندگی آمیخته که جز آن کاری برای خود نمی شناسد. بهین سبب پیشنهادی را که برای تدریس در دانشگاه دریافت نمود رد کرد چون میل نداشت در راهی قدم بگذارد که احتمالاً به ترک هنرش منجر گردد. از ازدحام و همهمه شهرهای بزرگ بیزار است با اینحال هیچ نقاشی بهتر از او این همهمه و آشفتگی را درک و تصویر نکرده است. در خیابانهای برازدهام نیویورک - باریس - هنگ کنگ یا سیاتل چنان غرق محیط است که بیننده را مجذوب میکند. احساس زنده او نسبت به رهگذران بناها - هوا و سر و صدای صورتش

آمریکائی است از نسل انگلیسی سال ۱۸۹۰ در ایالت مسکانسی (۱) امریکای نیوآدمه و در سیاتل زندگی میکند. در ۱۹۱۸ هنگامی که ۲۸ ساله بود به امربارک مومن شد و هشت سال بعد بزیارت مرکز جهانی بهائی مفتخر گردید. نقاشی را در جوانی آغاز کرد اما شکفتگی هنرش مربوط به دوران پس از ایمان و نتیجه این تحول است. در ۱۹۵۸ موفق به دریافت جایزه اول نقاشی در بیست و چهارمین بی نیال و نیز گردید. پس از جیمز - ام - ویلسون (برنده دو جایزه ۱۸۹۵ و ۱۹۰۵ - بی نیال و نیز) او تنها آمریکائی است که این افتخار بین المللی را کسب نموده است.

زیرا که ایده هائی که بشریت خلق میکند در حال تبادل و ترکیب است ما اولین کسانی هستیم که باین مسئله پی برده ایم .
نتیجه * برخورد بدیده هائی چون دین و علم - شرق و غرب - ماده و معنا اورا به توازنی در هنر کشانده گسه خود معتقد است لازمه تحرك و پیشرفت میباشد . انگیزه های معنوی در توسی اثری بسیار قوی تر از عوامل فیزیکی بجای میگذارد - تم های آبستره را در روحانیات جستجو میکند و باین ترتیب چگونگی در آمیختن هنر و دیانت را توجیه مینماید . " روح بشری در هنر مجسم میشود و ایمان قوای معنوی روح را توسعه میدهد - در عصر ما شین هنر منسند کسی است که نظریات و عقایدش را بر اساس عوامل غیر محسوس روحانی مبتنی گردد . " بر اساس این طرز تفکر همیشه در پی آن بوده است که وجودش را که محاط در دنیای

ماشینی و علم است با دیانت متعالی سازد . دیانت قلبش را آرامش دهد و علم فکرش را بارور میسازد . اعتقاد اود درباره آثار و نقش های مذهبی چنین است :

" آنچه در گذشته بنام هنر مذهبی نامیده میشد نقوشی است فرمایشی محصور در چهارچوب معتقدات و خواسته های روحانیون . حال آنکه هنر در دیانت بهائی آزاد شده و مستقل از این نوع آموزش است .

اگر آثار مذهبی تویی که در اروپا طرح شده متاثر از آثار معماری و فرهنگ ایتالیا بیزانتین (۴) و ایگون (۵) است . توتم (۶) ها و آثار رومیان و قبایل بدوی ایده بخش موضوع و فرم نقاشی های او است . ضمنا " از او میتوان بعنوان يك جمع آورنده آثار هنری وی نام برد .

بعضی ایده های او از خاور نزدیک خاور میانه و خط نویسی و تزئینات خاور و در ورواستیل های بدوی که حاوی علامات گرافیکی مشابه فرمهای قرن بیستم هستند گرفته شده . بعنوان مثال میتوان از تصاویر مصری - خط میخی - نوشته های عبری - نقش و پارچه های قدیمی و نقاشیهای -

استرالیائی - عربی و ایرانی نام برد . تویی از این منابع بهمراه تابلوهای اعلانات - علامات خیابانها - نشونها - سبلیهای

علمی علامات گرافیکی جدید و تاثیرات غیر منتظره مجلات تصویری و فتوگرافی صفحات کتب قدیمی و طبیعت اصیل ملهم میشود .

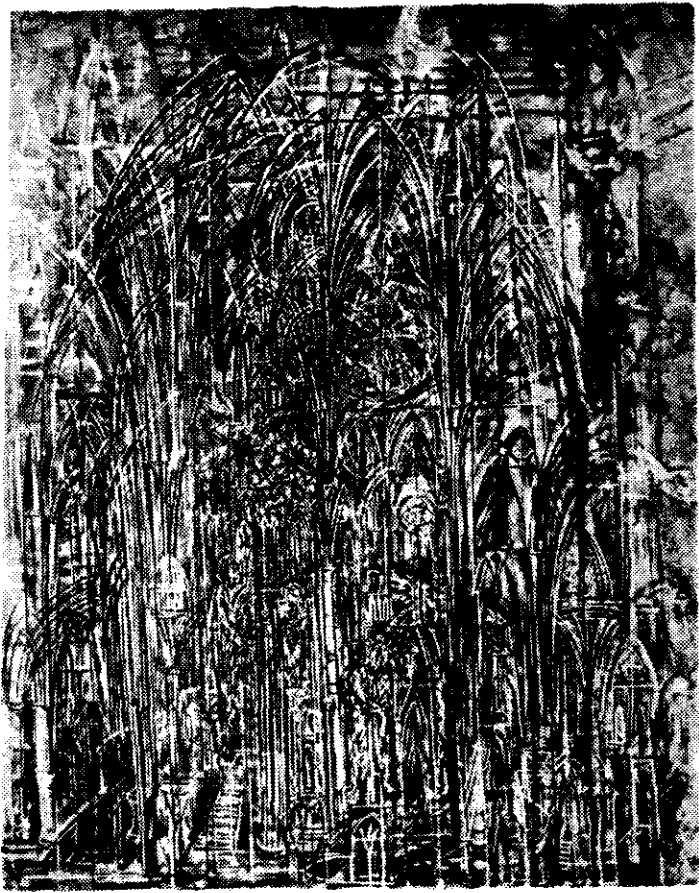
هنر تویی با تصاویر ایده آلیستی رنسانس آغاز گردیده به هنرهای اصل شرق گرایش یافت و با آنکه به ندرت مقتبس از هنر نقطه ای بخصوص است تاثیر چین و ژاپن را در او نمیتوان نادیده گرفت زیرا در سبزه گیری و تاثیر پذیری از هنر هیچ ملتی تعصب ندارد و معتقد است که نفوذ اثر در شخص مستقیم و بدون خواسته اوصورت میگیرد . اگر اثر قوی باشد ناگزیر تاثیر میگذارد .

مشخصات و طرز کار

نقاشیهای تویی اغلب کوچک و شاید کوچکتر از قطع يك ورق کاغذ است با آب رنگ و تمپیرا کار میکند و کارش بسیار شفاف و ملایم است - ضربه های قلم مودر سطح اثر

MOONSHIN 1
MOONSHIN 2

James AbbotteNeill Whistler



گوتیک — 1945



رنبہا — 195۵



منظرہ — 1958

چنانچه ظریف است که به تار عنکبوت میماند و پایه دودی که از سیگار برخاسته - تعمق در آثارش چشم و فکر را بسوی دنیای از فرم - فضا و معنی سوق میدهد و ناگهان کوچکترین کار سه اثر بزرگی در زرقا عبق و مهنا تبدیل میشود - این تفاوت اندازه و معنی اثر و اندازه - بالقوه - آن وجه تمایز توی از سایر نقاشان هم عصر او است .

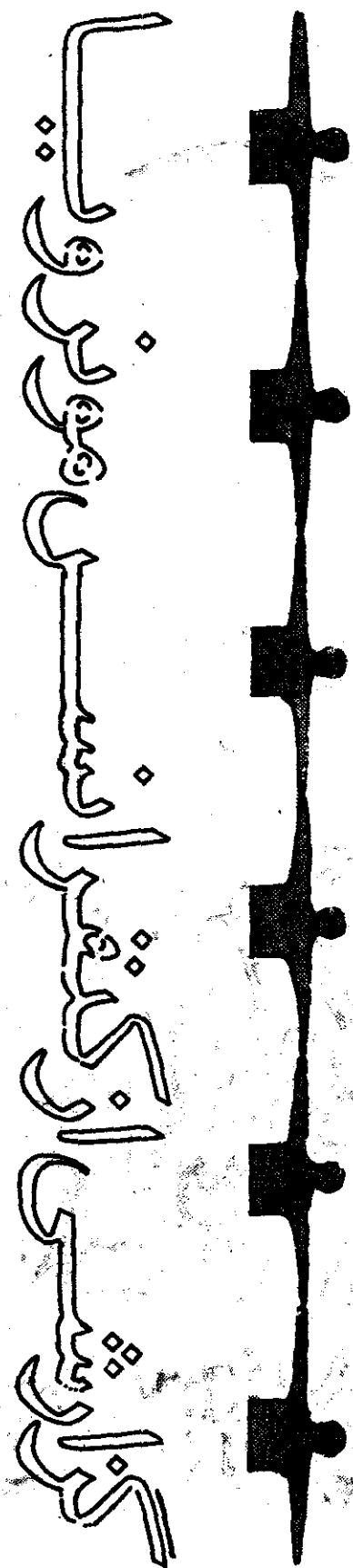
نقشهای غیر فیگوراتیف در کارهای او بسیارند . در اشارات قلم و کشش خطوط چنان مهارتی دارد که آنرا جایگزین شکل - رنگ و محل میکند . ذهنیات او در کار منعکس است و بیننده با تعمق آنرا در می یابد . مارك میگویند " کافی نیست که تابلویی را به بینیم بلکه باید آنرا احساس کنیم "

تابلوهائی از تویی که متشکل از تصاویر خطی و نقشهای مرکب از طرح های خوشنویسی است او را به عالم شناسانانده و از مشخصات دیگر زبان تصویری شناخته شده او بازنماند و مسایه و فضاهای خالی است . خطوط چون با قلم موی کشیده میشوند بندرت تغییری در فرم دارند و آنکه در رنگ بزرگ زردستی کلی (۷) دوفی (۸) پولوک (۹) است خطوطش چون نگاتیف های عکاسی بیرنگ و مایل بسفید و در مقابل فوق کاملاً تاریک عقب قرار میگیرد .

تویی خط را سبلی از روشنائی روحانی - ارتباط بشعری و هجرت بی بیند و خط متحرک او نموداری از کویسم است . در تصاویری مانند " نیورک " که از مجموعه خطوط مستقیم شکل گرفته بدان میماند که صحنه ای را از میان هزاران سطح کف - بنجره و فضای شفاف بنگری - بطور کلی فضا در آثار تویی وجودی قابل احساس است . آثار او عبارتی دیگر است " است و فضا آنقدر رزنده است که به حقیقت میتوان آنرا لمس کرد .

طرحهای بسیار مارك تویی از معماری - خیابانها و شهرها دارای دید پرسپکتیو يك نقطه ای و گاه دو نقطه ای است در توصیف اینگونه طرحهای او همین بس که اگر تویی فقط برادری را کشیده بود (که اکنون در رموزه متریولیتسن نگه داری میشود) باز شاید برجسته ترین نقاش معاصر آمریکا بشمار میآمد .

- ۷ Klee
- ۸ DOPY
- ۹ Pollock



نقاشی تویی

کنفرانس مونروپاد لیبریای
 افریقا از اول تا سوم ژانویه ۱۹۷۱ -
 مطابق ۱ تا ۲۳ دیماه ۱۳۴۶ در حضور
 حرم مبارک امه البها روحیه خسانم
 و ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر
 نمایند و بیت العدل اعظم الهی با
 شرکت ۶ نفر از مشاورین و نفراضا
 هیات معاونت و ۲۳ نماینده محافل
 ملیه و ۳۰ نفر از اجبا از ۳۷ کشور که
 ۲۴ نفر آنها مهاجرین عزیز امرالله
 در آن قاره وسیعه بودند بانها بحث
 عظمت و شکوه تشکیل گردید .
 شهر مونروپاد بعلت سال نومسیحی
 بطرز زیبایی چراغانی شده بود و بر جمعی
 بزرگ ۴۲ متری با عبارت (کنفرانس
 بهائی قاره ای مونروپا) در افریقا
 از ۱ تا ۳ ژانویه ۱۹۷۱ بالای عمارات
 و ساختمانهای بزرگ در اهتزاز و شهر
 را تزئین کرده بود و از فواصل دور جلب
 توجه گنیه نفوسی را که در عبور و مرور
 میکرد . حرم مبارک و جناب دکتر
 مهاجر و نمایندگان کشورهای مختلف با
 رنگها و نژادها و زبانهای گوناگون طی
 بیانات شیرین و سخنان دلنشینی
 نیازمند بهای مهاجرتی و تبلیغی جامعه
 افریقا را تا خاتمه نقشه ۹ ساله بطور
 مشروح بیان کردند و دلالات امه البها
 روحیه خانم که توأم با مثل و حکایات
 روحانی و تاثیر آسمانی بود کنفرانس را
 بهشت برین و مرکز تائیدات رحمانیه
 و سنوحت ربانیه نموده بود .
 روز اول حضرت حرم مبارک حضرت
 اعلی و جمال اقدس الهی حضرت
 عبدالبها و حضرت ولی عزیز امرالله را
 بنهایت اتقان توضیح فرمودند . راجع
 بچگونگی تبلیغ فرمودند باید بسیار ساد

بطرز خطایات مبارکه حضرت عبدالبها
 که چون آب صاف و گوارا و مثل گنمات
 مسیح و سایر انبیاء است بتشریفات الله
 و تبلیغ امرالله پرداخت . در مورد
 افریقا و موفقیت های درخشان مسخره
 در آن سرور بودند . راجع باندازه و تشکیلات
 و محافل و جنات فرمودند تولید بشیوه
 پارلمان اداره شود و وسیله نباید سبب
 غفلت از مقصد اصلی گردد زیرا مقصد مهم
 است هیکل مبارک ۳۶ سال اساس
 تشکیلات را محکم فرمودند تا حصول نتیجه
 و وصول به مقصد تسریع گردد نه اینکه
 تاخیر افتد مادری زمان شروع و انتشار امر
 حضرت بهاء الله در سراسر عالم زندگی
 میکنیم نباید دقیقه تلف شود .
 روز دوم پس از تلاوت مناجات بچند زبان
 تلگرافی حاکی از تشکیل کنفرانس بارجا
 و دعا بساحت منبع دیوان عدل اعظم
 الهی و بیای نیز کنفرانس سنگاپور مخابره
 گردید در این موقع نماینده سازمان ملل
 متحد و لیبری با جلسه کنفرانس وارد و
 مورد عنایت خاص حضرت حرم و استقبال
 شرکت کنندگان واقع گردید و اظهار داشت
 بسیاری از سیامیون و کشورها بقدرت سازمان
 ملل اعتماد ندارند و آنرا نمیشناسند
 لکن دیانت بهائی افکار و عقایدش مساعد
 و معاضد اهداف سازمان ملل است و عمیقا
 از اصول عقاید بهائی که منادی صلح و سلام
 و اسباب راحت و آسایش انام است
 تمجید و تعریف نمود . سپس معاون رئیس
 جمهور در آن مجمع نور احاضر و ضمن اظهار
 خوش آمد از طرف رئیس جمهور حضار
 از مبارک و مقاصد دیانت بهائی تجلیل
 نمود و اظهار امیدواری کرد که تعالیم مشتهر
 بهاء الله بزودی در عالم مستقر گردد و از
 اینکه این کنفرانس تاریخی در مونروپا برپا

شده است ابراز مسرت نمود و اظهار
 داشت در انجام هرگونه خدمتی
 حاضر و مفتخر است و ضمن گفتار خود
 اضافه نمود خداوند شمایان
 را مامور کرده تا بتحقق صلح و محبت
 و حسن تفاهم در بین امم کمک کنید .
 حرم مبارک این نطق شیوا و فصیح
 و دلپذیر را عمیقا تقدیر فرمودند سپس
 فیلم و عکس گرفته شد .
 شهردار مونروپا که از اجلسه نسبا
 لیبری بود غروب روز دوم در جلسه
 کنفرانس شرکت کرد و ضمن عرض خیر
 مقدم از تمام اجبا برای شرکت در
 ضیافت مجلی که غروب روز سوم
 در عمارت زیبای شهرداری برپا
 می شد دعوت نمود و بانها بیست
 خوشرویی پذیرائی مفصل و مجلل شد .
 حرم مبارک که قبلا راجع بامسیر
 مبارک مصاحبه رادیویی و تلویزیونی
 داشتند شب آخر هم با خبرنگاران
 جزاید مصاحبه مطبوعاتی راجع بتعالیم
 دیانت بهائی و رفع تعصبات نژادی
 فرمودند که شرح و عکس آن در روزنامه
 یومیه لیبری استارد رج و نشر گردیده
 است .
 ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر



عکس کنفرانس مؤسسه روت

چترها را باید بست
زیر باران باید رفت
فکر را خاطره را زیر باران باید برد .
با همه مردم شهر زیر باران باید رفت .
دوست را زیر باران باید دید .
عشق را زیر باران باید جست .
زیر باران باید بازی کرد .
زیر باران باید شعر گفت حرف زد نیلوفر کاشت .
زندگی ترشدن پی در پی
زندگی آب تنی کردن در حوضچه امرو است .
رخت هارا بکنیم .
آب دریک قدمی است .

صد بار آب
سوز بپوش



مصاحبه با مهاجری از خرم

از: مهین پورحیئی

ابتد از خانم جنیدی درخواست نمودیم چگونه تصمیم و نحوه هجرت خوش را بیان دارند در جواب اظهار داشتند: بعد از بازگشت از رزویل با اتفاق چند خانواده بهائی محفلی تشکیل دادیم و هدفمان تبلیغ بود ولی این محفل نتیجه مثبتی در بر نداشت در این احتفال افتخار آشنائی بیشتر با خانواده جناب صادق قزاق را برایمان حاصل شد هر دو خانواده آرزوی آن بود که یکی در راه خدمتش برداریم و چون قدرت مالیمان محدود بود لذا تصمیم گرفتیم که ابتدا ما زنان قیام به هجرت نمائیم کشور نیجر را که جز مالکات بکرافر قبیل بود انتخاب نمودیم و با اتفاق فرزندانمان آن دیار گشتیم در بدو ورود همگی به مرض مالاریا دچار گشتند و تنها پرستار این جمع من بودم و علت عدم دسترس به دکتر و دارو امید طفل ه ساله خانم صادق قزاق در همان روزهای

مجبوره مراجعت گشتند اما آرزوی هجرت و خدمت سبب گردید که دوباره پس از بررسی نقشه نه ساله کشور فرانسه زبان و مسلمانان هب تیجر را که تا آن زمان ندای امرالله به آن نرسیده بود جهت منظور خود انتخاب نموده و روانه آن دیار گردند. حال بهتر است نحوه فعالیتها، واقعات و موفقیتهای خانم جنیدی را از زبان خودشان بشنوم.

چه خوشبختند آنانکه او را شناخته و فارغ از این دنیا مادی بر عشقش دین و دل باخته با عزمی راسخ به باخاستند دشتها و صحراها را در نور دیدند و هر چند لب تشنه ای یافتند او را از این چشمه آب حیات سیراب ساختند. داستان اینان از هم زبان که بشنوی نامکرر است.

گفتگوی امروز ما با خانم مهین جنیدی مهاجر خرمی بجز است.

این خانم که با اتفاق خانم صادق قزاق فاتحین کشور نیجر می باشند تحصیلات عالییه را در رشته زبان عربی در دانشگاه طهران با تمام رسانیده مدت سه سال به همراه همسر خویش جناب محمد ابراهیم جنیدی که خود موفقیتتصدیق امر مبارک گردیده اند مهاجر رزویل بوده اند ولی بعزت گرفتارهای مالی



۲۴ معلم که تنها ۴ نفر آنها خارجی بودند موفق به تصدیق امرگشته در بین این گروه یکی از معلمین پس از ایمان موفق به تبلیغ ۲ نفر دیگر گردید .
 - نحوه تبلیغ در نیجر چگونه است ؟



اول درگذشت این واقعه سبب تسریع عزیمت جناب صادق زاده گشت گرچه مرگ امید موجب تاثر خاطر همه گردید ولی آرزوی پدر و مادر این طفل از درگاهش این بود که این قربانی را از آنان بیذیرد و از انجام اهداف محوله مدد و یاریمان نماید . در ابتدا چون زبان فرانسه خوب نمی دانستیم امید استخدام نداشتیم و در منزل شروع به خیاطی کردیم و با آگهی هایی که با دست می نوشتیم و به مردم میدادیم مشتری مختصری بدست آوردیم . اقدامات تبلیغی خود را در این نقطه بکر چگونه آغاز نمودید ؟
 - ابتدا از یک معلم سیاه پوست درخواست نمودیم که به ما زبان فرانسه بیاموزد و ما "هد فمان" تبلیغ آن معلم بود لذا چند جزوه امری را که بزبان

فرانسه نوشته شده بسود موضوع درسی قرار دادیم تعالیم دوازده گانه مضمورد توجه شدید این معلم قرار گرفت بطوریکه در جلسه سوم درسی که مصادف با ودلات حضرت بهاء الله بود امر مبارک را تصدیق نمود بعد از این موفقیت بسبب مراوده و معاشرت بسا همسایه ها و اطرافیان را بازنمودیم ابتدا ایایک خانواده کاتولیک مذ هب طرح دوستی ریختیم که بوسیله این خانواده موفق به ابلاغ کلمه بین سیاه بوستان خارجی مقیم پایتخت نیجر گشتیم که تعدادی از آنان مؤمن گشتند ولی هدف مانفوذ بین سیاه بوستان بومی بود و از آنجا که در این کشور مذ هب آزاد است و طبقه تحصیل کرده علاقمند به تحقیق می باشند در صد تبلیغ معلمین برآمدیم و بسا مسافرت هزار کیلومتری که جناب صادق زاده در عرض ۵ سال در سراسر نیجر انجام دادند قریب

- در نیجر هنوز تبلیغ دسته جمعی صورت نگرفته و همین علت مصدقین ما محدود می باشند برای تبلیغ در دهکدهات و قصبات چون تنها معلم ده است که زبان فرانسه می داند بوسیله او نزد رئیس ده میرویم رئیس قبیله ابتدا از ما می پرسد که آیا اسلام را قبول داریم یا خیر و وقتی جواب مثبت می شنود اجازه ابلاغ کلمه میدهد و خود معلم ترجمه سخنان مرا بعهده میگیرد . چون برای مردم عادی دست شستن از عقاید کهنه و قدیمی مشکل است اغلب معلمین و محصلین از این پیام الهی استقبال می کنند اخیرا " امر مبارک در دبیرستانها نفوذ بسیاری یافته بطوریکه در جلسه ای که با تعداد ۴ نفر تشکیل یافته بود ۹ مبتدی جوان شرکت داشتند و از این تعداد ۳ نفر موفق بتصدیق شدند در حال حاضر در نیامی ۵ نفر و در تمام

نیجر . ه ایبائی ۳ محفل روحانی ه مرکز جمعیت بهائی موجود وجود دارد البته تمام صدقین بهائیان عمیقی نیستند و لسی چون قلبشان به نور تعالیم الهی روشن گشته باکی صبر و حوصله و مداومت مانند گل پرورش می یابند .

— خانم جنیدی رئیس محفل ملی ۳ کشور داهویی — توگو و نیجر که هرسه خود کشورهای مستقل آفریقائی و دارای یک محفل ملی است می باشند و چون جلسات محفل د ر کوتونو پایتخت داهومه تشکیل میگردد ایشان برای حضور در جلسا محفل هرماه هزار کیلومتر طی راه می نمایند . از حضورشان تقاضا نمودیم نحوه این مسافرت مداوم را بیان نمایند .

— د روز قبل از تشکیل محفل براه می افتم چون راه آهن واتوموس مسافری نیست قسمتی از راه را بعد از ساعتها انتظار با ماشینهای باربری — تفتکش یا استیشن قسمت کوتاهی را پیاده طی می کنم تا به قطار برس و از آنجا که ماشینهای باربری برنامه معینی ندارند گاه ۲ یا ۳ روز این سفر بطول می انجامد و گاه وقتی به محل می رسیم که جلسات محفل نزدیک با تمام ا در بازگشت نیز همین برنامه تکرار میشود این سفرها سبب شده است که درین راه بحث های تبلیغی باراننده و مسافری در گیرد و از جمله کسانی که درین راه هدایت گشته اند ژاندارمی است که با سگاش نزدیک ایستگاه اتوموس بین راه است و در این سفرها همیشه در کنار ایستگاه او منتظر وسیله می نشستم که این خود سبب گنجگویی و تصدیق او گردید و حالا این محل برایم بمنزله پناهگاهی درآمده است .

— بنظر شما بهترین عامل موفقیت چیست ؟

— برای مهاجرت اصل مهم تصمیم اولیه است و این تصمیم در درجه اول به عهد ه خانمهاست زیرا آقایان بعد از گرفتاریهای فراوان محیط خارج متوجه ازدست رفتن فرصت نیستند پس از تصمیم اقدام قطعا " انسان با مشکلاتی مواجهه میگردد ولی خداوند آنچنان استقامت و قدرتی عطا مینماید که براحتی از عهد ه * مقابل و مبارزه با همه گونه مخاطرات برمی آید معنی تأیید این نیست که بلافاصله پس از حرکت هرگونه شدت و سختی بدل به راحتی و آسایش میگردد بلکه تأیید آن حالت تسلیم و رضاد برابر اراده ه * غالبه الهی است . در هجرت دلخوشیهای انسان رنگ دیگری بخود میگیرد و بدش نسبت به زندگی عوض میشود اگر قبلا "علاقه به سینما داشته حال ترجیح میدهد در خانه بماند مباد اینکه يك بوی فقیسر

در منزل را بکود و او را نیابد این خانه نشینی هرگز جنبه فدکاری ندارد شادی و دلخوشی او در اینست . يك خانواده مهاجر اهل هائیتی که بیش از ۷ سال از ایما نشان نمی گذرد قریب ۴ سال است که داهویی هجرت نموده اند فرانسوا شارل رئیس خانواده ه که مدرسه ای را با ۲ کلاس اداره مینماید همراه ۲۸ مرکزاد اطراف داهویی سرکشی می کند روزنامه محلی بكمك او چاپ و منتشر میشود برای اخذ رسمیت امر با حکومت در تماس است اغلب ضیافتها و محافل بهمت و باكمك او تشکیل میگردد و با وجود همه این فعالیت ها هرگز خسته نمیشود از یانی نشینند و مانند شعله آتش گری بخش هر محفلی است در نظر او آنچه مهم است و در درجه اول اهمیت قرار داد — پیشرفت امر است عشق جمال مبارک به این خانواده استغنا و قدرتی بخشیده که گاه شب بدون شام سر بر بالین می نهند ولی از بودجه مختصر خود ماشینی برای انجام مسافرت های تبلیغی و تشویقی ابتیاع نموده اند چه خوب و جاست آنانکه قادر به خدمتی در سبیلش هستند تا فرصت ازدست نرفته و تیر از دست بكمك این جانبازان بشتابند و آنان را که احتیاج مبرمی به كمك و همکاری سایر مجاهدان دارند یاری نمایند .

— چه خاطره جالبی را از این ه سال هجرت خود میتوانید برای ما بیان دارید .

— جالب ترین خاطره سفر یعنی حضرت حرم به کشور نیجر بود چون قبلا " این کشور در برنامه سفرایشان منظور نگردیده بود وقتی تلگراف ورود حضرت حرم به نیجر به دست ما رسید از خوشحالی سر از یانی شناختیم روز موعود به استقبالشان شتافتیم ایشان که ۲ هزار کیلومتر راه را با اتفاق خانم نخجوانی بایک لند رور طی نموده بود ند بسیار خسته بنظر میرسیدند دید از حضرت حرم با آن چهره روحانی و ملکوتی روح تازه ای در کالبد ماد میداد مدت یک هفته ایشان در نیجر بودند و در طی این مدت بسا رئیس جمهور ملاقات نمودند و در رادیو ضمن مصاحبه ای هسندف از مسافرتشان رابه سراسر آفریقا بیان فرمودند وقتی از حضرت حرم سؤال نمودیم که به چه جهت برای طی این راه طولانی يك راننده استخدام نمی کنید و این زحمت را خود متحمل میشوید با تبسی فرمودند ممکن است من آدم بعد — بهائی بد و ایادی امرالله بدی باشم ولی راننده خوبی هستم سپس به خانم نخجوانی اشاره نموده متذکر شدند که ویولنت هم خوب رانندگی می کند .

بسی لذت در اطاعت است آنان که در موقعیت کنونی ایران به مهاجرت داخله میروند اجرشان کمتر از کسانی نیست که در آفریقا یا هندوستان به انجام خدمت مشغولند همه مادر راه یک هدف گام بر میداریم ایران سرمشق و نمونه ایست برای کشورهای نظیر نیجریه که تازه امر مبارک در آنان نفوذ یافته و چه به جاست که موطن جمال مبارک با انجام اهداف داخله خود سرافراز و مفتخر باشد .



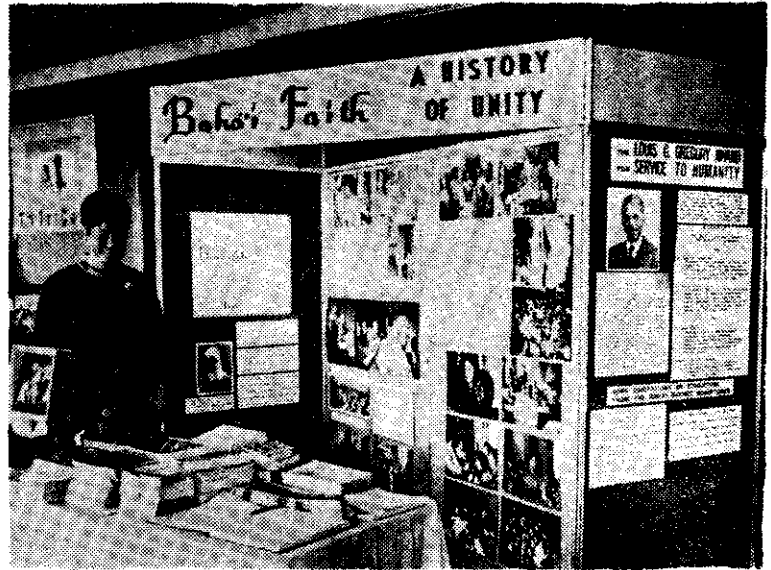
در خاتمه ضمن تشکر از قبول دعوت لجنه و آرزوی موفقیت در انجام خدمات امری از ایشان درخواست نمودیم چنانچه مطلب و بیانی ناگفته مانده بیان فرمایند .
در جواب اظهار داشتند تنها مسئله ای که قبل از هجرت نگرانم میکرد تربیت فرزند ام بود تصور مینمودم که چون اینها در راه هدایت امرالله پرورش می یابند قطعا "بهایان عمیقی نخواهند شد ولی در طی این مدت آنان تحصیلات خود را بنحویه مطلوب و شایسته ادامه داده اند و از نظر فعالیت های امری نیز کاملاً موفقند با وجود آنکه در سیستم بیش از ۱۳۰۵ سال ندارند هر دو عضو لجنه ملی جوانان نیجریه و در هر فرصتی برای تبلیغ و تشویق به سفرهای کوتاه میروند و من خوشحالم که این نوجوانان در چنین سنینی مسئولیت را احساس مینمایند .

۱- عکس از مشرق الاذکار پاناما در حال ساختمان

۲- یکی از جلسات کنفرانس مونرویا



اخبار مصور



بالا : نمایشگاه بهائی از مجمع حقوق بشر . تولسا
اکلاهما . اکتبر ۱۹۷۰
زیر : مشرق الاذکار با ناماد رجال ساختمان



بالا : گروهی از آجیای گرال آرژانتین امرابنحو
جالیی معرفی مینمایند . این گروه ظسرف
پنج ساعت توانستند برپه چهل نفر ابلاغ
گله نمایند .

پائین : محفل روحانی ملی شمال شرق آسیا

پیشرفت کار بنای مشرق الاذکار با ناما



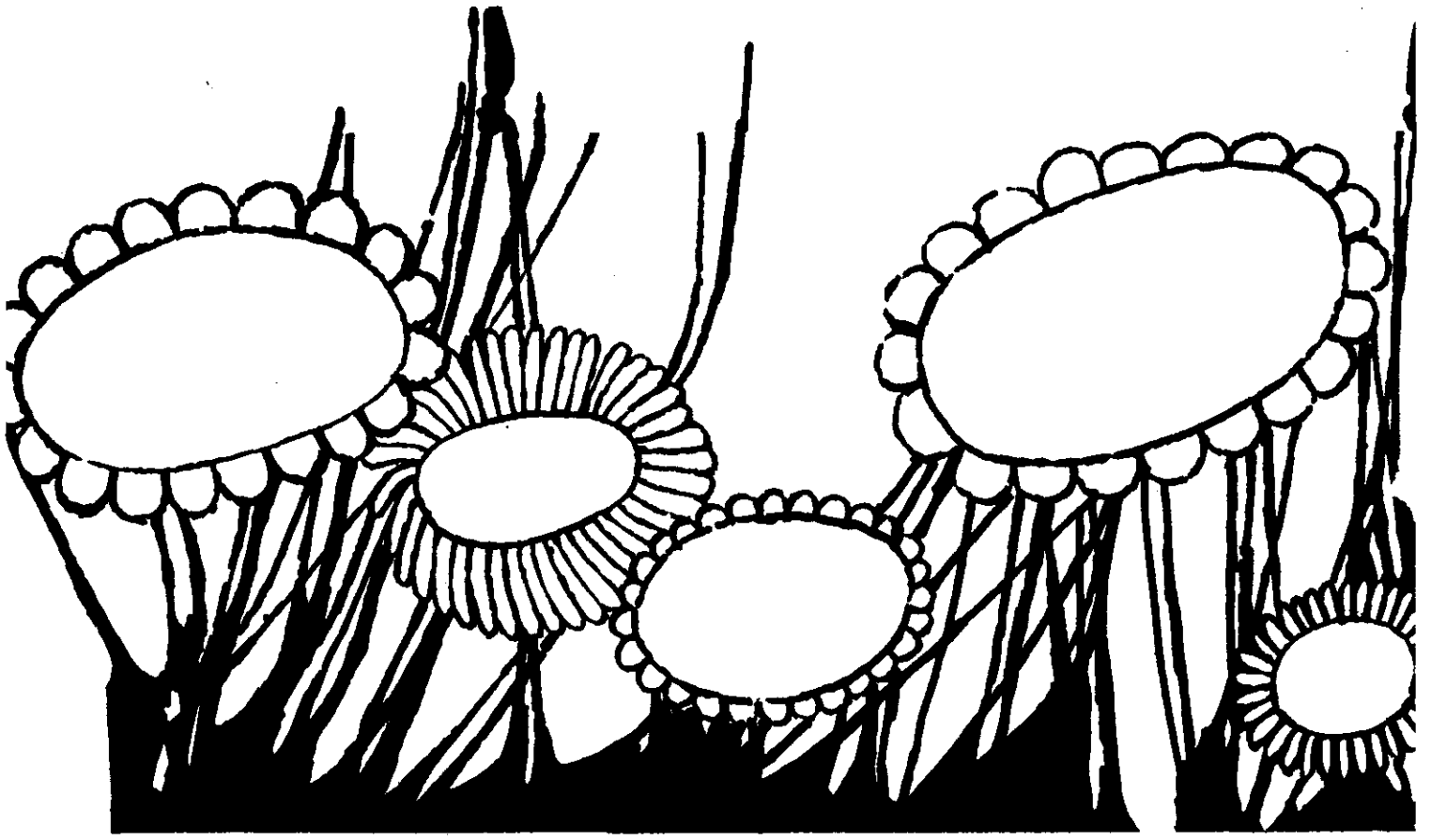
سینه‌های من
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم
تا بهای که بدم

احمد نیکوثراد

تراکه توسن ایام رام و آرامست
بران که روز میدان نهادن گامست
براه نقشه نه ساله گوشتی واهند افش
بهوش باش که اوقات رو با تمامست

شتاب کن که در این ره درنگ جایز نیست
ز جای خیز و باهداف رس که تا تو نمی
شدند کامروا خاد می بین امر بها
براه دوست زدن پشت پانام و نشان
به بین چه سرعتی اندر گذشت ایامست
سعادتی اگر آرزوست او هامست
دلا بکوش که خدمت نکرده ناگامست
برای عاشق صادق نکوترین نامست

بود در آینه خورشید را تجلی خاص
اگرچه پرتوفیضش جهانی وعامست
کسی بمنزل مقصود می رسد فاضل
که رهرویش زاغ از تابانجامست



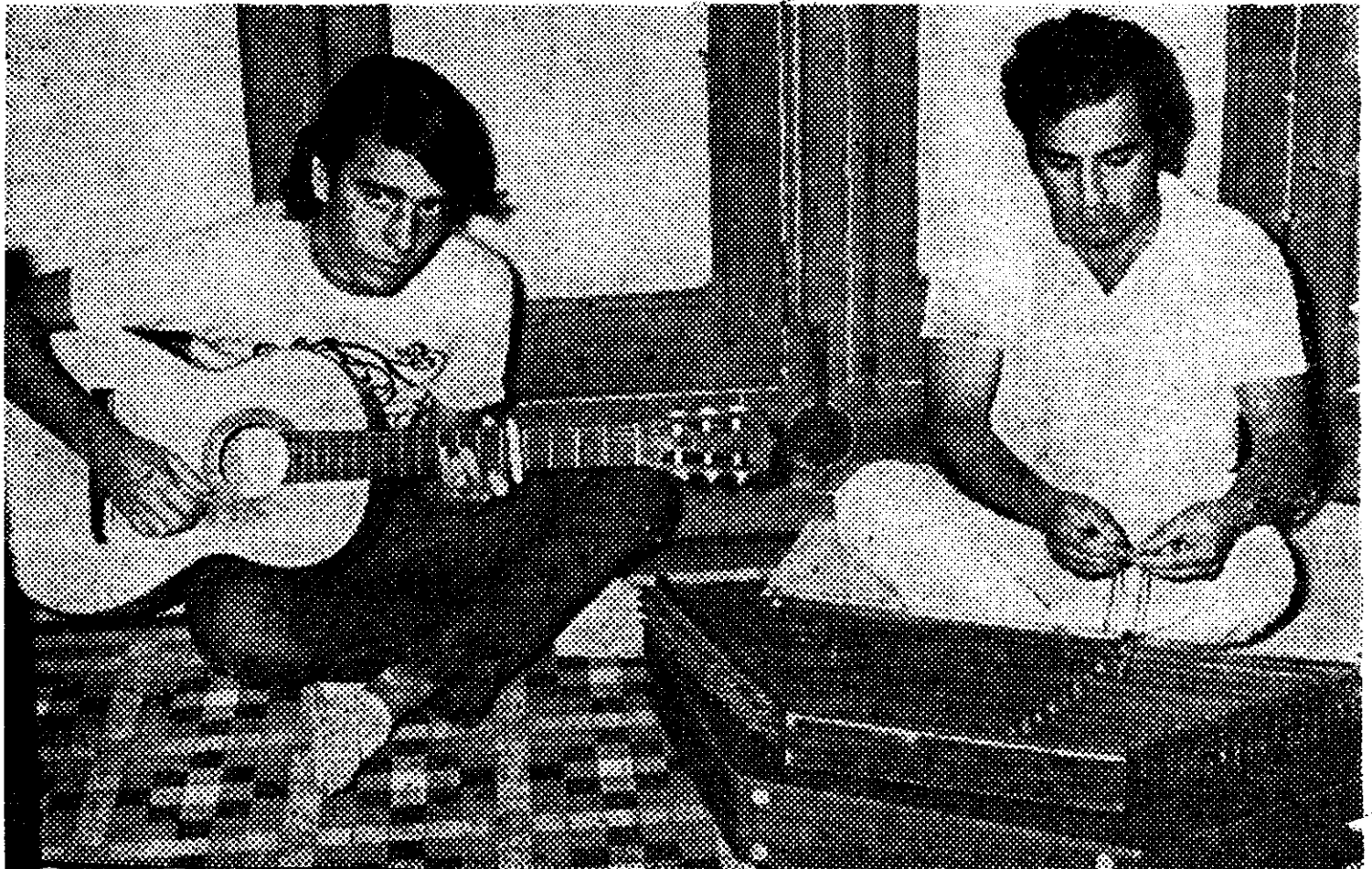
دوماه است که خاک مقدس ایران را بقصد زیارت
 احبای عزیزود وستان مهاجر فد اکا ترک کرده ام در این مدت
 شاهد موفقیت های عظیمی بودم که قلم از کتایت وزبان از بیان
 آن عاجز است باید دید وقضاوت کرد شعله های آتشی است
 که از قلب پاک این مهاجرین عزیز تا آسمانها کشیده میشود
 شعله که مثل آتش دلها را میسوزد و دنیا را منور میسازد
 فریاد یابها، الابی واللہ ابی استند در غر شهرود بسیاری
 بلند است هرکس بنحوی باعلائی کلمه اللہ مشغول است یکی
 در موقع کارتبلخ میکند - یکی در خیابان - یکی در ترن
 و دیگری در تاکسی یکی در مجلات و روزنامه ها امر را استیاش
 میکند و یکی در رادیو تلویزیون داد سخن میدهد همه وهمه بخدمت
 امر مشغولند جوانها بیدار میکنند حتی کودکان در مسد ارس
 ابتدائی درین فرصت هستند تا چند کلمه در باره دیسانت
 بهائی صحبت کنند بد نیست داستان شیرینی را برای شما
 بیان کنم :



بعد از ملاقات احبای اسلامبول - آتن - اطریش - آلمان
 و هلند بطرف بارسلن اسپانیا حرکت کردم در فرودگاه تاکسی
 گرفتم تا بحظیره القدس بارسلن رفته بوسیله احبای عزیز همتلی

کامل و پنچو KAMEL Y PANCHO

تهیه کنم و شما "بزیارت، آنها نیز موفق شوم راه بسیار زیادی بسود
 شاید یکساعت در راه بودم باراننده تاکسی که مختصری بزرگ
 انگلیسی آشنا بود از مردمی صحبت میکردم از همه جا و همه چیز
 از گرانی و ارزانی قیمتها از کار و کاسبی از تورستها و هتلها
 از زیبایی شهر اسپانیا - رادیوی تاکسی مشغول اجرای برنامه های
 خود بود که ناگاه با کمال تعجب صدای ساز ایرانی (سنتور)
 بهمراهی سازهای دیگر بگوشم خورد اول تعجب کردم مثل اینکه
 راننده بحالت من بی برد خواستم سؤال کنم که دیدم خود
 راننده آغاز مطلب کرد و گفت این ساز خیلی طرفدار دارد اسم
 آن سنتور است میگویند ۲۵۰۰ سال
 قبل از میلاد مسیح وجود داشته و آن آهنگهای دلنوازی
 میزنند که روح انسان پرواز میکند مخصوصا آنکه آنچه مینوازند
 و میخوانند و میگویند برای ارشاد و راه حق و حقیقت است برای



برای اصلاح نوع انسان است برای ایجاد صلح و محبت و یگانگی است از گفته های او دم ن لرزد خوب گوش کردم گوا اینکه با سپانیولی اشعاری و کلماتی گفته میشد ولی معلوم بود ملهم از عنایات الهی است فهمیدم این کار کارشخص بهائی است خلاصه بقصد رسیدم از تاکسی پیاده شدم و بسطه حظیره القدس قدم گذاشتم جمعیتی بود هیچ کس را نشناختم فقط با کلمه * الله ابی بآنها فهماندم که بهائی هستم همه غرق در نشاط و سرور خاصی بودند در جمع آنها جای گرفتم و بخوبی دریافتم که بآنچه میخواهم رسیده ام - جوانها جمع شده بودند که صدای سنتورد و ست خود را که توام با آیات و کلمات الهی است بشنوند جمع شده بودند تا صاحبه گویند ه راد یوتلو میزین رابانوازندگان ارکستر بشنوند از شدت سرور فریاد میزدند که نوازنده * سنتور آقاسی کامل ایرانی و نوازنده گیتارینجو که اهل شیلی است و وسیله

کامل با مرماریك استقبال نموده بود وارد شد ند صدای تبريك و احسنت از اطراف بلند شد آنها را در آغوش گرفتند روی دست بالا بردند خدا میداند چه احساساتی بود مهلت ندادند که منم باین دوجوان قهرمان تبريك بگویم تبريك من اشك من بود که بی اختیار بر گونه ها جاری شد مگر چه حکایتی است چه بساطی است حق با آنها بود در مملکتی که بار تعصبات از حد فزون است در مملکتی که تا چند سال قبل اعضای محفل روحانی راد رزنندان انداخته بودند . در مملکتی که اجتماعات بهائی قذفن بود در مملکتی که هیچکس جرات تبلیغ نداشت در مملکتی که مهاجری ایرانی و خانواده اش را بعزت تشکیل جلسه ای در منزلش بوضع دردناکی اخراج کرده بودند حال این دوجوان بهائی با ساز قدیمی خود با تکان عنایت و موهبت جمال مبارك در رادیو و تلویزیون علنا تبلیغ میکنند و السوا

ضمن بیاناتی گفتند در تبلیغ دسته جمعی بهمه احمالی توجه کنید نه برخی از آنها . . . در برما احمالی ده دیده نوکته
 بفارسی یعنی چشم بهائی شدند حضرت عبدالبها فرمودند آنجا چشم من است هرکس بآنها خدمت کند به من خدمت کرده سید مصطفی روی و مبلغین دیگر را با آنجا فرستادند ولی رفتن به محل و عبور از آنجا کافی نیست از هر طبقه اغنیاء و فقراء و جوانان دانشگاهی و تحصیل کرده باید تبلیغ شوند چه که در مستقبل ایام مصاد را مهمه خواهند شد . مستر مکسول که صبح روز سوم کفرانس را اداره میکرد و عضو هیئت مشاورین است صحبت خود را با ذکر حکایت آموزنده شروع کرد که یک مسیحی را بردند به بهشت پطرس دم در ایستاده بود او را اجازه ورود داد و ملائکه او را همه جابردند و تمام قصرها و منازل عالیه را نشان اودادند در مراجعت او را بگوشه حیاطی بردند وزیریک کلاه منزلگاه او را تعیین کردند با تعجب گفت این چیست شما که این همه اماکن عالیه وسیع و زیبا دارید چرا سهم من این شد با و گفتند آنچه تود آن در نیاد راه خدا دای مصالحش بیش از این نبود . بعد از این احباء حاضر در کفرانس هر یک بطیب خاطر جهت ترویج امرالله و نشر نفحات الله در افریقا تبرعاتی کردند .

روز چهارم ژانویه مطابق ۱۴ دیماه ۱۳۴۹ بهمت جناب ثابت عموم احباء ایران در هتل دیورب صرف شام در محضر حرم مبارک و ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر دعوت شدند . میزان محترم ضمن خیر مقدم از حرم مبارک و مدعوس تشکر کردند سپس حرم مبارک برای اولین بار نطقی بفارسی که شیرین تر از قند پارسی بود ایراد فرمودند و تذکر دادند استخوان انسان هر کجا خاک شود فرقی ندارد پس چرا در سبیل جمال قدم و در راه تبلیغ و خدمت در هجرت دور از وطن و دیار خاکسار نگرند سپس جناب دکتر مهاجر جمع احباء حاضر تذکر دادند که باید یاران رب قدیر و وظایف خطیر و قیام عاشقانه و اقدام جانانه نمایند . بعد از قطع شعری که نگارنده بحضور حضرت ولی عزیز امرالله تقدیم کرده بود و حال نزد حضرت امه البهائیه است توسط خانم اشرف مهاجر افریقا خوانده شد و در پایان این ناتوان بعد از تجلیل و اظهار احترام بحضور حرم مبارک از طرف ایرانیان عزیز که در آن ضیافت بودند عظمت آن شب تاریخی را بیان کرد و عکس دست حضرت عبدالبهائیه را بحضور حرم مبارک تقدیم نمود . فردای آن شب حرم مبارک و جناب دکتر مهاجر و جمعی از مسافران چون حواریین حضرت مسیح جهت ترویج امرالله به سراسر افریقا حرکت کردند .

و مناجات راتوام با موسیقی تلاوت مینمایند و در ضمن مصاحبه با گوینده راد یو و تلویزیون تعالیم دوازده گانه حضرت بهاء الله را توضیح داده و تشریح میکنند آیات حقیقتنا " جای تعجب نیست آیا کدام قلب حساس اینهمه موفقیت راهی بیند و اشک شوق نبی ریزد .

ساعتی گذشت و خلوت شد نزد کامل وینجور فتم ایشان را سیروشیدم و موسیدم و تبریک گفتم معلم شمس فعالیت آنها از طریق موسیقی یکی دو سال است ادامه دارد در اکثر شهرهای اسپانیاد عوت میشوند در محافل و مجالس امری و غیر امری در جماع دولتی و سالن های مختلف و تلویزیون عین این برنامه هارا اجرا میکنند .

چندی قبل بدعوت قبلی احبای برتقال به لیمین رفتیم در آنجا موفقیت عجیبی کسب کرده بودند در تلویزیون لیمین برنامه " جالبی توام با مصاحبه انجام دادند که طرف توجه قرار گرفته بود کامل میگفت بعلت گرمای زیاد مریض و بستری شدم و نفرود گترعیاد تم آوردند حتی ویزیت در ریافت نمیکردند و میگفتند تا کامل راد تلویزیون دیدیم اود گتر روحانیات است و ماد گتر جسمانیات در این صورت د گتر از گتر ویزیت در ریافت نمیدارد این نوع تبلیغات علنی برای احبای برتقال غیر قابل تصور بود اینست نتایج مهاجرت جوانان بهائی بخدا آنچه هست همین است بجوانانها بگوئید به احباء بگویند حیف ازیک دقیقه عمر که صرف تبلیغ نشود قدری قدم راد ورتربگذارند و از نزدیک موفقیتهای احبای مهاجر را ملاحظه کنند .

بله کامل میثاقیان ۱۶ سال است از ایران دور شده یک اسپانیولی بتمام معنی است سال دیگر دانشگاه راتمام میکند میگوید باز هم آرام نمی نشینم واکه گیتار دوستم پنچود ورد نیامیگردد و تبلیغ میکنم با صرار عکسها و روزنامه هائی را که بوسیله آنها اعلان امر شده است گرفتم و تقدیم میدارم .

آیاد انستن و شنیدن این داستان لذت بخش نبود .

نخواهی ظهورش را دلیل بر وجودش دانی و طلوعش را مدلول بر نفسش مشاهده نمائی و جمیع ممکنات را در قبضه قدرتش چون گف طین بینی و تمام موجودات را در دست قوتش مقدور و محدود ملاحظه کنی .

مجو

صفحه ۴۵۰ - در عرفان حق با حدی تمسك چه که آن سازح قدم بدون خود معروف نشد و نخواهد شد ابدأ بتصدیق و تکذیب احدی منوط نبوده دلیلش نفسش بوده و برهانش آنچه از فضلش ظاهر فرموده و اگر بصر منیبر ملاحظه شود جمیع حرکات حق چه از قیام و قعود و نشی و سکون و بیان و سکوت ممتاز و مقدس از افعال کل من فی السموات والارض مشاهده شود لازل حق بدو نش مشتبّه نبوده و لکن شبهه در انفس و همیه بوده و خواهد بود .

صفحه ۵۶۳ - سلطان بقا از برای هرامری برهانی مقرر فرموده که نزد اولی البصر واضح و هوید است تا صاحبان افئده صافیه بان متمسک شده ملتفت بعضی سخنمهای لغو که ناشی از مظاهر شیطان میشود نشوند والا اگر جمیع حرفها بقول ختم شود و در تمام امور بزرگ لسان گهایت رود هرگز امر الله واضح و برهن نگرود و صبح هدایت طالع نیابد و ظلمت ضلالت زایل نشود .

است و لکن بعضی از نفوس با اشارات افکیه انفس کاذبه از توجه بمنظر اکبر و شطراط هر محروم مانده اند .

صفحه ۳۹۳ - لازل مظاهر الهیه بحجتهای محکمه متقنه و برهین واضحه لائحہ ظاهر شده اند و مع ذلك در هر ظهور بر آن همی اکل مقدسه وارد شده آنچه قلم از ذکر آن عاجز و قاصر است بسیار تفکر لازم که سبب چه بوده و علت چه شده در السواح پاریه که از قبل مخصوص ذوی القرب نازل شده مصالح و حکم ربانیه و سبب اعراض بریه از مظاهر احدیه بتفصیل مرقوم شده انجناب بایست بانصاف در آن السواح نظر فرمایند .

صفحه ۳۹۵ و ۳۹۶ - اگر نعوذ بالله از این امر نفسی اعراض نماید بچه حجت و دلیل اثبات امری مینماید لا والله من اعرض عن هذا الا مرفد اعرض عن النبیع والمرسلین کلهم اجمعین اگر قدرت جمیع دنیا در قلبی گذارده شود آیا قادر است بامری اتیان نماید که روسای ملت و دولت جمیع بر او اعتراض نمایند لا فوالذی انطقنی بثنائه بین العالمین احدی قادر نیست که حمل این بلایا نماید مگر نفسی که من عند الله ظاهر شود و آخرت فکر نماید که مقصود این . و نقطه اولی روح ما سواه فداه چه بوده و اگر نفسی بگوید دنیا بوده این بسی واضح است که چنین نفسی اجهل ناس است چه که هر نفسی طالب دنیا شود اول باید امری را عامل شود که وجود سالم بماند و بعد در تحصیل دنیا سعی نماید خود آنجناب مطلعند که آن وجود مبارک لازل در ریلا یا بوده تا آنکه بافق ابهی عروج فرمودند و احوالات این عبد هم معلوم است شنیده اید که چه مقدار ریلا یا و رزایا در کل آن وارد شده و حال هم در خطر عظیم .

صفحه ۴۴ و ۴۵ - و توای کنیز الهی بشنونغمات قدس صمدانی را تا از استماع آن روح القدس در قلبت مبعوث شود و روح الامین در صدرت ناطق گردد و چون باین مقام فائز شوی از عالم و عالمیان منقطع گردی و مقرا عزا علی و منظر قدس ابهی متصاعد شوی و مقام اعرفو الله بالله که منتهی وطن عارفین و منتهی مقصد مقربین است فائز شوی در این مقام حجتی جز نفس دوست نبینی و برهانی جز جمال محبوب

۰۸۰ کشور اهدای محلی خویش را تمام کرده اند. تعداد مراکز امریه که در آوریل ۱۹۷۰ بالغ بر ۱۷۶۸ مرکز بوده در نیمه اول سال ۱۹۷۰ به ۳۳۴۱ رسیده و اکنون نیز از تعداد مذکور تجاوز نموده است.

رضوان ۲۷ شاهد تاسیس ۱۱ محفل روحانی ملی جدید که اعمده دیوان عدل اعظم الهی محسوبند بوده و بدین طریق تعداد محافل روحانیه ملیه به ۹۴ محفل بالغ گشت و زمینه تشکیل محافل ملیه دیگری در طی سالی که گذشت فراهم شد و در پایان هفتمین سال نقشه ۹ ساله یعنی رضوان ۲۷ بدین تعداد ۷ محفل ملی جدید تاسیس خواهد شد و در نتیجه تعداد این محافل ملیه در رضوان آتیه به ۱۰۱ بالغ خواهد شد.

سالی که گذشت نظر بزرگم بسط و توسعه خدمات مشاوره موسسه هیئتهای مشاورین قاره ای و هیئت های مشاورین سه مشاور جدید در هیئت مشاورین غرب آسیا و هیئت مشاورین اروپا منصوب و ۴ عضو جدید به هیئت های معاونت افریقا و آسیا و استرالیا و نیمکره غربی اضافه گشته است.

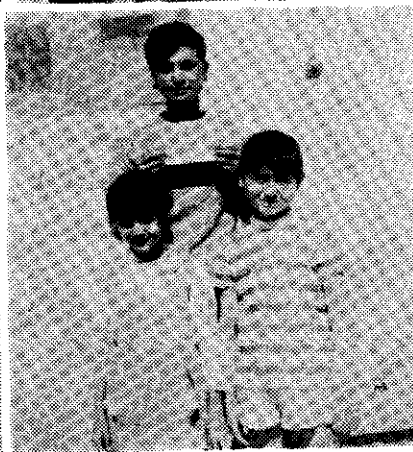
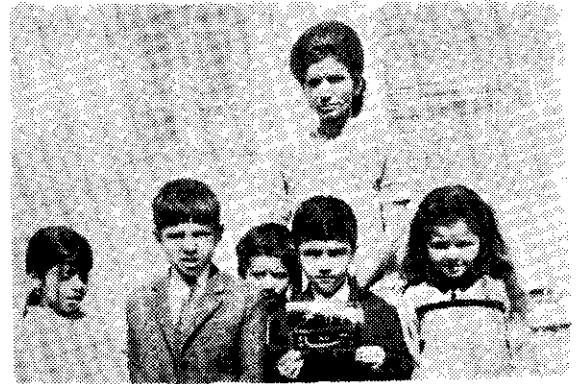
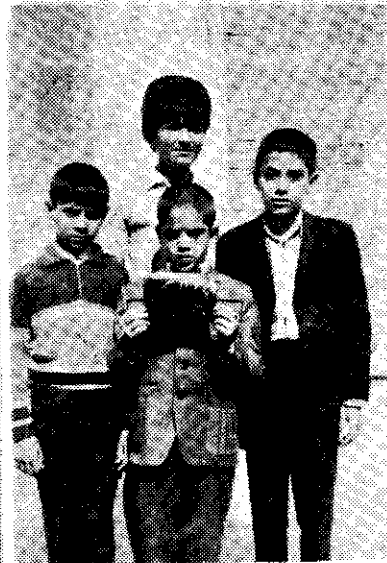
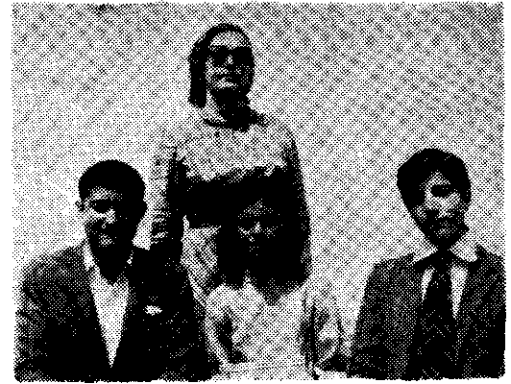
کنفرانسهای بین القارات و بین الجزایر در طی سال گذشته در مورس با شرکت ۸۰۰ نفر در (بولیویا) با شرکت ۶۵۰ نفر در (لیبیا) با شرکت ۳۰۰ نفر در (مالتزی) با شرکت ۵۰ نفر از اجدای ممالک مختلفه جهان تشکیل گردید. هدف اساسی این کنفرانسها تجلیل و نیایش باستان جمال اقدس الهی و سیاس و شکرانه از حصول انتصارات و فتوحات باهره در سبیل پیشرفت اهداف نقشه بدیعه و تعیین خط مشی آینده یاران و تجهیز سپاهی از مبلغین جهت عزیمت بمیادین خدمت استقرار در ممالک اهداف بمنظور اتساع سریع دایره امرالله و انتصارات و فتوحات جدید و تمهید اساس برای توسعه و ترویج امرالله در آینده است. این کنفرانسها تأثیرات عمیق در اهالی و زمامداران کشورهای بخشیده و موجب مباحث و افتخارات آنان که این کنفرانسها در ممالکشان تشکیل یافته گردیده و مآلاً سبب اعتلا و سر بلندی و اعلان امرالله در آن ممالک

و قارات شده است بالاخص که اهالی این کشورها از طریق مصاحبه های مطبوعاتی و جراید و رادیو و تلویزیون و سخنرانی یاران در مجامع و دانشگاها با بنحوشایسته ای با امر الهی آشنا گردیده اند.

در سالی که گذشت جامعه بهائی ناظر بيشرفت ساختمان مشرق الاذکار با ناما بودی ریزی بنا و ستونهای آن پایان پذیرفته و بتن ریزی ساختمان و اسکلت آهنی جناحهای اطراف در طی سال ادامه داشته و اینک حدود یک سوم بنا با موفقیت با تمام رسیده و ساختمان مراحل دیگر در جریان است.

جامعه جهانی بهائی که رسماً در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد عضویت پذیرفته شده بود روابط خویش را در طی سال گذشته با سازمان مذکور بسط و توسعه داده است.

در ایران با تشکیل لجنه ملی ولجنه های اگانه منطقه ای نشر نفحات و مهاجرت گام جدیدی در پیشرفت نقشه های اهداف مهاجرتی داخله برداشته شد گرچه احبای ممتحن ایران در خدمات بین المللی و اجرای نقشه اهداف خارجه سهم شایسته ای ایفا نموده اند و اخیراً نیز بر اثر اقدامات مجدانه اعضای هیئت مشاورین قاره ای در غرب آسیا و هیئت معاونت و توجه خاص محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و محافل روحانیه محلیه و لجنات مسئول گامهای مؤثری در اجرای اهداف داخله برداشته شده است ولی همت یاران عزیز ایران که بایستی با اجرای اهداف باقیمانده داخله جامعه عمل پوشاند و جامعه بهائی ایران را در این امتحان و مصاف روحانی پیروز سر بلند سازد و افتخارات گذشته را حفظ نماید و افتخارات جدیدی بر آنها بیفزاید.



نویا و گان کلاسهای درس اخلاق
زاهدان .

فهرست عمومی
مندرجات سال بیست و نهم " آهنگ بدیع "

الف - آثار مبارکه

- | | | |
|-----|-------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| ۲ | حضرت بهاء الله | ۱ - قسمتی از لوح گل و لبلب |
| ۶۸ | حضرت بهاء الله | ۲ - زیارتنامه حضرت غصن الله الاطهر |
| ۷۰ | حضرت ولی امر الله | ۳ - قسمتهائی از توفیق ۱۹۳۹/۱۲/۲۵
در باره انتقال رمسین |
| ۱۲۴ | حضرت عبد البها | ۴ - لوح مبارك (بنام ياك يزدا ن شهریار
جهان آسمان . . .) |
| ۱۸۰ | حضرت عبد البها | ۵ - لوح مبارك (ای بهرام خوش کام . . .) |
| ۱۸۱ | حضرت ولی امر الله | ۶ - قسمتی از لوح ۳۰ ک ۲ ۱۹۲۶
بعضی بشارات مبارکه در باره آینده عالم
بهائی . |
| ۲۲۸ | حضرت ولی امر الله | ۷ - قسمتی از لوح ۱۹۳۶/۲/۲۰ |
| ۲۷۸ | حضرت عبد البها | ۸ - لوح مبارك (ای یاران مقصودا ز ا شراق . . .) |
| ۳۰ | | ۹ - عکس لوح حضرت عبد البها با افتخار هوار د کلی ایواز |
| ۲۴۲ | | ۱۰ - عکس زیارتنامه اعتماد التجار ازیراعه حضرت عبد البها |

ب - دستخط های بیت العدل اعظم الهی

- | | | |
|----|---------------------------------------------------|-----|
| ۷۶ | پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب بحافل ملی ۱۹۷۰/۳/۲۵ | ۱ - |
| ۹۴ | تلفاتی در باره کامیاب آراجمند و شهرام دهناد | ۲ - |

ج - دستخط حضرت ورقه علیا

۱۲۵

د - مقالات عمومی

- | | | |
|-----|------------------|-----------------------------|
| ۷ | ع - ایدان قیان | ۱ - ایثار و انقطاع |
| ۱۲۹ | د کبرایح ایمن | ۲ - اولین وظیفه مقدسه یاران |
| ۲۲۹ | ع - صادقیان | ۳ - مؤثریم یا متأثر |
| ۲۸۰ | امیر فرهنگایمانی | ۴ - نظری به هفتمین سال نقشه |

۱۳۲	فاضل مازندرانی	۱ - تحقیق درباره ریشه کلمه امر
۱۸۳	بدیع الله فرید	۲ - معرفی کتاب الوووح از آثار حضرت نقطه اولی
۲۳۲	دکتر محمد افغان	۳ - شناسائی مقام حضرت نقطه
۲۸۲	احمد یزدانی	۴ - تجزیه الواح

و - شرح حال و مقالات تاریخی

		۱ - یادداشت‌هایی درباره حیات و خدمات
۱۳	شایبورا سنخ	(جناب ابن ابیهر (۱))
۸۸	" "	۲ - " " (۲)
۱۴۶	" "	۳ - " " (۳)
۱۸۶	" "	۴ - " " (۴)
۲۷	ابوالقاسم فیضی	۵ - شرح حال هواردگلی ایواز
۷۸	محمد علی ملک خسروی	۶ - میرزا مهدی غصن الله الاطهر
۱۳۸	تنظیم محمد علی فیضی	۷ - صاحب جناب میرزا محمود فروقی
۱۵۶	-	۸ - شرح حال جناب میرزا فرح الله فنائیان سنگسری
۱۹۸	فسریبزرزه صیبا	۹ - خاطرات جناب میرزا باقر خوش مشرب
۲۴۲		۱۰ - حضرت اعتماد التجار شهید
		۱۱ - آشنائی با مارک تویی (نقشاهن معاصر
۲۸۴	مهندس فائزه متحده	امریکائی بهائی)

ز - شعر

۱۹	ادیب بیضائی	۱ - عید گل
۲۶	دکتر توکل عنقائی	۲ - شه گل
۴۵	منوچهر طالقسانی	۳ - عشاق بهشت
۸۴	غلامرضا روحانی	۴ - شهادت
۱۰۵	زارع نصرآبادی	۵ - باده
۱۵۲	نیرو سینا	۶ - قطعه
۱۵۳	نبیل زرنادی	۷ - ای عشق
۲۰۱	محمود کیانوش	۸ - گفتنی بگویم
۲۰۶	طائر طهرانی	۹ - راحت دل
۲۴۰	سلمانسی	۱۰ - هیاهوی تو
۲۴۱	عندلیب	۱۱ - بلبل و گل
۲۹۱	سهراب سپهری	۱۲ - صدای بای آب
۲۹۷	احمد نیکونژاد	۱۳ - درنگ جایز نیست

ح - معرفی کتاب

۴۲	بمعرفی بدیع الله فرید	۱ - اسرار الانار خصوصی
۱۰۶	۱ - خ	۲ - تذکره شعرای قرن اول
۱۳۱	بمعرفی بدیع الله فرید	۳ - اسرار الانار عمومی
۲۰۲	ع - صادقیان	۴ - درگه دوست
۲۵۲	-	۵ - خاندان افغان

ط - صفحه ای از یک کتاب

۴۶	ترجمه عبد الحمید اشرفی خاوری	۱ - از دلیل و ارشاد
۱۰۲	آقا سید اسد الله قهی	۲ - از هزار داستان
۲۵۷	خانم السی	۳ - از خد اوند بذر افشاندہ راباروری سازد

ی - نامه تاریخی

۴۸	۱ - از جناب شیخ محمد علی قائمی
۲۱۲	۲ - از جناب ابوالفضایل

یا - مطالب متفرقه

۳	۱ - تبریک
۴	۲ - آغاز نسال جدید
۲۲	۳ - ریاضت
۹۲	۴ - نامه دکتر حبیب مؤید
۹۴	۵ - دو خادم جوان کامیار اجمند - شهرام دهننا فریار اجمند
۱۵۴	۶ - اعلا کلمه الله حین نزول بلایا
۱۹۴	۷ - مدرسه عصر جدید
۲۴۸	۸ - کفرانس قاره امریکا (بلیویا)
۲۸۸	۹ - کفرانس مونرویا
۲۹۲	۱۰ - گفتگو با خانم جنیدی
۲۹۸	۱۱ - کامل و منجی

یب - گفت و شنود

۲۰۹ و ۱۶۱

یج - فهرست تصاویر

۱ - اخبار رمصور ۲۰ - ۲۱ - ۸۶ - ۸۷ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۹۵ - ۲۹۶

- ۲ - عکس تشکیلات ۱۰۱ - ۱۶۰ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۳۹
 ۳ - عکس درس اخلاق ۱۰۴ - ۱۵۱ - ۱۶۰ - ۲۰۷ - ۳۰۰

۴ - عکسهای مربوط بمطالب

هوارد گیبسی ایواز ۳۰ - حضرت غصن الله الاطهر ۶۹ - احتفال شهادت
 غصن اطهر در ارض اقدس ۸۳ - رمسین ۸۳ - کامیار ارجمند ۹۴ - شهرام
 دهنائی ۹۸ - میرزا محمود فروغی ۱۳۹ - جناب فنائیلین سنگسری ۱۵۶ - عکسهای
 از مدرسه عصر جدید ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ - جناب اعتمادالتجار ۲۴۴ -
 عکسهای کنفرانس (بولیویا) ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ - احبای لایاز - ۲۵۸
 مارک توبی و تعدادی از کارهایش ۲۸۴ و ۲۸۷ - کنفرانس مونرویا ۲۹۰ - خانم
 جنیدی ۲۹۲ - ۲۹۳ - کامل وینجو - ۲۹۸ و ۲۹۹

متنی است اغلاط زیر را که در شماره ۱۰۹ و آهنگ بدیع میباشد اصلاح فرمائید

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲۹	۲۲	مفاسد	مفاسد
۲۴۹	۹	Bahaulal	Bahauallah



قیمت نوجوانان

فهرست نوجوانان

- ۱ - شعار روحانی از بیانات حضرت عبدالبها ۳۱۰
- ۲ - نقشه تبلیغی فردی ۳۱۱
- ۳ - مقدمه ای بر هفت وادی ۳۱۴
- ۴ - قسمتهائی از هفت وادی ۳۱۶
- ۵ - قسمتهائی از نامه دوشیزه ناهید مهاجری ۳۱۹
- ۶ - سرود زندگسی ۳۲۱
- ۷ - گفتار نوجوانان سلامت ۳۲۴
- ۸ - داستان جنگل ۳۲۶
- ۹ - فهرست عمومی نوجوانان ۳۲۸

شنو

ندار این مژگنم را

سمع و بصر را بدست غیر من

و با صفا گفتفا منما لوجه الله حرکت کس

جمعی از دوستان جوان مجتمعی
روحانی آراسته بودند. بد آن مجمع این
بیان بیت العدل اعظم الهی مطرح بود که
میفرمایند :

(۱) "اکنون بر هر فردی از احباب"

فرض و واجب است که نقشه تبلیغی
مشخصی برای خویش طرح نماید و در اجرای
آن بکوشد."

وقتی که جمع روحانی مشغول مشورت و تبادل
افکار شد ندکه چه اصولی باید به رطسرح
و اجراء نقشه فردی تبلیغی منظور نظر باشد
تا در حد و امکاناتی که فعلاً در دسترس
ما هست و در حد اقل وقت بتوان حد اکثر
نتیجه را بدست آورد یکی از دوستان
جوان گفت که میدانم و ایمان دارم که
بیت العدل اعظم بنص قاطع در تصمیمات
خود ملهم بالهامات غیبی الهی و مصون
و سرکنار از هر خطا و لغزشی است و تنها
وظیفه ما اینست که در اجرای فوری و مستورا
آن معهد اعلی کترین تردیدی بخود راه
نداده و در رنگ و تامل روانداریم چه حضرت
عبدالیها میفرمایند :

(۲) "بیت عدل عمومی که"

با انتخاب عمم تاسیس و تشکیل شود در تحت
حفظ و صیانت جمال الهی و حراست
وصیت فائض از حضرت اعلی روحی
لهما القد است آنچه قرار دهند
عند الله است ...
و نیز میفرمایند :

(۳) "همچو ملاحظه میسود"

که بیت العدل بفروری خویش قرار دهد
استغفر الله بیت العدل بالیه السلام

و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری
نماید زیرا در تحت و قسایت و حمایت
وصیانت جمال قدم است و آنچه قرار
دهد اتباعش فرض مسلم و واجب مقتسم
است ابتدا "مفری از برای نفسی نه."
و نصوص الهی در این مورد بسیار است
دوست ما چنین ادامه داد که تنها برای
تکمیل اطلاعات خود علاقمندم که اگر
دلیل و حکمت معینی برای ابلاغ دستور
نقشه تبلیغی فوری در این موقع مخصوص
ذکر شده است مطلع شوم و سپس بطرح
و اجراء نقشه مربوط بخود پردازم .
در جواب بیان شد که در همان بیسم
بیت العدل اعظم (۱) پاسخ این سؤال
مذکور است چه در این دستخط بنکات
مهم و اصلی زیره تفصیل اشاره شده :

(۱) بوخامت اوضاع جهان

در این موقع خاص اشاره شده و تصریح
گردیده که این خود اعلام کننده نابودی
مشروعات قدیمه و اثری از آثار تحقق و وجود
و اندازات الهی است و سه عامل اصلی
برای آن میتوان یافت :
اول نواقصی که در نظام اجتماعی عالم
ملاحظه میشود .

دوم رهبری نا آگاهانه و سوسم بی ایمانی
و انحراف از مبادی اخلاقی و روحانی .
بیت العدل اعظم در این مقام در پیامی
دیگر میفرمایند : (۴)

"ای بیاران رحمانی عالم انسانی بشهادت
تعالیم یزدانی در این روزگار به ابتلائات
و انقلابات متنوع دچار است و تحولات
و تلونات بیشمار گرفتار مبادی سقیمه
مخرسه مدنیت ماده در اوج اعتلا است
و شیرین خبیر از خدا در نتیجه حیثرت

نقشه

تبلیغی فردی

دکتر سیروس علانی

واستکبار بریشان و مبتلا . چراغ دین
بی نورا ست و کوب هدایت در
ظلمت ضلالت مستور رسم
موهم و عقاید بالیه مستولییه
ادیان عتیقه که بافکار دینه بشریه
وامیال اهل موس مزوج و ملوث گردید
جهانیان را بکنی از مادی معنوییه
روحانیه دور ساخته و مغرور و مغرب
و محکم تمدنی نموده که اساسش
صرفاً " بر موازین مادی استوار است
و از تائید نغثات روح القدس محروم
و سرگردان در این میان بشر غافل بموت
و سرگردان نه ملجائی یابد و نه پناهی
شناسد و نه این حیات موقت را معنائی
بیند لهذا دل بد ریازند لا ابالی
گردی پروائی جوید و با شرب مسکرات
و استعمال مخدرات و ارتکاب منہیات
راه مستی و فراموشی سپارد و نام آن جمله
راتجد و تمدن گذارد"

(۲) توضیح میفرمایند که حتی
مل متری خود را از اصلاح عالم عاجز
می بینند و متاسفانه جمع گیری بهمین
مقدار قناعت نموده اند که خود
را از خطر دور نگاه دارند و با فقط فریاد
اعتراض و انتقاد بلند کنند بد و نآنکه
بتوانند راه حلی برای رفع این مصیبت
عظیم و خطر شدید ارائه نمایند .

(۳) میفرمایند که با وجود این
عده " زیادی یافت میشوند که در خلال
این منازعات و تا ملایمات آثار قهر
الهی را احساس میکنند و در کسب کلمه
رحمانی استعداد و شنوائی بیشتری
ابراز میدارند .
بنابر این هر چند این وقایع موحسن و ایسن

عوامل مخرب در راه تامل و شکر است
کننده است اما در حقیقت افکار عالم
را متوجه تعالیم حضرت بهاء اللہ
مینماید و احتیاج عصر حاضر را به نظم
بدیع جهان آرای الهی که تنهاد آروی
شفا بخش آلام و درد های عالم بشری
است روشن و مسلم میدارد .

(۴) بیرون اسم اعظم را متوجه
میدارند که باید اهمیت موقع را مورد
نظر قرار داده و تا وقت نگذشته و فرصت
گرانها از دست نرفته است از میسل
و رغبتی که در نفوس برای حل مشکلات
حیات بوجود آمده استفاده نمایند
و هر کدام در پی ابلاغ کلمه الهی بنفوس
مستعد باشند .

هر فرد بهائی هر چند ظاهراً " ضعیف
و هر قدر رعاری از قدرت بیان باشد باید
بتمام قوا در ابلاغ پیام الهی بکوشد
و در میدان خدمت سهم خود را بنوی که
برای وی امکان دارد ادا کند .

(۵) اشاره با اهداف اصلی
نقشه نه ساله میفرمایند که در بیای دیگر
ذکر شده (۵)

" این نقشه در دوره نه ساله اش باید
از طرفی ضامن بسط دامنه امرالله گردد
و از طرف دیگر شاهد مشارکت جمیع افراد
احباء در حیات و خدمات بهائی شود "
سپس میفرمایند که برای نیل با اهداف فوق
در این موقع خطیر " بر هر فردی از افراد
احباء فرض و واجب است که نقشه
تبلیغی مشخصی برای خودش طرح نماید
و در اجرا آن بکوشد "

چون بنظر حاضرین توضیحات فوق کافی
بود این بحث خاتمه یافت و در مورد نحوه

نحوه " طرح و اجرا " نقشه تبلیغی فردی
تبادل افکار شد و ملاحظه گردید که
همان پیام (۱) بیت العدل اعظم
باین بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
اشاره رفته که میفرمایند " هر فرد
بهائی در طی سال لا اقل یک نفس را به امر
الهی هدایت نماید و حضرت ولی
امرالله میفرمایند و هر نفسی در ظرف
یکماه بیانی یک مجلس تبلیغ در خانه
خوش بیاراید "

بر همین اساس بیوت تبلیغی خانوادگی
طرح ریزی شده و از هر فرد بهائی تقاضا
گردید که در هر ماه بیانی یک یا چند
بار در منزل بنشیند و دوستان غیر بهائی
خود را دعوت کند و باط معاشرت
را با ایشان بگشاید و نفوسی را که مستعد
می بیند به احتفالات هفتگی تبلیغی
و سپس بجلسات تحریر حقیقت و بیوت
تبلیغی راهنمایی کند انجمن شهور
ناشرین که چند سالی است تشکیل میشود
فرصت بسیار مناسبی است که هر فردی
میتواند با شرکت مرتب در آن از تجارب و
اقدامات سایرین مطلع شود و با آنان
تبادل نظر نماید مثلاً " سؤال کند که
برای آشنائی طبقات مختلف مردم به
امر بهائی بهر یک کدام کتاب را باید
ارائه نمود و چه جزواتی را به آنان اهداء
کرد که برایشان قابل فهم و مؤثر باشد .
البته راه تبلیغ فردی معاشرت است
و از آن محبت اما این همه موقعی مؤثر
واقع میشود که مابہ آثار الهی آشنائی
کافی داشته باشیم تا در هر مورد بتوانیم
دوستان غیر بهائی را از اهداف اصلی
الهی بنحوشایسته آگاه کنیم .

حضرت ولی امرالله میفرمایند : (۶)
" بعقیده راسخ این عبد اولیسن

وظیفه هر يك از پیروان باوهای امر حضرت بها؛ الله این است که همه همواره سعی موفور و مستمربذل دارد تا مقصد و اهمیت این امر اعظم را بهتر درک نماید (ترجمه)

بیت العدل اعظم در بهائی که بهمان مبارک فوق در آن نقل شده میفرمایند:

این بیان مبارک هر فرد مومن موظف را موظف میسازد تا عیناً در تعالیهم امر الهی تعین نظر نماید بنا بر این بجای آنکه صرفاً در باره لزوم تعمق در آثار امری اظهار نظر کنیم باید با همیست و کیفیت آن توجه نمایم مقصدی که بر او یاری دك حقیقه امری است در آن غور نمائیم بدین شرح است .

حضرت بها؛ الله برای عالم بشریت چه میخواهد؟ برای حصول چه مقصود و منظوری تحمل شدید و مطالب فوق الطاقه فرموده؟ منظور مبارکشان از خلق جدید چیست حضرتش چه تغییرات عمیقی بوجود خواهند آورد؟ پاسخ این سئوالات را باید در نصوص مقدسه این آئین نازنین و تبیینات حضرت عبدالبها و ولی محبوب امرالله جستجو نمود یا ران باید خود در این بحر بیگساران غوص نموده کلاسهای منظمی برای فراگرفتن معلومات امری بطور دائم تشکیل دهند

دیگر آنکه هر فرد بهائی بایستد نحوه جسم تعالیم مبارک باشد تا اعمال خود افعال گردد .

بیت العدل اعظم در بهائی میفرمایند (۴)

" ارتقاء و تقویتهای بنام امرالله مستلزم آنست که بسط بیطرفه آئین مقدس بزدانی توأم با ساسامی حمله و دانه هر يك از افراد پیساران باشد که بگویند تا در امور بومیه خود نیز به مقتضیات حیات بهائی عمل نمایند

حضرت ولی عهد امرالله در یکی از آثار مبارک خویش بلسان انگلیسی بیان میفرمایند بدین مضمون (۴) :

" فتح و ظفر محتوم آئین مقدس بزدانی فقط و فقط موکل و مشروط به این است که تاجه حد و دوجه حیات فردی و جماعی و سعاری؛ شخصی ما اهل بها؛ آئین بهائی بجای بیادری ساجه حضرت بها؛ الله باشد "

حال آیا کتب معارف امری و تخطی کتب با اخلاق بهائی را میتوان از نقشه تبلیغی فردی حذف نمود؟ تشخیص آن بسیار شایسته است .

نقشه تبلیغی فردی

- ۱ - پیام ۱۶ نوامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم
- ۲ - الواح وصایای حضرت عبدالبها
- ۳ - جزوه بیت العدل اعظم الهی تالیف جناب علی اکبر فروزن ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۸
- ۴ - پیام ۱۹ شهرالاعلا ۱۲۲ بیت العدل اعظم
- ۵ - پیام آوریل ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم
- ۶ - پیام رضوان ۲۴ بیت العدل اعظم

مقدمه‌ای بر هفت وادی Robert L. Gulick

رابرت گولیک

ترجمه و تفسیر: فریدون بیلهانی

و از هر سال سرشار گردید .
شیخ محی الدین بن تودید با آثار عارف ریانسی
شیخ فرید الدین عطار فیلسوف و شاعر قرن دوازدهم میلادی
که با اقتضای شغل لقب عطار را برگزید ، آشنائی کامل داشته
است .

آتش معروف عطار منطق الطیر است که در آن مراحل سفر
روحانی انسان را با عالم ناسوتیه جهان لاهوت بیان
کرد ، و آن طی هفت وادی یا هفت شهر است که عبارتند
از : وادی طلب - وادی عشق - وادی معرفت
وادی توحید - وادی استغناء - وادی حیرت و وادی
فنا .

جمال مبارک در بازگشت از کوه‌های سلیمانیه به بغداد این
اسفار روحانی انسان را بسوی خدا ، واصل خودش در کتابی
بنام " هفت وادی " تشریح و همان اصطلاحات را در قالبی
جدید و سبکی بدیع بکار برند . موضوع این کتاب عقیده به زمان
و مکان نبوده و میان حقایق است که اساس ادیان الهی
را تشکیل می‌دهد و در هیچ یک از تشریح‌های تغییر دهنده آن حاصل
نشده است . بنابراین مفهوم بیان جمال مبارک باین مضمون
که میفرمایند " امر الهی تغییرناپذیر و ابدی است "

کتاب هفت وادی حضرت بیباک الله که همچون آنرا
سرآمد آثار عرفانی بشمار آورد رساله " تفسیری است که
در جواب سئوالات شیخ محی الدین عتی خانقین از طباطبائی
مکتب تصوف برشته " تحریر شده است .

مکتب تصوف حدود دوازده قرن قبل می‌توان به عتی
در دیانت اسلام در ایران رایج شد و هدف پیروان آن -
مشاهده شمس جمال و درک لغای محبوب بی مثال از طریق
ریاضت و دعا و ایجاد حالت خندید و میخودی بود که
در نوشتجات خود مراحل سیر سالکان طریقت را از جهنم
خاکی بوطن افلاکی که قرب جوار معشوق ازلی است بسا
اصطلاحات و عباراتی مخصوص بیان نموده اند .

برخی از پیروان این طایفه را اعتقاد بر آن بود که
دل آگاه و ضمیر منیر خود هادی و راهنمای انسان بر راه حقیقت
است و نیازی با استعانت از انبیای الهی و اجرای مستورات
شرعی نیست .

ولی طایفه " دیگر که عارفان بزرگی چون مولانا جلال الدین
محمد و غزالی از ایند سته بشمار می‌روند بر این عقیده بودند
که تنها از طریق اطاعت و اجرای دستورات انبیای الهی که
واسطه فیوضات رحمانی هستند میتوان از فیض لقا برخوردار

همین حقایق اساسیه است والاتعالیم اجتماعی حضرت
 بهاء الله مطابق با مقتضیات قرن بیستم و تسلیهائی است که
 پس از این قرن در عالم خواهند زیست و بطور محسوس با
 اصول اخلاقی و تمدن ادیان گذشته متفاوتست . بحث این
 کتاب در این است که درك فیض لقای الهی و وصول به
 پیشگاه معشوق ازل تنها از راه توجه بتعالیم مظهر الهی
 در این زمان میسر است و در این باره بیان لطیفی از قلم اعلی
 نازل (۱) " و سالک باید در جمیع این اسفار بقدر شعری از
 شریعت که فی الحقیقه سرطریقت و شمره شجره حقیقت است
 انحراف نورزد و در همه مراتب بذیل اطاعت او امر متشبست
 باشد و محبل اعراض از مناهای متمسک تا از کاس شریعت مزروق
 شود و اسرار حقیقت واقف گردد . "

بدیهی است که هیچ انسانی هر اندازه هم که مراحل
 کمال را طی کرده باشد قادر بر وصول بر تبه * مسیحائی نخواهد
 بود و همچنانکه نمیتوان از بومه خار و شاخ بید انتظار نمود داشت
 هیچکس در مقام انسانیت نمیتواند دعوی برابری با جوهر
 الوهیت بنماید زیرا لازمه اش در اربودن کمال مطلق است
 که از حد و قدرت و توانائی بشر خارج بوده و میباید طی تضام
 افراد بشر در هر مرتبه و مقام و از هر طبقه و نژادی قادرند از راه
 تسلیم و رضا و اطاعت از او مرالهیبه تا حد و دستعداد تجلیگاه
 انوار ربانی باشند .

عارف حقیقی کسی است که مظهر ظهور را در رسم
 ظهورش بشناسد و او را مرش گردانند و خود را بر دای صفات
 و کمالاتش بیاراید و در چنین کیفیتی نیازی بدعوی تشبه بمقام
 الوهیت ندارد زیرا اعمالش معرف صفات و کمالاتش خواهد
 بود . در این مقام این بیان اعلی از قلم اعلی صادر شده (۲)
 " در این وادی سالک مراتب وحدت وجود و شهود را طی
 نماید و وحدتی که مقدس از این در مقام است واصل گردد
 احوالی باین مقال بردن بیان وجد ال و هر کس در این محفل
 منزل گزیده و ما از این ریاض نسیمی یافته میدانند چه عرض
 میشود . "

در وادی توحید شعری از مولانا جلال الدین ذکیر
 شده و آن اشاره بیک از آیات قرآن کریم است که ذکیر
 مضمون آن در این مقام بی مناسبت نیست .
 " موسی بنده ای از بندگان ما را یافت که از جانب خویش
 رحمتی با و داده بودیم و از نزد خویش دانش با و آموخته

بودیم پس موسی او را همراهی کرد و بر رفتند و چون بگشتی
 سوار شدند آنرا سوراخ کرد موسی گفت این عمل تو کاری ناشایست
 بود زیرا گشتی را سوراخ کردی و این کار سبب هلاکت ملاحان
 خواهد گشت . پاسخ داد گشتی از آن مستمندانی بود که بدربار
 کار میکردند معیوش کردم زیرا در راهشان شاهمی بود که همه
 گشتی ها را بغضب میگرفت "

گر خضر در بحر گشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست
 و این داستان را در مفهوم است اول اینکه در مصائب و
 بلاهای وارد و حکمتهای پیمیاراست که بالمآل خیر و صلاح
 سالک طریقت در آن خواهد بود . دیگر اینکه عقول ناقص
 نفوس ضعیفه هرگز قادرند درك مشیت الهیه نمیشدند .
 عقل جزئی کی تواند گشت برقرآن محیط

عنکبوتی که تواند کرد سیمرغی شکار
 هر چند ممکن است محتوای رساله هفت وادی در بادی امر
 در و از زندگی روزمره بنظر آید اما از لحاظ کلی در زندگی قابل
 اعمال است . این کتاب انسان را بسوی این حقیقت هدایت
 میکند که کسی که از جام معرفت سر مست شد طالب رضای
 الهی است و وجود خود را وقف عدالت - حقیقت - درستی
 و سایر صفات مقدسی که مظهر ظهورش بیان کرده است
 میکند و رضای الهی در عمل بحد و احکامش حاصل میشود چه
 بسا صائمی که جوامع بشری از نفوس بظاهر پرهیزکار تحمل
 نمودند است . آنانکه خود را ستون کلیسا و رکن دیانت و زینت
 نوع انسان دانسته و زعم باطل خویش خود را ستگار و مستغنی
 از رعایت قوانین انسانیت میدانند نفوس غافل هستند که
 در حقیقت بد و نوع قوانین و اصول اخلاقی معتقدند نوع اول آنچه
 که خود از آن تبعیت میکنند و نوع دیگر دستوراتی است که عامه
 مردم باید از آن پیروی نمایند و اگر اینگونه نفوس که بتقوی و
 دانش خود متکی بوده اند در هر دو راز توجه بمظهر ظهور
 محتجب مانده اند .

حضرت مسیح چون باین حقیقت پی برد که بحث با
 فریسیان و کاتبان و بزرگان قوم یهود کاری است بی حاصل برکت
 و عنایت خود را شامل حال گنا هگارانی نمود که خود را تشنه
 نیکوکاری و محتاج هدایت میدانستند عرفان حقیقی
 پناهگاه خود پسندان و ریاکاران و کسانی که مسئولیتهای
 اجتماعی و انسانی را از یاد برده اند نیست بلکه هفت وادی
 عرفان راهی است که انسان باک و بی آایش را بمعرفت الهی
 و خدمت بخلق او هدایت میکند .

نقشه‌هایی از

مراتب سیر سالکان را از مسکن خاکی بوطن الهی هفت رتبه معین نموده اند



وادی طلب

اول وادی طلب است که مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر صبر جانی نرسد و مقصود حاصل نشود.



وادی عشق

و اگر در این سفر تطاعت باری از تباری نشان نشان یافت و سوی یوسف گمگشته از بهر احدید و شنید قهر آب و وادی عشق قدم گذارد و از نار عشق بگذرد . . . مرکب این وادی درد است و اگر درد نباشد هرگز این سفر تمام نشود . .



وادی معرفت

و اگر عاشق بنائیدات خالق از منقار شاهین عشق سلامت بگذرد در ملک معرفت وارد شود و از شک به یقین آید و از ظلمت خلالت هورینور هدایت تقوی راجع گردد . . .



وادی توحید

و سالک به مسد از صبر وادی معرفت که آخر ختام تعهد است با اول تمام توحید واضح شود و از کاس تجرید بنوشد و در حظا هر تفرسد سیر نماید .

هفت وادی

چنانچه بعضی هفت وادی و بعضی هفت وادی

و حالیکه بعد از اتمام بنا در این شهر که این شهر است
استخوان دارد و در این شهر که این شهر است
از این شهر که این شهر است
در این شهر که این شهر است
یا روستا و در این شهر که این شهر است
معاذ و تاج و در این شهر که این شهر است
بوده است

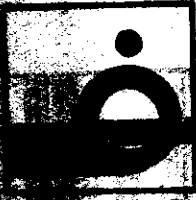


وادی استغنا



وادی حیرت

هفت وادی
وادی حیرت
وادی حیرت



وادی تقوی

وادی تقوی
وادی تقوی
وادی تقوی



قسمتهایی از :

نامه

دوشیزه ناپیده و مهاجری

مهاجر فیلیپین

۱- عزیزانم شبی چون قطره اشکی از برگ گل به ساقه چکید و راه خوش گرفت و در رودخانه وصال رسید نرد عشق باخست و در راهش آرزوی فنا نمود من نیز همچون این شبنم به فضل جمال الهی راهی وادی عشق و میدان خدمت شدم دعاها گریه ها و زاریها پاسخ داده شد و ما مهر و فد اکاری و عزیزید یا رؤسای چند ساله رسیدم همواره سیاسگزارم و از خدا میخواهم همچنانکه در نیل به آمالم یارم نمود بمهر و عطوفت خوش مفتخرمان فرماید مسافرتهای جالبی به قبایل و دهات داشته ام که عکسها را خواهم فرستاد تا بدانید زندگی چگونه میگردد و اگر نگرانی هست برطرف شود ... پدران و مادران را اطمینان دهید در این زمان که وقت خدمت و جانفشانی در سبیل محبوب امکان است حیف است که انسان زندگانی واقعی را بگذارد و خیال واهی در قهقرای فنا زیست کند به آنها بگوئید بگذارند فد اکاریشان در قبایل فرزندانشان کامل شود اجازه دهند جوانان مشتاقشان راهی میدان مجاهد گردند زندگی یابند

وزندگانی بیاموزند این جوانان هر یک چون شمع فروزانند که در هر نقطه از عالم میتوانند محل خود را با آتش محبت الله بگذازند و انسانها را بسازند و اگر این شمعها در یکجا جمع باشند علاوه بر سوزش خود در رفقای

یکدیگر نیز کمک نموده و دسته جمعی خواهند سوخت بدون هیچ شمعی بهر حال آنان که در راه عشق بیمودند و از جام فنا نوشیدند بسر مناسزل مقصود رسیدند و زندگانی شاد واقعی را یافتند بگذارید دیگران هم در این شادیها شریک و سهمی باشند .

۲- . . . دیشب ساعت ۱۲:۳۰ بعد از نیمه شب با استقبال دوشیزه تونی مانند ۲۴ ساله معاونا ایادی امرالله و مهاجر عزیز که ازها واهی آمده و دانشگاه ایشان رانانعام گذاشته و میدان خدمت شتافته رفتیم راستی روح مجسم بود چون بچه ها جای مناسب برای ورود ایشان نداشتند همگی سه



همگی به همراهی توفی و دلیل اینست که جوان ۱۹ ساله اهل هاوانی که بسسه فیلیپین مهاجرت نموده بیسارک رفتیم تا صبح در آنجا بودیم ما قدری از اراض اقدس تعریف کردیم و آنها از سفرهای تبلیغی خود شان حدود ساعت ۳/۴ بود که همگی (۶ نفر) تصمیم گرفتیم مناجات بخوانیم همه مناجات خواند تونی مانند مناجات فارسی قلب صافی چون در عطا فرما رابالحن زیبایی تلاوت نمود و سپس شروع به قدم زدن کردیم مدتی پس از طلوع آفتاب در گوشه ای از بارک در ساحل اقیانوس آرام مشغول تماشای کشتیها بودیم که دیدیم مهشید ایقانی با آقای مسنی آمدند مراسم معرفی انجام شد فهمیدیم که اورئیس يك دانشگاه در فیلیپین (ما نیلا) است دوستان دیگرش هم شهردار ایالت و قاضی دادگستری - معاون شهردار و روك سناتور مجلس بودند به جمع مایوسند و همان رئیس دانشگاه مراسم را انجام داد یکی از ایشان تقاضای کتاب کرد همه اسمهای ما را گرفته و شهردار برای ساعت ۱ صبح همان روز ما را بد فترش دعوت کرد رفتیم و کتاب سوره الطوک را همراه بردیم بگری ما را بد فترت و سخنانمان توجه نمودند در شهرداری عکس گرفتیم که قرار است با شرحی در باره دیانت بهائی چاپ شود خلاصه خیلی جالب بود با آنکه تمام شب را خوابیده بودیم صبح با وجود گری هوا اصلا احساس خستگی نمیکنیم

۳ - .. عزیزان آنچه احساس (صفحه ۳۲۰)

میکنم و آنچه کسه یافته ام بخدا قسم به فضل جمال مبارک بوده نه هیچ چیز دیگری طوری شده که هر وقت میخواهم دعا کنم دیگر جرات در خواست و تمنای چیزی در خود نمی یابم آنچه رضای اوست شیرین و گواراست غمی نیست که به فضلش بشادمان نیانجامد و مشکلی نیست که به تأییدات غیبیه اش حل نگردد از جانب من به عزیزان طهران بگوئید اگر سعادت خواهند راهی راهش شوند ولی بدون چشم داشت

وجه زیباست مورد لطف و محبت قرار گرفتند در این سامان حال رخسوت و خمودت مفهوم ندارد نگاهها مرده و خود خواه نیست قلبها سرد و منجمد نیست محدودیت بیان و عقیده مفهومی ندارد مردی هستند قابل انعطاف و مهربان بخصوص به افسراد خارجی چه لطفی دارند هر یک پیشقدم دوستی میشوند و دنبال آن میل دارند هر کس که از ستشان بری آید انجام



در تالیک تیک بین قبایل ایفوکو

زیرا و آنقدر مرز گواراست که بیش از لیاقت نیز از رانی میدارد و راستی میگویم سراب زندگی از میان رفته چشمه گوارای آب حیات به فوران آمده رویاها لباس حقیقت پوشیده در نیائی که همگان از اختلالات روانی در ترس و هراسند در پارمن عقده و نگرانی روحی معنی و مفهومی ندارد چنان سبکبال و فارغم که غم رانی شناسم آنچه را در طلبش بوده ام خود را ظاهر ظاهر ظاهر من هیچگونه حجاب جلوه گرساخته هدف ادیان چه بوده جز محبت و شادمانی بین افراد و من اکون هر دو آنها را یافته ام نمیدانید که چه لذتبخش است دوست داشتن و عشق و وز زیند ن به هر چیزی حتی به نفس کشیدن

دهند بهر حال فقط هدف زندگی را فراموش نکنید خود را بشناسید و با عقل و احساس هر دو راه را انتخاب نمائید

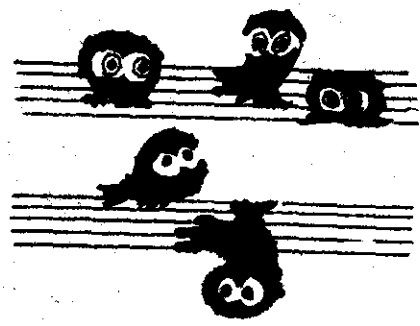
روز زندگی

نوشته: فرید سبانی

هنوز چند دقیقه ساعت هشت مانده بود چراغهای سالن بزرگ شهر را خاموش کردند و سالن در تاریکی مطلق فرورفت اندکی بعد نور ضعیفی صحنه را روشن کرد سایه های مبهمی روی صحنه آمدند و در فواصل مختلف جای گرفتند سکون و سکوت همه جا را فرا گرفت نفس در سینه حبس شده بود و همه انتظار می کشیدند صحنه اندکی روشنتر شود اما چهره ها هنوز قابل تشخیص نبود آنگاه نمایش زندگی آغاز شد و مطالع الا نوار داستان زندگی انسان را از بدو خلقت به بهترین صورت ممکن جلوه گر ساختند .

اندک اندک حیات در دل زمین جای گرفت موجودات پدید آمدند و انسان قدم به عرصه حیات گذارد سایه ها برخاستند و حرکت آمدند هر کس راهی جست و سودائی در سر پروردگانه چند نفری بهم نزدیک میشوند اما با سرعت از یکدیگر فاصله می گرفتند و گاه فاصله آنها از یکدیگر آنقدر زیاد میشد که گوش تمامی کوهها و دریاها عالم هم نمی توانستند این فاصله را بپایان برسانند بیگانه میگردیدند و فریاد های خشونت و نفرت از حلقوم بر میآوردند هر یک سعی میکرد دیگری را از راه خودش بر دارد و بیشتر برود . . . نور صحنه ضعیفتر شد و نوای " فلوت " در سالن طنین افکند نوای آرای که نشانه " میدا ری و هوشیاری " بود ندائی که گوش از جانب حق میآید تا بشرفاغل را بخود آورد با نوای فلوت لحظه ای کوتاه انسانها بخود آمدند هر آنچه در گه داشتند بر جای نهادند و خود متوجه نداشدند اما این حالت توجه لحظه ای پیش نیاید و دوباره هر کس سرخوش در پیش گرفت

دان برکزی (مطالع الانوار) گروهی از جوانان بهائیان ممالک مختلف اروپا و آمریکا است که در تعطیلات تابستان سفرهای چند ماهه برای تبلیغ امرالله ترتیب می دهند و مابیک اتوموس بزرگ که در حقیقت محل زندگی ایشان است به ممالک مختلف اروپا سفر می کنند هر چند روز یک مملکت و در یک شهر اقامت می کنند و در کوچه و خیابان رادیو و تلویزیون سالنهای بزرگ شهر و دانشگاهها با خواندن سرودها و اشعارهای مختلف امری و ترتیب برنامه های جالب امر بهائی را معرفی می کنند . سفر تابستان گذشته این دسته از جوانان بهائی بسیار موفقیت آمیز بود و از هم اکنون جوانان بهائی ممالک مختلف اروپا سرگرم تدارک سفر بعدی خود در تعطیلات تابستان سال آینده هستند .



اما این بار وضع اندکی تغییر کرده بود گروهها و جماعات پدید آمدند و هر یک سازمان و بنیانی ساختند هر دسته میخواست قدرتی بگفت آرد تا فرمانروای دیگر گروهها گردانند در میان هر دسته نیز هر چند صباح یک نفر علم بر میافراشت و سودای ریاست در سر میپرورد با تمام قوا میکوشید تا بر دیگران مسلط گردد بالا تر و بالاتر رود و در اوج عظمت و شوکت بماند اما دیری نمی پائید که این بت مقتدر مغلوب پیشوای گروه دیگر میشد و اگر احیاناً نمیشد گروه بت خود ساخته را درهم میشکست و دیگری جای او را میگرفت و این جنگهای داخلی و خارجی روح بشر را آزرده آنچه در این صحنه دیده میشود خشونت بود و قتل و تفرقه و شورش و هر چه همچنان ادامه میداد پیش میرفت تا آنجا که به یکباره همه چیز زان برپا نهاد خود را فرمانروای زمین دانست فریاد برآورد ما امروز قلب مصنوعی میسازیم ما امروز می توانیم کرات آسمانی را تسخیر کنیم ما میتوانیم سر نوشت انسانها را تغییر دهیم زمین و زمان امروز را اختیار ما است آنچه را که خواهیم میتوانیم بکنیم فقط کافیست که اراده کنیم و آنگاه طوفانی سخت در گرفت طوفانی که زلزله بر ارکان تمدن مادی نوع بشر انداخت غرش طوفان لحظه به لحظه شدید تر میشد گروهی بی مقاومت بخاک در افتادند دسته دیگری مقاومت کردند و دسته ای برای نجات خویش سخت تلاش کردند اما آنگاه که غرش طوفان به اوج خود رسید همگان از پای درآمدند و سگ

همه جا را فرا گرفت بار دیگر نوای فلسفه بتدريج در فضای سالن اوج گرفت سوازی که به منزله آب حیات بود و مردگان را زندگی می بخشید نوای فلوت بلند تر و بلند تر شد و دوباره بخاموشی گرفتید و این بار از پشت صحنه ندائی بگوش رسید قسمتی از کلمات مکتوبه حضرت بهاء الله بالحن محکم و متین تلاوت می شد "یا ابن الانسان هل عرفت لم خلقناک من تراب واحکد لئلا یفتخر احد علی احد و تفکر و اتی کسل حین فی خلق انفسکم ازینبغی کما خلقناکم من شیئی واحد ان تکونوا کفص واحد - بحیث تشمون علی رجل واحد و تاگون فی نم واحد و تسکون فی ارض واحد حتی یظہر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید هذا نصم علیکم یا ملا الانوار فاقضوا مشی لجد و اثرات القدس من شجر عزمینح مردگان جانی تازه گرفتند آنان که زود تر توان خود را بازیافتند بیاری دیگران برداختند تا همه از جای برخاستند و نشانی از زندگی یافتند و آنگاه همه با هم سرودی آغاز کردند که تا اعمال جان اثر میگذاشت "بگذرید محبت و گانگی سلطنت کند و آندرتکار کردند که گوئی قضا سالن تغییر کرد انسانها بی یکدیگر نزد یکدیگر نزدیک شدند آنها که علیه یکدیگر میخواستند این بار بیاری یکدیگر برداختند و بنیادی نو ساختند دیگر از خشونت و نزاع و نفرت اثری دیده نمیشد آنچه بود عشق بود و یک دنیا آرامش و صفا عشق و سرور از بلا کلمات و آهنگ سرود ها و ترانه های مختلفی که در آن بریکرها (مطالع الانوار) میخواندند خود را نشان میداد کلمات به زبانهای مختلف دنیا داد میشد اما ما فهمیم همه آشنا بودند و مراسمی محبت

و گانگی سلطنت میکرد .

ساعت نزدیک ده بود دوباره چراغهای سالن را روشن کردند در آن بریکرها جلوس صحنه را زکاتاریک دیگر جای گرفتند و اینبار نوبت جمعیت بود که بیشتر و بیشتر دربار امریهائی بهر شدند اما دیگر لزومی نداشت که بانطق و بیان و کلمات هدف امریهائی شرح داده شود زیرا که هدف عظیم امریهائی در نمایش کوچک گروه مطالع الانوار خوبی مشخص بود . با این وجود بحث و گفتگو تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت و سوالات و پاسخها چندین زبان مختلف دنیا ترجمه میشد هنوز گفتنی بسیار بود اما ناچار باید سالن را ترک میکردیم یکبار دیگر در آن بریکرها سرودی سرودی آغاز کردند .

"ما یروز بر مشکلات غلبه خواهیم کرد ما یروز بیروز خواهیم شد در اعماق قلب اطمینان داریم که یروز بر مشکلات غلبه خواهیم کرد ما در صلح زندگی خواهیم کرد ما باید یکدیگر برادر خواهیم بود ما بخداوند ایمان خواهیم داشت و بیروز خواهیم شد و بعد قرار جلسات بحث و گفتگو و ادامه مذاکرات بود که اهلای مقیم شهر سا طالبین حقیقت میگذاشتند و جزوه های معرفی دیانت بهائی بود که عرضه میکردند . اعضای گروه خسته تر از آن بودند که بتوان وصف کرد اما هنوز لبخند میزدند و چهره هاشان گرم و روشن بود در چشمان یکایک آنها فروغ زندگی میدرخشید هر یک چون کوهی استوار و محکم بودند و چون آفتابی گرم و درخشان بهر طرف چهره میگذاشتند نور زندگی میبخشیدند و گرمی محبت می چشاندند بر آستی که وقت چه زود گذشت آری آنها هم باید بار دیگر بار سفری بستند



وسحرگاه بعد بسوی شهرود یارد یگری میرفتند بسوی شهر
 دیگری که آنجا هم به فروغ زندگی وگری حیات نیباز
 داشت اتوبوس آنها حرکت کرد وچهل جوان خسته
 اما جالاک را باخود برد که سحرگاه بسوی دیاری دیگر
 رهسپار گردند اتوبوس ازخم کوجه گذشته بود اما صدای
 آنها هنوزنگوش میرسید .

"مایکروزبر مشکلات غلبه خواهیم کرد مایکروز پیروز خواهیم
 شد . . ."

برلین نوامبر ۱۹۷۰

کنفرانس جوانان در ولایت سیکاگو

است بهائی شده اید یکی میگفت سه ماه یکی میگفت سه روز یکی یکسال واقعا نمیتوان تصور کرد که این جوانها چقدر آرام چقدر متین و مودب و چه بشاش بودند صدای یابهاه الایهی واللہ الیہی در فضای روحانی کنفرانس از هر جهت موج بود محیط باین روحانیت و متانت تا بحال ندیده بودم آنهم از اجتماع یک عده جوان امریکائی . از ورود حضرت حرم مبارک آنقدر مسرور بودند که گفتم زنانه همه خوش آمد میگفتند . حضرت حرم از این اجتماع بسیار خوشحال بودند و نطقهای موثر ایشان چقدر سبب تشویق و سرور جوانها بود و باعث شد که آنها اهداف خودشان را در برابر گردند و در مدت سه روز کنفرانس هزاران تغییرات جمع شد . نمیدانید چه اشتعال و انجذابی داشتند وجود یک دسته موزیسین جوان که آهنگ هائی همراه با اشعار امری مینواختند و تمام کتاب ۷ وادی و وادی واحکام حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی را با شعر میسرودند بیشتر سبب بشارت روح همه حاضرین گردید .

در همان شب اول موقعی که جوانها با آسانسور به هتل خودشان میرفتند متصدی آسانسور پرسید بود چه خبر است

امرالله بطوری معجزه آساز در این اطراف بی شرفت میکند که واقعا سبب حیرت است . سه هفته قبل جهت شرکت در کنفرانس جوانان عازم ولایت شدیم . واقعا جای عموم احبای عزیز خالی که روحانیت کنفرانس را که بمدت سه روز بحضور حضرت حرم مبارک ایادی امرالله روحیه خانم مزین و منور شده بود ملاحظه فرمایند متجاوز از دو هزار جوان از اطراف امریکا بخصوص جنوب که تبلیغ دسته جمعی در آن آغاز گردیده در این کنفرانس حاضر بودند عده ای از این جوانان تازه تصدیق بعد از مدتی کار توانسته بودند وسایل حرکت خودشان را با اتوبوس یا کامیون باری و اتوبوس آماده نمایند .

یک سالون مدرسه متوسطه که حکم یک شهر را داشت برای کنفرانس اجاره شده بود و شب را جوانها در هتل می ماندند . باور کنید اگر نمیدیدم نمیتوانستم تصور کنم که جوانهای هیپی یا موهای بلند و لباسهای مختلف چطور عاشقانه قیام کرده و در ظل تعالیم مقدسه مهیخته جمال مبارک جل اسمہ الاعلی داخل شده اند ذوق و شادای و سرور از سیمای آنها پدیدار بود یکی از آنها میگفت آنقدر خوشحالم که نمی دانم چه کنم وقتی میبرسیدند چند وقت

و شما هاجرا اینقدر خوشحالید در جواب گفته بودند موعود الهی ظاهر شده کسی که موعود جمیع کتب آسمانی است و ما جشن می گیریم آن شخص در همانجا بهائی میشود و جلسه تبلیغی در همان هتل تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب برقرار بود و نفر تسجیل میشوند و عده ای هم اسم می نویسند که برای مطالعات بیشتر به مشرق الاذکار و جلسات تبلیغی بروند شب آخر کفرانس فستیوال موزیکی که جوانهای بهائی کالیفرنیا اداره میکردند آنقدر مهیج بود که دسته دسته اغیاری آمدند در همان شب ۴ نفر کارزار گرفتند و عده ۴ به مشرق الاذکار برای کسب اطلاعات بیشتر رفتند یک دختر جوان کلیبی که بهلوی من نشسته بود میگفت افسوس مادر من رفت من می خواهم بهائی شوم و می خواهم بمادریم بگویم ما جوانها دنبال نیای تازه ای میگردیم هدف نداریم ولی این بهائی ها هدفشان معلوم است . هنگامه عجیبی بود اطراف سالون کفرانس و در خیابان همه جامعه صحبت از امر مبارک بود در بالای یک رستوران با خط بزرگ نوشته بودند جوانهای بهائی خوش آمدید در روزنامه و تلویزیون هم اعلان شده بود و کارکنان مدرسه از اینهمه نظم و ترتیب متحیر بودند روز آخر مردی که متصدی مدرسه بود پشت میز آمد و میگفت اگر این عده شاگردان ما بودند همه چیز را شکسته بودند هرچه فکر میکنم مبینم این جوانها ظاهرا مثل سایر جوانها هستند شما چطور اینها را تربیت کرده اید که آنقدر منظم و متین و آرامند ؟ آیا از کوچکی آنها را تعلیم داده اید ؟ وقتی با او گفتند اغلب اینها فقط دوسه ماهی است که بهائی شده اند از داشتن چنین جامعه جوانی بسیار تبریک گفت و اظهار داشت که بهائیت در نظر او مانند کشتی است که ساکنان آن آرام بساحل نجات می رسند . یک دختر

سپاه پوست جوان که از جنوب آمده بود و در آنجا به تبلیغ دسته جمعی کمک کرده و عضو هیئت مشاورین شده بود به پشت تربیتون آمد وقتی از او سؤال کردند چطور در جنوب تبلیغ میکنید گفت خیلی ساده بهم میگوئیم دنیا یکی است خدایکی بشریکی و بعد هم راه با موسیقی می نوازیم همه از وحدت عالم انسانی و اتحاد بشر متوجه میشوند که تنها علاج این درد ها و مشقات ایما ن با امر مبارک و اجرای تعالیم مقدسه الهیه است و مدینوسیله بشر از این جنگ و ستیز و اختلاف در ظل تعالیم الهی نجات خواهد یافت .

در هر صورت کفرانس با موفقیت هرچه تمام تر و سرور و بهجت و نورانیت و روحانیت خاتمه یافت و جوانها به محل های خویش مراجعت کردند که بفعالیست و اقدام بیشتری پردازند .

داستان جنگل



ترجمه: مهین پورحیجی

وفاداری و محبتشانی هستم اگر شخصی هزار بار مرا بزند و تنها يك بار لقمه ای غذا بمن بد هد تمام عمرم دیون او هستم و حتی حاضر جانم را در راه خدمتش فدایم حال آنکه بشر هزارها کم و خدمتی که با او میشود نادیده میگردد و از یاد میرود و تنها اشتباهی را که احیاناً دوستش مرتکب شود همواره بخاطر می آورد. و گاه از کشتن اطرفیان و همنوعانش هم ابایی ندارد با این حال آیا باز هم میتوانی ادعای آنی که نوع انسان یا لاتراز حیوان است ؟

حال این صدای اعتراض آمیز گام بود که خطاب به سوامی میگفت " انسان مزایای چرابه چرا که میبرد گاهی اوقات کمی علف یا گاه بمن میدهد که در عوض آن شیر پرانری یا او میدهم گاه برای آنکه خود وجهه هایش را سیر کند بچه مرا اگر سنگی میدهد و در حالیکه من غذای او و فامیلش را تامین میکنم او مراد رستی و کیف عقب حیاط جای میدهد .

زمانیکه شیرم خشک شد فراموش می کند و ما من بنمای بد رفتاری میکند . در زمان بیری مرا از خود میراند و ما به قصاب محل میفروشد . بلی اینست آن بشری که شما مقامش را به عرش میرسانید لطفاً بگوئید چرا ؟

و این بار نوبت کلاغ بود که داد سخن دهد " آیا بشر حتی يك خصوصیت اخلاقی مراد دارد . اگر يك تکه نان کوچک بطرف من بربتاب شود من قار قار کتان هم برادران و خواهران را میخوانم و آن قطعه کوچک را با آنان تقسیم می کنم اما بشر بالعکس هر چه بیشتر داشته باشد

رواه زیرك و حيله گراز اینکه به نوع انسان در چه مقامی بالاتر از حیوان داده شده دلگیر و ناراحت بود او با خودش فکر میکرد که آیا هوش و ذکاوت من کمتر از انسان است یا او در فرب دادن دیگران کمتر از من حيله گرومکار است ؟ انسان هم موجود زنده ایست درست مثل من با این تفاوت که من راضی تر و خوشنود تر از او هستم لباسهای گرانقیمت نمی پوشم گرما و سرما را با کمال بردباری تحمل میکنم نمبسرای محفوظ ماندن از باران زمستان به چتر نیاز دارم و نه در برابر اشعه خیره کننده خورشید تابستان به عینک . گذشته از اینها برای رفتن از جایی به جای دیگر به ماشین و ترن هم نیازمند نیستم حال با وجود این امتیازات و اخلاق و صفات پسندیده دیگر چرا باید نوع انسان بالاتر از من باشد چه خوب است روزی این بی عدالتی خاتمه یابد . رواه با این فکر بهر طرف به حرکت در آمد و حیوانات دیگر را هم برای پیوستن بخود تحريك کرد و این ترتیب گروهی از حیوانات به دورش گرد آمدند و همگی با هم نزد فیل رفتند . فیل که عاقل تر و در اندیش تر از دیگران بود گفت برادران من شکی نیست در آنچه میگوئید حقایق وجود دارد در این منطقه کمی آنطرفتر دانشمند پیری زندگی می کند بهتر است نود او روم و این مسئله را با او میان گذاریم همگی موافقت کردند .

در برابر ببرد انشمنند که نامش سوامی بود ابتدا سگ عمو کان گفت " سوامی تو مرا خوب می شناسی من نمونه "

حریص تراست او حتی به مال خودش هم قانع نشده نان
همسایه را می رباید چگونه چنین موجود حریص خود خواه
مقارش بالاتراز من است ؟
قاطر اضافه کرد که ای پیرکلاغ کاملاً حق دارد به این
وضع رقت بار من نگاه کن من حیوان با بربری هستم که بصبر
و بردباری معروفم هرگونه توهین و تحقیری را بصبر و انصاف
تحمل می کنم بدون یاری و کمک من مردم در کوهها و تپه ها
برای کسب روزی از زمین میروند من غذا و امارهایشان را حمل
می کنم ولی در ازای این خدمت چه بهره و پاداشی
میگیرم . ضربه * شلاق باز هم ضربه * شلاق
آیا این است همان بشری که بالاتراز من است ؟
فیل گفت من قادرم کارهای بزرگ انجام دهم جنه ای
عظیم دارد مطمئناً شما داستانهای از استعداد و قدرت
خارق العاده من شنیده اید بنابراین لطفاً محبت کنید
و من بگوئید چرا من بشر بالاتراز همه ما است ؟

پیرداناگت گوش کنید این یا ران جنگل همه آنچه گفتید
صحیح است اما خداوند چشم بصیرت . هوش و -
استعدادی به بشر بخشیده که وسیله آن خوب را از بد
حقیقت را از غیر آن و درست را از غلط تمیز میدهد . شما
بوسیله * غریزه مهار شده اید حال آنکه بشری تواند
غذایش را تحت کنترل در آورد و بسوی عوالم بلند روحانی
بالا رود .
رویاه پرسید " و اگر نتواند " اگر نتواند البته از حیوان
بست تراست اما اگر موفق شود او به مراتب بالاتراز همه
مخلوقات عالم است .
حیوانات بشنیدن این پاسخ خشنود و راضی در جنگل
پزاکنده شدند .

فهرست عمومی

مدرجات قسمت نوجوانان سال بیست و نهم آهنگ بدیع

الف - آثار مبارکه

- | | |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۵۲ | ۱ - ازبیانات حضرت بهاء الله |
| ۵۴ | ۲ - بهترین طریقه تبلیغ ازبیانات شفاهیة حضرت عبدالبها |
| ۱۱۰ | ۳ - بیان حضرت عبدالبها |
| ۱۶۴ | ۴ - بیان حضرت عبدالبها |
| ۱۶۵ | ۵ - ازبیانات شفاهیة حضرت عبدالبها |
| ۲۱۴ | ۶ - بیان حضرت بهاء الله |
| ۲۶۱ | ۷ - بیان حضرت عبدالبها |
| ۳۱۰ | ۸ - بیان حضرت بهاء الله |

ب - مقالات عمومی

- | | | |
|-----|----------------------|-------------------|
| ۱۱۱ | ۱ - جمال ووقار | دکتر خیمراد داودی |
| ۲۱۵ | ۲ - دعا | روحی ارساب |
| ۲۶۱ | ۳ - مردان دلاور | مسعود رضوی |
| ۳۱۱ | ۴ - نقشه تبلیغی فردی | دکتر سیروس علائی |

ج - تاریخی - شرح حال

- | | | | |
|-----|------------------------|------------------------|----------------------------|
| ۵۶ | ۱ - گنهایسون عکا | نویسنده ابوالقاسم فیضی | ترجمه مهندس هوشنگ
نعیمی |
| ۱۶۶ | ۲ - عشق هستی قبول نکند | مسعود صدیقی | |

د - شعرو مطالب ادبی

- | | | | |
|-----|-------------------------------|---------------|----------------|
| ۵۵ | ۱ - ای محبوب بی همتا | ترجمه واقتباس | فریدون سلیمانی |
| ۱۱۹ | ۲ - گسردش | | محمود کیا نوش |
| ۲۲۴ | ۳ - مرایه سنگ ملامت زنده و... | | سلمانی |
| ۶۶ | ۴ - رباعی | | غلامرضا روحانی |

ه - معرفی کتاب

- | | | |
|-----|--------------------------|----------------------|
| ۶۳ | ۱ - فرهنگنامه | بمعرفی نعیم رضوی |
| ۱۱۵ | ۲ - شازده کوچولو | بمعرفی مهین پورحیوی |
| | ۳ - آلبرت شوایتزر | قهرمانان کوچک |
| ۳۱۴ | ۴ - مقدمه ای بر هفت وادی | ترجمه فریدون سلیمانی |

۵۳		۱ - سرآغاز
۱۱۳	فریده سبحانی	۲ - نسل عاشقان
۱۲۰	پرویز روحانی	۳ - سالهای بحرانی
۱۲۲		۴ - چهره ای آشنا
۱۶۸		۵ - درگایزویل چه گذشت
۱۷۱	فروغیه خدادوست	۶ - از شهرهای بزرگ به محل خویش . . .
۱۷۳		۷ - لیبریا
۲۱۸		۸ - دیزی گیلسی
۲۲۰	مسعود صدی	۹ - لطیف چون هوا - مشتعل چون نار
۲۲۳	خاطرات پراکنده جوانان	۱۰ - " " " "
۲۲۳		۱۱ - پیام لجنه جوانان نیامی نیجر
۲۲۵	ترجمه صبا ائمن	۱۲ - دیدار کودکان از مشرق الاذکار ولت
۲۶۸	مهین پوررحیمی	۱۳ - دقایقی چند بالیند امارشال
۲۷۱	پرویز روحانی مهاجر هند و راس	۱۴ - شکر شکن شوند همه طوطیان هند
۲۷۴		۱۵ - دانستیها از کتاب فرهنگنامه
۲۷۵		۱۶ - نامه از لجنه جوانان نیجر
۳۱۹		۱۷ - قسمتهائی از نامه دوشیزه ناهید مهاجری مهاجر فیلیپین
۳۲۱	فریده سبحانی	۱۸ - سرود زندگی
۳۲۴	از نامه قدسیه علانی	۱۹ - کنفرانس جوانان در ولت
۳۲۶	ترجمه مهین پوررحیمی	۲۰ - داستان جنگل

ز - فهرست تصاویر

بچه های بهائی شهر کلیولند - ۶۲ - فوجی تا ۱۲۲ - مدرسه گایزویل
 ۱۶۹ - دیزی گیلسی ۲۱۸ - جوانان بهائی ایرانی در هند - ۲۲۲ ۲۶۴۹ -
 لجنه جوانان نیامی ۲۲۳ - لیند امارشال ۲۶۸ - جمعی از جوانان نیجر ۲۷۵
 خانم مهاجری در بین احبای فیلیپین ۳۱۹ - ۳۲۰